



د افغانستان اسلامي جمهوریت ستره محکمه

اسناد و مصوبات سیمینار عالی قضایی ۲۲-۲۵ حوت ۱۳۹۵

با ضمایم :

۱. سیمینار رؤسأ وقضات محاکم تجارتی، سال ۱۳۴۹
۲. دومین سیمینار رؤسای محاکم ولایات، سال ۱۳۵۰
۳. سیمینار عالی ستره محکمه، سال ۱۳۶۱

شناسنامه کتاب:

نام کتاب : اسناد ومصوبات سیمینار عالی قضایی منعقدۀ ۲۲-۲۵ حوت ۱۳۹۵هـ ش
با ضمایم:

سیمینار رؤسأ وقضات محاکم تجارتی، سال ۱۳۴۹

دومین سیمینار روسای محاکم ولایات، سال ۱۳۵۰

سیمینار عالی ستره محکمه، سال ۱۳۶۱

گرداننده : ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان

ادیتور: قضاوتوال احمد فهیم قویم وقضاوتپوه غوث الدین مستمند غوری

صفحه آرایي : وحیدالله «اسدیار»

نوبت چاپ : اول

تعداد چاپ :

مرکز نشر : ریاست نشرات ستره محکمه

تاریخ نشر: برج عقرب ۱۳۹۶هـ ش

محل چاپ: انتشارات سعید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلالتمآب محمد اشرف غنى
رئيس جمهورية اسلامى افغانستان



فضيلتمآب قانونپوه سيد يوسف «حليم»
رئيس ستره محكمه جمهورى اسلامى افغانستان

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار:	۱۵
	بخش اول	
	بیانیه افتتاحیه ، پروگرام کار و تشکیلات	
	قسمت اول	
۲	بیانیه قانونپوه سیدیوسف حلیم.....	۲۳
	قسمت دوم	
	پروگرام کاروتشکیلات سیمینارعالی قضایی	
۳	هیأت رهبری عمومی سیمینار عالی قضایی.....	۴۲
۴	کمیسیون غور بر موضوعات جزایی	۴۲
۵	کمیسیون غور بر موضوعات مدنی، حقوق عامه واحوال شخصیه	۴۵
۶	کمیسیون غور بر موضوعات تجارتی و وثایق	۴۸
۷	کمیسیون غور بر موضوعات امنیت عامه، جرایم ناشی از فساد اداری، مواد مخدر،	
	جرایم علیه امنیت داخلی وخارجی،وامور اداری ومتفرقه.....	۵۱
۸	کمیسیون غور بر موضوعات اسناد تقنینی قوه قضائیه	۵۴
۹	دارالانشاء عمومی سیمینار رؤسای محاکم.....	۵۷
۱۰	کمیته های دارالانشاء.....	۵۸
۱۱	کمیته امور نشراتی	۵۹
۱۲	کمیته مالی، اداری و تدارکاتی	۶۰
۱۳	کمیته تشریفات وانتظام امور	۶۱

بخش دوم
توضیح قانونی به استهدآت و رهنمود ها
قسمت اول
موضوعات جزایی

۱. معیار های تفتیش منازل ۶۵
۲. توضیح ماده (۴۶۳) قانون جزا ۶۵
۳. توضیح فقره (۲) ماده (۴۵۴) قانون جزا ۶۶
۴. چگونگی تعیین مجازات، در جرایم مماثل ۶۷
۵. توضیح مواد (۶۶ و ۷۷) قانون ترافیک جاده ۶۸
۶. چگونگی رسیده گی به دوسیه های غیابی جزایی ۶۹
۷. آیا عدم احضار مضمون عنه در حکم اخفای مجرمین نیست؟ ۶۹
۸. آیا در مورد تمرد از احکام قطعی و نهایی محاکم و قتل بالسبب یا شبه عمد، مواد صریح قانون موجود است؟ ۷۱
۹. صلاحیت تبدیلی قضیه از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگر ۷۲
۱۰. معیار تشخیص جرم جنایت و جنحه ۷۲
۱۱. فرق بین عمل زنا و تجاوز جنسی ۷۳
۱۲. چگونگی اعتبار یا عدم اعتبار اظهارات متهمین در مرحله کشف و تحقیق ۷۵
۱۳. چگونگی و موارد تطبیق ماده (۱۳۰) قانون اساسی افغانستان ۷۶
۱۴. موارد رهایی متهم و شخص محکوم تحت کفالت بالمال ۷۷
۱۵. جمع و تفریق قضایای جزایی ۷۸
۱۶. تفکیک قانونی جرم زنا و لواط به اعتبار جنحه و جنایت ۷۸
۱۷. توضیح اصطلاح (نابالغ) مندرج قانون منع خشونت علیه زن ۷۹
۱۸. مفهوم لغو در حکم قضائی ۸۰
۱۹. تشخیص محکمه ذی صلاح در جرایم متعدد ۸۰
۲۰. ربودن مال یا چپاول در قانون جزاء ۸۱
۲۱. تعویق محاکمه متهمین مصاب به امراض روانی ۸۲
۲۲. توضیح مواد (۱۰۲، ۲۶۲ و ۳۰۸) قانون اجراءات جزایی ۸۳

۲۳. محکمه ذیصلاح رسیده گی به تخلفات اطفالی که حین محاکمه اکمال سن نموده باشند ۸۳
۲۴. رهایی کفالت بالمال، مطلق است یا مقید به جرایم خفیف ۸۴
۲۵. میعاد رسیده گی به دوسیه های جزایی غیابی ۸۵
۲۶. میعاد رسیده گی به قضایایی که متهمین آن در خارج از کشور بسر میبرند ۸۵
۲۷. چگونگی رسیده گی به دوسیه اختطاف که سرنوشت مختطف معلوم نباشد ۸۶
۲۸. چگونگی ابلاغ حکم برای متهم و نتیجه استتکاف وی از گذاشتن شست در پارچه ابلاغ ۸۷
۲۹. تشخیص حد اکثر مجازات ۸۸
۳۰. مصداق محکمه ذیصلاح در فقره (۲) ماده (۱۲۴) قانون اجراءات جزایی ۸۸
۳۱. توضیح ماده (۲۶) قانون منع خشونت علیه زن ۸۹
۳۲. توضیح ماده (۲۱) قانون منع خشونت علیه زن ۹۰
۳۳. توضیح مواد (۲۲ و ۲۳) قانون منع خشونت علیه زن ۹۰
۳۴. موضوع سرنوشت متهم بعد از صدور قرار قضایی غرض اکمال تحقیق ۹۱
۳۵. التوای بدون موجب دوسیه ها در خارنوالی ۹۲
۳۶. چگونگی رفع تنازع صلاحیت در محاکم استیناف ۹۲
۳۷. بررسی دعوی حق العبدی توأم با دعوی جزایی ۹۳
۳۸. توضیح ضرب و جرح در قانون منع خشونت علیه زن ۹۳
۳۹. هرگاه خشونت، منجر به مرگ مجنی علیها گردد، محکمه ذیصلاح کدام است؟ ۹۴
۴۰. توضیح مواد (۷ و ۳۹) قانون منع خشونت ۹۵
۴۱. توضیح حکم فقره (۲) ماده (۳) قانون منع خشونت ۹۶
۴۲. توضیح شروط جنگ مغلوبه ۹۷
۴۳. آیا حکم ماده (۱۵۶) قانون جزاء در مجازات نقدی قابل تعمیل میباشد؟ ۹۸
۴۴. موضوع تعیین وکیل مدافع و مساعد حقوقی در قضایای جنایت ۹۸
۴۵. چگونگی رسیده گی به مطالبه متهم یا متضرر مبنی بر رد خارنوال در محاکم ۹۹
۴۶. قرینه قاطعه ۱۰۰
۴۷. شهادت اطفال زیر سن (۱۴) سال ۱۰۱

۴۸. آیا مجازات جرایم خشونت علیه زن، تابع رأفت قضایی است؟ ۱۰۲
۴۹. تحریک به فسق و فجور ۱۰۲
۵۰. شرط بودن اجازه محکمه درپخش ونشر جلسات قضایی ۱۰۳
۵۱. فرق بین شرکت و اتفاق در جرم ۱۰۳
۵۲. آیا جزای نقدی معادل اموال اختلاس شده مغایر عدالت نیست؟ ۱۰۴
۵۳. توضیح ماده (۲۶۹) قانون اجرای جزایی ۱۰۵
۵۴. مدت مرور زمان در جرایم زنا و لواط ۱۰۶
۵۵. تشخیص مسایل مفتی به در حدود ، قصاص و دیات، توسط محاکم ۱۰۷
۵۶. تشخیص جرایم متعدد و مرتبط از جرایم غیر مرتبط ۱۰۷
۵۷. زمان تطبیق حد شراب نوشی ۱۰۸
۵۸. دلایل و مدارک اثبات حد در تحریک دعوی ۱۰۹

قسمت دوم

موضوعات مدنی، حقوق عامه ، واحوال شخصیه

۱. ترک خصومت سوم ۱۱۲
۲. در صورت انکار شخص از نشان شست خود در سند و عدم تشخیص آن توسط (کریمنال تخنیک) محکمه به شهادت شاهدان حکم نماید یا به سند مذکور؟ ۱۱۲
۳. دعوی اصل رقبه و دعوی منافع رقبه ۱۱۳
۴. عدم قناعت محکوم له و محکوم علیه به حکم محکمه ۱۱۴
۵. دوسیه های نقض شده بدون ضرورت مبرم به محکمه ابتدایه، ارجاع نگردد ۱۱۴
۶. اداره حقوق مکلف است در صورت عدم قناعت معروض علیه، دوسیه را بدون معطلی، به محکمه ذیصلاح آن محول نماید ۱۱۵
۷. تجدید نظر مانع تطبیق حکم نهایی محاکم نمی گردد، مگر در صورت خوف ضرر جسيم، که تدارک بعدی آن متعذر باشد ۱۱۶
۸. دفع متضمن اقرار و دفع غیر متضمن اقرار ۱۱۶
۹. در صورت غیابت مدعی بعد از دوران دعوی، به جلب موصوف اکتفاء شود ۱۱۸
۱۰. اکتفاء به وثیقه حصر وراثت در صورت عجز شخص از آوردن شهود حصر وراثت ۱۱۸

۱۱. تأثیر یا عدم تأثیر نظر اقلیت، در حکم قضایی ۱۱۹
۱۲. نصاب و شرایط شهادت ۱۲۰
۱۳. صورتهای سبب حکم، در دعوی دفع تعرض ۱۲۱
۱۴. غور از نگاه قانونیت بر قرار یا فیصله قطعی و نهایی محکمه تحتانی ۱۲۱
۱۵. آیداعوی حقا به ایجاب اقامه شهود ذوالیدی را میکند ۱۲۲
۱۶. طرز رسیده گی به دعوی تنازع بالایدی ۱۲۳
۱۷. توضیح مفهوم (اشخاص) و مصادیق آن، در ماده (۲۹۱) قانون اصول
محاکمات مدنی ۱۲۳
۱۸. توضیح مفهوم (طرف دعوی) در ماده (یکصد و چهل و چهار) قانون اصول محاکمات
مدنی ۱۲۴
۱۹. مکلف نمودن مدعی به تصحیح صورت دعوی که به محکمه تقدیم می کند ۱۲۵
۲۰. تطبیق سند در مدعا بها، توسط اهل خبره ۱۲۶
۲۱. رعایت شرایط عمومی و خصوصی دعاوی ۱۲۶
۲۲. موجود بودن کاپی وثایق مربوط، در دوسیه ها ۱۲۷
۲۳. مقیاس برای اندازه گیری زمین ۱۲۷
۲۴. ادای شهادت از روی نوشته ۱۲۸
۲۵. اقساط محصول ۱۲۸
۲۶. چگونگی اقامه دعوی شفع ۱۲۹
۲۷. عدم حضور مدعی علیه به محکمه بعد از اتمام مهلت و اجراءات محکمه در آن
خصوص ۱۳۰
۲۸. کناره گیری مستأنف علیه در رسیده گی استینافی ۱۳۰
۲۹. دعوی شخص ثالث ۱۳۱
۳۰. تعیین قیم ۱۳۲
۳۱. حلف ۱۳۲
۳۲. لزوم تعیین اهل خبره در دعاوی میراثی، تعیین بالاستقلال سهم ورثه و تذکر آن در
نص حکم ۱۳۳
۳۳. توضیح در مورد خارنوال مدنی (وکیل مسخر) و مساعد حقوقی ۱۳۴

۳۴. اختلاف در تاریخ وفات مورث و استفاده از قاعده ترجیح بینات ۱۳۵
۳۵. حدود تصرفات وصی در اموال صغیر ۱۳۵

بخش موضوعات حقوق عامه

۱. محاط یا ملحق بودن مدعی بهای عقار، به املاک دولتی یا شایبه دولتی بودن آن ۱۳۷
۲. هرگاه مدعا بها در تصرف دولت باشد. اشخاص و افراد به عنوان مدعی اقامه دعوی نموده میتوانند و در صورتیکه مدعا بها تحت تصرف اشخاص باشد، اداره قضایای دولت مکلف به اقامه دعوی میباشد یا خیر؟ ۱۳۸
۳. دعوی غصب بالای ذوالید فعلی اقامه میگردد ۱۳۸

بخش موضوعات احوال شخصیه

۱. اهلیت ازدواج برای اناث ۱۴۰
۲. دیوان استیناف، بالای قرار انصراف از دعوی نامزدی غور نموده میتواند یا خیر؟ ۱۴۱
۳. شخصیکه بدون عذر موجه از دعوی نکاح در محکمه کناره گیری کند، آیا محکمه می تواند به اساس درخواست طرف مقابل، قرار انصراف از نامزدی را صادر نماید؟ ۱۴۱
۴. توضیح شرط در ازدواج، میان مواد (شصت و هشت و هشتاد و هشت) قانون مدنی ۱۴۲
۵. عدم جواز نکاح صغیره زیر سن (۱۵) سال ۱۴۳
۶. توضیح جمله (اجبار میسر نباشد) در جزء (دو) ماده (یکصد و چهارده) قانون احوال شخصیه اهل تشیع ۱۴۳
۷. توضیح مصادیق (عسر و حرج) در فقره (سه) ماده (یکصد و چهل و یک) قانون احوال شخصیه اهل تشیع ۱۴۵
۸. توضیح مفهوم (ترک زنده گی) در بند (یک) جزء (سه) ماده (یکصد و چهل و یک) قانون احوال شخصیه اهل تشیع ۱۴۵
۹. شکلیات رسیده گی در قضایای احوال شخصیه اهل تشیع، مربوط به اصول محاکمات مدنی میباشد ۱۴۶
۱۰. استفاده از اخبار مخبرین در دعوی تفریق به سبب ضرر و غیابت ۱۴۷
۱۱. تعیین حکم در دعوی تفریق به سبب ضرر ۱۴۸

۱۲. تفريق به سبب معتاد بودن شامل کدام نوع تفريق است؟ ۱۴۸
۱۳. عقد نکاح در محاکم ۱۴۹

قسمت سوم

در موضوعات امنیت عامه، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرایم ناشی از فساد اداری و مواد مخدر

بخش موضوعات امنیت عامه و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

۱. مجازات غفلت وظيفوی کارمندان ملکی دولت و مؤسسات عامه ۱۵۲
۲. صلاحیت رسیده گی جرایم ترورستی مطابق ضمیمه شماره (۱) قانون اجراءات جزایی ۱۵۲
۳. شیوه مصادره پول قاچاق مواد مخدر که بدون مظنون ضبط گردیده باشد ۱۵۳
۴. شروع به جرم ترورستی ۱۵۴
۵. جاسازی ماین توسط اشخاص غیراعضای گروه ترورستی ۱۵۶
۶. عضویت و مساعدت با گروه ترورستی ۱۵۶
۷. مقایسه ماده (۴۲۵) قانون جزاء و قانون مبارزه علیه اختطاف قاچاق انسان ۱۵۷
۸. رفع خلای تحقیقاتی در مرحله استینافی ۱۵۸
۹. قاچاق سیم باکس و فعالیت بدون مجوز قانونی آن ۱۵۹
۱۰. ممنوع الخروج نمودن اشخاص ۱۶۰
۱۱. جرم فریب کاری و استعمال وسایل فریب کارانه ۱۶۰

بخش موضوعات جرایم ناشی از فساد اداری

۱. آیا تفاوت در نظر اهل خبره جرم است؟ ۱۶۱
۲. صلاحیت موضوعی دیوان های امنیت عامه و دیوان های فساد اداری ۱۶۲
۳. عدم استفاده، تجاوز و سوء استفاده از صلاحیت وظيفوی منسوبین عسکری ۱۶۲
۴. اکتساب غیر قانونی سلاح و جرایم فساد اداری منسوبین نظامی ۱۶۳
۵. پرداخت معادل وجه مال بدست آمده از اختلاس و تفاوت بین جرم متذکره با پول شویی ۱۶۵
۶. تخلفات داخلی کارکنان اداره ۱۶۵

۷. تشخیص صلاحیت در دعاوی که مبنای آن را پروتوکول و قرار داد ها فیما بین دولت و شرکت های تجارتی تشکیل میدهد..... ۱۶۶

بخش موضوعات مواد مخدر

۱. جرایم متعدد مربوط به قاچاق، نداشتن لایسنس، پلیت و اسناد تزویری..... ۱۶۷
۲. مجازات تعزیری شرب خمر..... ۱۶۸
۳. شرایط تطبیق حد شرب خمر؟..... ۱۶۸

قسمت چهارم

موضوعات تجارتی

۱. چگونگی رسیده گی به دعاوی سر قفلی..... ۱۷۲
۲. جایگاه عرف تجارتی در قانون اصول محاکمات تجارتی..... ۱۷۲
۳. استیناف خواهی تجاويز تجارتی..... ۱۷۳
۴. چگونگی پرداخت محصول فیصله های محاکم در قضایای تجارتی..... ۱۷۴
۵. چگونگی اجراآت محاکم در صورت غیابت طرف دعوی..... ۱۷۵
۶. مصادیق دعوی متقابل..... ۱۷۷
۷. ترتیب تضمین خط در قروض بانکی..... ۱۷۹
۸. ترتیب کتب صورتحال جدید برای دعاوی مدنی و تجارتی..... ۱۷۹
۹. آیا شهود در دعاوی تجارتی ضرورت به ترکیه دارند؟..... ۱۸۰
۱۰. هرگاه موضوع تابع استیناف خواهی نباشد محکمه استیناف چگونه اجراآت نماید؟..... ۱۸۰
۱۱. اجتناب قاضی در قضایای تجارتی..... ۱۸۲
۱۲. چگونگی رسیده گی به اعتراضات ابتدایی..... ۱۸۲
۱۳. تشخیص دعاوی بسیطه تجارتی..... ۱۸۳
۱۴. چگونگی اخذ محصول از فیصله های سر قفلی اماکن تجارتی..... ۱۸۴
۱۵. پیرامون اشکال در تنفیذ قرار های تجویزی مبنی به فروش ملکیت های تحت تضمین قرضه های تجارتی..... ۱۸۵
۱۶. چگونگی استماع شهادت شهود به اساس نیابت قضایی..... ۱۸۶

۱۷. در مورد ذکر صلاحیت پیشبرد دعوی متقابل در وکالت خط های که وکیل،
صلاحیت دعوی و دفاع را دارد ۱۸۷
۱۸. در صورتیکه مدعی علیه در اداره حقوق حاضر بوده و به استعلام ها جواب ارایه
نموده باشد اما بعداً غایب گردد، آیا محکمه میتواند در روند رسیده گی غیابی نشان
انگشت و امضاء مدعی علیه غایب را با اسناد به کریمنال تخنیک جهت ارزیابی
ارسال بدارد؟ ۱۸۸
۱۹. رسیده گی به دعوی تخلیه و دفع سرقفلی به داخل فیصله صورت گیرد یا توسط قرار
قضایی؟ ۱۸۹
۲۰. رسیده گی به اختلافات ناشی از بیع جایزی اماکن تجارتي، مربوط محاکم تجارتي
میباشد ۱۸۹
۲۱. اقرار مدعی علیه در نخستین جلسه قضایی موجب صدور فیصله مبنی بر اقرار است؟
و یا در خصوص قرار تحصیلی صادر گردد ۱۹۰
۲۲. مواعید رسیده گی به قضایای تجارتي در محاکم ۱۹۱
۲۳. در صورتیکه شخص امضاء و نشان شست خود را در ذیل سند، تأیید و محتوای آنرا
به خود قبول نماید، حکم بر اقرار صادر شود یا به سند؟ ۱۹۳
۲۴. محکمه در خصوص فروش جایداد های که به موجب سند عرفی ملکیت، تحت
تضمین بانک گذاشته شده، تجویز گرفته میتواند ؟ ۱۹۴
۲۵. شرایط شهود ذیل سند ۱۹۵
۲۶. دفع صحیح و دفع متضمن اقرار در قضایای تجارتي ۱۹۶
۲۷. در صورتیکه اماکن تجارتي استملاک گردیده باشد، دعوای سرقفلی دایر گردیده
میتواند یا خیر؟ ۱۹۶

قسمت پنجم

در امور وثایق و محصولات

۱. چگونگی اخذ محصول اقامه دعوی نسب ۲۰۰
۲. چگونگی اخذ محصول فیصله های اصلاحی ۲۰۰
۳. چگونگی محاسبه مساحت ملکیت غیر منقول ۲۰۱

۴. چگونگی شمولیت ورثه باقی مانده در وثیقه حصر وراثت ترتیب شده قبلی..... ۲۰۲
۵. توضیح جمله (هئیت کامل قضات) تصریح شده در مصوبه شماره (۷۳۸)
- مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۵ شورای عالی ستره محکمه..... ۲۰۳
۶. توضیح مندرجات مصوبه (۳۵۶) ۱۳۸۶/۴/۲۱ و مواد ۹ و ۳۱ تعلیمات نامه تحریر
- وثایق راجع به ثبت اسناد قدیمی..... ۲۰۴
۷. نصب و یا عدم نصب عکس نماینده قضایای دولت در وثایق..... ۲۰۵
۸. اندازه محصول صورتحال و چگونگی اخذ قیمت وثایق که به جمع معتمدین قید
- میگردد..... ۲۰۶
۹. عدم موجودیت وثیقه اصلاح خط و چگونگی درج موضوعات اصلاحی در وثایق ۲۰۷
۱۰. چگونگی اخذ قیمت وثایق و محصول اقامه دعوی و زمان پرداخت آن به خزانه
- دولت..... ۲۰۷
۱۱. اجرای قباله های عقاری بادر نظر داشت صلاحیت حوزه وی محاکم..... ۲۰۸
۱۲. چگونگی اجرای قباله های عقاری به اساس معلومات داده شده دفاتر املاکی و لزوم
- دید مسئولین اداره اصلاحات اراضی حکومت وقت..... ۲۰۹
۱۳. چگونگی نصب فوتو (عکس) ثمره ازدواج متزوجین در وثایق زوجیت..... ۲۱۰
۱۴. چگونگی اجرای وثایقی که کنده آن در ختم سال قید گردیده..... ۲۱۰
۱۵. تعیین مساعد قضایی برای کر، گنگ و نایبانیان..... ۲۱۱
۱۶. موجود بودن کتاب وثیقه نکاح خط در دیوان های احوال شخصیه و آمریت
- های وثایق..... ۲۱۲
۱۷. تعیین محل مناسب برای درج مهر رسمی و امضای رئیس محکمه و اعضای قضایی
- آن، آمرین وثایق و اعضای مسلکی آن..... ۲۱۲
۱۸. حتمی بودن حضور فیزیکی صغار، هنگام ترتیب وثایق و صایت خط و حصر وراثت
- در محکمه..... ۲۱۳
۱۹. چگونگی اعتبار وثایق تجارتی، ترتیب شده در محاکم غیر تجارتی..... ۲۱۴
۲۰. چگونگی جواز و یا عدم جواز ترتیب وثایق، به رویت پاسپورت در داخل کشور.... ۲۱۵
۲۱. چگونگی محاسبه قیمت های آویز زمین های توزیع شده رهائشی، توسط دولت
- وقت، هنگام اجرای قباله..... ۲۱۵

۲۲. عدم جواز انتقال کننده قباله ها و وثایق، به ادارات کریمنال تخنیک، غرض مقایسه با اسناد مورد ادعا..... ۲۱۶
۲۳. معرفی اشخاص نابینا، کرو گنگ به دیوان های مدنی به منظور تعیین مساعد قضایی برای آنها..... ۲۱۷
۲۴. عدم رایه معلومات کافی از تعداد ورثه در ردیف خانواده گی، توسط ریاست ثبت احوال نفوس، به محاکم و آمریت های وثایق..... ۲۱۷
۲۵. در مورد وثایق مفقود شدیدی که کننده آنها نیز به اثر حوادث از بین رفته باشد..... ۲۱۸
۲۶. چگونگی ترتیب نکاح خط برای منکوحه که حین عقد، سن اهلیت ازدواج را تکمیل نکرده بود و فعلاً خواهان توثیق نکاح خود میگردد..... ۲۱۹

قسمت ششم

در امور اداری و متفرقه

۱. تأمین وسایل ترانسپورت برای قضات..... ۲۲۲
۲. رفع مشکل دفاتر و تعمیرات کاری محاکم..... ۲۲۲
۳. اجرای امتیاز مالی درجه کادر قضایی..... ۲۲۳
۴. تأمین امنیت قضات و کارمندان اداری در دفتر و منازل آنان..... ۲۲۳
۵. ارتقای سطح تخصصی قضات بالخصوص قضات محاکم تجارتي..... ۲۲۴
۶. ارتقای ظرفیت کارمندان محاکم تجارتي به سیستم کمپیوتری و ایجاد آرشیف کمپیوتری در محاکم..... ۲۲۴
۷. بازنگری مقدار معاشات مامورین و محررین..... ۲۲۵
۸. کتاب ثبت اجراءات، جاگزین کتاب شهریه نمی گردد..... ۲۲۵
۹. موضوع تحریر عندالموقع صورت دعوی و درج آن به صورت حال..... ۲۲۶
۱۰. موضوع توحید و چاپ متحدالمال ها در کتاب واحد..... ۲۲۷
۱۱. ایجاد اداره ارتباط با محاکم در چوکات آمریت عمومی اداری قوه قضائیه..... ۲۲۷
۱۲. ضرورت ترمیم منازل رهائشی قضات..... ۲۲۸
۱۳. موضوع ارتقای درجه کادر قضایی به اساس اجراءات قضایی..... ۲۲۸

۱۴. چگونگی اعزام قضات بمنظور شرکت در بورسیه ها ۲۲۸
 ۱۵. موضوع عدم همکاری ارگانهای دولتی راجع به تعميل هدايات محاکم ۲۲۹
 ۱۶. موضوع کمبود دفاتر کاری محاکم ۲۲۹
 ۱۷. تنظيم مطالبه رخصتی های مندرج احکام قانون کار ۲۳۰
 ۱۸. موضوع ارسال نقل قرار قطعی و نهایی محاکم به محاکم تحتانی ۲۳۱
- بخش سوم : جلسه اختتامیه
۱۹. صحبت رهنمودی جلالتماب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان ۲۳۳
 ۲۰. بیانیه اختتامیه قانونپوه سيد يوسف حليم رئيس ستره محكمه ج.ا.ا ۲۳۹
 ۲۱. البوم فوتو های جلسات افتتاحیه و اختتامیه سيمينار عالی قضایی ستره محكمه ... ۲۵۱

بخش چهارم

بازچاپ سيمينار های قبلی قضایی

سيمينار رؤسأ وقضات محاکم تجارتي، سال ۱۳۴۹

۱. مقدمه : ۲۷۱
۲. ارشادات ف ج ع ج پوهاند دكتور عبدالحکيم ضيائي قاضي القضاة ۲۷۳
۳. بیانیه جلالتماب پوهاندوی غلام علی کریمی درروز افتتاح سيمينار روسأ وقضات محاکم ۲۷۴
۴. منظور و مرام سيمينار: ۲۷۵
۵. بیانیه ف ع ص بناغلی خروتي عضو ديوان عالی تمیز تجارتي ورئيس کمیته تحریر درموقع معرفی اجندای سيمينار ۲۷۸
۶. نظريات ارسال محاکم مربوط تجارتي درمورد سيمينار ۲۸۰
۷. راپور موضوعات قابل بحث در سيمينار، مربوط محكمه اختصاصی تجارتي کابل ۲۸۶
۸. پاسخ به سؤالات مطروحه محكمه اختصاصی تجارتي ولایت کابل ۲۸۹
۹. راپور موضوعات قابل بحث در سيمينار ،مربوط محكمه اختصاصی تجارتي ولایت کندهار ۲۹۱
۱۰. پاسخ به سؤالات مطروحه محكمه اختصاصی تجارتي ولایت قندهار ۲۹۷
۱۱. راپور موضوعات قابل بحث در سيمينار ،مربوط محكمه اختصاصی تجارتي ولایت هرات ۲۹۸

۱۲. پاسخ به سؤالات مطروحه محکمه اختصاصی تجارتي ولايت هرات ۳۱۵
۱۳. تصاویب ۳۲۷

دومین سیمینار روسای محاکم ولایات ۱۳۵۰

۱. متن بیانۀ پوهاند دوکتور عبدالحکیم ضیایی ۳۴۴
۲. قواعد مربوط به سمع وعدم سمع دعاوی در محاکم ۳۴۸
۳. قاعده تفسیری در بارۀ ماده (۱۳۶) اصولنامه اجراء اداري ۳۵۰
۴. قواعد مربوط در موارد بطلان در قضایای حقوقی ۳۵۱
۵. قواعد مربوط به احکام غیابی در قضایای حقوقی ۳۵۴
۶. احکام وکیل مسخر ۳۵۹
۷. قواعد مربوط به اشکال در تنفیذ در قضایای حقوقی ۳۶۲
۸. قواعد مربوط به ارزش اسناد شرعی به تناسب ذوالیدی ۳۶۵
۹. قواعد مربوط به حجر مدیون و امتناع وی از ادای دین ۳۶۸
۱۰. قواعد مربوط به وصایت و حفظ اموال صغار و محاسبۀ آن با اوصیاء ۳۷۲
۱۱. قواعد رهنما در موضوعات جزایی ۳۸۲
۱۲. تشبث به جرم ۳۸۸
۱۳. جرم عقیم ۳۸۹
۱۴. جرم ناممکن ۳۹۰
۱۵. اسباب معافیت ۳۹۱
۱۶. موانع مسؤولیت جزایی ۳۹۳
۱۷. خطاء در تخمین و قضاوت غلط حوادث ۳۹۶
۱۸. حالت ضرورت ۳۹۸
۱۹. تعیین مجازات ۳۹۸
۲۰. احوال مخففه ۳۹۹
۲۱. احوال مشددۀ تکرر در جرم ۴۰۰
۲۲. قواعد مربوط به جرم افتراء ۴۰۲
۲۳. مقررات مربوط به محصولات در محاکم ۴۰۴
۲۴. احکام متفرقه ۴۱۷

۲۵. تصاویر متفرقه..... ۴۱۹

سینار عالی ستره محکمه

۹-۱۹ حوت ۱۳۶۱ هـ ش

۱. توضیح به استهدآت قانون جزاء و پاسخ های آنها..... ۴۴۱
۲. توضیح به استهدآت قانون مدنی و پاسخ های آنها..... ۵۰۰
۳. ضمیمه مصوبات سینار عالی ستره محکمه..... ۵۶۴

قسمت اول: اجمالی از جریان سیمینار عالی قضایی

پیشگفتار:

سیمینار عالی قضایی قبل از ظهر بیست و دوم حوت سال ۱۳۹۵ هـ ش با حضور و اشتراک جلالتمآبان معاون دوم ریاست جمهوری، دوکتور عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه، رئیس و اعضای شورای عالی ستره محکمه، لوی څارنوال، وزیر عدلیه، روسای کمیسیون های عدلی و قضائی مجلس شورای ملی رئیس و اعضای اسبق

ستره محکمه و برخی از اراکین بلند پایه دولتی، مستشاران قضایی، روسا و اعضای مسلکی ادارات مرکزی و روسای محاکم استیناف و شهری مرکز و ولایات و مسئولین مؤسسات همکار، به کار آغاز کرد.

نخست قانونپوه سید یوسف حلیم رئیس ستره محکمه طی ایراد بیانیه اساسی،



اهداف سیمینار عالی قضایی را که بر محور تبادل تجارب قضایی، حاکمیت قانون، تأمین عدالت قضایی، توضیح قانونی به استهدآت غامض و پیچیده محاکم

و تصمیم گیری روی عمده ترین مسایل مربوط به نظام قضایی کشور متمرکز بود ، بیان داشته و در پهلوی آن دستاورد های قوه قضائیه طی یک و نیم سال گذشته و نیز چالشهای فرا راه قوه قضائیه را بیان داشت و ضمن اینکه قضات را متوجه مسئولیت های خطیر شان کرد ، علاوه داشت که ارتقای ظرفیت قضات و محاکم د راولویت های کاری ستره محکمه قرار داشته و این امر زمانی تحقق میابد تا قضات به مسایل مهم قانونی و شرعی هرچه بیشتر واقف گردیده و وظایف شان را در



دوکتور عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه

راستای تأمین عدالت و احقاق حقوق شهروندان کشور به وجه احسن انجام دهند . رئیس ستره محکمه همچنان در بیانیه اساسی سیمینار، اظهار داشت که قوه قضائیه به حکم قانون اساسی یگانه مرجع داد خواهی بوده و باید در مقابل مردم از حوصله مندی ،

شکیبایی و رویه مناسب توأم با اخلاق نیکو کار گرفته شود و امور مربوط به خلق الله بدون سرگردانی اجرا گردد ؛ زیرا امروز دولت در حد امکانات دست داشته، تمامی زمینه ها و سهولت ها را به نظام قضایی کشور فراهم نموده و شخصاً جلالتماب رئیس جمهوری ، معاون محترم شان و رئیس اجرائیه از استقلال قوه قضائیه حمایت و مواظبت کرده اند.

رئیس ستره محکمه به همین ترتیب به منظور حفظ دستاورد ها و تعمیم آن در ساحة وظیفوی بر عملی کردن شش اصل کلی چون : کاهش فاصله میان مردم و حکومت ، تأمین روابط محاکم با ادارات دولتی در مرکز و ولایات و سایر نهاد های عدلی و امنیتی ، تدویر جلسات علنی قضایی ، مبارزه با فساد اداری ، رعایت اصول



قانونپوه سید یوسف حلیم رئیس ستره محکمه

، تعهد ، تقوا ، تخصص و شایستگی در مقررې ها و رعایت اصل گزارش شـدهی و گزارشگیری ، شفافیت و نزاهت در اجراءات که در واقعیت اصول کلی تعامل قضات نسبت به اجرای وظایف شانرا تشکیل میدهد ، تاکید بعمل آورد و اظهار امیدواری کرد تا قضات ضمن التزام به قوانین نافذه ، در زمینه تطبیق و رعایت بلا انحراف مصوبات سیمینار، عطف توجه مسئولانه

نمایند و فهم و دانش مسلکی شانرا در مسیر حاکمیت قانون و ابتکار و خلاقیت شانرا در بازتاب سیمای تازه و جدید قوه قضائیه و فراهم آوری فرصت های بیشتر دسترسی مردم به عدالت تبارز دهند.

بعداً محترم استاد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان صحبت کرده ، ضمن اشاره کوتاه برجایگاه قضا و تذکار اولویت های برنامه

اصلاحات عدلی و قضایی گفت : اسلام به عنوان دین و شریعت، بیش از همه به رعایت حقوق و تأمین عدالت قضایی تاکید نموده است ، تاریخ اسلام نشان می‌دهد که قضاوت از وظایف پیامبران الهی بوده و آنان در واقعیت مظهر قوای سه گانه دولت بوده اند که به تدریج وظایف و رسالت قضاوت به قاضی واگذار گردیده و مادر ازمنه تاریخ دارای قضای بایشینه درخشان بوده ایم ولی مصایب و حوادث

چهار دهه اخیر آسیب های زیادی برجا گذاشت و ما بخاطر تطبیق مکلفیت های دینی و ملی و با توجه به تعهدات بین المللی جمهوری اسلامی افغانستان مصمم هستیم تا اصلاحات لازم عدلی و قضایی را تحقق بخشیم چنانچه دولت همواره از طریق جلسات عدلی و قضایی و جلسات شورای عالی حاکمیت قانون تحت ریاست جلالتماب رئیس جمهوری و با طرح برنامه ملی اصلاحات



څارنپوه محمد فرید حمیدی لوی څارنوال

عدلی و قضایی بخاطر استحکام وثبات نظام قضایی کشور گامهایی را برداشته است. محترم استاد سرور دانش همچنان از پیشرفت ها و تحولات مثبت در نظام قضایی کشور اظهار خرسندی نموده و توقع نمود تا با تحقق برنامه عمل قوه قضائیه و مبارزه جدی با فساد اداری بستر های مناسبی بخاطر دسترسی قشر آسیب پذیر، به عدالت فراهم گردد.

بعداً محترم خاړنپوه محمد فرید حمیدی لوی خاړنوال با ایراد صحبتی عدالت را اساس نظم و فضیلت بزرگ الهی دانست و علاوه کرد که فقط عدالت است که مارا به صلح نزدیکتر میسازد . وی گفت که میان ارگانهای عدلی و قضایی در چهارچوب صلاحیت های قانونی شان هما هنگی و مناسبات خوب وجود دارد و

ما بر تحکیم و تقویت این مناسبات خواهیم کوشید.



در ادامه محترم دوکتور عبدالصیر انور وزیر عدلیه نیز صحبت نموده و نقش قضات را در تأمین عدالت مهم دانست و اظهار نمود که وزارت عدلیه منحصراً اداره اجرائیوی دولت در تطبیق فیصله های محاکم تلاش میورزد و از هرنوع همکاری

متقابل در دفاع از منافع دولت حمایت مینماید و متوقعست ، تا محاکم در حل مشکلات ، وزارت عدلیه را همکاری نمایند.

در اخیر مراسم محترم دوکتور عبدالله عبداللہ رئیس اجرائیہ جمهوری اسلامی افغانستان صحبت کرده ، تدویر سیمینار عالی قضایی را متناسب به ضرورت نظام و نیاز سیستم عدلی و قضایی ویک گام به موقع دانست . وی از اصلاحات اداری و قضایی حمایت کرد و این اقدامات را پایان راه نه بلکه ادامه کوششهایی دانست که باید دنبال گردند .

محترم دوكتور عبدالله عبدالله اضافه كرد كه در آموزه هاى اسلامى ، عدالت اصل است و هيچ نظامى بدون عدالت بقا ندارد و بايد دانست كه تأمين عدالت رسالت و وجيبه مهم قوه قضائيه ميباشد. من منحيث رئيس اجرائيه درحاليكه هيچ گونه تمايلى به مداخله درامور قوه قضائيه ندارم ، بل از استقلال وبيطرفى قوه قضائيه حمايت همه جانبه مينمايم .

دراين سمينارعالى ، اضافه از دوصد استهداء در بخشهاى جزايى ، مدنى ، تجارتي ، وثايق وامور ادارى و نيز اضافه از پنجاه مقرره ، طرز العمل و رهنمود به هدف انتظام امور بخشهاى قضايى و ادارى قوه قضائيه مورد بازنگرى قرارگرفته ويا جديداً طرح و تدوين گرديدند ، قابل ذكر است كه مقرره ها و طرز العمل هاى مطرح شده در سمينار بخاطر بازنگرى بهتر ودقت بيشتراز نشر درين مجلد بازماند.

آغاز کار سیمینار قضایی

کمیسیون های پنجگانه

سیمینار کارش را از طریق پنج کمیسیون اساسی در جریان چهار روز سیمینار به ترتیب ذیل انجام دادند:

کمیسیون اول: در موضوعات جزایی:

این کمیسیون تحت ریاست جناب محترم قضاوتپوه محمد زمان «سنگری» عضو شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا. برخی از مستشاران قضایی، مدققین قضایی و رؤسای محاکم استیناف ولایات بالای استهدآت واصلۀ محاکم در موضوعات جزایی غوریه عمل آورده، در نتیجه (۵۸) توضیح قانونی را تنظیم و بعد از غور با پاره از تعدیلات و تصحیحات تائید نمود.

کمیسیون دوم- در موضوعات مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه:

این کمیسیون تحت ریاست جناب محترم قضاوتپوه برات علی «متین» عضو شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا.، عده ای از مستشاران قضایی، مدققین قضایی، رؤسای محاکم استیناف بر استهدآت واصلۀ محاکم، در موضوعات مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه غور بعمل آورده، در نتیجه (۵۱) توضیح قانونی را تنظیم و بعد از غور با پاره ای از تعدیلات و تصحیحات لازم تائید نمود.

کمیسیون سوم- در موضوعات امنیت عامه ،جرایم ناشی از فساد اداری
مواد مخدر ،جرایم علیه امنیت داخلی وخارجی وامور اداری ومتفرقه :
این کمیسیون تحت ریاست جناب محترم قضاوتپوه دوکتور عبدالملک کاموی
عضو شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا. وبا اشتراک عده ای از مستشاران قضایی،
مدققین قضایی،روسای محاکم استیناف استهدآت واصله محاکم درموارد فوق را
مورد غور قرار داده در نتیجه (۳۹) توضیح قانونی را تنظیم وبعد از غوربا پاره ای از
تعدیلات ، مورد تائید قرار داد.

کمیسیون چهارم- در موضوعات تجارتي ووثایق:

این کمیسیون تحت ریاست جناب محترم قضاوتپوه عبدالحسیب «احدی»
عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.، برخي از مستشاران قضایی ،مدققین قضایی و
رؤسای محاکم استیناف ولایات، استهدآت واصله درموضوعات تجارتي ووثایق را
مورد غور و تدقیق قرار داده، در مورد (۵۴) موضوع تجارتي ووثایق توضیح قانونی را
تنظیم وبعد از غور با پاره ای از تعدیلات وتصحیحات لازم،تائید کرد.

کمیسیون پنجم- غور بر امور اسناد تقنینی قوه قضائیه:

این کمیسیون تحت ریاست جناب محترم قضاوتپوه عبدالقادر «عدالتخواه»
عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.، با اشتراک برخي از مستشاران قضائی، مدققین
قضایی و رؤسای محاکم استیناف ولایات،دررابطه به اسناد تقنینی ستره محکمه کار
نمودند.

گفتنی است که دنباله کار کمیسیون غور بر اسناد تقنینی ستره محکمه بدلیل
مهم بودن وجامع بودن ونیز به هدف دقت بیشتر بر آنها توسط ریاست تدقیق
ومطالعات ادامه دارد که بعداز تصویب آنها توسط شورایعالی ستره محکمه ،به نشر
آنها اقدام خواهد شد .

بخش اول
بیانیه افتتاحیه ، پروگرام کار و تشکیلات

قسمت اول

بیانیه

قانونپوه سیدیوسف حلیم

رئیس ستره محکمہ ج.ا.ا

درجلسه افتتاحیه سیمینار عالی قضایی

منعقدہ ۲۲-۲۵ حوت ۱۳۹۵ هوتل انترکانٹیننتال

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و العاقبه للمتقين
والصلوة و السلام على خير خلقه محمد وعلى
اله و اصحابه اجمعين

حضور جلالتمآب محترم استاد سروردانش معاون ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، داکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه ج.ا.ا. ، فضیلتمآبان اعضای پیشین شورای عالی ستره محکمه، لوی څارنوال ، وزیر عدلیه ، اراکین بلند پایه ، مستشاران ، مهمانان گرامی داخلی و خارجی ، مستشاران قضایی ، روسای محترم محاکم استیناف ، روسای محترم محاکم ابتدایه شهری مرکز و ولایات ، اعضای محترم مسلکی ادارات ستره محکمه و روسای محترم محاکم ابتدایه و استیناف نظامی خواهران و برادران ونماینده گان رسانه ها !

السلام وعلیکم ورحمة الله وبرکاته :

دمحکمو دریسانو عالی سیمینار ته ستاسی محترمومو مشرانو او درنو میلمنو راتگ ته ښه راغلاست او هرکلی وایم او دالله تعالی (ج) له دربار څخه تاسی ټولو ته دبریا لیتوب هیله کوم سهار مو په خیر .

له ټولو څخه لومړی د هغو لس گونو قضایی او اداری منسوبینو روح ته چی په مرکز او دفراه ، میدان وردگو، غزنی او دهیواد د نورو ولایتونو محکمو او همداراز دملی اردو په ۴۰۰ بستریزو وروغتون کی چی د افغانستان دسولی او سوکالی د ډښمنانو د ناځوانمردانه بریدونو په پایله کی شهیدان او ټپیان شوی دی ، درود او دعا استوم اودالله (ج) له دربار څخه هیله کوم ترڅو دی شهیدانو ته په جنت کی ځای ورکړی او ټپیانو ته ژر روغتیا او کورنیو ته یی جمیل صبر ورپه برخه کړی .

درنو حاضرینو!

خرگنده ده چی د ددی ډول سیمینارونو او کنفرانسونو جوړیدل مهمی قضایی او مسلکی موخی او اهداف لری او ددی مبارکو آیتونو: (امرهم شوری بینهم) او (شاوړهم فی الامر) پربنسټ ولاړی دی او دغه عمده موخی عبارت دی: داوسنیو شرایطو له غوښتنوسره سم د قضایی تجربو تبادله، د قانون واکمنی، د قضایی عدالت تامینول، د محکمو غامضو او پیچلو استهداگانو ته قانونی توضیح ورکول او دهیواد د قضایی نظام په اجراتو پوری دپړوندو خوراعمده مسایلو په هکله تصمیم نیول، تعقیبوی.

شک نه شته چی په ټولو نظامونو کی، که هغه اسلامی وی یا غیراسلامی، دقضامنصب او دقضاوت چاری له ډیرلوړاوعالی مقام ځینی برخمنی دی. په افغانستان کی چې یو سوچه اسلامی هیواد دی، د قضایی نظام جوړښت داسلامی شریعت د حکمونو او نافذه قوانینو پربنسټ عیاردی او قضائیه قوی دعدالت د تامینولو اودخلکو د ضایع شویو حقوقو دبیرته ورسپارلو ستررسالت په غاړه لری چی دغه موخه به د دعوا پرخواندانو دیوخیل قانون تطبیقولو له لاری تحقق و مومی.

له دی کبله، عدالت او بیطرفی د قضاوت یو نه بیلیدونکی اصول دی نو قاضی باید په شرعی، قانونی او اخلاقی معیارونو برابروری ترڅو وکولای شی د دی مهمی دندی له عهدی څخه په بریالیتوب ووتلای شی.

حضرار گرامی!

مطابق احکام مواد ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی افغانستان و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه، در قدم نخست قانون و در صورت نبود حکم قانون، احکام شریعت اسلامی مصدر فیصله ها و قرار های محاکم را تشکیل میدهد، بناء قاضی باید بر تمامی قوانین وضعی نافذه و شریعت اسلامی مسلط بوده و توانایی تحلیل و تجزیه قضایای وارده راداشته باشد که موازی باهمین توانایی، آداب وسلوک قضایی نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و قاضی باید بدان آراسته بوده، حین اتخاذ تصمیم و صدور حکم قضایی، خداوند (ج) را حاضر وناظر، وجدان سالم را

قضایوت کننده رای خویش و افکار عامه رامنحیت مراقبت کننده عمل خود مد نظر داشته باشد .

رعایت حقوق اتباع و رسیده گی به مطالبات و حل منازعات و احقاق حقوق آنان از مهمترین وظایف محاکم کشور است ؛ زیرا درجهان امروز، مدنظرگرفتن حقوق اساسی اتباع ،اهم مسایل را درتنظیم روابط افراد تشکیل میدهد و نقش محاکم درتحقق آن درهرکشور درخور اهمیت است .

این درست است که قانون اساسی کشور چنین وظیفه خطیر رابه عهده محاکم گذاشته ؛ ولی ما زمانی درایفای این رسالت موفق خواهیم بود تادرراستای یک نظام قضایی واقعاً خدمتگزاربه مردم موفق باشیم .

قوة قضائیه کشور به حکم قانون اساسی ،یگانه مرجع داد خواهی بوده و ما منسوبین آن وقتی میتوانیم رضای خداوند (ج) و اعتماد مردم و دولت را بدست آوریم که ازحوصله مندی ، شکیبایی ورویه مناسب توام بااخلاق نیکودربرابرمردم کار گرفته ، امور مربوط به خلق الله را بدون سرگردانی اجرا کنیم ، قضات محترم مطمئن باشید که انسان تابع احسان است و رویه نیک شما برای اصحاب دعای چنان ارزشمند خواهد بود که هرگاه یکطرف قضیه دعوی اش را هم ببازد ، بخاطر سلوک قضایی خوب شما از تصمیم ورای قضاء حمایت خواهد کرد.

اشتراک کننده گان محترم سیمینار !

رهبری قوة قضائیه به منظور نیل به اهداف وامید هایی که مختصراً از آنها یاد کردم ، طی یک ونیم سال گذشته اقدامات زیادی را انجام داده و تلاش ورزیده است تا فعالیت نظام قضایی را در مسیر درست ومطلوب آن سمت دهی نموده و کار آیی وظرفیت آن رادر ارایه خدمات بهتر به مردم ارتقا بخشد بی مورد نخواهد بود تا مهمترین این دستاورد ها را که محصول تلاش شبانه روزی شورایعالی محترم وشما منسوبین متعهد قوة قضائیه است ، مختصراً بر شمرد :

۱- حفظ بیطرفی و استقلال قضاء وتمکین نه کردن به اعمال نفوذ مستقیم وغیر مستقیم .

- ۲- مبارزه جدی با فساد اداری و به پنجه قانون سپردن عوامل آن در قوه قضائیه .
- ۳- رسیده گی به خواسته های معقول و قانونی اصحاب دعاوی ازجانب رهبری ستره محکمه و روسای محاکم .
- ۴- تاکید بر تطبیق مقررہ طرز سلوک قضایی که اساس تعامل قاضی با اصحاب دعاوی را تشکیل میدهد .
- ۵- توجه جدی شورای عالی به اصل مکافات و مجازات به هدف تقدیرازکارخوب و تادیب در برابر تخطی های وظیفوی قضات .
- ۶- نهادینه سازی رعایت ضوابط حاضری توسط منسوبین قوه قضائیه درمرکز و ولایات و تا اندازه ای درسطح ولسوالی ها .
- ۷- اصلاحات بخشهای اداری ستره محکمه و منظوری ساختار های اصلاح شده درسال جاری ازجانب مقام عالی ریاست جمهوری وادامه این اصلاحات برای سال ۱۳۹۷ .
- ۸- بازنگری تشکیلات قضایی و اداری و ازمیان برداشتن تورم تشکیلاتی ، حذف ادارات مشابه ، توسعه دیوانهای استینافی و فرجامی بر حسب نیازمندی ، ایجاد امریت های ثبت اسناد ووثایق درتمامی ولایات ، ملکی سازی محاکم نظامی و توجه به مسئله جندر .
- ۹- ایجاد محکمه رسیده گی به جرایم خشونت علیه زن در کابل و ایجاد دیوانهای استینافی و فرجامی ان در سطح ستره محکمه .
- ۱۰- بازنگری قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه بعدازکسب مشوره شما روسای محترم و بادر نظر داشت نیازمندیهای عینی ومعیار های قبول شده جهان و تسوید قانون جدید محصول فیصله ها ووثایق وارسال آن غرض طی مراحل قانونی به وزارت عدلیه .
- ۱۱- ارتقای ظرفیت قضات و منسوبین اداری با طرح و ترتیب برنامه های مشخص و اعزام قضات به مرکز تعلیمات قضایی قاهره که سه ماه قبل هفتمین گروپ

به ترکیب (۳۴) تن از قضات عازم ان کشور گردیدند. و انشاء الله گروپهای دیگر نیز غرض کسب تجارب و ارتقای سطح دانش اعزام خواهند شد.

۱۲- حفظ حضور و مشارکت زنان در قوه قضائیه در بخشهای قضایی و اداری و افزایش میزان این مشارکت مطابق به پالیسی های دولت.

۱۳- تنظیم بودجه قوه قضائیه بارعایت احکام قانون به اساس ضرورت و نیازمندیهای جدی سیستم قضایی کشور و جلوگیری از مصارف بی جا.

۱۴- احیای پروژه های بانک جهانی با نهاد های عدلی و قضایی که به رکود مواجه گردیده بود، در تماسهای جدی با وزارت محترم مالیه و بانک جهانی و تلاش جهت تداوم این کمک ها برای سالهای بعدی

۱۵- تامین و گسترش روابط مطلوب و بر مبنای احترام متقابل با تمامی نهاد های همکار عدلی و امنیتی در مرکز و ولایات.

۱۶- بذل توجه خاص شورای عالی ستره محکمه غرض حمایت از حقوق عامه (بیت المال) .

۱۷- ممانعت قضات بر حال از اشتغال به غیر از وظایف قضایی.

۱۸- تدوین پلانهای عملی کاری و تدوین برنامه عمل قوه قضائیه در پنج سال آینده بر مبنای برنامه ملی اصلاحات عدلی و قضایی .

۱۹- سهمگیری فعال در ایجاد مرکز عدلی مبارزه با فساد اداری .

د قضایی عالی سیمینار عزتمند و گډون کوونکو!

دستری محکمی مشرتابه تل له ترلاسه شوو فرصتونو څخه دقضایه قوې د مادی ، تخنیکي او زیربنایی اړتیاوو دحل په موخه په خپل وخت استفاده کړې ، لکه څرنګه چې د روان کال په ترڅ کی د قضائیه قوی پنځه مهم لومړیتوبونه تشخیص او د دولت دعالی مقاماتو په اختیار کی ورکړل شول او د بروکسل په کنفرانس کی دافغانستان اسلامی جمهوری دولت په رپوټ کی یی انعکاس وموند ، بی ځایه به نه وی که په لنډه توګه د دی لومړیتوبونو یادونه وشي :

الف : د ظرفیت او وړتیا لوړول :

دغه موخه کیدای شي له دوه لارو ترلاسه شي : ۱- د قاضیانو د مسلکي زده کړو په موخه د ظرفیت د لوړولو د پروګرامونو د تنظیمولو ۲- په محکمو کې تشکیلاتو او تجهیزاتو ته د پاملرنې له لارې .

ب : شفافیت رامنځ ته کول او له اداري فساد سره مبارزه:

اداري فساد د ملي او بین المللي ټولنې او په خاصه توګه زموږ د تشویش وړیوه ستره ننگونه ده او له دې شومې پدیدې سره مبارزه د تشکیلاتو د توازن ، په قوانینو ، مقرراتو او لایحو د بیا کتنې ، د قضایي کنترول او مراقبت د ادارې د پیاوړې کولو او له اداري فساد سره د مبارزې د عدلي او قضایي مرکز د ابتدایه او استیناف محکمو د فعالیتونو د پیاوړتیا له لارې په ګټوره او جدې توګه تعقیب شي .

ج : د محکمو او محترمو قاضیانو د امنیت ټینګښت ته پاملرنه چې د قانون د حاکمیت او قضایي عدالت ضامن دی ، له دې کبله د دې غوښتنه کوی ترڅو د قضاتو د محافظت قطعي د قوماندانۍ ظرفیت او وړتیا ارتقاء ومومي او فعالیت یی د مرکز او ولایتونو د محکمو د ټولو قاضي صاحبانو د فیزیکی امنیت د خونديتوب په لوري سراسري شي .

د : د محکمو له فعالیت څخه د پوښتنې د کچې لوړول :

په دې اړوند کولای شو د سترې محکمې د تفتیش ریاست د مفتشینو له خوا د عادي او اقتضایي تفتیش له فعالیتونو څخه یادونه وکړو چې د کارې معقولو او مناسبو میکانیزمونو د په کارولو له لارې د قاضیانو سرغړونې تشخیص کړي او دهغوی له عاملینو سره قانوني چلند ترسره شي .

هـ : د محاکمو ودانیو ته پاملرنه :

د معیاري او سټنډرډو ودانیو درلودل د هیواد د قضایي نظام د حیثیت او پرستیژد زیاتوالي لامل ګرځي ، ستره محکمه په پام کې لری ترڅو په دارالامان کې د سترې محکمې د مرکزي ودانۍ کار چې د نقشي د ترتیب او سکيج پړاوونه یی پخوا بشپړ شوی ، په عملي توګه پیل کړي ، په دې سربیره د هیواد د محکمو د ودانیو د جوړولو او

بیارغاولو برخی ته هم پاملرنه کیره ، ځکه همدا اوس د استیناف ځینی محکمی او د ولسوالیو بی شمیره ابتدائیه محکمی کاری ودانی نه لری چی باید دی ستونزی ته جدی پاملرنه وشي . ستره محکمه همدارنگه هیله منه ده ترڅو د عدلی او قضایی سکتور له لاری د نړیوال بانک له امکاناتو څخه لازمه استفاده وکړی ځکه د قضائیه قوی د عمل پروگرام د تطبیقی پلان مهم لومړیتوبونه تشکیلوی .

اجازه راکړئ له فرصت څخه په گټه اخیستنې په پوره ډاډ سره ووايم چی د عدلی او قضایی اصلاحاتو ملی پروگرام ته په پام سره چی د قانون د حاکمیت اوله اداری فساد سره د مبارزی د عالی شورا لخوا د افغانستان داسلامی جمهوریت د جلالیت مآب ولس مشر په مشری اوبیا د کابینې له لوری تصویب شو، او دهغه په استناد عدلی او قضایی ارگانونه مکلف شوی دی ترڅو خپل د پنځو راتلونکو کلونو پلانونه له هغه سره سم ترتیب کړی ، ستری محکمی ، د عدلی او قضایی اصلاحاتو په ملی پروگرام کی له ټاکل شویو شاخصونو سره په سمون کی خپل پنځکلن تطبیقی پلان تر (۱۴۰۰) هجری لمریز کال پوری ترتیب کړ چی د قانون د حاکمیت د عالی شورا له تصویب وروسته به پراو په پراو تطبیق شی . ترپنځو راتلونکو کلونو پوری د قضائیه قوی د عمل پروگرام اساسی موضوعات ، تشکیلاتی اصلاحات ، د قضایانو او اداری مامورینو د ظرفیت لوړول ، له اداری فساد سره مبارزه ، شفافیت او ځواب ورکول ، د محکمو د نقش او اهمیت په اړوند د عامه خبرتیا پروگرامونه ، د قوانینو بیا کتنه او اصلاح او د قضائیه ځواک پوری د اړونده زیربناوونو رېښتیز لومړیتوبونه تشکیلوی چی د دغه یادوشویو هری اساسی موضوع لاندی د قضائیه قوې عینی اړتیاوو ته په پاملرنی او د ظرفیت د لوړولو او خلکو ته د غوره قضایی خدمتونو وړاندی کولو ته لس گڼه فرعی موضوعات په پام کی نیول شوی دی چی په ځینو سیمو کی د امنیتي ستونزو په حل او د افغانستان اسلامی جمهوریت د مالیې محترم وزارت په مرستو او په تیره بیا په زیربنایی ساحو کی د نړیوال بانک په کومکونو به بی له شکه په راتلونکو پنځو کلونو کی په قضایی نظام کی مثبت بدلونونه رامینځ ته شی او مونږ به د خلکو د غوښتنو د حل په وړاندی دهغوی

د حقوقو د بیرته ورسپارلو په ډگر کې دیوقوی او مسئولیت منونکی قضایی نظام دشتون شاهدان اوسو .

ستره محکمه هو ډمنه ده ترڅو د جمهوری ریاست دعالی مقام له لوری د قضائیه قوی دعمل پروگرام دتطبیقی پلان له منظوری وروسته ، دخپلی هری اړوندی خانگی دندی مشخصی او له جزئیاتوسره به یی په ځانگړو پلانونو کی ځای پرځای کړی او دپروگرام د پرمختگ له څرنګوالی څخه به د مؤظف نظارتی پلاوی په واسطه څارنه وشي او په هکله به ئی د قانون دحاکمیت عالی شورا ته وخت په وخت رپوټ وړاندی شی .

حضر گرامی و روسای محترم محاکم!

همه میدانیم که حصول اهداف یاد شده در ساحه کاری ، کار ساده و آسانی نیست و آنطوریکه قبلاً نیز بیان نمودم، مستلزم تلاش صادقانه و مسئولانه و ایفا و اجرای درست وظایف است ، بناء بخاطر حفظ دستاورد ها و تعمیم آن در ساحه وظیفوی موقع را مغتنم شمرده ، یکبار دیگر قضات گرامی را توصیه مینمایم تا نکات ذیل را که درواقعیت اصول کلی تعامل قضات نسبت به اجرای وظایف شانرا تشکیل میدهد ، مدنظر داشته باشند :

اول : با توجه به اینکه کاهش فاصله میان مردم و حکومت از اهم پالیسی های دولت را تشکیل میدهد ، قوه قضائیه نیز می باید من حیث رکن مستقل دولت ، نقش خویش را دراین عرصه ایفا نماید ، بناء تمامی روسای محترم محاکم استیناف و محاکم شهری مکلف اند، سرعت رسیده گی قضایا را در مواعید معینه قانونی رعایت نموده و با استمداد از صلاحیت های قانونی به تمامی شکایات اصحاب عرض و دعاوی ، درولایت وولسوالی های مربوط خویش رسیده گی جدی به عمل آورند ؛ زیرا قانون ، حدود صلاحیت های قضایی محاکم را تعیین نموده و اگر شکایتی درهمین حدود مطرح میگردد، ضرورنیست تا شاکی با تحمل سرگردانی و ضیاع وقت به منظور حصول حکم اضافی ریاست استیناف ویا مقام ستره محکمه به مرکزولایت ویاکابل مراجعه نماید ، بلکه روسای محاکم استیناف و ابتدایه مکلفند من حیث ممثلین قوه

قضائیه در ولایات و ولسوالی های مربوط شان به شکایات وارده در چهارچوب صلاحیت های قانونی شان رسیده گی لازم نمایند و در صورت عدم داشتن چنین صلاحیت ، عریضه و شکایت عارض را غرض کسب هدایت به مقام ستره محکمه حاله نمایند . همچنان روسای محترم توجه فرمایند که دروازه های دفاتر شان به روی مراجعین باز بوده و باسلوک قضایی و اخلاق خاص به شکایات و عرایض شان رسیده گی لازم قانونی نمایند . ولی درعین حال فراموش نباید کرد که موضوع نظارت مرکز بر واحد های دومی اش با حفظ استقلالیت رای قاضی و امر قضاوت بحث جداگانه است ، هر رئیس محکمه استیناف از اجراءاتش نزد ستره محکمه و همه روسای محاکم ابتدایه و قضات محترم مربوط نزد رئیس محکمه استیناف مسئول بوده و ستره محکمه اصول گزارشگیری و گزارشدهی از تمام محاکم تحتانی را جداً رعایت خواهد کرد .

دوم : تامین روابط محاکم استیناف با مقام ولایت و سایر نهاد های عدلی و امنیتی که استقلال و بیطرفی قوه قضائیه را صدمه نرساند ، اهمیت به سزایی داشته و میتواند این روابط درحالیکه برپایه احترام متقابل استوار باشد ، فضای خوب کاری را به میان آورد . نهاد های عدلی و قضایی به مثابه انجن واحدی اند که تدویر منظم جلسات هماهنگی میان این نهاد ها زمینه های بهتر تامین عدالت و قانونیت را میسر مینماید ، بناء تداوم منظم تدویر جلسات هماهنگی بین ارگانهای عدلی و قضایی به هدف تفاهم و تساند دربررسی و حل چالشهای کاری و جلب اعتماد بیشتر مردم ولایت یا ولسوالی مربوط به ارگانهای عدلی و قضایی و بخصوص محاکم مفید و بااهمیت تلقی میگردد . در مواردی که مشکلات مطروحه در جلسات مربوط حل نه گردد ، لازم است آنها کتباً با مقام ستره محکمه مطرح نموده تا از طریق کمیته عدلی و قضایی و یاهم شورای عالی حاکمیت قانون راه حل جستجو شود .

سوم : تدویر جلسات علنی قضایی درحالیکه بیانگر هیئت قضاء است ، باعث میشود تا قاضی ، خارنوال و وکیل مدافع که در حضور جمع کثیری از مردم قرار میگیرند ، سطح دانش شانرا بلند برده و استدلالات حقوقی و قضایی شانرا در محضر عام با قوت لازم قانونی ارایه نمایند که بدون شک نمایانگر صلابت قضایی و شفافیت

در اتخاذ تصمیم و فیصله های شان خواهد بود ، پس تدویر جلسات علنی قضایی بویژه در قضایای مهم و مورد علاقمندی عامه از اهمیت ویژه ای برخوردار است که باید نسبت به این مهم ، طبق احکام قوانین نافذ کشور توجه جدی صورت گیرد .

چهارم : مبارزه با فساد اداری از وظایف تمامی منسوبین قوه قضائیه میباشد ، واضح است که رسیده گی سریع و درمیعاد قانونی قضایا ، تعامل مطلوب با اصحاب دعاوی ، خدا ترسی ، قانون پذیری ، محاکمه وجدانی و تنظیم درست اجراءات اداری از جمله گامهای مهم در برچیدن فساد از دامن محاکم است . باید همه منسوبین بدانند که فساد با تمام انواع و اشکال آن مردود بوده و عامل فساد در هر سطحی که باشد با برخورد جدی قانونی مواجه خواهد گردید . درین مورد نیز توجه شما روسای محترم و تمام منسوبین قوه قضائیه را خواهانم .

پنجم : تقرر و تبدل قضات و سایر کارکنان محترم قوه قضائیه با رعایت اصول تعهد ، تقوا ، صداقت ، تخصص ، شایستگی ، شهرت نیک و مسئولیت پذیری ، وظیفه جدی ما را تشکیل میدهد ، چنانچه شورای عالی ستره محکمه بخاطر رعایت اصول یاد شده و ترجیح ضوابط بر روابط ، مطالعات و بررسی های لازم را انجام داده است ، لذا در قدمه های پایین تر ، مراعات تمامی ضوابط فوق از وظایف روسای محاکم استیناف است که آنان باید از تک تک قضات و منسوبین اداری مربوط شناخت همه جانبه حاصل نموده ، خصایل و خصایص آنان را بدانند تا در تغییر و تبدیلی آنها موارد متذکره مطمح نظر باشد .

ششم : اصل گزارشدهی و گزارش گیری ، موضوع شفافیت و نزاهت در اجراءات اداره را تامین نموده و مقامات بالایی را از رسیده گی بهتر به امور مطمئن میسازد ، بناء ستره محکمه همین حالا سیستم ویدیو کنفرانس را در مقر ستره محکمه که قابل دسترسی به همه ادارات دولتی میباشد ، عیار نموده و در تماس با بانک جهانی تلاش جریان دارد تا عجلتاً به محاکم استیناف ولایات درجه اول وصل گردد که به تدریج اتصال آن با تمامی محاکم استیناف ولایات صورت خواهد گرفت که با استفاده ازین طریقه میتواند در مواقع معین به نظریات ، شکایات و پیشنهادات روسای محاکم

استیناف و در صورت لزوم اصحاب دعاوی گوش فراداده و از چگونگی وضعیت محاکم و کارکرد های آنان آگاهی حضوری بدست آورد .

دغونلای محترم و گلهون والو !

دا سیمینار چی د مسلکی ټاکلیو هدفونو او موخو ، د تجربو د تبادلې او د قضایې افکارو د تلفیق په هکله جوړشوی دی ، له نیکه مرغه د ا فرصت مو تر لاسه کړ ترڅو د تیرویویم کال په ترڅ کې د قضائیه قوی له فعالیتونو او بریاوو څخه هم رپوټ وړاندې شی .

اجازه راکړئ په پوره باور سره ووايم مونږ چی کله له سالم قضاوت ، د قانون له تطبیق او د دعوا د خاوندانو د حقوقو د تامینولو او د قضایې عدالت له رعایتولو څخه خبری کوو او تل په دی ډگر کی د قاضیانو او محکمو د ظرفیت په لوړولو ټینگار کوو ، باید پوه شو چی له هرڅه زیات پر قوانینو او د فقهې پراحکامو د قاضی پوهه او وقوف یوه اړینه موضوع ده ځکه له قوانینو څخه دقیق استنباط ، د قانون حاکمیت پیاوړی کوی او قضایې نظام د قانون واکمنی لوری ته رهنمایی کوی .

د لازمی پوهې نشتوالی او د قضاوت او قانون له مفهوم څخه د قاضی پوره نه خبرتیا ، د دعوا د خاوندانو د حقوقو د ضایع کیدو لامل گرځی او زیان یی له ادارې فساد څخه په کراتو مراتو خطرناک دی . له دی کبله ستره محکمه له هر بل امکان څخه زیات قضایې بنوونی او روزنی ته پاملرنه لری او ټینگار پری کوی او تل هڅه او هاند کوی چی په هیواد کی لنډ مهاله او مینځمهاله له پروگرامونه او هم له هیواد څخه بهر د بین المللی حقوقی ، قضایې او قانونی سیستمونو ځینی د خبرتیا او د تجربو د تبادلې په موخه د قاضیانو لپاره سفری پروگرامونه مساعد کړی چې په دی برخه کی یی پرمختگونه هم کړی دی او دا موخه د پنځو راتلونکو کلونو لپاره د قضائیه قوی دملي پروگرام په تطبیقي پلان کی هم شامله ده چی ان شاء الله تطبیق به شی .

په دی سربیره د قاضیانو د تخصصی او قضایې پوهی د لوړولو سره د مرستی یوه مهمه وسیله د قضایې انتشاراتو خپرول او دستری محکمی دعالی شورا د لارښوونو او مصوبو راتلول او تعمیم دی چی د قضایې مرافقو د توحید په موخه د مرکز او ولایتونو

ٲولو محكمو ته استول شوى دى، ترڅو قاضيان وكولاى شى، دهغو په مطالعى سره په خپلو قضايى حكمونو كى هغوته په كتنى سره په قانونى او قضايى مسايلو كى په خورا مسلكى توگه عمل وكړى او عدالت كما حقه تامين كړى .

سره له دى هم ، دسترى محكمى عالى شورا له محكمو څخه په رارسيدلو استهداگانو كى د قانون او عدالت دلازليات تامين په موخه ځانگړى پاملرنه كړى ده ، لكه څرنگه چې دسترى محكمى دعالى شورا په عادى غونډو كى رارسيدلو استهداگانى ته ځواب ويل كيږي ، په دى سيمينار كى به هم د قضايى چارود انتظام په موخه په جزايى ، مدنى ، تجارتي ، وثايقو او ادارى برخو كى د محكمو لخوا راغلى استهداگانو ، ديو شمير مقرراتو ، لايحو او طرزالعملونو سره يوځاى تربحث لاندې ونيول شى او په سيمينار كى به ټول گډون كوونكى محترم قاضى صاحبان دا استهداآت او اسناد په گډه دغوراو دقت لاندې ونيسى اودنافذه قوانينو دحكمونو په رڼا كى به مناسب ځوابونه چې وكولاى شى دمحكمو اوقاضيانو دلارى ډيوه شى ، برابر او تدوين كړى او دسترى محكمى دعالى شورا له تصويب وروسته به دټولو محكمو په واک كى ور كړل شى .

روساى محترم استيناف و محاكم شهرى !

ازمدتى بدين سو شخصاً درجلسات قضايى ديوانها اشتراك مينمايم ، مستشاران محترم ، گزارش فيصله هاى محاكم تحتانى را غرض اتخاذ تصاميم و فيصله هاى فرجامى ارا ئه مينمايند . درين جريان به برخى خلاهاىي برخوردديم كه مى خواهم آنرا با شما شريك سازم، اميد وارم ضمن بحث هاى كه طى اين سه روز پيش رو داريد ، درمورد آن بحث نموده و دررفع ان تصميم بگيريد .

۱- طوريكه ملاحظه ميگردد برخى محاكم دربرخى موضوعات جزايى مانند به اصطلاح فرارازمنزل محض به استناد ماده ۱۳۰ قانون اساسى حكم خویش را صادر مينمايند وقاعده فقهى مستند بهادرآن ذكر نه ميشود كه اين امر مخالف قانونيت جرم و جزا است .

- ۲- در برخی فیصله های جزایی به اقرار متهم که در مرحله کشف یا تحقیق اخذ گردیده ، اکتفا شده است ؛ در حالیکه مطابق بند ۴ ماده (۳۵) قانون اجرای جزایی اقرار باید در پیشگاه محکمه با صلاحیت صورت گیرد و به امضای هیات قضائی، شست متهم و امضای شست حاضرین جلسه برسد که متأسفانه در فیصله ها دیده نمی شود بنام می باید محاکم در مورد توجه جدی نمایند.
- ۳- در برخی دوسیه ها ملاحظه شده است که حکم به مصادره صورت گرفته ولی مصادره اموال بدون تفکیک و تشخیص مال متهم و دیگر شرکاء در تمام مال حکم گردیده ، در حالیکه جرم عمل شخصی است که به دیگران سرایت نمی کند، لذا درین مورد نیز خواهان توجه جدی می باشم.
- ۴- در عده ای از فیصله های ترکه قضائی، دیده میشود که محاکم در حکم خویش صرف به تذکر سهم مشاعی اکتفاء مینمایند، در حالیکه چنین فیصله به قطع منازعه نمی انجامد و زمینه را به اشکال در تنفیذ مساعد می سازد، محاکم باید به افراز سهام حکم نمایند، تا در تنفیذ حکم مشکل ایجاد نکرده.
- ۵- طوریکه ملاحظه شد در بعضی از فیصله ها به مصادره وسایل و تجهیزات دولتی که من حیث وسیله جرمی از آن استفاده شده ، حکم صورت گرفته است ، در حالیکه می باید بعد از تشخیص به اعاده آن به ادارات مربوطه دولتی حکم صورت گیرد .
- ۶- در برخی قضایای مدنی دیده شده که دوسیه ها بدون اعتراض محکوم علیه از طرف ادارات حقوق به محاکم فوقانی ارسال شده و محاکم هم آنرا تسلیم میگیرند، که مخالف قوانین نافذه کشور میباشد ، محاکم در مورد توجه نمایند.
- ۷- در اکثر فیصله هایی که به برائت متهم تصمیم اتخاذ شده به ماده (۲۵) قانون اساسی استناد صورت گرفته است نه به قوانین عادی مربوط. در حالیکه قانون اساسی صرف اساسات را بیان می نماید و مستند به آن وضع قوانین عادی از طرف مرجع قانونگذار است محاکم باید در حکم خویش به احکام قوانین عادی مربوط استناد نمایند.

- ۸- در اکثر دوسیه دیده میشود، جواباتی که در مرحله کشف یا تحقیق مربوط متهم میگردد، به خط و کتابت مستنطق به الفاظ و عبارات حقوقی تحریر گردیده، در حالیکه به ملاحظه دوسیه متهم با سواد بوده و توانائی نوشتن را دارد، بناءً در مرحله رسیده گی محاکماتی، کوشش شود جواب توسط خود شخص متهم تحریر و شصت و امضاء آن گرفته شود تا از ادعای بعدی مبنی بر اخذ اقرار به جبر و اکراه یا بی خبری از آنچه که نوشته شده، جلوگیری صورت گیرد.
- ۹- در برخی فیصله جات دعاوی حقوقی دیده شده است که با وجود ماده صریح قانون، به مسئله فقهی استناد گردیده در حالیکه با موجودیت و نفاذ نص صریح قانون مراجعه به احکام فقه دلالیت به عدم آگاهی از قانون نموده، لذا محاکم در مورد توجه جدی نمایند
- ۱۰- در برخی فیصله جات حقوقی به مدارج و مدارک اثبات توجه صورت نه گرفته به مجردیکه مدعی از ارایه اسناد و شهود عاجز گردد. بدون رعایت توجیه حلف و نکول، به عدم اثبات دعوی مدعی حکم گردیده که این امر خلاف موازین محاکمه عادلانه است
- ۱۱- در جرایم جنایت تعیین وکیل مدافع برای متهم طبق ماده (۱۵۲) قانون اجراءات جزایی حتمی است زیرا نبود وکیل مدافع، باعث بطلان اجراءات میگردد، لذا محاکم در مورد توجه جدی نماید.
- ۱۲- فیصله های محاکم ابتدایه که به نقض مواجه می گردند، ضرور نیست که به آن محکمه احاله شود، می باید محاکم استیناف چنین دوسیه های را خود شان استینافاً فیصله نمایند.
- ۱۳- تاکید می گردد که قضایای حقوق عامه بخصوص غصب املاک دولتی در مرحله ابتدایه تحت ریاست رئیس محکمه شهری و در مرحله استیناف تحت ریاست رئیس محکمه استیناف رسیده گی شود.

۱۴- دربرخی دوسیه های جزایی که دران تفریق قضایا صورت گرفته، مانند اطفال و بزرگ سالان . در گزارش راجع به اجراء تفکیک مطالبی دیده نمی شود، لازم است در صورت امکان موارد متذکره درج دوسیه گردد .

۱۵- در قضایای ترافیکی چون اکثراً قصد جرمی وجود ندارد، در صورتیکه ابراء موجود باشد، محاکم از حد اقل مجازات در حکم خویش استفاده نمایند.

۱۶- روسای محترم استیناف و ابتدایه می باید از فیصله های محاکم تحتانی نظارت دوامدار نمایند.

۱۷- محاکم استیناف و ابتدایه باید خلاهای تحقیقاتی که در اجراءات پولیس یا خرنوالی رونمای گردد، ابتداء در جلسات کمیته هم آهنگی ولایتی مطرح و در مورد تصمیم اتخاذ نمایند، در غیر آن آنرا یادداشت و بامقام ستره محکمه شریک نمایند تا از طریق کمیته عدلی و قضائی و یا هم شورای عالی حاکمیت قانون برایش راه های حل قانونی جستجو گردد.

۱۸- کوشش صورت گیرد تا فیصله های محاکم بطور عمومی کمپیوتری تهیه گردد و در صورت نبود امکانات ، به خط خوانا نوشته شود .

۱۹- مستشاران محترم قضائی در وقت تحلیل و ارزیابی دوسیه تنها به گزارش محاکم استیناف اکتفاء ننموده، بلکه اوراق و فیصله محکمه ابتدایه را مطالعه و گزارش همه جانبه را طور کتبی ترتیب واریه نمایند.

۲۰- رؤسای محترم محاکم استیناف و شهری مکلف اند تصامیم و مصوبات سیمینار حاضر و سیمینار های قبلی را به تمام قضات مربوط ضمن تدویر مجالس خاص توضیح و تشریح نموده و گزارش آنرا بمقام ستره محکمه ارسال بدارند.

در نو حاضرینو !

په دی پوهیرو چې زموږ گران هیواد افغانستان او دولتی نهادونه له هغی جملی قضائیه قوه د تیرو لسیزو په ترڅ کی ډیر زیات تاوانونه زغملی دی چې د پوره مواظبت ، د ضایعاتو د جبرانولو او مرهم ایښودلو غوښتونکی دی ، د دی هیواد هرفرد ، د دولت هر کارکوونکی او په ځانگړی توگه د قضائیه قوی محترم منسوبین چی د عدالت

دتامینولو درنه دنده په غاړه لری ، مکلف دی ترخوخیله ونډه د هیواد په بیا آبادولو او سمسورولو او ښې حکومتوالۍ په سیستم کی په صادقانه او ژمنه توګه ترسره کړی . دولت نن ورځ د شتو امکاناتو په حدودو کی دهیواد قضایی نظام ته په ټولو ډګرونو کی آسانتیاوی برابری کړی اوشخصاً جلالیت مآب ولسمشر ، محترم معاون یی او اجرائیه رئیس د قضائیه ځواک له خپلواکۍ څخه ننگه اوملاتې کړی دی او په مقابل کی د دی غوښتونکی هم دی ترڅوله دی امکاناتو څخه په استفادی ، د قضایی عدالت او دقانون واکمنۍ خورا غوره زمینی رامینځ ته شی ، له شک پرته تاسی د هیواد د قضایی چارو متولیان له بل هرچازیات باید دا دروند بار یوسی او داسی عدالت وکړی چی د څښتن تعالی (ج) رضا چی د خلکو په رضا کی نغښتی ده ، ترلاسه شی .

درخاتمه ضمن تشکر و امتنان از حضور جلالتمابان استاد دانش، داکتر صاحب عبدالله عبدالله و سایر مقامات بلند پایه ، تدویر سیمینار حاضر قضایی راکه نمایانګر عرف پسندیده قضایی است با اهمیت تلقی نموده وبا خوش آمدید مجدد به روسای محترم محاکم استیناف و شهری و مدعوین گرامی، در کار سیمینار موفقیت های مزید آرزومی نمایم . و امید وارم دستاورد های سیمینار در عرصه حل استهدات قضایی ، تدوین و تصویب برخی ازمقررات ، لوایح و طرز العمل های کاری و نیز برنامه های مهم امروز وفردای قوه قضائیه، ملموس و قابل درک بوده و ایجاد گر بستر های بهتر در راستای حفظ استقلال قوه قضائیه ، تامین حاکمیت قانون ورعایت عدالت قضایی باشد .

تشکر از اعضای محترم شورای عالی ستره محکمه، مستشاران محترم و اعضای مسلکی ریاست تدقیق و مطالعات وازهمه همکارانی که در تهیه و تدوین مواد سیمینار سهم گرفته اند، ونیز امتنان از پروژه محترم عدالت که تمویل کننده این سیمینار بوده و امکانات مادی و تخنیکی رابخاطر فراهم آوری این سیمینار عالی قضائی فراهم آورده اند.

امید وارم قضات محترم ضمن التزام به قوانین نافذه ، در زمینه تطبیق و رعایت بلاانحراف موارد تصویب شده سیمینار نیز عطف توجه مسئولانه نموده ، فهم و دانش مسلکی شانرا در مسیر حاکمیت قانون، ارتقا بخشیده و ابتکار و خلاقیت شانرا در

بازتاب سیمای تازه و جدید قوه قضائیه و فراهم آوری فرصت های بیشتر دسترسی
مردم به عدالت تبارز دهند .
برای همه شما درپیشبرد وظایف خطیر سیمینار عالی قضایی از بارگاه الله متعال (ج)
موفقیت آرزو مینمایم .

ومن الله التوفيق
السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

قسمت دوم :

پروگرام کاروتشکیلات سیمینار عالی قضایی

کمیسیون های مؤظف:

- ۱- هیأت رهبری عمومی سیمینار.
- ۲- کمیسیون غور بر موضوعات جزایی
- ۳- کمیسیون غور بر موضوعات مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه
- ۴- کمیسیون غور بر موضوعات تجارتی و وثایق
- ۵- کمیسیون غور بر موضوعات امنیت عامه، جرایم ناشی از فساد اداری، مواد مخدر، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، امور اداری و متفرقه
- ۶- کمیسیون غور بر موضوعات اسناد تقنینی قوه قضائیه
- ۷- دارالانشاء سیمینار
- ۸- کمیته اسناد و ارتباط
- ۹- کمیته نشراتی سیمینار.
- ۱۰- کمیته تشریفات
- ۱۱- کمیته مالی و اداری

هیأت رهبری عمومی سیمینار عالی قضایی

- محترم قانونپوه سید یوسف «حلم» قاضی القضاة و رئیس ستره محکمه ج.ا.ا.
- محترم قضاوتپوه دکتور عبدالملک «کاموی» عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.
- محترم قضاوتپوه محمد زمان «سنگری» عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.
- محترم قضاوتپوه برات علی «متین» عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.
- محترم پوهنوال عبدالقادر «عدالتخواه» عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.
- محترم قضاوتپوه عبدالحسیب «احدی» عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.

کمیسیون غور بر موضوعات جزایی

پروگرام کار:

غور، بحث و ابراز نظر روی موضوعات جزایی:

ترکیب:

رئیس کمیسیون: جناب محترم قضاوتپوه محمد زمان «سنگری» عضو شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.

منشی ها:

محترم قضاوتپوه غوث الدین «مستمند غوری» مستشار دیوان جزای عمومی ستره محکمه.

محترم قضاوتپوه حفیظ الرحمن «نقی» مدقق قضایی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.
مسؤل اسناد و ارتباط: محترم نجیب الله «سروری» مدیر عمومی تنظیم اسناد تقنینی
ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء:

۱. محترم قضاوتپوه مولوی عزت الله «عنایت» مستشار دیوان جزاء عمومی ستره محکمه.

۲. محترم قضاوتپوه مظفرالدين «تجلى» مستشار ديوان جزاء عمومى ستره محكمه.
۳. محترم قضاوتپوه عبدالخليل «مدافع» مستشار ديوان جزاء عمومى ستره محكمه.
۴. محترمه قضاوتپال حميده «پنجشيري» مستشار ديوان جزاء عمومى ستره محكمه.
۵. محترمه قضاوتوال منيره «حسين» مستشار ديوان جزاء عمومى ستره محكمه.
۶. محترم قضاوتوال محمد عامر «كاموى» مستشار ديوان جزاء عمومى ستره محكمه.
۷. محترم قضاوتوال قمر الدين مستشار ديوان امنيت عامه ستره محكمه.
۸. محترم قضاوتمند شمس الرحمن «رئيس خيل» رئيس محكمه استيناف ولايت هرات.
۹. محترم قضاوتمل محمد نجيم «حميدى» رئيس محكمه استيناف ولايت بلخ.
۱۰. محترم قضاوتمند فضل الهادى «فاضل» رئيس محكمه استيناف ولايت كندهار.
۱۱. محترم قضاوتمل صفى الله «آخندزاده» رئيس محكمه استيناف ولايت كاپيسا.
۱۲. محترم قضاوتپوه امر الله «ابدالى» رئيس محكمه استيناف ولايت پنجشير.
۱۳. محترم قضاوتمند غوث الدين «ظاهرى» رئيس محكمه استيناف ولايت باميان.
۱۴. محترم قضاوتمند سكندر رئيس محكمه استيناف ولايت غزنى.
۱۵. محترم قضاوتوال صديق الله «حقيق» رئيس محكمه استيناف ولايت ميدان وردك.
۱۶. محترم قضاوتمند شير محمد رئيس ديوان جزاء محكمه استيناف ولايت كابل.
۱۷. محترم قضاوتيار محمد ايوب «ايوبى» رئيس ديوان جرايم منع خشونت عليه زن محكمه استيناف ولايت كابل.
۱۸. محترم قضاوتمند مطيع الله «همت» رئيس ديوان جرايم عليه امنيت داخلى وخارجى استيناف ولايت كابل.
۱۹. محترم قضاوتوال سيد كمال الدين «شريعتى» رئيس ديوان ترافيكى استيناف ولايت كابل.
۲۰. محترم قضاوتپال مولوى محمد صديق «مسلم» رئيس افتاء ستره محكمه.
۲۱. محترم قضاوتيار عبدالله «راجى» سرپرست تحريرات ستره محكمه.

۲۲. محترم قضاوتمند عبدالرقيب «شيرزاد» رئيس دفتر مقام ستره محكمه .
۲۳. محترم عبدالله «شمس» سرپرست رياست عمومى مالى و ادارى ستره محكمه.
۲۴. محترمه قضاوتپال فاطمه «ملكپور» مدقق قضائى رياست عمومى تدقيق و مطالعات.
۲۵. محترمه قضاوتپال ذكيه «هروى» مدقق قضائى رياست عمومى تدقيق و مطالعات.
۲۶. محترم قضاوتيار محمد ظاهر «رحيم» عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى.
۲۷. محترم قضاوتمند عبدالهادى عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى ستره محكمه.
۲۸. محترم قضاوتيار محمد اصغر «صافى» عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى.
۲۹. محترم قضاوتمند نصير احمد عضو مسلكى رياست تعليمات قضائى.
۳۰. محترم قضاوتيار سميع الله عضو مسلكى رياست مراقبت قضائى ستره محكمه.
۳۱. محترمه قضاوتمل شكيلا «ابوى» عضو ديوان حقوق عامه محكمه استيناف ولايت

كابل

۳۲. محترم قضاوتيار محمد صفا رئيس محكمه حوزه سوم شهرى ولايت كابل.
۳۳. محترم قضاوتمل غلام جيلانى رئيس محكمه شهرى ولايت پكتيا.
۳۴. محترم قضاوتمند قارى محصل «كليوال» رئيس محكمه شهرى ولايت خوست .
۳۵. محترم قضاوتمند سيد عبدالقيوم «كمالى» رئيس محكمه شهرى ولايت فراه .
۳۶. محترم قضاوتمند عبدالباسط «يوسفى» رئيس محكمه شهرى ولايت لوگر .
۳۷. محترم قضاوتيار محمد سليم «قانع» رئيس محكمه شهرى ولايت لغمان.
۳۸. محترم قضاوتمند عبدالهادى «صادق» رئيس محكمه شهرى ولايت بادغيس.
۳۹. محترم قضاوتيار غلام رحمن «شينوارى» رئيس محكمه شهرى ولايت پكتيكا.
۴۰. محترم محمد سعيد «يقتليان» رئيس محكمه ابتدايه جرايم ناشى از فساد ادارى.
۴۱. محترمه هما «عليزوى» رئيس محكمه ابتدايه اطفال شهر كابل.
۴۲. محترمه زرغونه رئيسه محكمه ابتدايه رسیده گى به جرايم خشونت عليه زن.

کمیسیون غور بر موضوعات مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه

پروگرام کار:

غور، بحث و ابراز نظر روی موضوعات مدنی، حقوق عامه، فامیلی و احوال شخصیه.

ترکیب:

رئیس کمیته: جناب محترم قضاوتپوه برات علی «متین» عضو شورایعالی ستره محکمه

ج.ا.ا.

منشی ها:

محترم قضاوتیار شریف «فانی» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.

محترم قضاوتوال احمد فهیم «قویم» مدقق قضایی ریاست عمومی تدقیق و

مطالعات

مسول اسنادوارتباط: محترم ننگیالی مدیرقرارهای ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء:

۱. محترم قضاوتیار ملا محمد «عزیزی» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۲. محترم قضاوتوال محمد اشرف «امین» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۳. محترم صدیق الله «صادق» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۴. محترم قضاوتپال دل محمد «احمدی» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۵. محترم قضاوتوال عبدالرحمن «رحمانی» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۶. محترم قضاوتمند عبدالغنی «کبیری» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۷. محترم قضاوتمل طلب الدین «غفاری» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۸. محترم قضاوتوال معراج الدین رئیس محکمه استیناف ولایت کابل.
۹. محترم قضاوتمند نصر الله «شارق» رئیس محکمه استیناف ولایت زابل.
۱۰. محترم قضاوتمل محمد سلیمان «رسولی» رئیس محکمه استیناف ولایت هلمند.
۱۱. محترم مرسل احمد «فضلی» رئیس محکمه استیناف ولایت نیمروز.

۱۲. محترم قضاوتوال خواجه مير صمد «حقداد» رئيس محكمه استيناف تخار.
۱۳. محترم قضاوتيار داودشاه «حسن زاده» رئيس محكمه استيناف ولايت جوزجان.
۱۴. محترم قضاوتيار عبدالسلام رئيس ديوان مدني محكمه استيناف ولايت كابل.
۱۵. محترم قضاوتمند وليد احمد رئيس ديوان حقوق عامه استيناف ولايت كابل.
۱۶. محترمه قضاوتمل رحيمه «رضائي» رئيسه ديوان احوال شخصيه استيناف ولايت كابل.
۱۷. محترم قضاوتمل محمد فاروق «سلطاني» عضو مسلکي رياست تفتيش قضائي.
۱۸. محترمه قضاوتمند راحله «عثماني» عضو مسلکي رياست تفتيش قضائي خدمتي رياست عمومي تدقيق و مطالعات.
۱۹. محترمه قضاوتيار قدریه «ياسيني» عضو محكمه ابتدایه ولسوالی يوسف خیل پکتیکا خدمتي رياست عمومي تدقيق و مطالعات.
۲۰. محترم قضاوتمند عبدالحليم «حليمي» مدقق قضائي رياست تدقيق و مطالعات.
۲۱. محترم قضاوتمند احمد شاه «سلیم» عضو مسلکي رياست تفتيش قضائي.
۲۲. محترم قضاوتمند عبدالسمیع عضو مسلکي رياست تعليمات قضائي.
۲۳. محترم قضاوتمل عبدالقادر «فايق» عضو مسلکي رياست دارالانشاء شوراي عالي ستره محكمه.
۲۴. محترم قضاوتيار عبدالجبار «حمیدی» عضو مسلکي رياست دارالانشاء شوراي عالي ستره محكمه.
۲۵. محترم قضاوتيار فضل قادر «قاضي زاده» عضو مسلکي رياست تفتيش قضائي.
۲۶. محترم قضاوتپوه محمد قسيم «جوهری» عضو مسلکي رياست تفتيش قضائي.
۲۷. محترم قضاوتمند محمد علي «کريمی» عضو مسلکي رياست تفتيش قضائي.
۲۸. محترم قضاوتمند شفيق الله عضو محكمه ابتدایه جبل السراج پروان خدمتي رياست مراقبت قضائي ستره محكمه.
۲۹. محترم قضاوتمند نصرمن الله رئيس محكمه حوزه دوم شهر كابل.

۳۰. محترم قضاوتمند زحل «نوری رحيق» عضو خدمتی دیوان حقوق عامه حوزه چهارم
شهر کابل
۳۱. محترم قضاوتمند وجیه الدین رئیس محکمه شهری ولایت بلخ.
۳۲. محترم قضاوتمند نجیب الله «دولتی» رئیس محکمه شهری ولایت کندهار.
۳۳. محترم قضاوتیار محمد ظاهر «سکندر» رئیس محکمه شهری ولایت کاپیسا.
۳۴. محترم قضاوتپوه عزیز الله «سهاک» رئیس محکمه شهری ولایت پنجشیر.
۳۵. محترم قضاوتمند قاسم رئیس محکمه شهری ولایت بامیان.
۳۶. محترم قضاوتمند منیب الله رئیس محکمه شهری ولایت نورستان.
۳۷. محترم فضل الکریم «حنفی» سرپرست دیوان مدنی استیناف ولایت ارزگان.
۳۸. محترم قضاوتمل حامد «مصباح» رئیس محکمه شهری بغلان.

کمیسیون غور بر موضوعات تجارتی و وثایق

پروگرام کار:

غور، بحث و ابراز نظر روی امور تجارتی و وثایق:

ترکیب:

رئیس کمیته: جناب محترم قضاوتپوه عبدالحسیب «احدی» عضو شورایعالی ستره
محکمه ج.ا.ا.

منشی کمیته:

محترم قضاوتمند فضل الرحیم «سائق» مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه .
محترم قضاوتمل حسین احمد «خنجانی» معاون دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه .
مسؤل اسناد و ارتباط: عبدالمطلب «حکیمی» مدیر قوانین ولوایح ریاست عمومی تدقیق
ومطالعات.

اعضاء:

۱. محترم قضاوتمل پروین «ابهر» مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه.
۲. محترم قضاوتوال صفیه «ظریف» مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه.
۳. محترم قضاوتمل عبدالباسط «بختیاری» مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه.
۴. محترم قضاوتپال قدریه «مهر» مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه.
۵. محترم قضاوتمند نقیب الله «احمدی» مستشار دیوان تجارتی ستره محکمه.
۶. محترم قضاوتمل عذرا «حسن زی» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی
و خارجی ستره محکمه.
۷. محترم قضاوتوال محمد عظیم «عطائی» مستشار دیوان امنیت عامه ستره
محکمه.
۸. محترم قضاوتپال محمد سرور «سروری» مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۹. ضیاء الدین «حمیدی» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره
محکمه.

۱۰. محترم قضاوتوال نجیب اللہ «اکبری» رئیس تفتیش قضائی و سرپرست ریاست عمومی منابع بشری.
۱۱. محترم قضاوتمند ایوب شاہ آمر مخزن استیناف ولایت کابل.
۱۲. محترم قضاوتمند سید آرش رئیس دیوان تجارتی محکمہ استیناف ولایت کابل.
۱۳. محترم قضاوتوال عبدالوہاب «سدید» رئیس دیوان جرایم منسوبین نظامی «الف» استیناف ولایت کابل.
۱۴. محترم قضاوتمند صبغت اللہ «مشفق» رئیس محکمہ استیناف ولایت فاریاب.
۱۵. محترم قضاوتمند محمد حسن «صدیقی» رئیس محکمہ استیناف ولایت بغلان.
۱۶. محترم قضاوتمل محمد شریف رئیس محکمہ استیناف ولایت سمنگان.
۱۷. محترم قضاوتیار ذبیح اللہ «ابراہیمی» رئیس محکمہ استیناف ولایت کندز.
۱۸. محترم قضاوتوال عبدالنواب «مخلص» رئیس محکمہ استیناف ولایت پکتیکا.
۱۹. محترم قضاوتپال ولی احمد «عاصم» رئیس محکمہ استیناف ولایت پروان.
۲۰. محترم قضاوتمند غلام سخی «حبیب» رئیس محکمہ استیناف ولایت بادغیس.
۲۱. محترم قضاوتوال فضل الرحمن «فہیم» مدقق قضائی ریاست عمومی تدقیق ومطالعات.
۲۲. محترم قضاوتمند فضل الرحمن «فضلی» عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی.
۲۳. محترم قضاوتمند سلیم اللہ «خالقی» عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی.
۲۴. محترم قضاوتمند عبدالغفور «عتاد» عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی.
۲۵. محترم قضاوتمند نظام الدین «قاضی زاده» عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی.
۲۶. محترم قضاوتمل عزیز الرحمن عضو مسلکی ریاست مراقبت قضائی سترہ محکمہ.
۲۷. محترمہ قضاوتمند نذیرہ «سای» عضو خدمتی محکمہ تجارتی کابل.
۲۸. محترم قضاوتمند محمد صدیق «لبیب» رئیس محکمہ شہری ولایت کنڑھا.
۲۹. محترم قضاوتپال گل رحیم رئیس محکمہ شہری ولایت زابل.

۳۰. محترم قضاوتمند احمد بشير «جاويد» رئيس محكمه شهرى ولايت هلمند.
۳۱. محترم قضاوتمند عطاء الله «تمكين» رئيس محكمه شهرى دايكندى.
۳۲. محترم قضاوتمند عبدالرحمن «پژمان» رئيس محكمه شهرى ولايت نيمروز.
۳۳. محترم قضاوتيار محمد ابطح «عارف» رئيس محكمه شهرى ولايت تخار.
۳۴. محترم قضاوتمند محمد وزيررئيس محكمه شهرى ولايت ننگرهار.
۳۵. محترم قضاوتيار ذبيح الله «ابراهيمى» امر ثبت اسناد ووثايق حوزه اول شهر كابل.
۳۶. محترم قضاوتمند امان الله «امين» امر ثبت اسناد ووثايق حوزه دوم شهر كابل.
۳۷. محترم قضاوتمند سيد شكر شاه «اميرى» امر ثبت اسناد ووثايق حوزه سوم شهر كابل.
۳۸. محترم قضاوتمند شمس الحق امر ثبت اسناد ووثايق حوزه چهارم شهر كابل.
۳۹. محترم كفايت الله «فضلى» رئيس محكمه ابتدايه تجارتى «الف» كابل.
۴۰. محترم بصير احمد «صديقى» رئيس محكمه ابتدايه تجارتى «ب» كابل.
۴۱. عبدالمومن «ضياء» عضو محكمه تجارتى «الف» كابل.

کمیسیون غور بر موضوعات امنیت عامه، جرایم ناشی از فساد اداری، مواد مخدر، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، امور اداری و متفرقه

پروگرام کار:

غور، بحث و ابراز نظر روی موضوعات امنیت عامه، جرایم ناشی از فساد اداری، مواد مخدر، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و امور اداری.

ترکیب:

رئیس کمیسیون: جناب محترم قضاوتپوه دکتور عبدالملک «کاموی» عضو شورای عالی
ستره محکمه ج.ا.ا.

منشی ها:

محترم قضاوتیار سیف الرحمن «تراهی» مدقق قضائی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.
محترم قضاوتمل جاوید «رشیدی» رئیس محکمه حوزه چهارم شهر کابل.
مسول اسناد و ارتباط: محترم احمد شکیب «داور» مدیر اجرائیه ریاست عمومی تدقیق
و مطالعات.

اعضاء:

۱. محترم قضاوتوال شمس الرحمن «مهمند» مستشار دیوان جزای عمومی ستره محکمه.
۲. محترم قضاوتوال عبدالناصر «مرید» مستشار دیوان جزاء عمومی ستره محکمه.
۳. محترم قضاوتمند احمد عزیز مستشار دیوان مدنی ستره محکمه.
۴. محترم قضاوتوال سید عبدالغفار «زبیر» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه خدمتی دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه.
۵. محترم قضاوتیار غلام رسول «دقیق» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه.
۶. محترم قضاوتوال احمد جان «صمیمی» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه.
۷. محترم قضاوتمند فلوران «اسدی» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه.

۸. محترم قضاوتوال سید سلیمان «حیدری» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه.
۹. محترم قضاوتپوه اسماعیل «عابد» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه.
۱۰. محترم قضاوتوال صفی الله «مجددی» مستشار دیوان امنیت عامه ستره محکمه.
۱۱. محترم قضاوتوال عبدالحلیم «عمادی» مستشار دیوان جرایم نظامی ستره محکمه.
۱۲. محترمه کامله «نوری» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی وخارجی ستره محکمه.
۱۳. محترم قضاوتپوه سید مراد «شریفی» رئیس دارالانشاء ستره محکمه.
۱۴. محترم قضاوتمل نثار احمد «ملکزی» رئیس عمومی تدقیق ومطالعات ستره محکمه.
۱۵. محترم محمد وسیم «کشاف» رئیس پلان و پالیسی ستره محکمه.
۱۶. محترمه قضاوتمل انیس «رسولی» رئیس محکمه استیناف رسیده گی به جرایم سنگین فساد اداری.
۱۷. محترمه قضاوتپوه مهر و رئیس محکمه استیناف مواد مخدر.
۱۸. محترمه قضاوتمند فریده رئیس محکمه استیناف اطفال ولایت کابل.
۱۹. محترم قضاوتمند عین الدین «عینی» رئیس دیوان امنیت عامه استیناف ولایت کابل.
۲۰. محترم قضاوتمند سید برهان الدین «آرین» رئیس دیوان جرایم ناشی از فساد اداری استیناف کابل.
۲۱. محترم قضاوتیار اسحاق علی «محبی» رئیس محکمه استیناف ولایت غور.
۲۲. محترم قضاوتمند افضل «ابراهیمی» رئیس محکمه استیناف ولایت خوست.
۲۳. محترم قضاوتیار عطاء الله «فکری» رئیس محکمه استیناف ولایت فراه.
۲۴. محترم قضاوتوال حقیق الرحمن «حقمل» رئیس محکمه استیناف ولایت لوگر.
۲۵. محترم قضاوتمل ثمرگل «عمری» رئیس محکمه استیناف ولایت لغمان.
۲۶. محترم قضاوتمند جمال الدین رئیس محکمه استیناف ولایت کنړها.
۲۷. محترمه قضاوتمند فوزیه «امینی» مدقق قضائی ریاست عمومی تدقیق ومطالعات.

۲۸. محترم قضاوتپوه عبدالشکور «آخند زاده» معاون ریاست تفتیش قضائی ستره محکمه.
۲۹. محترم قضاوتیار لعل آقا «پتوال» عضو مسلکی ریاست تفتیش قضائی.
۳۰. محترم قضاوتیار نظر محمد عضو مسلکی ریاست مراقبت قضائی ستره محکمه.
۳۱. محترم قضاوتیار شیر آقا «منیب» رئیس محکمه بتدائیه رسیده گی به جرایم سنگین فساد اداری.
۳۲. محترمه قضاوتمند منیره «بهار کی» سرپرست ریاست محکمه ابتدایه مواد مخدر.
۳۳. محترمه قضاوتمند زحل «نثاری» عضو خدمتی محکمه ابتدایه تجارتی کابل.
۳۴. محترم قضاوتمل عبدالنافع «ناصح» رئیس محکمه شهری جوزجان.
۳۵. محترم قضاوتیار محمد صادق «سیار» رئیس محکمه شهری ولایت سرپل.
۳۶. محترم قضاوتمند حیات الله «حیات» رئیس محکمه شهری ولایت فاریاب.
۳۷. محترم قضاوتمند هدایت الله رئیس محکمه شهری ولایت سمنگان.
۳۸. محترم قضاوتیار امین الله «کلیوال» رئیس محکمه شهری کندز.
۳۹. محترم زلمی «حلیم» دست یار مقام ستره محکمه.

کمیسیون غور بر موضوعات اسناد تقنینی قوه قضائیه

پروگرام کار:

غور، بحث و ابراز نظر روی موضوعات اسناد تقنینی قوه قضائیه.

ترکیب:

رئیس کمیته: جناب محترم پوهنوال عبدالقادر «عدالتخواه» عضو شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا.

منشی ها:

محترم قضاوتوال عبدالوحید «آرین زاد» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه .

محترم قضاوتامل عبدالقیوم «حلیم» مدقق قضائی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.
مسؤل اسناد و ارتباط: احمد فرهاد «قیومی» کارمند مدیریت عمومی تحریرات ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء:

۱. محترم قضاوتپوه جنرال نثار احمد مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه.

۲. محترم قضاوتوال عبدالقدوس «نیازی» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه.

۳. محترم قضاوتپوه آصفه «کاکر» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه.

۴. محترم قضاوتپوه مکرمه «اکرامی» مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه.

۵. محترم قضاوتپال گلالی مستشار دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ستره محکمه.

۶. محترم قضاوتمل عبدالخالق «حليم» مستشار ديوان جرايم نظامى ستره محكمه .
۷. محترم الحاج مير يوم الدين رئيس استخدام و سوانح رياست عمومى منابع بشرى ستره محكمه.
۸. محترم سيد مجيب الله رئيس مالى رياست عمومى مالى وادارى ستره محكمه.
۹. محترم حامد بهاء «عيار» رئيس ارتقاء ظرفيت و ارزيايى اجراءات رياست عمومى منابع بشرى .
۱۰. محترم قضاوتيار محمد نادر رئيس ديوان جرايم منسوبين نظامى «ب» ولايت كابل.
۱۱. محترم حيات الله «يوسفزى» رئيس تحريريات محكمه استيناف ولايت كابل.
۱۲. محترم قضاوتيار محمد اجمل رئيس محكمه استيناف ولايت پكتيا.
۱۳. محترم قضاوتيوه دكتور عبدالله «عطائى» رئيس تعليمات قضائى ستره محكمه.
۱۴. محترم قضاوتمل محمد حكيم «كنرى» رئيس محكمه استيناف ولايت نورستان.
۱۵. محترم محمد قاسم «صاحب زاده» رئيس ديوان مدنى محكمه شهرى ولايت ارزگان.
۱۶. محترم قضاوتمند ابوبكر «صديقى» رئيس محكمه استيناف ولايت دايكندى.
۱۷. محترم قضاوتمند غلام سخي «نصرت» رئيس محكمه استيناف ولايت سرپل.
۱۸. محترم قضاوتمند عبدالولى «قاضى زاده» رئيس محكمه استيناف ولايت ننگرهار.
۱۹. محترم قضاوتمند محمد هارون «صافى» رئيس محكمه استيناف ولايت بدخشان.
۲۰. محترم قضاوتيار امر الله «اميرى» عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى.
۲۱. محترم قضاوتمند محمد صفاء «كريمى» عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى.
۲۲. محترم قضاوتيار عبدالستار «مخدوم» عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى.
۲۳. محترم قضاوتمند عبدالرحمن عضو مسلكى رياست تفتيش قضائى.
۲۴. محترم قضاوتمند صفى الله «حكيمى» عضو مسلكى مراقبت قضائى.
۲۵. محترم قضاوتيار عبدالواحد عضو مسلكى رياست تعليمات قضائى.
۲۶. محترم قضاوتمند فرح عضو مسلكى رياست تعليمات قضائى.
۲۷. محترم بريد جنرال محمد عظيم عضو مسلكى رياست تعليمات قضائى.

۲۸. محترم قضاوتیار محمد یاسین عضو مسلکی ریاست تعلیمات قضائی.
۲۹. محترم قضاوتیار فیض الله عضو مسلکی ریاست تعلیمات قضائی.
۳۰. محترم قضاوتمند عبدالوحید عضو مسلکی ریاست تعلیمات قضائی.
۳۱. محترم قضاوتمند فرید احمد عضو مسلکی ریاست تعلیمات قضائی.
۳۲. محترم قضاوتمند احمد سعید رئیس محکمه حوزه اول شهری کابل.
۳۳. محترمه قضاوتمند یلدا «هاشمی» عضو خدمتی دیوان امنیت عامه حوزه چهارم کابل
۳۴. محترم قضاوتمند محمد شعیب «ابراهیمی» رئیس محکمه شهری ولایت هرات.
۳۵. محترم قضاوتمند ظهور الدین «مولوی زاده» رئیس محکمه شهری ولایت غزنی.
۳۶. محترم قضاوتوال محبوب الهی «محبوب» رئیس محکمه شهری ولایت میدان وردک.
۳۷. محترم قضاوتمند غلام حضرت رئیس محکمه شهری ولایت غور.
۳۸. محترم قضاوتیار حمید الله رئیس محکمه شهری ولایت بدخشان.
۳۹. فدا محمد سرپرست محکمه شهری ولایت پروان.

دارالانشاء عمومی سیمینار رؤسای محاکم

پروگرام کار:

اجرای کلیه امور و تنظیم دارالانشاء سیمینار.

ترکیب:

رئیس کمیسیون: محترم محمد صدیق «ژوبل» رئیس نشرات و سرپرست آمریت عمومی
اداری قوه قضائیه.

معاون کمیسیون: محترم قضاوتمل نثار احمد «ملکزی» رئیس عمومی تدقیق
ومطالعات.

منشی: محترمه قضاوتپال ذکیه «هروی» مدقق قضائی ریاست عمومی تدقیق ومطالعات.
اعضاء:

۱. محترم قضاوتپوه سید مراد «شریفی» رئیس دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه
۲. محترم قضاوتوال نجیب الله «اکبری» رئیس تفتیش قضائی و سرپرست ریاست
امور ذاتیه.

۳. محترم جنرال غلام سخی رئیس کنترول ومراقبت قضائی .

۴. محترم قضاوتپوه دکتور عبدالله «عطائی» رئیس تعلیمات قضائی.

۵. محترم محمد وسیم «کشاف» رئیس پلان و وپالیسی.

۶. محترم عبدالله «شمس» رئیس مالی واداری.

۷. محترم قضاوتیارعبدالله «راجی» سرپرست ریاست تحریرات مقام ستره محکمه.

۸. محترمه قضاوتمل شکیلا «ابوی» عضو دیوان حقوق عامه محکمه استیناف
کابل.

۹. محترم عبدالبصیر «ملکزی» معاون پروژه عدالت.

کمیته های دارالانشاء

کمیته اسناد و ارتباط:

برنامه کار:

تنظیم و اجرای امور اسناد و ارتباط سیمینار تحت نظر دارالانشاء

ترکیب:

رئیس: محترمه قضاوتپال ذکيه «هروی» مدقق قضائی

معاون: محترم محمد داود «سلیمی» آمر اسناد و ارتباط ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

اعضاء:

۱. محترم محمد بهاء رئیس ارتقاء ظرفیت ریاست عمومی منابع بشری.

۲. محترم زلمی «حلیم» دست یار مقام ستره محکمه.

۳. محترم نجیب الله «سروری» مدیر عمومی اسناد تقنینی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۴. محترم مریم «صورتگر» مدیر عمومی تحریرات ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۵. محترم شفیق الله کارمند مدیریت تحریرات ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۶. محترم عبدالمطلب «حکیمی» مدیر قوانین و ولوایح ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۷. محترم احمد شکیب «داور» مدیر اجرائیه ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۸. محترم ننگیالی مدیر قرار های ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۹. محترمه نظیفه «صدیق» مدیر استهدآت ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۱۰. محترم احمد فرهاد «قیومی» کارمند مدیریت تحریرات ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۱۱. محترمه شهلا کارمند مدیریت کدر قضائی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۱۲. محترمه زیبا مدیر کادر قضائی ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.

۱۳. محترم محمد نذیر کارمند اسناد و ارتباط ریاست منابع بشری.

۱۴. محترم محمد اسحاق «فیضی» نماینده پروژه عدالت و «چکی»

کمیته امور نشراتی

برنامه کار:

تنظیم وامور نشراتی و مطبوعاتی سمینار.

ترکیب:

رئیس: محترم محمد صدیق «ژوبل» رئیس نشرات و سرپرست آمریت عمومی اداری قوه قضائیه.

معاون: محترم وحیدالله «اسدیار» آمر طباعتی و نشراتی ریاست نشرات.
اعضاء:

۱. محترم محمد عمر «حسین خیل» آمر فرهنگی ریاست نشرات.
۲. محترم احمد شکیب فلمبردار ریاست نشرات.
۳. محترم شیر آقا مسؤول فوتوکاپی ریاست نشرات.
۴. محترمه فهیمه «امینی» کارمند پروژه عدالت «چکی».
۵. محترم سید موسی تمیل کارمند آمریت فرهنگی.
۶. محترم سیف الرحمن «صدیقی» مدیر رسانه ها.
۷. محترم سمیر «طلیق» کارمند آمریت فرهنگی.
۸. محمد شعیب نطق رادیو تلویزیون ملی.

کمیته مالی، اداری و تدارکاتی

برنامه کار:

تنظیم امور مالی، اداری و تدارکاتی سیمینار.

ترکیب:

رئیس: محترم عبدالله «شمس» سرپرست ریاست عمومی مالی و اداری.

معاون: محترم احمد شاه آمر خدمات.

اعضاء:

۱. محترم احمد فرید «سلطانی» عضو پروژه عدالت «چکی».
۲. محترم عبدالوکیل «مصلح» عضو پروژه عدالت «چکی».
۳. محترم متین آمر ترانسپورت ریاست مالی و اداری.
۴. محترم محمد یوسف مدیر وسایط آمریت ترانسپورت ریاست مالی و اداری.
۵. محترم شاه ولی آمر حفظ و مراقبت ریاست مالی و اداری.
۶. محترم ارشاد الله «راشد» مدیر عمومی تنظیم تحلیل فیصله ها و قرار های محاکم.

کمیته تشریفات و انتظام امور سیمینار رؤسای محاکم

برنامه کار:

تنظیم امور تشریفات سیمینار .

ترکیب:

رئیس: محترم جنرال غلام سخی، رئیس کنترول و مراقبت قضائی.

معاون: محترم عبدالبصیر «مستغفر» رئیس دفتر آمریت عمومی اداری قوه قضائیه.

اعضاء:

۱. محترم نثار احمد کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۲. محترم غلام حسین کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۳. محترم سمیع الله کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۴. محترم جان آقا کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۵. محترم دولت کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۶. محترم شمس العارف کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۷. محترم عبدالرزاق کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۸. محترم سید اکرم کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۹. محترم عبدالناصر کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۰. محترم مقبول احمد کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۱. محترم عبدالرحمن کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۲. محترم امان الله کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۳. محترم نصیر احمد کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۴. محترم شیرخان کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۵. محترم سلیمان کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی

۱۶. محترم عبدالخالق کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۷. محترم پامیر کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۱۸. محترم محمد خیبر کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی.
۱۹. محترم راز محمد کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۲۰. محترم ذکر الله کارمند اوپراتیفی اداره مراقبت قضائی
۲۱. محترم محمد داود کارمند آمریت سوانح ریاست منابع بشری.
۲۲. محترمه شهلا سرپرست آمریت جندر.
۲۳. محترم عبدالسمیع کارمند ریاست عمومی تدقیق و مطالعات.
۲۴. محترم هلمند مدیر تشریفات ریاست دفتر مقام ستره محکمه.
۲۵. محترم محمد اشرف کارمند مدیریت تشریفات ریاست دفتر مقام ستره محکمه
۲۶. محترم محمد وارث کارمند مدیریت تشریفات ریاست دفتر مقام ستره محکمه
۲۷. محترم عبدالله کارمند مدیریت تشریفات ریاست دفتر مقام ستره محکمه
۲۸. محترم نوروز شاه کارمند مدیریت تشریفات ریاست دفتر مقام ستره محکمه
۲۹. هدایت الله مدیر عمومی طباعتی عضو کمیته تشریفات.

بخش دوم

توضیح قانونی به استهداآت و رهنمود ها

قسمت اول

موضوعات جزایی

نوت : از اینکه کودجزا، منتشره جریده رسمی ۱۲۶۰ به تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۹۶ نافذ میگردد با توجه به آن، رابطه آنعده از موادقانون جزأ وبعضی از قوانین جزایی دیگر که ضمن توضیح به استهداآت جزایی، مورد استناد قرار گرفته بود، با مواد جدید کود جزا مطابقت داده شد و در پاورقی ها به آن ها اشاره گردیده است.

معیار های تفتیش منازل

پرسش ۱:

ارگانهای کشفی در موارد مختلف، امر تلاشی منازل را از محاکم اخذ می نمایند، ولی چگونگی اجراءات شان در قبال قضیه معلوم نمیگردد. بناءً به منظور اینکه علیه جرایم مبارزه بهتر صورت گرفته باشد و از جانبی هم، جلوگیری سوء استفاده ها گرفته شود، بهتر است در محاکم دفتری تحت عنوان ثبت فورم تلاشی منازل ایجاد و امر تلاشی منازل در آن درج گردد. همچنان ارگانهای کشفی مکلف گردند تا به اسرع وقت از نتیجه تلاشی، محاکم امر دهنده را رسماً مطلع ساخته و موضوع به دفتر مذکور تحریر گردد.

توضیح:

در ارتباط به سؤال باید گفت که معیار های تفتیش منزل در مواد (۱۱۹، ۱۲۰ و ۱۲۱) قانون اجراءات جزائی منتشره جریده رسمی شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۵ پیش بینی شده است و در مواد (۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۲۹) قانون مذکور در رابطه به چگونگی ترتیب محضریکه حاوی تمامی اجراءات تفتیش منزل است، احکام صریح و روشن وجود دارد که در روشنایی آن مشکل مطروحه حل خواهد شد.

توضیح ماده (۴۶۳) قانون جزا

پرسش ۲:

طبق ماده (۴۶۳) قانون جزاء، سارق به رد مال مسروقه یا قیمت آن نیز باید محکوم گردد. به منظور اینکه گاهی در کمیت و کیفیت مال مسروقه بین سارق و مسروق منه اختلاف واقع میشود و یا هم در بعضی حالات سارق منکر بوده و به اساس دلایل و قراین محکوم به جزاء میگردد، بناءً بهتر است این ماده قانون حذف و موضوع حق العبدی آن از طریق محاکم مدنی و طبق قوانین مدنی رسیده گی و حل و فصل گردد.

توضیح:

در رابطه به ماده (۴۶۳) قانون جزا^۱ توضیح داده میشود که نخست حذف یا تعدیل یک ماده قانون از صلاحیت مراجع قانون گذاری است، ثانیاً شخصیکه از یک جرم متضرر میشود، مستحق است که حقش از طریق مراجع ذیصلاح اعاده شود، اینکه این مرجع محکمه مدنی باشد و یا جزایی، فرق نمیکند. زیرا در ماده (۱۹۹) قانون اجراءات جزایی هر دو محکمه ذیصلاح شناخته شده اند، اگر مدعی حق العبد مطالبه حقش را در محکمه جزایی نمود، محکمه به اساس حکم ماده مذکور به تبع دعوی جزایی موضوع را بداخل صورت حال مدنی رسیده گی نموده و حکم صادر میکند. اگر مدعی، از آغاز به محکمه مدنی مراجعه نمود و یا محکمه جزایی به منظور جلو گیری از تأخیر در رسیده گی دعوی جزایی آنرا به محکمه مدنی احاله ساخت. در آنصورت محکمه مدنی با رعایت حکم فقره (۲) ماده (۱۹۹) و (۲۹۸) قانون اجراءات جزایی در مورد رسیده گی و حکم صادر می کند. قابل ذکر است که هرگاه در جرم سرقت، مال نزد متهم موجود باشد مطالبه شرط نیست، محکمه باید بر رد آن حکم نماید. ولی اگر مال مسروقه موجود نباشد، رسیده گی موضوع تابع احکام فصل چهارم باب سوم قانون اجراءات جزایی میباشد.

توضیح فقره (۲) ماده (۴۵۴) قانون جزا

پرسش ۳:

بین تعریف سرقت مندرج فقره (۲) ماده (۴۵۴) قانون جزاء و حکم ماده (۴۵۶) قانون مذکور تناقض وجود دارد. باید لفظ سرقت ماده (۴۵۶) به لفظ غصب تعدیل گردد.

توضیح:

سرقت از لحاظ حکم مرتب آن بدو گونه است: یکی سرقتی که حد شرعی بر آن مرتب میگردد و دیگر سرقتیکه شامل احکام تعزیری میباشد. سرقتیکه حکم حد بر آن

^۱ - مفاد ماده مذکور در ماده ۷۱۰ کود جزا درج گردیده به آن مراجعه شود.

جاری می‌گردد، از عناصر آن گرفتن مال غیر بطور خفیه و بدون رضایت مسروق منه می‌باشد، البته سرقتیکه بدون رضایت مسروق منه ولی با آگاهی وی صورت می‌گیرد، شامل تمام موارد وحالاتی می‌گردد که در فصل سرقت ذکر و تعریف شده است. بناءً حکم مندرج ماده (۴۵۶) قانون جزاء که گرفتن مال غیر به زور و قوت بدون رضایت مالک است، مشمول سرقتی می‌گردد که جزای تعزیری به آن پیشبینی گردیده است.^۲

چگونگی تعیین مجازات، در جرایم مماثل

پرسش ۴:

در ماده (۱۵۶) قانون جزاء تصریح شده که:

((هرگاه جرایم متعدد در نتیجه افعال متعدد به منظور تأمین هدف واحد صورت گرفته باشد، محکمه حسب احوال به جزای هر یک از جرایم حکم نموده و به تنفیذ شدیدترین آن تصریح میدارد.))

مشکل در اینجا است اگر مجازات جرایم مذکور مماثل هم باشند، درمورد چگونه تصمیمی اتخاذ گردد؟ در ماده مذکور صراحت وجود ندارد.

توضیح:

جزای شدیدتر، منحصر به شدیدبودن حد اکثر مجازات نیست، بلکه اگر جزاها به اعتبار حد اکثر مماثل هم باشند، باید به حد اقل مراجعه شود. در صورتیکه حد اقل هر کدام از مجازات شدید بود، همان جزاء شدید است. اگر از این جهت هم برابر باشند، هر جزای که دارای جزاهای تبعی و یا تکمیلی باشد، شدیدتر است. اگر از این ناحیه هم مماثل باشد، در آنصورت محکمه به یکی از جزاهای پیشبینی شده، حکم صادر نماید.^۳

^۲ - به مواد ۶۹۹ - ۷۱۹ کود جزا مراجعه شود .

^۳ - به مواد ۷۳ - ۷۸ کود جزا مراجعه شود .

توضیح مواد (۶۶ و ۷۷) قانون ترافیک جاده

پرسش ۵:

آیا ختم تاریخ اعتبار جواز راننده گي راننده که جواز خود را تمدید نکرده باشد، در حکم داشتن جواز راننده گي است یا عدم آن؟ چون ماده (۶۶) قانون ترافیک جاده، رانندگی واسطه نقلیه بالایی جاده عامه را بدون داشتن جواز راننده گي جرم دانسته و در فقره (۱) ماده (۷۷) قانون متذکره چنین تصریح میکند:

((در صورت بروز حادثه، حالت مشدده است.))

پس در این حالت تنها حالت مشدده کافی است، یا این که در نداشتن جواز هم قابل مجازات است؟ قسمیکه دیده میشود، اجراءات محاکم در زمینه متفاوت است. و بعضی محاکم ضمن اینکه مرتکب جرم ترافیکی را مجازات مینمایند، عدم تمدید جواز راننده گي را نیز جرم دانسته، قابل مجازات میدانند ولی بعضی محاکم تنها عدم تمدید جواز راننده گي را حالت مشدده دانسته، قابل مجازات میدانند.

توضیح:

بموجب حکم فقره (۱) ماده (۷۷) قانون ترافیک جاده^۴، نداشتن جواز راننده گي از جمله حالات مشدده محسوب شده است.

مطابق ماده (۱۲) قانون مذکور، میعاد اعتبار جواز راننده گي عادی از تاریخ صدور آن سه سال می باشد و در صورت انقضای میعاد جواز راننده گي و عدم تجدید آن به اساس ماده (۵۴) قانون مذکور، مجازات مالی بالایی متخلف قابل تطبیق است.

بنابراین حالت مشدده، صرف به نداشتن جواز موکول بوده، به عدم تجدید آن سرایت نمی کند. همچنان در صورتیکه شخص دارای جواز راننده گي نباشد و مرتکب حادثه ترافیکی گردد، تنها احوال مشدده مندرج ماده (۷۷) قانون ترافیک جاده قابل تطبیق میباشد.

^۴ - به ماده ۵۶۶ کود جزا مراجعه شود .

چگونگی رسیدگی به دوسیه های غیابی جزایی

پرسش ۶:

در خصوص دوسیه های جزائی که مدتها در محاکم ملتوي می ماند، اکثر متهمین را خارنوالی رها نموده، از آنها ضمانت اخذ نمیدارد، اگر ضمانت اخذ هم شود، ضمانت خط آن ها را ضم اوراق نه ساخته، دوسیه را به محکمه ارجاع میدارند. حتی در اکثر دوسیه ها، محل سکونت متهم بشکل دقیق مشخص نمی گردد. وقتی محکمه متهم را جلب می نماید، پولیس نیز همکاری نکرده، متهم را حاضر نمی سازد. هرگاه محکمه دوسیه متهم غایب را تحت رسیدگی قرار میدهد، با توجه به حالات فوق، به مشکل جدی مواجه میگردد.

توضیح: قضیه که به محکمه مواصلت می ورزد، محکمه عندالضرورت از اداره پولیس تقاضا می نماید تا طبق مواد (۹۵ الی ۹۸) قانون اجراءات جزایی، متهم را از اتهام وارده آگاه ساخته او را جلب و به محکمه احضار نماید.

طرز العمل و طریقه جلب و آگاهی در موارد مذکور به طور دقیق تنظیم شده است. اداره جلب کننده موظف شده است تا از نتیجه اجراءات، محکمه را اطمینان دهد. در صورتیکه اداره پولیس از جلب و احضار، بدلیل غیابت متهم عاجز گردد، محکمه را رسماً در جریان قرار داده و محکمه می تواند مطابق مواد (۲۰۷، ۲۰۸ و ۲۰۹) قانون اجراءات جزائی، وکیل مسخر را از اداره مساعدت های حقوقی و یا انجمن وکلای مدافع، مطالبه و محاکمه غیابی را دایر نماید.

آیا عدم احضار مضمون عنه در حکم اخفای مجرمین نیست؟

پرسش ۷:

به اساس مصوبه شماره (۶۴۶) مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۳ شورای عالی ستره محکمه که درج صفحه (۱۰) مجله قضاء ماه قوس سال (۱۳۸۹) است، چنین صراحت دارد: ((در صورتیکه ضامن، متهمی را که از جانب خارنوالی ها به ضمانت رها ساخته شده است، حاضر نکند، در حکم اتهام فرار محبوسین و اخفای مجرمین می آید، و در مصوبه

فوق جریان طوری بیان شده است که متهم بعد از برائت از جانب محکمه ابتدایه به مراحل استینافی حاضر نمیگردد...))

در سوق وچهره منسوبین نظامی به قطعات پولیس، ضمانت دو نفر صاحب منصب برحال شرط است، تا شخص مورد نظر مقرر گردد، بعضی موارد اتفاق افتاده که شخص مذکور رفیق های خود را کشته و سلاح های دولت را به مخالفین واگذار نموده است.

سؤال این جا است که مصوبه فوق شامل ضامن شخص جدید التقرر نظامی که متعهد به احضار شخص مورد ضمانت در فورمه ضمانت شده است میباشد یا چطور؟ زیرا ضامن مذکور، از شخص جدید التقرر نظامی چنین ضمانت نموده است که هرگاه موصوف، مرتکب کدام جرم شود، او را حاضر میکنم و اکنون از احضار او عاجز مانده، در مورد چه باید کرد؟

توضیح:

طوری که ملاحظه گردید، مرجع مستهدی پرسش از ضمانت منسوبین نظامی نموده اما اتکاء به مصوبه شماره (۶۴۶) ۱۳۸۹/۶/۲۳ شورای عالی ستره محکمه کرده است که باید در خصوص موضوع ذیلاً تفکیک قایل شد:

ماده (۲) فرمان شماره (۱۴۸) مورخ ۱۳۸۲/۲/۱ مقام ریاست جمهوری که اصل سؤال مرجع مستهدی در همین خصوص است چنین صراحت دارد:

(خورد ضابطان و سربازان فراری که از احضاریت مجدد امتناع نموده و به وظیفه حاضر نمیگردند، طبق قوانین نافذ کشور مورد تعقیب عدلی قرار گرفته، علاوه بر مجازات، قیمت البسه، تجهیزات نظامی و مصارف دوره تعلیم و تربیه از نزد مفرور تحصیل میگردد...))

بناءً در صورتیکه متن تضمین یا تعهد نامه ضامن، مطابق فرمان فوق الذکر باشد، چنین تعهد قابل ایفاء میباشد و مرجع مربوط میتواند مطابق متن تضمین یا تعهد نامه، آنرا از ضامن تحصیل نماید. البته در صورتیکه ضامن، در قضیه فرار، تبانی داشته باشد، خائنوالی می تواند با تعیین وصف جرمی و دلایل موجه، به اقامه دعوی بالای وی در محاکم

اقدام نماید. از اینکه مصوبه^(۶۴۶) مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۳ شورای عالی ستره محکمه مستند به قانون قبلی صادر گردیده است، محاکم در قضایای عدم احضار مضمون عنه از جانب ضمانت کننده، حسب احوال مطابق حکم ماده^(۳۳۷) قانون جزاء^۵ و (۱۱۰) قانون اجراءات جزایی اجراءات نمایند. قابل ذکر است که با تصویب این سمینار مصوبه شماره (۶۴۶) مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۳ و سایر مصوبات مشابه به آن ملغی میباشد.

آیا درمورد تمرد از احکام قطعی و نهایی محاکم و قتل بالسبب یا

شبه عمد، مواد صریح قانون موجود است؟

پرسش ۸:

در مورد تمرد از احکام قطعی و نهایی محاکم، قتل بالسبب یا شبه عمد، کدام مواد صریح در قانون جزاء وجود ندارد باید وصف جرمی و مجازات قانونی در آن موارد تعیین شود.

توضیح:

در مورد تمرد از احکام قطعی و نهایی محاکم، به توضیح پرسش شماره (۱) مندرج صفحه^(۶۴) سمینار عالی رؤسای محاکم سال (۱۳۸۶) که متکی به فرمان تقنینی (۳۳۷) مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۱ ریاست جمهوری وقت، ترتیب گردیده، مراجعه و حل مشکل گردد. در خصوص اجزاء بعدی پرسش باید متذکر شد که:

هرگاه سبب قتل، عمدی بوده، یعنی مرتکب عمداً اسباب بروز آنرا با واسطه فراهم کرده باشد، حکم قابل تطبیق بر آن، ماده^(۳۹۵) و (۳۹۶) قانون جزاء میباشد.

اگر سبب عمدی نباشد، ماده^(۴۰۰) قانون جزاء قابل تطبیق است. در مورد قتل شبه عمد که در آن فعل عمدی مرتکب، منجر به ایجاد نتیجه غیر متوقعه اش میگردد، مثلاً وارد کردن ضرب و جرح عمدی که منجر به مرگ مجنی علیه گردیده، اما قصد در آن وجود نداشته است، شامل حکم ماده^(۳۹۹) قانون جزاء میباشد.

^۵ - به ماده ۴۹۳ کود جزا مراجعه شود.

قابل ذکر است که قتل بالمباشروبالسبب، بیشتر از حیث حکم قصاص، مطرح بحث است. اما در تعزیرات، قتل، چه مباشر باشد و یا بالسبب، شامل قتل عمد، میشود.

صلاحیت تبدیلی قضیه از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگر

پرسش ۹:

طبق ماده (۶۸) قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه، محکمه ابتدائیه ولسوائی صلاحیت رسیده گی تمام قضایای جزایی، مدنی واحوال شخصیه را دارا میباشد. اما طبق مصوبه (۵۹۷) مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۸۷ شورای عالی ستره محکمه، صلاحیت رسیده گی قضایای تجاوز جنسی به دیوان جزای شهری تفویض شده است، در حالیکه قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، مؤخر التاریخ و مصوبه مقدم التاریخ است. از جانب دیگر عمل به قانون مناسب و راجح میباشد. اما قضایای تجاوز تا اکنون مطابق مصوبه مذکور در دیوان های جزای شهری رسیده گی میشود. در مورد طالب توضیح میباشیم.

توضیح:

در فقره (۴) ماده (۱۷۹) قانون اجراءات جزایی، به ستره محکمه صلاحیت داده شده تا با در نظر داشت موارد مندرج فقره (۴) ماده مذکور و فقره (۳) ماده (۳۱) قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه، صلاحیت رسیده گی قضیه را از یک محکمه به محکمه دیگر تفویض نماید، بنابر آن محکمه مرجوع الیه، محکمه ذیصلاح میباشد.

معیار تشخیص جرم جنایت و جنحه

پرسش ۱۰:

از جزاهای مقرر برای بعضی از اوصاف جرمی در قوانین ما، یکی هم جزای جنحه و جنایت میباشد، مانند جرم رشوت که نظر به حالات جرم ومجرم مجازات آن «حبسی که از دو سال کمتر واز ده سال بیشتر نباشد» است. یا جرم ترک خود سرانه قطعه در حالت محاربه «حبس از دو الی بیست سال» دارد. ومواد ۱۴ - ۱۸ - ۱۹ ویا سایر مواد قانون جرایم عسکری و بعضاً قوانین دیگر جزایی که با در نظر داشت میزان

مجازات مقرر توسط قانون، نوعیت جنحه و جنایت تداخل دارد. محکمه ابتدایه گاهی با در نظر گرفتن حد اقل مجازات معینه قانونی، آنرا در کته گوری جنحه حساب نموده و بدون حضور وکیل مدافع، به دفاع شفاهی متهم اکتفاء و درخصوص فیصله صادر می نمایند. وقتی دوسیه تابع مراحل استینافی میگردد با دو حالت مواجه هستیم:

۱- با اعتبار حد اقل مجازات معینه قانونی حکم محکمه ابتدایه صحیح بوده.

۲- اما به اعتبار حد اکثر جزای پیشبینی شده قانون، در حال عدم حضور وکیل مدافع، اجراء محکمه تحتانی، نسبت عدم رعایت قانون در مورد اجراءات اساسی، مواجه به بطلان میباشد. در زمینه طالب هدایت می باشیم؟

توضیح:

جرایم جنحه و قباحت مطابق مواد (۲۴، ۲۵ و ۲۶) قانون جزاء، به اساس حکم محکمه کتگوری گردیده است که بعد از حکم محکمه، نوعیت جرم معلوم میگردد، این درحالیست که مطابق احکام مندرج قانون اجراءات جزایی، تعیین وکیل مدافع، قبل از مرحله حکم نیز مطرح است. درین حالت، در صورتیکه مجازات جرم در دو کتگوری جنایت و جنحه یا جنحه و قباحت پیشبینی گردیده باشد، ازاینکه تعیین وکیل مدافع به نفع متهم محسوب میگردد، کتگوری جرم شدید را باید در نظر گرفته و حضور وکیل مدافع را مطالبه نمود.^۶

فرق بین عمل زنا و تجاوز جنسی

پرسش ۱۱:

با وجود که در رابطه به فعل زنا و لواط، تعدیل فقره (۱) ماده (۴۲۷) قانون جزاء صراحت دارد. اما به موجب مصوبه شماره (۵۹۷) مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۱ شورایعالی ستره محکمه، تمام دوسیه های لواط و زناء که مجنی علیه آنها اطفال باشند، بنام قضایای

^۶ - در مواد ۲۹-۳۰ و ۳۱ کود جزا جرایم متذکره به اساس حکم قانون تعریف شده است، در صورتیکه مطابق احکام قانون یک جرم شامل دو کتگوری باشد شدید تر آن برای تعیین وکیل مدافع در نظر گرفته میشود.

تجاوز جنسی در محکمه شهری رسیده گی شده و مطابق ماده (۴۲۹) قانون جزاء در رابطه اصدار حکم می‌گردد. نظر اکثر قضات طوری است که وصف قضایای زنا و لواط علیه اطفال با در نظر داشت تعریف ماده (۴۲۹) که به عنف، تهدید و حيله بوده، انجام عمل علیه طفل به نسبت فقدان اراده، تجاوز جنسی محسوب می‌گردد. اما نظر بعضی از قضات براین است که در فقره (۲) ماده (۴۲۷) قانون جزاء تصریح شده است:

«در صورتیکه مجنی علیه سن هژده سالگی را تکمیل نکرده باشد احوال مشدده پیشینی شده» باید مطابق ماده متذکره اجراءات و به آن تمسک صورت گیرد. حالات فوق الذکر قابل توضیح است؟

توضیح:

در حالاتی که فعل زنا صورت گرفته باشد، استناد به ماده (۴۲۹) قانون جزا درست نیست، زیرا ماده (۴۲۹) بیانگر حالتی است که شخص با استفاده از تهدید یا حيله به حریم ناموس شخص تجاوز نماید. چنانچه لمس کردن بدن زن، برهنه کردن مرد و غیره حالاتی که موجب هتک ناموس مجنی علیه می‌گردد. در صورتیکه فعل زنا و لواط انجام شده باشد، جز (۱) فقره (۲) ماده (۴۲۷) بالای مرتکبین قابل تطبیق است. البته طفلی مجنی علیه در صورتیکه دختر نابالغ باشد، تابع حکم قانون منع خشونت علیه زن می‌باشد.

نوت: قابل ذکر می‌باشد که صرف فقره (۱) ماده (۴۲۷) قانون جزا به اساس فرمان دولت وقت در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، تعدیل گردیده و موضوع ذریعه متحد المال نمبر (۲۰۷) مورخ ۱۳۶۰/۳/۲۶ ریاست دار الانشاء شورای عالی ستره محکمه به محاکم ابلاغ گردیده است. اما ضمیمه قانون جزا که از تعدیل ماده متذکره بطور مطلق ذکر نموده، اشتباه می‌باشد. انشاء الله حین تدوین کود جزاء این نقیصه رفع خواهد شد.^۷

^۷ - به مواد ۶۳۶ - ۶۴۲ کود جزا مراجعه شود.

چگونگی اعتبار یا عدم اعتبار اظهارات متهمین در مرحله کشف و

تحقیق

پرسش ۱۲:

متهمین در اکثر دوسیه ها در اوراق اجراءات پولیس و یا بعضاً در پروسۀ تحقیقات خارنوالی به جرم خویش اقرار نموده، اظهارات میدهند. اما در جریان محاکمه بیان میدارند که مرتکب عمل جرمی نشده اند، پولیس بخاطر رهایی، شست مارا در ورق مذکور گذاشته است. و یا اظهارات ما در محضر پولیس به اساس لت و کوب و شکنجه گرفته شده است.

نظر به ملاحظۀ اوراق تحقیق، به جز از اعتراف متهم در محضر پولیس، اوراق تحقیق دیگر ودلایلی که محکمه بدان متیقن شود. و جود نداشته، اگر هدایت ماده (۳۰) قانون اساسی را مراعات نماییم و حکم حکمه به برائت متهم صادر گردد، احتمال نقض حکم از محکمۀ فوقانی متصور میباشد. محاکم در رابطه به مشکلات مواجهه است، در مورد خواهان هدایت مشخص میباشیم.

توضیح:

در مورد ارزش وقوت اثباتی دلایل در قضایای جزایی، وفق ماده (۲۳۳) قانون اجراءات جزایی حاصل شدن قناعت قاضی شرط است. پس بر هرگونه دلیلی که در قسمت الزام یا برائت شخص به محکمه ارایه شده و قناعت قاضی بر آن حاصل شود، قاضی حکم خود را بر مبنای آن استوار میسازد. بنا بر آن اعتراف متهم در مرحله کشف و یا تحقیق، میتواند اساس حکم قرار گیرد، مشروط بر اینکه قراین و مدارک دیگری صحت آنرا تائید کند. در مورد ادعای لت و کوب و شکنجه که از طرف متهم صورت میگیرد. ادعای مجرد کافی نیست، باید دلایل و مدارک لازم در اثبات حقیقت این ادعا موجود باشد و به محکمه ارایه گردد.

چگونگی و موارد تطبیق ماده (۱۳۰) قانون اساسی افغانستان در قضایای جزایی

پرسش ۱۳:

در ماده (۱۳۰) قانون اساسی افغانستان تصریح گردیده است که :
«محاكم در قضایای مورد رسیده گی احكام این قانون اساسی وسایر قوانین را تطبیق
میکند» و در فقره (۲) ماده مذکور آمده است که:
(هرگاه برای قضیه از قضایای مورد رسیده گی، در قانون اساسی وسایر قوانین حکمی
موجود نباشد، محاکم به پیروی از احكام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون
اساسی وضع نموده، قضیه را طوری حل و فصل مینماید که عدالت را به بهترین وجه
آن تأمین نماید)).

هرچند بعضی از محاکم ماده (۱۳۰) قانون اساسی را مختص به قضایای حقوقی و
تجارتی دانسته رسیده گی به قضایای جزایی را طبق آن ماده بادر نظر داشت اصل
قانونیت جرم و جزاء، قانونی نمیدانند. ولی عده یی دیگر به این باور اند که آنده قضایای
که از لحاظ شرعی و عرف محل جرم تلقی شده، اما قوانین افغانستان در آن رابطه
صراحت ندارد مانند: (فروش گوشت های سگ و خر از طرف قصابان یا هوتل داران به
شکل خام یا پخته و خوراندن گوشت های متذکره بالای مردم که هم در شرع اسلامی
نامشروع اندوهم طبیعت مسلمانان و عرف عام آنها را حرام دانسته است باید جرم
تلقی شوند.

پرسش این است: زمانیکه ماده اول قانون جزاء، جزا های تعزیری را پیشبینی نموده
است و هم ماده (۲۷) قانون اساسی و ماده (۳) قانون جزاء به پرنسپ قانونیت جرایم
و مجازات تأکید دارد. آیا محاکم میتوانند بازهم مطابق هدایت ماده (۱۳۰) قانون
اساسی، در موضوعات جزایی رسیده گی نمایند، موضوع قابل توضیح دیده میشود؟

توضیح:

بر مبنای اصل قانونیت جرم و مجازات که در ماده (۲۷) قانون اساسی تسجیل گردیده، استناد به ماده (۱۳۰) آن در قضایای جزایی موجه پنداشته نمی شود، البته یک تعداد اعمال و افعالی است که از لحاظ شرعی و اخلاقی معصیت و مذموم میباشند اما تازمانیکه اعمال مذکور در قانون بحیث جرم تعریف نشود، از لحاظ قانونی به آن ها وصف جرمی قایل شده نمی توانیم.

در مورد فروش اشیای حرام، چون بائع با بکار بردن تدلیس، پول مشتری را می ستاند. فریب و یا تقلب در معامله مطرح می باشد که برای آن قانون، مجازات معین را پیشبینی نموده است.

موارد رهایی متهم و شخص محکوم تحت کفالت بالمال

پرسش ۱۴:

ماده (۱۰۵) قانون اجراءات جزایی، رهایی متهم به کفالت بالمال در جریان توقیف را مقرر داشته، اما ماده (۳۳۳) قانون مذکور که ملاحظه می گردد، در قسمت محبوس که به اساس حکم نهایی یا قطعی محاکم، محکوم شده، نیز رهایی به کفالت بالمال را قابل تطبیق دانسته است. همچنان اگر کفالت بالمال در حصه محبوس تطبیق گردد، زمینه فراروی مساعد خواهد شد و یا اینکه رهایی متهم به اساس کفالت بالمال، صرف در جریان تحقیق و محاکمه قبل از نهایی و قطعی شدن حکم می باشد، طالب هدایت میباشیم؟

توضیح:

ماده (۱۰۵) قانون اجراءات جزایی حالات رهایی متهم از توقیف را باقید کفالت بالمال یا بدون آن پیشبینی نموده است.

و ماده (۳۳۳) این قانون حالت خاصی را بیان نموده که چون شخصی محکوم علیه به تأجیل تنفیذ حکم محکوم گردد و خارنوالی تشخیص کند و ضرورت احساس نماید، میتواند از محکمه حاکمه که بتأجیل تنفیذ حکم نموده است، تقاضای اجرای کفالت

بالمال یا سایر تدابیر احتیاطی را مطالبه نماید. بناءً بین دو حالت پیشبینی شده در قانون اجراءات جزایی تعارض وجود ندارد.

جمع و تفریق قضایای جزایی

پرسش ۱۵:

چنانچه ملاحظه میشود در ماده (۱۴) قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم، تفریق و یکجاسازی قضایا تفویض صلاحیت شده بود، اما با انفاذ ماده (۱۵۵) قانون اجراءات جزایی منتشره جریده رسمی ۱۳۹۳/۲/۱۵، صلاحیت تفریق و یکجاسازی از محکمه گرفته شده، صرف خارنوالی میتواند قضایای مختلف را با هم یکجا و از هم تفریق و تفکیک نماید. ولی اگر حالت مندرج ماده (۱۵۵) قانون اجراءات جزایی، در محکمه پیش آید، محکمه چگونه اجراءات نماید؟

توضیح:

حکم ماده (۱۵۵) قانون اجراءات جزایی دقیق است، زیرا مسئله تفریق و یا یکجاسازی قضایا در حالاتی که در ماده مذکور پیشبینی شده، در مرحله تحقیق مطرح میباشد. اما در مرحله محاکمه محکمه صلاحیت های خاص دیگری دارد که بر مبنای آن میتواند صلاحیت خود را در همجو موارد اعمال نماید، مانند صدور قرار عدم صلاحیت ورد صحت اجراءات خارنوالی، در صورت تخطی از احکام ماده مذکور.

تفکیک قانونی جرم زنا و لواط به اعتبار جنحه و جنایت

پرسش ۱۶:

در تعدیل فقره (۱) ماده (۴۲۷) قانون جزای کشور، هم جزای حبس متوسط و هم جزای حبس طویل تسجیل گردیده، در حالیکه جزای حبس طویل شامل جنایت و جزای حبس متوسط مشتمل جنحه مطابق مواد (۲۴ و ۲۵) قانون مذکور میباشد، بنابر آن جرم لواط و زنا شامل جنایت است یا جنحه؟ اگر تابع جنحه و جنایت گردد، چطور تفکیک خواهد شد؟

توضیح:

تعدیل فقره (۱) ماده (۴۲۷) قانون جزاء، هم شامل جنایت است و هم شامل جنحه، در مورد تفکیک آن، قانون به قاضی صلاحیت داده تا همه ظروف و حالات جرم و مجرم را مورد بررسی قرار داده و جزای مناسب را تعیین نماید. مثلاً زنا با محارم، زنا با زن شوهر دار، میتواند در کتگوری جنایت قرار گیرد، بنابر آن تفکیک موضوع حسب احوال از صلاحیت محکمه میباشد.^۸

توضیح اصطلاح (نابالغ) مندرج قانون منع خشونت علیه زن

پرسش ۱۷:

جزء سوم ماده سوم قانون منع خشونت علیه زنان، تجاوز جنسی را چنین تعریف کرده است:

«ارتکاب فعل زنا یا لواط با زن بالغ توأم با اجبار و اکراه یا ارتکاب آن با زن نابالغ و یا تجاوز بر عفت و ناموس زن است»

هدف از زن نابالغ کدام بلوغ است؟ اهلیت ازدواج؟ یا اهلیت تعاقدی؟ چنانچه در عمل مشاهده می شود، زمانی که دختر زیر سن ازدواج قرار داشته باشد محاکم وی را نیز، در صورت رضایت به ارتکاب فعل زنا مجازات می نمایند اما در صورتی که فاعل قضیه هم نابالغ باشد، موضوع اکراه و اجبار چگونه بررسی شود؟

توضیح:

منظور از بلوغ در ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن، رسیدن به سن اهلیت ازدواج است که در ماده (۷۰) قانون مدنی برای دختر تکمیل (۱۶) سالگی تعیین گردیده. بناءً زمانیکه دختر سن (۱۶) سالگی را تکمیل نماید، مشمول حکم ماده (۳) نمی شود.

^۸ - به مواد ۶۴۳ - ۶۴۹ کد جزا مراجعه شود.

مفهوم لغو در حکم قضائی

پرسش ۱۸:

در قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه سال ۱۳۹۲ در ماده چهارم در بخش اصطلاحات، لغو حکم را چنین تعریف نموده است:

((لغو حکم، الغای احکام قطعی و نهایی محاکم می باشد که به اساس تجدید نظر توسط شورای عالی ستره محکمه صورت میگیرد.)) در حالیکه ماده (۵۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، یکی از صلاحیت های محکمه استیناف را نیز، لغو حکم دانسته است، اما مطابق تعریف، واژه لغو در زمینه، ساحت تطبیق ندارد و به جای آن اگر واژه باطل ذکر گردد، بهتر خواهد بود.

توضیح:

با انفاذ قانون اجرای جزایی که بیانگر صلاحیت محاکم و نحوه اجرای آنها میباشد، محل برای بحث در مورد قانون تشکیل و صلاحیت محاکم باقی نه مانده است، چون در فقره (۴) ماده (۲۸۴) قانون اجرای جزایی تصریح شده که ستره محکمه میتواند فیصله مورد اعتراض تجدید نظر را نقض نماید و لغو حکم بر وفق حکم ماده (۲۶۰) قانون اجرای جزایی از صلاحیت محکمه استیناف میباشد.

تشخیص محکمه ذی صلاح در جرایم متعدد

پرسش ۱۹:

در فقره (۲) ماده (۷۰) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه چنین آمده است:

((هرگاه شخص مرتکب جرایم متعدد گردد که از حیث صلاحیت تابع دو محکمه (اختصاصی و عمومی) باشد، صلاحیت رسیده گی آن را به اعتبار ماهیت جرم هر یک از محاکم مربوط دارا میباشد. در صورتی که جرایم ارتكابی از نوع جرایم متعدد غیر قابل تجزیه باشد، رسیده گی آن از صلاحیت محکمه ای میباشد که صلاحیت رسیده گی به جرم شدیدتر را دارد.)) سؤال در این جا است، اگر شخص، مرتکب دو جرم گردد یکی جرم قتل و دیگری جرم تجاوز جنسی و جرم قتل که صلاحیت رسیده گی آنرا

محکمه عادی دارد و محکمه عادی وی را به (۲۰) سال حبس محکوم به مجازات نماید و محکمه اختصاصی در تجاوز ، وی را به (۱۶) سال حبس محکوم به مجازات نماید، در حالیکه جرایم باهم مرتبط میباشند. آیا تطبیق این مجازات بالای محکوم علیه خلاف ماده (۱۵۸) قانون جزاء نمیشد. در مورد طالب هدایت هستیم؟

توضیح:

در صورتیکه قتل یا تجاوز جنسی مرتبط و غیر قابل تجزیه باشند، طوریکه قتل هم زمان یا بعد از تجاوز صورت گیرد، مرتکب وفق حکم فقرات (۸ و ۷) ماده (۱۷) قانون منع خشونت علیه زن و ماده (۳۹۵) قانون جزاء مجازات میگردد که درینصورت رسیده گی قضیه از صلاحیت محکمه میباشد که صلاحیت رسیده گی قتل را دارد.^۹

ربودن مال یا چپاول در قانون جزاء

پرسش ۲۰:

در قانون جزاء، سرقت و غصب تحت یک عنوان آمده است. ماده ۴۶۵ قانون جزاء، در باره غصب صراحت دارد اما بقیه مواد مندرج فصل مذکور، بیان گر جرم سرقت است.

با توجه به جریان فوق، محاکم در خصوص تعیین وصف جرمی سرقت و ربودن مال یا چپاول، رویه یکسان ندارند. مثلاً در اتهامات جرمی ربودن مبایل یا غیره اشیاء، بعضی محاکم به ماده (۴۶۰ و یا ۴۵۹) قانون جزاء استناد نموده وصف جرمی قضیه را سرقت تعیین می نمایند. اما بعضی از محاکم طبق ماده ۱۳۰ قانون اساسی در مورد رسیده گی می نمایند. به دلیل اینکه تعریف سرقت در قضیه ربودن مبایل و غیره اشیاء صدق نمی نماید، جهت اجراءات یکسان بین محاکم ، موضوع ایجاب توضیح را می نماید.

توضیح:

در مورد سرقت از طریق ربودن سه حالت جداگانه وجود دارد :

^۹ - به مواد ۵۴۶ - ۵۵۰ کد جزا مراجعه شود.

- ۱- اگر ربودن به صورت چپاول باشد، مانند ربودن دستکول خانمی یا ربودن مبائیل شخصی، جرم سرقت ساده متحقق میشود و از حیث مجازات بر حسب مورد تابع حکم ماده (۴۵۹) و (۴۶۰) قانون جزاء قرار میگیرد.
 - ۲- اگر گرفتن مال شخص از طریق غلبه یعنی به اکراه و یا تهدید سلاح صورت گرفته باشد، شامل حکم ماده (۴۵۶) قانون جزا میشود.
 - ۳- اگر شخص را از طریق تهدید (اکراه معنوی) مجبور به تسلیم مالش مینماید، حکم ماده (۴۶۵) قانون جزا درمورد تطبیق است.
- حالات تطبیقی ماده (۱۳۰) قانون اساسی افغانستان در پرسش، شماره سیزدهم توضیح شده است.^{۱۰}

تعویق محاکمه متهمین مصاب به امراض روانی

پرسش ۲۱:

ماده (۳۳۲) قانون اجراءات جزایی پیشبینی نموده است که هرگاه محبوس به مرض روانی مبتلا گردد تنفیذ مجازات الی صحت یابی وی معطل میگردد. اما در مورد متهمین که در جریان رسیده گی محاکماتی به امراض روانی مبتلا گردند صراحتی وجود ندارد درحالیکه قبلاً ماده (۴۴) قانون اجراءات جزایی موقت درمورد چنین صراحت داشت:

«که هرگاه در جریان محاکمه احساس شود که متهم مصاب به امراض روانی گردیده وقادر به دفاع از حقوق خویش نمیشد محکمه صلاحیت دارد خود ویا به اثر تقاضای خارنوال ابتدائیه جریان محاکمه را معطل و متهم را غرض انجام معاینات طبی اعزام نماید.» درزمینه خواهان حل نقیصه یاد شده میباشیم.

^{۱۰} - به مواد ۶۹۹ - ۷۱۴ کود جزا مراجعه شود.

توضیح:

در مورد متهم که در جریان محاکمه، مبتلا به امراض روانی گردد. محکمه میتواند بعد از کسب نظر اهل خبره مطابق به احکام قانون، به تعطیل رسیده گی موضوع الی صحت یابی مجدد وی قرار صادر نماید.

توضیح مواد (۱۰۲، ۲۶۲ و ۳۰۸) قانون اجرای جزایی

پرسش ۲۲:

محتویات مواد (۱۰۲، ۲۶۲، ۳۰۸) قانون اجرای جزایی در مورد رهایی متهم تحت توقیف، دارای مفاهیم واحد بوده، در حالیکه ماده (۲۵) قانون اساسی و ماده (۴) قانون جزاء نیز در مورد برائت متهم دلیل حکم می باشد. تعدد مواد قانونی یاد شده تشتت را به بار آورده است. موضوع قابل توضیح میباشد.

توضیح:

قانون اساسی افغانستان منحيث مادر قوانین فرعی، اساسات کلی را بیان میکند. هکذا این اصل در ماده (۴) قانون جزا^{۱۱} منحيث قانون خاص تعیین کننده جرم و جزا میباشد. تاجرم یک شخص ثابت نشود، اصل مذکور از بین نمی رود. مواد (۱۰۲، ۲۶۲ و ۳۰۸) قانون اجرای جزایی بحیث تدابیر احتیاطی وضع گردیده که موضوعات جزایی اجرایی قضایای جزایی را بیان مینماید و هر کدام آن هاجایگاه خاص خود را دارد. بناءً در مورد موضوع هذا، تشتت مطرح نمی باشد محاکم میتوانند حسب احوال به مواد قوانین فرعی استناد نمایند.

محکمه ذیصلاح رسیده گی به تخلفات اطفالی که حین محاکمه اکمال سن نموده

باشند

پرسش ۲۳:

در صورتیکه یک طفل قبلاً مرتکب تخلف گردد، و بعد از اینکه سن (۱۸) سالگی را تکمیل می نماید دستگیر و تحت باز پرس قرار میگیرد. در ولایاتیکه محاکم اطفال

^{۱۱} - مفاد ماده مذکور در ماده (۵) کود جزا درج گردیده به آن مراجعه شود.

ایجاد نگردیده، حسب هدایت ماده (۶۷) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه ج.ا.ا. دیوان جزای محکمه شهری مرکز، صلاحیت رسیده گی به همچو قضایا را با در نظر داشت قانون رسیده گی به تخلفات اطفال دارا میباشد. اما در ولایاتیکه محاکم اطفال موجود است، اجراءات محاکم یکسان نمیشد. لذا صلاحیت رسیده گی همچو قضایا را محاکم کلان سالان دارا میباشد؟ در صورتیکه محکمه اطفال صلاحیت رسیده گی را دارا باشد، حکم به حبس یا به حبس متهم نموده میتواند؟ در حالیکه متهم سن (۱۸) سالگی را تکمیل نموده است. در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

در رابطه به پرسش فوق مصوبه شماره (۶۰۲) مورخ ۱۳۹۶/۶/۷ شورایعالی ستاره محکمه چنین صراحت دارد:

((از اینکه زمان ارتکاب جرم، اساس مسؤولیت جزایی را تشکیل میدهد، در مورد اشخاصیکه در جریان محاکمه به سن رشد میرسند، صلاحیت بررسی قضایای مربوط چنین اشخاص را محاکم اطفال دارا بوده، مطابق احکام قانون مربوط به اصدار حکم لازم مبادرت می ورزند.)) محاکم طبقاً اجراءات نمایند.

رهایی کفالت بالمال، مطلق است یا مقید به جرایم خفیف

پرسش ۲۴:

در ماده (۱۰۵) قانون اجراءات جزایی رهایی شخصی توقیف شده در عوض کفالت بالمال و یا بدون عوض تصریح گردیده است. اما با در نظر داشت فقره (۳) ماده (۹۹) قانون مذکور، آیا در قضایای سنگین و جنایات، رهایی متذکره در هردو ماده یکسان است و یا کدام فرق دارد. آیا در هر جنایت رهایی متذکره، مطرح است و یا مطابق هدایت فقره (۳) ماده (۹۹) قانون اجراءات جزایی در هر جنایت رهایی مطرح نمی باشد؟

توضیح:

در ماده (۱۰۵) قانون اجراءات جزایی به صراحت حالات فقره (۳) ماده (۹۹) قانون مذکور، تذکر رفته است و فقره (۳) ماده ۹۹ قانون اجراءات جزایی بحث از جنایت و

جنحه می نماید، که موارد جواز توقیف متهم است. لذا حکم ماده (۱۰۵) شامل تمام موارد فقره (۳) ماده (۹۹) قانون مذکور میشود. در صورتیکه در قضایای سنگین و جنایت مانع قانونی در رهایی متهم موجود نباشد، فقره (۳) ماده (۹۹) قانون اجراءات جزایی قابل تطبیق میباشد.

میعاد رسیده گی به دوسیه های جزایی غیابی

پرسش ۲۵:

مدت رسیده گی در قضیه جزایی در محاکم ابتدایه طبق بند (۱) فقره (۱) ماده (۱۰۱) قانون اجراءات جزایی یکماه تصریح گردیده، اما قضیه که متهم در آن غایب میباشد و ذریعه جلب ها خواسته میشود، مدت رسیده گی آن در قانون پیشینی نگردیده است موضوع قابل توضیح میباشد.

توضیح:

ماده (۱۰۱) قانون اجراءات جزایی، حالت متهمین تحت توقیف را بیان میکند، ولی اگر شخص، غایب یا تحت نظارت و یا تحت توقیف، قرار نداشته باشد، در آن مورد به صراحت چیزی بیان نشده است. اما رویه قضائی درمورد، همین است که تمام قضایای جزایی می یابند در وقت معین ماده (۱۰۱) قانون اجراءات جزایی حل و فصل گردد. زیرا اصل رسیده گی در موضوعات جزایی به تسریع بنایافته است. رسیده گی در موضوعات جزایی که متهم آن تحت توقیف نبوده یا غایب باشد، جریان رسیده گی محاکماتی را مختل نمی سازد. البته اگر متهم خارج از کشور باشد، مطابق ماده (۲۱۰) قانون اجراءات جزایی حد اقل سی روز قبل از تدویر جلسه قضائی باید برایش اطلاع داده شود که درین حالت حکم ماده (۱۰۱) قانون مذکور قابل رعایت نمی باشد.

میعاد رسیده گی به قضایایی که متهمین آن در خارج از کشور بسر میبرند

پرسش ۲۶:

ماده (۲۰۹) قانون اجراءات جزایی باید توضیح شود، زیرا اگر محاکم در قضایای جزایی که متهمین آن غایب میباشند، چنین اجراءات را نماید، دوسیه شاید مدت زیاد در

التواء باقی بماند، زیرا اگر قرار گرفتاری ویا قرار احضار صادر ویا بعداً اعلان صورت گیرد و مساعد حقوقی تعیین شود، مدت زیاد را در بر میگیرد و در ماده متذکره تصریح نشده که دوسیه بعد از صدور قرار مبنی بر گرفتاری ویا احضار به خائنوالی مسترد گردد و یاخیر؟

توضیح:

درمورد هدایت ماده (۲۰۹) قانون اجراءات جزایی باید توضیح نمود که متهم اگر در داخل کشور باشد، میتوان مطابق ماده (۱۰۱) قانون اجراءات جزایی در مدت یک ماه تمام مراحل ذکر شده در ماده ۲۰۹ ق جزایی را طی و محکمه حکم خویش را صادر نماید، اما اگر متهم خارج از کشور باشد، با در نظر داشت حکم ماده (۲۱۰) قانون مذکور اجراءات گردد.

چگونگی رسیده گی به دوسیه اختطاف که سرنوشت مختطف

معلوم نباشد

پرسش ۲۷:

بملاحظه متن متحدالمال نمبر (۳۱۸۱/۳۱۰۴) ۱۶/۱۲/۱۳۹۳ که حسب هدایت آن در مورد لا درک بودن وعدم معلومات از شخص اختطاف شده مقام عالی ستره محکمه ج.ا.ا هدایت فرموده تا از بررسی قضیه خوداری نموده و مقام عالی خائنوالی برای حل نقیصه و قناعت محاکم اقدام نمایند، چنین حاصل میشود که باید الی دریافت معلومات از حیات وممات مختطف از صدور فیصله اجتناب نمود.

پرسش این است که آیا متحدالمال فوق در موارد خاص صدور یافته یا اینکه هر گونه اختطاف که از حیات و ممات مختطف (اختطاف شده) اطلاعی موجود نباشد، میتوان حسب هدایت متحدالمال مذکور تصمیم اتخاذ نمود یا چطور؟

توضیح:

در قضیه اختطاف و قضیه مشابه که عبارت از قتل است، به تعویق انداختن رسیده گی توجیه قانونی ندارد. زیرا زمانیکه دلائل موجه در قسمت حصول اختطاف وانتساب آن

به متهم وجود داشته باشد، معلوم نبودن سر نوشت مختطف و جسد مقتول مانع اقامه دعوی و رسیده گی قضایی موضوع نمیشود. بدلیل اینکه شاید مختطف کشته شده باشد و جسد مقتول از بین رفته باشد. اگر رسیده گی به قضایای فوق به تعویق انداخته شود، به یقین که قضیه برای همیشه به فراموشی رفته و بالاخره مشمول حکم مرور زمان دعوی جزایی خواهد شد. و در مورد متحد المال مذکور باید خاطر نشان ساخت که متحد المال در مورد خاص صادر گردیده و در همان مورد قابل رعایت می باشد.

چگونگی ابلاغ حکم برای متهم و نتیجه استتکاف وی از گذاشتن شست در پارچه

ابلاغ

پرسش ۲۸:

در موارد زیاد، زمانی که در قضایای جزایی حکم محکومیت متهم ابلاغ میشود، متهم به عنوان احتجاج از گذاشتن شست در پارچه ابلاغ حکم ابا ورزیده و محکمه را ترک میکند و استیناف خواهی کتبی هم به محکمه تقدیم نمی نماید. زمانی که دوسیه به محکمه فوقانی موصلت می ورزد متهم استدلال می ورزد که همین که احتجاجاً در پارچه ابلاغ شست نگذاشته نمایانگر عدم قناعت من به حکم محکمه میباشد.

بناءً در زمینه طالب هدایت می باشیم که آیا در قضایای جزایی عدم گذاشتن شست در پارچه ابلاغ از طرف متهم به عنوان احتجاج در مقابل حکم محکمه به معنی عدم قناعت به حکم محکمه است؟ و یا حق استیناف خواهی وی در همچو حالات محفوظ است؟

توضیح:

در مورد ابلاغ حکم جزایی، ماده (۲۳۲) قانون اجراءات جزایی صراحت دارد که متکی به آن قناعت و عدم قناعت محکوم علیه در پارچه ابلاغ درج میگردد. موضوع شست گذاشتن یا نگذاشتن محکوم علیه جزء ابلاغ نبوده، بلکه تصدیق ابلاغ توسط محکوم علیه بشمار میرود. لذا محکمه اولاً کوشش نماید، حین ابلاغ، از قناعت و عدم

قناعت محکوم علیه اطمینان حاصل و آن را درج پارچه ابلاغ نماید. در صورتیکه قناعت و عدم قناعت محکوم علیه را در پارچه ابلاغ کسب شده نتواند، چون قانون به نفع متهم تفسیر میشود، سکوت آن به منزله عدم قناعت وی محسوب شده و حق استیناف خواهی و فرجام خواهی وی بداخل میعاد قانونی محفوظ خواهد بود.

تشخیص حد اکثر مجازات

پرسش ۲۹:

بادر نظرداشت احوال فقرات ماده (۷۷) قانون ترافیک جاده، مرتکب به حد اکثر مجازات پیشبینی شده محکوم میگردد. توضیح داده شود که مطلب از حد اکثر، حد نهایی مجازات است و یا حد اکثر از نصف مجازات پیشبینی شده، زیرا در رابطه نظریات مختلف موجود است؟

توضیح:

حد اکثر عبارت از همان حد اعلی وحد بیشترین مجازات میباشد که در قانون تصریح گردیده است.^{۱۲}

مصادق محکمه ذیصلاح در فقره (۲) ماده (۱۲۴) قانون اجراءات جزایی

پرسش ۳۰:

فقره (۲) ماده (۱۲۴) قانون اجراءات جزایی چنین صراحت دارد:

«در حالت مندرج فقره (۱) این ماده پولیس، موظف امنیت ملی و خائنوالی مکلف اند در خلال حد اکثر الی مدت (۵) روز رسمی، صحت اقدام خویش را از طریق خائنوالی از محکمه ذیصلاح اخذ نمایند.»

اکثر دیده میشود که یک تعداد محاکم به خاطر اینکه جرم از لحاظ ماهیت مربوط شان نمیشود، صحت اقدام را منظور نمی نمایند که این موضوع باعث ضیاع وقت گردیده و بیشتر از مدت (۵) یوم رسمی را دربر میگیرد. بناً به منظور اجراءات یکسان در

^{۱۲} - به ماده ۵۶۶ کدجزا که عین مطلب ماده ۷۷ قانون ترافیک جاده در آن درج گردیده مراجعه شود.

محاكم، كلمه (ذیصلاح) وضاحت داده شود که کدام محکمه در همچو موارد محکمه ذیصلاح میباشد.

توضیح:

از آنجا که مدت (۵) یوم رسمی، زمان قطعی قانونی جهت اخذ صحت اقدام می باشد، مراجع مربوطه مکلف اند که در ظرف همان زمان تعیین شده در ماده (۱۲۴) قانون اجراءات جزایی صحت اقدام را از محکمه ذیصلاح اخذ نمایند و محکمه ذیصلاح همان محکمه میباشد که صلاحیت رسیده گی حوزه وی و موضوعی قضیه را مطابق احکام قانون دارا باشد.

توضیح ماده (۲۶) قانون منع خشونت علیه زن

پرسش ۳۱:

ماده (۲۶) قانون منع خشونت علیه زن چنین صراحت دارد:

((هرگاه شخص، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده، بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح در آورد، حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم و نامزدی و نکاح، مطابق احکام قانون فسخ میگردد.))
«در رابطه به کلمه درآورد طالب وضاحت میباشیم. مراد از کلمه (در آورد) به شخصی که زن را بدون رضایت به خود نامزد و یا نکاح مینماید، میباشد یا اینکه به شخص که زن را بدون رضایت اش نامزد و یا به نکاح میدهد، نیز شامل میگردد؟ در صورتی که چنین باشد، به عوض کلمه (در آورد) کلمات (بدهد یا بگیرد) جایگزین گردد مناسب خواهد بود.

توضیح:

کلمه شخص در ماده (۲۶) قانون منع خشونت علیه زن شامل شخصی میگردد که با داشتن علم، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده باشد، بدون رضا و رغبتش به عقد نکاح خویش یا به عقد نکاح شخصی دیگری در آورد، یعنی اینکه، این شخص ممکن است خود ناکح باشد و یا شخص دیگری.

توضیح ماده (۲۱) قانون منع خشونت علیه زن

پرسش ۳۲ :

ماده (۲۱) قانون منع خشونت علیه زن در مورد خود سوزی و خودکشی صراحت داشته، در صورتیکه زن از اثر خشونت مجبور به خودکشی گردد، ولی این عمل وی منجر به معلولیت و یا مجروحیت نگردد، طور مثال: زن از اثر خشونت های خانواده گی ادویه خطرناک میخورد، معده وی شستشو میگردد بدون اینکه منجر به مرگ، مجروحیت و یا معلولیت وی گردد، زن کاملاً بعد از شستشوی معده صحت یاب میگردد. در همچو موارد عامل خشونت مطابق به احکام کدام قانون مجازات گردد ؟

توضیح:

طوریکه دیده میشود جرم مندرج ماده (۲۱) قانون منع خشونت علیه زن، جرم مقید به نتیجه است. پس در صورتیکه عمل مرتکب، منتج به تحقق نتیجه، یعنی مجروحیت و معلولیت و یا مرگ نگردد، حکم ماده مذکور محل تطبیق پیدا نمیکند. درینصورت محکمه میتواند مرتکب خشونت را حسب احوال وفق حکم ماده (۳۰) قانون مذکور مجازات نماید.

توضیح مواد (۲۲ و ۲۳) قانون منع خشونت علیه زن

پرسش ۳۳ :

فقرة (۱) ماده (۲۲) قانون منع خشونت علیه زن چنین صراحت دارد:
((شخصی که زن را مورد ضرب و جرح قرار دهد، حسب احوال بادر نظر داشت شدت و خفت جرم مطابق احکام مندرج مواد (۴۰۷ الی ۴۱۰) قانون جزاء محکوم میگردد.))
و در ماده (۲۳) قانون مذکور چنین تصریح گردیده:
((شخصی که زن را مورد لت و کوب قرار دهد و منجر به جراحت و یا معلولیت وی نگردد...))
طوریکه در متن ماده (۲۲) قانون مذکور دقت گردد، موضوع ضرب و جرح را شامل بوده، بناءً ماده (۲۳) قانون مذکور زاید میباشد.

توضیح:

اگر به احکام فقره (۱) ماده (۲۲) و ماده (۲۳) قانون منع خشونت علیه زن دقت صورت گیرد، در فقره (۱) ماده (۲۲) که حواله به ماده (۴۰۷ الی ۴۱۰) قانون جزاء نموده، ضرب و جرح، مورد نظر قانون است که شامل حالات مندرج مواد مذکور باشد، چنانچه در ماده (۴۰۹) ضرب یا جرحیکه موجب معلولیت و عطلت عضو یا موجب عجز از کار برای مدت کمتر از (۲۰) روز گردد، ولی در ماده (۲۳) قانون منع خشونت علیه زن، صرف از ل و کوب تذکر بعمل آمده که موجب مجروحیت، معلولیت یا عجز از کار مندرج مواد (۴۰۷ الی ۴۱۰) قانون جزاء نباشد، بناءً ماده (۲۳) قانون منع خشونت زاید نمیباشد.^{۱۳}

موضوع سرنوشت متهم بعد از صدور قرار قضایی غرض اکمال تحقیق

پرسش ۳۴ :

بعد از صدور قرار خلاء تحقیقاتی و تعیین سرنوشت متهم در قرار، در صورت بازگشت مجدد دوسیه به محکمه ابتدایه، محکمه مذکور دوباره صلاحیت یک ماه توقیف رادارد یاخیر؟ اگر صلاحیت مجدد را نداشته باشد و مدت توقیف نیز ختم گردیده باشد، محکمه چگونه اجراءات نماید؟ اگر محکمه ابتدایه حکم به حبس متهم صادر نموده باشد. با توجه به این اصل تازمان نهایی شدن دوسیه از لحاظ قانونی متهم بری الذمه می باشد. آیا محکمه استیناف ضرورت به تمدید توقیف دارد یاخیر؟ متهم مذکور بر اساس حکم محکمه ابتدایه در حبس باشد یا بر اساس تمدید توقیف محکمه استیناف؟ مدت زمانی راکه دوسیه در اداره پست قرار دارد، توقیف متهم چگونه محاسبه گردد؟

توضیح:

زمانیکه دوسیه بعد از ختم تحقیقات و ترتیب اتهامنامه و اقامه دعوی به محکمه احاله میگردد، دوسیه در صلاحیت و اجراءات محکمه داخل پنداشته میشود. بناءً در صورت

^{۱۳} - به مواد ۵۷۵-۵۸۴ کود جزا مراجعه شود.

صدور قرار خلای تحقیقاتی، خارنوال از مدت تمديد توقیفی محکمه ابتدایه استفاده مینماید، اگر مدت صلاحیت محکمه ابتدایه کافی نباشد، از میعاد محکمه استیناف و درغیر آن از ستره محکمه تمديد توقیف را مطالبه مینماید، که این موضوع در متحدالمال (۵۸۸-۶۶۰) ۱۳۸۹/۲/۲۷ شورایعالی ستره محکمه به تفصیل بیان گردیده است.

بناءً محاکم مطابق آن اجراءات نمایند.

التواى بدون موجب دوسيه ها در خارنوالی

پرسش ۳۵ :

هرگاه خارنوال نتواند در میعاد مندرج ماده ۱۴۹ قانون اجراءات جزایی تحقیق دوسیه را تکمیل نماید و دوسیه را نزد خود نگه دارد. آیا مرتکب تخلف اداری شده است، یا مرتکب جرم سوی استفاده از صلاحیت وظیفوی یا غفلت وظیفوی؟ محکمه در رابطه با موضوع چگونه تصمیم اتخاذ نماید؟

توضیح:

در مورد اجراءات خارنوال که در وقت معین، تحقیقات را تکمیل نه نموده و دوسیه را نزد خود نگهداشته است. اگر عمل خارنوال عمدی باشد، محکمه موضوع را با جزئیات آن رسماً به مرجع آن خبر میدهد. بعداً وظیفه خارنوالی است تا به تعقیب آن بپردازد.

اگر عمل خارنوال مذکور عمدی نباشد، موضوع تأدیب مطرح بوده که از طریق تفتیش داخلی ارگان مربوط، مورد رسیدگی قرار میگیرد.

چگونگی رفع تنازع صلاحیت در محاکم استیناف

پرسش ۳۶ :

به اساس ماده (۱۸۴) قانون اجراءات جزایی، مرجع حل تنازع صلاحیت محاکم ابتدایه، محکمه استیناف می باشد. اجراءات در زمینه چگونه صورت گیرد، توسط قرار یا پروتوکول؟ دوسیه متذکره شامل اندراج کدام دیوان گردد؟ یا در آمریت عمومی

تحریرات وارده گرفته شود و از همان آمریت عمومی تحریرات دوباره مسترد گردد؟
تصمیم توسط روسای دیوان ها صورت گیرد یا توسط اعضای یک دیوان به شمول
رئیس استیناف؟

توضیح:

در مورد تنازع صلاحیت در بین محاکم ابتدایه یک ولایت در قضایای جزایی، مطابق
ماده (۱۸۴) قانون اجراءات جزایی، محکمه استیناف به رفع تنازع صلاحیت میپردازد،
به شکلی که موضوع را رئیس محکمه استیناف به شمول رؤسای دیوان های محکمه
استیناف، مورد بحث قرار داده و با صدور قرار تصمیم گرفته، به مرجع مربوطه از
طریق تحریرات محکمه استیناف اخبار میگردد.

بررسی دعوی حق العبدی توأم با دعوی جزایی

پرسش ۳۷ :

فیصله حق العبدی، همزمان با دعوی جزایی در دیوان های جزایی چگونه صورت
گیرد؟ آیا نیاز به صورت حال مدنی هست یا در متن فیصله جزایی تصمیم اتخاذ گردد؟
توضیح:

دعوی حق العبدی همزمان با دعوی جزایی بداخل فورم مخصوص مدنی در پیشگاه
محکمه جزایی اقامه و مطابق احکام مندرج قانون اصول محاکمات مدنی تحت
رسیده گی قرار می گیرد.

توضیح ضرب و جرح در قانون منع خشونت علیه زن

پرسش ۳۸ :

در ماده ۲۲ قانون منع خشونت علیه زن، جرم ضرب و جرح پیش بینی شده است که
جزای آن به اساس ماده ۴۰۷ الی ۴۱۰ قانون جزا بوده و جزای آن هم حبس و هم
جریمه نقدی می باشد. اما در ماده ۲۳ قانون منع خشونت علیه زن جرم لت و کوبی
جرمی پنداشته شده که جزای آن حبس قصیری که از سه ماه بیشتر نباشد، پیش بینی

گردیده است. چنانچه دقت شود، در جرم ضرب و جرح جزای جریمه نقدی پیشبینی شده، حال آن که در جرم لت و کوبی که نسبت به ضرب و جرح خفیف تر می باشد تنها جزای حبس پیش بینی گردیده است که این موضوع خلاف عدالت به نظر می رسد.

توضیح:

هرچند مجازات ضرب و جرح علیه زن را قانون منع خشونت علیه زن با حواله به مواد (۴۰۷ الی ۴۱۰) قانون جزاء پیشبینی نموده است. ولی از آنجاکه در ماده (۴۰۷) قانون جزاء، جزای نقدی پیشبینی نگردیده و در مواد (۴۰۸ و ۴۰۹) مجازات حبس توأم با جزای نقدی در نظر گرفته شده که محکمه میتواند هنگام صدور حکم مراتب مندرج مواد فوق را در نظر گرفته و جزایی را که متناسب به حالات وقوع جرم مناسب میدانند، حکم نماید.^{۱۴}

هرگاه خشونت، منجر به مرگ مجنی علیها گردد، محکمه ذیصلاح کدام است؟

پرسش ۳۹ :

ماده پنجم قانون منع خشونت علیه زن، (۲۲) مورد را اعمال خشونت علیه زن دانسته که فقرات (۶ و ۷) آن مجروح یا معلول نمودن و لت و کوب را شامل می باشد. اما موضوع قتل در ماده فوق الذکر به چشم نمی خورد. فقره (۲) ماده (۲۲) قانون مذکور چنین صراحت دارد:

((هرگاه اعمال مندرج فقره (۱) این ماده (ضرب و جرح) منجر به مرگ مجنی علیها گردد، مرتکب حسب احوال به جزای پیشبینی شده مندرج مواد (۳۹۵ الی ۳۹۹) قانون جزاء محکوم میگردد.)) سؤال اینجا است که اگر ضرب و جرح مجنی علیها منجر به قتل وی گردد، رسیده گی به همچو موضوعات از صلاحیت محکمه اختصاصی منع خشونت علیه زن می باشد یا خیر؟ بناءً ضرب و جرح منجر به قتل باید در ماده پنجم

^{۱۴} - به مواد ۵۷۵ - ۵۸۴ کود جزا مراجعه شود.

قانون مذکور ایزاد گردد و اگر محکمه اختصاصی منع خشونت علیه زن، صلاحیت رسیده گی به موضوعات قتل را دارا نمی باشد، ماده (۲۲) قانون مذکور تعدیل گردد.

توضیح:

بین ماده (۵) و ماده (۲۲) قانون منع خشونت تعارض یا ابهامی وجود ندارد. بدین مفهوم که هرگاه ضرب و جرح مندرج در فقرات (۷ و ۶) ماده (۵) این قانون به هدف قتل صورت گرفته و منتج به نتیجه گردد، محکمه ذیصلاح رسیده گی بجرائم خشونت بادر نظر داشت تفکیک عنصر معنوی و مادی جرم، مجازات پیشبینی شده در مواد (۳۹۵ الی ۳۹۶) قانون جزاء را اعمال مینماید، که مفاد هدایت ماده (۲۲) قانون منع خشونت همین میباشد، بناءً کلمه «حسب احوال» مندرج ماده (۲۲) قانون مذکور، تفکیک عنصر معنوی در جرم مجروحیت و معلولیت مندرج فقرات (۷ و ۶) ماده (۵) قانون منع خشونت علیه زن را بمحکمه ذیصلاح آن، که عبارت از محکمه خشونت علیه زن میباشد، واگذار نموده است.^{۱۵}

توضیح مواد (۳۹ و ۷) قانون منع خشونت

پرسش ۴۰:

ماده (۷) قانون منع خشونت علیه زن، با فقره (۱) ماده (۳۹) قانون مذکور در تضاد میباشد زیرا در ماده (۷) قانون مذکور تصریح گردیده که مجنی علیهای خشونت، خود و یا اقارب وی میتوانند به ادارات پولیس و حقوق شکایت نمایند و در فقره (۱) ماده (۳۹) قانون فوق الذکر چنین صراحت دارد، «رسیده گی به دعاوی مربوط و تعقیب عدلی مرتکبین جرایم مندرج مواد (۲۲ الی ۳۹) این قانون به اساس شکایت مجنی علیهای وکیل وی صورت میگیرد. اکثر شکایات از جانب اقارب متضرر صورت میگیرد که در این صورت اجراءات انجام یافته خلاف ماده (۳۹) قانون مذکور بوده، بناءً به جای کلمه (وکیل) کلمه اقارب» جاگزین گردد.

^{۱۵} - به مواد ۵۴۶ - ۵۵۰ کود جزا مراجعه شود.

توضیح:

باتوجه به ویژه گی های قانون منع خشونت و استثنائات پذیرفته شده در آن ، بین حکم ماده (۷) و ماده (۳۹) قانون منع خشونت، تفاوتی وجود ندارد، زیرا ماده هفتم، حالت عام را بیان میدارد و ماده (۳۹) حالت خاص را که جرایم در آن از قبیل جرایم متوسط پیشبینی شده اند، این در حالی است که در جرایم مندرج مواد (۱۷ الی ۲۱) این قانون نیاز به شکایت مجنی علیه اقارب و وکیل مدافع وی هم نمیباشد. بناءً در عموم احوال مطالبات مدنی و جزایی مجنی علیهای خشونت توسط خود وی یا اقارب و بالاخره در جرایم مندرج مواد (۲۲ الی ۳۹) توسط شخص مجنی علیها یا وکیل مدافع آن و بالاخره در جرایم مندرج مواد (۱۷ الی ۲۱) این قانون بدون موجودیت شکایت بادر نظر داشت شدت و خطر ناک بودن جرم، مجریان عدالت جزایی داخل اقدام میگردند.

توضیح حکم فقره (۲) ماده (۳) قانون منع خشونت

پرسش ۴۱ :

طبق فقره (۲) ماده (۳) قانون منع خشونت علیه زن که چنین صراحت دارد: ((خشونت ارتکاب اعمال مندرج ماده (پنجم) این قانون است که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال، یا روان زن میگردد.))
طوری که به ماده پنجم قانون مذکور مراجعه گردد (۲۲) مورد را اعمال خشونت علیه زن دانسته اما کدام تعریف مشخص صورت نگرفته است. طور مثال: ماده (۲۱) قانون منع خشونت علیه زن چنین تصریح نموده است:
((هرگاه زن به اثر خشونت مجبور به خود سوزی یا خود کشی ... گردد.)) در تطبیق ماده فوق الذکر اکثر قضات به مشکل مواجه میگردند که کدام نوع خشونت؟ خشونت که به الفاظ است یا به حرکات یا خشونت که مربوط به اعمال میشود؟

توضیح:

قانون منع خشونت علیه زن در فقره (۲) ماده (۳) خود، خشونت را تعریف نموده و بیان داشته است که: «خشونت عبارت است از ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن میگردد.

براساس این تعریف، حکم مندرج ماده (۲۲) قانون منع خشونت علیه زن شامل آزار جسمی، و ماده (۲۳) آن، شامل آزار روحی می گردد.

توضیح شروط جنگ مغلوبه

پرسش ۴۲ :

در رابطه به تعداد مشترکین جنگ مغلوبه در سمینار (۱۳۶۱) پرسش بعمل آمده که متن پرسش و توضیح آن قرار ذیل میباشد:

«پرسش (۱۲۳) در جنگ مغلوبه تعداد اشخاص تعیین نگردیده آیا منظور جمع، کثرت بوده یا جمع قلیل سه نفر؟

توضیح: شاملین جنگ مغلوبه جمع کثیر میباشد.»

چنانچه ملاحظه میفرمائید. در توضیح گفته شده که مشترکین جنگ مغلوبه، جمع کثیر باشند و از نگاه لغوی، جمع کثیر به تعداد ده و یا بیشتر از آن اطلاق میشود، پس دقیقاً حداقل مشترکین هر طرف درگیر جنگ چند نفر باشد تا جنگ را جنگ مغلوبه توصیف کرد و متهمین آن طبق ماده (۴۱۳) قانون جزاء مجازات گردند طالب رهنمائی میباشیم؟

توضیح:

هدف از جمع کثیر در رهنمود سمینار سال ۱۳۹۰ همان موجودیت بیش از دو نفر از هر دو جانب مصداق داده شده است، البته در جنگ مغلوبه، تعدد نتایج از جنگ، موجب تعدد جرم اشتراک کننده گان نمیشد. بناءً در صورتیکه در جنگ مغلوبه چندین قتل و یا چندین جرح به وقوع بپیوندد، محکمه به تعدد جرایم و تعدد مجازات حکم نکرده و صرفاً شرکای جنگ مغلوبه را به یک جزاء مجازات مینماید.^{۱۶}

^{۱۶} - جنگ مغلوبه در فقره (۴) ماده (۵۸۱) کود جزا تعریف گردیده به آن مراجعه شود .

آیا حکم ماده (۱۵۶) قانون جزاء در مجازات نقدی قابل تعمیم میباشد؟

پرسش ۴۳ :

باتوجه به ماده (۱۶۰) قانون جزاء، جزاهای نقدی، هر اندازه که متعدد باشد، قابل تنفیذ و تطبیق میباشد، و دیگر محل تطبیق مواد (۱۵۶ و ۱۵۸) قانون جزاء در جزای نقدی متعدد در صورتیکه یک قضیه آن به حبس هم حکم شده باشد، باقی نمی ماند. اما تاجیکه دیده میشود در جزاهای نقدی متعدد که محکمه حسب ماده (۱۶۰) قانون جزاء همه آنرا قابل تنفیذ میدانند، گاهی میشود که محکمه فوقانی فیصله صادر شده را نسبت خطاء در تطبیق قانون نقض نموده و تطبیق ماده (۱۵۸) یا ماده (۱۵۶) قانون جزاء را در پیوند به قضیه که به جرایم متعدد به جزاهای نقدی حکم شده، هدایت میدهد، اگر در مورد توضیح بیشتر بعمل آید، بهتر خواهد بود.

توضیح:

حکم مندرج ماده (۱۵۶) قانون جزاء، شامل مجازات نقدی نمیگردد بلکه وفق حکم ماده (۱۶۰) این قانون، مجازات نقدی محکوم بهای متعدد، جمعاً قابل تطبیق میباشد.^{۱۷}

موضوع تعیین وکیل مدافع و مساعد حقوقی در قضایای جنایت

پرسش ۴۴ :

حق دفاع متهم که در فقره (۴) ماده (۹) قانون اجراءات جزایی پیشبینی گردیده و در قضایای جنایت، داشتن وکیل مدافع یا مساعد حقوقی ضروری پنداشته شده است. حال آنکه در ولایات و ولسوالی ها، وکیل یا مساعد حقوقی وجود ندارد. چندین بار این موضوع استهداء گردیده است، اما جواب قاطع و راهکار قانونی ارایه نگردیده و تنها پاسخ داده شده که با همکاری ریاست های عدلیه حل مشکل گردد که تا به حال این موضوع حل نگردیده است. امید است که با همکاری وزارت عدلیه و انجمن مستقل وکلای مدافع، تصمیم عملی در زمینه گرفته شود. آیا محاکم استیناف در صورت

^{۱۷} - به ماده ۷۸ کود جزا مراجعه شود .

مشاهده اجراءات بدون حضور وکیل مدافع یا مساعد حقوقی در قضایای جنایت، در مراحل کشف، تحقیق و محاکمه، اجراءات محاکم ابتدایه را باطل نماید یا خیر؟

توضیح:

طبق ماده (۲۸۹) قانون اجراءات جزایی، عدم رعایت احکام قانون در رسیده گی به قضایا، سبب بطلان در اجراءات میگردد که یکی از موارد آن عدم موجودیت وکیل مدافع یا مساعد حقوقی در قضایای جزایی به سطح جنایت می باشد، محاکم حین رسیده گی قضایا، موضوع را در نظر داشته باشند.

در صورتی که متهم، مرتکب جرم جنایت شده باشد، خارنوال مکلف است مطابق ماده (۱۵۲) قانون اجراءات جزایی به مصرف خود متهم، وکیل مدافع برای وی معرفی نماید. در صورتیکه متهم بی بضاعت باشد، از اداره مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه مطالبه مساعد حقوقی شود. به همه حال، رعایت حکم ماده (۱۵۲) قانون اجراءات جزایی در خلال تحقیق و محاکمه از طرف خارنوالی و محکمه ضروری می باشد.

اگر متهم در قضایای جنایت، شخصاً حاضر به دفاع از خود باشد، صرف در این صورت اجراءات منجر به بطلان نمی گردد.

چگونگی رسیده گی به مطالبه متهم یا متضرر مبنی بر رد خارنوال در محاکم

پرسش ۴۵ :

در حالت شکایت متهم، یا متضرر مبنی بر رد خارنوال به محکمه، مطابق هدایت ماده (۱۵) قانون اجراءات جزایی، محکمه متذکره در زمینه چگونه تصمیم اتخاذ نماید؟ توسط قرار قضایی یا در پرتو کول؟ موضوع اگر دقیقاً واضح گردد، بهتر خواهد بود.

توضیح:

در صورتیکه موضوع رد خارنوال به محکمه مربوط احاله گردد، هرگونه تصمیم محکمه درین خصوص طی قرار انجام میابد، طوریکه در فقره (۲) ماده (۱۵) قانون اجراءات جزایی واژه «تصمیم محکمه نهایی می باشد» بر موضوع دلالت و صراحت دارد.

قرینه قاطعه

پرسش ۴۶ :

اگر قرینه قاطعه تعریف و مصادیق آن معین گردد بهتر خواهد بود.

توضیح:

براساس نظریات حقوقی قرینه عبارت است از:

«آثار و نتایجیکه قانون یا قاضی برای دستیابی و معرفت یک امر مجهول از یک امر ثابت و معلوم استنباط مینماید.»

طور مثال: شخصی متهم به ارتکاب جرم سرقت از منزلی میشود، ولی برای ثابت شدن جرم، شاهد وجود ندارد و خود متهم هم اقرار نمیکند، لیکن آثار انگشتان او در دروازه منزل ثابت میشود و همچنان یک مقدار مال مسروقه از نزدش بدست میآید، پس ثابت شدن آثار انگشتان او و یافت شدن مقدار اموال مسروقه از نزدش قرائنی هستند که ارتکاب سرقت را توسط وی ثابت میکند و یا دو نفر داخل چهار دیواری خالی میشوند بعداً یکی از آنها بیرون می آید درین اثنا جسد نفر دومی که به قتل رسیده ، از داخل چهاردیواری بدست میآید، پس همه این حالات قرینه است که ارتکاب قتل را توسط شخص اولی ثابت میسازد، به همین ترتیب مجموعه قرائنی مادی در فقره (۵) ماده (۱۹) قانون اجراءات جزایی تسجیل گردیده، در واقع هرکدام قرینه هستند که با کمک قرائن دیگر میتوان در روشنی آن امر مجهول را که عبارت از وقوع جرم و انتساب آن به متهم میباشد توضیح و کمک نمود. البته لازم است بین دو قرینه رابطه سببیت منطقی و عقلانی موجود باشد. چنانچه در فقره (۳) ماده (۱۹) قانون اجراءات جزایی، در مورد ضرورت این رابطه وضاحت داده شده است. اما قرینه قاطعه آنست که افاده قطع و یقین را نماید، یعنی برای وصول یقین در مورد آن، احتیاج به قرینه دیگری نباشد. مثلاً دریافت واسکت انتحاری در بدن شخص، آنهم در محلی که قصد انتحار را دارد و بالاخره قرینه که در ماده (۳۳۸) قانون اصول محاکمات مدنی ذکر شده است.

باید توجه کرد که دلایل و امارات (علامت و نشانی‌ها) که در واقع استنتاج گریک واقعه از واقعه دیگری است به سبیل احتمال و امکان بوده، دلیل مستقیم در اثبات واقعه و اثبات انتساب آن به متهم نمیگردد، بلکه در تقویت دلایل دیگری میتوانند ممد واقع شود. مثلاً هرگاه محکمه در مورد شهادت شک کند ولی موجودیت قرینه، امارات و دلایل دیگر صحت شهادت را تقویت نماید، شک قاضی مرفوع گردیده و منجر به اقناع وی در صدور حکم میشود.

شهادت اطفال زیر سن (۱۴) سال

پرسش ۴۷ :

ماده (۳۹) قانون اجراءات جزایی چنین صراحت دارد:

« طفلی که سن چهارده سالگی را تکمیل نکرده، ولی توانایی درک وقایع و کیفیت وقوع حوادث را داشته باشد، اظهارات وی بدون توجیه سوگند صرف به منظور معلومات مزید استماع می گردد.»

آیا معلومات مزید ذکر شده فوق، دلیل الزام علیه متهم شده می تواند یا خیر؟

توضیح:

معلومات مزید که در ماده (۳۹) قانون اجراءات جزایی ذکر گردیده، منحیث قرینه محسوب میگردد. یعنی محکمه میتواند از اظهارات طفل که سن (۱۴) سالگی را تکمیل نکرده باشد، منحیث قرینه در پهلوی سایر وسایل اثبات استفاده نماید، اما تنها اظهارات وی دلیل الزام شده نمی تواند، زیرا ادای شهادت تابع سلسله شرایط خاص خود میباشد.

بناءً اظهارات طفل، منحیث قرینه در صورتی سبب الزامیت متهم شده میتواند که تکمیل کننده سایر وسایل اثباتیه قرار گیرد.

آیا مجازات جرایم خشونت علیه زن، تابع رأفت قضایی است؟

پرسش ۴۸ :

با توجه به ماده ۴۲ قانون منع خشونت علیه زن که تعلیق، عفو و تخفیف مجازات را منع نموده است. محکمه می تواند در قضایای خشونت علیه زنان، از رأفت قضایی که از صلاحیت های اختصاصی قضاات می باشد استفاده نماید یا خیر؟

توضیح:

در ماده (۴۲) قانون منع خشونت علیه زن، تعلیق، عفو و تخفیف مجازات جرایم خشونت علیه زن منع قرار داده شده و شامل حالات رأفت قضائی نمیگردد. چنانچه در سمینار سال ۱۳۹۰ به موضوع اشاره گردیده و بار دیگر تائید میگردد.

تحریک به فسق و فجور

پرسش ۴۹ :

جرم تحریک به فسق و فجور در ماده (۴۳۰) قانون جزاء تعریف و توصیف و برای مرتکب آن مجازات پیشبینی شده است، درحالیکه اگر یک شخص عاقل و بالغ به رضایت خویش بدون تحریک شخص دیگری مرتکب عمل فسق و فجور گردد، در مورد آن در قانون جزاء و سایر قوانین جزایی احکام وجود ندارد. موضوع قابل استهداء میباشد.

توضیح:

جواب پرسش فوق الذکر در توضیح پرسش ۱۰۳) سمینار سال ۱۳۶۱ ذیلاً حل گردیده است:

((هرگاه اشخاصیکه سن (۱۸) سال را تکمیل نموده، به فسق و فجور تحریک گردد محرکین طبق بند (۱) ماده (۳۹) قانون جزاء^{۱۸} شریک جرم بوده، مستوجب مجازات قانونی دانسته میشود.)) محاکم طبقاً اجراءات نمایند.

^{۱۸} - به ماده ۵۸ کود جزا مراجعه شود .

شرط بودن اجازه محکمه در پخش و نشر جلسات قضایی

پرسش ۵۰:

طوریکه متن فقره سوم ماده (۱۲۰) قانون جزاء ملاحظه می گردد ، نشر حکم قبل از قطعی شدن آن جواز ندارد. چون نشر حکم از جمله مجازات تکمیلی می باشد. در حالیکه اگر به متن فقره سوم ماده (۲۱۵) قانون اجراءات جزایی مراجعه شود، چنین صراحت دارد:

((تهیه گزارشات رادیویی، فلمبرداری و عکاسی از جریان محاکمه و نشر آن صرف به اجازه رئیس محکمه صورت گرفته میتواند.)) بناءً اگر در جریان جلسه قضائی به اجازه رئیس محکمه عکاسی و فلمبرداری صورت گیرد و از طریق رسانه ها به همگان به نشر برسد، آیا نشر و پخش چنین موضوع در مغایرت به حکم ماده (۱۲۰) قانون جزاء قرار دارد یا خیر؟ موضوع قابل استهداء میباشد؟

توضیح:

بین حکم ماده (۱۲۰) قانون جزاء^{۱۹} و ماده (۲۱۵) قانون اجراءات جزایی هیچ گونه مغایرتی وجود ندارد. زیرا در هردوماده، تجویز محکمه شرط دانسته شده است در صورت اعطای اجازه محکمه ذیصلاح، در نشر گزارشات تهیه شده از جریان محاکمه مانع قانونی وجود ندارد.

فرق بین شرکت و اتفاق در جرم

پرسش ۵۱:

طوریکه در فقره (۲) ماده (۳۹) قانون جزاء تصریح گردیده است، شخصی که در ارتکاب جرم با شخص دیگری موافقت نماید و جرم در اثر همین موافقت بوجود آید، موافقت کننده به مثابه شریک در جرم شناخته شده و طبق مفاد ماده (۴۱) همین قانون به جزای جرمی که در آن اشتراک نموده، مجازات میگردد. اما بعضی از محاکم بجای استناد به فقره (۲) ماده (۳۹) این قانون، استناد به مواد (۴۹ و ۵۰) قانون مذکور نموده ،

^{۱۹} - به ماده ۱۸۳ کد جزا مراجعه شود .

فیصله خود را صادر مینمایند. در زمینه تعیین دقیق حدود تطبیق فقره (۲) ماده (۳۹) و مواد (۴۹ و ۵۰) قانون جزاء طالب وضاحت بیشتر میباشیم؟

توضیح:

در ماده (۳۹) قانون جزاء، حالات شرکت در جرم بیان شده که یکی ازین موارد موافقت شخص به ارتکاب جرم است که جرم از اثر همان موافقت واقع گردد، درین صورت شریک جرم مطابق ماده (۴۱) قانون مذکور مجازات میگردد، اما ماده (۴۹) قانون مذکور اتفاق در جرم را تعریف نموده که مرتکبین آن مطابق مواد (۵۰ و ۵۱) قانون مذکور مجازات میشود.^{۲۰}

آیا جزای نقدی معادل اموال اختلاس شده مغایر عدالت نیست؟

پرسش ۵۲ :

در مورد قانون جزاء گفته میشود که در قسمت جرم و جزاء در اکثر مواد آن جزاء ها، نادیده گرفته شده و حتی در بین جنایت و جنحه هیچ فرقی وجود ندارد. بطور مثال فقرات (۲۰۱) ماده (۳۷۷) آن در بعضی موارد در قانون جزاء مشکلات متنی وجود دارد که سبب تشدید جزاء و حتی دو جزاء پیهام را بیار آورده است که این خود خلاف پرنسیپ مجازات است، زیرا به یک جرم یک جزای مناسب داده میشود، نه اینکه هم جزای نقدی و هم حبس و هم جریمه معادل یکجا. مثال فقره (۱) ماده (۲۷۳) این قانون که علاوه بر جزاهای معینه در این فصل به رد مال و جزای نقدی اموال اختلاس شده تصریح گردیده است.

توضیح:

در حکم فقره (۱) ماده (۲۷۳) قانون جزاء مشکل وجود ندارد. زیرا در ماده مذکور سه نوع مجازات پیشبینی شده است یکی مجازات اصلی جرم، دیگری رد وجه اختلاس شده از نزد مختلس که خساره مدنی میباشد و سوم آن مجازات تکمیلی اجباری که عبارت از جزای نقدی معادل وجه اختلاس شده است، میباشد. البته در

^{۲۰} - به مواد ۵۹-۷۰ و ۷۱ کد جزا مراجعه شود.

شروع به جرم اختلاس محلی برای مجازات نقدی و اعاده وجه اختلاس شده وجود ندارد و لازم به ذکر است که مطابق فقرات (۲۱ و ۲۷۳) ماده (۲۷۳) قانون جزاء، جزای مرتب بر آن حکم قانونی بوده و الی زمان انفاذ قانون دیگری واجب الرعايه میباشد.^{۲۱}

توضیح ماده (۲۶۹) قانون اجراءات جزایی

پرسش ۵۳ :

طوریکه در ماده (۱۸۳ و ۱۸۴) قانون اجراءات جزایی در موضوع تنازع صلاحیت تصریح شده است که هرگاه محاکم صادر کننده، قرار های عدم صلاحیت مندرج ماده (۱۸۳) این قانون، در حوزه قضائی محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته باشند، محکمه استیناف ولایت مربوطه مرجع حل و فصل تنازع میباشد و در صورت که تنازع میان دو محکمه واقع در حوزه قضائی محاکم استیناف دو ولایت موجود باشد، ستره محکمه به رفع تنازع میپردازد. از طرف دیگر «در ماده (۲۶۹) قانون مذکور آمده است که هرگاه محکمه ابتدایه به عدم صلاحیت یا قبول، به چنان دفع فرعی حکم صادر نموده باشد که مانع سیر دعوی گردد، محکمه استیناف، حکم را نقض و قضیه را جهت فیصله در اصل موضوع به محکمه ذیصلاح ارجاع مینماید.» ظاهراً در بین ماده (۲۹۶) و مواد (۱۸۳ و ۱۸۴) قانون اجراءات جزایی تناقض به نظر میرسد توضیحات لازم ارایه گردد؟

توضیح:

هریک از مواد مندرج پرسش، ساحت تطبیق خود را دارد. مواد (۱۸۳) و (۱۸۴) زمانی مطرح میگردد که دو محکمه که در حوزه قضایی یک محکمه استیناف قرار دارند، قرار عدم صلاحیت صادر میکنند. درین حالت تنازع در صلاحیت به وجود میاید. محکمه استیناف باید به رفع این تنازع اقدام و محکمه ذیصلاح را تعیین نماید. اما زمینه تطبیق حکم مندرج ماده (۲۶۹) زمانی مطرح می گردد که محکمه اولی به عدم صلاحیت قرار صادر و بالای این قرار استیناف خواهی صورت میگیرد و یا قرار صادر

^{۲۱} - به مواد ۳۸۸ - ۳۹۱ کد جزا مراجعه شود .

میکند که مانع سیر دعوی میشود، مانند قرار مرور زمان دعوی جزایی، قرار مبنی بر صدور حکم قطعی در موضوع، قرار مبنی بر عفو عمومی و غیره که در چنین حالات، هرگاه محکمه استیناف، دلایل مستأنف را وارد بداند قرار صادره محکمه تحتانی را نقض و دوسیه را جهت فیصله در ماهیت موضوع به محکمه صادر کنند قرار احاله مینماید.

مدت مرور زمان در جرایم زنا و لواط

پرسش ۵۴ :

مواعید مرور زمان که بعد از گذشت آن دعوی جزایی ساقط میگردد، در ماده (۷۲) قانون اجراءات جزایی تصریح شده که در صورت ارتکاب جرم جنایت (۱۰) سال در صورت ارتکاب جنحه، (۳) سال و در صورت ارتکاب جرم قباحت، (۱) سال. حالا در جرم زنا و لواط که طبق تعدیل فقره (۱) ماده (۴۲۷) قانون جزاء برای مرتکب آن حبس طویل و یا حبس متوسط پیشبینی گردیده، یعنی در کته گوری جنحه و جنایت هر دو قرار گرفته، مدت مرور زمان که به اساس آن دعوی جزایی ساقط میگردد، چقدر میباشد؟

توضیح:

اگر چه نوعیت جرم، قبل از صدور حکم محکمه به اعتبار شدت مجازات پیشبینی شده در قانون، شناخته میشود، اما مرور زمان دعوی جزایی در جرایمی که دارای نوعیت دوگانه بین جنایت و جنحه باشند، معیار همان جنحه میباشد بدین اساس در جرم زنا و لواط که در تعدیل فقره (۱) ماده (۴۲۷) قانون جزاء^{۲۲} حبس متوسط یا طویل پیشبینی گردیده، که در کتگوری جنحه در نظر گرفته شود (به دلیل اینکه قانون به نفع متهم تفسیر میگردد). اما در مورد مرور زمان مجازات، مجازات تعیین شده از طرف محکمه ملاک اعتبار میباشد.

^{۲۲} - به مواد ۶۴۳ - ۶۴۹ کود جزا مراجعه شود .

تشخیص مسایل مفتی به در حدود ، قصاص و دیات، توسط محاکم

پرسش ۵۵ :

ماده اول قانون جزای کشور، رسیده گی موضوعات حدود و قصاص را به احکام شریعت اسلام محول نموده و ماده (۱۳۰) قانون اساسی، در صورتیکه راجع به قضیه از قضایا، مواد قانونی در قوانین نافذه کشور سراغ نگردد، رجوع به احکام شریعت اسلام را هدایت فرموده است. ولی طوری که ملاحظه می گردد، و حدت مرجع فقهی وجود نداشته، هر قاضی و هر محکمه مراجعه به مرجعی از کتب فقه می نماید، که در دسترس اش قرار دارد. اگر کمیته یی توظیف گردد تا در عرصه توحید نظر مراجع فقهی در موضوعات قضائی به طوری متداوم تبادل نظر نموده و نتایج مباحثات خویش را توحید نمایند تا در نهایت به شکل طرز العمل، بعد از تصویب شورایعالی ستره محکمه در دسترس محاکم قرار گیرد، بهتر خواهد بود.

توضیح:

در مورد حدود، قصاص و دیات، احکام صریح در فقه احناف وجود دارد برای تشخیص مسایل و احکام مفتی به، محاکم میتوانند به منابع مذکور چون تمسک القضاات امانی که حاوی احکام مفتی به و منابع و مأخذ آن میباشد مراجعه نموده، حکم شرعی را صادر نمایند.

تشخیص جرایم متعدد و مرتبط از جرایم غیر مرتبط

پرسش ۵۶ :

ماده (۱۵۸) قانون جزاء چنین مشعر است:

((هرگاه شخص مرتکب جرایم متعدد گردد و این جرایم بایک دیگر مرتبط نبوده و قبل از صدور حکم در مورد یکی از آنها وحدت و هدفی که جرایم مذکور را باهم جمع کند، موجود نباشد، محکمه به جزای پیشبینی شده هر جرم حکم مینماید و جزا های محکوم بها یکی بعد دیگر بالای وی تنفیذ میگردد.)) اکنون در سؤال مطرح میگردد که شخصی مرتکب جرایم سرقت های متعدد غیر مرتبط در زمان ها و مکانهای مختلف

میشود، مگر هدف وی واحد می‌باشد. بنابراین آیا درهم‌چو قضیه ماده (۱۵۸) یا ماده (۱۵۶) قانون جزاء مصداق پیدا میکند؟ در مورد رهنمائی نمائید.

توضیح:

اصولاً جرایم متعدد بدوگونه بحیث جرائم باهم مرتبط عنوان پیدا نموده و مصداق می‌گیرند:

اینکه قانون جزاء آن را مسقیماً باهم مرتبط معرفی نموده باشد طوریکه در ماده (۱۵۳) قانون جزاء تصریح گردیده است.

جرایمی که تحت یک فصل و باب واقع گردیده باشند، طوریکه فقره (۵) ماده (۱۵۳) قانون مذکور صراحت دارد و هرگاهیکه جرایم مرتبط با هدف واحد جرمی انجام شود، قبل از اینکه بر یکی از آنها حکم صادر گردیده باشد، محاکم حین رسیده گی به جرایم متعددی که در زمان مختلفی به هدف واحد بوقوع پیوسته باشند، تحت عنوان «صدور حکم بجمع مجازات های جرایم و تطبیق مجازات شدیدتر آن» حکم صادر مینماید.

بناءً در صورت وقوع قضیه استهداء شده، تطبیق مجازات وفق هدایت ماده (۱۵۶) قانون جزاء صورت می‌گیرد زیرا شخص مرتکب جرایم متعدد سرقت شده که در نتیجه افعال متعدد انجام گردیده و باهم مرتبط بوده و تأمین هدف واحد، آنرا جمع نموده است که مصداق ماده (۱۵۶) را دارد.^{۲۳}

زمان تطبیق حد شراب نوشی

پرسش ۵۷:

تطبیق حد شراب نوشی بعد از صدور حکم محکمه ابتدایه است یا بعد از نهائی شدن حکم محکمه ابتدایه؟ و قناعت خارنوال و متهم هر دو در تطبیق حد چه نقش دارد؟

^{۲۳} - به مواد ۷۵ و ۸۱ کود جزا مراجعه شود.

توضیح:

بین صدور حکم حد و تطبیق مجازات حد تفاوت وجود دارد. چنانچه هرگاه محکمه ابتدایه به حالت مندرج استهداء مواجه گردد، محکمه با نظر داشت حالت متهم، کیفیت و شواهد قضیه در صورت اثبات، حکم خود را طبق شریعت و قانون صادر می کند در صورتیکه محکوم علیه بالاثار اقرار شرعی بجرم خویش اعتراف نموده و بعد از محکومیت بحکم محکمه قناعت داشته باشد، مانع قانونی در تطبیق حکم حد دیده نمیشود. ولی هرگاه محکوم علیه به حکم محکمه قناعت نه نماید، در این صورت مانند سایر قضایا بعد از رسیده گی مراحل محاکماتی طبق احکام قانون تعزیراً در مورد اجراءات صورت می گیرد.

دلایل و مدارک اثبات حد در تحریک دعوی

پرسش ۵۸:

در صورت موجودیت دلایل و مدارک اثبات حد، صلاحیت تحریک و تعقیب دعوی از کدام مرجع می باشد؟ از طرف مدعی حق العبد یا خارنوالی یا اینکه تشخیص آن از صلاحیت محکمه است؟ چنانچه در همچو موارد از طرف خارنوالی همیشه جزای تعزیری مطالبه می شود. حال اگر در پیشگاه محکمه شرایط حدود محقق گردد، محکمه می تواند بدون خواست مدعی العموم حکم حد را جاری نماید یا خیر؟

توضیح:

طبق احکام قانون اساسی و قانون اجراءات جزایی، در تمامی قضایا، تحریک و اقامه دعوی جزایی به پیشگاه محاکم، بدوش خارنوال می باشد. بناءً اقامه و تحریک دعوی جزایی در رابطه به حدود توسط خارنوال صورت می گیرد. البته در حالات که تحریک دعوی جزایی منوط به شکایت شاکی و مدعی حق العبد باشد، مانند قذف. در این رابطه تازمانیکه شکایت شاکی و مدعی حق العبد موجود نباشد، دعوی جزایی تحریک شده نمیتواند.

قسمت دوم

موضوعات مدنی، حقوق عامه ، واحوال شخصیه

ترک خصومت سوم

پرسش ۱:

هرگاه مدعی دعوی خویش را در میعاد قانونی تقدیم محکمه ننماید، محکمه نخست مطابق حکم ماده (۲۹) و در مرحله دوم مطابق ماده (۳۲) قانون اصول محاکمات مدنی قرار ترک خصومت صادر می نماید که قرار دومی تابع مرحله استینافی بوده و در مرحله سوم، مطابق حکم ماده (۳۵) قانون مذکور قرار ترک خصومت صادر می گردد و این قرار نهائی می باشد. اگر محکمه ابتدایه به جای ماده (۳۵) قانون مذکور در مرحله سوم مطابق حکم ماده (۱۵۳) قانون اصول محاکمات مدنی قرار ترک خصومت صادر نماید. صدور همچو قرار می تواند نهائی تلقی شود یا خیر؟

توضیح:

قرار سومی محکمه مبنی بر ترک خصومت مدعی، در حالت مندرج ماده (۳۵) قانون اصول محاکمات مدنی قطعی و نهایی است. محاکم در زمینه مکلف به رعایت دقیق احکام مواد قانون اصول محاکمات مدنی بوده و از اصدار قرار های بی مورد ترک خصومت جداً خودداری نمایند.

در صورت انکار شخص از نشان شست خود در سند و عدم تشخیص آن

توسط (کریمنال تخنیک) محکمه به شهادت شاهدان حکم نماید یا به سند مذکور؟

پرسش ۲:

در رابطه به سند عرفی که بین دو نفر تحریر می گردد، هرگاه شخص مقرر از نشان شست خود در سند انکار نماید و کریمنال تخنیک آنرا تشخیص کرده نتواند و دو نفر شاهدان مندرج سند به اقرار مقرر و انجام عقد، ادای شهادت نمایند و شاهدان مذکور

ترکیه سري و علني نیز شوند. آیا محکمه به استناد سند حکم نماید یا مطابق شهادت شاهدان؟

توضیح:

هرگاه اهل خبره (کریمنال تخنیک) به صحت انتساب امضاء و یا نشان انگشت شخص منکر ابراز نظر نماید، سبب حکم محکمه، سند قرار می گیرد. اما اگر اهل خبره به صحت و یا عدم صحت انتساب آن به شخص منکر ابراز نظر کرده نتواند، ارایه کننده سند عرفی می تواند عقد و یا اقرار مندرج سند را به یکی از وسایل دیگر اثبات به ثبوت برساند. در خصوص سؤال مطرح شده، باید تذکر داد که سبب حکم، شهادت شاهدان قرار میگیرد نه سند.

دعوی اصل رقبه و دعوی منافع رقبه

پرسش ۳ :

بعضی از قضات، به این نظر اند که در دعاوی مدنی، دعوی اصل ملکیت « رقبه» و دعوی منافع آن طور جداگانه رسیده گی شود و دعاوی اموال منقول و غیر منقول نیز باید از هم تفکیک و به طور جداگانه مورد رسیده گی قرار گیرد. تاجائیکه به قوانین نافذه و متحدالمال هاي قضائي ستره محکمه و کتب فقهی مراجعه بعمل آمد، در این مورد کدام قاعده و رهنمود خاص به ملاحظه نرسید، مطلب قابل توضیح میباشد.

توضیح:

هرگاه دعوی منافع تابع اصل دعوی باشد، مدعی میتواند دعوی منافع را توأم با دعوی اصل آن در پیشگاه محکمه اقامه نماید و محاکم نیز بمنظور تسریع رسیده گی قضایا و جلوگیری از سرگردانی طرفین دعوی، دعوی منافع را یکجا با دعوی اصل رقبه رسیده گی و حکم خویش را وفق قانون صادر نمایند. البته اگر مدعی بها، اموال منقول و یا غیر منقول بوده که باهم مرتبط نباشد، محاکم در چنین حالت هر دو دعوی را طور جداگانه تحت رسیده گی قرار میدهند.

عدم قناعت محکوم له و محکوم علیه به حکم محکمه

پرسش ۴ :

در بعضی از فیصله های مدنی، نص حکم فیصله، قسماً به اثبات دعوی مدعی و قسماً به نفع مدعی علیه صادر میشود در همچو حالات، طرفین به فیصله محکمه قناعت نکرده و هر دو استیناف خواه میشوند. در همچو موارد، اعتراض از کدام یک از طرفین دعوی خواسته شود؟

توضیح:

در مواردیکه هر دو طرف (محکوم له و محکوم علیه) به حکم محکمه قناعت نداشته باشند، می توانند شکایت و اعتراض خود را به محکمه فوقانی ارایه نمایند. طور مثال:

هرگاه محکمه به کمتر از ما ادعای مدعی و مطالبه آن حکم نموده باشد، در اینصورت مدعی به دلیل اینکه حکم محکمه به کمتر از ما ادعایش صادر شده و مدعی علیه به سبب اینکه وی از ادعای مدعی منکر بوده، به حکم صادره قناعت نداشته باشد. هر دو جانب می توانند بر حکم محکمه تحتانی شکایت و اعتراض نمایند. در همچو قضایا محکمه فوقانی هر دو شکایت و اعتراض را طبق احکام قانون اصول محاکمات مدنی تحت غور و رسیده گی قرار داده، در زمینه تصمیم اتخاذ می نماید.

دوسیه های نقض شده بدون ضرورت مبرم به محکمه ابتدایه، ارجاع نگردد

پرسش ۵ :

دیوان مدنی و حقوق عامه استیناف، تعدادی از فیصله های دیوان مدنی محکمه شهری را نسبت موجودیت خلاها و نواقص قانونی نقض و جهت رسیده گی مجدد به محکمه مربوط ارجاع می نماید و محکمه ابتدایه به توضیح پرسش (۴۵) استهدآت امور مدنی مندرج کنفرانس ملی قضائی سال ۱۳۹۰ استناد نموده و فیصله های منقوضه دیوان مدنی استیناف را دوباره به محکمه استیناف مسترد می نمایند. مشکل این است که توضیح پرسش متذکره از یک طرف قضات محکمه ابتدایه را جرأت میبخشد تا جهت گریز از تراکم کاری خویش به صدور فیصله های ناقص اقدام نمایند و از جانب دیگر،

دیوان مدنی محکمه استیناف در تشکیل دارای (۳) نفر قاضی میباشد که این موضوع مشکلاتی را در رسیده گی استینافی به بار آورده است. در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

صلاحیت های محاکم استیناف در خصوص قضایای مدنی، احوال شخصیه و حقوق عامه در ماده (۳۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی به وضوح پیشبینی گردیده و کدام ابهامی در آن دیده نمیشود.

بناءً اگر تحقیقات در محکمه استیناف ممکن باشد انجام یا تکمیل تحقیقات توسط محکمه استیناف مانع ندارد. اگر تحقیقات در محکمه استیناف نظر به بُعد مسافه یا سایر حالات، ممکن نباشد، محکمه استیناف میتواند دوسیه را به محکمه ابتدایه مربوطه، غرض تحقیقات مسترد نماید.

اداره حقوق مکلف است در صورت عدم قناعت معروض علیه، دوسیه را بدون

معطلی، به محکمه ذیصلاح آن محول نماید

پرسش ۶ :

اکثر موضوعات مدنی، در ادارات حقوق مانند موضوعات جزائی تحت تحقیق قرار میگیرد. حتی هیئت سه نفری، در زمینه تعیین ودر خصوص اینکه کدام یک از طرفین ذیحق میباشند، نظر داده میشود. این اجراءات ادارات حقوق، خلاف هدایت ماده (۱۷) قانون اصول محاکمات مدنی است و باید ادارات حقوق به ماده فوق عمل نموده در صورت عدم قناعت مدعی علیه، مکلفیت دارند موضوع را غرض حل و فصل، محول محکمه نمایند. در زمینه هدایات لازم به ادارات حقوق صادر گردد زیرا که تأثیر به سزای در ساده سازی دارد.

توضیح:

قضایای مدنی قبل از ارجاع به محکمه ذیصلاح، ایجاب تحقیقات را نمی نماید، بلکه مطابق حکم ماده (۱۷) قانون اصول محاکمات مدنی که چنین مشعر است:

«عریضه ای که به اداره حقوق تقدیم می گردد، در صورت عدم قناعت مدعی علیه یا طرفین، محول محکمه می گردد.» بناءً بتأسی از هدایت فوق، ادارات حقوق مکلف اند که در صورت عدم قناعت مدعی علیه، قضیه را همراه با طرفین، بدون معطلی محول محکمه نمایند.

**تجدید نظر مانع تطبیق حکم نهایی محاکم نمی گردد، مگر در صورت خوف ضرر
جسیم، که تدارک بعدی آن متعذر باشد**

پرسش ۷ :

تنفیذ فیصله های قطعی و نهایی محاکم، طبق قانون صورت میگرد ولی مواردی وجود دارد که قبل از تنفیذ حکم نهایی، از سوی مقام عالی ستره محکمه دوسیه غرض تجدید نظر مطالبه شده است درین صورت طالب هدایت میباشیم؟

توضیح:

تجدید نظر خواهی مانع تنفیذ حکم قطعی و نهایی نمی گردد، ولی هرگاه به اثر تنفیذ حکم، قبل از روشن شدن نتیجه تجدید نظر، خوف وقوع ضرر جسیم که تدارک بعدی آن متعذر گردد، وجود داشته باشد و تجدید نظر خواه تقاضای توقف تنفیذ حکم را نماید، شورای عالی ستره محکمه صلاحیت دارد، حسب احوال امر توقف موقت تنفیذ حکم را صادر نماید.

با نشر مصوبات این سیمینار مصوبات قبلی در خصوص موضوع، ملغی می باشد.

دفع متضمن اقرار و دفع غیر متضمن اقرار

پرسش ۸ :

در ماده (۳۴۹) قانون اصول محاکمات مدنی، چنین تصریح گردیده است:
«هرگاه مدعی در مقابل دفع مدعی علیه دایر بر ایفاء، هبه، شراء، ابراء، سوگند یاد نمود، در اینصورت مدعی علیه ملزم قرار میگرد.» همچنان موارد دفع صحیح در ماده (۳۴۷) قانون اصول محاکمات مدنی بیان گردیده و در ماده (۳۵۰) قانون مذکور چنین آمده است:

«دفع متضمن اقرار در صورت عدم اثبات، مدعی علیه را محکوم به پرداخت مدعی بها میسازد، در دفع غیر متضمن اقرار جریان دعوی به حالت اصلی ادامه می یابد» سؤال اینجا است که اگر ادعای ایفاء، هبه، شراء، و ابراء، دفع متضمن اقرار است، پس دفع غیر متضمن اقرار چه مثالی دارد و اگر دفع مذکور دفع متضمن اقرار است، چرا در ماده (۳۴۹) در عین موارد حلف به مدعی توجیه می گردد، در حالیکه در جزء اول ماده (۳۵۰) قانون اصول محاکمات مدنی آمده است که دفع متضمن اقرار در صورت عدم اثبات، مدعی علیه را، محکوم به پرداخت مدعی بها میسازد، موضوع قابل توضیح می باشد.

توضیح:

دفع متضمن اقرار آن دفعی است که مدعی علیه در گام نخست به دعوی مدعی، اقرار و پیوست بر آن، به سببی متصل می گردد که در صورت اثبات آن، دعوی مدعی رد می گردد چنانچه مدعی علیه دعوی غصب، بیان نماید که بلی ملک از مدعی بود، ولی من آنرا از وی خریده ام یا برایم هبه نموده است که در صورت عدم اثبات شراء و هبه حلف شرعی نیز از اثر استحلاف مدعی بالدفع به مدعی اصل، قابل توجیه می باشد. و در صورت نکول وی از حلف دفع مدعی علیه اصل به اثبات میرسد، زیرا نکول هم از جمله وسایل اثبات است و در صورت حلف مدعی اصل یا اسقاط حلف از طرف مدعی بالدفع، دفع مدعی علیه رد گردیده و ملزم قرار می گیرد. دفع غیر متضمن اقرار به آن دفعی اطلاق میشود که مدعی علیه اصلاً به دعوی مدعی اقرار ننموده، اما در برابر مطالبه وی سببی را بیان مینماید که هر گاه آنرا ثابت نماید، دعوی مدعی رد می گردد، طور مثال:

مدعی علیه سبب مرور زمان را بحیث دفع برای رد دعوی مدعی در محکمه مطرح نماید که درین حالت مدعی بالدفع مکلف به اثبات دفع خویش بوده و در صورت اثبات مرور زمان دعوی مدعی اصل رد می گردد و در صورتیکه از اثبات عاجز بماند، حلف را متوجه مدعی اصل، نموده میتواند در صورت ادای حلف توسط مدعی اصل و یا اسقاط حلف از طرف مدعی علیه اصل، دفع مدعی بالدفع رد گردیده و بعد

از رد دفع مدعی بالدفع، دعوی به حالت اصلی آن بر میگردد، یعنی از مدعی اصل بینه و مدارک اثباتیه مطالبه میگردد .

در صورت غیابت مدعی بعد از دوران دعوی، به جلب موصوف اکتفاء شود

پرسش ۹ :

هرگاه مدعی بعد از ترتیب صورت دعوی و درج آن به فورم مخصوص (صورت حال) غایب و غرض تعقیب دعوایش به محکمه حاضر نگردد، طبق هدایت موادمندرج فصل هشتم قانون اصول محاکمات مدنی به جلب وی اقدام میگردد. در صورتیکه به اثر جلب حاضر نگردد، طبق هدایت ماده (۱۴۶) قانون اصول محاکمات مدنی باید اعلان غیابی صورت گیرد. محکمه در قسمت پرداخت وجه پولی اعلان مذکور از طریق رادیو تلویزیون محلی به مشکل مواجه است که پول نشر اعلان مذکور را چي کسی بپردازد؟

توضیح:

در صورتیکه مدعی بعد از درج دعوایش به صورتحال غایب گردد، محکمه وی را طبق حکم ماده (۱۴۶) قانون اصول محاکمات مدنی جلب نموده، ووفق هدایت ماده (۱۵۴) قانون مذکور، فیصله صورت میگیرد و نیازی به اعلان از طریق رادیو و تلویزیون دیده نمیشود.

اکتفاء به وثیقه حصر وراثت در صورت عجز شخص از آوردن شهود حصر وراثت

پرسش ۱۰ :

در دعاوی موروثی، قبلاً در صورتیکه مدعی، شهود حصر وراثت آورده نمیتوانست، به تصادق خصمین اکتفاء بعمل می آمد. مصوبه (۶۳۶) ۱۰/۵/۱۳۹۱ شورایعالی ستره محکمه تصادق خصمین را در جراث و موت مورث، طور مطلق ممنوع دانسته است. زمانیکه یک یا تمام ورثه با اجنبی دعوی داشته باشند، در اینصورت بجا و دقیق است که تصدیق اجنبی که خصم باشد، در ورثه بی اثر است. ولی اگر دعوی در بین ورثه باشد، مثلاً: خواهر و برادر با دیگر ورثه دعوی نمایند و خواهان حق از متروکه

مورث شان شوند، در اینصورت اگر تصادق خصمین بین ورثه صورت گیرد، به نظر ما هیچ مشکلی ندارد و از تأخیر و طوالت جلوگیری صورت میگیرد، و قضایای مدنی که اکثر دعوی موروثی است، در اسرع وقت منفصل خواهد گردید.

توضیح:

در دعاوی که سبب آن ارث باشد، مدعی مکلف است تا شهود حضور وراثت، موت مورث و جراث را حاضر نماید، در صورتیکه مدعی از احضار شهود، اظهار عجز نماید، به وثیقه حصر وراثت نیز اکتفاء شده میتواند. بناءً بانشر این سیمینار، مصوبه شماره (۶۳۶) ۱۳۹۱/۵/۱۰ شورای عالی ستره محکمه ملغی میگردد.

تأثیر یا عدم تأثیر نظر اقلیت، در حکم قضایی

پرسش ۱۱ :

طبق هدایت ماده (۲۵۰) قانون اصول محاکمات مدنی حکم محکمه به اکثریت آرای هیأت قضائی، بعد از ابراز نظراعضاء و رئیس جلسه، صادر می گردد. هیچ یک از اعضای هیأت قضائی، حق ندارد بدون مجوز قانونی از ابراز رأی، استنکاف ورزد. طبق صراحت ماده (۲۵۱) قانون مذکور، هرگاه یکی از اعضای هیأت قضائی به فیصله اکثریت موافق نباشد، نظر مشخص خود را در ورقه جداگانه تحریر و بعد از امضاء و مهر، ضم فیصله می نماید که این نظر در جلسه قضائی قرائت نمی شود.

و همچنان وفق صراحت ماده (۵) مقرر طرز سلوک قضائی، قاضی حق دارد تا نظریات خود را به صورت آزادانه ابراز نماید. در یک قضیه، که به اکثریت آرای هیأت قضائی فیصله صادر گردیده باشد و نظر یک نفر قاضی ضم فیصله صادره موجود باشد، آیا حکم محکمه با در نظر داشت حکم ماده (۲۶۶) قانون اصول محاکمات مدنی و ماده (۵۳) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه در موجودیت نظریه اقلیت، در محاکم فوقانی، قابل احاله و دوران است و یا اینکه فیصله محکمه، قطعی محسوب میشود. در مورد طالب هدایت میبایسیم؟

توضیح:

فیصله محکمه عبارت است از: «حکم قضائی در ماهیت موضوع که به اتفاق آراء یا به اکثریت آراء صادر میگردد و بعد از صدور، دارای آثار قانونی خود میباشد.» هرگاه در فیصله صادره، نظر اقلیت وجود داشته باشد، این نظر از آثار قانونی فیصله نمی‌کاهد، بلکه در مواردی که فیصله به حکم قانون، قطعی محسوب میگردد، دارای آثار خود بوده و قابل تطبیق میباشد. چنانچه در ماده (۲۵۰) قانون اصول محاکمات مدنی، حکم محکمه تعریف گردیده است و آنچه که به محکوم علیه قابل ابلاغ است، همان حکم اکثریت میباشد و آنچه بر آن استیناف طلبی صورت میگیرد، حکم اکثریت است و نظر اقلیت، حکم محسوب نگردیده و بالای آن استیناف طلبی یا فرجام خواهی صورت گرفته نمیتواند.

نصاب و شرایط شهادت

پرسش ۱۲ :

ماده (۳۲۱) قانون اصول محاکمات مدنی شرایط و نصاب شهادت را به شریعت اسلام مفوض نموده و کتب فقه شرایط شهادت را خیلی زیاد تذکر داده است. به سبب عدم رعایت شرایط و نصاب شهادت توسط محاکم تحتانی به دلیل عدم فیصله ها از طریق دیوانهای استیناف و یا ستره محکمه نقض میگردد هکذا، ذکر اسم آباء یا اجداد اصحاب حدود اربعه مدعا بها، و یا سبب ملکیت آنها که موروثی است یا ملک مطلق و لزیق است یا متصل، فیصله ها نقض میگردد درحالیکه در این عصر، خصوصاً در شهرها کسی اسم همسایه را نمی شناسد چه رسد به اسم آباء و اجداد آنها. لهذا اگر شرایط و نصاب شهادت طی یک مقرر، مشخص و سهل گردد، بهتر خواهد بود زیرا از نقض فیصله ها و سرگردانی اصحاب دعاوی جلوگیری می شود.

توضیح:

ریاست عمومی تدقیق و مطالعات با در نظر داشت مواد (۳۳۷ و ۵۰۴) قانون اصول محاکمات مدنی در مورد تهیه طرز العمل اقدام نمایند.

صورت‌های سبب حکم، در دعوی دفع تعرض

پرسش ۱۳ :

در دعاوی دفع تعرض، مدعی مکلف است تا ذوالید بودن خود را مطابق به ماده (۳۲۹) قانون اصول محاکمات مدنی توسط شاهد، به اثبات برساند و سپس از مدعی علیه برای توجیه تعرضش حجت و برهان خواسته میشود، اما اگر مدعی، ذوالید بودن خود را ثابت کرده نتواند، محاکم در همچو موارد، چگونه اجراءات نمایند، خصوصاً در آن‌عده قضایا که مدعی آن نماینده قضایای دولت باشد؟

توضیح :

در دعوی دفع تعرض، لزوماً مدعی در ابتداء، ذوالید بودن خود را به وسیله شهود به اثبات میرساند که بعد از اثبات ذوالیدی از مدعی علیه حجت و برهان (بینه و مدارک اثباتیه) برای اثبات ملکیتش مطالبه میشود. در صورتیکه مدعی علیه مدارک اثباتیه لازم را برای اثبات ملکیتش حاضر نماید، محکمه به رد و تسلیم دادن عقار مورد نظر از جانب مدعی دفع تعرض، برای مدعی علیه حکم مینماید. هرگاه مدعی علیه، حجت و برهان مقبوله حاضر کرده نتواند و اظهار عجز نماید. به منع تعرض مدعی علیه اصدار حکم صورت میگیرد که درین حالت حلف و نکول، سبب حکم قرار نمی گیرد. اما اگر مدعی علیه در مقابل دعوی مدعی، به دفع صحیح متوسل گردد، مدعی علیه مکلف به اثبات دفعش میگردد، که در صورت عدم اثبات دفع، میتواند حلف را متوجه مدعی دفع تعرض نماید و حلف و نکول در چنین حالت سبب حکم قرار گرفته میتواند. در دعاوی مربوط به حقوق عامه، طبق ماده هشتم قانون قضایای دولت و سایر احکام قانون مذکور اجراءات بعمل آید.

غور از نگاه قانونیت بر قرار یا فیصله قطعی و نهایی محکمه تحتانی

پرسش ۱۴ :

فیصله و قرار محاکم ابتدایه از اثر شکایت و اعتراض مستأنف، غرض رسیده گی استینافی به دیوان مدنی فرستاده میشود، گاهی دیوان مذکور نسبت عدم استیناف طلبی بداخل میعاد قانونی و یا به سبب عدم تقدیم اعتراضیه و یا حضور نیافتن به دیوان

،قرارانقضای میعاد مطابق ماده(۴۱۲)و قرار سقوط حق اعتراض را مطابق ماده(۴۱۸) قانون اصول محاکمات مدنی صادر مینماید و دیوان مدنی و حقوق عامه مقام عالی ستره محکمه هدایت رسیده گی موضوع از لحاظ قانونیت مطابق ماده(۴۶۱)قانون مذکور میدهند، اگر جهت جلوگیری از تأخیر موضوع،صلاحیت رسیده گی قضیه از لحاظ قانونیت ابتداءً به دیوان های استینافی داده شود، بهتر خواهد بود.

توضیح:

طبق حکم مواد(۴۱۲)و (۴۱۸)قانون اصول محاکمات مدنی، هرگاه محکوم علیه در میعاد قانونی استیناف طلبی نکرد یا به دیوان حاضر نشد و استیناف طلبی خود را تعقیب نمود ویا اعتراض خود را تقدیم دیوان نکرد، دیوان مدنی استیناف طبق احکام قانون، قرار قضائی مبنی بر انقضای میعاد و سقوط حق شکایت و یا سقوط حق اعتراض را صادر مینماید و صلاحیت بررسی فیصله و قرار محکمه تحتانی را ندارد. درصورت اعتراض فرجام خواه برقانونیت فیصله و قرار محکمه ابتدایه، دیوان ستره محکمه موضوع را وفق حکم ماده (۴۶۱)قانون مذکور غرض بررسی از حیث قانونیت به دیوان ذیصلاح استیناف محول، آنگاه دیوان مذکور، حایز صلاحیت رسیده گی فیصله یا قرار محکمه تحتانی از نگاه قانونیت میگردد، نه قبل از آن.

آپادعوی حقایق ايجاب اقامه شهود ذوالیدی را میکند

پرسش ۱۵ :

شهود ذوالیدی یا تصادق خصمین طبق تعدیل ماده(۲۱۵)قانون اصول محاکمات مدنی در دعوی عقار مد نظر گرفته میشود آیا دعوی حقایق ايجاب شهود ذوالیدی را میکند یاخیر؟

توضیح :

دعوی حقایق، ايجاب اقامه شهود ذوالیدی را نمی نماید.

طرز رسیده گی به دعوی تنازع بالایدی

پرسش ۱۶ :

چون دعوی تنازع بالایدی ایجاب فیصله را می نماید. در رابطه به آن سؤالات ذیل مطرح می گردد:

آیا این فیصله در مرحله ابتدایه قابل تطبیق می باشد یا مانند سایر دعاوی ایجاب غور استینافی را می نماید؟

در صورتی که ایجاب غور استینافی را نماید، محکمه ابتدایه قبل و بعد از صدور حکم، چگونه تصمیم اتخاذ نماید، زیرا هر دو طرف قضیه ادعای ذوالید بودن را دارند.

توضیح:

طرز رسیده گی به دعوی تنازع بالایدی در قانون اصول محاکمات مدنی پیشینی نگردیده، محاکم طبق صراحت صفحه (۱۰۳ و ۱۰۴) سمینار رؤسای محاکم سال ۱۳۵۰ جهت توحید و انسجام اقوال مشهوره فقه حنفی، به شرح اتاسی مجله الاحکام العدلیه اتکاء نموده اجراءات مینمایند.

در شرح ماده (۱۷۵۵) مجله الاحکام العدلیه شرح اتاسی به نقل قول از مبسوط سرخسی آمده است که ذوالیدی نیز مانند اصل ملک، موضوع دعوی بوده می تواند.

توضیح مفهوم (اشخاص) و مصادیق آن، در ماده (۲۹۱) قانون اصول محاکمات مدنی

پرسش ۱۷ :

در ماده (۲۹۱) قانون اصول محاکمات مدنی چنین آمده است:

« اشخاصیکه اسناد عرفی به مهر، امضاء و یا نشان شست شان در یک خصومت، ارایه میشود، مکلف اند که مهر و امضاء و یا نشان شست خود را تصدیق و یا انکار نمایند.

سکوت در حکم انکار است. »

محاکم حین رسیده گی دعاوی مدنی زمانیکه یکی از طرفین دعوی، به سند عرفی که در آن نشان شست و امضای عده بی از شهود درج گردیده، و شخص مقرر سند مذکور

فوت مییابد، اجراءات متفاوت میداشته باشند. برخی از محاکم، کلمه اشخاص را که در ماده مذکور آمده بر شهود مندرج سند عرفی مذکور حمل نموده و به استعلام از ایشان در مورد تائید یا تصدیق از نشان شست و امضاء شان اکتفاء نموده، سند متذکره را مدار حکم دانسته، مستند به آن حکم صادر مینمایند.

برخی از محاکم، به تائید یا تصدیق شاهدان مندرج سند عرفی اکتفاء ننموده، بلکه به شهود متذکره تمام شروط و قیود شهادت را در هنگام ادای شهادت جاری نموده، همچنان ترکیه سری و علنی را در چنین موارد لازمی میدانند.

چون رویه محاکم در مورد شهادت شهودیکه نشان شست و امضاء شان در سند عرفی درج است یکسان نیست، بناءً در زمینه طالب هدایت شدیم؟

توضیح:

منظور از اشخاص، در ماده (۲۹۱)، اشخاصی اند که در سند علیه خود ها و به نفع طرف مقابل اقرار نموده اند.

در صورتیکه یکی از طرفین دعوی به سند عرفی استناد نماید و نشان انگشت مقرر از طرف اهل خبره تثبیت شده نتواند، و مقرر سندیا وارثین آنها از نشان شست و امضاء ایشان انکار و یا اظهار بی خبری نمایند. دارنده سند مکلف است شهودی را که جریان عقد و معامله را مشاهده و سمع نموده باشند به محکمه حاضر نماید. هرگاه شهادت شهود، باتوافر شروط آن اداء شود، محکمه حکم خویش را به سبب شهادت شهود صادر می نماید.

توضیح مفهوم (طرف دعوی) در ماده (یکصد و چهل و چهار) قانون اصول محاکمات

مدنی

پرسش ۱۸ :

در ماده (۱۴۴) قانون اصول محاکمات مدنی تصریح شده است:

« در صورتیکه خوف کناره گیری طرف دعوی متصور باشد، محکمه میتواند او را به دادن ضمانت حضور، مکلف نماید.» اما در صورتیکه شخص، حاضر به دادن ضمانت نباشد و یا هم ضامنش او را حاضر نمی سازد، محاکم چی نوع اجراءات نمایند؟

توضیح:

هدف از طرف دعوی در ماده (۱۴۴) قانون اصول محاکمات مدنی، مدعی علیه میباشد.

مكلف نمودن مدعی علیه توسط محکمه به دادن ضمانت یک اصل است. هرگاه اخذ ضمانت از مدعی علیه متصور نباشد، محکمه مطابق فصل هشتم و فصل نهم قانون اصول محاکمات مدنی در مورد اجراءات نماید.

مكلف نمودن مدعی به تصحیح صورت دعوی که به محکمه تقدیم می کند

پرسش ۱۹ :

مدعی، دعوی غیر صحیح را تقدیم محکمه می نماید و طبق هدایت ماده (۲۱۰) قانون اصول محاکمات مدنی از طرف محکمه مربوطه به تصحیح دعوی مكلف میشود، ولی مدعی حاضر به تصحیح صورت دعوی خود نمیشود، طبق توضیح پرسش شماره (۳۴) کنفرانس ملی قضائی ۱۳۹۰ توضیحات مطلوبه را نیز به هیئت قضائی ارایه نمی نماید، و به همان صورت دعوی غیر صحیح خود، اتکاء می نماید، در این صورت محاکم چه نوع اجراءات انجام دهد زیرا فیصله عدم سمع کدام اثری در خصوص حل و فصل منازعه نداشته و باعث سرگردانی و ضیاع وقت محاکم میشود، در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

محاکم، از صدور فیصله عدم سمع دعوی به سبب وجود ابهام، تناقض و نواقص در صورت دعوی جداً خود داری نمایند. محکمه نخست طبق حکم ماده (۲۱۰) قانون اصول محاکمات مدنی، مدعی را مكلف به تصحیح صورت دعوایش نماید، اگر مدعی صورت دعوی صحیح را تقدیم نکرد، مطابق به ماده (۲۱۳) قانون مذکور، با استیضاح و استعلام از دعوی مدعی، رفع ابهام و نواقص نموده به انفصال دعوی اقدام والا به رد دعوایش تصمیم اتخاذ نماید.

تطبیق سند در مدعا بها، توسط اهل خبره

پرسش ۲۰ :

گاهی محاکم در اسباب حکم خود به قبالة شرعی یا وثایق استناد می نمایند، ولی قبل از استناد به آن از صحت تطبیق آن در مدعی بها طبق احکام مندرج مواد (۱۷۵، ۱۷۶ و ۱۷۷) قانون اصول محاکمات مدنی توسط اهل خبره خود را مطمئن نمیسازند نسبت عدم تحقیقات املاکی دقیق، توسط محکمه مربوطه، زمینه برای بروز اشکال در تنفیذ حکم نهایی محاکم مساعد میگردد، موضوع قابل توضیح است؟

توضیح:

در صورتیکه محاکم در اسباب حکم خود به وثایق و اسناد قانونی و رسمی استناد نمایند، لازم است قبل از استناد بر آن و صدور حکم، اسناد را بر مدعی بها از طریق اهل خبره، تطبیق نمایند. در صورتیکه نظر اهل خبره اطمینان محکمه را فراهم نماید، به صدور تصمیم قضایی مبادرت ورزند. البته مجرد داشتن سند، بدون مطابقت محدوده مندرج آن بالای عقار مدعی بها، سبب و دلیل حکم قرار گرفته نمیتواند.

رعایت شرایط عمومی و خصوصی دعاوی

پرسش ۲۱ :

عده یی از محاکم در دعاوی میراث، صورت دعوی مدعی را که حاوی مطالبه تقسیم بالافراز و مناسخه میباشد، به صورت دقیق ملاحظه نکرده و خود را از صحت صورت دعوی مدعی طبق مواد (۲۱۰ و ۲۱۱) قانون اصول محاکمات مدنی از لحاظ رعایت و یا رعایت قواعد میراثی و سایر احکام آن، مطمئن نمیسازند و دعوی غیر صحیح را داخل صورتحال می نمایند و بعد از صدور فیصله، بالای آن اعتراض صورت می گیرد. فیصله حینیکه در مرحله استینافی و فرجامی بررسی میگردد واقعاً تفاوت در سهام ورثه و نقایص در تطبیق قواعد میراث به مشاهده میرسد. بناءً بر قضات لازم است تا صورت دعوی مدعی را در عموم دعاوی و خاصاً در دعوی میراثی دقیقاً ملاحظه و مطالعه نموده، در صورت عدم صحت آن، مدعی را قانوناً به تصحیح آن مکلف نمایند.

توضیح:

بدون شک هر دعوی دارای شرایط عمومی و خصوصی خود بوده که رعایت آن در حین ترتیب صورت دعوی از طرف مدعی و در دعوی دفع، از طرف مدعی علیه، حتمی می باشد. بناءً محاکم در عموم دعاوی و خاصاً در دعوی میراثی مکلف اند تا در خصوص صحت دعوی اطمینان خود را حاصل نموده، و بعداً قضیه را داخل صورتحال نمایند.

موجود بودن کاپی وثایق مربوط، در دوسیه ها

پرسش ۲۲ :

در بعضی از دعاوی، مدعی یا مدعی علیه و یا هر دو، وکیل می باشند، ولی وکالت خط هردو یا یکی از آنها در دوسیه موجود نمی باشد. بناءً معلوم شده نمیتواند که وکیل در چه موضوع و تا کدام مرحله محاکماتی دارای صلاحیت می باشد.

توضیح:

محاکم مکلف اند، مطابق حکم ماده (۲۰۶) قانون اصول محاکمات مدنی کاپی فیصله، وکالت خط، وصایت خط و غیره اسناد که به آن استناد نموده اند ضم دوسیه نمایند، تا صلاحیت های اشخاصیکه به صفت وکیل، وصی، قیم و ... مقرر شده اند، مشخص گردد.

مقیاس برای اندازه گیری زمین

پرسش ۲۳ :

در بعضی از فیصله ها دیده میشود که مدعی در صورت دعوی مدعی بهای غیر منقول، مساحت مدعی بها را به مقیاس محلی، چون تخم ریز، من، بزرافشان، و غیره ذکر می نمایند که این مقیاس مساحت، دقیق نبوده میباید اندازه ما ادعای شان را به جریب و متر از که مساحت اصلی و غیر قابل تغییر می باشد، ترتیب نمایند.

توضیح:

در مناطق مختلف کشور، مقیاس اندازه گیری زمین تفاوت دارد. در ادارات املاک زمین داری اشخاص، به مقیاس محلی ثبت دفتر می باشد. بناءً محاکم در پهلوی ذکر

مقیاس محلی، از ادارات ذیربط مقیاس رسمی مدعی بها را طبق احکام قانون مربوطه، رسماً مطالبه و در حکم خویش آنرا تصریح نمایند.

ادای شهادت از روی نوشته

پرسش ۲۴ :

طبق متحدالمال (۱۶۲۴/۱۷۲۶) مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۵، نسبت کثرت و تعدد مدعاهای منقول و یا کثرت حدود اربعه مدعی بهای غیر منقول، شهود میتوانند، شهادت خود را به دو صورت انجام دهند. ۱- متن شهادت در خارج محکمه تحریر و در مجالس قضاء قرائت گردد. ۲- متن شهادت تحت نظر هیأت قضائی تحریر و بعداً قرائت شود. اما در صورتی که در دعوی میراثی، شهود حصر وراثت نتوانند، نسبت کثرت ورثه، از یاد ادای شهادت نمایند، میتوانند از روی نوشته ادای شهادت نمایند یا خیر؟

توضیح:

در صورتیکه شهود حصر وراثت، موت مورث و جراث در دعاوی موروثی که دارای مناسخه بوده و تعداد ورثه و متوفیون زیاد باشد و یا در شهادت اثبات، در صورت کثرت حدود که شاهدان از یاد، ادای شهادت کرده نتوانند، ادای شهادت از روی نوشته بی که در پیشگاه هیئت قضایی که از زبان شهود تحریر شده است، مانع ندارد. با نشر این توضیح، متحدالمال شماره (۱۶۲۴-۱۷۲۶) مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۵ لغو میگردد.

اقساط محصول

پرسش ۲۵ :

در ماده (۱۸) قانون طرز تحصیل حقوق چنین بیان شده است: «که در صورت عدم توانایی یا عسر مدیون، اداره حقوق به اذن محکمه میتواند دین را به اقساط مختلف حصول نماید و تعیین قسط به صورت ماهوار بوده و از نه قسط بیشتر بوده نمیتواند.»

مشکل در این است که در ماده مذکور برای هر قسط مدت، مشخص نگردیده است. از جانب دیگر در ماده مذکور بیان شده که اقساط بصورت ماهوار تعیین

میگردد. آیا هر قسط از یک ماه بیشتر نباشد و یا اینکه هر قسط نظر به در آمد مدیون از طرف قاضی سنجیده شده و مدت مشخص برای پرداخت دین مذکور تعیین گردد، بناءً خواستار وضاحت ماده مذکور میباشیم.

توضیح:

فقرات (۲۰۱) ماده (۱۸) قانون طرز تحصیل حقوق، در موضوع صراحت دارد. در تأدیه اقساط نه گانه، استطاعت مدیون در نظر گرفته میشود، تا وی بتواند در آن مدت مبلغ معین شده را برای دائنین خویش تأدیه نماید. اداره حقوق، موضوع رابه محکمه حاکمه پیشنهاد و محکمه همه ظروف و حالات مدیون را ملاحظه و چگونگی تأدیه اقساط دین را تجویز مینماید.

چگونگی اقامه دعوی شفع

پرسش ۲۶ :

به صورت عموم در دعوی شفع، مدعی شفع بالای هر یک از بایع و مشتری که ذوالید باشد اقامه دعوی مینماید اما در ماده (۲۲۳۳) قانون مدنی چنین آمده است: ((دعوی شفیع علیه بایع و مشتری در ظرف سی روز بعد از اعلان متذکره ماده (۲۲۳۲) این قانون به محکمه تقدیم میشود که عقار مورد نظر در حوزه صلاحیت آن قرار دارد، در غیر آن حق شفیع ساقط میگردد.)) به همین طور ماده (۲۲۳۴) قانون مذکور تصریح نموده است: «هرگاه میبعه در دست بایع باشد تازمانیکه مشتری حاضر نشود شهادت بر او شنیده نمیشود...»، عمل و رویه محاکم متفاوت است. آیا دعوی شفع بالای بایع و مشتری دایر گردد و یا بالای ذوالید؟

توضیح:

محاکم مکلف اند طبق احکام مواد (۲۲۳۳ و ۲۲۳۴) و سایر احکام ذریبط قانون مدنی در مورد اجراات نمایند.

عدم حضور مدعی علیه به محکمه بعد از اتمام مهلت و اجراءات محکمه در آن خصوص

پرسش ۲۷ :

ماده (۱۶۲) قانون اصول محاکمات مدنی با ذکر دلایل قابل توضیح است.

توضیح:

در صورتیکه مدعی علیه به نسبت معاذیر قانونی از محکمه مهلت تقاضا نماید، محکمه با نظر داشت معذرت مدعی علیه، به وی مهلت لازم میدهد و رسیدگی قضیه را الی تکمیل مهلت داده شده معطل می نماید. در صورتیکه مدت تعطیل، تکمیل و مدعی علیه به محکمه حاضر شده نتواند، ماده (۱۶۲) قانون اصول محاکمات مدنی برای محکمه دو نوع اجراءات را پیشبینی نموده است.

اول: محکمه با نظر داشت عذر مدعی علیه که هنوز رفع نگردیده و به مدت بیشتر ضرورت دارد و یا نظر به حالات خاص دیگر که عدم حضور مدعی علیه را موجه میسازد، مهلت داده شده را تمدید نموده میتواند.

دوم: اگر مدعی علیه با وجود رفع عذر و عدم موجودیت معاذیر قانونی، به محکمه حاضر نگردد، محکمه طبق حکم فصل نهم قانون اصول محاکمات مدنی اجراءات و احکام غیابی را در زمینه تطبیق و فیصله خویش را در مورد صادر می نماید.

کناره گیری مستأنف علیه در رسیده گی استینافی

پرسش ۲۸ :

بعضی دوسیه های قضایای مدنی، به دیوان های مدنی محکمه استیناف، مواصلت میورزد و محکوم علیه، اصرار دارد که دوسیه مورد غور استینافی قرار گیرد، ولی چون به اساس فیصله محکمه ابتدایه حکم به نفع محکوم له صادر گردیده است موصوف حاضر محکمه نمیگردد. سؤال این است که هرگاه پروسه جلب و احضار در صورت غیابت محکوم له در مرحله استینافی بالای وی تطبیق گردد، عدالت به وجه

احسن تأمین گردیده، و از سرگردانی اصحاب دعوی و ضیاع وقت محکمه، جلوگیری به عمل خواهد آمد؟

توضیح:

در صورتیکه مستأنف حاضر باشد، اما مستأنف علیه خود را کناره نماید، دیوان مربوطه طبق احکام فصل هشتم و نهم قانون اصول محاکمات مدنی و طبق روحیه مواد (۳۸۹، ۳۸۰ و ۳۹۱) قانون مذکور به جلب مستأنف علیه اقدام و در صورت عدم حضور مستأنف علیه، دیوان مربوط برای موصوف وکیل مسخر تعیین، از مستأنف اعتراض و از وکیل مسخر، جواب اعتراض، مطالبه نموده به رسیده گی استینافی موضوع اقدام و صلاحیت های مندرج ماده (۳۹۸) قانون اصول محاکمات مدنی را اعمال می نماید.

دعوی شخص ثالث

پرسش ۲۹ :

در مورد مواد (۲۴۰ و ۴۲۰) قانون اصول محاکمات مدنی، اگر وضاحت داده شود. بهتر است. که آیا محکمه در خواست شخص ثالث را قبل از درج صورت دعوی مدعی بپذیرد و یا بعد از درج صورت دعوی و قبل از به پایان رسیدن مراحل قانونی، در صورتیکه صورت دعوی مدعی درج صورت حال شده باشد، آیا محکمه از شخص ثالث، بعد از تقدیم عریضه صورت دعوی مطالبه کند یا خیر؟ در صورت ورود شخص ثالث، مدعی قبلی و مدعی علیه قبلی، صفت مدعی را دارند یا مدعی علیه را؟

توضیح:

هرگاه دعوی شخص ثالث قبل از داخل شدن دعوی به صورتحال یا بعد از آن و قبل از صدور فیصله مطرح گردد، محکمه آنرا در یک صورتحال و داخل یک فیصله، تحت رسیده گی قرار میدهد. در صورتیکه دعوی شخص ثالث بعد از صدور فیصله ابتدائی صورت گیرد، شخص ثالث در محکمه استیناف بحیث معترض تقدیم اعتراض نموده میتواند محکمه استیناف در صورت نقض حکم محکمه ابتدایه، موضوع را جهت رسیده گی مجدد به محکمه ابتدایه ذیصلاح محول مینماید و محکمه ابتدایه

ادعای شخص ثالث را نیز توأم با دعوی قبلی رسیده گی می نماید. موقف شخص ثالث در قضیه موقف مدعی بوده و طرفین اصلی دعوی موقف مدعی علیه را به خود می گیرند.

تعیین قیّم

پرسش ۳۰:

طبق حکم فقره (۲) ماده (۳۱۹) قانون مدنی افغانستان، قیّم برای اداره اموال شخص محجور تعیین میگردد. در بعضی حالات قیّم حاضر محکمه شده و خواهان تجویز فروش مال شخص محجور به دلایل مختلف میگردد مانند: مصارف مریضی و یا اینکه مال از مورث محجور باقیمانده و در پهلوی شخص محجور، ورثه دیگر نیز وجود دارد. آیا در همچو حالت محکمه میتواند که تجویز به فروش مال شخص محجور، اتخاذ نماید و یا خیر؟

توضیح:

در مورد قیّم مطابق ماده (۳۲۲) قانون مدنی افغانستان با نظر داشت مواد (۲۸۹ و ۲۹۰) قانون مذکور تمام احکام مربوط به وصی قابل تطبیق است، بناءً محکمه تجویز فروش اموال محجور را در صورتیکه به خیر او باشد با رعایت شروط مندرج توضیح پرسش شماره (۳۵) این بخش اتخاذ نموده میتواند.

حلف

پرسش ۳۱:

در بعضی از قضایا، مدعی علیه در جواب تحریریش به دفعی متوسل میشود و محکمه نیز آنرا دفع صحیح تشخیص می نماید، ولی از مدعی اصل که در این حالت مدعی علیه بالدفع قرار گرفته، جواب دفع مطالبه نمی گردد و دعوی مدعی علیه بدون جواب تحت رسیده گی قرار میگیرد. این معمول خلاف اصول محاکمه بوده، سبب نقض فیصله ها و سرگردانی خلق الله میگردد، درین مورد محاکم قابل رهنمائی میباشند.

توضیح:

محاكم مكلف اند در صورتیکه مدعى عليه به دفع صحيح متوسل گردد، از مدعى اصل جواب مطالبه نمایند. در صورت اقرار مدعى به اثبات دفع مدعى عليه ورد دعوى مدعى تصميم اتخاذ مى گردد در صورت انكار مدعى الاصل، مدعى بالدفع مكلف به اثبات دفع خود مى باشد. در حالت عجز از اثبات دفع، به اساس استخلاف مدعى بالدفع، حلف شرعى به مدعى اصل (مدعى عليه بالدفع) توجیه میشود و حلف و نكول داراى اثرات قانونى خود میباشد.

لزوم تعیین اهل خبره در دعاوى میراثی، تعیین بالاستقلال سهم ورثه و تذکر آن در نص حکم

پرسش ۳۲ :

طبق صراحت ماده (۱۹۵۱) قانون مدنى:

« تقسيم عبارت است از تعيين حصه مشاع وادای آن، که به رضایت شرکاء یا حکم محکمه صورت میگیرد.»

ماده (۱۹۵۶) قانون مدنى چنین صراحت دارد:

« اهل خبره حصص را بر اساس خورد ترين سهم تقسيم میکند گرچه تقسيم جزئى باشد، در صورت عدم امکان میتوانند حصه هر یک از شرکاء را تعیین ومجزاء نمایند.» ولى در دعوى ترکه وتقسيم قضائى ملکیت عقارى قابل تقسيم موروثى، فیصله هاى که از محاکم جهت غور فرجامى مواصليت مى ورزند، اکثر محاکم باوجود تقاضای افراز سهم و رد تسلیمی آن، متروکه راباز هم به صورت مشاع گذاشته و صرف به رد و تسلیمی سهم مشاعى مدعى بر مدعى عليه، حکم مى نمایند. بعضى از محاکم باموجودیت صراحت مواد (۱۹۵۵) قانون مدنى که هدایت به توظيف نمودن اهل خبره میباشد، متروکه قابل تقسيم را افراز، نمى نمایند که از یک طرف فیصله صادره محکمه را مواجه به نقض مى نمایند واز جانب دیگر محصول فیصله اخذ شده نمیتواند.

جهت تأمین اجراءات یکسان قضائی محاکم، در دعوی ترکه و تقسیم قضائی در مطابقت با احکام قانون مدنی افغانستان، محاکم را رهنمائی فرموده ممنون سازند.

توضیح:

حکم ماده (۱۹۵۵) قانون مدنی افغانستان در خصوص تعیین اهل خبره در دعاوی میراثی که مدعی بها، اموال غیر منقول باشد، صراحت کامل داشته، محاکم حین رسیده گی به چنین دعاوی، تعیین اهل خبره را در نظر گیرند و همچنان اهل خبره در زمینه تعیین و مجزاء نمودن سهم هر یک از ورثه وفق هدایت ماده (۱۹۵۶) قانون مذکور مکلفیت قانونی داشته و لزوماً باید سهام هر یک را مجزاء و مشخص نموده و محکمه نیز در نص حکم خود به آن تصریح نماید، تا معضله اشکال در تنفیذ و سایر ابهامات در آینده حل گردد و هریک از ورثه بتواند در سهم و حصه معینه اش که محدود به حدود و مفروض باشد تصرف مالکانه بالاستقلال نماید، و محصول فیصله نیز اخذ گردد.

توضیح در مورد خارنوال مدنی (وکیل مسخر) و مساعد حقوقی

پرسش ۳۳ :

در ماده (۱۵۹) قانون اصول محاکمات مدنی، خارنوال مدنی یا «وکیل مسخر» پیشبینی شده است. در حالیکه طبق صراحت ماده (۱۳۴ و ۱۳۵) مقررۀ مساعدت های حقوقی، «مساعد حقوقی» در قضایای مدنی برای اطفال و زنان بی بضاعت مقرر میشود نه اشخاص غایب.

لذا غرض رفع تعارض و جلوگیری از ابهام، موضوع قابل بازنگری است زیرا «مساعد حقوقی» برای اشخاص خاص «اطفال و زنان بی بضاعت» مقرر گردیده و مطابق ماده (۱۵۹) قانون اصول محاکمات مدنی، خارنوال مدنی برای اشخاص غایب به عنوان وکیل مسخر مقرر میگردد.

توضیح:

حکم ماده (۱۵۹) قانون اصول محاکمات مدنی حالت خاصی را که مدعی علیه غایب باشد، به حیث آخرین گزینه بمنظور رسیده گی، قضایای وارده پیشبینی نموده است و

باحکم ماده (۱۳) مقررۀ مساعدت های حقوقی که شامل حالت جداگانه میباشد در تعارض نبوده و نمیباشد، بناءً نصب وکیل مسخر از صلاحیت محکمۀ ذیصلاح میباشد.

اختلاف در تاریخ وفات مورث و استفاده از قاعدۀ ترجیح بینات

پرسش ۳۴ :

قبلاً از طرف یکی از اصحاب دعوی وثیقۀ حصر وراثت ترتیب گردیده، در جریان دعوی در رابطه به تقدیم و تأخیر تاریخ وفات متوفی که درج وثیقۀ خط مذکور گردیده، بین متدعیان اختلاف پیدا میشود، طرف استدلال میکند که اخبار مقرون راجع به تاریخ وفات متوفی مبنی برگمان بوده، نه به اساس مشاهده و مقرون وثیقه نیز این مطلب را تأیید میدارند. بناءً با توجه به این که تاریخ وفات متوفی در اثبات و عدم اثبات مدعی بها تأثیر مهم دارد، در صورت بروز اختلاف در خصوص تقدیم یا تأخیر تاریخ وفات متوفی چه باید کرد؟

توضیح:

در صورتیکه متدعیان در مورد تاریخ وفات مؤرث شان اختلاف داشته و این اختلاف به ذیحق بودن و عدم ذیحق بودن یکی از طرفین و یا در کمیت حقوق شان در متروکه مؤثر باشد، در همچو حالت محکمه بعد از دوران دعوی (یعنی پس از داخل نمودن صورت دعوی و جواب آن به صورتحال) موضوع را با در نظر داشت قاعدۀ ترجیح بینات رسیده گی می نماید، و به این اساس وثیقۀ حصر وراثت و تاریخ مندرج آن سبب حکم قرار نمی گیرد.

حدود تصرفات وصی در اموال صغیر

پرسش ۳۵ :

در بعضی حالات برای صغیر وصی تعیین گردیده، وصی مذکور از محکمه خواهان تجویز در مورد فروش مال صغیر میشود. زمانیکه به قانون مدنی افغانستان مراجعه می شود، در ماده (۳۰۴) آن وصی بدون اجازه محکمه، صلاحیت فروش مال صغیر را ندارد. سؤال این است، در صورتیکه مال موروثی از جمله نمرات رهائشی یا خانه

باشد که قابل قسمت و تجزیه نبوده و تعداد ورثه کبیر زیاد باشد و خواهان فروش باشند، در همچو حالت محکمه تجویز به فروش بگیرد و یا خیر؟

توضیح:

ماده (۳۰۴) قانون مدنی افغانستان تصرفات وصی را در موارد مشخص از جمله خرید و فروش اموال صغیر، مقید به اذن محکمه نموده و علت آن هم حمایت از حقوق صغیر است. بناءً وظیفه محکمه است که در موارد مندرج ماده (۳۰۴) و دیگر مواردیکه قانون مدنی تصرف وصی را مقید به اذن محکمه نموده، منفعت صغیر را در نظر گرفته و تجویز قانونی اتخاذ نماید. فروش عقار صغیر جایز نیست مگر در احوال ذیل:

اول: آنکه بیع به کمتر از ثمن مثل نباشد.

دوم: آنکه برای نفقه و کسوت صغیر باشد.

سوم: آنکه برای ادای دینی بوده که بر ذمه میت باشد

چهارم: آنکه بیع مذکور برای نفاذ وصیت میت بوده که بغیر از این عقار، برای نفاذ آن مال دیگری وجود نداشته باشد.

پنجم: آنکه عقار مبیعه چنان عقاری بوده که مصارف آن از عوایدش زیاد شود.

ششم: آنکه بیع عقار به سبب خرابی و نقصان در عقار باشد.

هفتم: آنکه عقار به دست متغلب باشد.

هشتم: آنکه صغیر مال منقول نداشته باشد.

نهم: آنکه سهم صغیر نسبت به سهام سایر شرکا اندک باشد و سایر شرکا سهم خود را بفروشنند، در احوال فوق محکمه میتواند بفروش عقار صغیر تجویز اتخاذ نماید.

بخش موضوعات حقوق عامه

محاط یا ملحق بودن مدعی بهای عقاری ، به املاک دولتی یا شایبه دولتی بودن آن

پرسش ۳۶ :

در رابطه به دعوی عقار بین دو شخص حقیقی و دولت مصوبه (۱۱۰) مورخ ۱۳۸۸/۸/۱۲ مندرج صفحه (۷۱۷) کتاب مجموع متحدالمالهای ستره محکمه چنین صراحت دارد:

((اگر املاک متصرفه اشخاص بنام یکی از طرفین دعوی و یا مورث شان در دفتر املاک و مالیه قیدیت نداشته و دارای اسناد بنیادی نباشد، محکمه از اجراءات در همچو موضوعات به اساس هدایت یاد داشت ۷۱۹) مورخ ۱۳۸۵/۹/۱۳ شورایعالی ستره محکمه اجتناب نموده، دوسیه را به وزارت عدلیه ارسال نمایند تا از طریق قضایای دولت بررسی و هرگاه ادعایی داشته باشند، بالای شخص ذوالید در محکمه مربوط اقامه نمایند، در غیر آن از موضوع به محکمه رسماً خبر بدهند تا محکمه به دعوی بین دو شخص حقیقی رسیده گی نماید.))

در حالیکه در برابر پرسش ۴۲) مندرج صفحه (۲۲۰) اسناد و مصوبات کانفرانس ملی قضائی ۱۳۹۰ چنین توضیح داده شده:

((تجویز سیمینار رؤسای محاکم ولایات منعقد سال ۱۳۵۰ بار دیگر تأیید می شود. لذا هرگاه دعوی ملکیت بین طرفین دعوی و در عین حال با دولت در میان باشد، نخست دعوی افراد حقیقی منفصل و در ثانی نمایندۀ قضایای دولت می تواند بر محکوم له اقامه دعوی نماید.))

چنانکه دیده میشود بین دو توضیح فوق تفاوت وجود دارد . به منظور تأمین اجراءات همگون در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

محاکم حین ارزیابی مقدماتی همچو قضایا توجه نمایند، هرگاه عقار مدعی بها محاط یا ملحق به املاک دولتی بوده یا شایه دولتی بودن آن متصور باشد و یا احتمال مواضعه بین دو شخص حقیقی وجود داشته باشد. اوراق به اداره قضایای دولت مربوطه احاله گردد تا طبق قانون قضایای دولت و غیره قوانین نافذه، در زمینه اجراآت لازم صورت گیرد. با انفاذ مصوبات این سیمینار مصوبات قبلی در زمینه ملغی دانسته می شود.

هرگاه مدعا بها در تصرف دولت باشد. اشخاص و افراد به عنوان مدعی اقامه دعوی نموده میتوانند و در صورتیکه مدعا بها تحت تصرف اشخاص باشد، اداره قضایای

دولت مکلف به اقامه دعوی میباشد یا خیر؟

پرسش ۳۷ :

فقرة دوم ماده هشتم فرمان (۸۳) مقام ریاست جمهوری به دلیل مغایرت آن با ماده (۱۲۰) قانون اساسی، از طرف شورایعالی ستره محکمه طی مصوبه (صفحه ۴۱۳) مندرج مصوبات سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۸۶ لغو گردیده است. به نظر این اداره، فرمان (۸۳) به خصوص فقرة دوم ماده هشتم آن، تحول مهم در احیای منافع عامه محسوب میشود توقع این است که در شرایط دشوار و توسعه روز افزون غصب ملکیت های عامه، بهتر است مقامات یکبار دیگر روی موضوع غور نمایند.

توضیح:

در زمینه ماده هشتم قانون قضایای دولت و سایر احکام مواد قانون مذکور، صراحت دارد، محاکم طبقاً اجراآت نمایند.

دعوی غصب بالای ذوالید فعلی اقامه میگردد

پرسش ۳۸ :

درارتباط به بعضی از پروژه های شهری چون دشت شادیان، جنوب میکانیزه زراعتی که زمین برای اشخاص متعدد توزیع و فعلاً درهریک ازاین قطعات صد ها فامیل ساکن شده اند، معضلات عدیده را به وجود آورده است.

جریان موضوع در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۲ - کمیسیون هماهنگی ادارات عدلی و قضائی مطرح بحث قرار گرفت از اینکه افراد و اشخاص زورمند هزاران جریب زمین را خلاف قانون غصب، بعداً آنها را به نمرات خورد و کوچک تبدیل نموده، بالای افراد و اشخاص بفروش رسانیده اند، که تعداد افراد و اشخاص مذکور به هزاران تن میرسد و افراد اخیر الذکر بالاثرباله های شرعی هر نمره را بفروش رسانیده اند، اگر بالای هزاران نفر اقامه دعوی صورت گیرد، هزاران دوسیه به دیوان های حقوق عامه احاله می گردد. بادر نظر داشت مواعید مندرج مواد (۲۰۰) و (۲۰۱) قانون اصول محاکمات مدنی مشکل به محاکم ایجاد خواهد شد، رؤسای دیوان های استینافی را نظر بر این شد، که اگر ریاست محترم عدلیه، علیه غاصبین اولی که ابتداءً به طور یکجا، هزاران جریب زمین را غصب نموده اند، اقامه دعوی نموده و مطالبه قیمت زمین های غصب شده را نماید موزون خواهد بود. با آنهم طالب هدایت هستیم.

توضیح:

در صورتیکه ملکیت مغصوبه، ملکیت عامه باشد طبق ماده هشتم و سایر احکام مواد قانون قضایای دولت اجراءات صورت گیرد.

بخش موضوعات احوال شخصیه

اهلیت ازدواج برای اناث

پرسش ۳۹ :

ماده (۷۰) قانون مدنی افغانستان اهلیت ازدواج را در ذکور سن (۱۸) و در اناث تکمیل شانزده سالگی پیشبینی نموده و این ماده با ماده (۷۱) قانون مذکور سازگار نیست، زیرا در فقره (۱) ماده متذکره عقد ازدواج دختری که شانزده سالگی را تکمیل نکرده باشد، از طرف پدر صحیح التصرف درست دانسته شده است. بناءً فقره (۱) ماده (۷۱) با ماده (۷۰) در تناقض دیده میشود و از جانبی فقره (۲) ماده (۷۱) قانون مدنی، عقد ازدواج دختر کمتر از پانزده سال را به هیچ وجه، جایز ندانسته در زمینه طالب رهنمایی هستیم.

توضیح:

مطابق حکم ماده (۷۰) قانون مدنی، اهلیت ازدواج برای ذکور تکمیل سن (۱۸) و برای اناث تکمیل سن (۱۶) سال می باشد.

حکم فقره (۱) ماده (۷۱) قانون مدنی مبنی براینکه:

« هرگاه دختر سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می تواند. »،
تخصیص بعد از تعمیم بوده با ماده (۷۰) در تناقض قرار ندارد و طبق فقره (۲) ماده (۷۱) قانون مذکور پدر صحیح التصرف و محکمه می توانند عقد نکاح صغیره بی را که سن پانزده سالگی را تکمیل و شانزده سالگی را تکمیل نکرده باشد، منعقد سازند، نه کمتر از پانزده ساله را.

دیوان استیناف، بالای قرار انصراف از دعوی نامزدی غور نموده میتواند یا خیر؟

پرسش ۴۰ :

به موجب هدایت بند (۲) ماده (۱۰۲) قانون اصول محاکمات مدنی، انصراف از دعوی نامزدی توسط قرار قضائی صورت میگیرد و این قرار قطعی بوده و ایجاب غور استینافی را نمی کند، هرگاه معروض علیه در محکمه استیناف ادعای عقد نکاح را نماید، دیوان استیناف بر قرار مذکور غور کرده میتواند و یا نه؟ موضوع قابل توضیح است.

توضیح:

طرز رسیده گی به موضوع انصراف از دعوی نامزدی، در مواد (۱۰۲ الی ۱۰۵) قانون اصول محاکمات مدنی و هکذا در ماده (۶۴) قانون مدنی بیان گردیده است. و هرگاه معروض علیه در حین مطالبه فسخ نامزدی ادعای نکاح را نماید، محکمه طبق رهنمود ماده (۱۰۴) قانون اصول محاکمات مدنی، اجراءت مینماید، البته در صورتیکه معروض علیه در محکمه ابتدایه دعوای نکاح را اقامه نکرده و قرار انصراف از نامزدی صادر گردیده باشد، قانوناً قرار قضائی مذکور مبنی بر انصراف از نامزدی نهایی میباشد. و اقامه دعوی نکاح در مرحله استینافی خلاف حکم ماده (۴۱۵) قانون اصول محاکمات مدنی بوده و قابل دوران نمی باشد.

شخصیکه بدون عذر موجه از دعوی نکاح در محکمه کناره گیری کند، آیا محکمه

می تواند به اساس درخواست طرف مقابل، قرار انصراف از نامزدی را صادر نماید؟

پرسش ۴۱ :

در قضایای انصراف از نامزدی که از طرف دختر محول محکمه میگردد، طرف مقابل ادعای نکاح را نموده وعده ای از حاضرین مجلس عقد را به محکمه حاضر نماید، اما قبل از اینکه محکمه قرار دوران دعوی نکاح را صادر نماید، مدعی نکاح، خود را از محکمه کناره می کند، در این حالت محکمه قرار انصراف از نامزدی را صادر نماید و یا از دختر صورت دعوی تفریق را مطالبه نماید؟

توضیح:

هرگاه در موضوع دعوی انصراف از نامزدی، جانب مقابل، ادعای نکاح را نموده، ولی قبل از صدور قرارداد دوران دعوی نکاح، بدون عذر موجه از محکمه کناره گیری نماید، محکمه قرار انصراف از نامزدی را صادر و به موضوع خاتمه میدهد.

توضیح شرط در ازدواج، میان مواد (شصت و هشت و هشتاد و هشت) قانون مدنی

پرسش ۴۲ :

در ماده (۶۸) قانون مدنی افغانستان تصریح گردیده است:

« هرگاه در عقد ازدواج شرطي گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف ازدواج باشد، عقد صحيح و شرط باطل است.»

ولي ماده (۸۸) قانون مذکور چنین حکم می نماید:

« زن میتواند هنگام عقد ازدواج شرط گذارد که اگر زوج وي مخالف احکام مندرج ماده (۸۶) این قانون با زن دیگر ازدواج کند صلاحیت طلاق به زن انتقال داده میشود. این شرط زمانی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح، درج شده باشد.»

اول: - بین ماده (۶۸) قانون مدنی و ماده (۸۸) قانون مذکور تناقض دیده میشود.

دوم: - در ماده (۳) قانون اساسی افغانستان تصریح گردیده است در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف احکام دین مقدس اسلام باشد و نیز خداوند متعال می فرماید: «فانکحوا مطاب لکم من النساء مثنی و ثلاث ورباع فان خفتم ان لا تعدلوا فواحده...» (سوره نساء آیه ۳)

ترجمه: پس نکاح کنید آنچه را که خوش آید برای شما از زنان، دودو سه سه و چهار چهار، پس اگر ترسیدید که عدالت نکنید، بسنده کنید به یکی.

توضیح:

بین مواد (۶۸ و ۸۸) قانون مدنی افغانستان تناقض وجود ندارد و شرط مندرج ماده (۸۸) قانون مذکور نیز با احکام قانون، شریعت و اهداف ازدواج منافات ندارد، زیرا کفایت مالی، عدالت و مصلحت مشروع، از اهداف اساسی ازدواج به شمار می آید.

عدم جواز نکاح صغیره زیر سن (۱۵) سال

پرسش ۴۳ :

قبلاً در رابطه به عقد نکاح صغیره کمتر از سن پانزده سال که توسط ولی آن صورت میگیرد از صحت و عدم صحت آن در صورت بروز دعوی پرسش به عمل آمده بود که مقام عالی ستره محکمه طی متحدالمال شماره (۲۳۷۵-۲۴۲۵) مورخ ۱۳۸۶/۷/۵ محاکم را مکلف به رعایت قوانین خصوصاً فقره (۲) ماده (۷۱) قانون مدنی نموده بودند. اما آنچه اکنون قابل پرسش دانسته میشود این است که نکاح مذکوره به نسبت عدم جواز قانونی، باطل شمرده میشود یا فاسد؟ در صورت بطلان نکاح درمورد آثار مرتبه آن از قبیل دعوی نسب، میراث، نفقه، مهر، و غیره ... محاکم چه نوع اجراءات را مدنظر داشته باشند؟

توضیح :

نکاح صغیره زیر پانزده سال، به اساس فقره (۲) ماده (۷۱) قانون مدنی به هیچ وجه جواز ندارد. بناءً نکاح با صغیره قانوناً جواز نداشته و عدم جواز قانونی، در حکم نکاح فاسد بوده و حکم نکاح فاسد قبل از دخول، در حکم نکاح باطل و بعد از دخول، ثابت کننده مهر، نسب، حرمت مصاهره، عدت، و نفقه میباشد. چنانچه در ماده (۹۷) قانون مدنی بیان گردیده است.

توضیح جمله (اجبار میسر نباشد) در جزء (دو) ماده (یکصد و چهارده) قانون احوال

شخصیه اهل تشیع

پرسش ۴۴ :

در جزء (۲) ماده (۱۶) قانون احوال شخصیه اهل تشیع، چنین آمده است: « که با سپری شدن مدت (۱۰) سال از غیبت شخص و یا بعد از چهار سال تفحص، با اذن قاضی و پیدانشدن او نیز محکمه میتواند به درخواست ورثه حکم تقسیم ترکه و به درخواست زوجه حکم طلاق زوجه شخص غایب را صادر نماید. لذا تفحص شخص غایب به مدت چهار سال، در صورتیکه زوجه او به محکمه مطالبه تفریق نموده

باشد، چگونه صورت میگیرد. که در این زمینه طالب هدایت هستیم؟ جزء (۲) ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع چنین صراحت دارد:

«هرگاه دوام زوجیت موجب ضرر و یا عسر و حرج غیر قابل تحمل برای زوجه شود.... چنانچه ضرر و یا عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، محکمه زوج را مجبور به طلاق مینماید و هرگاه اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن قاضی طلاق داده می شود.»

منظور از جمله «اجبار میسر نباشد» چیست؟ آیا هدف آن عدم حضور زوج به محکمه و عدم تن دهی وی به اجرای دستور محکمه است؟ همچنان طریقه اجبار نمودن زوج به طلاق، قابل توضیح میباشد.

توضیح:

ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع، حالت تفریق به سبب ضرر را پیشینی نموده است، که جزء (۲) ماده مذکور به شکلیات دعوی تفریق به سبب ضرر پرداخته است و منظور از جمله «اجبار میسر نباشد» همان عدم حضور مدعی علیه در محکمه به گونه عمدی و قصدی میباشد که محکمه ذیصلاح در چنین حالت به حیث نایب حکمی از طرف شوهر قرار گرفته و طلاق زوجه مدعیه را بعد از تصریح صیغه طلاق توسط یکنفر عالم فقه جعفری بحضور داشت دو نفر شاهدان عادلان تحریر و صادر مینماید.

هرچه ماده فوق شامل حالات مفقودی زوج نگردیده و نص حکم در قضایای مفقودی زوج، همان ماده (۱۹) قانون مذکور میباشد اما در مورد شخص غایب، احکام مواد فصل سوم بخش اول قانون احوال شخصیه اهل تشیع صراحت کامل دارد به آن مراجعه شود.

توضیح مصادیق (عسر و حرج) در فقره (سه) ماده (یکصد و چهل و یک) قانون احوال شخصیه اهل تشیع

پرسش ۴۵ :

در فقره (۳) ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع، چنین آمده است:

«موارد ذیل در صورت احراز توسط محکمه از جمله مصادیق عسر و حرج به شمار می آید.»

احراز توسط محکمه صحیح به نظر نمی رسد، زیرا اثبات و احراز حالت های موجب عسر و حرج، باید توسط مدعی صورت بگیرد، نه توسط محکمه.

توضیح:

حکم فقره (۳) ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع، صریح و روشن میباشد و مصادیق عسر و حرج در پنج بخش توضیح گردیده است و همچنان اثبات عسر و حرج به دوش مدعی میباشد، موضوع در فقره (۲) ماده مذکور پیشینی گردیده است، محاکم میتوانند در روشنی احکام آن اجراء نمایند.

توضیح مفهوم (ترک زنده گی) در بند (یک) جزء (سه) ماده (یکصد و چهل و یک) قانون احوال شخصیه اهل تشیع

پرسش ۴۶ :

از موارد عسر و حرج اسباب طلاق مطابق بند (۱) جزء (۳) ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع، ترک زنده گی خانواده گی توسط زوج، حد اقل به مدت بیش از یک سال بدون عذر موجه است.

منظور از ترک زنده گی خانواده گی چیست؟ آیا اعتیاد زوج به مواد مخدر به تنهایی مصادیق عسر و حرج است؟ هدف از مواد مخدر کدام مواد هست؟ آیا اگر زوج در جریان دعوی اعتیاد خود را ترک کند، باز هم مصداق عسر و حرج خواهد بود یا خیر؟

و آیا غیابت شوهر به منظور تهیه نفقه از مصادیق ترک زنده گی خانواده گی محسوب میشود؟

چون اکثر دعاوی فامیلی که به دیوان مدنی موصلت می کند، شوهر غایب، یا مفقود و یا هم معتاد است اما زوجه با مشوره دعوی نویسان و اطرافیان در هر سه صورت تحت عنوان ترک زنده گی خانواده گی توسط زوج اقامه دعوی میکند. طریقه اثبات ترک زنده گی خانواده گی چگونه است؟ آیا صرفا توسط شاهد قابل اثبات است یا خیر؟

توضیح:

تمام موارد مطرح شده، در فقرات (۱، ۲ و ۳) ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع به گونه کامل و روشن پیشبینی گردیده است و محاکم بادر نظر داشت اصول محاکمه عادلانه که شکلیات آن تابع قانون اصول محاکمات مدنی میباشد، در مورد تصامیم قضائی را اتخاذ نمایند.

شکلیات رسیده گی در قضایای احوال شخصیه اهل تشیع، مربوط به اصول محاکمات مدنی میباشد

پرسش ۴۷ :

در فقره (۴) ماده (۱۴۱) قانون احوال شخصیه اهل تشیع چنین آمده است که: « در صورت تقاضای طلاق از طرف زوج یا زوجه، محکمه در ابتدا دو حکم (داور) را از بین اقارب آنها به منظور مصالحه انتخاب مینماید.» در قانون مذکور اجراءات بعد از تعیین حکم مشخص نیست، زیرا در صورتیکه در دعوی مطالبه طلاق، زوجه ادعای خود را ثابت نتواند ولی اصرار به طلاق داشته باشد و همچنان نظریه حکمین نیز طوری باشد که دوام زوجیت بین آنها نا ممکن باشد، محکمه چگونه حکم نماید؟ متکی به کدام اصل قانونی؟ در رابطه به مسترد نمودن مهریه، یا اگر پرداخت نشده باشد، در خصوص مقدار آن چگونه تصمیم اتخاذ نماید، قانون مذکور وضاحت ندارد، لذا طالب هدایتیم.

توضیح:

در صورت بروز حالت استهزاء شده نزد محاکم ذیصلاح، رسیده گی به قضایای احوال شخصیه اهل تشیع، تابع قانون اصول محاکمات مدنی بوده و محاکم حکم طلاق را صادر مینماید.

هرگاه موضوع مهریه بحیث موضوع دعوی نزد محاکم مطرح باشد، وفق مواد قانون مربوطه، اجراءات نمایند.

استفاده از اخبار مخبرین در دعوی تفریق به سبب ضرر و غیابت

پرسش ۴۸ :

هرگاه در اثبات دعاوی تفریق به سبب ضرر و غیابت از اخبار مخبرین بحیث قرینه استفاده به عمل آید، شرعاً و قانوناً بهتر خواهد بود. چون لت و کوب و غیره اضرار از طرف زوج از انظار عامه مخفی بوده و محلی برای شهود نمیباشد. زیرا شهادت آن است که مشهود دیده شود. بناءً در اثبات غیابت نباید از شهادت شاهد استفاده بعمل آید، چون مدت دقیق غیابت قابل درک و مشاهده نمیباشد. لذا بهتر خواهد بود که در اثبات آن از اخبار مخبرین و اطلاع مطلعین استفاده صورت گیرد.

توضیح:

قبلاً متحد المال (۱-۴۶) مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۲ بالاثر تصویب (۱۲۴) مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۱۸ شورایعالی ستره محکمه به عموم محاکم تعمیم گردیده که در زمینه ذیلاً صراحت دارد:

«درمورد، ماده (۱۹۴) قانون مدنی مبنی بر ادعای ضرر زوجه علیه زوج غائب، اثبات ادعا ذریعۀ اخبار مخبرین هم با رعایت شرایط آن عندالقضا بحیث سبب حکم قبول گردیده، بناءً محاکم باید در اجراءات قضائی شان نکات ذیل را کاملاً رعایت نمایند:

- ۱ _ مخبرین باید از محل سکونت زوجین باشند.
- ۲ _ لازم است مخبرین از اشخاص صالح قوم انتخاب گردند.

۳_ تعداد مخبرین به نحوی باشد که اطمینان محاکم را راجع به صدق واقعه، ولونسی هم باشد فراهم سازد.

۴_ اخبار مخبرین باید به صفت جزء محاکمه در محکمه حاکمه و به حضور خصوم صورت گیرد، و در صورتیکه کسی از غایب دفاع می نماید، حتمی است تا مجال اعتراض علیه اخبار مخبرین برایش میسر باشد.»

بناء محاکم در قضایای تفریق به سبب غیابت و تفریق به سبب ضرر ناشی از سوء معاشرت، مراتب فوق را حسب احوال به حیث قرینه در نظر گرفته، طبق آن اجراات نمایند.

تعیین حکم در دعوی تفریق به سبب ضرر

پرسش ۴۹ :

بعضی از محاکم، در دعوی تفریق به سبب ضرر بعد از اثبات دعوی از طرف مدعیه یا در صورت عدم اثبات از اثر اصرار وی، بدون تعیین حکمین، حکم به تفریق می نمایند، در حالیکه مطابق قانون، تعیین حکمین در قضیه تفریق به سبب ضرر حتمی بوده و محکمه به اساس نظر حکمین، حکم خود را صادر نمایند. در مورد طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

در دعاوی تفریق به سبب ضرر، تعیین حکم، طبق قانون اصول محاکمات مدنی امر حتمی بوده و محاکم به رعایت آن موظف میباشند. موضوع در سیمینار سال ۱۳۶۱ رؤسای محاکم نیز توضیح گردیده است.

تفریق به سبب معتاد بودن شامل کدام نوع تفاریق است؟

پرسش ۵۰ :

یکتعداد از خانم ها که شوهرانشان به اثر معتاد بودن به مواد مخدر (هیروئین، تریاک) و یا هم به علت های دیگر بیش از یک و نیم و یا دو سال به منازل خود برگشته اند و از حیات و ممات آنها نیز طی مدت فوق الذکر اطلاعی در دست نیست در زمینه قوانین نافذه کشور مسکوت بوده و قانون مدنی افغانستان در مورد غیابت، تکمیل شدن

سه سال و یا اضافه تر از سه سال را پیشبینی نموده است. خانمها از نهایت مجبوریّت و رفع مشکل، جهت تفریق به سبب ضرر به محکمه مراجعه مینمایند، محاکم در زمینه چگونه اجراءات نمایند؟

توضیح:

این نوع تفریق از جمله تفریق به سبب عیب و مرض است. بناءً محاکم مطابق مواد مرتبط به تفریق به سبب عیب، اجراءات نمایند.

عقد نکاح در محاکم

پرسش ۵۱ :

عقد نکاح دختر و پسر بدون وجود دعوی در محاکم چگونه است؟ همچنان دختران و پسران که مرتکب فعل شنیع زنا شده اند، قبل از تکمیل مراحل محاکماتی، خواهان عقد نکاح در محاکم میشوند. در این مورد چگونه اجراءات صورت گیرد؟

توضیح:

در انجام عقد نکاح متقاضیان، که طبق قانون و شرع در محکمه با صلاحیت صورت گیرد، کدام ممانعتی وجود ندارد. محاکم حین تصمیم به اجرای عقد نکاح، تمامی شرایط شرعی و قانونی را در نظر گرفته و به انعقاد عقد نکاح طرفین متقاضی اقدام نمایند.

قسمت سوم

در موضوعات امنیت عامه ، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی ،

جرایم ناشی از فساد اداری و مواد مخدر

بخش موضوعات امنیت عامه و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

مجازات غفلت وظیفوی کارمندان ملکی دولت و مؤسسات عامه

پرسش ۱ :

کارمندان ملکی دولت و مؤسسات عامه به نسبت سهل انگاری و غفلت در اجرای وظیفه مطابق ماده (۱۳۰) قانون اساسی افغانستان مورد تعقیب و محاکمه قرار میگیرند این نوع مجازات خلاف اصل پرنسیب قانونیت جرایم و جزاها میباشد. چون این موضوع در قوانین جزایی کشور جرم پنداشته نشده و مجازات آن نیز مشخصاً در کدام قانون نیامده است، موضوع قابل استهداء میباشد.

توضیح:

مطابق ماده (۲۷) قانون اساسی افغانستان، هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود مگر به موجب قانونی که قبل از ارتکاب جرم نافذ باشد. بناءً مجازات شخص به اعمالی که قانون آنرا جرم ندانسته، خلاف قاعده قانونیت جرم و جزاها میباشد.

صلاحیت رسیده گی جرایم ترورستی مطابق ضمیمه شماره (۱) قانون اجراءات جزایی

پرسش ۲ :

مصوبه شماره (۲۰) مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۱ کابینه جمهوری اسلامی افغانستان در مورد ضمیمه شماره یک قانون اجراءات جزایی به محاکم مواصلت ورزید. منظور وضع ضمیمه مذکور، تعقیب عدلی موثر مرتکبین جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی بوده و مصوبه مذکور صلاحیت رسیده گی جرایم مشمول جنایت را، مربوط مرکز عدلی و قضائی پروان دانسته است.

یکی از جرایم سنگین علیه امنیت داخلی و خارجی «خیانت به وطن» است که در ماده اول قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی تسجیل شده است. از جانب دیگر همین عمل جرمی در ماده (۱۷) قانون جرایم عسکری نیز وجود دارد که خیانت به وطن منسوب عسکری را قابل مجازات دانسته است که هر دو عمل یکی بوده با تفاوت اینکه ماده اول قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی شامل هر تبعه افغان

و ماده (۱۷) قانون جرایم عسکری تنها شامل منسوب عسکری است، موارد ذیل قابل توضیح است:

آیا صلاحیت رسیده گی به قضایای خیانت به وطن از جانب منسوب عسکری مربوط دیوان های نظامی میباشد یاخیر؟

با توجه به محدودیت های مندرج ماده (۱۳) ضمیمه شماره یک قانون اجراءات جزایی و نیز ممنوعیت استفاده از فرامین عفو و تخفیف مندرج ماده (۱۱) ضمیمه مذکور، آیا این محدودیت ها شامل مرتکبین خیانت به وطن که منسوب عسکری باشند میشود یاخیر؟

توضیح:

ضمیمه شماره یک قانون اجراءات جزایی واضح بوده کدام ابهامی در آن به ملاحظه نمی رسد. متهمین منسوبین عسکری جرایم فوق، طبق احکام قانون تشکیل و صلاحیت محاکم عسکری تابع محاکم عسکری می باشند.

شیوه مصادره پول قاچاق مواد مخدر که بدون مظنون ضبط گردیده باشد

پرسش ۳ :

در رابطه به پولهای که از جانب قاچاقبران مواد مخدر، غرض انجام معاملات قاچاق از طریق صرافی ها و یا بانک ها حواله گردیده و از جانب مؤظفین مربوط، بدون ضبط، و مصادره آن از محکمه مربوطه مطالبه میگردد، در صورتیکه مبلغ مورد بحث به شبکه یی تعلق داشته باشد که افراد متعلق به آن، قبلاً به اتهام قاچاق مواد مخدر گرفتار و دوسیه های نسبتی ایشان طی مراحل محاکماتی گردیده باشد، محکمه با توجه به مدارک اثباتیه، تصمیم خویش رامبنی بر مصادره مبلغ مورد بحث طی قرار قضائی اتخاذ میدارد. اخیراً محکمه محترم فوقانی، در رابطه به یکی از این قضایا، چنین هدایت داده اند که در چنین موارد خارنوال مکلف است مصادره مبلغ متذکره را طی صورت دعوی از محکمه مطالبه و محکمه به مصادره آن، طی فیصله، تصمیم اتخاذ نماید. از نظر ما یک یاچند تن از اعضای کلیدی شبکه که مبلغ مورد بحث به آنها

تعلق دارد، گرفتار و دوسیه های نسبتی ایشان طی مراحل محاکماتی گردیده است و از جانب دیگر سایر افراد ذیدخل در قضیه که مبلغ مذکور را با وصف آگاهی حواله نموده اند گرفتار نگردیده اند. فلهمذا در چنین حالت اقامه دعوی و اصدار حکم مبنی بر مصادره، طی فیصله، خالی از اشکال نخواهد بود. در زمینه طالب هدایت میباشیم؟

توضیح:

اگر ثابت شود که پول بدست آمده، حتماً محصول قاچاق مواد مخدر است آنگاه موضوع مصادره آن مطرح می گردد و هر جا که موضوع مصادره مطرح باشد، مصادره ضمن حکم صورت میگیرد که در زمینه ماده (۱۹) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر، ماده (۱۱۹) قانون جزاء^{۲۴} و ماده (۴۰) قانون جلوگیری از پول شویی و عواید ناشی از جرایم، صراحت دارد و کلمه حکم در مواد فوق الذکر اطلاق متعارف به فیصله دارد نه قرار.

اما اگر پول بدست آمده مشکوک و هنگام ضبط اشیاء بدست آمده باشد، در آنصورت ضرورت به مصادره آن نیست. در صورتیکه پول مذکور، تحت دعوی طرفین باشد، موضوع مطابق ماده (۱۳۹) قانون اجرای جزایی جهت حل و فصل به محکمه ذیصلاح ارسال گردد و اگر در مورد نزاع وجود نداشته باشد مطابق ماده (۱۴۰) قانون اجرای جزایی مدعی حق العبد میتواند اشیاء ضبط شده را از خارنوالی مطالبه نماید. اما اگر طرفین دعوی خواستار استرداد پول بدست آمده نگردند، مطابق ماده (۱۴۳) قانون اجرای جزایی تا سه سال نگهداری شده، بعد از گذشت سه سال اشیای ضبط شده، مال دولت محسوب میگردد.

شروع به جرم تروریستی

پرسش ۴:

در فقره (۱) ماده (۱۷) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی که عنوان آن سعی به ارتکاب جرم و شراکت آن میباشد آمده است:

^{۲۴} - به ماده ۱۸۲ کد جزا مراجعه شود .

((شخصی که به ارتکاب جرایم مندرج مواد نهم الی شانزدهم این قانون سعی نماید و یا در بسر رساندن آن به دیگران شریک گردد، حسب احوال به عین جزای پیشینی شده برای فاعل جرم محکوم میگردد.))

برداشت قضات از این ماده دوگانه بوده، بعضی قضات به این نظر اند که کلمه سعی منظور همان شروع به جرم است و شروع به جرایم تروریستی در حکم ارتکاب آن است و جزای اصل فاعل جرم را به آن میدهند که حد اقل آن (۱۵) سال حبس تنفیذی است. اما یکتعداد از قضات از فقره متذکره اینگونه برداشت میکنند که گویا جرایم تروریستی نیز، شروع دارد و شروع آن در حکم ارتکاب آن مانند جرم رشوت نمیشود. سؤال اینجا است که آیا شروع به جرایم تروریستی بالخصوص شروع به جرایم ماده (۱۴) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی در حکم ارتکاب آن است؟ در صورتیکه شروع آن در حکم ارتکاب آن باشد، حد اقل مجازات آن همانا (۱۵) سال است؟ در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

طبق حکم ماده (۱۷) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی، مندرج جریده رسمی شماره (۹۵۲) مورخ ۱۳۸۷/۴/۲۵، سعی به مفهوم تلاش برای ارتکاب جرم است، به مجرد اینکه دلایل و مدارک اثبات برای وقوع آن (سعی) محقق شد، مرتکب طبقاً مجازات میگردد. و مقایسه آن با جرم رشوت موجه نمی باشد.

شراکت در به سر رسانیدن (انجام) جرم واضح بوده، ایجاب تشریح را نمی نماید. از اینکه قانون جرایم تروریستی، در تمام کشورهای که خود رابه کنوانسیون های مربوط آن الحاق نموده اند، به منظور وحدت رویه در مورد این نوع جرایم به طور یک سان تنظیم شده است. بناءً ناگزیر قواعد خاص مربوط، قابل رعایت می باشد، نه قواعد عام.

۲۵

۲۵- به ماده ۲۷۸ کد جزا مراجعه شود.

جاسازی ماین توسط اشخاص غیراعضای گروه تروریستی

پرسش ۵ :

شخصی به دلیل اینکه دچار فقر شدید اقتصادی بوده، فریب مخالفین دولت را می خورد و حاضر شده که یک ماین را نزدیک سرک در راه عبور و مرور پولیس نظم عامه، در جریان شب در بدل (۵۰۰۰) افغانی جابجا نماید. بعداً ماین توسط پولیس خنثی شده، ارگانه‌های امنیتی نیز راپور داده اند که موصوف عضو گروه مخالفین نبوده و خودش نیز در اوراق دوسیه از عضویت در گروه‌های مخالفین دولت منکر بوده، ولی موضوع گذاشتن ماین را پذیرفته است. رویه محاکم در این مورد یکسان نیست، بعضی قضات همچو افراد را مطابق ماده (۱۴) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی مجازات، اما یک تعداد قضات متهمین همچو قضایا را مطابق ماده (۲۳) قانون مبارزه علیه امنیت داخلی و خارجی مجازات مینماید و استدلال میکنند، که لازمه انجام جرایم تروریستی عضو بودن در گروه مخالف دولت است.

توضیح:

عضویت در سازمان های تروریستی خود جرم مستقل میباشد و ماین گذاری هم چنان. بناءً هرگاه شخصی که ماین، یا مواد انفجاری را در راه عام بگذارد و یا انتقال دهد، اگر مرتکب، عضویت سازمان تروریستی را داشته یا نداشته باشد، مطابق ماده (۱۴) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی قابل مجازات میباشد.^{۲۶}

عضویت و مساعدت با گروه تروریستی

پرسش ۶ :

عضویت و مساعدت قابل جمع است یاخیر؟ به این مفهوم که شخصی عضویت گروه مخالفین مسلح دولت را دارد و در ضمن به آن گروه مساعدت مینماید. مثلاً : از مردم اهالی عشر وزکات به نفع آن گروه، جمع می نماید و یا اینکه مواد انفجاریه را از یک

^{۲۶} - به ماده ۲۶۶ کود جزا مراجعه شود .

محل به محل دیگر انتقال می‌دهد، شخص مذکور به اتهام هر دو جرم مجازات می‌شود یا خیر؟

توضیح:

عضویت طبق حکم فقره (۱) ماده (۱۹) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی و ماده (۲۳) قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و مساعدت طبق حکم فقره (۳) ماده (۱۹) قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی مستقل و مجزا از هم اند و هر کدام محل تطبیق خاص خود را دارد.^{۲۷}

مقایسه ماده (۴۲۵) قانون جزاء و قانون مبارزه علیه اختطاف قاچاق انسان

پرسش ۷ :

ضمیمه شماره (۵) قانون جزاء منتشره جریده رسمی (۳۴۷) سال ۱۳۹۵ که راجع به جرم اختطاف می‌باشد چنین مشعر است:

«ربودن شخص با استفاده از تهدید یا استعمال قوه (زور) یا انواع دیگر ارباب، با کار برد حيله و فریب یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی یا تبدیل نمودن طفل نوزاد با طفل نوزاد دیگر یا دور نمودن طفل از والدین یا سرپرست قانونی وی یا رها نمودن طفل در محل غیر مسکونی است، اعم از اینکه چنین اعمال به مقصد بهره کشی باشد یا رسانیدن ضرر.»

آنچه در ماده فوق مورد توجه می‌باشد موضوع طفل است، زیرا ماده چهارم قانون تخلفات اطفال، طفل را عبارت از شخصی میدانند که سن (۱۸) سالگی را تکمیل نکرده است، ضمیمه شماره (۵) مذکور مبهم و در تضاد با ماده (۴۲۵) قانون جزاء می‌باشد، زیرا ماده مذکور چنین صراحت دارد:

«هرگاه شخص زنی را که سن (۱۶) سالگی را تکمیل کرده باشد به منظور ازدواج از محل اقامت اولیایش با خود ببرد در صورتیکه به رضا و رغبت قانوناً با وی ازدواج

^{۲۷} - به مواد ۲۵۷ - ۲۷۷ و ۲۷۸ کود جزا مراجعه شود .

نماید این عمل اختطاف شمرده نمیشود» در مواردیکه زن زیر سن (۱۸) سال به اثر فشار و خشونت خانواده با دیگری از محل اقامت پدر بمقصد ازدواج خارج میشود شخص مذکور مختطف شمرده میشود یا خیر در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

ماده (۱۳) قانون قاچاق انسان منتشره جریده رسمی شماره ۹۵۲ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲۵ در زمینه احکام صریح دارد. در صورتیکه معضله در قانون قاچاق انسان رفع نگردد، مواد مرتبط به موضوع، مندرج در قانون جزا مراجعه شود.^{۲۸}

رفع خلاء تحقیقاتی در مرحله استینافی

پرسش ۸:

دوسیه های منسوبین نظامی که از اثر شکایت یا اعتراض یکی از طرفین قضیه به محکمه مربوط، احاله میگرددند اکثر از سال های قبل بوده ووفق قانون، میعاد آنها ختم گردیده ویا زمان رسیده گی استینافی دوسیه ها بسیار کم میباشدوهم اکثر دوسیه های احاله شده، دارای خلاء و نواقص تحقیقاتی موثر در حکم، بوده که طبق فقره (۶) ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزایی ذریعه قرار قضائی به غرض اکمال تحقیقات به خارنوالی استیناف عسکری زون احاله میشود و خارنوالی متذکره دوسیه مسترد شده را غرض حل قرار، به خارنوالی ابتدایه عسکری ولایت ارسال میدارد. اکثر دوسیه ها بدون اینکه به شکل اساسی طبق قرار حل گردد، بطور ناقص دوباره از طرف خارنوالی استیناف عسکری زون مربوطه به این محکمه احاله میگردد. با وجود چند بار تذکر، مشکل هنوز باقی میباشد.

توضیح:

دیوانهای محاکم استیناف در رسیده گی به قضایای جزایی حایز تمامی صلاحیت های میباشد که محاکم ابتدایه آنها دارا میباشد. چنانچه حکم ماده (۲۶۴) قانون اجراءات

^{۲۸} - به ماده ۵۹۰ کود جزا مراجعه شود.

جزایی در خصوص موضوع صراحت تام دارد، بناءً در صورت ارجاع دوسیه بمنظور اکمال تحقیق به خارنوالی مربوطه، در مورد چگونگی صلاحیت تحقیق و مراحل تحقیقاتی، قانون تشکیل و صلاحیت خارنوالی مواد مشخص دارد به آن مراجعه گردد.

قاچاق سیم باکس و فعالیت بدون مجوز قانونی آن

پرسش ۹ :

یک تعداد جرایم تحت عنوان قاچاق سیم باکس و فعالیت بدون مجوز قانونی آن در محاکم و خارنوالی ها تحت دوران می باشد، خارنوال در مطالبه مجازات خویش علاوه بر قانون گمرکات، مطابق ماده (۵۸) قانون تنظیم امور مخابراتی نیز مطالبه مجازات مینماید در مورد تطبیق ماده (۵۸) قانون تنظیم امور مخابراتی در محاکم رویه واحد وجود ندارد. اکثر قضات در محکمه استناد به این ماده مینمایند که وظیفه ارگانه های عدلی و قضائی حکم به مجازات (جزا نقدی) میباشد نه جریمه، چنانچه در فقره (۲) ماده (۶۵) قانون مذکور، تطبیق جریمه های نقدی را از صلاحیت اداره مربوطه دانسته است. بناءً غرض ایجاد رویه واحد و تطبیق یکسان قوانین ایجاب می نماید تا واضح گردد که حصول جریمه های نقدی پیشبینی شده فصل شانزدهم، که تحت عنوان تخلفات و مؤیدات میباشد از صلاحیت اداره مربوطه بوده یا از ارگانه های عدلی و قضائی؟

توضیح:

طبق حکم فقره (۲) ماده (۶۵) قانون تنظیم امور مخابراتی، وضع و حصول جرایم نقدی از صلاحیت های اختصاصی (اداره اترا) می باشد، ضرورت به اقامه دعوی و صدور حکم محکمه را نمی نماید. ولی در صورتیکه وسایل و اجناس مربوط، به طور غیر مجاز وارد شده باشد، در مورد مطابق احکام مندرج قانون گمرکات و قوانین مربوط رسیده گی به عمل آید.

ممنوع الخروج نمودن اشخاص

پرسش ۱۰:

موضوع ممنوع الخروج نمودن شخص واضح گردد، آیا تصمیم به ممنوع الخروج نمودن شخص توسط قرار قضائی صورت گیرد یا فیصله؟ و یا مسئول اداره مربوط در ذیل سند و بخش اداری تصمیم اتخاذ نماید.

توضیح:

تصمیم مبنی بر ممنوع الخروج قرار دادن شخص از جمله تدابیر احتیاطی محسوب گردیده، مطابق فقره (۲) ماده (۱۱۰) قانون اجراءات جزایی توسط قرار قضایی تصمیم اتخاذ می گردد.

جرم فریب کاری و استعمال وسایل فریب کارانه

پرسش ۱۱:

ماده (۴۶۹) قانون جزاء در مورد جرم فریبکاری قابل تطبیق میباشد و ماده مذکور دو موضوع استعمال وسایل فریبکارانه و دیگر بکار بردن اسم و یا صفت کاذب و یادادن اطلاع غلط را فریبکاری دانسته و مجازات آن را پیشبینی نموده است. ولی در اجراءات و رسیدگی قضایا دیده میشود که در اصل، معامله یا تجارتی و یا هم مدنی میباشد و کدام وسایل فریبکارانه با اسم و صفت کاذب و دادن اطلاع غلط در آن استعمال نگردیده است، ارگانهای حقوقی و خائنوالی و محاکم همچنان در مورد اجراءات یکسان نمی نمایند، بعضی موضوع را مدنی و برخی دیگر آن را جزایی تشخیص نموده و در زمینه تصمیم و اصدار حکم مینمایند، بناءً غرض بوجود آمدن رویه واحد و رفع شکایت اصحاب دعوی در مطابقت به ماده (۴۶۹) قانون جزاء آیا جرم فریبکاری حین اجراء و انجام معامله مد نظر گرفته شود و یا بعد از انجام معامله و حین عدم ایفاء به تعهدات ناشی از انجام معامله؟

توضیح:

جرم فریبکاری مانند سایر جرایم، حاوی عناصر سه گانه مادی، معنوی و قانونی میباشد. عنصر قانونی جرم فریبکاری که همانا ماده (۴۶۹) قانون جزا^{۲۹} و سایر مواد فصل مربوط قانون مذکور است، در نص خود عنصر مادی جرم فریبکاری را با جزئیات خاص مربوط جرم، بیان داشته که عنصر مادی اختصاصی فریبکاری، استعمال و سایل فریبکارانه طور عام و بالاخص بکار بردن اسم یا صفت کاذب یا دادن اطلاع غلط در حادثه معین می باشد، به نحوی که رابطه سببیت بین استعمال و سایل فوق و نتیجه متحقق گردد، یعنی شخص فریب خورده، به تسلیمی مال وادار گردد.

بناءً جرم فریبکاری جرم مقید به نتیجه نبوده و اکثر محل وقوع آن در قالب معاملات می باشد. ازاین رو وقوع جرم فریبکاری با معاملات مدنی منافات نداشته و بسیاری موارد آنرا، معاملات تشکیل خواهد داد. یعنی در معاملات مدنی و تجارتي اگر طرف معامله از وسایل فریبکارانه یا بکار بردن اسم یا صفت کاذب یا اطلاع غلط در حادثه معین استفاده نماید، در معامله مدنی یا تجارتي مرتکب جرم فریبکاری گردیده است و محاکم جزایی با در نظر داشت آن تصمیم اتخاذ نمایند. ولی اگر یک شخص در ضمن عقدیه طرف مقابل خود به وعده هامتوسل میگردد، بعداً به آن وفانمی کند، موضوع عدم وفا به تعهد مطرح گردیده قضیه از راه های مدنی و تجارتي بررسی گردد.

بخش موضوعات جرایم ناشی از فساداداری

آیا تفاوت در نظر اهل خبره جرم است؟

پرسش ۱۲ :

ماده اول قانون جزاء، جرایم و جزا های تعزیری را تنظیم می نماید، اما در قانون مذکور تفاوت در نظر اهل خبره من حیث جرم پیشبینی نگردیده است. اکثر موضوع تفاوت در قیمت گزارى های مدعى بهای غیر منقول مطرح میگردد، هیئت مؤظف قیمت گزارى که حافظ منافع دولت میباشد بمنظور کسب منفعت برای خود و یا برای

^{۲۹} - به ماده ۷۲۵ کد جزا و دیگر مواد فصل مربوط مراجعه شود

یکی از طرفین دعوی، قیمت مدعی بها را تا حدی ناچیز تعیین میکند که به سبب آن، منافع دولت که (محصول فیصله است) تلف می شود.

توضیح:

هرگاه اهل خبره در قضیه توظیف گردیده باشند و در اجراءات و راپور کاری خویش مرتکب تخطی غیر عمدی گردند، وفق هدایت ماده (۵۲) قانون اجراءات جزایی، تابع مجازات نقدی استند. اما اگر اجراءات خلاف حقیقت از طرف هیئت که اعضای آن موظفین خدمات عامه باشند صورت گیرد، مرتکبین آن بحیث مرتکب جرم غدر مطابق احکام قانون جزا، قابل مجازات میباشند.^{۳۰}

صلاحیت موضوعی دیوان های امنیت عامه و دیوان های فساد اداری

پرسش ۱۳:

چنانچه در قوانین نافذه کشور مشاهده میشود، صلاحیت موضوعی دیوان امنیت عامه و دیوان های رسیده گی به جرایم فساد اداری به صورت دقیق مشخص نگردیده، امید است که صلاحیت آنها به صورت دقیق معین گردد تا از اجراءات متفاوت جلوگیری به عمل آید.

توضیح:

طبق مواد (۷۳ و ۷۴) قانون نظارت بر تطبیق ستراتیژی مبارزه علیه فساد اداری، رسیده گی به جرایم مندرج مواد مذکور از صلاحیت دیوان های رسیده گی به جرایم فساد اداری می باشد.

عدم استفاده، تجاوز و سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی منسوبین عسکری

پرسش ۱۴:

در ماده (۴۲) قانون جرایم عسکری سه نوع جرم تذکر گردیده، سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی، عدم استفاده از صلاحیت وظیفوی و تجاوز از صلاحیت وظیفوی.

^{۳۰} - به ماده ۴۰۳ کد جزا مراجعه شود.

در این مورد باید گفت که در ماده سوم قانون نظارت بر تطبیق استراتیژی مبارزه علیه فساد اداری سوء استفاده تذکر رفته که رسیده گی آن از صلاحیت محاکم فساد اداری میباشد و در دو مورد دیگر که عدم استفاده و یا تجاوز از صلاحیت وظیفوی میباشد، چیزی تحریر نگردیده است. بناءً سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی که در آن منفعت مادی نهفته باشد باید رسیده گی آن از صلاحیت دیوان های رسیده گی به جرایم فساد اداری باشد نه تمام سوء استفاده ها چنانچه از نام قانون نظارت بر تطبیق استراتیژی مبارزه علیه فساد اداری معلوم میشود.

ولی در قسمت منسوبین نظامی به گونه مثال: اگر منسوب نظامی یک شخص را به یک سیلی میزند و یا جنگ مینماید به تحقیق معرفی میشود و اتهام سوء استفاده علیه وی وارد و محاکم فساد اداری آنرا محکوم مینمایند در حالیکه در این عملکرد منسوبین نظامی هیچ نوع منفعت مادی مطرح نمی باشد.

بناءً در قسمت ماده (۴۲) عدم استفاده از صلاحیت وظیفوی و یا تجاوز از صلاحیت وظیفوی که در آن منفعت مادی نباشد، رسیده گی آن از صلاحیت دیوان های نظامی میباشد و یاخیر؟ در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

جرایم مندرج قانون جرایم عسکری و جزای عسکری از جمله جرایم دسپلینی بوده، مربوط جرایم فساد اداری نمیکرد. بناءً رسیده گی به جرایم متذکره از صلاحیت محاکم نظامی و عسکری میباشد.

با نشر این سمینار، تمام مصوبات شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا که صلاحیت رسیده گی جرایم مندرج قوانین متذکره را به دیوان های رسیده گی به جرایم فساد اداری تفویض نموده است، لغو میگردد.

اکتساب غیر قانونی سلاح و جرایم فساد اداری منسوبین نظامی

پرسش ۱۵ :

در ماده (۷۸) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه صلاحیت های موضوعی دیوان های نظامی محاکم تسجیل گردیده است ولی بعداً به اساس مصوبه نمبر (۷۷۶) مورخ

۱۳۹۳/۶/۱۷ موضوعات سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی طبق ماده (۳) قانون نظارت بر تطبیق ستراتیژی مبارزه علیه فساد اداری رسیده گی آن از صلاحیت دیوان های رسیده گی به جرایم فساد اداری دانسته شده است.

همچنان طبق ماده فوق جرم اختلاس نیز از صلاحیت دیوان های رسیده گی به قضایای فساد اداری میباشد ولی اکتساب در ماده سوم قانون نظارت بر تطبیق ستراتیژی مبارزه علیه فساد اداری موجود نبوده در این مورد محاکم یکسان عمل نمی نمایند باید بین اکتساب غیر قانونی سلاح و اختلاس قسمیکه قانون گذار هر دو واژه را تفکیک نموده فرق قایل شد.

و همچنان باید گفت که در ماده (۴۲) قانون جرایم عسکری سه نوع جرم تذکر گردیده سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی، عدم استفاده از صلاحیت وظیفوی و تجاوز از صلاحیت وظیفوی در این مورد باید گفت که در ماده سوم قانون نظارت بر تطبیق ستراتیژی مبارزه علیه فساد اداری سوء استفاده تذکر رفته که رسیده گی آن از صلاحیت دیوان های رسیده گی به قضایای فساد اداری میباشد، بناءً سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی که در آن منفعت مادی نهفته باشد باید رسیده گی آن از صلاحیت دیوان های رسیده گی به قضایای فساد اداری باشد نه تمام سوء استفاده ها. ولی در قسمت منسوبین نظامی که اگر شخص را به یک سیلی میزند و یا جنگ مینماید به تحقیق معرفی میشود و اتهام سوء استفاده علیه وی وارد و محاکم فساد اداری آنرا محکوم مینمایند. در خصوص موضوع طالب هدایت هستیم.

توضیح:

در پرسش از دو موضوع بحث گردیده یکی موضوع اکتساب غیر قانونی سلاح و از جرایم سه گانه مندرج ماده (۴۲) قانون جرایم عسکری که عبارت از عدم استفاده از صلاحیت وظیفوی سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی و تجاوز از صلاحیت وظیفوی میباشد. در مورد اکتساب غیر قانونی سلاح باید گفت که اگر اکتساب غیر قانونی توسط شخصیکه منحیث وظیفه سلاح به آن سپرده نشده باشد، جرم سرقت مطرح میگردد و صلاحیت رسیده گی آن از محاکم نظامی میباشد و اگر توسط شخصیکه

منحیث وظیفه سلاح به آن سپرده شده باشد صورت گیرد، موضوع اختلاس مطرح بوده صلاحیت رسیده گی آن مربوط محاکم مبارزه علیه فساد اداری میباشد که درمورد مصوبه (۱۵۱۰) ۹/۱۰/۱۳۹۳ شورایی عالی ستره محکمه ج.ا.ا صراحت دارد و در مورد جرایم سه گانه مندرج ماده (۴۲) قانون جرایم عسکری باید گفت: اگر چه هر سه نوع جرم به نام های مختلف از آن تذکر بعمل آمده اما در حقیقت در هر سه نوع آن سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی مطرح بوده و صلاحیت رسیده گی جرایم مذکور را دیوان های رسیده گی به قضایای فساد اداری دارا میباشند.

پرداخت معادل وجه مال بدست آمده از اختلاس و تفاوت بین جرم متذکره با پول شویی

پرسش ۱۶ :

در قضیه اختلاس، تمام شرکاء به پرداخت وجه معادل اختلاس شده محکوم میگردند و یا هر واحدشان؟ آیا احکام قانون پول شویی در موضوعات اختلاس، مورد تطبیق دارد و یا خیر؟

توضیح:

بدر نظر داشت فقره (۲) ماده (۴۸) قانون جزا، حکم به پرداخت معادل وجه مال بدست آمده از اختلاس بگونه تضامنی صورت میگیرد، مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.^{۳۱}

تخلفات داخلی کارکنان اداره

پرسش ۱۷ :

فقره شانزدهم ماده سوم قانون نظارت بر تطبیق استراتیژی مبارزه علیه فساد اداری، مربوط به تخلفات داخلی کارمندان اداره میشود که باید کارمندان از طریق اداره مربوط تأدیب گردد نه در محاکم فساد اداری.

^{۳۱} - به ماده ۶۸ کود جزا مراجعه شود .

توضیح:

فقره (۱۶) ماده سوم قانون نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری که از قواعد مسلکی اداره بحث می نماید تخلف از قواعد مسلکی اداره، در صورتی جرم پنداشته میشود که منجر به سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی گردد و در غیر آن از جمله جرایم نه، بلکه از جمله تخلفات و وظیفوی بشمار میرود، و از طرف مسئولین ادارات مربوطه، طبق مقررات به تأدیب متخلفین اقدام میشود.^{۳۲}

تشخیص صلاحیت در دعاوی که مبنای آن را پروتوکول و قرار داد ها فیما بین دولت

و شرکت های تجاری تشکیل میدهد

پرسش ۱۸ :

یک تعداد دوسیه هایی است که مبتنی بر قرار داد ها و پروتوکولها استوار است که فی مابین ارگانهای دولتی و شرکت های تجاری مبنی بر قرار داد اعمار پل ها، پل چک ها، سرک ها، تعمیرات و غیره امور ساختمانی منعقد شده و در وقت تسلیمی آن بطرف عقد، نواقصی در امور ساختمانی تثبیت میگردد که دولت را متضرر دانسته و طرف اجراء کننده عقد را به غدر متهم و دوسیه را غرض تعیین جزاء به محکمه ارسال میدارند سؤال اینجا است، از اینکه مبنا و اساس جریان مندرج دوسیه های مذکور بر عقد قرار داد ها و پروتوکول هایی استوار است که به حکم فقره یک ماده (۱۸) اصول نامه تجارت و فقره (۱) ماده (۱۸) اصول نامه مذکور و هدایت مصوبه شماره (۷۸۶) ۱۳۸۶/۱۱/۱۱ مقام محترم شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا.ایجاب مینماید تا چنین موضوعات موکول به نتیجه قطعی و نهایی قسمت حقوقی آن گردد.

در توضیح (۱۵) پرسش ریاست محکمه استیناف ولایت جوزجان مندرج صفحه (۷۹) سیمینار (۱۳۸۶) فقره (۱) ماده (۲۷۰) قانون جزاء موارد غدر را بیان داشته است. بنابر این حصول منفعت موظفین خدمات عامه برای خود یا برای شخص دیگر ناشی از انجام عقد و اعمال به نیابت از دولت در املاک و دارائی دولتی مظهر غدر را تشکیل

^{۳۲} - به ماده ۴۰۳ کد جزا مراجعه شود.

میدهد. یعنی در ماده مذکور از انجام عقد ذریعه مؤلف خدمات عامه به نیابت از دولت مطرح است، نه طرف دیگر عقد. در حالیکه دوسیه های احاله شده، به اتهام طرف دیگر عقد ترتیب و تعقیب میشود، موضوع فوق قابل توضیح دانسته شد.

توضیح:

رسیده گی به چنین دعاوی از صلاحیت محاکم حقوقی بوده و در صورت ثبوت مسئولیت ناشی از عدم ایفاء وجایب مندرج قرار داد، مسئولیت مالی را در قبال داشته و کدام جنبه جزایی ندارد. بناءً نظر و دیدگاه مرجع مستهدی مبنی بر اینکه در جرم غدر، داشتن وصف مؤلف خدمات عامه ضروری میباشد، موجه و مطابق به قانون بوده و محاکم حین رسیده گی به چنین قضایا اصل قانونیت جرم و جزاء را در نظر خواهند گرفت، مگر اینکه مسئولیت جزایی اطراف قضیه طبق احکام قانون مطرح شده باشد.^{۳۳}

بخش موضوعات مواد مخدر

جرائم متعدد مربوط به قاچاق، نداشتن لایسنس، پلیت و اسناد تزویری

پرسش ۱۹ :

یک نفر میخواهد مواد مخدر قاچاق نماید، حین دستگیری معلوم میگردد که عراده که توسط آن مواد مخدر حمل میشود، خود قاچاقی بوده و بدون پلیت میباشد و یا اسناد موثر تزویری بوده، ولایسنس دریوی نیز ندارد. آیا در این جا ماده (۱۵۶) قانون جزاء محل تطبیق دارد یا ماده (۱۵۸) قانون مذکور؟ در مورد، روش محاکم مختلف میباشد.

توضیح:

هرگاه در جرائم قاچاق، نداشتن لایسنس، پلیت و استعمال اسناد تزویری توسط مرتکب مطرح باشد، موضوع جرائم متعدد غیر مرتبط صدق نموده حکم مندرج ماده (۱۵۸) قانون جزا قابل رعایت و تطبیق است.^{۳۴}

۳۳- در مورد به ماده ۳۹۴ کود جزا مراجعه شود .

۳۴- به ماده ۷۵ کود جزا مراجعه شود .

مجازات تعزیری شرب خمر

پرسش ۲۰ :

در شراب نوشی طبق هدایت ماده (۴۴) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و کنترل آن، حد شرعی بالایی متهم حکم می شود. اگر در محکمه چنین شخص اقرار نکند و در صورت منکر بودن شخص، شبهه بمیان آمده، حد ساقط میگردد. در این صورت محکمه به قانون جزا مراجعه نموده، جزا تعیین نماید و یا به فقه حنفی؟ و موضوع مذکور، در محکمه عادی فیصله گردد یا به دیوان امنیت عامه؟

توضیح:

قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و کنترل آن حکم حد شرعی نوشیدن شراب را بر اساس احکام شریعت اسلام مسجل نموده است. در موردیکه حد، شرعاً ساقط گردد، مجازات تعزیری مطابق به احکام قانون جزا قابل تطبیق می باشد و محکمه ذیصلاح به رسیده گی چنین موضوعات، دیوان های محاکم عادی میباشند.^{۳۵}

شرایط تطبیق حد شرب خمر؟

پرسش ۲۱ :

در فقره (۱) ماده (۴۴) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر حالت هذیان و اختلال در کلام در تطبیق حد شراب نوشی شرط دانسته شده، آیا حالت مذکور در نزد قاضی باشد؟ یا نظر داکتر که در حین گرفتاری همچو حالت را تصدیق نماید، کفایت میکند.

^{۳۵} - درمورد به ماده ۳۰۶ کود جزا مراجعه شود.

توضیح:

بتاسی از احکام شریعت اسلام و با در نظر داشت حکم ماده ۴۴ قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر شرایط تطبیق حد بالای شخص که مرتکب نوشیدن مسکرات می گردد قرار ذیل است:

در حالت هذیان که بیشتر کلامش مختل شده باشد.
در محضر قاضی با صراحت کامل اقرار نماید و یا دو نفر مرد عادل و یا بیشتر شهادت دهند.

عادل ، بالغ و مختار بوده و بفهمد که چیزی را که مینوشد شراب است.
طوریکه از نص قانون بر می آید، حالت هذیان و مختل بودن کلام یا اقرار و شهادت شهود، زمانی اعتبار دارد که در مجلس قضایی محکمه ذیصلاح صورت گیرد در غیر آن شرایط حد تحقق نمی یابد. بناءً در صورتیکه یکی از شرایط فوق تحقق یابد حد شرعی جاری میگردد.^{۳۶}

^{۳۶} - طبق حکم ماده (۲) کود جزا تطبیق حدود به اساس فقه حنفی شریعت اسلام صورت میگیرد طبقاً
اجراآت گردد.

قسمت چہارم
موضوعات تجارتی

چگونگی رسیده گی به دعاوی سرقفلی

پرسش ۱ :

موضوع سرقفلی بحیث عرف تجارتي، یک کمیت قابل وصف را در اجراءات محاکم تجارتي بحیث منازعه تجارتي تشکیل میدهد. لذا ایجاب مینماید تا یک مقررۀ جامع در زمینه وضع گردد.

توضیح :

الی انفاذ سند تقنینی مربوط، محاکم دعاوی سرقفلی را در قدم نخست، طبق مقاوله نامۀ که بین طرفین صورت گرفته، حل و فصل می نماید. در صورتیکه برخی مسایل، توسط مقاوله نامۀ حل و فصل شده نتواند، محاکم میتوانند با مراجعه به عرف و رهنمایی های لازم که در سمینار سال ۱۳۴۹ و سمینار سال ۱۳۸۱ در مورد سرقفلی صورت گرفته، اجراءات نمایند.

جایگاه عرف تجارتي در قانون اصول محاکمات تجارتي

پرسش ۲ :

جمع آوری اسناد مربوط به عرف تجارتي برای توحید و اجراءات در قضایای ذیربط مفید است، بایست درین مورد اقدام عملی صورت گیرد.

توضیح :

عرف و عادات عبارت است از: ((اجرای اعمال به گونه مداوم بین افراد جامعه یا قشر مخصوص، مانند تجار که تخلف از آن باعکس العمل اجتماعی مواجه می گردد)) هرگاه اعمال و اجراءات عرفی در قوانین یا مقررات تنظیم شوند، از ساحه عرف بیرون شده در زمرۀ قواعد حقوقی مدون قرار میگیرند. از این لحاظ در سیستم حقوقی کشور ما، عرف قابل تدوین دیده نمیشود.

ماده (۳۱۹) قانون اصول محاکمات تجارتي چنین صراحت دارد:

((محاکم ثلاثه تجارتي صلاحيت دارند در مواردی که لازم ببينند از معلومات مسلکی تجار خبير وبا تجربه حوزه قضايی مربوط واطاقهای تجارت، در مورد تثبيت و توضيح عرف و عادات تجارتي استفاده نمايند)).

بناءً محاکم تجارتي ميتوانند در زمينه طبقاً به تأسی از هدايت ماده دوم قانون تجارت، عرف تجارتي را مدنظر گرفته اجراات نمايند.

استيناف خواهی تجاویز تجارتي

پرسش ۳ :

آيا تجاویز صادره محاکم ذیصلاح تجارتي، بخصوص تجاویزیکه مبنی بر فروش جايداد های تحت تضمين بانکها اتخاذ میگردد، قابل استيناف خواهی اند يا خير؟

توضيح:

ماده (۲۴۹) قانون اصول محاکمات تجارتي در مورد قرار های قابل استيناف خواهی چنین صراحت دارد:

((هیچ قراری به تنهایی بدون حکم در اصل موضوع، قابل مرافعه طلبی نیست به استثنای آنچه ذیلاً تصریح میگردد:

الف: قرار عدم استماع دعوی بر اساس عدم صلاحيت محکمه و يا مرور زمان.

ب: قرار عدم اهليت یکی از طرفين دعوی.

ج: قرار عدم قبول مطالبه رد عضو محکمه.))

علاوه بر آن بند (۶) مصوبه (۱۶۶۷) مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۴ شورای عالی ستره محکمه که ضمن متحد المال ۳۰۲۶-۳۱۰۳) مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۳ ریاست دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه به تمام محاکم تعميم گردیده، در مورد عدم استيناف خواهی تجاویز صادره محاکم تجارتي در خصوص فروش جايداد های تحت تضمين بانکها و بازنگری در مواقع ضرورت توسط محکمه صادر کننده تجویز، ذیلاً صراحت دارد:

(هرگاه پس از صدور تجویز مبنی بر فروش جايداد تحت تضمين، مدیون يا ضامن قبل از برگذاری مجلس مزایده و داوطلبی، حاضر به پرداخت دین مندرج مقاوله گردد و

مدرك آنرا طور مستند به محكمه ارايه كند، محكمه مي تواند در تجويز قبلي اش تجديد نظر نموده به لغو آن تصميم اتخاذ نمايد.)

چگونگی پرداخت محصول فیصله های محاکم در قضایای تجارتی

پرسش ۴ :

تحویلی محصول اقامه دعوی در محكمه ابتدایه و استیناف تجارتی فعلاً مبلغ (۱۰۰) افغانی می باشد، بخاطر عدم ضیاع وقت و رفع سرگردانی اصحاب دعوی، محصول مذکور در خود محكمه در برابر رسید اخذ گردد مناسب خواهد بود.

توضیح:

طرز پرداخت مالیه و محصول، طبق صراحت ماده (۴۲) قانون اساسی افغانستان توسط قانون تعیین میگردد.

فصل سوم قانون محصول وثایق و اسناد اداری دولتی منتشره جریده رسمی شماره (۶۳۰) سال ۱۳۶۶ تحت عنوان (ترتیب اخذ محصول دولتی و تحویلهای به خزانه دولت) صراحت داشته و ماده دهم آن چنین مشعر است:

((محصول دولتی به پول رایج به صورت نقدی یا از طریق بانک پرداخته می شود.))

از جانب دیگر ماده (۱۰۵) قانون اصول محاکمات تجارتی چنین صراحت دارد:

(دعوی از تاریخ اتخاذ قرار از طرف محكمه نسبت به دایر گردیدن آن و تأدیه محصول معین دفتر محكمه، اقامه شده، محسوب میگردد). در حالیکه از یک جانب در محاکم دفتری که محصول نقداً اخذ شده در آن درج گردد وجود ندارد، تا بتوان به رویت آن دعوی را اقامه شده تلقی نمود، از جانب دیگر قرار است با طی مراحل طرح جدید قانون محصول محاکم، اندازه محصول اقامه دعوی ازدیاد یابد و از جانبی هم محاکم تجارتی طبق تشکیل تنها در مراکز ولایات وجود دارد. ازینکه هیچ نوع مشکل جدی تحویل محصول اقامه دعاوی تجارتی به بانکها، وجود ندارد، بناءً اخذ مستقیم محصول توسط محكمه دارای مجوز قانونی نمی باشد.

چگونگی اجرای احکام در صورت غیابت طرف دعوی

پرسش ۵ :

طبق هدایت ماده (۲۴۶) قانون اصول محاکمات تجاری، در صورتیکه یکی از طرفین دعوی و یا وکلای شان به محکمه حاضر نگردد، به موجب درخواست طرف مقابل، محکمه نسبت به احضار طرف غایب مدتی را که از دوماه کم و از چهار ماه متجاوز نباشد، تعیین و موضوع را از طریق رادیو اعلان مینماید. اگر شخص غایب در مدت معینه به محکمه حاضر نشود، محکمه صلاحیت دارد به استناد اسناد و دلایل ارایه کرده گئی طرف، حکم غیابی را صادر کند. ولی اگر دوطرف موضوع، در میعاد معینه به محکمه حاضر نگردند، قوانین تجارتی در این رابطه کدام صراحت خاص ندارد. اگر قضایای تجارتی در مواردی که در قوانین تجارتی صراحت ندارند، طبق قانون اصول محاکمات مدنی رسیده گئی شود و قرار ترک خصومت صادر گردد آیا برای مدعی مانند قضایای مدنی سه بار فرصت ترک دعوی داده شود یا خیر؟

توضیح :

طوریکه ملاحظه میگردد در موارد زیاد، محاکم تجارتی در ارتباط به قضایای ترک خصومت در اجرای قضائی شان دچار مشکل میباشند. به همین ملحوظ محاکم ابتدایه و استیناف تجارتی حین اجرای قضائی شان موارد ذیل را رعایت نمایند:

غیابت در مرحله ابتدایه:

هرگاه عریضه و اوراق مربوط از طریق اداره حقوق به محکمه ابتدایه محول گردد، اما مدعی غرض پیش برد دعوی به محکمه حاضر نگردد و یا اینکه در خصوص دوران قضیه قرار قضائی صادر و برای مدعی تعرفه تحویلی محصول دایر شدن دعوی داده می شود اما در این حالت مدعی خود را غایب ساخته و به محکمه مراجعه نمی کند، در هردو حالت فوق، محکمه بادر نظر داشت حکم ماده (۲) قانون اصولنامه تجارت با استفاده از ماده (۱۵۳) قانون اصول محاکمات مدنی به ترک خصومت قرار قضائی صادر نماید.

در صورتیکه مدعی محصول اقامه دعوی را تحویل و قرار قضائی مبنی بر دایر شدن دعوی صادر شده باشد و همچنان مدعی صورت دعوی اولیه خود را نیز به محکمه تقدیم کرده است اما مدعی مذکور درین حالت غایب می گردد، محکمه اجراءات خود را مطابق ماده (۱۱۲) قانون اصول محاکمات تجارتی عیار نماید.

در صورت غیابت یکی از طرفین، اعم از مدعی یا مدعی علیه به موجب درخواست طرف حاضر محکمه مطابق ماده (۲۴۶) و ماده (۳۲۲) قانون اصول محاکمات تجارتی ذیلاً اجراءات نماید:

الف: در صورتیکه ادعا و مدافعات، تعاطی و تحقیقات لازم انجام گردیده باشد، دراین حالت، هر دو طرف غایب می گردد، محکمه به حضور حکمی طرفین، حکم خود را صادر می نماید.

ب: در صورتیکه ادعا و مدافعات صورت گرفته باشد، اما تحقیقات لازم تکمیل نشده باشد، محکمه طبق صراحت ماده (۳۲۲) قانون اصول محاکمات تجارتی به ترک خصومت، فیصله صادر نماید.

غیابت در مرحله استیناف:

هرگاه مستأنف در مرحله استینافی در مطابقت به مواد (۲۵۰، ۲۵۶ و ۲۵۷) قانون اصول محاکمات تجارتی درخواست تقدیم و بعداً غایب گردد، محکمه بعد از حصول دفع اعتراض مستأنف علیه در مورد، مطابق ماده (۲۴۶) قانون اصول محاکمات تجارتی به حضور حکمی مستأنف تصمیم اتخاذ نماید.

در صورتیکه تصمیم محکمه مبنی بر تائید فیصله محکمه ابتدایه باشد، مشکلی وجود ندارد، اما اگر محکمه به نقض فیصله محکمه ابتدایه تصمیم اتخاذ و مدعی را مکلف به ارایه صورت دعوی جدید سازد اما مدعی درین حالت غایب گردد، محکمه با نظر داشت ماده (۲۶۳) قانون اصول محاکمات تجارتی، مطابق اجراءات در مرحله ابتدایه که در فوق از آن تذکر به عمل آمد، رسیده گی خود را عیار نماید.

ریاست تدقیق و مطالعات حین آغاز کار بالای تدوین قانون اصول محاکمات تجارتی در ارتباط به موضوع ترک خصومت در قضایای تجارتی، موارد فوق الذکر را در نظر خواهند گرفت.

مصادیق دعوی متقابل

پرسش ۶ :

دعوی متقابل در مواد (۱۲۲ و ۱۲۳) قانون اصول محاکمات تجارتی بیان گردیده است، با آنهم محاکم تجارتی در رابطه به تطبیق مواد مذکور و شناخت شروط و عناصر و تفاوت آن با دفع عادی و یا اینکه دعوی متقابل بدون آنکه در مرحله ابتدایه مطرح شده باشد در محکمه فوقانی مطرح شده میتواند یا خیر؟ دچار مشکل میباشد که ایجاب توضیح را مینماید.

توضیح

دعوی متقابل همانطور که تعریف آن در ماده (۱۲۲) قانون اصول محاکمات تجارتی آمده است، دعوی است که در مقابل ادعای مدعی از جانب مدعی علیه مطرح شده باشد. اما لزوماً هر ادعا در مقابل دعوی مدعی، دعوی متقابل شمرده نمی شود، بلکه دعوی متقابل نیازمند یک سلسله شروط ذیل می باشد که از فحوی مواد (۱۲۲) الی (۱۲۷) قانون اصول محاکمات تجارتی استنباط می گردد:

۱- دعوی متقابل باید با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد. منظور از منشأ رابطه حقوقی مشخصی است که بر اساس آن مدعی خود را مستحق مطالبه حق میداند.

۲- دعوی اصلی با دعوی متقابل در ارتباط کامل باشد. یعنی اتخاذ تصمیم در دعوی اصلی بالای دعوی متقابل مؤثر باشد. به عبارت دیگر بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اثبات یا رد یکی از دو دعوی، موجب اثبات یا رد دیگری شود.

۳- متضمن ادعای جدیدی بالای مدعی باشد. یعنی تنها عنوان دفاع را نداشته باشد. مثلاً دعوی صلح یا دعوی فسخ، دعوی متقابل نیست. به صورت جداگانه قابل طرح باشد. یعنی به هر ملحوظی که مدعی اصلی دعوی خود را ترک میکند مدعی متقابل میتواند دعوی خود را ادامه دهد. بناءً برای تشخیص آنکه یک دعوی، دعوی متقابل باشد، اجتماع شرایط فوق الذکر ضروری میباشد.

مثلاً : شرکتي به استناد چک دست داشته اش به امضاء مسئول یکی از ادارات دولتی، با تقدیم درخواست و اقامه دعوی، وجه مندرجۀ چک را مطالبه میکند. مدعی علیه با ارایه قرارداد اولیه که میان دو طرف موجود است و منشأ اولیه دین میباشد، ادعا مینماید که تمام کالاهای که به موجب این قرارداد خریداری شده است، کلاً فاسد بوده و در نتیجه، موجبی برای پرداخت وجه چکی که بخاطر کالای مورد معامله صادر شده است، وجود ندارد و استرداد چک را مطالبه میکند.

در این مثال اگر مدعی به استناد قرارداد، دین خود را مطالبه نماید، ادعای مدعی علیه مبنی بر فسخ قرارداد، نیاز به تقدیم درخواست جدید و اقامه دعوی متقابل را ندارد، بلکه صرف ادعای مدعی علیه در مقام دفع ارایه شده است و مورد رسیده گی قرار می گیرد.

اما چون در مثال مطرح شده ادعای مدعی ناشی از موجودیت سند که عبارت از چک است و موجودیت چک نزد مدعی دلیل بر مدیونیت مدعی علیه است، صرف به عنوان ادعای فسخ عقد کفایت نمی کند، مدعی علیه باید ادعای جدید خود که فساد اموال خریداری شده است را نیز به اثبات برساند تا با اثبات آن محکمه به استرداد چک حکم خود را صادر کند.

همچنان در این مثال، تجمع شرایط ذکر شده برای دعوی متقابل را مشاهده مینماییم. از آن جا که دعوی متقابل یک دعوی جدید بوده و نیازمند اثبات می باشد، لزوماً باید در مرحله ابتدایه اقامه شود.

ترتیب تضمین خط در قروض بانکی

پرسش ۷ :

بعضاً دیده میشود که بانکها به عوض اخذ تضمین جایداد، مطابق مقررات ترتیب تضمین خط، به ترتیب وثایق بیع جایزی مبادرت می ورزند. بناءً به منظور جلوگیری از اجراءات متفاوت در همچو موارد، محاکم قابل رهنمایی میباشند.

توضیح:

بند (۱۳) ماده (۴) قانون رهن اموال غیر منقول در معاملات بانکی، سند رهن را به تضمین خط تعبیر نموده است. بناءً ترتیب وثیقه تضمین خط در زمینه موجه تر است، محاکم طبقاً اجراءات نمایند.

ترتیب کتب صورتحال جدید برای دعاوی مدنی و تجاری

پرسش ۸ :

طوریکه در جریان قراردادرید محاکم تجاری ولایت هرات از فورمه صورتحال که ازدوره جمهوریت دیموکراتیک افغانستان میباشد به عنوان اسناد بهادار استفاده مینمایند. نمونه های که طبق رهنمود ساده سازی فیصله های وقرار های محاکم تجاری که در کنفرانس ملی قضائی سال ۱۳۹۰ تصویب گردیده به عنوان اسناد بهادار حساب میگردد یاخیر ویا فورمه جدیدبه اختیار محاکم تجاری قرار خواهد گرفت ؟ در زمینه طالب هدایت هستیم .

توضیح:

اوراق بها دار:

عبارت ((از آن اوراقی است که ازطرف وزارت مالیه در مطبعه صکوک طبع و دارای قیمت معین ونمبر مسلسل صکوک باشد)) بناءً تا زمانیکه نمونه های مذکور از طرف مطبعه صکوک طبع و نشر نگردد، نمونه های مندرج کنفرانس ملی قضائی سال ۱۳۹۰، وصف اوراق بهادار را کسب کرده نمی تواند.

آیا شهود در دعاوی تجارتی ضرورت به تزکیه دارند؟

پرسش ۹ :

فصل ششم قانون اصول محاکمات تجارتی که راجع به شهادت شهود میباشد و در آن تزکیه سری و علنی شهود را پیشبینی نکرده است. بعضی از قضات محاکم تجارتی استدلال می نمایند که چون شهود، شهود اثبات و ملزمه میباشد باید تزکیه گردد و بعضی از قضات محاکم تجارتی بر این نظر اند در قانون اصول محاکمات تجارتی تزکیه شهود پیشبینی نگردیده است از آن جهت نیاز به تزکیه دیده نمی شود احتراماً در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

از آن جاکه در نظام حقوقی و محاکماتی کشور اصول محاکمه تجارتی مجزاء از اصول محاکمه مدنی، احوال شخصیه و حقوق عامه می باشد، قیاس آنها بر یکدیگر مناسب نخواهد بود، زیرا اصول محاکمات تجارتی دارای ویژه گی های منحصر بخودش می باشد و تفاوت های قابل ملاحظه با اصول محاکمات مدنی در بسا موارد در آن وجود دارد از آن جمله در نوعیت مدارک اثباتیه و در درجه قوت دلایل. چنانچه در اصول محاکمات مدنی وسایل ثبوت طبق صراحت ماده (۲۷۲) اقرار، بینه، اسناد شهود، قرائن قاطعه و مستنبطه، یمین و نکول است در حالیکه در اصول محاکمات تجارتی طبق صراحت مواد (۲۳۲ و ۲۳۳) و ماده (۲۲۴) اصول محاکمات تجارتی، وسایل ثبوت شامل اقرار، سند، شهادت، عرف تجارتی و قرائن میباشد. بناءً از اینکه تزکیه نمودن شهود در اصول محاکمات تجارتی تصریح نه شده، لذا شهود مذکور ایجاب تزکیه را نمی نماید.

هرگاه موضوع تابع استیناف خواهی نباشد محکمه استیناف چگونه اجراءات نماید؟

پرسش ۱۰ :

در ماده چهارم قانون اصول محاکمات تجارتی تصریح گردیده که هیچ یک از مقامات رسمی و ادارات دولتی نمیتوانند احکام و قرارهای محاکم تجارتی را تغییر دهند یا از اجرای آن جلوگیری بعمل آرند، مگر محکمه بالاتر و آن هم در مواردی که در این

قانون معین شده باشد. سؤال اینجا است در صورتیکه حکم محکمه بالاثر قناعت طرفین، اقرار مدعی علیه، فیصله اصلاحی مصلحین یا نظریه حکمین و یا در صورتیکه مدعی بها الی دو صد هزار افغانی باشد صادر گردد که این حکم طبق احکام قانون قطعی بوده و استیناف طلبی ندارد، اگر بالاثر شکایت محکوم علیه، محکمه استیناف فیصله یا اقرار محکمه ابتدایه را نقض نماید آیا این تصمیم دیوان تجارتی استیناف مدار اعتبار است یا خیر؟ و یا اینکه تصمیم محکمه تحتانی بقوت خود باقی بوده و غرض تنفیذ حکم محکمه ابتدایه دوسیه بمرجع مربوطه ارسال گردد.

توضیح:

طبق صراحت ماده نهم قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه:

((۱- قضایا به صورت عام در محاکم از لحاظ ماهیت، کیفیت و محتوی در دو مرحله (ابتدائی و استینافی) مورد رسیده گی قرار داده میشود، مگر اینکه قانون سه مرحله یا یک مرحله را حکم نموده باشد.

۲- ستره محکمه قضایای مندرج فقره (۱) این ماده را صرف به منظور اطمینان از تطبیق صحیح قانون رسیده گی مینماید.))

و طبق صراحت ماده (۷) قانون مذکور (طرفین دعوی میتوانند در مورد فیصله صادره محکمه تحتانی مطابق به احکام قانون به پیشگاه محکمه فوقانی شکایت و اعتراض نمایند. فیصله های قطعی و نهایی از این حکم مستثنی میباشد.)

و طبق صراحت ماده (۵۵) قانون مذکور (فیصله و قرار های محاکم استیناف در احوال ذیل قطعی و نهایی میباشد:

در حال قناعت طرفین دعوی به حکم صادره .

در حال انقضای میعاد فرجام خواهی.

در صورتیکه ارزش مدعی بها در قضایای مدنی، حقوق عامه و احوال شخصیه الی

دو صد هزار و در قضایای تجارتی الی پنج صد هزار افغانی باشد.

در صورتیکه ماهیت جرمی قضیه قباحه یا جنحه ای باشد که در آن صرف مجازات نقدی حکم شده باشد. سایر موارد یک در قانون پیشبینی گردیده است. بناءً در مواردیکه حکم محکمه استیناف قطعی و نهایی باشد و قانوناً قابل فرجام خواهی نباشد لازم است تا درخواست فرجام خواهی پذیرفته نشود تا از یک سو، قانونیت در اجراءات رعایت گردد و از جانب دیگر سبب تراکم قضایا در دیوان های فرجامی نگردد.

اجتناب قاضی در قضایای تجارتی

پرسش ۱۱ :

در فصل سوم باب اول قانون اصول محاکمات تجارتی، اسباب رد قاضی صراحت دارد. اما اجتناب قاضی مسکوت است، در صورتیکه قاضی بخواهد اجتناب نماید، مورد قانونی وجود ندارد. مطابق ماده (۶) مقرر طرز سلوک قضائی اجتناب کند. یا مصوبه نمبر (۲۸۴) مورخ ۱۳۹۱/۲/۳ شورایعالی در زمینه قابل تعمیل باشد.

توضیح:

اجتناب قاضی در مواردی که در رسیده گی قضائی نظر به دلایل موجه نتواند بی طرفی و استقلال خود را حفظ نماید، صرف از ویژه گی های قضایای مدنی محسوب نمیگردد، بلکه از جمله اصول عام محاکمه عادلانه به شمار می رود، از جانب دیگر ماده (۶۵) قانون اصول محاکمات مدنی و بالاخص ماده (۶) مقرر طرز سلوک قضائی، موضوع اجتناب قاضی را طور عام در تمام اجراءات اعم از جزایی، مدنی و تجارتی حکم میکند. قضات محاکم میتوانند در قضایای تجارتی به استناد ماده فوق مقرر طرز سلوک قضائی از رسیده گی قضایا اجتناب نمایند.

چگونگی رسیده گی به اعتراضات ابتدایی

پرسش ۱۲ :

در صورت اثبات اعتراض ابتدائی از جانب معترض مطابق ماده (۱۱۵) قانون اصول محاکمات تجارتی محکمه قرار رد دعوی صادر مینماید و عدم اثبات آن مسکوت

است. در صورت عدم اثبات اعتراض مندرج ماده (۱۱۴) قانون مذکور قرار ماده (۱۰۵) قانون اصول محاکمات تجارتي مبنی بر صلاحیت رسیده گی کافی است یاخیر؟ و قرار مندرج ماده (۱۰۵) قانون اصول محاکمات تجارتي قابل استیناف طلبی میباشد؟

توضیح:

اعتراضات ابتدائی قبل از صدور قرار مندرج ماده (۱۰۵) قانون اصول محاکمات تجارتي ارایه میگردد. زیرا اعتراضات ابتدائی عبارت اند از اعتراض بر اقامه دعوی، در صورتیکه اعتراضات ابتدائی ثابت گردد با صدور قرار رد دعوی، طبق صراحت ماده (۱۱۵) قانون اصول محاکمات تجارتي قرار مندرج ماده (۱۰۵) رد میگردد و در صورتیکه اعتراضات ابتدائی ثابت نگردد قرار مندرج ماده (۱۰۵) که مورد اعتراض قرار گرفته بود، به قوت خود باقی بوده، محکمه به شکل عادی به اصل موضوع رسیده گی مینماید.

تشخیص دعاوی بسیطه تجارتي

پرسش ۱۳ :

دعوی بسیطه در قانون اصول محاکمات تجارتي پیشبینی نشده است، پیشنهاد میگردد که مقدار ارزش مدعی بها تثبیت و همچنان بعد از تثبیت بسیط بودن، جهت تسریع امور، به اظهارات شفوی متداعیان اکتفا شده، موضوع توسط قرار قضائی حل گردد.

توضیح:

در رابطه به دعوی بسیطه، قانون اصول محاکمات تجارتي ساکت میباشد، ولی در ماده (۲۸) قانون اصول محاکمات مدنی موضوع به صراحت بیان شده است. تا جایکه با روحیه اصول محاکمات تجارتي سازگار باشد، محاکم از احکام اصول محاکمات مدنی در خصوص پیروی نموده می توانند.

مصادیق تکت پولی در موضوعات تجارتي

پرسش ۱۴ :

تکت پولی قانونی مندرج در قوانین تجارتي مشخص نیست که چند فیصد است.

توضیح:

در رابطه به تکت پولی، در صورتیکه در زمینه موافقه طرفین موجود باشد، ماده (۶۰۰) اصولنامه تجارت رعایت گردد. اما اگر در زمینه موافقه طرفین موجود نباشد، هدایت مندرج ماده (۳۶) قانون بانکداری قابل اجراء میباشد. بناءً مصادیق تکت پولی قانونی، با توجه به تفکیک فوق، در مواد مذکور قابل تعریف است.

چگونگی اخذ محصول از فیصله های سرقفلی اماکن تجارتي

پرسش ۱۵ :

موضوع امتیاز سرقفلی دکاکین و اماکن تجارتي از جمله عناصر مادی یک تجارت خانه محسوب می گردد. بناءً لازم است با در نظر گرفتن اعتبار و موقعیت دکاکین و اماکن تجارتي، به خاطر اخذ محصول دولتی، قبل از دوران دعوی از طریق هیئت مربوطه، اماکن مذکور قیمت گذاری گردیده از فیصله های سرقفلی محصول اخذ گردد، زیرا فیصله قضایای مذکور وجه مندرج ندارد.

توضیح:

طبق صراحت ماده (۴۲) قانون اساسی افغانستان که چنین صراحت دارد: ((هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمیشود اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیة آن بارعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین میگردد.)) بناءً در خصوص تمام انواع مالیه و محصول، حکم ماده فوق الذکر قابل رعایت بوده، هیچ مرجعی نمیتواند بدون حکم قانون، مالیه یا محصول تعیین، یا آنرا اخذ نماید و یا طرز تأدیة آنرا دستور دهد. بادر نظر داشت توضیح فوق فیصله های سرقفلی، تابع محصول نمی باشد.

پیرامون اشکال در تنفیذ قرار های تجویزی مبنی به فروش ملکیت های تحت تضمین قرضه های تجارتي

پرسش ۱۶:

بعضاً در چگونگی تطبیق تجاوزیز محاکم در امر فروش جایداد های تحت تضمین بانکها، اشکال در تنفیذ مطرح میگردد. به طور مثال: جایداد های که تحت تضمین بانک قرار دارد، در ضمن توسط شخص ثالث به گرو و یا امتیاز سرقفلی گرفته شده، یا اینکه در مرهونه زیادت و نقصان بوجود آمده است. هرگاه در همچو حالات که اشکال در تنفیذ تجویز رونما گردد و همزمان شخص ثالث در حصه فروش مرهونه اعتراض نماید، موقف محکمه در حصه تجویز مصدوره اش چی خواهد بود.

آیا جایداد متذکره به اساس تضمین بانک بفروش رسانیده شود یا خیر؟ چگونه حق شخص ثالث باید مشخص شود که اگر جایداد بفروش برسد آیا وی میتواند از این جایداد که بطور گروی تحت تصرفش قرار دارد، باقیمانده پول قیمت جایداد را در برابر گروی اخذ نماید یا چطور؟

توضیح:

تجاوزیز محاکم تجارتي مبنی بر فروش مرهونه تحت تضمین بانکها، طبق احکام قانون رهن اموال غیر منقول در معاملات بانکی صورت میگیرد. این تجاوزیز بعد از بررسی اسناد مربوطه و تحقق احکام قانون مذکور صادر میگردند و طبق حکم بند (۱) فقره (۱) ماده (۹) قانون مذکور از جمله مکلفیت های رهن دهنده است که تعهد نماید، مرهونه از حق غیر عاری است. در صورتیکه اشخاص دیگر بر مرهونه حق داشته باشند و رهن گیرنده حین انشای عقد رهن، از آن آگاهی داشته باشد، رهن گیرنده درین صورت طبق صراحت فقره (۲) ماده (۱۳) قانون متذکره در مرهونه، دارای حق تقدم نمی باشد و در صورتیکه حق رهن در مرهونه با حق سرقفلی غیر، انشاء شده باشد و بردوام یا عدم دوام سرقفلی یا حق تقدم نزاع بروز نماید. در

این صورت طبق صراحت ماده (۳۹) قانون مذکور محکمه ذیصلاح به حل و فصل موضوع مبادرت می ورزد ، و این رسیده گی مانع تنفیذ قرار تجویزی نمی گردد.

چگونگی استماع شهادت شهود به اساس نیابت قضایی

پرسش ۱۷:

اگر نظر به درخواست یکی از طرفین دعوی، نیابت قضایی به منظور شهادت شهود به یک محکمه داده شود. اما طرف دیگر به جلسه قضایی استماع شهود در محکمه آن ولایت حاضر شده نتواند، در این حالت محکمه می تواند در قرار نیابت قضایی مذکور ضمن نیابت به منظور استماع شهود، در مورد تعیین وکیل مسخر به منظور اشتراک در جلسه استماع شهود نیز صلاحیت نیابت دهد و یاخیر؟

توضیح:

نیابت قضائی در استماع شهادت، که در کتب فقهی از آن به کتاب القاضی الی القاضی تعبیر گردیده است، بنا بر ضرورت و جهت جلوگیری از ضیاع حقوق، استحساناً مجاز می باشد.

قانون اصول محاکمات تجارتي در ماده (۱۳۲) خود طرز العمل نیابت قضائی استماع شهود را با تفصیل لازم بیان نموده است.

طبق صراحت ماده فوق، هرگاه شهود معرفی شده از جانب مدعی در حوزه قضائی محکمه دیگری اقامت داشته باشد و مدعی نتواند شهود را به محکمه که به دعوی رسیده گی میکند حاضر نماید، محکمه رسیده گی کننده به اصل دعوی، میتواند شهرت مکمل شهود، طرفین دعوی، نوعیت دعوی و مدعی بها را ذریعۀ نامه رسماً به محکمه محل اقامت شهود ارسال و از آن محکمه تقاضا نماید تا نیابتاً شهادت شهود مذکور را در قضیه استماع نماید. محکمه نیابت کننده، در جلسه قضائی شهادت شهود را طبق احکام قانون استماع و ثبت نموده امضاء و نشان انگشت شهود را در آن درج نموده، امضاء و مهر می نماید. این ورق ذریعۀ مراسلات رسمی به محکمه منوب عنه فرستاده میشود. محکمه ای که به اصل دعوی رسیده گی مینماید، بعد از وصول مکتوب فوق در جلسه قضائی در حضور طرفین دعوی اظهارات شهود مندرج

مکتوب را قرائت می نماید. در صورتیکه جریان، مورد قناعت هیأت قضائی قرار گیرد، به اساس شهادت شهود حکم صادر مینماید.

در این روند، محکمه نیابت کننده در مورد عدالت شهود، ذیصلاح بوده و استماع شهادت و ثبت آن به مفهوم تائید عدالت شهود از جانب هیأت قضائی محکمه میباشد، از اینرو محکمه رسیده گی کننده به اصل دعوی از مکتوب که در آن شهادت درج گردیده، من حیث شهادت حضوری شهود، استفاده نموده میتواند.

البته باید به خاطر داشت که از جمله ویژه گی های محاکمه تجارتي در خصوص جرح شهود، این است که مشهود علیه میتواند طبق صراحت ماده (۱۳۵) قانون اصول محاکمات تجارتي قبل از ادای شهادت، رد شهود را مطالبه نماید. در صورتیکه دلایل رد شهود، از طرف محکمه پذیرفته شود، محکمه نمیتواند شهود را استماع و یا به اساس نیابت قضائی، استماع شهود را از محکمه محل اقامت شهود مطالبه نماید.

بناءً با نظر داشت توضیحات فوق، حضور طرفین در جلسه استماع شهادت به اساس نیابت قضائی لزومی ندارد و تعیین وکیل برای طرف دعوی در حالیکه نزد محکمه رسیده گی کننده به دعوی حاضر است، نیز معقولیت ندارد.

در مورد ذکر صلاحیت پیشبرد دعوی متقابل در وکالت خط های که وکیل، صلاحیت

دعوی و دفاع را دارد

پرسش ۱۸:

در وکالت خط که صلاحیت دعوی و دفع دعوی به وکیل تفویض گردیده باشد، صلاحیت دعوی متقابل را هم در بر می گیرد و یا صلاحیت دعوی متقابل نیز باید در آن تصریح گردد؟

توضیح:

وکیل دعوی و دفع دعوی وکیل خصومت بوده، مکلف به اجرای آنچه می باشد که خصومت شمرده شده است. بناءً طبق صراحت ماده (۱۲۳) قانون اصول محاکمات تجارتي و صراحت ماده (۱۲۷) قانون اصول محاکمات تجارتي دعوی متقابل از توابع

ضروری خصوصیت به شمار می‌رود و وکیل به دعوی و دفع دعوی، صلاحیت اقامه دعوی متقابل را نیز دارا می‌باشد.

در صورتیکه مدعی علیه در اداره حقوق حاضر بوده و به استعلام‌ها جواب ارایه نموده باشد اما بعداً غایب گردد، آیا محکمه می‌تواند در روند رسیده گی غیابی نشان انگشت و امضاء مدعی علیه غایب را با اسناد به کریمنال تخنیک جهت ارزیابی ارسال بدارد ؟ پرسش ۱۹:

در دوسیه های که مدعی علیه در ریاست حقوق و یا سایر محاکم حاضر بوده اما بعداً غایب می‌گردند محاکم نظر به غیابت مدعی علیه غیاباً اجراءات می نمایند به طور مثال: مدعی به سند استناد می نماید و شخص غایب حضور ندارد تا از تائیدی امضاء و شست از وی سؤال گردد، اما قبلاً در اداره حقوق استعلام‌ها را جواب داده، امضاء و شست نموده است. آیا می توان شست و امضای ذیل استعلام های مذکور را به حیث سند مقایسوی اعتبار داد و به ریاست کریمنال تخنیک ارسال نمود ؟

توضیح:

ماده (۹۹۱) قانون مدنی در مورد چنین مشعر است:

((سند رسمی ورقی است که مؤلف عمومی یا کارکنان خدمات عامه به اساس احکام قانون در حدود صلاحیت اختصاصی خویش آنچه را بحضور شان گزارش میابد یا از اشخاص ذی‌علاقه کسب میکند در آن درج و ثبت نموده باشند. در صورتیکه ورق مذکور صفت سند رسمی را کسب نه نموده، مگر اشخاص ذی‌علاقه به آن امضاء، مهر یا نشان انگشت نموده باشند، حیثیت سند عرفی را دارد.))
با توجه به متن ماده فوق الذکر، در صورتیکه استعلام حقوق دارای ثبت بوده باشد و اداره حقوق منحیث مرجع رسمی مصدق آن باشد سند مذکور رسمی محسوب می‌گردد.

رسیده گی به دعوی تخلیه و دفع سرقتی به داخل فیصله صورت گیرد یا توسط قرار قضایی؟

پرسش ۲۰ :

در صورتیکه دعوی تخلیه با دفع سرقتی و دعوی کرایه توأم نباشد، مطابق ماده (۳۱) قانون طرز تحصیل حقوق قرار مبنی بر تخلیه صادر میگردد، این نوع قرار ها بعضاً از طرف دیوان تجارتی باطل و بعضاً مورد تأیید واقع گردیده است . بناءً استهداء می گردد که در خصوص فیصله صادرشود یا قرار ؟

توضیح:

در ارتباط به پرسش فوق به صفحه ۳۸۵ کنفرانس ملی قضائی سال ۱۳۹۰ که بجواب پرسش شماره (۲) ترتیب شده، مراجعه شود. پاسخ مذکور چنین صراحت دارد:

چون تقاضای تخلیه، رسیده گی ماهوی بوده مستلزم اثبات و عدم اثبات میباشد، بنابر آن موضوع بداخل فیصله رسیده گی شود تا محاکم فوقانی در صورت شکایت محکوم علیه بر آن غور کرده بتوانند.

رسیده گی به اختلافات ناشی از بیع جایزی اماکن تجارتی، مربوط محاکم تجارتی میباشد

پرسش ۲۱ :

از اینکه موضوع بیع جایزی خانه های مسکونی در دیوان مدنی رسیده گی می شود. با توجه به ماده (۲۰) اصولنامه تجارت، بیع جایزی دوکان و محلاتی که تاجر به منظور رسیده گی به امور تجارتی به بیع جایزی خریداری می نماید، معامله تجارتی پنداشته میشود و رسیده گی به آن شامل صلاحیت موضوعی محکمه تجارتی می باشد یا خیر؟

توضیح:

در فصل سوم اصولنامه تجارت، معاملات تجارتي تعريف گردیده است در صورتیکه فرد در قسمت منافع اموال غير منقول دعوی داشته باشد صلاحیت رسیدگی آن مربوط محاکم تجارتي میباشد. اما اگر دعوی در ارتباط به اصل رقبه مطرح باشد رسیدگی موضوع شامل صلاحیت محاکم مدنی است.

با توجه به وسعت معاملات تجارتي در آینده حین تعديل مواد قانون اصول محاکمات تجارتي، تشخیص اینگونه معاملات مدنظر گرفته شود.

اقرار مدعی علیه در نخستین جلسه قضایی موجب صدور فیصله مبنی بر اقرار است؟

ویا در خصوص قرار تحصیلی صادر گردد

پرسش ۲۲ :

در محاکم مدنی طبق ماده (۱۶) قانون اصول محاکمات مدنی، بعد از تقدیم عریضه در صورت قناعت معروض علیه قرار قضایی مبنی بر اقرار صادر می گردد. اما در محکمه تجارتي مطابق رویه موجود در صورتیکه مدعی علیه در اولین جلسه قضایی قبل از تکمیل ادعا و مدافعات بر ادعای عارض اقرار نموده باشد، فیصله اقراری صادر و ده فیصد محصول اثبات اخذ میگردد. در خصوص صدور قرار مبنی بر اقرار، قانون اصول محاکمات تجارتي صراحت نداشته مسکوت میباشد (صرف ماده (۲) قانون تجارت اجازه مراجعه به سایر قوانین را در صورت عدم موجودیت حکمی در قوانین تجارتي و عرف و عادات، داده است). همچنان محکمه بین اقرار وانکار مدعی علیه هیچ تفاوتی قائل نشده و در هر دو حالت فیصله صادر و ده فیصد محصول اخذ مینماید. بدینوسیله استهداء میگردد که در صورت قناعت مدعی علیه در اولین جلسه قضایی و به محض ورود دوسیه، قرار مبنی بر اقرار صادر شود و یا فیصله ؟

توضیح:

اقرار مانند سایر مدارک اثباتیه سبب اثبات حق و حکم قاضی می باشد و من حیث قاعده، قاضی بعد از اثبات حق، فیصله و حکم صادر می نماید. قانون اصول محاکمات مدنی حالت اقرار قبل از دوران دعوی را با صدور قرار قضایی بیان نموده است و حتی آنرا

اقرار نه، بلکه قناعت به عرض عارض وانمود ساخته است، درحالیکه بعد از دوران دعوی اگر اقرار صورت گیرد، در زمینه فیصله صادر می‌گردد. بناءً صدور قرار قبل از دوران دعوی نسبت به قضایای مدنی در قضایای تجارتی منطق بیشتر دارد، زیرا در قضایای تجارتی قرار مبنی بر اقامه دعوی صادر می‌گردد و اگر معروض علیه قبل از اقامه دعوی به عرض عارض قناعت نماید، محکمه قرار اقامه دعوی را صادر نه نموده، بلکه قرار مبنی بر اجراء موضوع اقرار و تحصیل حق صادر می نماید. و طبق ماده (۱۶) قانون اصول محاکمات مدنی اقرار درحقیقت حکم به اثبات دعوی مدعی بر اقرار تلقی گردیده، ایجاب اخذ ده فیصد محصول را توسط محکمه می نماید.

مواعید رسیده گی به قضایای تجارتی در محاکم

پرسش ۲۳ :

مواعید قانونی بررسی قضایای تجارتی، بصورت عموم در قانون اصول محاکمات تجارتی مسکوت عنه میباشد که اکثر التوای قضایای تجارتی را به بارمی آورد. اگر در مورد مواعید قانونی وسایر موارد مسکوت عنه در قانون اصول محاکمات تجارتی رهنمائی واضح و جامع صورت گرفته و به محاکم تعمیم گردد نهایت موزون خواهد بود.

توضیح:

حل و فصل تمام انواع منازعات حقوقی در کمترین زمان ممکن از معیارهای محاکمه عادلانه و از مهمترین اهداف قوانین شکلی است. با آنهم اساسی ترین معیار، رعایت عدالت در رسیده گی قضایا می باشد. زیرا نمیتوان عدالت راقربانی سرعت رسیده گی ساخت. آنچه خلاف موازین محاکمه عادلانه به شمار می رود همانا تأخیر غیرموجه در رسیده گی قضایا می باشد.

تاجاییکه احکام قانون اصول محاکمات تجارتی ملاحظه می‌گردد، این قانون میعاد رسیده گی را کاملاً مسکوت عنه نگذاشته است، بلکه در جریان رسیده گی قضایای تجارتی با نظر داشت انواع مختلف قضایا و احوال متفاوت، مواعید را ذیلاً پیشبینی نموده است:

تعیین وکیل جدید دعوی در مدت که محکمه تعیین می کند. (مواد ۳۰ و ۳۱) قانون اصول محاکمات تجارتی.)

تقديم صورت اصلاحی در مدت که محکمه تعیین میکند. (ماده ۴۰) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

ارایه تضمین از جانب مطالبه کننده تأمینات در مدت که محکمه تعیین می کند. (ماده ۵۴) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

مدت تقديم دعوی و جواب آن و تقديم اعتراض ابتدائی و جواب آن الی یک ماه و قابل تزئید از جانب محکمه. مواد (۹۹ و ۱۰۰).

جمع بعد مسافه برای هر ۱۲ میل یک روز. (ماده ۱۰۲) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

مدت تقديم دعوی یا جواب برای طرفی که در افغانستان محل اقامت معین ندارد. از یک الی چهار ماه. (ماده ۱۰۳) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

مدت احضار به جلسات قضائی ده روز و قابل تمدید میباشد. (ماده ۱۳۰) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

تقديم نظریه اهل خبره در مدت که محکمه تعیین می نماید. (ماده ۱۴۴) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

مدت تقديم دلائل جعلیت سند ده روز. (ماده ۱۸۲) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

مدت تقديم جواب دعوای جعلیت سند ده روز (ماده ۱۸۳) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

مدت صدور قرار از جانب حکم دو ماه (ماده ۲۱۵) قانون اصول محاکمات تجارتي.

میعاد برای اتمام حجت برای طرف غایب دو ماه الی چهار ماه. (ماده ۲۴۶) قانون اصول محاکمات تجارتي.)

بناءً با نظر داشت مواعید فوق الذکر، مفتشین قضائی حین تفتیش عادی واقتضائی موارد تأخیر غیر موجه را تشخیص و پیگیری خواهند نمود.

در صورتیکه شخص امضاء و نشان شست خود را در ذیل سند، تأیید و محتوای آنرا به خود قبول نماید، حکم بر اقرار صادر شود یا به سند؟

پرسش ۲۴ :

یک تعداد فیصله ها مبنی بر اقرار مدعی علیه و استناد بر مواد قانونی در بخش اقرار، صادر می گردد، ولی بعضاً دیده می شود با آنچه که قانون در مورد اقرار مدعی علیه پیشبینی کرده مطابقت ندارد. مثلاً از مدعی علیه سؤال می شود که نشان انگشت و یا امضایت را در سند قبول داری؟ اگر قبول کرد، بدون اینکه مطالب و عرایض دیگر وی را که در معاملات تجارتي وسیعتر می باشد در نظر بگیرند قرار مبنی بر اقرار صادر می نمایند و یا اینکه بعضی از محاکم اسنادی را از شرکت های تجارتي مطالبه می کنند و در آن امضاء و یا نشان انگشت مدعی علیه می باشد، به استناد آن حکم مبنی بر اقرار صادر می نمایند، و گاهی تناقض میان استدلال و نص حکم دیده میشود. این حالت مشکلات زیادی را بار آورده و محکوم له نسبت اینکه فیصله مبنی بر اقرار صادر شده و قطعی است در مورد غور استینافی مخالفت می نماید و محکوم علیه به دلیل اینکه فیصله به نظر او غیر قانونی است خواهان غور محاکم فوقانی میگردد که این موضوع باعث شکایات اصحاب دعوی می گردد در زمینه طالب هدایت میباشیم .

توضیح:

طبق صراحت پراگراف اول ماده (۱۲۹) قانون اساسی:

((محکمه مکلف است اسباب حکمی را که صادر می نماید در فیصله ذکر کند.))

اسباب حکم، طبق صراحت ماده (۲۷۲) قانون اصول محاکمات مدنی عبارت اند:

((از وسایل ثبوت که در قضایای مدنی شامل اقرار، بینه (اسناد، شهود، قرائن قاطعه و

قرائن مستنبطه) سوگند و نکول میباشد.))

در قضایای تجارتي اسباب حکم، طبق صراحت مواد (۲۳۲ و ۲۳۳) قانون اصول

محاکمات تجارتي و طبق صراحت ماده (۶۲۴) اصولنامه تجارت، شامل اقرار، اسناد،

شهود، عرف و قرائن میباشد.

اسباب حکم از لحاظ درجه قوت، طرز ارایه، شرایط پذیرش، موارد رد و سایر مسایل از هم تفاوت دارند، از این لحاظ دقت در اتکا و استناد به سبب حکم از وجایب قاضی بوده، در صورت عدم دقت در آن و یا ارتکاب خطا، حکم مواجه به نقض میگردد و در بیشتر موارد چنین خطا، سبب ضیاع حقوق یک طرف و یا طرفین دعوی می گردد. از جانب دیگر چنین خطا، عدم درایت مسلکی قاضی را نشان میدهد و از لحاظ ترفیع قابل مؤاخذه میباشد.

طبق صراحت ماده (۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتي، اسباب حکم از لحاظ درجه قوت متفاوت میباشد به نحوی که در درجه اول اقرار، بعداً بالتربیب سند، شهادت، عرف و قرائن قرار دارند.

بنا بر آن هرگاه مدعی علیه در مورد سندی که از اقرار وی نزد محکمه ارایه گردیده، صرف از خط و امضاء یا نشان انگشت خویش تصدیق نماید. ولی مندرجات سند را غیر واقعی بخواند، در چنین حالت سند اگر چه عرفی باشد، دارای ارزش و قوت بوده، حیثیت سند رسمی را کسب می نماید. اگر مدعی علیه ادعای جعلیت ننماید و یا سند مبطل آنرا ارایه نکند، سند مذکور سبب حکم بر مدعی علیه میگردد. ولی اگر مدعی علیه علاوه بر تصدیق از کتابت، امضاء و نشان انگشت خود، مندرجات سند را نیز تصدیق نماید، در این حالت مقرر به محتویات سند شمرده میشود. وبه دلیل اینکه مطابق صراحت ماده (۲۳۲) قانون اصول محاکمات تجارتي، اقرار نسبت به سند رجحان دارد، بهتر است به اقرار اتکا شود.

محکمه در خصوص فروش جایداد های که به موجب سند عرفی ملکیت، تحت تضمین بانک گذاشته شده، تجویز گرفته میتواند ؟

پرسش ۲۵ :

در قضایای قروض بانک ها که جایداد از طریق وثیقه بیع جایزی تحت تضمین گرفته شده، قرار قضائی مبنی بر فروش جایداد صادر می گردد، اما برخی بانکها مثل بانک قرضه های کوچک، دارای وثیقه بیع جایزی نبوده، از درک مقروضیت، خواهان

فروش جایداد با استناد به اسناد عرفی می گردند. در مورد استهداء میگردد که حکم به فروش هرگونه جایداد مدیون، از طریق صدور قرار قضائی تجویزی صورت گیرد یا صدور فیصله؟

توضیح:

ماده (۵) قانون رهن اموال غیر منقول، شرایط انشاء سند رهن را بیان نموده که از جمله، مطابق جزء (۴) ماده مذکور، ثبت رهن در اداره مربوط لازمی و شرط میباشد. بناءً با موجودیت ماده مذکور سند عرفی در خصوص موضوع مندرج پرسش، مورد قانونی ندارد.

شرایط شهود ذیل سند

پرسش ۲۶ :

آیا شرایط شهود اثبات در شهود ذیل سند قابل تطبیق است و یاخیر؟ به این معنی که شهادت باید به لفظ اشهد بالله صورت گرفته و تمام شرایطی که در قانون و شریعت ذکر شده، مدنظر گرفته میشود و محضر استماع شهود ترتیب گردیده و در ذیل آن اصحاب دعوی و شهود نشان شست خود را می گذارد. آیا شهادت شهود ذیل سند نیز به شکل فوق صورت گیرد؟ و یا همین که از امضاء و یا شست شان در ذیل سند به جواب استعلام محکمه تصدیق مینمایند، کافی است؟

توضیح:

هرگاه مدعی به منظور اثبات دعوی خویش به شهادت شهود تمسک و مطابق ماده (۱۳۱) قانون اصول محاکمات تجارتی لست شهود خود را به محکمه تقدیم می نماید اگر این شهود، شهود ذیل سند باشند. استماع شهادت آنها به طریقی که در فصل ششم قانون اصول محاکمات تجارتی بیان گردیده است، صورت میگیرد. در صورتیکه مدعی، به سند تمسک مینماید و محکمه ذیصلاح مربوط در حین رسیده گی به منظور صحت و سقم سند ارایه شده، تحقیقاتی را بعمل میآورد و شهود ذیل سند را به محکمه مربوط احضار می نماید، درینصورت استماع اظهارات آنها صرف به منظور تحقیق بوده، ایجاب رعایت شرایط لازم در بخش استماع شهود را نمی نماید.

دفع صحیح و دفع متضمن اقرار در قضایای تجارتی

پرسش ۲۷:

در قضایای تجارتی در خصوص دفع صحیح و دفع متضمن اقرار، مطابق قانون اصول محاکمات مدنی اجراءات صورت گرفته میتواند و یاخیر؟ آیا زمانی که مدعی دفع صحیح و یا دفع متضمن اقرار، دفع خویش را به اثبات رسانیده نمیتواند، ملزم قرار میگیرد و یاخیر؟

توضیح:

مطابق صراحت ماده (۲۳۱) قانون اصول محاکمات تجارتی، اثبات وظیفه کسی است که حق و حالتی را ادعا مینماید. در صورتیکه ادعا کننده ما ادعای خویش را عندالمحکمه به اثبات برساند، بر مبنای قاعده عام حقوقی جانب مقابلش محکوم علیه قرار میگیرد و در صورت عدم اثبات دفعش، ملزم قرار می گیرد.

در صورتیکه اماکن تجارتی استملاک گردیده باشد، دعوای سرقتی دایر گردیده

میتواند یا خیر؟

پرسش ۲۸ :

مدعی ادعای سرقتی دوکان را میکند، مدعی علیه در مقابل ادعای مدعی اعتراض مینماید، مبنی بر اینکه دوکان مورد ادعای مدعی بالاثر گسترش سرک استملاک و تخریب گردیده است و خواهان رد دعوی مدعی طبق ماده (۱۱۴) قانون اصول محاکمات تجارتی میگردد و بعد از تحقیقات از مراجع مربوط نزد محکمه ثابت می شود که دوکان متذکره استملاک شده است. آیا در زمینه اعتراض مدعی علیه شنیده شده و قرار رد دعوی صادر شود و یا اینکه به عدم اثبات دعوی مدعی فیصله صادر گردد؟ با توجه به اینکه مدعی ادعای سرقتی دوکان را دارد نه پول سرقتی دوکان را.

توضیح:

در صورتیکه نزد محکمه ثابت گردد که مدعی بها استملاک شده است. ازاینکه مدعی بها وجود ندارد محکمه در مورد طبق حکم ماده (۱۱۵) قانون اصول محاکمات تجارتی

و ماده (۱۲۳) قانون اصول محاکمات مدنی قرار خود را مبنی بر عدم دوران دعوی صادر مینماید. در صورتیکه دوکان مورد ادعا قانوناً به منظور منافع عامه استملاک گردیده باشد و اسناد قانونی استملاکی آن موجود باشد، اگر مدعی مطالبه پول سرقفلی را نداشته باشد، صرفاً به ادعای سرقفلی خویش تاکید نماید، محکمه ذیصلاح مربوط با استماع ادعا و مدافعات طرفین دعوی و انجام تحقیقات لازم قضائی، در زمینه به صدور فیصله قانونی مبادرت ورزد.

قسمت پنجم
در امور وثایق و محصولات

چگونگی اخذ محصول اقامه دعوی نسب

پرسش ۱ :

فقره پنجم ماده سوم تعرفه محصول دولتی در محاکم چنین مشعر است:
((اقامه دعوی اثبات نسب و تعیین سهم موروثی و فیصله آن، ایجاب اخذ محصول را نمی نماید.)) پرسش اصلی این است که اگر ورثه بعد از اقامه دعوی و درج آن به صورت حال و قبل از صدور حکم قضائی در میان خود مصالحه نموده و دعوی را به اصلاح خاتمه دهند آیا طبق هدایت فقره پنجم ماده سوم قانون مذکور اجراءات شود و یا طبق هدایت فقره (هجدهم) ماده (دوم) قانون مذکور ده فیصد محصول اخذ گردد در مورد طالب هدایت هستیم.

توضیح:

هرگاه مصالحه و موافقه ورثه در دعاوی میراثی به گونه اخذ سهم از مشاع باشد، از بدله اصلاح ایجاب اخذ محصول را نمی نماید. در صورتیکه عملیه موافقه و صلح ورثه تخریجاً منتج به نتیجه افزاز گردد، با در نظر داشت اینکه انتقال ملکیت بوجود آمده، فیصله اصلاحی مذکور، تابع محصول بوده و محاکم وفق رهنمود تعرفه محصول دولتی بادر نظر داشت مصوبه (۸۸۰) مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۰ شورای عالی ستاره محکمه، اجراءات نمایند.

چگونگی اخذ محصول فیصله های اصلاحی

پرسش ۲ :

در دعاوی اصلاحی محصول از کل مدعابها گرفته شود یا از اندازه مصالحه علیه؟
بگونه مثال: شخصی در محدوده چهار جریب زمین بالای شخص دیگری اقامه دعوی می نماید اما در جریان دعوی به اعطاء یک جریب زمین به مدعی، طرفین مصالحه می نمایند، درین صورت محصول از محدوده چهار جریب گرفته شود یا از یک جریب زمین مصالح علیه؟

توضیح:

در دعوی عقار هرگاه ملکیت بنام مدعی یا مورث آن بوده و از جمله چهار جریب مدعی بها در یک جریب زمین که در آن خصوص مصالحه صورت گرفته، ابراء نماید. محصول از یک جریب زمین مصالحه علیه توسط مبری له تحویل می گردد، نه از چهار جریب. البته در صورتیکه ملکیت بنام مدعی علیه یا مورث آن بوده و در خلال دعوی مدعی علیه با تسلیمی سه جریب زمین، از جمع چهار جریب برای مدعی آمادگی نشان دهد و سر انجام مدعی از دعوای خویش در خصوص چهار جریب زمین ابراء نماید، محصول فیصله اصلاحی از مجموع (سه) جریب زمین مصالح علیه قابل پرداخت میباشد که از مبری له اخذ میگردد.

چگونگی محاسبه مساحت ملکیت غیر منقول

پرسش ۳ :

طوریکه در جواب پرسش (۳۲) سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۸۶ توضیح داده شده است، هرگاه مساحت مندرج قباله مرتبه محاکم طوری درج گردیده باشد که در برابر هر واحد مقیاس یا سهم، قیمت معین گردیده باشد در این حالت به مساحت اعتبار داده میشود، اما اگر مساحت ذکر نگردیده باشد مطابق ماده (بیست و دوم) مجله الاحکام اجراءات شود، سؤال اصلی اینجا مطرح میشود که در بعضی از قباله ها حدود و تخم ریز ذکر شده است در این صورت آیا به تخم ریز اعتبار داده شود و یا به حدود اربعه شامل قباله. در حالیکه در بعضی از قباله ها، املاک لم یزرع (غیر قابل زرع) نیز شامل میباشد؟

توضیح:

هرگاه حدودات قباله و سند شرعی با مساحت علمی و تخیلی که فیات هر مساحت باقیمت معین آن تعیین گردیده، باهم مباینت و تعارض داشته باشد، اعتبار و ارجحیت بمساحت داده میشود طوریکه در سیمینار سال ۱۳۸۶ رؤسای محاکم بدان تصریح گردیده است در صورتیکه مساحت مندرج قباله و سند شرعی مسکوت عنها باشد، محاکم حین اجرای قباله یا رسیده گی قضائی در خصوص دریافت مساحت واقعی

محدوده مندرج داخل قباله یا سند از مراجع مربوطه چون شاروالی، املاک، کادستر و اداره تصفیه اراضی اخذ معلومات نموده، مساحت واقعی موضوع مندرج قباله یا سند را معلوم نموده، طبق آن اجراءات نمایند. چنانچه که در محدوده مندرج قباله و سند، تخمیریز و امثال آن نیز تذکر بعمل آمده باشد، چگونگی سنجش تخمیریز با مقیاس علمی مساحت را محاکم از ادارات ذیربط در یافت و بعد از تعیین مساحت دقیق اجراءات خویش را عیار نمایند.

چگونگی شمولیت ورثه باقی مانده در وثیقه حصر وراثت ترتیب شده قبلی

پرسش ۴ :

گاهی برخی از ورثه شخص متوفی حاضر محکمه گردیده تقاضای ترتیب حصر وراثت مورث خویش را می نمایند و وثیقه حصر وراثت ترتیب میگردد، بعد از مدتی تعداد دیگری از ورثه همین متوفی حاضر محکمه گردیده و اظهار میدارند که از جمله ورثه مستحق الارث متوفی بوده اما درج وثیقه حصر وراثت نگردیده اند.

آیا وثیقه حصر وراثت مجدد ترتیب گردد؟ درین صورت وثیقه خط حصر وراثت قبلی که به اساس اقرار مقرون و شهود ترتیب یافته و شهود ورثه را قید حصر وراثت نموده اند چه جایگاهی خواهد داشت؟

یا اینکه ورثه باقی مانده در وثیقه حصر وراثت مرتبه قبلی درج و تصحیح گردد؟ درین صورت آیا ایجاب احضار مقرون و شهود مجدد را می نماید و یابه اقرار مقرون و شهود قبلی اکتفا شود؟

توضیح:

در ارتباط به پرسش مطروحه، قبلاً ریاست تدقیق و مطالعات چنین ابراز نموده بودند: ((۱- در صورتیکه حین ترتیب وثیقه حصر وراثت یک یا عده بی از ورثه ذکر نشود و درین حال معلوم گردد که واقعاً وارث مستحق، در وثیقه اولی ذکر نگردیده بعد از معلومات همه جانبه از اهالی و مراجع مربوط وثیقه جدید حصر وراثت ترتیب شود، ولی از اجرای وثیقه قبلی حصر وراثت که ناقص بوده، در متن وثیقه بعدی نیز یاد آوری گردد. در صورتیکه کتمان ورثه از جانب مخبرین و مقرون قصداً و عمداً

صورت گرفته باشد، این عمل به ذات خود جرم بوده مطابق احکام قانون مستلزم تعقیب عدلی می باشد.

۲- در وثیقه حصر وراثت که از اخبار مقرون ترتیب می باید، هرگاه تاریخ دقیق وفات متوفا مشخص باشد، در متن وثیقه درج گردد و هرگاه چنین اقرار نمایند که فلان شخص که فرزند فلان شخص می باشد قبلاً وفات نموده است، اقرار شان صحیح پنداشته میشود، زیرا طوریکه در ماده (۱۶۸۸) مجله الاحکام العدلیه نیز تصریح گردیده، در اخبار وفات متوفی لازم نیست به مشاهده اتکاء شود، بلکه شهادت سماعی درین مورد قابل سمع و پذیرش می باشد. ولی در حین محاکمه لازم است شهود تاریخ معین وفات را ذکر نمایند و در صورتیکه تاریخ وفات متوفی اول معلوم شده نتواند، ذکر متوفیون بعدی امر ضروری دانسته میشود.))

نظر ریاست تدقیق و مطالعات طی مصوبه (۱۱۲۷) مورخ ۱۳۹۴/۹/۱۷ شورای عالی ستره محکمه تأیید گردیده است، مطابق به آن اجراءات بعمل آید.

توضیح جمله (هیئت کامل قضات) تصریح شده در مصوبه شماره (۷۳۸)

مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۵ شورای عالی ستره محکمه

پرسش ۵ :

در مصوبه (۷۳۸) مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۵ مقام عالی ستره محکمه چنین آمده: ((در مواردی که در وثایق اجرا شده بی زمان قبل، کلمات که وثیقه را از مسیر وهدف آن منحرف نمی سازد، هیئت کامل قضات محکمه مرافعه تحت ریاست رئیس محکمه مرافعه به اشتراک روسای دیوانها و قضات آن اسناد را با رعایت احکام قانون تدقیق نموده به ابراز نظر پیرامون رعایت آن مبادرت نمایند.)) مصوبه مذکور برای تصحیح وثیقه، هیئت کامل قضات محکمه استیناف را تحت ریاست رئیس محکمه استیناف مؤظف نموده است. اما مشخص نگردیده که هیئت کامل قضات به چه مفهوم است امیدواریم که در مورد هدایت لازم فرمایند.

توضیح:

از اینکه در قانون جدید تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه که تا اکنون نافذ نگردیده است، جمله (هیئت کامل موجود نمی باشد.) بناءً تا آن موقع، در خصوص موضوع مندرج پرسش از طریق جلسه رؤسای دواوین محاکم استیناف، تصمیم مقتضی و قانونی اتخاذ شود. البته با انفاذ قانون جدید تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه مصوبه فوق الذکر لغو میگردد.

توضیح مندرجات مصوبه (۳۵۶) ۱۳۸۶/۴/۲۱ و مواد ۳۱ و ۹ تعلیمات نامه تحریر

وثایق راجع به ثبت اسناد قدیمی

پرسش ۶ :

عده یی از اصحاب دعوی اسناد شرعی که ترتیب آن در حدود یک صد سال پیش صورت گرفته است را، غرض اخذ معلومات از ثبت محفوظ به تحویلخانه می آورند. در حالیکه ثبت آن موجود نمیباشد مردم ازین ناحیه بمشکل مواجه هستند حکومت شاهی برای رفع مشکل مردم کتاب چاپ و بمحاکم ولایات ارسال و در رادیو اعلان نموده بوده که اگر کدام شخص اسناد قدیمی داشته باشد غرض ثبت بمحکمه مراجعه نمایند. حال هم اگر کدام تجویز اتخاذ گردد مشکل مردم مرفوع خواهدشد. اما در توضیح پرسش بیان گردیده که منظور از عملیه فوق صرف جمع آوری اسناد قدیمی بوده، به هیچ وجه ثبت مذکور حیثیت ثبت محفوظ را نداشته و نیز علاوه کرده که محاکم حین رسیده گی بمنازعات، احکام قانون را رعایت نمایند. پروسه نظایر و مشاهدات امثال خلاف ماده (۹) تعلیمات نامه تحریر وثایق میباشد.

اما در صفحه (۳۷۹) کتاب مجموعه متحدالمالها، مصوبه ها و رهنمود ها بجواب استهدائیه ریاست محکمه استیناف ولایت غور نظر تدقیقی ریاست تدقیق و مطالعات ذریعه مصوبه (۳۵۶) ۱۳۸۶/۴/۲۱ شورایعالی که بوسیله متحدالمال (۱۶۶۲) ۱۳۸۶/۴/۲۸ بمحاکم اخبار گردیده است. رعایت اشباه ونظایر را وفق ماده (۳۱) تعلیمات نامه تحریر وثایق، هدایت داده است.

حال سؤال اینجاست که در صفحه (۱۶۷/۱۷۷) سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۸۶ تصریح گردیده که منظور از عملیه ثبت اسناد صرف جمع آوری اسناد قدیمی بوده به هیچ وجه ثبت مذکور حیثیت ثبت محفوظ را نداشته طوریکه ملاحظه میشود درین دو نظریه در مورد مفاد ماده (۹) و (۳۱) تعلیمات نامه تحریر وثایق و اینکه ثبت اسناد قدیمی حیثیت ثبت محفوظ دارد و یا خیر تناقض صریح وجود دارد. امید در زمینه بمنظور توحید رویه قضائی هدایت واضح عنایت فرمایند.

توضیح:

در دهه چهل خورشیدی ستره محکمه وقت بمنظور جلوگیری از تزویر اسناد، به شهر وندان اخبار نمود، تا اسناد دست داشته قدیمی شان را که در زمان ترتیب، ثبت نمی گردید، جهت جلوگیری از تزویر در محاکم به ثبت رسانند تا از ترتیب اسناد تزویری جلوگیری بعمل آید اما اسناد مذکور حیثیت و اعتبار نظایر و امثال اصل سند را ندارد. و موضوع مقارنه چنین اسناد، با اشباه و نظائر درین جا مطرح نمی باشد، محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق حین اجرای قباله و اسناد رسمی، موضوع را جداً در نظر داشته باشند. البته متحدالمال (۲۰۹۰-۲۱۶۰) ۲۸/۱۰/۱۳۹۴ در مورد اسناد رسمی که بعد از انفاذ تعلیماتنامه تحریر وثایق ترتیب گردیده قابل اعتبار بوده کدام تناقض در مورد دیده نمیشود. با آنهم ریاست تدقیق و مطالعات در بازنگری اصول محاکمات مدنی موضوع را در نظر خواهند گرفت.

نصب و یا عدم نصب عکس نماینده قضایای دولت در وثایق

پرسش ۷ :

مطابق ماده (۱۲) تعلیماتنامه تحریر وثایق، فوتوی مقرر، مقررله، شهود معرفت، در اصل و کنده جمیع وثایق ضروری میباشد ولی نماینده قضایای دولت از دادن فوتو خودداری نموده و استدلال میکند که اداره قضایای دولت، مشمول حکم فوق نمی شود در خصوص موضوع طالب هدایت می باشیم.

توضیح:

چون اعضای مسلکی اداره قضایای دولت دارای کارت هویت میباشند، فوتو و نشان شست او شان در فیصله های قضائی اخذ نمی گردد، صرف امضای شان در اسناد قضائی اخذ و در پهلوی امضاء، اسم و محل وظیفه، نمبر کارت، با شماره مکتوب که بوسیله آن به محکمه معرفی میشوند، تحریر می گردد.

اندازه محصول صورتحال و چگونگی اخذ قیمت وثایق که به جمع معتمدین قید

میگردد

پرسش ۸ :

در مورد تحویل محصول صورت حال به مشکل مواجه می باشیم در ماده (۱۳) قانون تعرفه محصول دولتی محاکم، محصول صورت حال سه صد افغانی و محصول فیصله پنجصد افغانی وضاحت یافته، ولی در ماهنامه قضاء برج جدی سال ۱۳۹۰ ص ۴۸ تحریر گردیده که قیمت تمام وثایق یکصد افغانی بوده، صرف نکاح نامه ۳۰۰ افغانی و طلاق خط ۶۰۰ افغانی میباشد. از اینکه صورت حال چاپ فعلی، دارای سرپارچه و کنده نبوده. بناءً محاکم طبق معمول یک ورق آن را سرپارچه و ورق دوم آن را به حیث کنده فیصله ترتیب مینمایند. درین صورت نظربه هدایت فوق باید از صورت حال ۳۰۰ افغانی و از فیصله خط ۵۰۰ افغانی اخذ نمایم، در حالیکه وثیقه خط مذکور یکنوع وثیقه میباشد.

به همین ترتیب در مورد قید جمع معتمدین مربوطه نیز مشکل این است که معتمد اگر صورت حال یک جلد، (یک صد ورقه) تسلیم شود، مبلغ ۳۰۰۰۰ افغانی قیمت وثیقه به جمع موصوف قید دفتر میگردد، ولی حین اجرای امورات محصول، پنجاه ورق آن توسط تعرفه بنام محصول صورت حال تحویل خزانه دولت میگردد، پنجاه ورق آن کنده دفتر بوده، قیمت آن بجمع معتمد حساب نشده، باقی میماند.

توضیح:

در مورد محصول و قیمت وثایق، قانون محصول وثایق و اسناد اداره دولتی که با فرمان شماره (۲۱۷) ۱۳۶۵/۱۱/۲ ریاست دولت وقت منظور و به شماره (۶۳۱)

مورخ ۱۳۶۶/۱/۱۵ جریده رسمی نشر گردیده و همچنان تعرفه محصول دولتي که باثر فرمان شماره (۱۳۱۷) ۱۳۶۸/۸/۱۴ که به شماره (۷۱۰) مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۶۸ جریده رسمی نافذ و با تعديلات آن که در سال ۱۳۸۷ صورت گرفته و در جریده رسمی شماره (۹۵۴) مورخ ۱۳۸۷/۵/۱ و ۹۷۸ (۱۳۸۸/۱/۲۰) نشر گردیده است، قابل رعایت بوده و هیچنوع وثیقه بهادار به جزاینکه به نفع دولت ترتیب می گردد، بدون قیمت بوده نمیتواند و قیمت وثایق در اسناد مذکور تشخیص و تعیین گردیده است. البته در مورد فیصله های مدنی باید متذکر شد که صورت حال وثیقه جداگانه، و فیصله وثیقه جداگانه بوده، هرکدام آنها دارای قیمت جداگانه میباشد. معتمدین و محررین مکلف اند محصول و قیمت وثایق فوق الذکر را در خلال حد اکثر یک ماه تحویل خزانه دولت نمایند.

عدم موجودیت وثیقه اصلاح خط و چگونگی درج موضوعات اصلاحی در وثایق

پرسش ۹ :

در وثایق مندرج جزء (۲۳) فقره اول ماده دوم تعرفه محصول دولتي که مربوط وثایق بخش تجارتي است، وثیقه اصلاح خط موجود نمیشود. در صورتیکه قبل از دوران دعوی، طرفین اصلاح نمایند، همچو اصلاح در وثیقه ابراء خط اجراء شود یا چطور؟

توضیح:

در فقره (۲۱) ماده دوم تعرفه محصول دولتي، از ابراء خط و اصلاح خط هردو یاد آوري شده، بنابراین ابراء در وثیقه ابراء خط و اصلاح در وثیقه اصلاح خط توثیق گردد.

چگونگی اخذ قیمت وثایق و محصول اقامه دعوی و زمان پرداخت آن به خزانه دولت

پرسش ۱۰ :

قیمت وثیقه و محصول وثیقه دولتي متفاوت بوده با هم جمع نمیشوند و هم قیمت صورتحال حقوقی و محصول فیصله و قیمت آن باید جدا اخذ گردد و قیمت فیصله باید وقتی گرفته شود که فیصله صادر میشود، ولي اکثر محاکم وقتیکه صورتحال را داغ مینمایند، قیمت صورتحال و فیصله و محصول صورتحال را یکجا ضمن یک

تعرفه مبلغ (۳۰۰) افغانی تحویل بانک مینمایند، این عمل در مغایرت با مقرره ها می باشد.

توضیح:

قیمت وثیقه، صورتحال، فیصله خط، محصول اقامه دعوی و محصول فیصله با هم متفاوت اند. قیمت وثایق از طرف محرر اخذ و در ظرف یکماه با ترتیب تعرفه، به حساب معین بانکی دولت تحویل میگردد. محصول اقامه دعوی و محصول فیصله مانند قیمت وثیقه نبوده، اندازه محصول صورتحال بصورت عمومی مبلغ (صد افغانی) بوده که توسط تعرفه بخزینه دولت تحویل میگردد. اما محصول فیصله بعد از صدور حکم توسط تعرفه بحساب قطعی دولت تحویل میگردد. از آن جاکه صورتحال و فیصله دارای قیمت جداگانه میباشد. بناءً از هر کدام قیمت مستقل اخذ و به حساب معینه بانکی تحویل میگردد.

اجرای قبالة های عقاری بادر نظر داشت صلاحیت حوزه وی محاکم

پرسش ۱۱ :

قبلاً حوزه صلاحیت محکمه ولسوالی نهر شاهی ولایت بلخ، تقریباً هفتاد فیصد شهر مزار شریف را احتواء مینمود و تمام قضایای مربوط از طریق آن محکمه رسیده گی میگردد، اما بعد از منظوری و تطبیق ماستریلان جدید شهری شهر مزار شریف، اکثر ساحات، از حوزه صلاحیت آن ولسوالی خارج و شامل ساحه شهری گردیده است، اکنون قضایا از طریق ادارات مختلف به غرض رسیده گی به محکمه شهری ویا آمریت وثایق ریاست محکمه استیناف ولایت بلخ ارسال میگردد که در حصه تعیین حوزه رسیده گی به آنها تغییرات رونما گردیده است، بناءً در خصوص رسیده گی به همچو موضوعات طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

در ارتباط به اجرای وثایق، مصوبه شماره (۱۳۶) مورخ ۱۳۸۹/۲/۷ شورای عالی مقام ستره محکمه چنین مشعر است:

((با تأکید بر مصوبه (۸- ب بر ۲) کمیسیون سوم مندرج نشریه سیمینار رؤسای محاکم سال ۱۳۴۷، محاکم به اجرای قباله عمار و جایداد های داخل حوزه قضائی خویش مبادرت نمایند. هیچ محکمه نمیتواند به اجرای قباله های عمار خارج از حوزه قضائی مربوط اقدام نماید. ریاست تفتیش قضائی در مورد مراقب اجراءات محاکم بوده، در مورد تخلف از این مصوبه، قضات را مورد بازپرس قرار دهند.))

مصوبه نمبر فوق ذریعه متحدالمال (۳۹۵ الی ۴۷۶) مورخ ۱۳۸۹/۲/۱۸ ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه به عموم محاکم اخبار گردیده است. در قسمت رسیده گی به قضایای مدنی، قانون اصول محاکمات مدنی وضاحت دارد.

چگونگی اجرای قباله های عماری به اساس معلومات داده شده دفاتر املاکی ولزوم

دید مسؤلین اداره اصلاحات اراضی حکومت وقت

پرسش ۱۲ :

چنانچه به شما بهتر معلوم است در برخی از ولایات سه نوع اسناد ترتیب و در اختیار متقاضیان گذاشته شده است :

الف: قباله های که از مندرج اسناد شرعی مدار حکم از قبیل قباله قطعی، ترکه خط، تملیک خط و غیره ترتیب گردیده است.

ب: قباله های که صرف به استناد معلومات املاکی ترتیب گردیده است.

ج: قباله های که از طریق اسناد بنیادی ترتیب نگردیده و صرف به اساس لزوم دید اداره اصلاحات اراضی حکومت وقت برای دهاقین بی زمین توزیع گردیده که تا اکنون در آن تصرفات مالکانه دارند و هیچ گونه دعوی در زمینه موجود نیست. بناءً در قسمت اجراء یا عدم اجرای قباله ها به استناد نوع دوم و سوم مندرج پرسش طالب هدایت میباشیم؟

توضیح:

در مورد قباله جزء «الف» که به اساس اسناد مدار حکم اجراء گردیده، اجرای قباله از روی این نوع قباله ها بعد از طی مراحل قانونی مانع ندارد، زیرا فعلاً قباله به اساس کنده قباله های دارای ثبت محفوظ و سایر شرایط مندرج قانون تنظیم امور زمین داری

اجراء میگردد، اما در مورد قباله های مندرج جزء (ب) پرسش، خاطر نشان میگردد که قباله های که طبق احکام قوانین نافذه وقت و رهنمایی تعلیماتنامه تحریر و ثایق اجراء گردیده باشند، قابل اعتبار میباشد.

در ارتباط به جز (ج) مندرج پرسش باید متذکر شد که قباله های که مبتنی بر اسناد قانونی و مدار حکم نافذه زمان ترتیب نگردیده باشد، اجرای قباله به اساس آنهاجواز ندارد.

چگونگی نصب فوتو (عکس) ثمره ازدواج متزوجین در وثایق زوجیت

پرسش ۱۳ :

قبلاً در وثایق زوجیت خط منحث اولاد، فوتوی تمام فرزندان ناکح و منکوحه نصب میگردد. اکنون متقاضیان اصرار به نصب فوتوی فرزندان شان در وثایق مذکور می نمایند، در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

مطابق ماده (۱۲) تعلیمات نامه تحریر وثایق نصب فوتو ونمبر تذکره شاملین وثایق ضروری است بر وفق آن اجراءات مقتضی صورت گیرد و نصب فوتوهای اشخاص که ضروری تلقی میگردد، مانعی ندارد.

چگونگی اجرای وثایقی که کنده آن در ختم سال قید گردیده

پرسش ۱۴ :

در صورتیکه وثیقه بعد از سپری شدن یک سال یا بیشتر از آن قید گردیده باشد وصاحب وثیقه بعد از گذشت دوسال با آویز تحویلی محصول مراجعه نماید، در این صورت چه باید کرد؟

توضیح:

در ارتباط پرسش شماره فوق قبلاً مصوبه شماره (۸۰۸) مورخ ۱۳۸۹/۸/۱۱ شورای عالی ستره محکمه صادر گردیده بود. متعاقباً به منظور توضیح مصوبه نمبر فوق، مصوبه نمبر (۵۹) مورخ ۱۳۹۰/۱/۲۰ شورای عالی صادر گردیده است. که طی متحدالمال های (۲۹۲۴ الی ۲۹۹۴) مورخ ۱۳۸۹/۹/۴ و متحدالمال شماره

اول الی (۷۲) مورخ ۱۳۹۰/۱/۲۸ ریاست دارالانشاء شورای عالی به عموم محاکم اخبار گردیده بود که متن مصوبه مذکور چنین است:

((۱- به منظور جلوگیری جدی از جعل و تزویر در وثایق بعد از اینکه وثیقه از کنده قطع و راجستر گردید، هرگاه قبل از اخیر سال واپس به محکمه غرض ثبت آورده شد طی مراحل گردد و در صورت عدم طی مراحل در طول سال، کنده وثیقه در اخیر سال قید گردد و بعد از آن به هیچ صورت وثیقه مذکور ثبت نگردد. در صورت مراجعه بعد از ختم سال وثیقه جدید ترتیب گردد.

بخاطر اینکه اهالی مسبوق باشند حین راجستر شدن وثیقه در شهریه از طرفین عقد و با شخصیکه وثیقه به مفاد وی ترتیب میگردد استحضاری اخذ گردد تا وثیقه را در ظرف سال طی مراحل نماید بعد از مرور سال بروثایق مذکور محاکم و ادارات ثبت اسناد ترتیب اثر ندهند و محکمه در سال بعد وثیقه جدید ترتیب نمایند.

۲- از آنجا که مستند به حکم ماده (۳۲) تعلیماتنامه تحریر وثایق، محاکم نمیتوانند به کسی وثیقه سفید را بدهد تا وی آنرا به محکمه دیگری برده و استعمال نماید. لذا به هیچ صورت وثیقه های که از کنده قطع گردد بدون راجستر باقی مانده نمیتواند چه رسد به اینکه به محکمه دیگری برده شود یا ضایع گردد در همچو موارد مفتشین قضایی حین بررسی امور محاکم هرگاه ملاحظه نمایند که سرپارچه (اصل وثیقه) از کنده قطع گردیده ولی راجستر نشده مسؤول آنرا مورد بازپرس قرار دهند.)) بناءً محاکم مطابق متحدالمال فوق اجراءات نمایند.

تعیین مساعد قضایی برای کر، گنگ و نایینایان

پرسش ۱۵:

تعیین مساعد قضایی برای کر، گنگ و کر یا کور و گنگ از صلاحیت آمریت های وثایق است یا از محاکم ذیصلاح؟

توضیح:

در امور مربوط به وثایق، تعیین مساعد قضایی از صلاحیت دیوانهای مدنی مربوطه میباشد و تعیین مساعد قضایی توسط قرار صورت میگیرد.

موجود بودن کتاب وثیقه نکاح خط در دیوان های احوال شخصیه و آمریت های وثایق

پرسش ۱۶:

موجودیت کتاب وثیقه نکاح خط در ریاست دیوان احوال شخصیه، ریاست محکمه شهری و هم در آمریت های وثایق ریاست محکمه استیناف، سؤال برانگیز و قابل توضیح است؟ آیا آمریت های ثبت اسناد وثایق صلاحیت انعقاد نکاح زوجین را دارا میباشند و یا نکاح در ریاست دیوان احوال شخصیه منعقد شود و بعداً غرض اجرای نکاح خط به آمریت های ثبت اسناد و وثایق راجع شوند و یا هم انعقاد نکاح و ترتیب وثیقه نکاح خط شرعی هر دو در ریاست دیوان احوال شخصیه صورت گیرد؟

توضیح:

از اینکه پروسه عقد نکاح میان ناکح و منکوحه در دیوان های احوال شخصیه محاکم شهری و پروسه اجراء و ثبت وثایق نکاح خط در آمریت ثبت اسناد وثایق صورت میگیرد. فلهمذا موجودیت کتاب وثیقه نکاح خط در هر یک از ادارات فوق الذکر اشکال ندارد، تا در صورت انعقاد عقد نکاح در دیوان احوال شخصیه، وثیقه در آنجا ترتیب و در صورت توثیق عقد نکاح، آمریت های ثبت اسناد و وثایق به اجرای وثیقه اقدام نمایند.

تعیین محل مناسب برای درج مهر رسمی و امضای رئیس محکمه و اعضای قضایی

آن، آمرین وثایق و اعضای مسلکی آن

پرسش ۱۷:

طبق رهنمود توضیحی صفحه (۴۹۲) کتاب اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضائی (۱۳۹۰)، اول و آخر وثایق ستون تشریحات به مهر رسمی رئیس محکمه ممهور گردد و در یک محل وثیقه، اسم قاضی تحریر و بالای مهر امضاء و بالای امضاء مهر صورت نگیرد. آنچه قابل توضیح میباشد این است که صدر ستون تشریحات ساحه خورد بوده که صرف گنجایش تحریر اسم یک قاضی و مهر و امضاء آنرا دارد و اگر

توسط هیئت قضائی مهر و امضاء گردد، تاریخ وثیقه و بعضی سطور آن از خوانا بودن برمی آید. بناءً اگر صدر وثیقه توسط رئیس محکمه و یا آمر ثبت اسناد و وثایق و انجام وثیقه توسط هیئت قضائی مهر و امضاء شود، بهتر خواهد بود. این موضوع قابل دقت و توضیح می باشد؟

توضیح:

منظور از ثبت، امضاء و مهر قضات در وثایق، همانا قوت بخشیدن به صحت وثایق و جلوگیری از جعل و تزویر در آن می باشد.

بناءً با وجود اینکه رهنمود توضیحی مندرج صفحه (۴۹۲) کتاب اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضائی سال ۱۳۹۰ در زمینه صراحت تام دارد. اما در صورتیکه زیاد بودن امضاء و مهر بالای وثایق، وثایق را از خوانا بودن آن خارج نماید در ینصورت روساء محاکم و آمریت های ثبت اسناد و وثایق میتوانند در صدر وثیقه و متباقی هیأت قضائی در آخر وثیقه مهر و امضاء نمایند، طوریکه در پیشنهاد نیز یاد آوری گردیده است.

حتمی بودن حضور فیزیکی صغار، هنگام ترتیب وثایق و صایت خط و حصر وراثت در محکمه

پرسش ۱۸ :

راجع به ترتیب وثایق حصر وراثت و وصایت خط های شرعی مطابق حکم رهنمود توضیحی صفحه (۴۹۲) کتاب اسناد و مصوبات کنفرانس ملی قضائی سال ۱۳۹۰، وثایق حصر وراثت در آمریت ثبت اسناد و وثایق ترتیب میشود و هرگاه افراد زیر سن در جمله ورثه موجود باشد، حصر وراثت در ضمن وصایت خط شرعی در ریاست دیوان مدنی محکمه شهری ترتیب میگردد. البته آنچه قابل توضیح می باشد این است که ریاست های دیوان مدنی استدلال میکنند که در ترتیب وثیقه و وصایت خط شرعی، رویت صغار شرط و بعضاً به بهانه اینکه صغار در ساحة تحت کنترل مخالفین دولت قرار دارند و احضار آنها به محکمه مشکل است به جای وصایت خط، وثیقه حصر وراثت را ترتیب می دهند، در موضوع طالب هدایت میباشیم ؟

توضیح:

جریان و محتوی مندرج متحدالمال (۲۰۹۰-۲۱۶۲) مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۷ که به ارتباط وفات تبعه افغانی مقیم در خارج کشور که بنابر موجودیت صغیر در زمره ورثه به تعیین وصی قضائی ضرورت داشته می باشد با حالت آنعده از هموطنان که در افغانستان مقیم بوده و به دلیل موجودیت صغار در جمله ورثه ضرورت به تعیین وصی داشته باشند، تفاوت وجود دارد.

بدین مفهوم که حضور اشخاص از خارج بادر نظر داشت شرایط و مخارج سفر، دشوار بوده، اما با وجود مشکلات ناامنی، آوردن آنعده از صغار که قرار است برایشان وصی قضائی تعیین گردد، مطلقاً متعذر نمی باشد. بناءً بادر نظر داشت احکام قانون بمنظور نصب وصی قضائی رویت و حضور کسی که برایش وصی مقرر میشود به نزد قاضی شرط دانسته شده است، اشخاص متقاضی وثیقه وصایت خط، مکلف به حاضر نمودن صغار به محکمه می باشند. محاکم طبق احکام قانون و نصوص شرعی در زمینه اجراءات نمایند.

چگونگی اعتبار وثایق تجارتی، ترتیب شده در محاکم غیر تجارتی

پرسش ۱۹ :

در ولایات که محاکم تجارتی عملاً فعال باشد، وثایق و کالت خط، ضمانت خط، اقرار خط و سایر وثایق مرتبه آمریت و وثایق یا محاکم و لیسوالی های همان ولایت، در دعاوی و مسائل تجارتی حایز اعتبار قانونی می باشد یا خیر؟ در صورت عدم اعتبار، دارنده وثیقه، چنین استدلال میکند که وثیقه دست داشته اش در محکمه قانونی ترتیب شده است و به صحت وثیقه مذکور تأکید میورزد، محکمه درین صورت چه نوع اجراءات نماید؟

توضیح:

محاکم تجارتی قضایای مربوط را حسب صراحت متن ماده دوم اصولنامه تجارت و مواد (۲۷ و ۲۸) قانون اصول محاکمات تجارتی بررسی و حل و فصل مینماید. وثایق تجارتی، توسط محاکم ابتدایه تجارتی و در صورت نبود محاکم تجارتی، بالوسیله دیوانهای مدنی شهری ترتیب میگردد، صرف و کالت خط های تجارتی در

محاكم ولسوالی و آمریت های ثبت اسناد نیز، استثناءً (در صورت بروز حالت مندرج پرسش) ترتیب شده میتواند.

چگونگی جواز و یا عدم جواز ترتیب وثایق، به رویت پاسپورت در داخل کشور

پرسش ۲۰ :

آیا ترتیب وثایق چون زوجیت خط، مجرد خط و نکاح خط برویت پاسپورت قانوناً جواز دارد یا خیر؟

توضیح:

طبق ماده (۱۱) تعلیماتنامه تحریر وثایق درج هویت کامل اشخاص، با نمبر تذکره آنها در وثایق، ضروری است. صرف اجرای وثایق (زوجیت خط و مجرد خط) مندرج پرسش برویت پاسپورت مانعی ندارد.

چگونگی محاسبه قیمت های آویز زمین های توزیع شده رهائشی، توسط دولت

وقت، هنگام اجرای قباله

پرسش ۲۱ :

زمین های رهائشی که از سال های قبل (۱۳۶۶-۱۳۶۹) از طریق شاروالی توزیع گردیده، والی وقت بحیث وکیل بالفروش املاک دولتی تعیین بوده، اکنون طی مکتوب از طریق ریاست شاروالی به امضای والی ولایت غرض ترتیب قباله شرعی مواصلت مینماید و در مکتوب واصله قیمت نمره زمین رهائشی و اویز هایی را که در سال (۱۳۶۶-۱۳۶۹) تحویل بانک شده، ذکر مینماید. اگر پول آن وقت اکنون محاسبه شود، بسیار قیمت ناچیز باقی میماند آیا دو باره تثبیت قیمت شود یا اینکه محکمه در ترتیب قباله آن اقدام نماید.

توضیح:

در صورتیکه املاک دولتی توسط والیان به عنوان نماینده دولت، طبق احکام قانون بفروش رسیده باشد، قیمت زمان فروش اعتبار داده شده و محصول همچو قباله ها با در نظر داشت همان قیمت، طبق احکام قانون و مقررره ها قابل تحصیل میباشد.

عدم جواز انتقال کنده قبالة ها ووثائق، به ادارات کریمنال تخنیک، غرض مقایسه

با اسناد مورد ادعا

پرسش ۲۲ :

قبلاً به اساس تقاضای محاکم، یک تعداد کنده های داخل مخازن محاکم به منظور روشن شدن حقایق در اسناد مورد ادعا، از طرف متخصصین اداره مرکزی کریمنال تخنیک بررسی و عکاسی میگردید. از اینکه در این اواخر اداره مرکزی کریمنال تخنیک با پیشرفت جرایم در حصه نصب و منتاژ وسایل مدرن و پیشرفته تدقیقاتی تجهیز گردیده، که انتقال این وسایل از یک محل به محل دیگر ناممکن بوده که بانصب وسایل جدید نظر کریمنال تخنیک برویت صرف عکاسی و دیدن توسط چشم در تمام بخش های تدقیقاتی اسناد مطمئن نبوده بهتر است تا بعد از این در صورتیکه کنده قبالة ها و سایر اسناد در مخازن با اسناد تحت اشتباه نزد محاکم مطرح گردد، همچو اسناد توسط شخص معتمد طور محفوظ به اداره کریمنال تخنیک ارسال، تا بعد از تدقیقات و اخذ مواد مقایسوی، دوباره به مخازن فرستاده شود.

توضیح:

در خصوص، متحدالمال شماره (۲۱۴) مورخ ۱۳۸۹/۱/۸ دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه که ضم آن یادداشت تصویب شده شماره (۵۴۵) مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۷ شورایعالی ستره محکمه که قبلاً به عموم محاکم تعمیم گردیده است صراحت دارد. متن متحدالمال شماره (۲۱۴) مورخ ۱۳۸۹/۱/۸ دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه چنین است:

((شورایعالی ستره محکمه بادر نظر داشت ماده (۲۸) تعلیمات نامه تحریر و وثایق هدایت اکید مبنی بر عدم ارسال مندرج کتب و وثایق به شعبات کریمنال تخنیک و دیگر مراجع تقاضاکننده فرموده اند که یادداشت متذکره تا هنوز به قوت خود باقی، نافذ و بر حال است و مخزن مکلف به تعمیل آن میباشد.)) بناءً محاکم طبق آن اجراءات نمایند.

معرفی اشخاص نابینا، کروگنگ به دیوان های مدنی به منظور تعیین مساعد قضایی برای آنها

پرسش ۲۳ :

اکثر اشخاص که نابینا هستند و یا کروگنگ میباشند، غرض ترتیب و کالت خط و یاقباله به آمریت های وثایق مراجعه مینمایند و آمریت های مذکور اشخاص موصوف را غرض ترتیب قیم خط به دیوانهای مدنی معرفی میدارد درحالیکه طبق ماده (۳۱۹) قانون مدنی افغانستان، قیم برای اداره اموال شخص محجور تعیین میگردد، بناءً درمورد طالب هدایت هستیم.

توضیح:

کور یا کر و یا گنگ بودن، سبب فقدان یا نقصان اهلیت تصرفات حقوقی نمی شود. حتی این عوامل سبب عدم توانایی انجام تصرفات حقوقی نیز نمی گردد. بناءً اجرای تصرفات چنین اشخاص مانعی ندارد ولی در صورتیکه محکمه تشخیص دهد که چنین اشخاص نمی توانند اراده خود را طور صحیح ابراز نمایند، محکمه طبق صراحت ماده (۳۲۹) قانون مدنی برای آنها جهت معاونت در تصرفات حقوقی مساعد قضائی تعیین مینماید.

عدم ارایه معلومات کافی از تعداد ورثه در ردیف خانواده گی، توسط ریاست ثبت

احوال نفوس، به محاکم و آمریت های وثایق

پرسش ۲۴ :

زمانیکه از ریاست محترم ثبت احوال نفوس به رویت ردیف خانواده گی متوفی، معلومات خواسته میشود، صرف ورثه را معلومات می دهند که تذکره تابعیت آنها به دسترس مسئولین قرار میگیرد. از تعداد ورثه که تذکره دست داشته اش به اختیار اداره ثبت احوال نفوس قرار نگیرد معلومات نمیدهند که چنین امر باعث ضیاع وقت و سرگردانی خلق الله میگردد، در زمینه طالب وضاحت میباشیم.

توضیح:

طبق قانون ثبت احوال نفوس، قانون تابعیت، و مقرره های مربوطه، اداره ثبت احوال نفوس در ارایه معلومات برویت سوابق اسناد متقاضی، مکلف به ارایه معلومات لازم در برابر استعلام محکمه میباشد، بناءً بر محاکم لازم است تا در استعلامیه های ارسالی خود دقت نموده مطلوبه خود را نسبت به شخص یا اشخاصیکه معلومات از ثبت تذکره آنها لازمی باشد مشخص نمایند تا مراجع مربوط برویت آن معلومات دقیق، ارایه نماید. البته در صورت عدم ارایه معلومات کافی در خصوص تذکره های بعضی از ورثه نظر به دلایل قناعت بخش، آمریت های ثبت اسناد و وثایق و محاکم مربوط با توجه به معلومات جمع آوری شده از اهالی و مقرین، در زمینه اجراءات نمایند.

درمورد وثایق مفقود شدیدی که کننده آنها نیز به اثر حوادث از بین رفته باشد

پرسش ۲۵ :

در خصوص وثایق که ثبت محفوظ و یا کننده آنها در اثر حوادث از بین رفته و سر پارچه آنها موجود است طرز العمل خاص وجود دارد و دیوانهای مدنی محل عقار بعد از تحقیقات همه جانبه، تجویز قانونی خویش را اتخاذ مینمایند.

اما مشکل در قسمت وثایق که کننده و ثبت محفوظ آن در اثر حوادث از بین رفته، سر پارچه آنها نیز حریق، مفقود و یا هم در اثر حوادث از بین رفته، اما راپور سالتمام وثایق متذکره با تمام مشخصات در آرشیف ستره محکمه موجود بوده و نیز بدفاتر املاکی ناحیه مربوط و شاروالی و یا هم مدیریت های املاک و مالیات ثبت میباشد. محاکم در زمینه چگونه اجراءات نماید

۱- آیا دیوانهای مدنی محل عقار بعد از تحقیقات همه جانبه در مورد صحت عقد مذکور تجویز اتخاذ نمایند؟

۲- آمریت های وثایق و یا محاکم ابتدایه ذیصلاح بعد از تصدیق ادارات املاکی و مالیاتی و آرشیف ستره محکمه در قسمت اجرای وثایق مبنی بر انتقال ملکیت اقدام نمایند؟

۳- وثایق ذوالیدی ترتیب نمایند؟

۴- آمریت های وثایق، محاکم ذیصلاح و دیوانهای مدنی محل عقار، بدون سر پارچه و کنده صرف بملاحظه تصادیق شعبات املاکی و مالیاتی دولت و راپور های احصایوی هیچ نوع اجراءات کرده نمی تواند. در مورد طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

در مورد اسناد بنیادی که بر مبنای آن سند انتقال ملکیت در محاکم ترتیب میگردد، قانون تنظیم امور زمینداری صراحت داشته ایجاب توضیح را نمی نماید. البته راپور سال تمام تنها در جریان دعوی منعیث قرینه محسوب میگردد.

چگونگی ترتیب نکاح خط برای منکوحه که حین عقد، سن اهلیت ازدواج را تکمیل نکرده بود و فعلاً خواهان توثیق نکاح خود میگردد

پرس ۲۶ :

افرادی که قبلاً ازدواج نموده و در حین عقد نکاح اهلیت ازدواج را تکمیل نکرده و چندین سال بعد خواهان توثیق نکاح شان میباشند آیا در حین توثیق عقد نکاح شان حکم ماده (۷۱) قانون مدنی که سن ازدواج برای دختر تکمیل (۱۶) سال و برای ذکور تکمیل هجده سال میباشند در نظر گرفته شود یا خیر؟

توضیح:

چون منکوحه بعد از رسیدن به سن بلوغ از خیار فسخ استفاده نکرده و به دوام زوجیت رضامندی خویش را با مطالبه نکاح خط ابراز داشته است، در ترتیب و اجرای وثیقه نکاح خط متقاضیان مندرج استهداء، مانع شرعی و قانونی دیده نمی شود.

قسمت ششم
در امور اداری و متفرقه

تأمین وسایل ترانسپورت برای قضات

پرسش ۱:

برای قضات وسایل کافی ترانسپورته در اختیار نیست. توجه مقام عالی ستره محکمه را در زمینه خواهانیم.

توضیح:

با وجود اینکه در زمینه تا حدی اهتمام صورت گرفته، اما به هیچ وجه کافی نمیباشد. بناموضوع تأمین وسایل ترانسپورت برای قضات از اقدامات دارای اولویت ستره محکمه بوده و میباشد.

آمریت عمومی اداری قوه قضائیه از طریق ریاست مربوطه درین مورد تدابیر لازم اتخاذ نماید، تا مشکل عایده تمامی محاکم به ویژه مستشاران قضائی، مدققین قضائی و مفتشین قضائی بطور تدریجی مرفوع گردد.

رفع مشکل دفاتر و تعمیرات کاری محاکم

پرسش ۲:

از لحاظ کمبود دفاتر کاری برای محاکم مشکلات موجود است، همین اکنون بعضی از محاکم در دکان های کرائی شاروالی مستقر میباشد. پیشنهاد می شود که درمورد اعمار دفاتر کاری محاکم ولایات توجه صورت گیرد.

توضیح:

آمریت عمومی اداری قوه قضائیه مطابق استراتیژی قوه قضائیه و بارعایت پلان های مرتبه ستره محکمه در مورد رفع نیاز مندی های محاکم از ناحیه تعمیر کاری و منازل رهایشی قضات و پرسونل اداری توجه لازم نماید.

اجرای امتیاز مالی درجه کادر قضایی

پرسش ۳ :

از چندین سال بدینسو برای تعدادی از قضات درجه کادر قضائی توسط شورایعالی ستره محکمه تصویب گردیده است. اما الی اکنون امتیاز مالی آن اجراء نمیشود. امید موضوع با وزارت محترم مالیه حل گردد.

توضیح:

پیشنهاد معقول است، حقوق کادرقضائی مطابق قانون تشکیل وصلاحیت قوه قضائیه، مقرر حقوق و امتیازات کادرقضائی، طبق شرایط معین ازجانب کمیته مؤظف که به تصویب شورایعالی ستره محکمه نیز می رسد، تثبیت می شود وازحقوق مکتسبه هرقاضی بشمارمی آید.

لهذا امتیاز قانونی مادی آن قابل اجراء می باشد. آمریت عمومی اداری قوه قضائیه درتماس و تفاهم با وزارت مالیه ومقامات عالی دولت مشکل فوق را رفع نمایند.

تأمین امنیت قضات و کارمندان اداری دردفتر و منازل آنان

پرسش ۴ :

نبود امنیت برای شخص قاضی، دردفتر، منزل رهائشی ومحل بودوباش وی مشکل زاء ونهایت پرخطر است، توجه هرچه بیشتر مقامات عالی را درزمینه خواهانیم.

توضیح:

با نظرداشت تهدیدات موجود امنیتی موضوع امنیت قاضی، دفتر و منزل آن، ازاهمیت خاصی برخوردار بوده یکی ازاولویت های کاری ستره محکمه ج.ا.ا را تشکیل می دهد.

آمریت عمومی اداری قوه قضائیه ازطریق اداره مربوط، درمورد گسترش قطعه محافظت قضات وتوسعه خدمت گزاری در عرصه فراهم آوری امنیت محاکم مرکز وولایات، طبق پلان و ستراتیژی قوه قضائیه تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

ارتقای سطح تخصصی قضات بالخصوص قضاات محاکم تجارتی

پرسش ۵ :

مساعدا ساختن زمینه برای برگزاری سمینارهای تجارتی و ضرورت سکالرشپ ها وفیلوشپ ها ، غرض ارتقای سطح تخصصی قضاات یک امر ضروری است.

توضیح:

پیشنهاد معقول است، آمریت عمومی اداری قوه قضائیه از طریق ادارات مربوط خویش مطابق پلان ستراتیژیک قوه قضائیه تدابیر لازم را در عرصه ارتقاء ظرفیت قضاات بالخصوص قضاات توظیف شده در محاکم تجارتی مرکز وولایات در همکاری با ادارات و مؤسسات همکار اتخاذ نمایند، تامشکل نبود کدر متخصص در زمینه تاحدی مرفوع گردد.

ارتقای ظرفیت کارمندان محاکم تجارتی به سیستم کمپیوتری و ایجاد آرشیف

کمپیوتری در محاکم

پرسش ۶ :

آشنا ساختن کارمندان محاکم تجارتی به سیستم کمپیوتری وایجاد آرشیف کمپیوتری در محاکم یک امر حتمی و ضروری بوده باید در زمینه عطف توجه صورت گیرد.

توضیح:

پیشنهاد معقول است. آمریت عمومی اداری قوه قضائیه برای برآورده شدن مأمول فوق در همکاری با مؤسسات خارجی بمنظور ساده سازی، ایجاد شفافیت و تسریع هرچه بیشتر در اجراءات محاکم پروگرام ثبت قضایا اعم از جزایی، مدنی و تجارتی را در تفاهم و تشریک مساعی با دیگر ادارات ذیربط در دیتابیس و آرشیف نمودن مواد مهم و ضروری در کمپیوتر از قبل آغاز نموده الی اکنون مجموعاً ۳۳ ولایت کشور تحت پوشش قرار داده شده و بادر ج و ثبت قضایا در دیتابیس متذکره تا حدی مشکلات محاکم و ادارات ذیربط حل و با تکمیل آن یک مرکز واحد معلوماتی به سطح کشور ایجاد خواهد شد.

بازنگری مقدار معاشات مامورین و محررین

پرسش ۷ :

معاش مامورین و محررین محاکم بادر نظر داشت قیمت مواد اولیه غذائی بسیار اندک و ناچیز است. بناءً اگر در مورد افزودی معاشات مامورین و محررین محاکم توجه شود بهتر خواهد بود.

توضیح:

مطابق حکم ماده (۱۲۴) قانون اساسی ج.ا.ا، در مورد مامورین و سایر کارکنان اداری قوه قضائیه، قوانین مربوط به مامورین و سایر کارکنان اداری دولت نافذ می باشد و تطبیق آن توسط ستره محکمه مطابق، احکام قانون صورت میگیرد. موضوع بازنگری معاشات مامورین و محررین برای مقام عالی ستره محکمه از اهمیت خاصی برخوردار بوده و میباشد. آمریت عمومی اداری قوه قضائیه موضوع را در نظر خواهند گرفت.

کتاب ثبت اجراءات، جاگزین کتاب شهریه نمی گردد

پرسش ۸ :

در محاکم قبلاً کتاب اندراج و اجندا معمول بود و قضایای وارده اعم از حقوقی و جزایی در آن درج شده، بعد از صدور حکم برای فیصله در شهریه نمبر داده می شد. ولی در این او آخر موسسات خارجی کتابی را بنام ثبت اجراءات تهیه و بدسترس محاکم قراردادده که این کتاب قائم مقام اجندا و اندراج سابقه بوده جای شهریه را گرفته نمیتواند. اما اکثر محاکم به آن اکتفا نموده برای فیصله ها اعم از جزایی و حقوقی در شهریه نمبر نمیدهند و استناد مینمایند که در کورس برای ما چنین گفته شده است. این نقیصه باید اصلاح و توسط متحدالمال به تمام محاکم ابلاغ گردد، زیرا کتاب شهریه اصل و تهداب وثایق بوده باید تمام فیصله جات و وثایق در آن رسانیده شوند و هم بعضی از محاکم، برای صورتحال و فیصله یک نمبر میدهند در حالیکه هردو باید نمبر جداگانه داشته باشد.

توضیح:

مطابق فقره (۱۸) ماده دهم طرز العمل سیستم اداری محاکم افغانستان کتاب شهری به خاطر ثبت عواید وثایق در محاکم ابتدایه باقی مانده که قیمت وثیقه و محصول فیصله در قضایای حقوقی در آن درج می گردد، نمبر صورت حال و نمبر فیصله در کتاب شهری متفاوت می باشد ولی نمبر دوسیه باید در هر دو یکی باشد. بنابراین دفتر شهری، طبق طرز العمل فوق موجود بوده محاکم مطابق آن اجراءات خویش را عیار سازند.

موضوع تحریر عندالموقع صورت دعوی و درج آن به صورت حال

پرسش ۹:

در اکثر محاکم خصوصاً در قضایای مدنی، صرف صورت حال بنام مدعی داغ شده ولی صورت دعوی و دفاعیه و سائر اجراءات را در آن نمی رسانند، بلکه بشکل غیر رسمی دعوی را پیش میبرند. و قتیکه حکم صادر شد اولاً فیصله را تحریر نموده بعداً آن را درج صورت حال می نمایند. این عمل مخالف قانون بوده اول باید صورتحال تحریر یافته و تمام جریانات باید در همان وقت و زمان که رسیده گی میگردد درج آن گردیده و به پایان رسانیده شود. بعداً در فیصله نقل گردیده مقابله گردد زیرا این نوع اجراءات نواقص زیادی داشته به اتلاف حقوق اصحاب دعاوی و ضیاع وقت منجر میگردد.

توضیح:

پیشنهاد معقول است، محاکم لزوماً تمامی روش های قانونی را در مورد تحریر عندالموقع صورت دعوی و درج آن بصورت حال بطور دقیق مدنظر گیرند. در صورت نقض رهنمودهای قانونی، قضات محاکم، مسؤولیت داشته و قابل باز پرس میباشند.

موضوع توحید و چاپ متحدالمال ها در کتاب واحد

پرسش ۱۰:

اگر متحدالمال های سال ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۴ و از سال ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۵ هم مانند مجموع متحدالمالها مصوبات و رهنمود های سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۸۸ در یک جلد جمع آوری گردد برای استفاده قضات بهتر خواهد شد.

توضیح:

پیشنهاد معقول است خوشبختانه درین اواخر کتاب جدید که حاوی متحدالمالها، و موضوعات رهنمود های شورایعالی ستره محکمه از سال ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۳ نیز تهیه و ترتیب گردیده که بعد از چاپ بدسترس محاکم و قضات قرار گرفته است و در آینده نیز این پروسه ادامه می یابد، اما تا حال چاپ آن محدود بوده ایجاب میکند تا تعداد کافی آن چاپ و بدسترس سایر محاکم مرکز و ولسوالیها قرار گیرد. بناءً ریاست محترم نشرات با همکاری ریاست محترم دارالانشاء در زمینه عطف توجه نموده اجراءات لازم و مقتضی را مرعی دارند.

ایجاد اداره ارتباط با محاکم در چوکات آمریت عمومی اداری قوه قضائیه

پرسش ۱۱:

در مرکز ستره محکمه یک اداره به نام «ارتباط محاکم» تحت ریاست آمریت عمومی اداری قوه قضائیه یا دفتر مقام ایجاد گردد تا در اخیر هر روز یا حداقل هفته یک بار با محاکم ولایت ارتباط مستقیم داشته باشد. این اداره مسولیت ایجاد ارتباط بین مرکز و ولایات را داشته و ولایات هم در صورت ضرورت و بروز مشکل با این اداره به تماس شوند.

توضیح:

پیشنهاد معقول است، سیستم ویدو کنفراس از طریق ریاست نشرات و ریاست پالیسی و پلان آغاز بکار نموده و عنقریب تکمیل و ارتباط با محاکم استیناف ولایات تأمین خواهد شد.

ضرورت ترمیم منازل رهایشی قضات

پرسش ۱۲:

حویلی رهایشی قضات در حال تخریب شدن است به ترمیم اساسی ضرورت دارد.

توضیح:

طبق استراتژی قوه قضائیه اعمار و ساختن تعمیر های معیاری برای دفاتر و بودو باش قضات در اولویت های کاری ستره محکمه قرار دارد. بناءً آمریت عمومی اداری قوه قضائیه مکلف است تا از طریق انجنیران آمریت تعمیرات ریاست عمومی مالی واداری ستره محکمه تخریبات عائده تعمیر های دفاتر اداری وحویلی های رهایشی قبلاً اعمار شده را ارزیابی و برآورد نموده در حصه ترمیم آن اقدامات عملی را روی دست گیرند.

موضوع ارتقای درجه کادر قضایی به اساس اجراءات قضایی

پرسش ۱۳:

اجراءات قاضی در ارتقای درجه کدر قضائی، باید ملاک عمل قرار گیرد و به اساس اجراءات قبلی قاضی مقام ستره محکمه در مورد ارتقای درجه کدر قضائی تصمیم اتخاذ خواهند فرمود.

توضیح:

طبق صراحت مواد مندرج فصل سوم مقرره حقوق و امتیازات کادر قضائی برای هریک از درجات ششگانه کادر قضائی معیار های بخصوص آن تصریح گردیده، که به استثنای درجه کادر قضاوتمند در سایر درجات کادر قضائی ارزیابی مثبت فیصله ها واجراءات مربوط قضات نیز شرط گذاشته شده است .

چگونگی اعزام قضات بمنظور شرکت در بورسیه ها

پرسش ۱۴:

اگر به منظور ارتقای سطح علمی قضات، در سفر های مشاهداتی و بورسیه های علمی به خارج از کشور عدالت در نظر گرفته شود، بهتر خواهد بود، تا تمام قضات بتوانند طوریکسان از آن استفاده نمایند.

توضیح:

موضوع در مقررۀ تعلیمات قضائی بگونه تفصیلی در نظر گرفته شده است.

موضوع عدم همکاری ارگانهای دولتی راجع به تعمیم هدایات محاکم

پرسش ۱۵:

حین تفتیش و بررسی در اکثریت محاکم ولسوالی ها ملاحظه گردیده است که عدم همکاری لازم ولسوالان و قومندانان امنیه راجع به تعمیم هدایت محاکم در رابطه با تحقیقات املاکی و جلب در اسرع اوقات ممکنه باعث التواء قضایا گردیده است به نظر ما مفتیشین قضائی اگر در مورد ولسوالان و قومندانان وهنیت های مرکب مؤظف به تحقیقات امور و جلب و احضار و هیأت تطبیق فیصله جات، مصوبه صادر گردد که در صورت بی اعتنائی به هدایات و اوامر قانونی محاکم رسماً غرض بازپرسی قانونی به خارنوالی معرفی گردند، نهایت موثر و موزون خواهد بود.

توضیح:

موضوع در قوانین اصول محاکمات مدنی، اصول محاکمات تجارتی، قانون اجراءات جزایی صراحت دارد در زمینه طبق احکام قوانین مذکور اجراءات گردد.

موضوع کمبود دفاتر کاری محاکم

پرسش ۱۶:

طوریکه ملاحظه گردیده، از جمله مشکلات محاکم در ولایات کم بود دفاتر کاری بوده است که در بعضی از ولایات ماهانه مبلغ گراف غرض کرایه حویلی ها از طرف محاکم استیناف پرداخته میشود بانظر داشت اینکه در اکثریت ولایات زمین ملکیت قوه قضائیه وجود دارد و در ولایاتی که زمین های قوه قضائیه وجود ندارد بالاثر پیشنهاد محکمه امکانات تدارک آن وجود دارد به نظر ما مفتیشین قضائی اگر هر چه عاجل به روسای محاکم استیناف ولایات هدایت داده شود که اسناد زمین های موجود و زمین های که پروسه تدارک آن را آغاز نموده اند تکمیل و بعد از حصول اطمینان با ازدیاد تخصیص در کود مربوطه باتفاهم بآمریت عمومی اداری قوه قضائیه مقام ستره محکمه به اعمار

دفاتر کاری عملاً اقدام و مشکل کمبود دفاتر کاری به شکل بنیادی حل گردد موزون خواهد بود.

توضیح:

پیشنهاد معقول است آمریت عمومی اداری قوه قضائیه درمورد اجراءات نماید.

تنظیم مطالبه رخصتی های مندرج احکام قانون کار

پرسش ۱۷:

هر کارکن مطابق به ماده (۴۸) قانون کار جمهوری اسلامی افغانستان سالانه مستحق (۲۰) روز رخصتی تفریحی میباشد که کارکنان عموماً در اخیر هر سال تقاضای رختی تفریحی را مینمایند، که این خود باعث سکتگی در امورات کاری میشود در فقره دوم ماده مذکور صراحت دارد «کارکن از رخصتی تفریحی سالانه به اساس جدول نوبتی که از طرف اداره به موافقه کارکن تنظیم میگردد استفاده مینمایند». و نیز فقره دوم ماده (۵۰) قانون مذکور صراحت دارد که «هرگاه کارکن از رخصتی تفریحی استفاده ننموده باشد و از اداره مربوطه مستعفی یا منفصل و یا به اداره دیگر تبدیل و یا تقاعد نشده به تناسب مدت خدمت در همان سال مستحق مزد ایام رخصتی علاوه بر مزد اصلی میباشد، از محتوای مواد فوق دو مسئله ذیل مطرح میگردد:

جدول نوبتی که در ماده مذکور پیشبینی گردیده است از جانب مقام عالی ترتیب

میگردد یا محاکم هر ولایت میتوانند خودشان ترتیب نمایند؟

در صورتیکه قضات و کارمندان اداری محاکم از رخصتی های تفریحی خویش در

طول سال استفاده ننمایند مستحق مزد ایام رخصتی میباشد یا خیر؟

در زمینه طالب هدایت میباشیم.

توضیح:

متن قانون مندرج پرسش صراحت دارد درمورد اجراءات گردد.

موضوع ارسال نقل قرار قطعی و نهایی محاکم به محاکم تحتانی

پرسش ۱۸ :

فیصله های محاکم تحتانی که از طرف دیوان های ستره محکمه نقض میشود طبعاً دوباره به محاکم حاکمه ارسال میگردد، اما وقتی که تأیید یا تصحیح یا تعدیل گردد به محاکم ارسال نمیشود و غرض تطبیق یا به خائنوالی یا به ریاست عدلیه ولایات ارسال میگردد، لذا پیشنهاد این است تا یک نقل همان فیصله ها به محاکم تحتانی ارسال شود تا از یک طرف قضات از اجراءات خویش مطمئن گردند و از طرف دیگر در موضوعات مدنی در ثبت همان فیصله ها معامله گردد بهتر خواهد بود. قابل یاد آوری است که قبلاً دیوان عالی جزاء عمومی ستره محکمه نقل قرار خویش را به محاکم تحتانی ارسال مینمود.

توضیح:

پیشنهاد معقول است، نقل فیصله (تأیید، تصحیح یا تعدیل) به محکمه مربوط ارسال گردد.

بخش سوم : جلسه اختتامیه

صحبته رهنمودی

جلالتماب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان
در محفل اختتامیه سیمینار عالی قضایی ستره محکمه

سیمینار عالی قضایی ستره محکمه ج.ا.ا که به تاریخ ۲۲ حوت در هوتل انترکانتیننتال آغاز به کار نموده بود ، بعد از ظهر ۲۵ حوت با ایراد بیانیه رهنمودی جلالتماب داکتر محمد اشرف غنی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در قصر دلکشءارگ ریاست جمهوری رسماً پایان یافت .



درین مراسم که با حضور محترمین معاون دوم ریاست جمهوری ، لوی څارنوال ، وزیر عدلیه ، اعضاء محترم فعلی و سابق ستره محکمه ، رئیس اداره عالی مبارزه با فساد اداری و سایر قضات و مدعوین برگزار شده بود ، پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و پخش سرود ملی ج.ا.ا ، نخست قانونپوه سید یوسف حلیم رئیس ستره محکمه بیانیه ای ایراد نموده و ضمن امتنان از حمایت ریاست جمهوری از استقلال و بیطرفی قوه قضائیه ، دستاورد های کاری و اولویت های بعدی قوه قضائیه رادر راستای حاکمیت قانون و عدالت قضایی مختصراً تشریح نمود و مقام عالی ریاست جمهوری را از اهداف و مقاصد سیمینار عالی قضایی و نتایج آن که تهیه پاسخ به دوصد و پنجاه استهدای قانونی محاکم در مسایل جزایی ، مدنی ، تجارتی ، امنیت عاموی ، ووثایق و نیز بازنگری بر ۴۸ مقررہ ، رهنمود و طرز العمل کاری و همچنان تصویب ۴ مقررہ و طرز العمل جدید بود ، در جریان قرارداد و همه این اقدامات را که نتیجه تلاش و زحمت اعضاء شورای عالی ستره محکمه ، روسا و اعضاء مسلکی ادارات ستره محکمه ، مستشاران قضایی و روسای محاکم شهری و استیناف مرکز و ولایات بود ، گامی در جهت مسلکی سازی و ثبات نظام قضایی کشور دانست .

بعداً معاون سفارت امریکا نیز صحبت کرده و نتایج کاری سیمینار عالی قضایی را که با کمک مادی و تخنیکی پروژه عدالت راه اندازی گردیده بود ، مثبت ارزیابی کرد .
در ادامه جلالتماب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان سخنرانی کرد که استقامت های اساسی صحبت شانرا موارد ذیل تشکیل میدهد :



- یکی از امتیازات قانون اساسی افغانستان ، رعایت اصل دموکراسی و تسجيل قوای ثلاثه است که قوه قضائیه منحیث یکی از ارکان ثلاثه دولت مکلف به تامین نظم عادلانه میباشد .
- نبود قضا و قانون موجب منازعه میگردد؛ زیرا تعلقات زنده گی اجتماعی و سیاسی به نظام قضایی ارتباط دارد و با وجود آن مردم در جامعه احساس مصئونیت مینمایند ، تاریخ نشان میدهد که ثبات سیاسی به ثبات قضایی ارتباط دارد و اگر ثبات سیاسی تنها با توسل به قوه قهریه تامین گردد ، نتیجه نمیدهد
- قضاء باید قوی و تصامیم آن عادلانه باشد ، در غیر آن مردم برای حل مشکلات شان به جاهای دیگری مراجعه میکنند و این وضعیت باعث ایجاد تقابل و فرهنگ بد امنی میشود ، لذا باید ما یک قوه مطمئن قضائیه داشته باشیم .

- امروز تشبث و سرمایه‌گذاری اقتصادی وابسته به ثبات و اطمینان حقوقی و قضایی است که صنعتگر و تاجر باید بدانند که در وقت بروز مشکلات حقوقی چگونه عمل نمایند ، به همین ترتیب تداوم قرارداد های صلح نیز مستلزم اعتبار و ثبات نظام عدلی و قضایی است ، زیرا فردی که تفنگ را میگذارد و به جامعه میپوندد باید بر نظام عدلی باورمند و از رعایت حقوق خویش مطمئن باشد .

- تمدن اسلامی در عرصه فقه بیش از یک هزار سال سابقه دارد و این امر سبب ثبات فرهنگ قضایی بود که بر اساس آن مردم توانستند از مراکش تا به هند و مالدیف به سلطه قضا تکیه زنند و امام ابو یوسف (رح) سمت قاضی القضاات در خلافت عباسی هارا پذیرفت و فقه حنفی به یک نظام حقوقی مبدل گشت و سیطره آن در امپراطوری عثمانی ها و بعد تا امروز ادامه دارد که امام ابو حنیفه (رح) و امام جعفر صادق (رح) نمونه های بارزی از همکاری مذاهب اند .

- زمینه های رشد و انکشاف نظام قضایی افغانستان را بویژه در یک نیم صد سال گذشته میتوان چنین دوره بندی کرد :

۱- از سال ۱۲۶۴ الی ۱۳۴۳ :

درین دوره به قضاء توجهی صورت گرفت که از دستاورد های آن نگارش کتاب بزرگ اساس القضاات و سراج الاحکام در عهد عبدالرحمن خان و تمسک القضاات و نظام نامه های متعددی در عصر امانیه است .

۲- از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ :

که مصادف به دهه مشروطیت و صدارت مرحوم محمد موسی شفیق است ، درین دوره قانون اساسی توشیح و ستره محکمه ایجاد گردید ، مهمترین دستاورد آن در عرصه قضاء تدویر سیمینار مشهور قضایی ۱۳۵۰ بود . درین دوره بالای سیستم قانون گذاری توجه زیادی صورت گرفت و به اثر تلاش مرحوم دوکتور ولید حقوقی قضاات امکانات رهایشی و کاری منسجمی داشتند .

۳- دوره سوم با توشیح قانون اساسی ۱۳۸۲ آغاز گردیده و امید است با سعی و تلاش ستره محکمه ج.ا.ا الی سال ۱۴۰۰ ما بتوانیم حاکمیت قانون را جشن بگیریم .

- قضا نه تنها در فقه بل در شعر ، ادب و اخلاق و در اشعار پیش کسوتانی چون سعدی ، امیر علی شیر نوائی ، خوشحال خان ختک و غیره جایگاهی داشته و قاضی از مقام بلندی

برخوردار بوده است. بر اساس فرمایشات اساس القضاة قاضی حق خرید از بازار را نداشت و هدیه را تنها می‌توانست از سلطان و یا قارب قریب خویش بدست آورد که اعاده چنین جایگاه مستلزم توجه جدی است .

- فعلاً ما در بخش حاکمیت قانون به چالشهایی مواجه هستیم ، ماعنعه قانون داریم ولی عنعنه حاکمیت قانون کمزور است و این عنعنه وقتی میتواند تقویه گردد که قاضی القضاة رئیس جمهور را از انجام عمل غیر قانونی بر حذر بدارد .

- امروز از کمزوری عنعنه حاکمیت قانون همه شاکی اند ، ولی تلاشهای شباروزی جناب دانش صاحب ، قاضی القضاة صاحب ، لوی خارنوال و وزیر عدلیه بخاطر اصلاحات عدلی و قضایی قابل قدر است ، ولی این راه دور و دراز است و ضرورت به تدوین و تحقیق استراتژی ها و برنامه های طویل المدت دارد ، ما باید بدانیم که امروز در کجاستیم و باید به کجا برویم .

- استقلال قوه قضائیه مهم است ، رهبری دولت در حالیکه به امور قوه قضائیه مداخله نمی نماید به دیگران نیز حق مداخله را نخواهد داد ، ما از بیطرفی و استقلال قوه قضائیه حمایت میکنیم ولی این حمایت به مفهوم عدم پاسخگویی آن به مردم و مقام ریاست جمهوری نیست که این امر باید طبق میکانیزم های قانونی به گونه شفاف رعایت گردد .

- نقش قضاة به مثابه نقش عساکر قهرمان است ، قاضی خوب به قانون شکنان توجه نکرده و عدالت را تامین می کند که قابل افتخار و موجب الهام به دیگران اند ، به قاضی و خارنوالی که جانهای شانرا بخاطر تطبیق قانون و عدالت از دست داده اند ، از بارگاه الهی جنت فردوس مسئلت مینمایم ، باید به وضعیت فامیل های ان توجه دایمی مبذول گردد .

- نظم اجتماع به قوت عدالت وابسته بوده و موثریت قوه قضائیه بستگی به ان دارد که سایر ارگانهای عدلی و ظایف شانرا چگونه اجرا مینمایند ، وجود قضاة ، خارنوال و پولیس مسلکی عناصر مهم این روند اند .

- عدم تنفیذ فیصله های محاکم از سوی حقوق و پولیس قابل قبول نیست ، کارشکنان به مثابه خاینانی اند که نقش شان با نقش هراس افکنان موازی است .

- ادارات عدلی و قضایی باید روندکاری شانرا کمیوتری نمایند تا مردم امکان تعقیب دوسیه های شانرا از آغاز تا انجام دریابند و کار بالای ایجاد یک دیتابیس کار آمد به هدف شفافیت کاری با اهمیت است .

- مسئله مهم دیگر تجهیز قضات با دانش معاصر است ، برخی از فارغین فاکولته های شرعیات و حقوق احساس میکنند که باختم درس و یاهم انسلاک به سلک قضا ، مکلفیت های شان پایان می یابد درحالیکه باید بازمان همگام بوده و هر لحظه از مسایل حقوقی جدید آگاهی بدست آورند تا از کاروان عدالت عقب نمانند ، از نظر من نصاب درسی فاکولته های حقوق و شرعیات نیز پاسخگو نیست که باید بر آنها تجدید نظر صورت گیرد .
 - هماهنگی ارگانهای عدلی و قضایی در روند حاکمیت قانون و تامین عدالت جدی و مهم است ، باید درتربیه مسلکی و ازدیاد تجارب موظفین این نهاد ها توجه شود زیرا قضاوت بیشتر از تجربه حاصل میشود .
 - در بسیاری از کشورها که از تجارب خوب قضایی برخوردارند ، ستره محکمه آنها در مسایل مهم ملی و تفسیر و توجیه قوانین سهم و نقش برانده ای دارند ، ولی درافغانستان رهبری ستره محکمه تمرکز تمیزی دارند ومسئولیت های مهمی رادر بررسی قانونیت فیصله های محاکم تحتانی به دوش میکشند که باید درین مورد هم تجدید نظر شود .
 - توجه به مصئونیت شغلی قضات و ترتیب وظیفوی شان از وظایف جدی است و باید ترفیعات علمی قاضیان با توجه به عمق دانش قضایی شان صورت گیرد و این میکانیزم متناسب به تحول زمان باشد .
 - باید بدانیم که بحران طبیعی نیست ، ازمیان برداشتن بحران های قدیمی و ایجاد نهاد های قابل اعتبار ، مسئول و مستقل موجب ثبات است و نظام عدلی و قضایی خشت های این ثبات اند .
 - ختم سیمینار عالی قضایی را به همه شما مبارکباد میگویم و امید وارم تا نتایج بنیادی و اصولی سیمینار درسالهای آینده رهنمون کار قضات و خارنوالان و موجب کامیابی و ثبات حاکمیت قانون وتطبیق قانون اساسی باشد .
- پیروزمند باد نظام قضایی ما

بیانیه اختتامیه

قانونپوه سید یوسف حلیم

رئیس ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان

در سیمینار عالی قضایی

۲۵ حوت ۱۳۹۵ قصر سلام خانه ارگ ریاست جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم
نحمدو ونصلي على رسوله الكريم ، اما بعد

جلالت مآب محترم دوکتور محمد اشرف غني د افغانستان د اسلامي جمهوريت
ولسمشر ، جلالت مآب محترم استاد سروردانش د افغانستان اسلامي جمهوريت
مرستيال دملی وحدت د حکومت جلالتمآب اجرائیه رئیس فضیلت مابانو دستری
محکمی پخوانی رئیس او غړی او دستری محکمی دعالی شورا درنو غړو ، جناب
محترم لوی څارنوال د عدلی وزیر، دامریکي د متحده ایا لاتو محترم سفیر او دعالی
قضایی سیمینار گډون کوونکو درنو رئیس صاحبانو ، کورنیو او بهرنیو او د رسنیو
استازو میلمنو حضور ته !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته :



له هرڅه دمخه اجازه راکړئ ترڅو د افغانستان د اسلامي جمهوريت له جلالت مآب
ولسمشر څخه مننه او قدرداني وکړم چي له کاري مهمو مصروفیتونو سره سره یې

دقضائیه قوی دعالی قضایی سیمینار ګډون کوونکي خپل درانه حضورته په ورین تندی ومنل، چي له شک پرته د افغانستان پر قضایی نظام باندی دجناب ولسمشر د پاملرنی او ملاتړ څرګندوی کوی .

همدارنگه له جلالیت مآبانو دجمهوری ریاست له دوهم مرستیال او دافغانستان اسلامی جمهوریت له اجرائیه رئیس ، لوی څارنوال او عدلی وزیر اونورو محترمو چارواکیو څخه چي ددغه سیمینار په پرانیستونکي مراسمو کی یی ګډون کړی اودعالی قضایی سیمینار دجوړیدو په نسبت یی درناوی کړی ، مننه څرګنده کړم .

د فرصت په غنیمت ګڼلوسره دقضائیه ځواک دلس ګونو تنو قاضیانو اوداداری منسوبینو سپیڅلی ارواهو ته چي د ناځوانمردانه ځانمرګو او ترهګریزو ویریدونو پایله کي یی د شهادت جام څښلی دی او یا ټپیان شوی دی ، دعا کوم او دالله تعالی جل جلاله له دربارڅخه دوی ته دفر دوس جنت او ټپیانو ته د روغتیا هیله کوم .

حضر گرامی !

اجازه دهید اکنون که همه ما و شما بعد از مدت تقریباً بیش از یکسال به محضر جلالتماب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان حضورداریم ، کمی به گذشته برگشته وچندنکته مختصر از رهنمود های جلالتماب شان را که درنشت با قضات در سی ام قوس سال گذشته درهمین تالار در حمایت از استقلال قوه قضائیه و حاکمیت قانون ابراز فرموده بودند ، یاددهانی نموده وبرمحور آن ارشادات رییس صاحب جمهور ، صحبتی داشته باشم . ایشان به چند نکته مهم اشاره کرده بودندکه مختصر آنرا یاد آوری مینمایم :

۱- هیچ کس در فیصله های قضایی حق مداخله را ندارند ، قاضی نزد قانون و ستره محکمه مسئول است .

۲- تطبیق بلا استثنای قانون در سیستم حقوقی و قضایی افغانستان اصل است .

۳- در قانون اساسی وضاحت دارد که محاکمه باید علنی باشد ، این اصل و اصول محاکمه عادلانه قابل تطبیق است، اگر څارنوال مطالبه غیر قانونی نماید ، محکمه باید

در همان آغاز چنین مطالبه را رد کند ، خارنوالی و محکمه دو روی یک سکه اند، باید تقاضا از محکمه طبق قانون صورت گیرد .

۴- استقلال قضایی در فیصله ها شرط است ، هم والی ، هم قوماندان امنیه و هم قوماندانان اردو چی فرقه و چی قول اردو، در فیصله ها مداخله کرده نمیتوانند ، زیرا ما همه در نظم و منفعت عامه شریک هستیم و اما غیاب قاضی در وظیفه قابل قبول نیست ، عدم حضور قاضی به معنی عدم حضور عدالت است، در حالیکه عدالت غایب بوده نمیتواند و باید ادارات به مثابه زنجیر بهم مرتبط ، وظایف شان را با تفکیک حدود صلاحیت های قانونی شان اجراء نمایند .

۵- باید مردم درک کنند که قضاء چیست تا از حقوق خود آگاه شوند ، مردم به قضاء مراجعه کرده ، دروازه هارا باز دیده و قاضی را به حیث حکم عادل و نماینده پیامبر بزرگ اسلام به حیث میراث قرنهای فکر دین مبین اسلام بدانند ، بناء اخلاق قاضی و عمل و فیصله های وی اصل شرعی است.

۶- در قضاء باید تفتیش منظم موجود باشد ، از خصوصیات دولت اسلامی این است که، مسئول قضاء است ، ضرور است تفتیش قوی قضایی وجود داشته باشد تا شورای عالی مرجع امید مردم و رئیس جمهور ممد رئیس ستره محکمه و شورای عالی باشد .

۷- باید تمامی امکانات برای ارتقای ظرفیت و کارآیی قضاء بکار برده شود .

۸- چون مسئولیت آخری تامین عدالت بدوش قضات است ، باید نارسایی های کاری ارگانهای کشفی و تحقیقی مرفوع گردیده باشد .

جلالتماب محترم رئیس جمهوری اسلامی افغانستان !

بدون شک، ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان ارشادات یادشده جلالتماب محترم را در ساحه کاری جداً در نظر گرفته و طی نزدیک به یک و نیم سال گذشته به منظور ثبات نظام قضایی و حفظ و نقش آن به مثابه حامی و تطبیق کننده قانون ، با

طرح و تطبیق ریفرم و برنامه های مختلف کاری، ضابطه های لازم را ایجاد کرده و به سوی یک اداره منضبط گام گذاشت و باتمام امکان و نیرو وبا استمداد از احکام قانون اساسی ورعایت سایر قوانین، از مداخله درامور قضاء مقاومت کرد، به تطبیق قانون ترکیز نمود، تفتیش منظم عادی و اقتضایی را به شکل دوامدار انجام داد و میدهد، بسترهای مناسب را بخاطر تدویر محاکم علنی قضایی به میان آورده و درزمینه ارتقای ظرفیت محاکم قدمهایی برداشت، نظام گزارشگیری را چه حضوری، چه از طریق ویدئو کنفرانس ویا هم توسط مکاتبات ومراسلات رسمی و ایملی ایجاد وبه هدف رسیده گی به یک دوسیه عاری از نواقص و خلاهای تحقیقاتی روابط و هماهنگی خوب مسلکی را با اداره محترم لوی خاړنوالی ووزارت محترم عدلیه تقویت بخشید خودم شخصاً به منظور نظارت از اجراءات قضائی محاکم تحتانی در جلسات قضائی دیوان های ستره محکمه همه روزه اشتراک نموده و درمجموع با حفظ استقلال قوه قضائیه، درمورد تحکیم پرستیژ قوه قضائیه و افزایش میزان اعتبار آن درمیان مردم تدابیر لازم اتخاذ ومطابق آن عمل نموده ومی نمایم که درواقع هدایات و رهنمود های جلالتماب را حتی الوسع و متناسب به امکانات دست داشته درسطح ستره محکمه ومحاکم ولایات وولسوالی ها همیشه مطمح نظر داشته ودرراستای تطبیق صد در صد آن هم چنان کوشا خواهیم بود؛ چنانچه گزارش مفصل دستاورد های ستره محکمه طی دوسال گذشته در یکی ازجلسات شورای محترم عالی حاکمیت قانون و مبارزه با فساد اداری خدمت جلالتماب محترم تقدیم گردید که بخاطر جلوگیری از طوالت موضوع از ذکر تفصیل آن درین مجلس خود داری میشود. ستره محکمه با درک همه جانبه از رهنمود های عالمانه مقام عالی، بویژه درزمینه ارتقای ظرفیت مسلکی وبلند بردن توانایی های قضات، درامر تعمیل و تطبیق همه جانبه قوانین در مسیر رسیده گی به قضایا و احقاق حقوق شهروندان از طرق ممکنه

استفاده نموده و درهمین راستا، سه روز قبل سیمینار عالی قضایی را به هدف پرداختن به مسایل مغلق و پیچیده قانونی و قضایی و رفع ابهامات با توجه و برداشت درست از قوانین دایر کرد تا با صدور مصوبات ورهنمود های قانونی، قضات رادر راستای تقویت فهم و برداشت شان از مسایل قانونی و ضابطه های کاری کمک نماید و در واقع زمینه های تحقق سالم قوانین نافذه را فراهم سازد، من شخصاً در روز های دوم و سوم سیمینار از پنج کمیته کاری سیمینار که تحت اشراف اعضای محترم شورای عالی ستره محکمه روی تمامی استهداآت وبازنگری بر مقررات ولوایح به مباحثات مسلکی وقانونی پرداخته بودند دیدن نموده وروند کاری کمیسیون ها را از نزدیک مشاهده وقابل قدر ارزیابی نمودم.

جلالت مآب رئیس صاحب جمهور!

ستری محکمی و کولای شول له دری میاشتنی زیار او کوبشبن وروسته، د استهداآتو یوه مجموعه او همدارنگه مقرری، لایحی، طرزالعملونه او مسلکی لارښوونی چی د قاضیانو او محکمو دکارمرستندوی ده او اداره د قانونمداری په لوری بیایی، تنظیم او تفکیک کړی او د دی سیمینار له جوړیدو دمخه یی، قضایی مستشارانو، دتدقیق او مطالعات مسلکی غړیو او دستری محکمی دعالی شورا محترمو غړیو لخوا ترغور وروسته دهغوی نظریی یی عالی قضایی سیمینارته وړاندی کړی چی له نیکه مرغه له دری ورځنی پرله پسی اونه ستړی کیدونکی کارپه پای کی د سیمینار دپنځو کاری کمیټو له لاری په ټوله کې (۲۵۰) شمیر استهداگانې او (۵۲) مقرری، طرزالعملونه او رهنمودونه په جزایی، مدنی، تجارتي، دوثایقو او اداری برخو کی دستری محکمی دعالی شورا دمحترمو غړیو تر مستقیمی څارنی او لارښوونی لاندی پری پوره او کافی بحث وشو او تر دقیق غور او څیړنی وروسته نن له غرمی دمخه دسیمینار دعمومی غونډی له لاری تصویب شو او په آخری پړاو کې به د ستړی محکمی دعالی شورا له

تصویب نه بعد ټولو محکمو ته واستول شی چی دکرڼې واقعاً د قانون دحاکمیت اوعدالت د تامیندو په لوری یومهم گام بلل کیږی .

جلالت مآب محترم ولسمشر او درنو حاضرینو!

اساسی قانون دملی وثیقی په توگه حکم کوی ترخوقضائیه قوه خپلی دندی ،دقانونی صلاحیتونو په حدود کی په صحیح توگه او له انحراف پرته ترسره کړی او په عین حال کی دهمدې اساسی قانون قضایی ملاتړ کوونکی اوسی .

په دی دلیل چی محترم قاضیان داساسی قانون حکمونو څخه خبردی ، لازمه نه بولم د دغه قانون دقضا په فصل پوری داړوندو مادو یادونه وکړم ،خواجازه راکړئ ټینگار وکړم چی قضایاوو ته رسیده گئی ، دقانونی مؤیداتو په چوکاټ کی دشخړو حل اوفصل او په مجموع کی دهیوادوالو دټولو اساسی حقوقو د رعایتولو په حال کی او په خاصه توگه د قضایی رسیده گڼو په پړاوونو کی دمتهمینو اومحکومینو د قانونی حقوقو مراعاتول، د قاضیانو او محکمو له خورا اساسی او جدی رسالتونو څخه گڼل کیږی . له فساد سره دمبارزی بحث همدارنگه خورا مهم دی ، غواړم دمحترم جلالیت مآب جمهور رئیس په حضور کی ټینگار وکړم هغه قاضیان چی د قضایی رسالت اجراء کول تمثیلوی ، باید د دی ناوړه پدیدې په نسبت ډیرهوښیار او په شفاف ډول عمل وکړی ، ټول پوهیږو چی فساد د قانون له نه تطبیقیدو څخه سرچینه اخلی او د ادارې د بد نامی د رامینځ ته کیدو لامل گرځی ، نوکه چیری شکلی او متنی قوانین او قضایی پروسیجرونه په دقیق او بی طرفه توگه تطبیق شی او زمونږ اجراءات شفاف او رانه وی ، طبیعی ده چی دیوی سالمی ادارې اوله فسادسره د مبارزی په لوری موگام ایښی دی ، مونږ پوهیږو چی ادارې فساد له ټولو بده پدیده ده ، خو په قضاکی چی له ظلم څخه د شکایت کولو اودعدل غوښتلو مرجع ده، په هیڅ ډول ، د منلو اوزغم وړنده ، مونږ خپلی ټولی هلی خلی دهرډول فساد د له مینځه وړلو په موخه په لاره اچولی او له فساد سره په مبارزه کی دکنترول او مراقبت د ادارې اجراءات چی دځینو قاضیانو ، مامورینو ، محررینو ، کمیشنکارانو ، مدافع وکیلانو ، څارنوالانو او نوروعادی

اشخاصو په نیولو منجر شوی ، دیادونی وړ بلل کیږی، زه د دی ملی مبارزی ددوام په لاره کې دټولومحترمو قاضیانو ددولت دارا کینو او مظلوم ملت دمرستی هیله لرم .

جلالتماب رئیس صاحب جمهور !

هدف و مقصد از اجرای تمامی اقدامات اصلاحی و ریفرمی و بازنگری تشکیلات و عیارساختن ان مطابق به نیازمندیهای عینی ، اجرای بهتر و موفقتر امور قضایی و عرضه خدمات قضایی مطلوب به شهروندان است، لذا بخوبی میدانیم که آنچه مقصود است، باید درعمل پیاده شود . رهبری ستره محکمه نمیخواهد تمامی اقدامات ریفرمی فقط بروی کاغذ باقی بماند. بلکه باید درساحه عمل قوت تطبیقی پیدا کند و درنهایت مردم و اصحاب دعاوی با گوشت و پوست شان درک نمایند که نظام قضایی، بی هیچ تعصب و تبعیض درخدمت شان قرارداشته و به حل مشکل شان می پردازد .

اجازه دهید اذعان نمایم که توقع و نیازمردم بیشتر ازاین است ،باید تمامی قضات با حفظ استقلال و بیطرفی و باسرعت لازم درمواعید معینه قانونی به حل و فصل قضایا پرداخته و تعامل و سلوک شانرا با اصحاب دعاوی طوری تبارز دهند تا آنان ولو که محکوم علیه هم قرار گیرند، از رسیده گی سالم قانونی و برخورد انسانی بیطرفانه قاضی ابراز رضائیت نمایند .

تأمین عدالت درواقع ایجاد تعادل و تمیز بین حق و باطل است و به هیچ وجه این معنی را نمی رساند تا طرفی که محکوم علیه قرار گیرد ، از نظر قاضی بیفتد و او احساس ذلت و خواری نماید .

جلالتماب محترم رئیس صاحب جمهور اسلامی افغانستان !

ستره محکمه ،با درنظرداشت برنامه ملی اصلاحات عدلی و قضایی که در شورای عالی حاکمیت قانون به تصویب رسید ه ، پلان تطبیقی برنامه عمل قوه قضائیه را طی سالهای

۱۳۹۶ الی ۱۴۰۰ هجری شمسی تدوین و بعد از تأیید از جانب شورای عالی ستره محکمه غرض تصویب به شورای عالی حاکمیت قانون فرستاده است .

درپلان تطبیقی متذکره با علاوه سایر اولویت ها در بخش اهداف کلیدی چهل و هفت شاخص عمده کاری و صد ها جزئیة برای پنج سال آینده درحالیکه وظایف هر سال مشخص و معین و مصارف تخمینی آن نیز پیش بینی گردیده اولویت بندی شده است . بناء می توان گفت که کار و فعالیت ستره محکمه در پنج سال آینده کاملاً هدفمند و پلانیزه خواهد بود و آنچنانی که جلالت‌مآب محترم شما و همه ملت توقع دارند ، رهبری ستره محکمه خواهد کوشید تا مکلفیت‌هایش را در استقامت های اساسی برنامه ملی اصلاحات عدلی و قضایی در ساحه قوه قضائیه طبق پلان تطبیق و از چگونگی تطبیق آن ، وقتاً فوقتاً به مقام عالی گزارش ارایه نماید .

د افغانستان د اسلامی جمهوریت جلالت مآب ولسمشر !

غواړم له فرصت څخه په استفادې یو ځل بیا تاسی جلالت مآب ته ډاډ درکړم چی قضائیه قوه به د الله (ج) په مرسته او توکل او ستاسی دملاتړ په سیوری کی خپل قانونی او قضایی رسالت په سرلوړۍ او بشپړی پرهیزگاری او سپیڅلتیا ، په ناپلوی ، خپلوا که او قانونی توگه تعقیب کړی او له هغوی سره چی وغواړی فساد ته په لاس اچولو د اجراآتو سلامتیا ته صدمه ورسوی، پریکنده او قانونی چلند به وکړی .

دهیواد قضائیه قوه په اوسنیوشرایطو کی دخپلودندو اومکلفیتونو په درک سره آگاهانه او صادقانه هلی خلی کوی ترڅو د اساسی قانون دحکمونوله په پام کې نیولو او د نورو نافذه قوانینو په تطبیق سره ، دحقدار د قانونی حقوقو دبیرته ورسپارلو په لاره کی مسئولولانه او صادقانه خدمت سرته ورسوی ، له شک پرته دا احساس د ستری محکمی دعالی شورا او قضائیه قوې دنورو قضایی او اداری منسوبینو په وجود کی شتون لری او زمونږ دخدمت کولوپه اراده کی هیڅ شک او تردید ځای نه لری ، په عین حال کی له ټولو خلکو او په تیره بیا ددعوا له خاوندانوڅخه احترامانه هیله کوم،

ترڅو د فساد د عواملو د لیدلو په صورت کې ، موضوع شخصاً له ما ، دعالي شورا له محرمو غړيو ، دکنترول او مراقبت د ادارې او دمحکمو له نورو مسئولينو سره شريکه کړې او له ادارې فساد سره د مبارزې په کار کې خپل ملي او اسلامي پوراداء کړی .

په مقابل کې دا اطمینان درکړو چې ستاسې هرډول شکایتونو ته به رسیده گي کيږي او دالهي سپیڅلي ذات په مرسته ستاسې د حقوقو دبیرته د رسپارلو په لاره کې به له هېڅ ډول هڅواوهاند څخه ځانونه ونه سپمو .

زه دقضائیه قوې په استازیتوب د هیواد قضایي نظام دخپلواکۍ اوناپلوی توب دساتنې په نسبت د جلالتمآب جمهور رئیس له غوره اعتماد او مواظبت څخه مننه څرگند وم ، یو ځل بیا دقضایي وجیو اومکلفیتونو په صحیح سرته رسولو خپله ژمنه نوی کوم .

اجازه راکړئ په پای کې د محترم جلالتمآب جمهور رئیس اونورو عالی جنابانو په حضور کې دمحترموهغو قاضیانو او ادارې منسوبینو له کاراوزحمت څخه چي دخپلو قضایي او ادارې مسوولیتونود ترسره کولو په لاره کې یی ایستلی دی مننه وکړم او په ځانگړې توگه دستری محکمې دعالي شورا دمحرموغړيو ، دقضائیه قوې دادارې لوی آمریت سرپرست ، قضایي مستشارانو ، د استیناف او ښاري محکمو د محرمو رئیسانو او دستری محکمې دمرکزي ادارودرئیسانو ،دکنترول او مراقبت له ادارې او دتدقیق او مطالعاتو ریاست رییس او مسلکي محترموغړيو او ددې سیمینار په جوړولو کې ټول هغه د خیلوکسانو هلي ځلي چي په دی پرتیمینه غونډه کې حضورلري او یا هم غایب دی، وستایم او ورته دورسپارل شویو چارو په پرمخ وړلو کې د متعال څښتن تعالی(ج) له دربارڅخه دزیاتو بریالیتوبونو هیله وکړم .

همداراز دامريکي دمتحده ايالاتو د (USAID) له مادي او تخنيکي مرستو څخه چې دعدالت د پروژي له لاري ددي سيمينار دجوړولو په کار کي له مونږ سره کړي دي ، هم مننه کوم .

دهغو ټولو امنيتي منسوبينو څخه چي په دي څلورورځو کي د سيمينار د گډون کوونکو امنيت تامين کړي دي هم منندوي يم .

ژوندی دی وی خپلواک افغانستان

تاند او هوسادی وی دعدلی او قضائی ادارو ټول منسوبین

البوم فوتو هاي
جلسات افتتاحيه واختتاميه
سيمينار عالي قضايي ستره محكمه
۱۳۹۵



جلالتمآب رئیس ج.ا.ا حین صحبت در محفل اختتامیۀ سیمینار عالی قضایی - قصر سلام خانه - ارگ ریاست جمهوری



جلالتمآب استاد محمد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری حین صحبت در مراسم افتتاحیهٔ سیمینار عالی قضایی – بالروم
هوتل انتر کانننتال



جلالتمآب دوكتور عبدالله عبدالله رئيس اجرائيه حين صحبت در مراسم افتتاحیه سیمینار عالی قضایی
بالروم هوتل انتر کانتیننتال



فضیلت‌آب قانونپوه سید یوسف حلیم رئیس ستره محکمه در حال ایراد بیانیه اساسی سیمینار عالی قضایی
بالروم هوتل انتر کانتیننتال



فضیلت‌آب خارنپوه محمد فرید حمیدی لوی خارنوال ج.ا.ا در حال ایراد بیانہ در محفل افتتاحیہ سیمینار عالی
قضایی بالروم هوتل انتر کانتیننتال



فضیلت‌مآب دوکتور عبدالبصیر انور وزیر عدلیہ حین ایراد سخنرانی در محفل افتتاحیہ سیمینار عالی قضایی
بالروم هوتل انتر کانٹیننٹال



محترم دوكتور عبدالله عطايى رئيس تعليمات قضايى در حال معرفى پروگرام كارى سيمينار عالى قضايى
بالروم هوتل انتر كانتينتال



نمایی از کمیتهٔ رسیده گی به استهداآت جزایی، تحت ریاست محترم قضاوتپوه محمد زمان سنگری
عضو شورای عالی



اعضای کمیته رسیده گی به استهداآت جزایی



کمیته رسیدگی به استهداآت مدنی و حقوق عامه ،تحت ریاست قضاوتپوه براتعلی متین
عضو شورای عالی ستره محکمه



کمیته رسیده گی به استهداآت جرایم علیه امنیت عامه، جرایم ناشی از فساد اداری، مواد مخدر، جرایم علیه امنیت داخلی
و خارجی و امور اداری و متفرقه، تحت ریاست قضاوتپوه دوکتور عبدالملک کاموی عضو شورای عالی ستره محکمه



کمیته رسیدگی به اسناد تقنینی قوه قضائیه، تحت ریاست قضاوتپوه عبدالقادر عدالتخواه
عضو شورای عالی ستره محکمه



کمیته رسیدگی به استهداآت تجارتی، تحت ریاست قضاوتپوه عبدالحسیب احدی
عضو شورای عالی ستره محکمه



اشتراک کننده گان مراسم اختتامیهٔ سیمینار عالی قضایی، در قصر سلام خانهٔ ارگ ریاست جمهوری



اشتراک کننده گان مراسم اختتامیهٔ سیمینار عالی قضایی، در قصر سلام خانهٔ ارگ ریاست جمهوری



اشتراک کننده گان مراسم اختتامیهٔ سیمینار عالی قضایی، در قصر سلام خانهٔ ارگ ریاست جمهوری



اشتراک کننده گان مراسم اختتامیهٔ سیمینار عالی قضایی، در قصر سلام خانهٔ ارگ ریاست جمهوری



اشتراک کننده گان مراسم اختتامیه سیمینار عالی قضایی، در قصر سلام خانه ارگ ریاست جمهوری

بخش چهارم :
بازچاپ سیمینار های قبلی قضایی

۱. سیمینار رؤسأ وقضات محاکم تجارتی، سال ۱۳۴۹
۲. دومین سیمینار روسای محاکم ولایات، سال ۱۳۵۰
۳. سیمینار عالی ستره محکمه، سال ۱۳۶۱

سىمىنار رۇسۇ وقضات محاكم

تجارتى، سال ۱۳۴۹

مقدمه :

با استفاده از افکار عالی و نظریات حضورف ج ع ج پوهاند دوكتور عبدالحكيم ضيائي قاضی القضاة - که جناب شان از بدو تأسیس ستره محکمه تحولاتی را در ساحات قضائی مملکت وارد وزمینہ را برای ارتقا و بوجود آوردن نظام نوین قضاء مطابق ایجابات عصر در کشور آمادہ و مساعد ساخته اند در اواسط بهار سال جاری دیوان تجارتی مقام عالی تمیز تحت ریاست ف ع ج پوهندوی غلام علی کریمی قاضی ستره محکمه در صدد آن افتاد تا به منظور رفع مشکلات امور اداری و قضائی و هم آهنگی در طرز اجراءات محاکم تجارتی که از سایر محاکم متمایز و جنبه اختصاصی دارد سیمیناری را با شمول رؤساء و قضات محاکم تجارتی در مرکز ستره محکمه دائر نماید.

روی این منظور موضوع انعقاد سیمینار را در چند ماه آینده متحدالماً با اطلاع محاکم تجارتی در مرکز و ولایات رسانیده و از آنها تقاضا نمود تا پیشنهادات و نظریات خود را در اطراف مسائل ذیل که در موقع انعقاد سیمینار مطرح بحث قرار خواهد گرفت بدیوان عالی تمیز تجارتی بفرستند

- ۱)) مشکلات در تطبیق بعضی از مواد قانون تجارت و اصولنامه محاکم تجارتی .
- ۲)) اصلاح امور و اجراءات اداری که باعث سرعت عمل در صدور فیصله ها گشته و از اتلاف وقت محاکم و سرگردانی مراجعین جلوگیری نماید.
- ۳)) اصلاح در سبک و طرز نوشتن فیصله ها و تعقیب یک اسلوب و سبک مطلوب در نوشتن آن .

- ۴)) تجدیدنظر بر فورمه های سابقه مربوط سیمینار روسای محاکم منعقدہ سال ۱۳۴۷ که طرف استعمال محاکم تجارتی قرار گرفته است . از طرف دیگر در کمیته بنام ((کمیته تحریر)) و کمیته تنظیم سیمینار)) تحت ریاست بناغلو معراج الدین خروتنی عضو دیوان عالی تمیز تجارتی و حاجی ویس الدین معاون ریاست اداری تعیین گردید.
- کمیته اولی که عبارت ((از کمیته تحریر)) باشد مؤظف گردید تا مشکلات و نظریات دیوان عالی تمیز تجارتی را روی مطالب چهارگانه فوق و تعدیل و اصلاح فورمه های سابقه مورد

مطالعه قرارداد و یادداشت هائی در زمینه تهیه کند و پس از آنکه یادداشت ها و توضیحات سایر محاکم برسد تمام آنها را باید با یادداشت هائیکه خود ترتیب داده تطبیق و توحید نموده و بتواند پیشنهادات جامعی را که شامل مشکلات تمام محاکم تجارتی باشد در تحت چند کته گوری به مجالس عمومی تقدیم بدارد کمیته دومی نیز موظف گردید تادر تهیه محل مناسب برای سیمینار و تدارک لوازم ضروری و عندالموقع در ترتیب خوراک و وسایل نقلیه و غیره لوازمات مشمولین و امور مربوط آن صرف مساعی نماید .

چنانچه کمیته های منتخبه در خلال فرصتی که در دست داشتند وظایف خود را با کمال درستی انجام و پس از آنکه اطاق بزرگ طبقه تحتانی قصر دارالامان برای انعقاد این کار تعیین گردید از طرف کمیته تحریر تاریخ و محل انعقاد سیمینار متحدالماً با اطلاع محاکم مربوط رسانیده شد .

این سیمینار که از تاریخ ۴ الی ۹ برج میزان سال جاری در مرکز انعقاد و افتتاح آن با تلاوت آیات متبرکه قرآنی از طرف بناغلی بهاء الدین ((بها)) رئیس محکمه اختصاصی هرات و ارشادات قیمت دارف ج ع ج قاضی القضاة و خطابه ف ع ج بناغلی غلام علی کریمی رئیس دیوان عالی تمیز تجارتی آغاز و ختم آن با قرائت قرآن عظیم الشان از طرف بناغلی محمد علی فقیرزاده عضو دیوان تجارتی مقام عالی تمیز و بیانیه اختتامیه جلالتمآب کریمی صورت گرفت در نوع خود بعد از سیمینار روسای محاکم ولایات منعقد شده سال ۴۷ از حیث اختصاصی بودن یکی از سیمینار های بی سابقه بوده و به جرأت میتوان گفت که سیمینار مخصوص محاکم تجارتی چه در انتخاب جا و ترتیب تنظیم جلسات و چه در طرح مباحث و ابتکاراتی که در آن بکار برده شده بود از هر حیث دلچسپ و ارزنده بود در روز افتتاح سیمینار بهریک از مشمولین کارتی که معرف نام و ماموریت آنها بوده و هم پاکتی که محتوی رساله سیمینار سال ۴۷ روسای محاکم - قانون اصول محاکمات تجارتی و موضوعات مطروحه در سیمینار و فورمه های مربوطه باشد از طرف مامورین موظف سپرده می بدین ترتیب با تعلیق کارت به حصه پیشروی لباس مشمولین هریک از آنها بدون زحمت معرفی و هم اوراق داخل پاکت سوابق و موضوعات مطروحه سیمینار را بهریک تفهیم به آنها ها موقع آنرا میسر میگردانید که در اطراف تمام موضوعات مطالعه و فکر نمایند.

با ذکر مطالب فوق اینک صورت بیانیه ها افتتاحیه - پیشنهادات تصویبات سیمینار تصاویر شورای عالی قضائی و نمونه های فورمه ها بالترتیب در معرض نشر و اشاعه قرار داده میشود.

در خاتمه از اظهار این مطالب ناگزیریم که جلالتمآب جناب دوکتور ولید حقوقی که در موقع انعقاد سیمینار آمر عمومی اداری قوه قضائیه بودند با لطف و دلچسپی خاصی که داشتند در انعقاد سیمینار و تهیه وسایل لازمه از هیچگونه مساعدت های اخلاقی و همکاری لازمه خودداری نکرده اند که ما این لطف شانرا با قدردانی یاد مینمائیم .
ومن الله التوفیق .

ارشادات ف ج ع ج پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیائی قاضی

القضات

در موقع انعقاد سیمینار قضات محاکم تجارتی جناب پوهاند دوکتور عبدالحکیم ضیائی قاضی القضات مشمولین سیمینار را به حضور خویش پذیرفته و چنین فرموده :

ستره محکمه از بدو تأسیس خود همواره در صدد آن بوده تا برای پیشرفت امور و سرعت عمل در رشته های مختلف قضائی تدابیر لازم را جهت تنظیم تشکیلات و اجراءات محاکم و امور قضائی و اداری محاکم که نتیجه آن رفاه خلق الله و تامین عدالت باشد اتخاذ نماید چنانچه یکی از اهداف سیمینار روسای محاکم در سال ۱۳۴۷ را همین منظور تشکیل میداد .

پس از آن جناب پوهاند ضیائی راجع به محاکم تجارتی و تاریخچه مختصر که از نیم قرن باینطرف بعنوان ((پنجات)) و فیصله منازعات تجارتی ((عرض اندام نموده و تدریجاً سیر ارتقائی و تکاملی خود را پیموده و شکل موجوده را به خود گرفته اشاره کرده اظهار داشتند .

باثر پیشرفت ها و انکشافاتی که نظر به تحولات اخیر در ساحه تجارت پدید آمده امور تجارت روز بروز در کشور توسعه یافته و طبعاً باثر ازدیاد معاملات و بکار افتادن سرمایه و بوجود آمدن موسسات تجاریه دامنۀ اختلافات نیز بین ارباب معامله روز افزون میباشد که محاکم تجارتی برای حل و فصل این اختلافات رول عمده و بارزی دارد. علاوه تا پوهاند دوکتور ضیائی قاضی القضات راجع به پرسونل محاکم تجارتی شرحی را متذکر شده فرمودند:

یکی از احتیاجات اساسی محاکم موصوف نداشتن پرسونل مسلکی است که در رشته های محاکم اختصاصی دارای معلومات مسلکی کافی بوده و بعرف و عادات تجارت واقفیت داشته باشند - روی این منظور سال گذشته یک عده از لیسانسه های شق قضائی پوهنخی حقوق که تعداد آنها به نه نفر میرسد و درانتخاب آنها کمال سعی ودقت بعمل آمده بعداز پایان دوره ستاژ تحت تربیه گرفته شده وجوانان مذکور فعلاً در محاکم ثلاثه تجارتی مشغول تمرینات وتربیت عملی میباشند امید واریم در آینده نیز بتوانیم عده دیگری را باینکار بگماریم. در اخیر جناب قاضی القضاات انعقاد سیمینار قضات مخصوص محاکم تجارتی را یکی از اقدامات سودمند وانمود وموفقیت مشمولین سیمینار رادر موضوعات شامل اجندا ورفع مشکلات محاکم تجارتی خواستار شدند وعلاوه نمودند که در سال جاری دیوان های تجارتی محاکم ولایات کابل - قندهار - وهرات به شکل محاکم اختصاصی مستقل تاسیس گردیده و البته در آینده نظر به حجم کار ومطابق به احصائیه های وارده که مورد مطالعه می باشد دیوان های تجارتی بعضی از ولایات دیگر نیز به شکل محاکم اختصاصی ارتقاء خواهد یافت .

بیانیه جلالتمآب پوهندوی غلام علی کریمی در روز افتتاح سیمینار روسا وقضاات محاکم

تجارتی ۴ میزان ۱۳۴۹

قضات محترم وهمکاران عزیز!

اول از همه اولین سیمینار قضات محاکم تجارتی را بنام خدای بزرگ وبسیار مهربان افتتاح میکنیم واز آن ذات پاک مسئلت مینمایم که در ظرف این چند روز که درباره موضوعات مربوطه به محاکم تجارتی بحث ومناقشه مینمائیم تصامیم گرفته شده مثبت واقع شده در سالهای آینده ما را در اجراءات قضائی واداری موفق بسازد . بعداً از تمام حضرات گرامی که درین سیمینار شرکت کرده اند قلباً تشکر نموده خوش آمدید میگویم . لازم است تذکر بدهم که این سیمینار صورت عملی را بخود گرفته نمیتوانست اگر جلالتمآب محترم قاضی القضاات صاحب توجه خاصی بهبودی محاکم تجارتی نمی داشتند .

همچنان همکاری محترم و عزیزم جلالتمآب حقوقی آمرعمومی اداری قوه قضائیه درتهیه تمام وسائل دائر شدن این سیمینار قابل ستایش و قدردانی است .

شاید بشما معلوم نباشد اما درتهیه و تدارک این سیمینار یکعده اشخاص زحمت را بر خود هموار نمودند از وقتیکه مفکوره دائر نمودن سیمینار تثبیت شد دو کمیته بنام کمیته تحریر و کمیته اداری بوجود آمد. درراس کمیته تحریر بناغلی معراج الدین خروتی همکار محترم و عضو دیوان عالی تمیز باچند نفر عضو مصروف خدمت بود و دررأس کمیته اداری بناغلی حاجی ویس الدین معاون ریاست اداری ستره محکمه باچند نفر عضو دیگر تعیین شدند. هر دو کمیته وقت زیادی را صرف کردند تا ترتیباتی را که هم اکنون مشاهده میکنید فراهم آوردند.

از رؤسای کمیته و اعضای محترم شان که اسمای آنها از طرف بناغلی خروتی بشما معرفی خواهد شد قلباً تشکر میکنم . از جانبی یکعده اشخاص دیگر هم که در دائر نمودن این سیمینار بنوبه خود باما همکاری نموده اند که گرفتن نام همه آنها موضوع را به طوالت می انجامد اما بدینوسیله از همه شان اظهار شکران مینمایم .

همچنان لازم میدانم تا از همکاری فکری و علاقه جدی که در اصلاح امور محاکم تجارתי همکاران محترم بناغلی محمد حسن نادى و معراج الدین خروتی و فقیرزاده و محمد طاهر صافی مدیرعمومی تحریرات ریاست تمیز تجارتي نشان داده اند قلباً تشکر نمایم . همکاری آن قضات ستاژیر را که در دوره عملی خود در مجالس ما اشتراک نموده نظریات نیک را ابراز داشته اند قابل قدر میدانم .

در پایان از پیغله طاهره تائیسست مدیریت تحریرات ریاست تمیز تجارتي که در تایپ نمودن اوراق مربوطه به این سیمینار مجاهدت و زحمت کشیده اظهار خوشنودی مینمایم.

منظور و مرام سیمینار:

به همه شما معلوم و هویداست که ستره محکمه بحیث یک قوه مستقل دولت به اساس ارزشهای قانون اساسی و نیات پاک پادشاه عدالت گستر و دیموکرات مابوجود آمده چون تامین عدالت یکی از اساسات مهم یک جامعه دموکرات میباشد لذا در بر آوردن این امر قضاء رول مهم وارزنده دارد. من نمیخواهم از مفکوره و فلسفه عدالت درینجا بیان کنم چه این موضوع خارج موضوع سیمینار است . اما میخواهم مختصراً تذکردهم که عدالت روی چه

وسایلی قسماً تامین شده می‌تواند. اگر ما اذاتلاف وقت جلوگیری کرده و بدون موجب اصحاب دعوی رامعطل نمی سازیم یقیناً مابه عدالت نزدیکتر میباشیم. همچنان ما اگر به طرفین دعوی بدون امتیازات موقع می‌دهیم وبه عرائض - اعتراضات ومدافعات شان مساویانه گوش می‌دهیم ماخویشرا به عدالت نزدیکتر می‌سازیم. بهمین منوال زمانیکه دررسیده گی دعاوی نوبت رامراعات داشته وزیرتاثیر ونفوذ اشخاص نمی آئیم - درحقیقت به عدالت نزدیکتر شده میباشیم.

ازهمه مهمتر اعتبار قضات به طرز تفکر ورویه بی غرضانه (objective) وعالمانه آنها درمورد قضایای مربوطه می‌باشد. شاید برای یکعده محدودی انجام این امرنسبتاً مشکل باشد - اما اگر بصورت جدی توجه کنیم ازامکان دورنیست ومخصوصاً برای قضات جوان که جدیداً درصحنه قضاء شامل میشوند. این دسته قضات باید ازهمین حالا بصورت بی غرضانه ووابجکتیف فکر کرده درقضاوت خود بی غرض باشند. یقین است که اعتبار به این صفت عالی ثمرخوبی داده وقضات عالی مقامی را درآینده به جامعه افغانی بارخواهد آورد.

نکته دیگر که درتامین عدالت کمک شایان میکند موضوع تعبیر وتفسیر قانون درحل یک قضیه است به عقیده من قوانین باید به شکلی تعبیر شود که تمام جوانب یک قضیه را بشمول شرایط محیطی احتوا کند.

سالیان درازی سپری شد تاجهان متمدن باین نتیجه رسید - تخنیک درتفسیر وتعبیر قانون درابتدا طوردیگر بود چنانچه الفاظ وکلمات قانون را به شکلی که قوه مقننه تدوین مینمود همانطور ساده فکر میکردند اما وقتیکه جوامع بشری پیشرفت کرد این متدتفسیری اهمیت گشت. سپس کوشیدند که اراده مقنن وشرایط آن زمان را که درقانون مختصه وضع شده دریابند البته فهمیدن این نقطه هم خالی ازمشکلات نبوده چه شرایط زمان باهم مطابقت نداشت. متد سومی که بکار رفت عبارت ازدوکتورین قدامت یا (precedent) بود.

مفهوم این دوکتورین این است که محاکم درقضایای مماثل به فیصله های سابقه که حکم رویه قضائی راگرفته رجوع کنند. با اینکه این دوکتورین تاامروزحایز اهمیت می‌باشد اما تطبیق آن خالی ازمشکلات نمی باشد زیرا طوریکه دیده میشود قضایابه عین شکل وعین شرایط واقع نمیشوند متودیکه امروز درممالک پیشرفته ازآن استفاده میشود طریقه است که درفوق به آن اشاره شد یعنی که یک قضیه تنها ازیک جنبه درمحاکم مطالعه نه شده بلکه تمام جوانب آنرا باشرایط محیطی درنظرمیگیرند.

بهمه ما و شما معلوم است که وظیفه قاضی وضع قوانین نیست و نه هم شکل و الفاظ آنرا تغییر داده متیواند. اما تغییر تعبیر و تفسیر قانون صلاحیت قاضی است. بناءً فیصله قاضی شکل قانون را بخود میگیرد ازینکه قاضی صلاحیت تعبیر و تفسیر قانون را دارد - وظیفه آن فوق العاده مهم بوده متصف به صفاتی باشد که یک قاضی پاک نفس و عالم میباشد علمیت قاضی تنها بگرفتن چند کورس و چند کتاب محصور شده نمیتواند. توسعه معلومات و انکشاف فکری و ذهنی قاضی باید بطور مداوم تقویه شده از وسایل متعدد تعلیمی که در جمله آن اشتراک در سیمینار ها و کنفرانس ها بمقصد تبادل افکار و نظریات موثرتر میباشد - استفاده نماید.

اکنون میخواهم در موضوع مفردات سیمینار با شما حرف بزنم - تقدیم و تأخیر در ترتیب موضوعات سیمینار نظریه سهولت موضوع و سرعت عمل انجام یافته در حقیقت اجندای سیمینار به استثنای دویاسه موضوع جدید همان چیز است که شما فرستاده شده بود. مشکلات محاکم تجارتي در خصوص تطبیق بعضی از مواد قانون که در جریان کار روزمره خود با آن مواجه هستند مورد غور و مطالعه کمیته تحریر قرار گرفته و آنرا به سه کته گوری تقسیم نمودند.

۱)) یک قسمت از مواد قانون که تعبیر آن روشن بود از طرف کمیته تحریر جواب گفته شده. اگر بازم بعضی از قضات محترم توضیحات بیشتری را آرزو دارند در صورت مساعدت وقت در اطراف آنها غور و مباحثه بعمل خواهد آمد.

۲)) قسمت دیگر از پیشنهادات شما که درین سیمینار مورد بحث قرار نمی گیرد از آن سبب است که در قانون اصول محاکمات تجارتي تجدید نظر بعمل می آید - چون رفع مشکلات شما بسویه تعدیل قانون حل میشود لهذا ایجاب مباحثه را نمی نماید.

۳)) قسمت دیگر نظریات شما که درین سیمینار بحث میشود منحصر به یک محکمه نبوده بلکه نظریات مجموعی محاکم تجارتي میباشد.

موضوع دیگری که مورد علاقه و بحث مادرین سیمینار میباشد عبارت از اصلاح فورمه هایست که در سیمینار سال ۱۳۴۷ محاکم تثبیت شده بود - لیکن ماین فورمه را مخصوص محاکم تجارتي اصلاح نمودیم که از طرف بناغلی خروتی شما توضیحات داده میشود.

بحث دیگر سیمینار رامطلبی احتوا میکند که به اصلاحات امور اداری و دفتر داری ما و شما کمک خواهد کرد گرچه این موضوعات در قانون اصول محاکمات تجارتی درج است لیکن کمتر عملی شده و حال می خواهیم که در تطبیق و عملی ساختن آن توجه جدی بعمل آید .

در پایان گفتار خود از مشمولین محترم سیمینار خواهشمندم تاسعی کنیم به همان صمیمیتی که دوراین میز جمع شده ایم از اتلاف وقت و مباحث غیر ضروری حتی المقدور جلوگیری نمائیم - اشخاصی که در اینجا جمع شده اند همه در رشته خود صاحب معلومات و تجارب کافی میباشند نظریاتی که از طرف بعضی از رفقا ارایه میگردد اگر احیاناً از طرف هئیت عمومی سیمینار طرف قبول واقع نمیگردد باید آنها منجز نشوند زیرا ما میخواهیم که از سیمینار منعقد که ایام محدودی را دربر میگیرد نتیجه مثبت و عملی بگیریم و اگر خدای نخواستہ در اثر مباحثات غیر ضروری وقت ضایع شود نتیجه مطلوبی بدست نخواهد آمد فلذا بایست تصامیم اتخاذ شده جنبه عملی و تطبیقی داشته باشد در خاتمه از خدای بزرگ موفقیت مشمولین محترم سیمینار را تمنا مینمایم.

بیانیه ف ع ص بناغلی خروتی عضو دیوان عالی تمیز تجارتی

ورئیس کمیته تحریر در موقع معرفی اجندای سیمینار

به اجازه جلالتمآب محترم کریمی صاحب مشمولین محترم سیمینار به همه معلوم است که با وجود آمدن ستره محکمه بحیث یک رکن مستقل دولت در ردیف دو قوه دیگر تحولات عظیم و مثبتی در راه انکشاف و توسعه قضاء پدید آمد. ستره محکمه از بدو تأسیس طرق و راه های مفید و قانونی جستجو نمود تا به کمک آن بتواند در تعمیم و تأمین عدالت که هدف اصلی قضاء را تشکیل میدهد. نتیجه مثبتی بمیان آورد برای نیل به این هدف مقدس یکعهده پروگرامهای ستره محکمه شایان و مفیدی را طرح و وضع نمود. یکی از پروگرامهای ستره محکمه عبارت ازین است که از ابتدای این سال محاکم تجارتی کابل و ولایات - قندهار و هرات بصورت اختصاصی به اساس پیشنهاد جلالتمآب محترم کریمی صاحب رئیس دیوان عالی تمیز تجارتی و قاضی ستره محکمه تاسیس گردید و خوشبختانه طوریکه ملاحظه میگردد نتایج مثبتی از اجراءات قضائی و اداری محاکم مذکور در حصول تأمین عدالت و رفع سرگردانی مردم بدست آمده است .

ریاست دیوان عالی تمیز تجارتی در اوایل امسال به این فکر افتاد که جهت بهبود بخشیدن امور قضائی و اداری محاکم تجارتی و همچنان بمنظور هماهنگی در اجراءات محاکم مزبور سیمیناری متشکل از روساء وقضات محاکم تجارتی در مرکز دائر سازد تا به اثر اشتراک مساعی فکری و تبادل افکار روی مشکلات تطبیق بعضی مواد قانون و غیره اجراءات قضائی و اداری و سرعت عمل بخشیدن در اجراءات یومیة این محاکم طرق مفیدی جستجو نماید .

موقعیکه مفکوره دائر گردیدن سیمینار تثبیت شد در ماه ثور سال جاری چهار موضوع از طرف ریاست دیوان عالی تمیز تجارتی تعیین و طی مکاتیب جداگانه به محاکم تجارتی خبر داده شد که در اطراف آنها نظریات خویشرا ارایه نمایند و متعاقب آن برای توحید نظریات واصله محاکم تجارتی و نیز جهت فراهم آوری وسایل و ضروریات سیمینار دو کمیته تعیین گردید که یکی کمیته تحریر و دیگری کمیته اداری میباشد .

کمیته تحریر از آغاز توظیف موقعیکه نظریات محاکم در اطراف چهار موضوع معینه از محاکم تجارتی مواصلت ورزید آنها را تحت نظر و رهنمائی جلالتمآب محترم کریمی صاحب توحید نمود.

و همچنان ریاست دیوان عالی تمیز تجارتی مورد فورمه و اختصاصی ساختن آن تدابیر لازم اتخاذ و یک تعداد فورمه ها را ترتیب نمود که در موقع آن بملاحظه مشمولین محترم سیمینار رسانیده می شود .

اینک اجازه میخوام تاموضوعات شامل اجندا سیمینار را معرفی نمایم .

۱- مشکلات در تطبیق بعضی از مواد قانون تجارت و اصولنامه محاکمات تجارتی در اجراءات روزمره.

۲- اصلاحات امور و اجراءات اداری که باعث سرعت عمل در صدور فیصله ها گشته از اتلاف وقت محاکم و سرگردانی مراجعین جلوگیری نماید .

۳- اصلاح در سبک و طرز نوشتن فیصله ها و تعقیب یک اسلوب و سبک مطلوب در نوشتن آن .

۴- تجدید نظر بر فورمه های سابقه و استفاده درین مورد که از مندرجات سیمینار سال ۱۳۴۷ روسای محاکم مربوط به امور محاکم تجارتی .

دو نظریه ذیل بر علاوه نظریات فوق از طرف دیوان عالی تمیز تجارتی که در اطراف آنها تحت مواد مفصل ابراز نظریه شده و آنها عبارتند از :

- ۵- حفظ انتظام جلسات قضائی .
 - ۶- نظریات متفرقه .
 - ۷- عملی ساختن مفکوره کنفرانس قبل از دایر شدن دعوی .
- این بود موضوعات شامل اجندا سیمینار که دراطراف هریک آنها غور و مباحثه صورت خواهد گرفت .
- درپایان موفقیت همه شاملین سیمینار را درراه خدمت بمسلک مقدس قضا آرزومند بوده وازبارگاه خداوند مهربان التجا میکنم تا بهمه ما وشما درراه خدمت گذاری به این وظیفه مقدس توفیق عنایت فرماید.

اول

نظریات ارسالی محاکم مربوط تجارتی درمورد سیمینار

راپور موضوعات قابل بحث درسیمینار که طی مکتوب ۲۰۳/۳۲۹ تاریخی ۱۳۴۹/۵/۲۶ از دیوان تجارتی استیناف عالی مرکزی عنوانی ریاست دیوان عالی تمیز تجارتی ارسال گردیده قرارذیل است :

ازاثر مکاتیب (۲۸۸) ۱۳۴۹/۳/۳۱ و (۵۲۵) ۱۳۴۹/۴/۲۹ مدیریت عمومی تحریرات آن مقام محترم اینک نظریات هیئات قضائی این محکمه را که راجع به مشکلات عملی درساحه تطبیق قانون اصول محاکمات تجارتی وقانون تجارت ودرقسمت دعاوی تجارتی درمرحله استینافی عاید میگردد ویا درقسمت ثبت اسناد ووثایق تجارتی دراداره ثبت اسناد وعلائم تجارتی به آن مواجه میشوند بصورت مختصر تذکر داده و خواهشمندیم زمانیکه سیمینار تجارتی دایر میگردد روی مواد ذیل روشنی انداخته و مشکلاتی که ازاین ناحیه اکثر اوقات سبب تردد درحکم ویا پسمانی درکار میگردد رفع شود وهم تازمانیکه سیمینار مذکور دائر میشود اگر موضوعات دیگری پیدا شد البته درآینده عرض خواهد شد .عجالتاً مواد ذیل بصورت مختصر قابل یادآوری است :

- ۱- در ماده (۹) قانون اصول محاکمات تجارتی درقسمت دعوی متقابل تصریح شده که ((محکمه ایکه بررسیده گی اصل دعوی مجاز باشد صلاحیت دارد درباره دعوی متقابل نیز اصدار حکم نماید .))

۲- اما در مواد قانون مذکور واضح نیست که آیا دعوی متقابل دعوی جدید است یا خیر چه از مفهوم ماده (۱۲۲) مستفاد می‌گردد که دعوی متقابل دعوی جدید نباشد ولی از ماده (۱۲۷) می‌برآید که این دعوی با دعوی اصل ارتباط نداشته و در صورت ترک مدعی دعوی متقابل حق ادامه دعوی مذکور را دارد.

الف. در صورتیکه دعوی متقابل دعوی جدید باشد آیا در مرحله استیناف شنیده میشود و یا تنها در مرحله ابتدایه شنیده شده و در استیناف و مراحل بعدی آن شنیده نمیشود.

ب. آیا در مقابل یک دعوی متقابل دعوی طرف مقابل هم شنیده میشود یا خیر؟

۲- با اساس ماده (۱۷۹) ادعای جعلیت اسناد در تمام مراحل جریان دعوی شده میتواند این ماده قابل غور است که به نظر مابایست دعوی جعلیت اسناد در مورد اسناد در همان مرحله ئی شنیده شود که سند ابتداء ارایه می‌گردد. اما اگر یک سند در محکمه ابتدایه ارایه می‌گردد راجع به جعلیت آن در ابتداء کدام اعتراض نمیشود و نه به آن اعتراف کرده میشود و بعداً در مرحله مرافعه بر آن ادعای جعلیت کرده میشود این ادعا بنظر ما بایست شنیده نشود.

۳- مطابق ماده (۱۲۰) قانون مذکور ثبت اعتراضات و اسناد به کتاب ضبط دعوی در محکمه ابتدایه از وظیفه منشی محکمه است در حالیکه در مرحله مرافعه این عمل توسط خود جانبین دعوی تحت نظر منشی محکمه صورت می‌گیرد و درین حصه بایست غور شود و نیز اسناد باید قبل از ثبت کردن بملاحظه شد منشی برسد.

همچنان هر سندی که طرفین دعوی بان استناد میکنند به هر محکمه ئیکه ثبت می‌گردد و در هر مجلس قضائی که رویت داده میشود باید بملاحظه شد هیئات قضائی محکمه برسد تادر محکمه فوقانی فهمیده شده بتواند که در محکمه پائین تر هم سند مذکور دیده شده است یا خیر.

۴- در محاکم تجارتي اعتراض و دفع دعوی کنترول نمیشود و طرفین هر چه بخواهند بشتب می‌رسانند باید تجویزی گرفته شود که در دفع دعوی جملات زائد و مهمل که بحجم اوراق افزوده و سبب ضیاع وقت محکمه و خود طرفین دعوی شده و در عین حال موضوع را مغشوش و حقایق را تاریک و مبهم می‌سازد و اکثر اوقات مطلب اصل دعوی از بین میرود برای رفع این نقیصه بهتر است حتی الوسع از وکلای قانونی کار گرفته شود و یا کدام تجویز دیگری برای آن گرفته شود.

۵ - در حالیکه قضات مورد اعتماد میباشند و کدام مظنه موجود نشده که یک نفر قاضی را بحیث خصم یکطرف و یا طرف دیگر دعوی تصور کنیم و چون قانوناً قضات حق ندارند که به یکطرف تمایل نشان دهند و از عدالت حق منحرف شوند فلذا حتی الواسع محاکم فوقانی حیثیت و آبروی قضات خود را در مقابل اشخاص مغرض نریخته و بین اظهارات یک قاضی و یا هیأت قضائی خصوصاً در حالیکه داخل فیصله و یا محضر قاضی باشد و اظهار بی اساس و بی دلیل یک نفر صاحب غرض باید فرق قائل شود زیرا در هر مورد نمیتواند تمام اظهارات طرفین رامستند بسند داخل فیصله یا محضر نمود و از آن در ذیل امضاء گرفت.

۶- راجع به ادعای موتر که اکثر اوقات از سبب گریزو فرار از تادیه محصول دولت به میان آمده جواز سیر موتر بنام یکی اما موتر اگر دولتی باشد یا شخصی به چندین دست فروش شده و مالکیت آن باین اساس نامعلوم و مغشوش میماند مقررات و شرایط برای فروش آن باید وضع گردد که تحت همان مقررات و تحت همان شرایط معامله صورت گرفته و از اتلاف محصول دولت هم جلوگیری و در مقابل معامله به اعتبار اسناد قانونی حجت و غیره گرفته شود.

۷- در مورد توقف موتر صلاحیت ترافیک مشخص و از طرف محکمه مربوطه مراتب فصل تأمینات تطبیق گردد در حصه جلوگیری از خساره خود موتر و سامان آن و عاید موتر تجویز لازمه گرفته شود تا در دعاوی که بین اشخاص رخ میدهد و دعوی آن مدت زیادی رادر محاکم در بر میگیرد به یکی از جانبین خساره عاید نشود.

۸- در مورد ابنیه و تاسیسات عمومی تجارتی از قبیل دکان، سرای، حمام، سینما و غیره مربوطه فقرات (۲، ۳، ۴ و ۵) ماده (۱۸) اصول نامه تجارت که یک شخص بالای قفل شخص ذوالید قفل انداخته و فعالیت تجارتی آنرا متوقف میسازد و یا شعبات اداری و شاروالی بدون استیذان از محکمه این عمل را انجام میدهند و ازین رهگذر خساره را به صاحب حق عاید میسازند. بایست شعبات اداری بدون استیذان محکمه به این کار اقدام نکرده و صلاحیت دوایر مذکور در سیمینار تجدید و بدوایر ابلاغ گردد. و نیز محاکم ذیصلاح مربوط درین قسمت هم از مواد صریحه فصل تأمینات استفاده نمایند.

۹- در ماده (۳۲۰) تذکر داده شده که تازمان پرداخت محصول فیصله به یکی از طرفین دعوی داده نشود. این حکم در ساحه عمل مشکلات را بار آورده است. چه نسبت عدم تحویل محصول از طرف یک جانب مرافعه خواهی جانبیکه محصول را تادیه کرده و یا

مكلف بتاديه محصول نبوده هم سپري گرديده و حق قانوني او تلف ميشود درين قسمت بايد تجويزي گرفته شود كه حق كسي بدون موجب ضايع نگردهد.

۱۰- در مقابل رويه ناموزون صاحبان دعوي و وكلاي شان مثلاً اگر يك وكيل بخواهد وقت محكمه را ضايع گرداند و بوقت معين در جلسه حاضر نشود و يا نفر خود را حاضر نكند بايد تجويزي گرفته شود كه باساس آن محكمه رفتار نمايد.

۱۱- صلاحيت قيمي نهايي محاكم تجارتي كه در ماده (۲۴۸) و (۲۶۹) قانون اصول محاكمات از مرافعه را كمتر از ۴ هزار و ابتدايه را كمتر از دو هزار گفته قابل غور است.

۱۲- در اداره ثبت اسناد و علايم تجارتي در مورد محصول حق الثبت اساس نامه شركت ها تا حال كدام ماده قانون نيست كه به اساس آن اندازه محصول و طريق تحصيل آن معلوم گردد. و صرف تا اكنون مطابق پيشنهاديه تاريخ ۱۳۴۵/۳/۱۲ اداره ثبت اسناد و هدايت وزير عدليه آن وقت اجراءات ميشود. همچنين در مورد جريمه كه نسبت عدم ثبت خصوصيات تجارتي تجار و شركت ها مطابق ماده (۳۷) قانون تجارت گرفته ميشود بعداً كدام فورمول وجود ندارد. كه به اساس آن اندازه جريمه معلوم و تعيين گردد. لهذا درين دو مورد بايد تجويز قانوني گرفته شود.

۱۳- همچنين در صورتيكه اساسنامه يك شركت قبلاً به ثبت رسيده و از آن محصول گرفته شده باشد و بعداً در سرمايه شركت تزئيدي بعمل آيد و آنرا غرض ثبت به اداره ثبت اسناد محول سازد آيا محصول از مجموع سرمايه اولي و افزود شده گرفته شود و يا صرف از سرمايه تزئيد شده.

۱۴- در قسمت وكالت خط هائي تجارتي مخصوصاً راجع به گرفتن وكيل بالتوكيل موضوع قابل غور است چه به اين اساس به يك جواز نامه چندين نفر كار تجارت را مينمايد.

۱۵- در ترتيب وثايق غير تجارتي شهود معرفت براي شناختن مقرر و مقررله شرط است اما در وثايق تجارتي از اينكه مقرر نظر به جواز نامه دست داشته اش كه در خود اداره ثبت آن موجود است نزد اداره معرفي ميباشد پس آيا حاجت به گرفتن شهود معرفت خواهد بود يانه.

۱۶- در قسمت محصول حق الثبت قرار داد تجار و نمايند گيهاي تجارتي نيز بايد تجويز قانوني گرفته شود. و همچنان شكل قرار داد بايست معين گردد.

۱۷- راجع به وكالت خط ثبت علايم تجارتي نيز بايد تصميم گرفته و يك فورمه صحيح كه در آن صلاحيت وكيل مشخص باشد ترتيب گردد.

۱۸- در مورد ترتیب اساسنامه شرکت ها وزارت تجارت برای شرکت شکل جداگانه اساسنامه هر شرکت مطابق شرایط قانونی خود همان نوع شرکت باشد.

۱۹- برای اینکه صورت ثبت خصوصیات تجاری تجار و شرکت ها برویت جواز نامه معلوم شده بتواند بایست ادارات ثبت محاکم تجاری صفحه ثبت را در جواز نامه ها داخل و مهر و امضاء نمایند و هم وزارت تجارت باید شکل جواز نامه را بصورت کتابچه ئی ترتیب نماید که دارای چندین صفحه بوده و تجدید هر سال آن در صفحه جداگانه صورت گیرد و در آن ستون خصوصیات تجاری مشخص باشد این بود خلص مطالبی که در ساحه عمل برای فعلا به آن مواجه بوده و ایجاب گرفتن تصامیم را در سیمینار تجاری مینماید. تا باساس آن اجراءات آینده بهتر شده بتواند.

بریاست محترم دیوان تجاری محکمه استیناف مرکزی!

به پاسخ صادره نمبر (۲۰۳/۳۲۹) ۱۳۴۹/۵/۲۶ تحریرات شما است:

نظریات اصلاحی و مشکلات روز مره وظیفوی که غرض بحث در سیمینار منعقدہ میزان سالجاری تحت نزده ماده و به درج سه صفحه ارسال نموده بودند به کمیته تحریر مؤظف سیمینار مواصلت نموده نظریات متذکره شما را در جلسات کمیته تحریر ملاحظه و تحت غور قرار داده آنها را به سه کته گوری منقسم نمودیم.

الف:- برخی از نظریات شما که روی مشکلات تطبیقی بعضی از مواد قانون اصول محاکمات تجاری بنا یافته چون قانون مذکور در ریاست تقنین وزارت عدلیه به شمول نمایندگان با صلاحیت ستره محکمه تحت تجدید نظر بوده که در زمینه یک عده کثیری از موادیکه قابل اصلاح و تعدیل بوده مسوده اصلاحات آن ترتیب و غرض غور بیشتر به دیوان عالی تمیز تجاری مواصلت نموده که در دیوان عالی تمیز تجاری به شمول نماینده شما و محکمه ابتدایه اختصاصی تجاری کابل کار تجدید نظر بر آن سر از روز چارشنبه ۱۱ برج سنبله شروع میشود و پس از انجام کار و طی مراحل بعدی آن واپس بوزارت عدلیه ارجاع خواهد شد.

پس در صورتیکه مشکلات قانونی شما به سویه قانون اصلاح حل میشود حاجت نیست تادر سیمینار برآنها بحث شود و آنها عبارت اند از مواد (۲، ۳، ۹، ۱۱ و ۱۲) مندرج نظریات ارسالی شما.

ب:- یک قسمت از نظریات ارسالی شما نظر بملاحظه قوانین صراحت داشته قابل بحث در سیمینار دیده نشد که اینک راجع به هریک از آنها ذیلاً تفصیل داده میشود:

۱- ماده (۵) مندرج نظریات ارسالی شما ملاحظه شد، البته به همه واضح است که حسن اعتماد بالای تمامی قضات و محاکم موجود است اما قانون واجب الاحترام و واجب التعمیل میباشد.

۲- راجع به فقره (۸) داخله نظریات شما که غرض بحث در سیمینار به کمیته تحریر ارسال فرموده و متذکر شده اید که یک شخص بالای قفل شخص ذوالید قفل انداخته و فعالیت تجارتي آنرا متوقف میسازد... الخ درین مورد اگر مثالهای برجسته عملی نزد شما موجود باشد موضوع را به شورای عالی قوه قضائیه پیشنهاد استهداء شود تا بعد از تصمیم شورای عالی به صورت متحدالمال به تمامی ولایات و شعبات اداری قوه اجرائیه خبر داده شود.

۳- راجع به فقره (۱۰) مندرج نظریات ارسالی شما چون در همچو موارد قوانین مجریه به محاکم صلاحیتهای داده و محاکم میتوانند به پیروی از احکام قانون رفتار نموده به احضار متداعیین و یا وکلای شان اقدام و جریانات محکمه را وفق قانون تنظیم بدهند.

۴- در ماده (۱۳) مندرج نظریات ارسالی شما که چنین تذکر داده شده (همچنین در صورتیکه اساسنامه یک شرکت قبلاً به ثبت رسیده و از آن محصول گرفته شده باشد و بعداً در سرمایه شرکت تزئید بعمل آید و آنرا غرض ثبت به اداره ثبت اسناد محول سازد آیا محصول از مجموع سرمایه اولی و افزودی شده گرفته شود یا صرف از سرمایه تزئید شده.) در ین مورد تحت نظر جلالتماب محترم رئیس صاحب دیوان عالی تمیز تجارتي به شمول اعضای محترم دیوان بحث بعمل آمد. فرمودند که در همچو موارد عقلاً محصول باید که از سرمایه تزئید شده گرفته شود.

۵- راجع به فقره (۱۶) مندرج نظریات شما در قسمت محصول قرار داد تجارو نماینده گی های تجارتي، درین مورد فقره (۶) ماده (۲۹۴) قانون محاکمات تجارتي وضاحت تام دارد که عندالمراجعه ب ماده مذکور مطلوبه شما حل شده میتواند.

۶- فقره (۱۷) مندرج نظریات ارسالی شما راجع به وکالت خط ثبت علایم تجارتي متذکر گردیده اید که یک فورمه صحیح که در آن صلاحیت وکیل مشخص باشد ترتیب گردد درینمورد متذکر میشویم که اگر بعقیده و مفکوره شما کدام فورمه که بهبود اجراءات

در آن دیده شود ترتیب نموده ارسال دارید تا از طرف مقام ریاست دیوان عالی تمیز تجارتي هدايت داده شود.

۷- راجع به فقرات (۱۸-۱۹) مندرج نظريات اصلاحی شما یاد آور ميشويم که درین حصه باوزارت تجارت و ریاست اطاق تجارت تماس رسمی حاصل نموده. طرق بهبود کاریکه متضمن سرعت عمل و مصئونیت اجراءات باشد در پرتو مقررات قانونی جستجو و اجراءات نمائید.

ج- متباقي نظريات ارسالی شما به آجندا سیمینار گرفته در وقت سیمینار در اطراف آنها مباحثه بعمل خواهد آمد.

ناگفته نباید گذاشت که از بذل مساعی و همکاری که در حصه ارسال نظريات مفید شما راجع به سیمینار منعقدہ تجارتي بوقت مساعد ارسال داشته اید صمیمانه تشکر میکنیم.

دوم

راپور موضوعات قابل بحث در سیمینار، مربوط محکمه

اختصاصی تجارتي کابل

مکتوب (۶۶۳) تاریخی ۱۳۴۹/۶/۱۱ از محکمه اختصاص تجارتي ولایت کابل عنوانی ریاست دیوان عالی تمیز تجارتي چنین ارسال گردیده است :

باحترام مکتوب (۵۲۷) ۱۳۴۹/۴/۲۹ و (۲۸۹) ۱۳۴۹/۳/۳۰ مقام عالی پروبلم ها و مشکلاتی را که در صدور فیصله های وارده قضائی و یا در اثنای تکمیل جریان دعوی محکمه به آن مواجه و از نگاه اداری و سهولت کار مراجعین و اصحاب دعوی که یکعده موانع و عوائق موجود است بنابر هدايت و تجویز مقام محترم هرکدام آنرا بطور موجز تسوید نموده وسیله هذا تقدیم مینمائیم.

الف:- مشکلات در تطبیق قوانین:

۱. تطبیق ماده (۳۲۰) اصولنامه محاکمات تجارتي یکنوع اسباب تکلیف و زحمت در اجراءات را فراهم آورده است چنانچه همین مشکل عایده را بموجب تطبیق این ماده قانون قبلاً نیز محکمه به استیذان آن مقام عالی رسانیده بود اینک بار دیگر همین مطلب را که تا حالا لاینحل مانده اید یاد آوری شده برای حل این معضله نظریه مشورتي این محکمه چنین

است و قتیکه فیصله قضائی محکمه صادر و به طرفین ابلاغ میگردد فیصله خط به محکوم له بعد از اخذ محصول مربوطه مذکور بدون تأخیر تسلیم گردد ولی به محکوم علیه فیصله صادره محکمه تازمان تحصیل محصول داده نشود درین صورت برای تسریع تحصیل محصول دو اقدام و یا دو فشار بالای محکوم علیه واقع میشود که یکی جلب های رسمی اداره تحریرات محکمه به شعبات تحصیلی و یکی هم ارایه و اجرای فیصله خط بتوسط محکوم له به قوه اجرائیه مبنی بر تطبیق فیصله قضائی محکمه، درین حال هم محکمه از تقاضا و اصرار مزید محکوم له نجات مییابد و هم مراجعین با تقدیم عرایض و شکایت خودها بمقامات عالیه کمتر سبب ضیاع وقت میشود.

۲. قضایای که من حیث دعوی از ادارات مربوطه قوه اجرائیه غرض حل و فصل باین محکمه میرسد اکثراً دیده شده که مدعی به تعقیب و دوران اقامه دعوی اش حاضر نگردیده و دوسیه هم دو ماه و سه ماه و بیشتر از آن بعد از صدور قرار و تصویب قضائی لاینحل و ملتوی مانده و می ماند در همچو حالت و اوضاع که کدام قیود قانونی مبنی بر طول مدت در قانون موجود نیست چه کرده شود.

۳. جریانات ادعا و دفع و طرفین تماماً بقلم شعبات و محررین به کتاب ضبط دعوی ثبت و قید میشود که بسا اتفاق می افتد که اوراق مربوطه به یک دعوی به پیمانه غیر قابل تصور تراکم کرده میرود رسانیدن این تعداد اوراق به کتاب ضبط دعوی مدت متوالی را در برگرفته با نتیجه سبب میشود که مدعی بطور غیر مستقیم به شکوه و شکایه متوصل شده از تأخیر و پسمانی دوسیه مربوطه خود اعتراض و صدا بلند میکند نظریه اصلاحی ما این است که ادعا و دفع خود را که طرفین من حیث صورت دعوی به محکمه ارایه میدارند خود آنها تحت نظر و اداره مدیریت تحریرات بقلم خود ها ثبت کتاب ضبط دعوی بدارند تا باینصورت تعطیلی در اجراءات و صدور فیصله واقع نشده و هم پرسونل اداری محکمه به سایر امور تحریرات محکمه از قبیل فیصله خط ها و دادن راپور ها، قرائت جریانات دعوی تسوید مکاتیب، فهرست اوراق و دوسیه ها تحصیل محصولات و سایر امور متعلقه موقع یافته باشند.

۴. موضوع آجنداء در محکمه تجارتی قابل تطبیق نیست زیرا اکثر موضوعات کوچک به تعقیب یک موضوع دعوی بزرگ و قوی شامل آجندای محکمه میشود اما مبرهن است موضوع کوچک و خورد زود تر مراحل خود را پیموده تکمیل میشود و موضوع دعوی

بزرگ و پیچیده ایجاب وقت زیاتر و تحقیق بیشتر را مینماید بنابر آن درینصورت هرگاه به روی آجندای نوبت مراعات شود محکمه در یکسال نخواهد توانست اقلاً سه فیصله صادر کند بناءً احتراماً اطلاع و استهداء نمودیم.

۵. در موضوع حواله هرگاه مدیون دین خود را به شخص ثالث انتقال بدهد داین و محال علیه نیز آن را قبول کند اما بعدتر محال علیه از دادن دین بداین اصلی ابورزد و یا افلاس کند درینصورت میتواند داین اصلی از مدیون اولی تقاضای دین کند و یا چطور. صراحت قانونی ندارد.

۶. در حالت فورس ماژور شخصی اپارتمان خود را به رهن یک بانک میگذارد از آن رهگذر قرضه اخذ میدارد اما فعالیت تجارتی تاجر در یک موضع دیگری است درین حال واقعه غیر مترقبه رخ میدهد فرضاً حریق و غیره واقع میشود که فعالیت کار تجارتی تاجر از بین میرود اما اپارتمان تحت رهن که دور از فعالیت تجارتی تاجر بوده ثابت و سالم میماند درینجا سؤال پیدا میشود که آیا حریق مذکور بالای مرهونه تاثیر دارد یا نی؟ ایا درین حالت مرتهن تقاضای قرضه و تکت پولی را از راهن کرده میتواند یا چطور؟

۷. موضوع سرقلفی بادر نظر گرفتن محتویات مندرج متحدالمال راجع به سرقلفی واجاره و استجاره دکان ها و سرای های تجارتی این مشکل نیز عرض اندام کرده که ماجر برعلیه مستاجر ادعای کرایه و سرقلفی کرده و یا تقاضای اخراج مستاجر را از ما جوره مینماید که متاسفانه این معضله و پیچیده گی امروز در شهر کابل و ولایات عمومیت پیدا کرده مالک دوکان تقاضای اخراج مستاجر را از دوکان ملکیت خود مینماید ولی مستاجر ادعا تادیه سرقلفی را به مالک دوکان مینماید.

و میگوید که سرقلفی داده ام از دکان بدر نمیشوم درین مورد کدام اسناد کتبی نیز دال برتادیه سرقلفی موجود نبوده و قانون نیز عرف و تعامل جاریه را بین تاجر معتبر میداند هرگاه مالکین اپارتمان ها و سراهها و دکاکین مجاز باشند که مستاجر را از ماجوره بکشند و نظربه ادعای مستاجر دکان را به دیگری مقابل سرقلفی بسپارند هکذا مدت قرار داد در تعاملات شاروالی یک سال قید گردیده است درین حال مستاجر میتواند بمحض اعتراض و ادعای سرقلفی از تعامل و عرف جاریه تجارتی در باب سرقلفی استفاده کرده بتواند برعلاوه در مورد سرقلفی مذکور در حالیکه در تعامل بلدییه یک سال میعاد گذاشته شده در زمانیکه سال اکمال میگردد و مالک اخراج مستاجر را تقاضا کند و مستاجر پافشاری کرده دکان را

واگذار نشود آیا محکمه مجاز خواهد بود که امر اخراج آنرا بدهد یانی، راه حل و قانونی درین مورد چه میباشد که از یک طرف به مالک دکان و سرای و غیره که حق ملکیت دارند تجاوز بعمل نیاید و از جانب دیگر از ترمرد مستاجر جلوگیری شده بتواند.

۸. طوریکه در عمل دیده میشود در محاکم شرعی با تعمیل روحیه همکاری قوماندانی های امنیه و شعب مربوطه آن چند نفر عسکر و پولیس طور خدمتی گماشته میشوند تا در احضار صاحبان دعوی و جلب های مورد ضرورت و عاجل از آن ها استفاده بعمل آید چنانچه در گذشته در همین محاکم تجارتي افراد امینه برای احضار مدعی و مدعی علیه موجود بود ولی متأسفانه این مامول در محکمه تجارتي فعلاً عملی نشده در جلب و احضار طرفین دعوی بنابر نداشتن نفر جلب و ملازمین کافی بمشکلات عدیده مواجه هستیم چنانچه اکثر مراجعین محکمه از عدم احضار مدعی علیه شاکی بوده که این مشکل خود را نیز باین ذریعه باستحضار مقام محترم رسانیدیم که در حل آن التفات فرمایند.

۹. توسعه تشکیل فعلی مدیریت تحریرات محکمه بارعایت از حکم ماده (۳۰۹) قانون اصول محاکمات تجارتي شرط الزم پیش برد امور محوله محسوب میشود که با در نظر گرفتن این مشکل عمده در جلسه سیمینار امکانات مالی و بودجوی آنرا نیز بطور معجل از سر جمع و یا از فصل کار سازی و در سال آینده مطابق به وسعت اصل تشکیل بصورت اکمال تکلیف شود.

قرار شرح فوق در ظرف (۹) مواد بروی اجراءات وارده محکمه تفصیل عرض گردیده که در اطراف آن مباحثه و عطف توجه فرموده طریق حل آن را به محکمه مطلع فرمایند که تسهیلات لازمه فراهم گردد.

پاسخ به سؤالات مطروحه محکمه اختصاصی تجارتي ولایت

کابل

به پاسخ صادره نمبر (۶۲۳) ۱۳۴۹/۶/۱۱ تحریرات شما است. نظریات اصلاحی و مشکلات روز مره وظیفوی که غرض بحث در سیمینار منعقد میزان سال جاری تحت (۹) مواد وبه درج سه صفحه ارسال نموده بودید. به کمیته تحریر مؤظف سیمینار مواصلت

نمود. نظریات متذکره شما در جلسات کمیته تحریر ملاحظه و تحت غور قرار داده شد آنها را به دوکته گوری منقسم نمودیم.

الف: - برخی از نظریات شما که روی مشکلات تطبیقی بعضی از مواد قانون اصول محاکمات تجارتی بنا یافته چون قانون مذکور در ریاست تقنین وزارت عدلیه به شمول نمایندگان با صلاحیت ستره محکمه تحت تجدید نظر بوده که در زمینه یک عده کثیری از موادیکه قابل اصلاح و تعدیل بوده مسوده اصلاحات آن ترتیب و غرض غور بیشتر به دیوان عالی تمیز تجارتی به شمول نماینده دیوان تجارت استیناف عالی مرکزی و نماینده شما کار تجدید نظر بر آن سراز روز چهار شنبه ۱۱ برج سنبله شروع و پس از انجام کار وطنی مراحل بعدی آن واپس بوزارت عدلیه ارجاع خواهد شد.

پس در صورتیکه مشکلات قانونی شما به سوبه قانون اصلاح و حل میشود حاجت نیست تادر سیمینار بر آنها بحث شود و آنها عبارتند از ماده (۱-۳) مندرج نظریات شما یعنی ماده (۳۲۰) قانون اصول محاکمات تجارتی و همچنان ماده (۳) مندرج نظریات ارسالی شما چون در تجدید نظر بمواد قانون اصول محاکمات تجارتی در نظر گرفته شده تا موضوع حل و اجراءات محاکم تجارتی توحید گردد.

همچنان ماده (۴) نظریات ارسالی شما به همگان واضح و مبهرن است که آجندا مطابق قانون و تعامل بوده و از جمله ضروریات مبرم یک محکمه جهت تنظیم دعاوی وارده میباشد که مفاد آن غیر قابل انکار میباشد و از طرف دیگر برای قناعت اصحاب دعوی بهترین دلیل از طرف محکمه محسوب میشود.

در مورد فقره (۶) مندرج نظریات آن محکمه محترم باید متذکر شویم که اگر در ساحه عمل مثال بارز آن دیده شده باشد توضیح دارند تا در سیمینار روی آن مباحثه صورت گیرد.

ب: - متباقی نظریات ارسالی شما به آجندا سیمینار گرفته شد در وقت سیمینار در اطراف آنها مباحثه بعمل خواهد آمد.

راپور موضوعات قابل بحث در سیمینار، مربوط محکمه

اختصاصی تجارتی ولایت کندهار

راپور موضوعات قابل بحث در سیمینار که طی مکتوب (۴۸۲) تاریخی ۱۳۴۹/۵/۲۸ از محکمه اختصاصی تجارتی ولایت قندهار عنوان ریاست دیوان عالی تمیز تجارتی ارسال گردیده، قرار ذیل است:

بتاسی از مکتوب (۲۹۰) ۱۳۴۹/۳/۱۳ و (۵۲۶) ۱۳۴۹/۴/۲۹ آن مقام عالی مشکلات احساس کردگی هیأت قضائی محکمه اختصاصی تجارتی ولایت قندهار از نگاه تطبیق بعضی مواد قانون محاکمات تجارتی و اصولنامه تجارت در اجراءات روز مره با نظریات اصلاحی امور و اجراءات و تعقیب یک سبک مطلوب در نوشتن فیصله ها و غیره که بداخل پنج کته گوری تقسیم گردیده در ظرف (۶) ورق که دارای نشانی شد میباشد انضمام مکتوب هذا تقدیم است.

الف: - بعضی مواد قانون محاکمات تجارتی و اصولنامه تجارت که صراحت نداشته احتیاج تعبیر و تفسیر را دارد.

۱- در ماده (۶) قانون محاکمات تجارتی تکلیف سایر مدعی علیه که دعوی مدعی به محکمه اقامتگاه یکی از آنها دوران یابد معلوم نگردیده است.

۲- چون متحدالمال (۱۰۲۲) شورای عالی قوه قضائیه نصاب قانونی محکمه را از طریق تعیین عضو علی البدل دیوان های حقوق عامه ریاست محاکم تکمیل نمی نماید بنابر آن مشکل تطبیق ماده (۱۹) قانون محاکمات تجارتی باید رفع گردد.

۳- ماده (۸۳) قانون محاکمات تجارتی صراحت ندارد که هرگاه مبلغ الیه از قبول ابلاغ حکمیکه حسب آن توسط قوه پولیس محلی بامر محکمه صورت گرفته باشد بازهم امتناع ورزد چه چاره بعمل آید؟

۴- در دعوی متقابل تحت عنوان فصل چهارم مندرج صفحات (۴۲ و ۴۳) قانون محاکمات تجارتی از لحاظ اینکه قرار ماده (۱۲۴) قانون مذکور بموجب در خواست

علی‌حده اقامه می‌گردد آیا مستند ب ماده (۲۹۲) قانون محاکمات تجاری ایجاب اخذ محصول محضر را مینماید یا خیر؟

۵- در مورد ماده (۱۸۳) قانون محاکمات تجاری راجع به صدور قرار رسیده گی به ادعای جعلیت نیز موضوع قابل محصول تبصره است.

تناقض مراتب لفظی مواد (۲۳۸ و ۲۴۴) قانون محاکمات تجاری مشکل دیگر یست که توحید طرز‌العمل محاکم تجاری را از بین برده است زیرا که ماده اول الذکر صدور حکم و تفویض فیصله خطها را در ظرف بیست روز بعد از تاریخ اعلام ختم تحقیق هدایت داده حالانکه ماده اخیر الذکر تفویض فیصله خطها را در ظرف (۲۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ حکم ارشاد نموده است.

۶- ماده (۶۰۸) اصولنامه تجارت که تنظیم قرار داد یا ایفای بعضی مراسم دیگری را برای عقود تجارت لزوم ندانسته بلکه در مورد رضاء و موافقت طرفین را کافی دانسته مشکلی بس بزرگ بوده که کثرت منازعات تجاری را سبب وارزش اسناد و مقاولات را که بهترین وسائل ثبوت عقود تجارت قبول گردیده از بین برده و یا ضعیف می سازد، حالانکه تهیه و پیدا کردن طرق بهتر ترتیب دفاتر و غیره مقاولات، از وظایف خاصه تجار میباشد.

۷- ماده (۶۲۷) اصولنامه تجارت که اقرار را قابل تجزیه ندانسته یکراه دیگر است برای اخفای حقایق و یا برای دعوی جلب ها زیرا با استفاده از آن اکثر مدعیان عوض صد افغانی طلب واقعی خود از طریق ادعای مبلغ گزاف توقع حصول هزار ها افغانی را دارند. و بنابر آن مدعی علیه خود را در میان خوف یافته مجبوریست احساس میکند که حتی از وجود طلب واقعی مدعی انکار ورزد.

۸- قرار ماده (۳۲/۱۹) کتاب سیمینار روسای محاکم سال ۴۷ از طریق تبصره بر ماده (۷۳) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی برای قاضی جدید در صورت ملاحظه نواقص قانونی حق تجدید دوران دعوی داده شده است. اما مشکل محصول آن حل نگردیده که آیا محصول محضر جدید اخذ و یا سابقه مجرا داده شود گرچه بجواب استهدائیه ریاست محکمه هلمند راجع به فیصله جات محاکم تحتانی که از طرف مقام عالی تمیز رد می‌گردد هدایت مقام آمریت عمومی اداری قوه قضائیه طی نامه (۹۳۰) ۱۳/۹/۱۳۴۹ چنین صادر شده که:

(از آنجاکه هر ورق صورتحال ذی قیمت بوده بناءً حینیکه در همچو موارد موضوع مذکور در صورت حال دیگر داخل میشود ایجاب اخذ قیمت جدید را مینماید.)
ایا مراتب فوق در مورد اخذ محصول موضوعاتیکه از طریق تطبیق هدایت صادره مربوطه ب ماده (۷۳) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی نیز قابل تعمیل است یا خیر؟
۹- نظر به تشکیل دیوان تنازع صلاحیت مقام محترم ستره محکمه مشکل تطبیق مواد (۱۵) و (۲۸۵) قانون محاکمات تجارتی باید رفع گردد.
ب:- مشکلات امور واجراآت اداری که باعث تأخیر معطلی در حل و فصل موضوعات میگردد:

۱- اگر چه متحدالمال های (۴۷) ۱۳۴۷/۱/۷ و (۴۲۰۸) ۱۳۴۷/۷/۲ شورای عالی مشکلات محدودیت وکلای مدافعین و امتناع از وکالت اشخاصی را که دارای شهرت خوب نبوده و در آن ائتلاف حقوق اشخاص متصور گردد حل کرده است اما در ولایت قندهار اشخاص دعوی نویس معاملات تجارتی اکثراً مسلکی نیستند دعاوی و مدافعات طرفین را غالباً طوری ترتیب می نمایند که محکمه در تطبیق مواد قوانین تجارتی احساس مشکلات می نماید و ضمناً همین اشخاص شهرت محیطی را طوری کسب نموده اند که خواهی نخواهی یکطرف دعوی ولی نوبت برای آن میسر نباشد بازهم غرض ترتیب موضوع خود نزد آنها مراجعه می نمایند بعداز مرور تقریباً یکماه دعوی و یا مدافعه را حاضر کرده معذرت را فرصت نداشتن دعوی نویس می دانند.

۲- هرگاه غرض تدقیق حسابات دفاتر تجارتی ارایه کردگی اشخاص به محکمه در تشکیل محکمه تجارتی یکنفر مامور محاسب عالی ولایت گنجانیده شود مشکلات قضائی و بسانا رسائی های قضات را که در امور حسابی خواهند داشت رفع ساخته و حتی اگر غرض تصفیه حسابات بعضی از اصحاب دعوی بمقابل حق الزحمه توظیف می یابد عایدات آن یک مدرک پولی برای محکمه گردیده که گذاشتن امانت آن در بانک مشکلات بودجوی را مرفوع و از جانب دیگر مامور مؤظف احساس مکلفیت می نماید که باید بوقت معین صورت حساب اصحاب دعوی را به مجلس قضائی ارایه نموده باشد.

۳- شده میتواند که از طریق ترتیب یک فورمه معین غرض تحریر دعوی و مدافعه طرفین موضوع از طوالت و یا استماع الفاظ و عبارت خالی از مفاد جلوگیری نمود.

مثلاً هرگاه شبیه فورمه های منضمه کتاب سیمینار روسای محاکم سال ۴۷ فورمه معین تهیه گردد اصحاب دعوی و یا دعوی نویسان احساس مکلفیت مینمایند که ستون های مخصوص آنرا حسب مطلوب شان تکمیل و از اضافه نویسی اجتناب ورزند. البته این فورمه بمقابل قیمت معین از طرف محکمه فروش خواهد شد که طبعاً عاید دولت را نیز سبب خواهد گردید.

علاوۀ مفاد پس بزرگ آن این بوده که اصل ورقه صورت دعوی و یا دفع دعوی ارایه کردگی طرفین که دارای نشان شصت مدعی با مدعی علیه بوده و بالکل قناعت آن در آن حاصل است در کتاب محضر الصاق گردیده و نقل نکردن آن به محضر وقت محکمه را مساعدت مینماید.

۴- گرچه در ماده (۵) و صفحه (۶۳) کتاب سیمینار روسای محاکم تصدیق وکالت خطها را علاوه از قبول شاهدان معرفت ذریعه ناحیه و ذاتیه شاروالی و یا قریه دار مربوطه هدایت داده اما بآنها قرار معلومات طرز اجرای وکالت تجارتی در اکثر محاکم فرق دارد باین معنی که بعضی محاکم حتی دو نفر شاهد معرفت را قبول نکرده تنها به اقرار موکل و قبول وکیل وثیقه را ترتیب و بعضی محاکم نشان پنج انگشت را علی الرغم تصریحات متحدالمال های (۱۲۲ الی ۱۶۰) ۱۳۴۷/۱/۱۸ و (۲۰۴۳) ۱۳۴۷/۳/۲۷ شورایی عالی که در مورد عدم اخذ نشان های هر پنج انگشت قاضی مربوطه را قابل مجازات دانسته و اخذ یک نشان شصت اکتفا می نمایند که طبعاً توحید اجراآت محاکم را مختل ساخته است پس هرگاه غرض سهولت در کار و توحید در عمل در حال حضور شخص موکل و وکیل فقط معرفی نمبر و جزئیات تذکره و نمبر جواز نامه تجارت و اخذ عکس و اخذ نشان های هر پنج انگشت آنها وکالت تجارتی داخلی و خارجی ترتیب گردد بهتر خواهد شد.

ج:- اصلاح در سبک و طرز نوشتن فیصله ها و تعقیب یک اسلوب مطلوب در نوشتن آن بعقیده هیأت قضائی محکمه اختصاصی تجارتی مطابقاً در تطبیق فقرات ماده (۲۳۹) قانون محاکمات تجارتی میسر است که تعمیل آن طرز نوشتن فیصله ها را مقید به نکات آتی ساخته است:

الف:- خلاصه جریانات موضوع.

ب:- خلاصه دلایل و مستندات اصحاب دعوی.

ج:- دلایل مورد استناد محکمه در اصدار حکم.

د: - حکم محکمه با توضیح محصول و غیره مصارف آن.

تعمیل فقرات ماده متذکره محل پرگوئی و یا مجمل ساختن موضوع را از بین برده و محاکم را مکلف برین می سازد که آنچه اصحاب دعوی مطالبه داشته بدون تصرف خلاصه و سپس در بین دلایل و مستندات هریک از طرفین دعوی یک قضاوت عادلانه را مرعی و بعد از استدلال محکمه صورت حکم خود را صادر نماید اما تا جایکه اجراءات قضات سابقه این محکمه ملاحظه میشود قطعاً فقرات مواد فوق در صدور یک فیصله رعایت نشده فقط به تعرف از مطالبات اصحاب دعوی و بدون استدلال محکمه و یا واضح ساختن دلایل مورد استناد حکم خود را به شکل بسیار مبهم و پیچیده صادر نموده اند.

در فورمه سابقه که مندرجات سیمینار سال ۱۳۴۷ روسای محاکم را با امور محاکم تجارتی تشکیل مینماید تا اندازه قناعت هیأت قضائی محکمه اختصاصی تجارتی قندهار را حل داشته و استفاده از آن واقعا امور قضائی و اداری محاکم تجارتی را منظم و مرتب می سازد اما تا کنون در محکمه تجارتی قندهار از بعضی فورمه های آن مانند فورمه (۱) که استفاده بعمل نیامده علت آن این بوده که چون در تحویلخانه مستوفیت ولایت قندهار تعداد (۹۰۴۴) قطعه وثایق مطبوع زمان سابقه وجود داشته غرض استفاده از آن و عدم اتلاف حقوق دولت طی مکتوب (۱۴۱) ۱۳۴۸/۲/۲۲ از مقام عالی تمیز تجارتی استهداء و بالاثر مکتوب (۱۸۸ و ۱۴۹) مورخه ۱۳۴۹/۳/۲۷ ریاستعالی موصوف واصل و در مورد نظریات آقای اشعری رئیس استیناف عالی مرکزی را راجع به اینکه در صورت استفاده از وثایق سابقه عدم ممانعت را اظهار اما علاوه کرده بود که ضمن اخذبیسست افغانی محصول هرگاه فیصله جات محکمه تجارتی در فورمه های (۱) درج گردد بهتر خواهد بود و علاوه بر وجود وثایق سابقه را برای ترتیب حجت خطها رسید خطها ابراء خطها و غیره و غیره ابراز نظر نموده بود مگر بازهم اجراءات هیأت قضائی سابقه حسب معمول بروی همان وثایق سابقه صورتگرفته است اخیراً هیأت قضائی جدید فورمه نمبر (۱) را با فورمه های (۴، ۶، ۱۵ و ۱۶) مورد استفاده قرار داده فقط نسبت نبودن فورمه (۱۷) را طی در خواست جداگانه از مقام منبع ستره محکمه مطالبه کرده است تا جایکه طرز اجراءات قضات سابقه محکمه تجارتی قندهار ملاحظه شد گاهی جریانات دعوی و دفع دعوی و بالاخر تصویب محکمه را در یک کتاب ضبط دعوی مسلسل تعقیب نموده اند اما گاهی جریانات دعوی و دفع دعوی

در کتاب ضبط دعوی درج اما تصویب مجلس قضائی بیک کتاب معین دیگر که کتاب تصویبات نام داده شده درج گردیده است. پس یک تجویز متحدالشکل باید گرفته شود. هـ:- بعضی نظریات اصلاحی و یا تطبیق غرض توحید امور محاکم تجارتی از طرف هیأت قضائی محکمه اختصاصی تجارتی قندهار تحت عنوان متفرقه ذیلاً عرض میشود:

۱- ترتیب افلاس خطها طوریکه در ماده (۷۶) صفحه (۲۲) کتاب سیمینار روسای محاکم سال (۴۷) بدون جواب مانده بازهم قابل غور دانسته میشود زیرا تا کنون محاکم تجارتی برای فیصله و رسیدگی دعاوی افلاس و ور شکست شکل معین نداشته که آیا بروی فیصله افلاس حکم میشود و یا کدام اقرار خط از شخص مدیون مفلس ترتیب گردد یا چطور؟ و تاجیکه مراتب قوانین محاکمات تجارتی و اصولنامه تجارت و اصولنامه افلاس و ور شکست ملاحظه میشود صراحتی را در مورد نداده است.

۲- علی الرغم صراحت ماده (۱۱۷) قانون محاکمات تجارتی نسبت نبودن ورقه مخصوص ابلاغ قرار، اکثر قرارهای صادره به طرفین تحریراً ابلاغ نگردیده و تعمیل آن به شعبات اجرائیه و غیره دوایر مربوطه هدایت داده شده، که عدم رعایت آن امکان اتلاف حقوق یکطرف را متضمن گردیده و مجال غور محاکم بالاتر را قطع می سازد.

بنابر آن نظریه هیأت قضائی محکمه اختصاصی تجارتی کندهار برین است که غرض توحید اجراءات محاکم تجارتی یک نمونه مشخص ورقه های ابلاغ قرار تهیه و محاکم تجارتی اعم از ابتدایه و استیناف با استفاده آن مکلف ساخته شوند، چون ورقه ابلاغ حکم محاکم تجارتی نیز یک شکل معین ندارد هرگاه درین مورد نیز توجه شود بهتر خواهد شد.

۳- ستون معینه برای راپور ما هوار و سه ماه محصول وثایق طبق نمونه تهیه شده حالانکه تحویلخانه مستوفیت یک اندازه معین و وثایق را بوجه نقد برای تحویلدار ریاست محکمه ولایت فروخته و در حین صدور فیصله و یا ترتیب اسناد وثایق مطبوع طرف ضرورت توسط خود اشخاص از تحویلدار مذکور بوجه نقد خریده شده بغرض اجراءات به شعبه اداری این محکمه ارایه میگردد، از یکطرف گاهی میشود نسبت نبودن تحویلدار اجراءات طرف علاقه اشخاص ملتوی میماند و از جانب دیگر ستون معین راپور محصولات وثایق سفید می ماند زیرا کدام عواید و یا محصولی در دست نیست تا معامله گردد پس درین قسمت اتخاذ یک تجویز بهتر و آسان تر نظریه داده میشود.

پاسخ به سؤالات مطروحه محكمه اختصاصی تجارتی ولایت

قندهار

به پاسخ صادره نمبر (۴۸۲) مورخ ۱۳۴۹/۵/۲۸ تحریرات شما است.

نظریات اصلاحی و مشکلات روزمره وظیفوی که غرض بحث در سیمینار منعقدہ میزان سالجاری تحت پنج کتہ گوری و بدرج شش صفحہ ارسال نموده بودید. به کمیته تحریرات مؤظف سیمینار مواصلت نموده نظریات متذکرہ شما در جلسات کمیته تحریرات ملاحظہ و تحت غور قرار داده شد. آنها را به سه کتہ گوری منقسم نمودیم.

الف: برخی از نظریات شما که روی مشکلات تطبیق بعضی از مواد قانون اصول محاکمات تجارتی بنیافته چون قانون مذکور در ریاست تقنین وزارت عدلیہ به شمول نمایندگان با صلاحیت سترہ محکمہ تحت تجدید نظر بوده که در زمینہ یکعدہ کثیری از موادیکہ قابل اصلاح و تعدیل بوده اصلاحات آن ترتیب و غرض غور بیشتر به دیوان عالی تمیز تجارتی مواصلت نموده که در دیوان عالی تمیز تجارتی به شمول نماینده دیوان تجارت استیناف عالی مرکزی و محکمہ اختصاصی تجارتی کابل کار تجدید نظر بر آن سراز روز چارشنبہ ۱۱ برج سنبلہ شروع و پس از انجام کار وطی مراحل بعدی آن واپس به وزارت عدلیہ ارجاع خواهند شد.

پس در صورتیکہ مشکلات قانونی شما به سویہ قانون اصلاح وحل میشود حاجت نیست تا در سیمینار بر آنها بحث شود. و آنها عبارت اند از مواد (۱، ۲، ۳، ۵ و ۹) مندرج نظریات شما که محتوی مواد (۸۳، ۲، ۳۸، ۲۴۴، ۱۵، ۲۸۵) قانون محاکمات تجارتی بوده همچنان فقره (۱) نظریات شما که تحت عنوان (ب) در حصہ مشکلات اداری ارایہ گردیده در تجدید نظر بر قانون محاکمات تجارتی حل خواهد شد.

ب:- یک قسمت از نظریات ارسالی شما نظر بملاحظہ قوانین صراحت داشته قابل بحث در سیمینار دیدہ نشده که اینک راجع به هریک از آنها ذیلأ تفصیل داده میشود.

۱- در مورد فقره (۲) تحت عنوان الف که متذکر شده اید (چون متحدالمال نمبر (۱۰۲۲) ۱۳۴۹/۲/۲۱ شورایعالی قوہ قضائیه نصاب قانونی محکمہ از طریق تعیین عضو علی البدل... الخ).

- راجع به فقره فوق پیشنهادیه شما اگر ب ماده (۴۶) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی مراجعه به عمل آید مشکل فوق راحل کرده است.
- ۲- فقره (۶) مندرج نظریات شما که در حصه ماده (۶۰۸) اصولنامه تجارت تذکر داده بودید. چون ماده مذکور صراحت داشته طبقاً اجراءات بعمل آید.
- ۳- فقره (۸) مندرج نظریات شما ملاحظه شد. مطابق قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی و متحدالمالهای شورایی اجراءات بعمل آید.
- ۴- فقره (۲) تحت عنوان (ب) راجع به مشکلات اداری مندرج نظریات شما متذکر میشویم که اگر به مشکلات حساسی روبرو میشوید میتوانید که مطابق قانون از اهل خبره معلومات کسب و اجراءات نمائید.
- ۵- راجع بفقره (۳) تحت عنوان (هـ) مندرج نظریات شما باید متذکر شویم که یک نفر از مؤلفین اداری میتواند یک تعداد کافی فورمه ها را از تحویلدار عمومی طور امانت گرفته و ضرورت محکمه ازین ناحیه مرفوع گردد.
- ج:- متباقی نظریات ارسالی شما به آجندای سیمینار گرفته شد در وقت سیمینار در اطراف آنها مباحثه بعمل خواهد آمد.
- ناگفته نباید گذاشت که از بذل مساعی و همکاری که در حصه ارسال نظریات مفید شما راجع به سیمینار منعقدہ تجارتی بوقت مساعدارسال داشته اید صمیمانه تشکر میکنیم.

چهارم

راپور موضوعات قابل بحث در سیمینار، مربوط محکمه

اختصاصی تجارتی ولایت هرات

راپور موضوعات قابل بحث در سیمینار که طی مکتوب (۱۹۴/۲۸۲) تاریخی ۲۶ اسد ۱۳۴۹ از محکمه اختصاصی تجارتی ولایت هرات عنوانی ریاست دیوان عالی تمیز تجارتی ارسال گردیده قرار ذیل است:

احتراماً از اثر امر نامه نمبر (۲۹۱) مورخه ۱۴۹/۳/۳۱ و نمبر (۵۲۴) مورخه ۱۳۴۹/۴/۲۹ آن مقام بعرض میرساند. تاجیکه در ظرف مدت چند ماه وظیفه داری در محکمه اختصاصی تجارتی هرات مشکلات کار این محکمه بخصوص و روی تجربه چندساله

وظیفه داری در محکمه تجارتي کابل نکات مورد نظر و توجه طلب در حل و فصل دعاوی و قضایای تجارتي بمنظور تحول اصلاحی طور عموم به مشاهده میرسید با توضیح و تشریح مواعی که چه از نقطه نظر قانون و چه از نقطه نظر اجراءات اداری در ساحه کار قضائی و اداری پیش میگردد ظرف (۱۷) ورق بشکل راپور تقدیم نمودیم و در حالیکه پدیده های نیک حضرات فاضل و جلالتمآب اولیای امور ستره محکمه در راه ایجاد تحولات تسهیلاتی و جستجوی طرق اصلاح و بهبود در طرز العمل های محاکم بمنظور سرعت فعالیت های سالم و مثبت بوجود آوردن نظم و نسق اطمینان بخش در ساحات اجراءات قضائی از راه تدوین سیمینار ها و بالخصوص پیشبینی تدویر سیمینار محاکم تجارتي بما امید واری و مجال خدمت میبخشد مطمئن و متیقنیم که باثر تماس ها و مفاهمه های دوامدار و ارایه مشکلات و حصول نتایج مفیده با استفاده از ارزش قانون در پرتو اساسات مذهب و قدسی اسلام بعون الله عزوجل بر مشکلات و موانع فائق میگردیم و همان طور که نیات نیک اولیای امور بر بهبود کار و حصول رضای خالق و مخلوق و آرامی خلق الله از راه تأمین عدالت است بهدایت خدای بزرگ مجال خدمت حاصل می داریم.

واضحست که باروی کار آمدن نظام دیموکراسی در افغانستان بحیث یک نظام نوین تحولاتی در جمیع شئون اجتماعی اساسی و اقتصادی افغانستان تبارز کرده واز آنجا که همه کشور های در حال رشد باسیر تدریجی تدوین نظام های کلی و قوانین اختصاصی زمینه های پیشرفت را در ارکان های متنوعه و حصول یک اصل حالت استقرار در انسجام امور عمومی مانند ممالک مترقی بر خود میسر کرده و مینماید بمیان آمدن قانون اساسی جدید در کشور عزیز ما نیز زیر بنای تحکیم و تثبیت یک نظام دیموکراسی مثبت بوده که مبتنی بر آن سه رکن مهم دولت قواء اجرائیه قضائیه و مقننه بحیث قوای ثلاثه از هم تفکیک و در ساحه ارزش های قانون اساسی با تدوین یکعده قوانین فرعی و اختصاصی تحت اصل کلی حاکمیت مطلقه قانون متکی بر اساسات قدسی دین مبین اسلام به فعالیت خود آغاز کرده و متدرجاً باین عمر کم که فی الحقیقت هنوز بدوران ابتدائی اطلاق میگردد توانسته اند به تأیید و تمثیل یک نظام اساسی دیموکراسی توفیقات مزیدی را کسب نمایند. و ما مثال این تحول را میتوانیم منحیث ارتباط مستقیم در ساحه قوه قضائیه مشاهده کنیم.

قوه قضائیه افغانستان بحیث یک رکن مستقل دولت در میزان ۱۳۴۶ موافق به مویدات قانون اساسی عرض وجود کرده که در دوره دوسال و چندماه از آغاز تاسیس ستره محکمه

بحیث ممثل این قوه بمنظور تامین حق و عدالت اجتماعی و بوجود آوردن یک قضاء کاملاً آزاد و متکی به قانون در اصلاح و بهبود طرز العمل های محاکم تصامیم مفیدی را اتخاذ و در تحت مطالعه شرائط و ضروریات جامعه از نقطه نظر قضاء دیروز و آنچه را که جامعه کشور برای امروز و فردا نیازمندی دارد بر اساس مطالعه اصول و فروع قضاء و جستجوی طرق مقارن ساختن گذشته با حال روی مفاهیم ها تدوین سیمینار ها و مشاورت با قضات منسوبه نتایج مثبت و بسیار مفیدی را در عرصه خیلی مدت کم حاصل کرده است که خود این یک نمونه موفقیت بارز بوده و شاهد زنده این فعالیت مثبت را میتوانید بروی نتایج حاصله از سیمینار تاریخی ۱۳۴۷ روسای محاکم منعقد ستره محکمه در کابل ارزیابی کنیم.

بهمین منوال ستره محکمه مساعی خود را ادامه داده بادرک ضروریات مردم و ایجاد تحول در امر قضاء بمنظور فراهم ساختن تسهیلات برای جامعه به اقدامات مفید تری دست زده است که مثال آنرا به روی تاسیس یک سلسله محاکم اختصاصی بالعموم بحساب آورده و مامنحیت وظیفه و رابطه مستقیم به تشکیل محاکم اختصاصی تجارتی تماس میگیریم. ریاست های محاکم اختصاصی تجارتی حسب صوابدید مقام منیع ستره محکمه بمفکوره بهبودی در کار در هذاسنه ۴۹ در کابل، قندهار و هرات تشکیل و این محاکم از صفت یک دیوان شامل تشکیل ریاست های محاکم ولایات بصورت محاکم اختصاصی تجارتی تحول و بنیان گذاری شده، به اجراءات امور قضائی در چوکات قانون همقطار سایر محاکم مستقل عرض وجود کرد.

مسلم است که تحولات در تشکیل و تغییر سیر اجراءات عمومی بدواً بامشکلات و برخورد های نامساعد فراوانی توأم بوده تکامل خود را مندرجاً باید پیماید چنانچه اگر بگذشته نظری میکنیم مردم مادر اکثر ولایات کشور با این محاکم آشنائی دارند اما نه بکشل امروزی و نه به نام محاکم تجارتی ما بدوره های دور نمیرویم در دوره های خیلی نزدیک محاکم تجارتی ولایات بنام های ریاست پنچات و ریاست فیصله منازعات فعال بوده هیئت قضائی آن رئیس و اعضاء بصورت انتخابی از بین تجار بروی آراء اتفاق و اکثریت تعیین میگردد و فیصله جات شان علی الاکثر متکی بر تعاملات روز و عرف محیط صادر میشده البته قوانین نیز موجود بوده ولی بشکل خیلی محدود پس از نفاذ قانون تجارت و تشکیل وزارت تجارت محاکم تجارتی ولایات از حالت انتخابی به انتصابی تحول نمود که رئیس و بعضی اعضای

آن از طرف وزارت انتصاب و تعیین میشد دو و یا یک ثلث اعضاء از تجار انتخاب میگردید تا اینکه نظام نوین دیموکراسی با قانون اساسی عرض اندام کرد و محاکم تجارتي در پهلوی دیگر محاکم مربوط به قوه قضائیه با تدوین و تنفیذ قانون محاکمات تجارتي در کنار قانون تجارت مشخص معرفي گردید که در اوایل مستقل و بعداً وظایف خود را منحيث یک دیوان شامل تشکیل ریاست های محاکم ولایات طبق مصرحات قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی اجراء میکرد ولی این تشکیل هم قناعت بخش دیده نشد زیرا همان طور که چرخهای اقتصاد مملکت در ساحه تجارت مستلزم توسعه و وسعت است اختلافات ناشی از مقاولات اقتصادی تجارتي به پیمانه زیادتری تبارز مینماید و حل و فصل آن سرعت عمل را ایجاب میکند و ما دیدیم که پس از یک سلسله مطالعات عمیق با استفاده از صلاحیت قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی لزوماً به تشکیل محاکم اختصاصی تجارتي در کابل قندهار و هرات اقدام گردید و این اقدام از نظر مردم باستایش روبرو شد اما قسمیکه در بالا اشاره کردیم در طول ادوار هر قدرت تطورات و تحولات قضائی صورت گرفته البته در بدو امر با موانع و مشکلات عدیده مواجه شده است. قبول تدوین و تنفیذ دو قانون جداگانه (اصولنامه تجارت و قانون محاکمات تجارتي) در پهلوی قوانین عدلی و فقه بذات خود یک اقدام بزرگ بوده با اساسات این قوانین ماخذ از فقه اسلامی است و کاملاً بامقرره های فقهی هم آهنگی و تطابق دارد ولی می بینیم که مردم اکثراً از این قوانین نا آشناء مانده اند و حتی تا هنوز علی الاکثر محکمه تجارتي را بهمان نام فیصله منازعات و ریاست پنچات می شناسند علت این است که در اجراءات قضائی کمتر از قوانین مختصه محاکم تجارتي استفاده بعمل آمده و محاکم تجارتي بحیث یک محکمه با صلاحیت قانونی دارای قوانین بخصوص معرفي نشده لزوم تشکیل محاکم تجارتي در پهلوی محاکم عدلی و لزوم تدوین اصولنامه تجارت و قانون اصول محاکمات تجارتي در قطار قوانین عدلی و فقه روی ضروریات مردم و احتیاج جامعه و مقتضای فعالیت اقتصادی بین الدول تحلیل و تفسیر نگردیده است تا عموم مردم بر موجودیت محاکم تجارتي بحیث یکی از ارگان های صاحب صلاحیت قضائی اذعان و ایقان بدارند. و البته در قدم اول اثبات حاکمیت محاکم تجارتي به تحلیل و تفسیر و تطبیق سالم و مثبت قوانین در مراجعات عامه ضرورت داشته ایجاد هر گونه تسهیلات اداری و تسریع در امور قضائی را بکار دارد که متصدیان امور قضاء باید با مجاهدت دوام دار و مساعی نیک این مامول را بر آورده سازند. و خوشبختانه با کمال اطمینان می بینیم ستره محکمه به دوام

تصامیم سودمندی که تا حال اتخاذ کرده و تحولات مفیدی را بمنظور آسایش و رفاهیت توده بمیان آورده اند باز هم برای به وجود آوردن یک قضای سالم و عادلانه و دور از شائبات مساعی خستگی نا پذیری مبذول داشته بادرک همه واقعیت های روز در راه یافتن طرق بهتر بایجاد تسهیلات توجهات خاصی دارند که روی همین مفکوره مقام عالی تمیز تجارتی با احساس مشکلات و طرح طرق اصلاح آن تشکیل سیمینار روسای محاکم تجارتی را پیش بین شده اند. با کسب امید واری که روی همچو پدیده های حسن و پیشبینی های نیکو در ارایه مشکلات و موانع بما حاصل میگردد یقین کامل داریم بیاری خداوند توانا (ج) معضلات و مشکلات در فضای مساعد و عدالت منبثانه رفع و کار محاکم اختصاصی تجارتی به تهیه و سایل تسهیلاتی در چوکات ارشادات قدسی اسلام و ارزش های پیش بهای قانون اساسی و قوانین مدونه دیگر بهمت و مجاهدت قضات خدا ترس و با تقواء بخیر و صلاح عامه منتج میگردد.

بدون انکار دید وبازدیدها مفاهمه و طرح مشکلات به غور دسته جمعی و اتخاذ تدابیر و تصامیم در امر اصلاح و بهبود شرایط کار بمقتضای وقت و زمان اثرات مثبت و سالمی از خود باقی میگذارد که مدت ها قابل استفاده میباشد. با وصول آمد نامه نمبر (۲۹۱) مورخه ۱۳۴۹/۳/۳۱ حاوی هدايات مقام عالی تمیز باوصف آنکه اکثراً مشکلات باسیر زمان و تحول شئون مختلف و طرز فکر و رفتار عمومی در تمام ساحات زندگی وابستگی کامل داشته که نمیتوان کار امروز را بمفهوم قوانین ادوار گذشته و مقررات سابقه را با همان شرایط عصر و زمان مقایسه و منطبق کرد معهذا تا جایکه عجالاً موانع و مشکلاتی پیرامون کار مربوط احساس میکنیم بادر نظر داشت هدايات (۴) مواد محتوی امریه نمبر (۲۹۱) آن مقام عالی بعرض میرسانیم.

مبحث اول- موضوع مواد قانون:

اگر چه همانطور که قانون نباید پیچیده و غامض باشد از تفسیر و تحلیل نیز نباید بی نیاز گردد و البته یک ماده قانون که محتاج تفسیر باشد ما اطلاق پیچیده و غامض را برآن کرده نمیتوانیم زیرا در قانون هم باید میزانی بر قوت و قدرت تحلیلی مطبقین (قضات) در نظر گرفته شود که قضات مجبور شوند مطالعات زیاد و غور عمیق تر بنمایند. لهذا اگرچه تاحال حاضر از لحاظ مفهوم مواد قانون بکدام اشکالی بر نخورده ایم که نظر مشخص و قابل تذکری در باره ابراز بداریم البته اگر از منابع دیگر تجارتی همچو مشکل نسبت تفسیر بعضی

مواد قانون پیش شود و یا نظر اصلاح عمومی در زمینه موجود باشد در موقع تشکیل سیمینار ما هم از جنبه مثبت آن استفاده خواهیم کرد با آنهم از نظر مراجعه و مشکلات مردم روی چند ماده مختصراً بحث میکنیم.

۱- ماده (۸۳) قانون اصول محاکمات تجارت مربوط فصل ابلاغ میگوید. (در صورت امتناع مبلغ الیه از تسلیمی ورقه ابلاغ ورقه مذکور بار دیگر از طرف خبر رسان محکمه در حضور دو نفر از اهل گذر به مبلغ الیه ارایه میگردد و در حال امتناع مجدد موضوع در ورق ابلاغ درج و بعد از امضاء دو نفر مذکور و خبر رسان محکمه ورق مذکور بدفتر محکمه سپرده شده و درین صورت مبلغ الیه به اساس امر محکمه از طرف قوه پولیس محلی جلب و احضار میگردد.)

طوریکه متن ماده فوق را ملاحظه میکنیم تفصیلیکه در ماده مذکور داده شده در تسریع کار محکمه هیچ کمکی را کرده نمیتواند و بلکه به اساسات حقوقی موافق نیست زیرا ابلاغ از طرف محکمه به محکوم له است یا به محکوم علیه اگر ابلاغ به محکوم له باشد چون حکم محکمه بروی سبق مطالبه است پس حتماً محکوم له در محکمه سبق است خودش به محکمه حاضر شده و نتیجه مطالبه خود را به شکل ابلاغ اخذ کند و در حال عدم حضور محکوم له محکمه مکلفیت نخواهد داشت به نحویکه در ماده (۸۳) تفصیل داده شده ورق ابلاغیه را که به نفع مبلغ الیه است جبراً به آن تسلیم بدارد. اگر ابلاغ متوجه محکوم علیه باشد و محکوم علیه از تسلیمی ورقه ابلاغ امتناع بدارد درین حال بهمان شکلیکه مدعا علیه بجواب دعوی مدعی مجبور و مکلف گردانیده میشود و بناءً در حالیکه طبق تشریح ماده نمبر (۸۳) پس از یک گرفتن ابلاغ مجبور ساخته میشود و بناءً در حالیکه طبق تشریح ماده نمبر (۸۳) پس از یک سلسله تشریفات ارسال خبر رسان و حضور دو نفر اهل گذر و غیره در نتیجه اخیر باید محکمه محکوم علیه را به قوه پولیس جلب کند آیا اجرای تشریفات فرستادن خبر رسان بدرب خانه مبلغ الیه (محکوم علیه) و حضور دو نفر اهل گذر و امضاء آنها در ورقه ابلاغ و سپردن بدفتر محکمه جزا اینکه پرستبژ محکمه را در برابر متمرّد ضعیف بسازد چه مفهوم داشته و در امر تسریع اجراءات محکمه چه فایده کرده میتواند.

بر عکس اجراءات محکمه را با گرفتن وقت زیادتر بطی میسازد فکر میکنیم بهتر خواهد بود در صورتیکه مبلغ علیه (محکوم علیه) بوده از حضور به محکمه تا تسلیمی ابلاغ امتناع مینماید محکمه با صرف نظر از تشریفات ارسال خبر رسان ابتداء بجلب و احضار آن ذریعه

قوة پولیس اقدام و پس از حضور در محکمه ورقة ابلاغ را به قید تاریخ در کتاب مربوطه به آن تسلیم بدارد هرگاه مبلغ الیه از حضور به محکمه امتناع می رود یعنی به قوة پولیس هم احضار نمیگردد یا به محکمه حاضر شده از تسلیمی ورقة ابلاغ تمرد مینماید لازم است محکمه بروی قرار قضائی موضوع را قید محضر نموده و با استفاده از حکم ماده (۸۶) قانون اصول محاکمات تجارتي بصورت اعلان عمل ابلاغ را انجام بدهد تا چه باشد نظر اولیای امور.

۲- ماده (۱۱۲) قانون اصول محاکمات تجارتي میگوید. (مدعی حق دارد بعد از اقامه دعوی هر وقت که بخواهد دعوی را به اجازه محکمه ترک بنماید محکمه مکلف است در صورتیکه ترک دعوی او را مبنی بر سوء نیت بداند به او اجازه ترک دعوی را نداده بلکه او را مکف نماید که یا از دعوی ابراهد یا دعوی را ادامه دهد الخ...) در اینجا چند نکته قابل تذکر و یاد دهانی ست.

الف - آیا مفهوم از ترک چیست اگر بدین معنی باشد که مدعی موقتاً دعوی را ترک داده و حق تجدید دوران را پس از مدتی داشته باشد با صراحت ماده مخالف است زیرا در ماده فوق قانون به صراحت تذکر رفته که در صورت ترک دعوی و یا ابراء محکمه باید محصول ابراء را اخذ کند یا عبارت دیگر اگر مدعی دعوی خود را ترک میگوید باید به اجازه محکمه باشد در صورتیکه محکمه اجازه ترک بدهد خوب والا مدعی مجبور کرده میشود که یا دعوی کند یا ابراء دهد و در هر دو صورت اجازه ترک دعوی یا ابراء باید سه فیصد محصول ابراء طبق ماده قانون حصول شود چون محصول بروی صدور فیصله حصول میگردد طبعاً باید محکمه در حالت اجازه ترک یا ابراء فیصله قانونی خود را صادر کند و در روشنی قانون هرگاه موضوع فیصله محکمه صادر گردید باید دیگر عین موضوع در عین محکمه یا محاکم ابتدایه مماثل دوران یافته نمیتواند لذا صراحت و دلالت ماده تجویز نمیکند که ترک دعوی موقتی باشد پس در صورتیکه ترک دعوی موقتی شده نتواند و حق دعوی مجدد را از مدعی سلب بدارد فرق بین ترک دعوی و انصراف از دعوی مشمول ماده (۳۲۲) قانون اصول محاکمات تجارتي چیست که بدو ماده جداگانه و تفاوت محصول در قانون گنجانیده شده.

ب- ماده مذکور قانون تذکر میدهد که مدعی حق دارد بعد از اقامه دعوی هر وقت که بخواهد به اجازه محکمه دعوی را ترک بنماید. اینجا در حق ترک دعوی مدعی اجازه محکمه

شرط گذاشته شده و چنین مفهوم دارد که بدون اجازه محکمه مدعی نتواند دعوی خود را ترک نماید چنانچه متن ماده نیز صراحت دارد پس اگر مدعی بخواهد دعوی را ترک کند و محکمه به ترک دعوی موافق نباشد آیا محکمه مدعی را مجبور به ادامه دعوی کرده میتواند. اگر محکمه مدعی را مجبور به اقامه دعوی کرده بتواند علاوه از اینکه دخالت غیر قانونی در صلاحیت مدعیست تعریف مدعی بمفهوم فقهی و قانونی آن تغییر میکند چه فقه و قانون مدعی را چنین تعریف کرده (المدعی من اذ ترک ترک) و (المدعی من لا یجبر بالدعوی) یعنی مدعی کسی است که وقتی ترک میکند ترک کرده شود و مدعی کسی است که مجبور بر دعوی نگردد لهذا مفهوم ماده به مفهوم تعریف فقهی و قانونی مدعی تخالف پیدامی کند اینکه ماده میگوید محکمه مدعی را مکلف بسازد که یا دعوی را ادامه دهد و یا ابراء بدهد طوری که در بالا گفتیم مکلفیت بدعوی خلاف تعریف و موقف حقوقی مدعیست همچنان مکلفیت به ابراء و از طرف دیگر در حالیکه ماده مذکوره حکم میکند که در صورت ترک و ابراء محصول معینه ابراء اخذ میگردد پس فرق بین ترک و ابراء چیست تا محکمه مدعی را مکلف کند که از ترک دعوی به ابراء حاضر گردد از روحیه ماده چنین فهمیده میشود که ترک دعوی باید امتیازی نظریه ابراء در حق مدعی و ابراء امتیازی نظریه ترک در حق مدعا علیه داشته باشد و ماطوریکه در فقره الف تشریح دادیم البته این امتیاز از لفظ و تفسیر و تعبیر استنباط شده نمیتواند و مشکلات قانونی را نیز محتویست.

ج- بساموضوعات به نظر میخورد که مدعی بعد از اقامه قانونی دعوی خود را از محکمه کناره کرده به تعقیب و انجام دعوی خود حاضر نمیگردد در این گونه موارد مشکلات محکمه این است که از یک طرف کتاب ضبط دعوی بصورت حال آن مشغول گردیده و سرنوشت دعوی نامعلوم باقی میماند و از طرف دیگر مدعا علیه نیز تحت یک سرگردانی قرار دارد اگر به مفهوم ماده (۱۱۲) قانون اصول محاکمات تجاری به این گونه اشخاص نیز تارک دعوی گفته شود در مواد قانون محاکمات تجاری موعدمعین معلوم و وضع نگردیده که مثلاً اگر مدعی بعد از اقامه دعوی تا چقدر مدت بدوران و تعقیب دعوی خود حاضر نشد تارک دعوی گفته میشود. بر اساس ماده (۲۶۴) قانون اصول محاکمات تجاری اگر از طرف مدعا علیه درخواستی مبنی بر اعلان یا احضار مدعی و فیصله غیابی پذیرفته میشود باز هم مسئله مکلف ساختن مدعی به اقامه دعوی بمیان می آید و قانوناً مدعی مجبور و مکلف به اقامه دعوی شده نمیتواند بدون دستور قانونی نیز محکمه صلاحیت ندارد دعوی را از اجنداء و کتاب صورت حال خارج

بسازد چه ماده (۹۸) قانون اساسی میگوید هیچ قانون نمیتواند در هیچ حالت قضیه را از دائره صلاحیت قوه قضائیه خارج سازد بناء اگر در قانون بشکل ضمیمه یا تعدیل موعد معین به همچو قضایا و موضوعات تعیین گردد که محکمه بتواند در حال عدم مدعی در ختم موعده متذکره فیصله خود را به ترک خصومت مدعی صادر نماید یک عده از مشکلات کار محکمه مرفوع میگردد و سرعتی در اجرای امور قضائی و اداری حاصل میشود.

۳- ماده (۱۶۶) قانون اصول محاکمات تجارتی میگوید- (اسناد غیر رسمی که بین تجار معمول و مروج باشند نزد محکم تجارتی مدار اعتبار است) در تعبیر ماده مذکور پیش محکمه این اشتباه تولید میشود که اسناد غیر رسمی معمول و مروج بین تجار حیثیت اسناد رسمی را داشته باشد اسناد معمول و مروج همان اسنادی است که عموماً به مارک تجارتی سند دهنده میباشد و برای این اسناد معمول و مروج طوریکه دیده میشود قانون نسبت به اسناد مشمول ماده (۱۶۳) امتیازی قایل شده و آنرا عند المحکمه مدار اعتبار پنداشته. چون از نگاه محکمه اسناد مدار اعتبار قانونی آن اسناد رسمی است که دارای ثبت محفوظ دیوان قضایا مهوریه مهر محکمه و خالی از تغییر و تحریف و ضد باشد و هرگاه این چنین اسنادی ارایه میگردد بدون دوران دعوی قابل تطبیق است مثال: حجت خطها ضمانت خطها اقرار خطها رسید خط و غیره قباله جات اگر مراد ماده (۱۶۶) این باشد که اسناد معمول و مروج غیر رسمی تجار عیناً مانند وثایق فوق الذکر مدار اعتبار میباشد پس باید اسناد غیر رسمی مذکور معمول و مروج بین تجار بدون دوران دعوی قابل تطبیق پنداشته شود و در حالیکه بدون حکم محکمه قابل تطبیق شده نمیتواند. اگر مراد از اعتبار عند المحکمه اعتبار در دعوی باشد در حالیکه به محکمه از طرف مسند علیه از متن اسناد مذکور انکار بعمل می آید یا ادعای جعلیت بالای آن اقامه میشود رسیده گی محکمه درباره اسناد مورد بحث عیناً مثل رسیده گی درباره اسناد عادی است لذا معلوم شده نتوانست که مقصد از اعتبار اسناد در نزد محکمه تجارتی که در ماده (۱۶۶) قانون گنجانیده شده چیست. و چگونه اعتباری را مطلوب دارد.

۴- ماده (۲۳۸) میگوید که (باید که محکمه در ظرف بیست روز بعد از تاریخ اعلان ختم تحقیقات حکم خور صادر و فیصله خطها را به طرفین دعوی تفویض نماید) صراحت این ماده تقاضا میکند که بعد از ختم جلسه علنی قضائی در ظرف بیست روز حکم محکمه صادر شود و ابلاغ گردد و فیصله خطها به طرفین داده شود از طرف دیگر ماده (۲۴۴) هدایت میدهد که حکم محکمه با جریانات کتاب ضبط دعوی در ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ

حکم باید از طرف منشی محکمه به تعداد طرفین در فیصله خطهای رسمی درج و بعد از امضاء رئیس و اعضای محکمه و اخذ محصول مقرر در بدل رسید با تاریخ به اصحاب دعوی تفویض گردد. متن این دو ماده باهم تخالف دارند از ماده (۲۳۸) استنباط میشود که بعد از ختم تحقیقات در ظرف بیست روز باید حکم صادر و ابلاغ گردد و به فیصله خطها درج شود و در ماده (۲۳۴) معلوم میشود که از تاریخ ابلاغ در ظرف بیست روز فیصله خطها ترتیب گردد آیا محکمه به حکم کدام ماده عمل نموده میتواند. چه بروی تجربه و مشاهده ثابت شده که بعد از ختم تحقیقات تنها تسوید حکم و صدور آن در کتاب ضبط دعوی به ظرف بیست روز به آسانی صورت گرفته نمیتواند چه رسد به اینکه فیصله خطها نیز با جریانات ترتیب شود و از طرفی اگر حسب ماده (۲۴۴) از تاریخ ابلاغ ترتیب فیصله خطها در ظرف بیست روز اعتبار داده شود نیز کار مشکل است (گرچه تاحالی عملی شده) زیرا تطبیق این ماده ارتباط مستقیم به تناسب پرسونل اداری دارد چه ماده مذکور درج حکم و جریانات کتاب ضبط دعوی را ذریعه منشی محکمه هدایت داده است هر یک از موضوعات دعوی تجارتی حداکثر یک و یا دو جلد کتابهای یکصد ورقه ضبط دعوی احتوا میکند و خیلی اتفاق افتاده که تعداد مدعی و مدعی علیه نیز از دوفتر زیاتر بوده اند اگر به تعداد طرفین فیصله خط با تمامی جریانات ترتیب شود ظرف مدتی که قانون توضیح کرده هیچ امکان ندارد جز اینکه در تشکیل و پرسونل اداری تجدید نظر به عمل آید و ماهمین اکنون یگانه مشکل عمده ای که داریم همین موضوع است و البته در بحث ماده اداری بحث مزید تری میکنیم.

۵- ماده (۳۲۰) قانون محاکمات تجارتی میگوید (تازمانیکه محکمه محصول فیصله خطهای صادره را اخذ و تکت صکوک رابه کتاب مربوطه نصب و باطل شد نه نماید مجاز نیست فیصله خط رابه یکی از طرفین دعوی و یا هر دویشان تفوض نماید) گرچه حین وظیفه اداری ام در محکمه تجارتی کابل در سیمینار منعقد شده سال ۴۷ راجع به ماده فوق و مشکلاتی که از آن عاید است پیشنهادی مفصلی ترتیب کرده بودم که وعده تعدیل ماده مذکور نیز داده شده بود ولی چون تاحال از تعدیل آن خبری نیست و مشکلات کماکان به حال خود است مجدداً قابل یاد دهانی مدانیم که جزء مهم مراجعین محکمه از مفاد همین ماده است زیرا در محاکم تجارتی محصولات از محکوم علیه اخذ میشود:

۱- پس از صدور حکم محکمه ابتدایه تازمانیکه محکوم علیه محصول فیصدی فیصله راندهد فیصله خط به هیچ یک از طرفین داده نمیشود بدون فیصله خط ابتدایه محکمه

استیناف به درخواست استیناف طلبی ترتیب اثر نمیدهد در نتیجه اگر محکوم علیه قدرت تادیه محصول رانداشته باشد از حق قانونی استیناف طلبی استفاده کرده نتوانسته و بعد از مرور موعد استیناف خواهی فیصله ابتدایه اگرچه در ذات خود دارای نقص هم باشد در حق محکوم علیه قطعی میگردد.

۲- اگر محکوم علیه به تادیه محصول بی اعتنائی نشان داد مدتها محصول را تحویل نکند و به قطعیت فیصله نیز اهمیتی نداده از حق مرافعه خواهی استفاده ننماید فیصله خط نظر به عدم تحصیل محصول به محکوم له نیز داده نمیشود محکوم له بموجب فیصله خط حق خود را ذریعه شعب اجرائیه حصول کند پس آیامفادیکه محکوم له از دوران دعوی و صدور فیصله محکمه حاصل کرده چیست، زیرا محکمه به روی تقید قانون فیصله خط را قبل از تحصیل محصول داده نمیتواند و محکوم له از محکمه طالب فیصله میباشد در حصه محصول هم جزاینکه به شعب تحصیل مراجعه شود قوت و زور دیگری پیش محکمه نیست و در نتیجه اسباب شکایات مراجعین میگردد.

۳- اکثراً فیصله جاتی است که در آن جزء مدعا به اثبات جزء دیگر بعدم اثبات حکم میگردد مثلاً محکوم له که به جزء مدعی بها فیصله اثبات گرفته جزء دیگری مدعایا بعدم اثبات به محکوم خود مدعی مذکور حکم میشود و مدعی (محکوم له) بر جزء عدم اثبات حکم محکمه قناعت نمیکند و مرافعه طلب میگردد محصول عدم اثبات خود را نیز تحویل میکند چون در مرحله استیناف طلبی فیصله خط ابتدایه را ضرورت دارد محکمه ابتدایه تازمانیکه محصول ذمت خود را از محکوم علیه اخذ نکرده فیصله خط را داده نمیتواند در حالیکه محکوم علیه محصول ذمت خود را تحویل نکند محکوم له نسبت نداشتن فیصله خط از حق قانونی استیناف طلبی خود بر جزء عدم اثبات استفاده کرده نتوانسته و در نتیجه به مرور دوماه موعد استیناف طلبی سپری و حق قانونی مدعی (محکوم له) بدون قصور خودش تلف شده و باعث بروز شکایات آن میگردد پس در حالات مذکور فوق مشکل عمده پیش محکمه و برای مراجعین خلاء قانونی بوده که قابل تجدید نظر جدی میباشد.

۴- در محکمه اختصاصی تجارتی هرات وظیفه ثبت اسناد و علائم تجارتی نیز انجام می یابد در قسمت ثبت خصوصیات تجارتی برای تثبیت اهلیت تجارتی تعیین و قید سن ضروریست ماده (۴) قانون تجارت میگوید، هر فرد که سن هجده را تکمیل و برای تصرفات حقوقی اش از حیث شخصیت و نوع تجارت موانع قانونی موجود نباشد میتواند تجارت نماید، بناء بر وی

حکم ماده مذکور سن هجده سن قانونی اهلیت تجارتی محسوب میشود ولی بعضاء اشخاص تقاضای ثبت خصوصیات تجارتی مینمایند که سن تذکره شان هجده راتکمیل نکرده ولی رویت ظاهر حل عمر شان بلند تر از هجده میباشد- ماده (۴) قانون تجارت مقید نساخته که سن تذکره مکمل هجده باشد اما بروی قوانین دیگر سن تذکره را اعتبار میدهند گرچه فقره دو ماده $\frac{4}{74}$ صفحه ۳۸ نشریه سیمینار روسای محاکم توضیح داده که درحال اختلاف سن تذکره بانظر یه اهل خبره و ظاهر حال با رویت ظاهر حال نظریه اهل خبره اعتبار داده شود اما برای اینکه پیش محکمه اشتباهی باقی نماند که آیا نشریه سیمینار مثل قانون ماهیت قانونی را دارا میباشد یاخیر و اینکه مورد ماده مذکور آن خاصیت یابه شکل تعمیم اعتبار دارد زمینه را لازم به تذکر در راپور و ابراز نظر دانستیم.

این بود مختصری پیرامون بعضی توضیحات قانونی که در جریان کار بامشکلات مواجه میگردد برای فعلاء مشکل دیگری را از حیث قانون احساس نمیکیم و تا آنجا که موافق مویدات قانون اساسی و پرنسپ های حقوقی و اساسات فقهی مواد قانون محاکمات تجارتی و قانون تجارت قابل توافق و تفسیر و تحلیل باشد از قانون محاکمات تجارتی و قانون تجارت استفاده اعظمی رامینمائیم.

مبحث ماده دوم در باره اصلاح امور و اجراءات اداری که باعث سرعت در صدور فیصله ها گشته از اتلاف وقت محاکم و سرگردانی مراجعین جلوگیری نماید.

مشکلات مادرین باره زیاد است که از دولحاظ قرار ذیل تشریح میگردد:

الف: واریسی امر دعاوی.

حجم کار ریاست محکمه تجارتی هرات طزوریکه عملاء دیده میشود به پیمانہ معتنی به زیاد است باوصفیکه ریاست محکمه تجارتی از لحاظ طرز کار و سرعت عمل از سویه یک دیوان بشکل ریاست اختصاصی ارتقاء یافته امادر تشکیل مامورین و پرسونل اداری آن هیچ گونه تجویز و تغییری داده نشد همان دونفر مامورینیکه به وقت دیوان تجارتی شامل این کار بوده اند فعلاً ذریعه همان دونفر این وظیفه پیش میرود علل اصلی پسمانی کار محکمه از لحاظ کمی پرسنل اداری در تشکیل است از یک طرف واریسی دعوی نو وارد و تنظیم اوراق دوسیه، ارایه به مجلس برای اتخاذ قرار ابتدائی اخذ محصول صورت حال تعاطی ادعا و مدافعات ادخال قضیه در اندراج، ثبت تمام جریان به موقع لازم در کتب ضبط دعوی که ماده (۱۲۰) قانون محاکمان تجارتی بصراحت از وظیفه منشی محکمه دانسته تکمیل جریان

شمول آن در اجندای مجلس قضائی جلب واحضار مشمولین دعوی ترتیب جلسه قضائی اعلام ختم تحقیقات در حالیکه استیضاح زیاد تری لازم دیده نشود و پس از اینکه هیئت قضات فیصله و حکم خود را صادر نموده وبکتاب ضبط دعوی ثبت میشود ترتیب ابلاغ خطها ونقل و ترتیب فیصله خطها در وثایق مطبوع باتمام جریان ومندرجات کتاب ضبط دعوی وآنهم در مدت معینه قانونی که ماده (۲۴۴) قانون محاکمات تجارتی توضیح داده است شکی نیست همواره در محکمه قضایا به یک سرحد معین نیست در پهلوی بعضی قضایای نو وارد که محتاج تکمیل جریان میباشد بعضی قضایا جریان شان تکمیل و آ ماده ارایه به مجلس قضائی یا محتاج ترتیب فیصله خطها بوده یکنفر مامور اداری محکمه در زمان واحد بایست بهر دو رسیده گی کند وطبعاً امکان ندارد در زمان واحد یکنفر کاتب که بعضی کارهای مهم تر را پیش برده نمیتواند مراحل نو وارد را تکمیل وقضایای تکمیل را باختمام بوساند وازاین جاست که باتوجه بیکی از موضوعات موضوع دیگر حتماً پسمان میشود.

ب:- واری امور اداری ووثیقه جات دیگر.

طوریکه اطلاع دارند محاکم تجارتی ولایات وظیفه ثبت خصوصیات تجارتی ترتیب وثایق متنوعه تجارتی وغیره اسناد تجارتی رانیز انجام میدهند مامورین اداری محکمه درعین حالیکه برسید گی اموردعاوی مصروف میباشد مکلف اند مرا جعات یومی مردم ومراجعین بدون فوت وقت در ترتیب وکالت خطهای تجارتی حجت خطها ،رسید خطها وسایر اسناد وثبت اعلان علایم وخصوصیات تجارتی توزیع دعاوی ودفعات بین اصحاب دعوی ترتیب وتنظیم مراقبت عمومی در تکمیل فقرات جلب واحضار اشخاص مورد ضرورت تحصیل وتحویل واردات ترتیب چندین راپور عایداتی ماهوار وغیر ماهوار وراپور های عواید وکلای مدافع ودعوی نویسان ترتیب وتنظیم دفاتر اجنداء واندر اج وکتب صدور فیصله وابلاغیه هکذا تسلیمی واجرای مکتوب ها ثبت دعاوی تجارتی بهمان شرایطی که بعضاً در سه مرحله دعوی ودفع در بین خصمین صورت گرفته بااضافه اسناد وجریاناتی که ذریعه محکمه بعمل می آید وتحریر نسخه های فیصله وده هاقسم کار غیر مترقبه یومیه دیگری واری کنند وهریک رادر موقعش اجراء بدارند تصدیق خواهند فرمود که واری همه این امور از قدرت فقط دونفر مامور خارج وبکلی نامناسب است وهمین کمی پرسنل علت میشود که سرعت کار کاهش یافته وفلج گردد لهذا به عقیده ما از نظر اصلاح رفع همین معضله به ترتیب ذیل قابل توجه است.

۱- برای ثبت دعاوی و مدفوعات مطابق قانون بوقت و زمان بدفتر ضبط دعوی و تحریر فیصله ها دونفر نویسنده لایق.

۲- اجرای امور اداری از قبیل تسلیمی مکتوب ها و عرایض و کار وارده و صادره و فهرست انتظام مکاتب یک نفر نویسنده.

۳- برای مکتوب نویسی و رسیدگی به تحصیل عواید ترتیب راپور ها و ترتیب وکالت خطها و غیره و ثایق و اسناد و ثبت اعلان خصوصیات تجارتي و دیگر مراجعات یک نفر مامور.

۴- درپهلوی همین تشکیل یکپایه ماشین تایپ بایک نفر تایپست غرض تایپ فیصله های که بعدد اصحاب دعوی ترتیب میگردد و تحریر غیره امور.

۵- قبل از اینکه محکمه تجارتي بحیث یک دیوان شامل تشکیل ریاست محکمه ولایت شود درتشکیل مر بوطه بحد کافی از پرسونل اداری بی نیاز بوده که در آن جمله یک نفر تحویلدار باضمانت داشته و قتیکه ریاست محکمه تجارتي بصورت یک دیوان شامل بست ریاست محکمه ولایت گردیده همان تحویلدار وقت تجارتي به عین تضمین که درتجارتي داشته بحیث تحویلدار ریاست محکمه ولایت انتخاب و تمام اشیاء و لوازم جنسی دوره محکمه تجارتي منحیث اینکه دیوان تجارت هم شامل تشکیل ریاست محکمه بوده نیز کماکان به جمع آن قیدمانده در هدا سنه (۴۹) که محکمه تجارتي از بست محکمه ولایت مجزاء گردیده درتشکیل آن تحویلدار گرفته نشده لهذا چیزی که قابل خیلی توجه و در شرایط موجوده سبب تشویش می باشد تعداد سامان و لوازم دوره کار تجارتي است که قسما بصورت داغمه و مستعمل و کار آمد و غیر کار آمد به شمول تمام دفاتر و اسناد سنوات ماضیه تاحال به جمع همان تحویلدار قید و آنهم که درین آوان از کار تحویلدار ریاست محکمه ولایت سبک دوش و شخص دیگری عوض آن مقرر گردیده از بین رفتن کدام قلم اموال است علاوه بر آن اموال و لوازم موجوده ریاست تجارتي از قبیل میز چوکی و الماری ها فلزی و غیره دفاتر و اسناد محکمه لزوم قید و جمع رادارد لهذا وجود یک نفر تحویلدار با تضمین هم از جمله ضروریات درجه اول پرسنل اداری ریاست تجارتي دانسته میشود.

۳- در قسمت ماده ۳- امرنامه مقام عالی تمیز راجع به اصلاح در طرز فیصله جات متذکر میشویم که سیستم موجوده فیصله های تجارتي البته یکی از همان مشکلات زیادت کار است که تمام جریان دعوی از استدعای اولی گرفته تا آخرین مراحل دعوی و دفع و رسیدگی محکمه یک بار به دفتر ضبط دعوی ثبت و بعد از فیصله به تعداد طرفین به فیصله

خطهای بها دار نقل میشود چون این اجراءات منطبق به مفهوم مواد قانون محاکمات تجارتي است ما آنرا قابل تعمیل میدانیم زیرا در مرحله استیناف خواهی کافی است که فیصله خط ابتدایه از ملاحظه بگذرد محکمه استیناف به ملاحظه فیصله خط ابتدایه که حاوی تمام جریان از الف تا یا است محتاج خواستن دوسیه و یا کتاب ضبط دعوی نمیگردد منتها مشکل این تطویل از راه توجه به پرسونل حل شده میتواند در باقی اجراءات معموله محکمه تجارتي مانظر منفی نداشته به آن توافق داریم. چه همینکه یک قضیه یا عریضه حقوقی تجارتي از مراجع شعبه حقوق و یا غیره با طرفین عرض و به محکمه تجارتي واصل میگردد فورمه اقامه دعوی حسب تشریحات مواد (۱۰۷)، (۱۰۸) و (۱۰۹) قانون محاکمات تجارتي ذریعه مدعی یا عارض ترتیب و به غور مجلس قضائی غرض اتخاذ قرار بر تشخیص ماهیت تجارتي یا غیر تجارتي موضوع ارایه میگردد بعد از این که هیئت قضائی تجارتي بودن دعوی و صلاحیت رسیده گی محکمه راتبیت و تأیید کرد حسب ماده (۲۹۲) قانون محاکمات تجارتي محصول صکوک از مدعی اخذ و دعوی طبق ماده (۱۰۵) قانون محاکمات تجارتي رسماً دائر شده محسوب شده به تعاطی صورت ادعاء و مدافعات آغاز میشود و تا مرحله صدور فیصله و ابلاغ حکم و تسلیمی فیصله جات سیر تدریجی خود را می پیماید این طریزیک پرنسیب مخصوص به محاکم تجارتي بوده و اگر بارعایت قانون نظم اجراءات آن در نظر گرفته میشود از نظر ماصحیح و لازمی است هیچ محل اعتراض ندارد و ما بدوام آن توافق داریم البته اگر نظر بهتر از منابع دیگر تجارتي و رفقای هم مسلک ارایه شود از نتایج مثبت آن استفاده خواهیم کرد .

۴- فورمه های راکه آراء و نظریات سیمینار روسای محاکم منعقد سال (۱۳۴۷) بوجود آورده اگر چه حجم کار سابقه را با تزئیداتی که در احصائیه عمومی دعاوی به مشاهده میرسد سه چند ساخته است معهدا چون با سیر زمان و تحول در تمام ارگانهای کار برای استقرار یک نظم و ترتیب خاص وجود همچو دفاتر و فورمه ها لازمی دانسته میشود هر نمونه از فورمه های مربوطه به محاکم تجارتي در محکمه تجارتي هرات طرف استفاده و اجراءات قرار گرفته است و نسبت به آنها نظر خاص نداریم فقد در مورد فورمه نمبر اول حکمی که در محکمه تجارتي و دیوان امنیت عامه بشکل واحد مورد استفاده است در محاکم تجارتي فیصله های مسایل حقوقی به آن تحریر میشود و در امنیت عامه موضوعات جزایی و جرمی رادرج آن مینماید نظر میدهیم که بهتر خواهد بود تا فورمه یا وثایق فیصله و غیره هر محکمه تحت عنوان خاص همان محکمه ترتیب شود مثلاً عناوین و سیستم ترتیب فورمه های مربوطه به محاکم تجارتي خاص

به نام محکمه تجارتي و طرز اجراءات آن اختصاص يابد و از محاکم ديگر به همان نام هایشان . که اوراق مربوطه هر محکمه موافق اجراءات خاص هر محکمه تنظيم شده و اوراق و وثايق محاکم مختلف مختلط نباشد اين يك نظريست که به شکل اصلاحي ابراز کردیم اگر مورد تائيد رفقاء و اوليای امور قرار يابد البته به مرحله هدايات عملي واقع خواهد شد . گفتنی های ماتحت ماده (۵) متفرقه اين است که وثايق متفرقه تجارتي از قبيل وکالت خط حجت خط رسيد خط اقرار خط وغيره اسناد در محکمه تجارتي هرات بدسترس خود محکمه قرار ندارد .

از سابق چنين معمول بود که مراجعين هجو وثايق را از مستوفيت خريداري و به محکمه تجارتي می آرند و محکمه نیز بيست افغانی به نام حق ثبت اغذ ميدارد اين طرز العمل که سابقه طولانی دارد در عصر و شرايط موجوده موزون و مناسب ديده نمی شود .

اول اينکه مراجعين يك بار به محکمه عريضه ترتيب سند مطلوبه را تقديم و بعداً به مستوفيت غرض خريد وثيقه ميروند بسا واقع شده که تحويلدار مستوفيت وجود نداشته از يك طرف ترتيب سند به تعويق مانده و از جانب ديگر اسباب سرگردانی مکرر مراجعين فراهم شده ثانياً يکبار وثيقه را مراجعين در بدل قيمت از مستوفيت خريداري وهم بار دوم محکمه از عين همان وثيقه بيست افغانی ديگر اغذ و تحويل بانگ ميدارد اين نوع اجراءات سوء تفاهم رابين مراجعين نسبت اخذ دو قيمت از يك وثيقه توليد مينمايد در حالیکه اگر محکمه خودش اين وثايق رابه دسترس داشته باشد طبق قانون فقط يك دفعه قيمت وثيقه را اخذ ميکند علاوه بر اين ها وثايق مذکور همان وثايق طبع شده دوران وزارت اقتصاد است که عنوان آن به نام وزارت اقتصاد چاپ گردیده و بعد از تشکيل ستره محکمه وثايق جديدي به اين محاکم تجارتي طبع نگردیده و برای اين وثايق فقط کتاب ثبت را در مطبعه طبع و بدسترس دارد بهتر است اين وثايق و اسناد بامشخصات و خصوصيات ستره محکمه و محکمه تجارتي امثال کتب و وثايق ديگر محاکم شامل تهچک و بالاچک طبع و به دسترس محاکم تجارتي قرار داده شود که اسناد محکمه ذريعه خود محکمه به يك قيمت معين و قانونی ترتيب و برای مراجعين و مطالبه کننده گان بسرعت لازمه تکميل و سپاريدنه شود و سرگردانی مردم از مستوفيت و حتی بعضی عريضه نويسان که وثايق را مثل عرايض قبلاً خريداري و در بدل قيمت زياد تري مي فروشند مرفوع گردد و اعتبار وثايق محاکم محفوظ بوده مانند اوراق سفيد و بی ارزش زير پای تحويلدار مستوفيت و عريضه نويسان انداخته نباشد .

دراخیر لازم دیده متذکر میشویم که حفظ پرستیژ محاکم رکن عمده در سرعت اجراءات و تامین عدالت من حیث تمثیل یک دادگاه معظم است بدیهی است که اوضاع ظاهری در تمثیل قدرت و اقتدار محاکم بر اساس تطبیق قانون تاثیر آشکار و روشن دارد متأسفانه امروز وضع محکمه تجارتي هرات و شاید هم محکمه تجارتي قندهار خیلی فقیرانه است جزئی ترین توجه از طرف ریاست اداری در این باره نشده و حتی بانام کلان ریاست نمیتواند در قطار یک ولسوالی مقایسه شود چه رسد ب مدیریت ها و ریاست های دیگر میز و چوکی ریاست میز و چوکی اعضاء مبل و فرنیچر قالین، لوازم دیگر و حتی جای بود و باش دفتر با آنکه در بدو تشکیل تأسیس از مقام آمریت عمومی اداری امر گرفته شده تاحال که قریب پنج ماه از عمر این محاکم میگذرد برای محکمه تجارتي هرات غمخوری نگردیده است در مقابل همه پیشنهادات مافقط چهار پایه چوکی فلزی دو پایه چوکی فلزی بازو دار چهار پایه الماری دو پایه میز محررین ارسال شده است از میز های چوبی داغمه زمان ابتدائی محکمه تجارتي تاحال بحال رقت باری استفاد میشود وضع ظاهری محکمه ما و ادار می سازد که بمر دم حق دهیم تا به موجودیت محکمه تجارتي من حیث یک محکمه باصلاحیت شک داشته باشند و به تردید بر آن بنگرند جای بود و باش محکمه خیلی محقرانه و عاری از نظافت است ما تخصیص نداریم که بمرمت آن اقدام کنیم یا لوازم دیگر را تهیه بنمائیم وضع اقتصادی شخصی هم اجازه نمیدهد تا از معاش خود کار سازی بداریم وظیفه خود میدانم بجمله اهم نقایص کار این نکات را بسمع اولیای امور برسانیم آنطرف اولیای امور مختارند که مورد توجه قرار می دهند یا خیر.

این بود راپور خلاصه از طرز اصلاح امور که روی تجربه چند ساله کار محکمه تجارتي کابل و چهار ماه وظیفه داری در محکمه اختصاصی هرات تا جایکه مشاهده عملی و نظری کار به آن توافق داشت به آن مقام عالی تقدیم نمودیم البته حین تشکیل سیمینار از تبادل افکار و نظریات قضات محترم دیگر و اولیای امور با کسب فرصت و اغتنام وقت استفا ده مزید تری خواهیم کرد و نظریات بیشتری که مولود غور و تعمق دسته جمعی بمنظور بهبود شرایط کار باشد ابراز خواهیم نمود مادر پیشبرد امور محوله در حالیکه آرزوی صادقانه داریم که قضات با وجدان خدا ترس و با تقوا و عدالت روش باشیم به پیروی از نیات نیک و سنیه آمرین فاضل و جلالتماب ستره محکمه اتکای خود را بذات احدیت پروردگاری نیاز نموده و از خداوند بزرگ موفقیت را برای خود و همه هم مسلکان و آمرین محترم خواسته صیانت و حفاظت

قدسیت مقام عالی قضا را از هرگزندی که بردامن پاک قضا مایه بدنامی ولکه باشد التجامی کنم (هو الله الموافق وبه نستعين) .

پاسخ به سؤالات مطروحه محكمه اختصاصی تجارتی ولایت

هرات

به پاسخ صادره (۲۸۲-۱۹۴) تاریخی ۱۳۹۴/۵/۲۶ تحریرات شما نگاشته میشود: نظریات اصلاحی ومشکلات روزمره وظیفوی که غرض بحث در سیمینار منعقدہ میزان سال جاری بدرج هفده ورق ارسال نموده بودند به کمیته تحریر مؤظف سیمینار مواصلت نموده نظریات متذکره شما را در جلسات کمیته تحریر ملاحظه وتحت غور قرار داده آنها را به سه کتہ گوری منقسم نمودیم.

الف- برخی از نظریات شما که روی مشکلات تطبیقی بعضی از مواد قانون اصول محاکمات تجارتی بنیافته چون قانون مذکور در ریاست تقنین وزارت عدلیه بشمول نمایندگان باصلاحیت ستره محکمہ تحت تجدید نظر بوده که در زمینه یکعده کثیری از موادیکه قابل اصلاح وتعديل بوده مسوده اصلاحات آن ترتیب وغرض غوربیشتر به دیوان عالی تمیز تجارتی مواصلت نمود که در دیوان عالی تمیز تجارتی به شمول نماینده دیوان تجارت استیناف عالی مرکزی ومحکمہ ابتدایه اختصاصی تجارتی کابل کار تجدیدنظر برآن سر از روز چهار شنبه ۱۱ برج سنبله شروع میشود وپس از انجام کار وطی مراحل بعدی آن واپس بوزارت عدلیه ارجاع خواهدشد.

پس در صورتکه مشکلات قانونی شما بسویه قانون اصلاح وحل میشود حاجت نیست تادر سیمیناربر آنها بحث شود عبارتند از مواد (۱-۲-۳-۵-) نظریات مندرج شما که محتوای مواد (۳۲۰، ۲۴۴، ۲۳۸، ۱۲۲، ۸۳) قانون اصول محاکمات تجارتی میباشد.

ب-یک قسمت از نظریات ارسالی شما نظربملاحظه قوانین صراحت داشته قابل بحث در سیمینار دیده نشده که اینکه به هریک از آنها ذیلاء تفصیل داده میشود.

۱-درمورد فقره ۳ نظریات مندرج شما ماده ۱۶۶ قانون اصول محاکمات تجارتی صراحت کامل دارد بناءعلیه ایجاب کدام مباحثه رادر سیمینار نمی نماید.

۲- همچنان راجع به فقره شش نظریات ارسالی شماطوریکه بشما واضح است ثبت علایم تجارتي نظر به قانون از وظیفه شعبه ثبت اسناد و علایم تجارتي دیوان تجارت استیناف عالی مرکزی میباشند نه اینکه وظیفه محاکم ابتدایه تجارتي و از طرف دیگر چون خصوصیات تجارتي به اساس جواز نامه تجارتي که از طرف وزارت تجارت داده میشود ثبت میگردد که وزارت موصوف تازمانیکه شخص سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد از اعطای جواز نامه خود داری میکنند. لذا محکمۀ فقط میتواند باملاحظه جواز نامه در زمینه اجراءات مقتضی بعمل آورد.

ج- متباقی نظریات ارسالی شما به اجندای سیمینار گرفته شد در وقت سیمینار در اطراف آنها مباحثه بعمل خواهد آمد.

ناگفته نباید گذاشت که از بذل مساعی و همکاری که در حصۀ ارسال نظریات مفید شما راجع به سیمینار منعقدۀ تجارتي بوقت مساعد ارسال داشته اید صمیمانه تشکر میکنیم.

پیشنهادهات

۱- پیشنهادات اول تاریخی ۴/۷/۴۹

به مجلس محترم سیمینار روسا و قضات محاکم تجارتی؟

باکمال احترام متصدع میگردد:-

قراریکه هیأت محترم سیمینار اطلاع دارند در سیمینار روسای محاکم ولایات منعقد شده سال ۴۷ یکتعداد فورمه هائی بانضمام نشریه سیمینار مذکور طبع و بدسترس محاکم تجارتی و حقوق عامه گذاشته شده بود تا اجراءات محاکم موصوف روی آن صورت بگیرد - ولی طوریکه بعداء مشاهده شد بجزعه محدودی اکثر محاکم از آن کارنگرفته و مسئول کار و زحمات سیمینار گذشته بی نتیجه ماند - پس از آن که فکرا نقاد سیمینار مخصوص محاکم تجارتی روی کار آمد و ما خواستیم نتیجه تطبیق و عدم تطبیق فورمه های مربوطه سیمینار گذشته و نظریات اصلاحی محاکم تجارتی را در آن مورد مطالبه نمائیم و روی این منظور مراتب راطی متحدالمال جداگانه به محاکم مذکور اطلاع دادیم تا اکنون نظریاتی که مبنای علمی داشته باشد از هیچ جامواصلت نکرد تنها محکمه اختصاصی تجارتی ولایت قندهار در ماده (ج) پیشنهاد خود طرز تحریر فیصله هارا مطابق ماده (۲۳۹) قانون اصول محاکمات تجارتی ذکر و از محاکم دیگر کدام نظریات اصلاحی که شامل عموم فورمه ها باشد مواصلت نکرد - بناء علیه کمیته تحریر مخصوص دیوان عالی تمیز تجارتی در اطراف شکل و طرز تحریر فیصله ها و فورمه های سیمینار سال (۴۷) خود به منظور سرعت عمل و اجرای امور مربوطه به نحو احسن و اینکه اجراءات محاکم تجارتی طور متحدالشکل و به صورت بهتری موافق به ایجابات عصر و خصوصیات تجارتی بعمل بیاید شکل فیصله ها و فورمه ها را ترتیب داد که نمونه های آن جهت مطالعه هیئت محترم سیمینار بداخل یک یک دوسیه علییده به هریک سپرده شده.

اینک نظریات دیوان عالی تمیز تجارتی دایر بر تجدید نظری فورمه های سابقه و اصلاح در طرز و سبک تحریر ذیلاً تذکر داده میشود:

- ۱- ورقه نمونه حکم (فیصله) که شامل نمبر مسلسل تاریخ ورود قضیه به محکمه نمبر و تاریخ حکم - تاریخ ابلاغ حکم ستون های شهرت مدعی و مدعی علیه - موضوع دعوی - اسمای رئیس و قضات محکمه و نص حکم میباشد جاهائی تعیین شده و ستون های معینه مندرج ورقه حکم خانه پوری گردیده و هم فوتوهای متداعیین به مهر رئیس و یا یکی از قضات محکمه

طوری ترتیب داده شده که نصف مهر بالای فوتو و نصف آن بالای صفحه فیصله باشد حکم محکمه مستند به مواد قانون بوده- به الفاظ بسیار سریع و قاطع تحریر گردد- از تحریر کلمات الفاظ مبهم و مشکوک مشروط و متردد که جزمیت و قطعیت حکم را متزلزل سازد جداً جلوگیری بعمل بیاید تحریر فیصله جات اگر به شکل ذیل صورت گیرد بهتر خواهد بود:- حکم .

خلاصه جریان دعوی.

خلاصه تاریخ اجراءات محکمه با اعتراضات و مدافعات متداعیین.

دلایل محکمه .

۲- ورقه های بعدی حکم که به قید شماره و صفحه ضمیمه ورقه حکم میباشد بطور اتصال تحت عنوان خلاصه وقایع دعوی خلاصه جریان دعوی که رؤس مطالب در آن ارایه شده باشد- دلایل محکمه بطور مفصل شرح و مستند تحریر گردد.

مطالب فوق راجع به اصل فیصله ها بوده که به متداعیین داده میشود اما در کتاب ضبط دعوا تمام جریانات دعاوی- مدافعات دلایل طور مشروح تحریر و قید گردد

۳- فورمه (۱۳) مندرج نشریه سیمینار سال (۴۷) یعنی فورمه کارت معلومات اصحاب دعوی که به فورمه (۸) تعدیل و اصلاح شده- باید که کاغذ آن ضخیم باشد تا به صورت درست حفاظه شده بتواند برای حفظ و نگهداشت آنها صندوق های آهنی تهیه گردد - درباره اندازه آن تجویز گرفته شود.

۴ چون کاپی فیصله های صادره محاکم فوقانی به محاکم تحتانی ارسال میگردد- احکام محاکم فوقانی از طرف محکم تحتانی درستون های معینه کارت نمبر (۱۳) مذکور خانه پری گردد.

۵- کتاب ضبط دعوی که به فورمه (۱۲) تعدیل شده باید که تعداد اوراق آن در حدود (۲۵) ورق و طور مجلد باشد.

۶- پارچه ابلاغ در هر سه محکمه به شکل مجلد ساخته شده که دو پارچه آن به طرفین دعوی داده شده و یک پارچه آن به کنده در محکمه باقی بماند- چنانچه محکمه تجارتی قندهار نیز در ماده (۲) پاراگراف (هـ) مندرج نظریات ارسالی خود درین حصه ابراز نظر و محاکم تحتانی را به تعلیل آن مکلف و انمود کرده است.

۷- دفتر محصولات محکمه به شکل مجلد درآورده شده سه پارچه ساخته شود یک پارچه آن به کنده در دفتر تحریرات بماند پارچه دومی به دوسیه قید گردیده و پارچه سومی آن جهت تحویلی پول به شعبه محاسبه توسط مؤدی پول ارسال شود- این بود صورت تجاوز یک از طرف کمیته مربوط دیوان عالی تمیز تجارتی راجع به فیصله جات و فورمه های مورد استعمال محاکم تجارتی پیش بینی و در آن ها تعدیلات به میان آمده به محضر مجلس محترم سیمینار جهت غور-خوض و ابراز نظر تقدیم گردید چون نمونه فیصله و فورمه های سابقه و لاحق به داخل دوسیه علیحده به هریک از مشمولین محترم سیمینار سپرده شده و اینک یک کاپی از فیصله ها و فورمه جات تعدیل شده ضم این پیشنهادیه تقدیم است خواهشمند است نمونه های مرتبه و یاد صورت لزوم شکل اصلاح شده آنرا که بصورت متحدالشکل در محاکم تجارتی مورد استعمال قرار گرفته بتواند تصامیم لازمه اتخاذ و آنرا تصویب بفرمایند.

ضمیمه پیشنهاد:- اول تاریخی ۴۹/۷/۶

به مجلس محترم سیمینار روء سا وقضات محاکم تجارتی:

قبلاً در پیشنهاد شماره اول تاریخی ۴۹/۷/۴ کمیته تحریر که فورمه های مربوطه به تعداد (۱۲) نمونه به غرض ملاحظه مجلس محترم تقدیم گردیده و مجلس بحث در اطراف فورمه های نمره پنجم و دوازدهم را در مورد فیصله جات محاکم و کتاب ضبط دعاوی به مجالس آینده موکول فرموده بودند

اکنون باغتنام فرصت خواهش میرود تالطفاً در اطراف فورمه های متذکره غور و در آن باره تصویب لازمه بنمایند که پیشنهاد شماره اول کمیته تحریر ناقص نمانده و اکمال گردد.

۱- پیشنهاد تاریخی ۴۹/۷/۵

به مجلس محترم سیمینار روء سا وقضات محاکم تجارتی :

احتراماً متذکر میگردد:-

راجع به اصلاح امور و اجراءات اداری محاکم تجارتی - قبلاً ضمن متحدالمال (۲۸۸- الی ۲۹۱ مورخه ۴۹/۳/۳۱) به محاکم مربوط تذکراتی داده شده و تقاضا بعمل آمده بود تا نظریات و نتایج تجارب خود را درین قسمت به کمیته تحریر سیمینار در دیوان عالی تمیز تجارتی بفرستند ولی باوجود فرست طولانی و مساعدی که به آن ها میسر بود و قریب چهار ماه قبل مراتب برایشان اطلاع داده شده بود این آرزو طوریکه لازم بود برآورده نشده

و مان توانستیم بصورت عمومی از نظریات آنها به حد اعلا استفاده و به اساس آن پیشنهاد به مجلس محترم سیمینار تقدیم بداریم.

لهذا کمیته تحریر سیمینار تجارتی مجبوراً خود در صدد آن برآمد تا پیشنهاد مطلوبه را به منظور تنظیم امور و سرعت عمل در اجراءات اداری محاکم تجارتی تهیه و آنرا به شرح ذیل تقدیم بدارد:

۱- دعاوی - اعتراضات و مدافعات متداعین حتی الامکان بایست به تیپ باشد تا از انشای پروازی ها و حشویات جلوگیری بعمل آید و اجرای این عمل باید از طرف دوائر تحریر محاکم تحتانی در صورت استیناف و تمیز طلبی به اصحاب دعوی تفهیم گردد. نظریه فوق را که از تطویل بلاطائل جلوگیری مینماید برخی از محاکم تجارتی طور مجمل در نظریات ارسالی شان تذکر داده اند.

۲- باید به تشکیلات اداری محاکم تجارتی غور و در اطراف پرسونل آنها تاجیکه امکانات موجود باشد بحث به عمل آید و چاره سنجیده شود تا کارها به وقت و زمانش اجرا گردد همچنان راجع به ماشین تائپ و تائپیست و یک نفر تحویل دار تدابیر لازمه اتخاذ گردد.

مشکلات فوق را محکمه تجارتی هرات و کابل در نظریات ارسالی شان توضیح داده اند.

۳- دوسیه های دعاوی وارده به محاکم بعد از اصدار حکم قضائی در هر مرحله از مراحل سه گانه قضائی که کسب قطعیت میکند چنین دوسیه ها تا چند سال به خود محکمه مربوطه گذاشته شده و بعد از چقدر وقت به غرض حفظ به آرشیف مربوطه سپرده شود.

مراتب تحت سه مواد فوق به مجلس محترم پیشنهاد شد البته در اطراف فقرات متذکره غور فرموده تصویب لازمه خواهند نمود.

۳- پیشنهاد سوم تاریخی ۴۹/۷/۵

به مجلس محترم سیمینار رؤسا و قضات محاکم تجارتی:

ذیلاً موادی را که مربوط به وظایف دوائر تحریرات محاکم تجارتی از طرف کمیته تحریر سیمینار تجارتی ترتیب یافته به مجلس محترم جهت مطالعه و غور و اتخاذ تصمیمات لازمه توضیح میدارد:

۱- دوائر تحریر محاکم تجارتی وظائف محوله خویش را مطابق با احکام مواد مندرج قانون اصول محاکمات تجارتی و فقرات مربوط به لایحه وظایف و صلاحیت مدیریت های اداری

ریاست های محاکم که به تاریخ ۱۳۴۸/۱/۱۱ از طرف شورای عالی قوه قضائیه وضع گردیده تا جائیکه به وظایف آنها مربوط بوده اجراات نموده مسئول میباشند.

۲- دواير تحریر مکلف اند تا جدول اعلان را که از دفتر آجندا محکمه مطابق به ورود قضیه و تکمیل آن گرفته با اساس هدایت رئیس محکمه پانزده در پانزده الی یک ماه ترتیب داده و به مدخل دفتر تحریرات محکمه که منظر عامه باشد نصب نمایند- جدول مذکور به فورمه ۱۱ قید می باشد.

۳- دواير تحریرات مؤظف اند در اثنائیکه جلسات قضائی بین خود قضات محکمه مطابق مواد (۲۴۱) و (۲۴۲) قانونی اصول محاکمات تجارتي دایر باشد لوحه را که متضمن عدم ورود مراجعین باشد ترتیب و به دروازه اطاق جلسه محکمه نصب نمایند.

۴- دواير تحریرات وظیفه دارند در مواقعیکه جلسات قضائی محکمه به منظور استفسار و استیضاح از طرفین دعوی و ابلاغ حکم دایر باشد لوحه جداگانه را که متضمن آزادی ورود سامعین باشد ترتیب و به دروازه اطاقی که جلسه در آن دایر است نصب نمایند .

۵- دوائر تحریرات مکلف اند تا مواد مربوط به حفظ و نظم جلسات قضائی که در اصولنامه اداری محاکم عدلی و مصوبات سیمینار قضات محاکم تجارتي درج است در لوحه مخصوص درج نموده قبل از شروع جلسات علنی به دروازه اطاقی که جلسه قضائی در آن دایر است نصب نمایند.

۶- فیصله جات محاکم که حاوی جریانات دعاوی _ دلائل و حکم محکمه می باشد از طرف دواير تحریرات محکمه تایپ گردیده بعد از امضاء و مهر هیئت قضائی به اصحاب دعوی داده شود.

خواهشمند است در اطراف مواد مرتبه و نظریاتی که درین مورد از طرف هیئت محترم سیمینار موجود باشد تصویب لازمه بفرمایند تا مراتب آن بصورت متحدالشکل از طرف تمام دواير تحریرات محاکم تجارتي مراعات گردد.

۴- پیشنهاد چهارم تاریخ ۱۳۴۹/۷/۵

به مجلس محترم سیمینار روسا و قضات محاکم تجارتي!

کمیته مخصوص دیوان عالی تمیز تجارتي در قسمت انتظام جلسات قضائی محاکم تجارتي مطابق روحیه قانون نکات ذیل را که تاحال از طرف محاکم تجارتي مراعات نشده ترتیب و با ستحضار مجلس محترم میرساند:

- ۱- قضات در حین جلسات قضائی با لباس مخصوص ملبس باشند.
- ۲- در جریان جلسات امتناع از دخانیات.
- ۳- جواب بقدر مطالبه هیأت قضائی باشد.
- ۴- در وقت استفسار و استجواب شخص مخاطب باید ایستاده باشد.
- ۵- هرگاه جلسات قضائی بطول انجامد رئیس محکمه بقدر لزوم وقفه موقت جلسات را اعلام میدارد- و در ختم آن جلسات قضائی مجدداً شروع خواهد شد.
- ۶- اعضای محکمه به اجازه رئیس از متداعیین در اطراف قضیه مطروحه توضیحات خواسته میتواند.
- ۷- شروع- تعطیل و ختم جلسات قضائی از صلاحیت رئیس محکمه میباشد.
- ۸- خواهشمند است مجلس محترم سیمینار برای عملی شادن نکات متذکره از طرف عموم محاکم تجارتي تصویب لازمه نمایند.

۵- پیشنهاد پنجم تاریخی ۱۳۴۹/۷/۶

- به مجلس محترم سیمینار روسا قضات محاکم تجارتي!
- کمیته مخصوص امور سیمینار در دیوان عالی تمیز تجارتي برای رفع مشکلات پاره مطالبی را که شامل امور متفرقه میباشد ترتیب و ذیلاً به مجلس محترم تذکر میدهد:
- ۱- باید در قوماندانی های امنیه مرکز و ولایات یک شعبه خاصی برای اجرای امور جلب محاکم مرکزی بعد از مذاکره با قوه اجرائیه مؤظف گردد تا شعبه مذکور روی مسئولیت و وظیفوی بطور مطلوب جلب دیوان های محاکم محکمه ولایت محکمه اختصاصی تجارتي و محکمه ابتدایه مرکز اجرا بدارد و یا چند نفر پولیس را برای هر محکمه غرض اجرای امور جلب مؤظف گرداند. راجع به مشکلات فوق محکمه اختصاصی تجارتي ولایت کابل نیز در ماده (۸) مندرج نظریات ارسالی خو تذکر داده است.
 - ۲- رنگ فیصله جات و فورمه های محاکم ثلاثه تجارتي بایست از هم متمایز و با اشکال ذیل بدسترس محاکم مربوط گذاشته شود:
 - از تمیز سبز- از استیناف آبی و از محاکم ابتدایه شیر چائی تابه مجرد دیدن فیصله و یا فورمه معلوم شده بتواند که مربوط کدام محکمه است.
 - ۳- تطبیق فیصله ها و فورمه های مخصوص محاکم تجارتي که پس از تصاویر سیمینار از کدام تاریخ مرعی الاجرا میگردد باید وقت آن تعیین گردد.

خواهشمند است مجلس محترم سیمینار در اطراف نکات متذکره غور فرموده و در آن باره تصویبی بفرمایند.

۶- پیشنهاد ششم تاریخی ۱۳۴۹/۷/۷

به مجلس محترم سیمینار روسا و قضات محاکم تجارتی! قبلاً طی متحد المال جدا گانه از محاکم تجارتی مرکز و ولایات تقاضا به عمل آمده بود تا مشکلات خود را از ناحیه تطبیق قوانین تجارتی یاد داشت نموده و نظریات خود را در آن باره توضیح بدهند تا نظریات واصله از طرف کمیته تحریر مخصوص سیمینار در حالیکه با هم هم آهنگی داشته باشند توحید و طی پیشنهاد جداگانه به مجلس محترم سیمینار تقدیم گردد- انیکه صورت نظریات واصله ذیلاً به مجلس محترم تذکر داده میشود:-

۱- دیوان تجارتی محکمه استیناف عالی مرکزی تحت ماده (۱) مندرج نظریات ارسالی خود راجع بدعوی متقابل چنین استهدا کرده اند!

(در ماده (۹) قانون اصول محاکمات تجارتی در قسمت دعوی متقابل تصریح شده که محکمه که به رسیده گی اصل دعوی مجاز باشد صلاحیت دارد در باره دعوی متقابل نیز اصدار حکم نماید) اما در مواد قانون مذکور واضح نیست که آیا دعوی متقابل دعوی جدید است یا خیر چه از مفهوم ماده (۱۲۲) مستفاد میگردد که دعوی متقابل دعوی جدید نباشد ولی از ماده (۱۲۷) قانون مذکور بر می آید که این دعوی بادعوی اصلی ارتباط نداشته و در صورت ترک مدعی دعوی اصلی هم مدعی متقابل حق اقامه دعوی مذکور را دارد.

الف- در صورتیکه دعوی متقابل دعوی جدید باشد آیا در مرحله استیناف شنیده میشود و یا تنها در مرحله ابتدایه شنیده شده و در استیناف مراحل بعدی آن شنیده نه میشود.

ب- آیا در مقابل یک دعوی متقابل- دعوی طرف مقابل هم شنیده میشود یا خیر کذا محکمه اختصاصی تجارتی قندهار در ماده (۴) مندرج نظریات خود راجع به دعوی متقابل اینطور توضیح کرده :

(در دعوی متقابل از لحاظ اینکه قرار ماده (۱۲۴) قانون مذکور بموجب در خواست علیحده اقامه میگردد آیا مستند به ماده (۲۹۲) قانون اصول محاکمات تجارتی ایجاب اخذ محصول را مینماید یاخیر.)

۲- همچنان دیوان تجارتی محکمه استیناف مرکزی در ماده (۶) مندرج نظریات ارسالی خویش چنین تذکر داده است:-

(راجع به ادعای موتر که اکثر اوقات از سبب گریز و فرار از تادیه محصول دولت به میان آمده جواز سیر موتر بنام یکی اما موتر اگر دولتی باشد یا شخصی به چندین دست فروش شده و مالیکت آن با این اساس نا معلوم و مغشوش میماند و مقررات و شرائط برای فروش آن باید وضع گردد که تحت همان مقررات و شرائط معامله صورت گرفته و از اتلاف محصول دولت هم جلوگیری و در مقابل به اعتبار اسناد قانونی حجت و غیره گرفته شود.

۳- کذا دیوان تجارتی استیناف مرکزی در ماده (۷) مندرج نظریات ارسالی خویش چنین متذکر شده اند: -

(در مورد توقف موتر صلاحیت ترافیک مشخص و از طرف محکمه مربوط مراتب فصل تامینات تطبیق گردد- در حصه جلوگیری از خساره خود موتر و سامان آن و عاید موتر تجویز لازمه گرفته شود تا در دعاوی که بین اشخاص رخ میدهد و دعوی آن مدت زیادی را در محاکم در بر میگیرد بیکی از جانبین خساره عائد نشود).

۴- دیوان تجارتی استیناف در ماده (۱۴) و (۱۵) مندرج نظریات ارسالی خود علی الترتیب چنین تذکر داده: -

در قسمت وکالت خط های تجارتی مخصوصاً راجع به گرفتن وکیل و با توکیل موضوع قابل غور است چه باین اساس بیک جواز نامه چندین نفر کارتجارت را مینمایند.

(و در ترتیب وثایق غیر تجارتی شهود معرفت برای شناختن مقرر و مقرله شرط است اما در وثایق تجارتی از اینکه مقرر نظر به جواز نامه دست داشته اش که در خود اداره ثبت آن موجود است نزد اداره معرفی میباید پس آیا حاجت گرفتن شهود معرفت خواهد بود یا نه ؟).

در ماده (۴) تحت عنوان مشکلات امور و اجراءات اداری مندرج نظریات ارسالی محکمه تجارتی قندهار مطلب فوق به این مضمون تذکر داده شده: -

(گرچه در ماده (۵) و صفحه (۶۳) کتاب سیمینار روسا محاکم تصدیق وکالت خط ها علاوه از قبول شاهدان معرفت ذریعه ناحیه و ذاتیه شاروالی و یا قریه دار مربوط هدایت داده اما با آنهم قرار معلومات طرز اجرای وکالت های تجارتی در اکثر محاکم فرق دارد به این معنی که بعضی محاکم حتی دو نفر شاهد معرفت را قبول نکرده تنها به اقرار موکل و قبول وکیل وثیقه را ترتیب و بعضی محاکم نشان پنج انگشت راعلی الرغم تصریحات متحد المال های ۱۲۲ الی ۱۶۰ تاریخی ۱۳۴۷/۱/۱۸ (۲۰۴۳) مورخه ۱۳۴۷/۳/۲۷ شورای عالی

که در مورد عدم اخذ نشان های هر پنج انگشت قاضی مربوط را قابل مجازات دانسته به اخذ یک نشان شست اکتفا مینمایند که طبعاً توحید اجراآت محاکم را مختل ساخته است - پس هر گاه غرض سهولت در کار و توحید در عمل در حال حضور شخص موکل وکیل فقط معرفی نمبر و جزئیات تذکره و نمبر جواز نامه تجارت و اخذ عکس و اخذ نشان های هر پنج انگشت آنها و کالت تجارتي های داخلی و خارجی ترتیب گردد بهتر خواهد شد.

۵- محکمه تجارتي ولایت کابل در ماده (۵) مندرج نظریات ارسالی شان چنین تذکر داده اند « در موضوع حواله هر گاه مدیون دین خود را به شخص ثالث انتقال بدهد داین ، محال علیه نیز آنرا قبول کند اما بعد تر محال علیه از دادن دین به داین اصلی ابا ورزد و یا افلاس کند درینصورت میتواند داین اصلی از مدیون اولی تقاضای دین کند و یا چطور صراحت قانونی ندارد.

۶- همچنان محکمه تجارتي کابل در ماده (۷) نظریات شان چنین تذکر داده اند: موضوع سر قفلی با در نظر گرفتن محتویات مندرج متحدالمال راجع به سر قفلی و اجازه و استجاره دکانها و سرای های تجارتي ازاین مشکل نیز عرض اندام کرده که موجد بر علیه مستاجر ادعای کرایه و سر قفلی کرده و یا تقاضای اخراج مستاجر را از ما جوره مینماید که متاسفانه این معضله و پیچدگی امروز در شهر کابل و ولایات عمومیت پیدا کرده مالک دکان تقاضای اخراج مستاجر را از دکان ملکیت خود مینماید ولی مستاجر ادعای تادیه سر قفلی را به مالک دکان مینماید و میگوید که سر قفلی داده ام از دکان بدر نمی شوم - درین مورد کدام اسناد کتبی نیز دال بر تادیه سر قفلی موجود نبوده و قانون نیز عرف و تعامل جاریه را بین تجار معتبر میدانند- هرگاه مالکین اپارتمان ها و سرای ها و دکانین مجاز باشند که مستاجر را از مأجور بکشند و نظر به ادعای مستاجر دکان را بدیگر مقابل سر قفلی بسپارند- هکذا مدت قرار داد در تعاملات شاروالی یکسال قید گردیده است- درین حال مستاجر میتواند بعضی اعتراض و ادعای سر قفلی از تعامل و عرف جاریه تجارتي در باب سر قفلی استفاده کرده بتواند- بر علاوه در مورد سر قفلی مذکور در حالیکه در تعامل بلدیة یکسال میعاد گذاشته شده- در زمانیکه سال اکمال میگردد و مالک آن اخراج مستاجر را تقاضا کند و مستاجر پافشاری کرده دکان را واگذار نشود آیا محکمه مجاز خواهد بود که امر اخراج آنرا بدهد یا نه راه حل قانونی دراین مورد چه میباشد که از یکطرف به مالک

دکان و سرای و غیره که حق ملکیت دارند تجاوز به عمل نیاید و از جانب دیگر از ترمز مستاجر جلوگیری شده بتواند.

۷- محکمه اختصاصی تجارتی ولایت کابل در ماده (۲) مندرج نظریات تقدیمی خود چنین توضیح می‌دهد:-

«قضایایکه منعیث دعوی از ادارات مربوط قوه اجرائیه غرض حل و فصل باین محکمه میرسد اکثراً دیده شده که مدعی به تعقیب و دوران اقامه دعوی اش حاضر نگردیده و دوسیه هم دو ماه و سه ماه و بیشتر از آن بعد از صدور قرار تصویب قضائی لاینحل و ملتوی مانده است و می ماند در همچو حالت و اوضاع که کدام قیود قانونی مبنی بر طول مدت در قانون موجود نیست چه کرده شود».

این بودن مشکلات بعضی از محاکم تجارتی در حین تطبیق قوانین مربوطه و غیره که فوقاً به مجلس محترم توضیح داده شد- البته در اطراف ان غور و خوض فرموده و طوریکه لازم دانند در آن باره تصمیم لازمه اتخاذ خواهند نمود.

۷- پیشنهاد هفتم تاریخی ۱۳۴۹/۷/۹

به مجلس محترم سیمینار روسا و قضات محاکم تجارتی!

در اکثر از محاکم ممالک پیشرفته چنین معمول است که قبل از دایر شدن یک دعوی حقوقی در یک محکمه ابتدایه و رسیده گی به اصل موضوع قاضی طرفین دعوی و یا وکلای شان را بحضور خود خواسته در موضوع دعوی متنازع فیه و جریان قضیه که منجر به دعوی گردیده بصورت آزادانه بحث و مذاکره میکند این قبیل مجالس را کنفرانس قبل از دایر شدن دعوی میگویند- این کنفرانس برای قضات محاکم مجال آنرا میدهد که رویداد واقعه را به اساس اظهارات طرفین اصفا و برایش در اطراف قضیه مجهولاتی کشف گردد که ممداد درک حقائق موضوع شده بتواند بسا میشود که این مجالس قبل از انعقاد دعوی طرفین را به حل قضایا راضی ساخته و آن ها را از اقامه دعوی باز دارد فایده دیگر کنفرانس قبل از دایر شدن دعوی این است که کیفیت و چگونگی محاکم را بهتر میسازد بدین معنی که اصحاب دعوی در حین مباحثه طرفین در حضور قاضی بیشتر به کنه قضیه و تخنیک محاکم و استدلال طرفین وارد میگردد و در نتیجه طرفین دعوی قضیه خویش را بصورت واضح تر و یا دلایل بهتر به محکم ارایه کرده از اتلاف وقت و کثرت اغلاط قانونی میکاهند.

بناءً علیه نظریه فوئدیکه کنفرانس قبل از انعقاد دعوی دارد کمیته مخصوص دیوان عالی تمیز تجارتي آنرا به حیث یک موضوع جدید که در محاکم مملکت مابى سابقه میباشد به مجلس محترم تذکر داده و خواهشمند است در اطراف اصل پیشنهاد و امکانات تطبیق آن بحث و مذاکره به عمل آید.

۸- پیشنهاد هشتم تاریخی ۱۳۴۹/۷/۹

به مجلس محترم سیمینار روسا و قضات محاکم تجارتي! راجع به اشخاصی که با اساس احکام قطعی محاکم محکوم میگرددند اما باوجود ابلاغ و تعقیبات متواتر حاضر بادای محصول نگردیده و ترمرد می ورزند و صدور فیصله های محاکم را معوق می گذارند بایست تدابیر لازمه از طرف مجلس محترم عمومی سیمینار اتخاذ گردد.

۹- پیشنهاد نهم تاریخی ۱۳۴۹/۷/۹

به مجلس محترم سیمینار رؤسا و قضات محاکم تجارتي! از آنجا که تصاویر مجالس عمومی سیمینار که بر حسب ضرورت های مبرمه به منظور انسجام و ترتیب امور محاکم تجارتي و سرعت در اجرای امور بعمل آمده ایجاب آنرا مینماید که تمام پیشنهادات و تصاویر و ملاحظه شورای عالی قوه قضائیه ستره محکمه هم رسانیده شده و تصویب آن مقام عالی نیز در باره تطبیق آن گرفته شود بناءً علیه مراتب به استحضار مجلس محترم رسانیده شد تا در این زمینه نظریه خود را ابراز دارند.

تصاویر

۱- تصاویر اول:

مصبوبه تاریخی یکشنبه ۵ میزان ۱۳۴۹ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتي:-
پیشنهاد شماره اول تاریخی ۴ میزان ۱۳۴۹ کمیته تحریر سیمینار با نمونه فورمه ها و فیصله مرتبه مخصوص محاکم تجارتي بقرار ذیل در مجلس ملاحظه شد:

۱- فورمه اقامه دعوی در محکمه ابتدایه اول

۲- دفتر اندراج دوم

۳- فورمه دفتر اجندای جلسات سوم

۴- فورمه شاهد چهارم

- ۵- فورمه فیصله جات محاکم پنجم
- ۶- فورمه دفتر محصولات ششم
- ۷- وثیقه خط محاکم تجارتی هفتم
- ۸- فورمه کارت معلومات اصحاب دعوی هشتم.
- ۹- فورمه استیناف طلبی نهم
- ۱۰- تمیز طلبی دهم
- ۱۱- فقرات داخلی اجندا با ایام و ساعات کار یازدهم
- ۱۲- نمونه کتاب ضبط دعاوی دوازدهم

قرار فوق در اطراف نمونه های فورمه ها از طرف مجلس عمومی سیمینار بحث و مذاکراه و غور و تعمق به عمل آمد و در نتیجه فورمه های مرتبه باسشنای فورمه های نمره پنجم و دوازدهم در مورد فیصله جات محاکم و کتاب ضبط دعاوی که بحث و مذاکره در باره آن به مجالس آینده موکول گردید و موضوع تحویلی محصول محکمه به سیستمی که فعلاً در محاکم جریان دارد درست بوده- پارچه ابلاغ حکم که از طرف محکمه ابتدایه تجارتی ولایت کابل تهیه و غرض ملاحظه مضمولین سیمینار که بفورمه ۱۳ اصلاح و از طرف مضمولین سیمینار ملاحظه و امضاء گردیده نیز مورد قبول است.

باقی تمام نمونه ها به همان صورتیکه از طرف کمیته تحریر و ترتیب یافته بود با مختصر اصلاحات از طرف مجلس عمومی سیمینار منظور و در هریک از نمونه های اصلاح شده امضاء و نشانی شد به عمل آمد، راجع برنگ فورمه ها و فیصله های محاکم تجارتی به غرض سهولت در تشخیص آن ها چنین تجویز به عمل آمد که خود فیصله خطها و فورمه ها در کاغذ سفید اما کلیشه و جداول آن ها در محاکم ابتدایه برنگ سبز در محکمه استیناف برنگ نارنجی و در محکمه تمیز برنگ آبی باشد و هم ورق اول فیصله خطها کاغذ دبل قیمت دار و اوراق بعدی آن به کاغذ سفید معمولی دارای چوکات رنگه که فوقاً به آن اشاره شده باشد.

فورمه (۸) کارت معلومات اصحاب دعوی به فورمه که از طرف کمیته تحریر سیمینار تهیه شده اندازه آن درست اما در کاغذ دبل باشد - وهم جنان صندوق های آهنی غرض نگهداشت آنها تهیه و بدسترس محاکم قرار داده شود.

ضمیمه تصویب پیشنهاد اول

مصبوبه تاریخی ۶ میزان ۴۹ سیمینار عمومی محاکم تجارتي درمورد اینکه کتاب ضبط دعوی و صورت فیصله ها محاکم تجارتي که بچه شکل و ترتیب باشد در اطراف آن بحث و مذاکره زیاد بعمل آمد و در آخر به این نتیجه رسید که :

۱- کتاب ضبط دعوی مطابق فورمه ۱۲ که از طرف کمیته تحریر سیمینار تهیه و ترتیب گردیده درست بوده و اجراءات قضائی محاکم تجارتي در آن بصورت مواد شش گانه هدایت نامه ذیل صورت گیرد:

۱- شهرت کامله اصحاب دعوی و وکلای که شامل اسم- ولد سکونت شغل- اقامتگاه جهت تعقیب دعوی نام وکیل نمبر و تاریخ وکالت خط باشد تحریر و ثبت گردد.

۲- تحت عنوان (موضوع دعوی) خلاصه موضوع دعوی درج گردد.

۳- تحت عنوان (جریانات دعوی) ادعا و مدافعات اصحاب دعوی وکلا وتماماً تحریر و ثبت گردد.

۴- تحت عنوان (نتیجه دعوی) نتیجه دعوی تحریر گردد.

۵- تحت عنوان (دلایل محکمه) دلایل و مستندات محکمه تحریر گردد.

۶- در آخر حکم محکمه.

مواد شش گانه فوق به قسم رهنما در ورقهای اولی هر جلد کتاب ضبط دعوی طبع گردد تا محاکم در حین اجراءات قضائی شان مواد شش گانه را با ترتیب در نظر گرفته اجراءات شانرا تنظیم نمایند.

۲- فیصله صادره محکمه که به متداعیین داده میشود مطابق به احکام قانون اصول محاکمات تجارتي درج و خلاصه ادعا و مدافعات دعوی که از جریان مربوط کتاب ضبط دعوی استنتاج میگردد یعنی نتیجه دعوی از طرف محکمه بادلایل و حکم محکمه طور مفصل در ج گردد. اجراءات محاکم تجارتي که بصورت فوق معمول و صورت میگیرد. ایجاب آنرا مینماید تا ماده (۲۴۴) قانون اصول محاکمات تجارتي تعدیل گردد.

(محل امضاء مشمولین سیمینار)

۲- تصویب دوم :

مصبوبه تاریخی ۶/۷/۱۳۴۹ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتي:

پیشنهاد نمره دوم تاریخ ۱۳۴۹/۷/۵ کمیته تحریر سیمینار داخل سه ماده راجع به اصلاح امور و اجراءات اداری محاکم تجارتي و سرعت عمل و نیز غور در اطراف تشکیلات اداری و پرسونل اداری محاکم مزبور و همچنان موضوع دوسیه قضایای فیصله شده که تا کدام مدت در دفاتر محاکم مانده و پس از آن اداره آرشیف مربوط غرض حفظ سپرده شود از طرف مجلس عمومی قضات سیمینار مطرح بحث قرار گرفت در نتیجه تجاویز ذیل بعمل آمد:

الف- راجع به ماده اول پیشنهاد مرتبه کمیته تحریر مجلس عمومی سیمینار کاملاً با آن موافقت داشته و عیناً تطبیق آن را تصویب می نماید.

دوم- در قسمت ماده دوم از آنجائیکه فورمه های مرتبه بغرض انسجام و ترتیب امور- ترتیب و تطبیق آن در ساحه عمل محتاج پرسونل کافی و لوازم مورد ضرورت میباشد و رؤسا و قضات محاکم تجارتي اسیتناف مرکزی و ولایات کابل، قندهار و هرات در مجلس عمومی نظریات و احتیاجات خود را اظهار داشته اند لهذا مجلس عمومی سیمینار تجاویز ذیل را در زمینه اتخاذ می نماید.

الف. چون تاجیکه معلوم است کار های محکمه تجارتي ولایت کابل زیاد و علاوتاً تطبیق فورمه ها چند نفر مامور جدید را ایجاب مینماید.

لهذا چنین تصویب میشود که علاوه بر تشکیل موجوده سه نفر مامور برتبه های (۸-۹-۶) و یک نفر پیاده جدید درجه ۱۶ به محکمه مزبور اضافه گردد و تائپست موجوده آن محکمه را درجه (۷) میباشد بدرجه (۶) ارتقاء یابد و جهت تسهیل در امور جلب و غیره یکعراده بایسکل از طرف شعبه مربوط تهیه و با اختیار محکمه مذکور گذاشته شود.

ب- برای محاکم اختصاصی تجارتي ولایت قندهار و هرات علاوه بر تشکیل موجوده ایزادات ذیل عملی گردد:

- ۱- یک - یک نفر مامور ثبت اسناد و خصوصیات برتبه (۶).
- ۲- یک - یک نفر کاتب رتبه ۹.
- ۳- یک - یک نفر تائپست درجه (۷) با ماشین تایپ.
- ۴- یک - یک نفر پیاده درجه ۱۶.
- ۵- یک - یک نفر تحویلدار بدرجه (۷).
- ۶- یک - یک عراده بایسکل غرض تسهیلات جلب و احضار.

۷- بست روسای محاکم ولایات قندهار و هرات که فعلاً رتبه ۳ است برتبه ۲ ارتقاء یابد.

ج- در دیوان تجارتی محکمه استیناف تجارتی مرکز نیز علاوه بر تشکیل موجوده ذیلاً ایزاد بعمل بیاید:-

۱- یک نفر عضو قضائی رتبه ۳.

۲- یک نفر مدیر تحریرات رتبه ۴.

۳- دو نفر مامور به رتبه های ۶ و ۷.

۴- یک نفر تحویلدار درجه ۷.

۵- یک نفر پیاده درجه ۱۶.

۶- یکعمراده بایسکل.

د- در دیوان تجارتی مقام عالی تمیز علاوه بر تشکیل مروجه باید یک نفر مامور برتبه ۵ ایزاد گردد.

۳- در مورد ماده ۳ دوسیه قضایای فیصله شده محاکم تجارتی که کسب قطعیت می نماید الی مدت دو سال در محکمه مربوط ضبط و پس از مرور دو سال به آرشیف عمومی ستره محکمه جهت حفظ سپرده شود دوسیه های که از سنوات ماضی در محاکم باقی مانده این چنین دوسیه ها از اول میزان سال ۱۳۵۰ به بعد مطابق تذکر فوق به آرشیف مزبور- تفویض گردد قرار فوق راجع به پیشنهاد کمیته تحریر از طرف مجلس عمومی سیمینار تصویب بعمل آمد.

(محل امضاء مشمولین سیمینار)

۳- تصویب سوم:

تصویب تاریخی ۱۳۴۹/۷/۵ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتی پیشنهاد نمبر ۳ تاریخ ۱۳۴۹/۷/۵ کمیته تحریر سیمینار در مورد وظایف مدیریت های تحریرات محاکم تجارتی در مجلس عمومی ملاحظه شد چون مواد شش گانه آن کاملاً معقول و متکی به قوانین موضوعه می باشد هیئت سیمینار آن را عیناً تأیید و تصویب می نماید .

(محل امضا مشمولین سیمینار)

۴- تصویب چهار:

مصوبه تاریخی ۱۳۴۹/۷/۵ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتی: پیشنهاد شماره چهارم تاریخی ۱۳۴۹/۷/۵ کمیته تحریر سیمینار راجع به انتظام جلسات قضائی و محاکم تجارتی بدخل هفت ماده در مجلس عمومی سیمینار ملاحظه و در اطراف آن بحث و مذکراه بعمل آمده در نتیجه مجلس عمومی سیمینار مواد مرتبه آن را عیناً تأیید و تنها ماده ششم آنرا به شکل ذیل تعدیل می نماید: .

(هیأت قضائی از متداعیین با مراعات نوبت قضیه مطروحه توضیحات خواسته می تواند)

محل امضاء مشمولین سیمینار

۵- تصویب پنجم:

مصوبه تاریخی ۱۳۴۹/۷/۶ مجلس عمومی قضات سیمینار محاکم تجارتی پیشنهاد شماره پنجم کمیته تحریر که شامل سه فقره متفرقه میباشد در مجلس عمومی مطرح بحث و مذاکره قرار گرفت و راجع به هر یک از فقرات مزبور تصویب ذیل بعمل آمد:

۱- راجع به فقره اول که موضوع جلب و احضار اصحاب دعوی میباشد چنین تجویز شد که بعد از تماس با قوه اجرائیه یک شعبه خاص در قومانلدانی های امنیه ولایات تاسیس گردد^{۳۷} تا جلب دیوان های محاکم ولایت محکمه اختصاصی تجارتی و محکمه ابتدایه مرکز را اجراء نمایند.

۲- راجع به رنگ فیصله جات و فورمه های مندرجه فقره دوم پیشنهاد چون در تصویب سیمینار مندرجه پیشنهاد اول در مورد رنگ فیصله ها و فورمه ها در محاکم ثلاثه تجارتی تجویز بعمل آمده باید تصویب مزبور در ساحه تطبیق قرار گیرد.

۳- در مورد فقره سوم پیشنهاد که عبارت از آغاز تطبیق فیصله ها و فورمه مخصوص محاکم تجارتی میباشد چنین تجویز میشود که بعد از تصویب شورایعالی قوه قضائیه و تهیه و طبع از این فورمه ها پانزده روز بعد^{۳۸} از وصول آن به محاکم مورد تطبیق قرار داده شود این بود صورت تصویب مجلس سیمینار در مورد فقرات متذکره که فوقاً توضیح شد.

(محل امضاء مشمولین سیمینار)

^{۳۷} به ماده پنجم تصویب شورای عالی به صفح (۱۱۱) کتاب هذ مراجعه شود.

^{۳۸} به ماده پنجم تصویب شورای عالی به صفح (۱۱۱) هذ مراجعه شود.

۶- تصویب ششم:

مصوبه تاریخی ۱۳۴۹/۷/۸ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتي چنین است:
فقره (اول) نظریات دیوان تجارتي استیناف درمورد دعوی متقابل زیر بحث سیمینار روسای محاکم تجارتي قرار گرفت با مراجعه بمواد قانون محاکمات تجارتي مشمول فصل دعوی متقابل ذیلاً توضیح داده میشود :

۱- حکم ماده (۹) قانون محاکمات تجارتي به مراجعت تأیید میکند که هر گاه در دعوی متقابل یکی از طرفین دعوی را هر یک بمقابل یک دیگر مدعی و مدعی علیه متقابل میباشند به حوزه قضائی محکمه حاکمه در دعوی اصل اقامتگاه قانونی نداشته باشد دعوی متقابل مذکور تابع مسکن مدعی علیه نبوده محکمه ای که بدعوی اصل رسیده گی میکند به دعوی متقابل صلاحیت رسیدگی را دارد.

۲- ماده (۱۲۳) قانون محاکمات تجارتي وضاحت داده شده است که دعوی متقابل باید علاوه بر دفع دعوی اصل متضمن ادعای جدید بر علیه مدعی باشد مشروط بر اینکه با دعوی اصل از یک منشاء بوده و با آن ارتباط کامل داشته باشد به این معنی که اتخاذ تصمیم در یک دعوی بر دیگری موثر باشد بناءً به حکم ماده فوق دعوی متقابل دعوی جدید بوده لزوماً باید در محکمه ابتدایه دوران یافته باشد یعنی بدون دوران در محکمه ابتدایه و سبق فیصله ابتدایه در مرحله استیناف قابل سمع شده نمیتواند و البته در صورتیکه سبق دوران را در محکمه ابتدایه حاصل کرده باشد در مرحله استیناف همانطور که بدعوی اصل و ارسی میگردد به فیصله متقابل نیز و ارسی بعمل می آید و حسب ماده ۱۲۷ قانون محاکمات تجارتي در حالیکه مدعی اصل دعوی خود را ترک میکند به سلب حق مدعی علیه و مدعی متقابل یعنی بر دوران دعوی متقابل آن موثر نبوده مدعی متقابل بدوران دعوی خود در ساحه قانون مختار است:

دوم _ در باب چگونگی اخذ محصول دعوی متقابل در فقره الف پیشنهاد ششم چنین توضیح داده شده که . «در دعوی متقابل از لحاظ اینکه قرار ماده ۱۲۴ قانون اصول محاکمات تجارتي بموجب در خواست علیحده اقامه میگردد آیا مستند به ماده (۲۹۲) قانون محاکمات تجارتي ایجاب اخذ محصول دائر شدن دعوی را می نماید و یاخیر» در باره تعبیر و تفسیر ماده فوق مجلس عمومی مباحثه طولانی انجام داده هر یک از اعضای مجلس نقاط نظر خود را تا تحلیل و تشریح مزید مواد مربوطه به فصل دعوی متقابل ارایه نمودند

نظر به بیانات و افادات اعضا مجلس که بطور مفصل و مشروح زیر بحث قرار گرفت چنین نتیجه بدست آمد که هر یک از اعضای مجلس تلقیات و تعبیرات فاصل را جمع به ماده (۱۲۴) قانون اصول محاکمات تجارتي بالخصوص اخذ محصول سکوک از دعوی متقابل از خود نشان دادند از آنجمله یک عده از اعضای مجلس باین عقیده هستند که دعوی متقابل از دعوی اصلی منشاء گرفته صرف به همان محصولی که از درک دعوی اصلی گرفته شده التفات گردد لیکن عده دیگر از مشمولین سیمینار با در نظر داشت مواد مربوط قانون اصولی محاکمات تجارتي چنین ابراز نظر کردند:

که دعوی متقابل از دعوی اصلی منشاء گرفته و ارتباط با دعوی اصلی داشته باشد ایجاب اخذ تنها پنجاه افغانی محصول صورت حال را از یکنفر نکرده بلکه از هر واحد آنها (هر دو نفر مدعی متقابل) پنجاه ، پنجاه افغانی محصول سکوک اخذ شده بعداً دعوی متقابل هر دوی آنها تحت جریان قضائی محکمه در آورده شود - یکعده دیگر از ذوات محترم مجلس از ابراز رای استنکاف نموده در زمینه ابراز نظر موافق و مخالفی نفر مودند.

ذواتی که عقیده دارند در دعوی متقابل تنها یک محصول سکوک گرفته شود عبارت اند از بناغلونادی - فقیر زاده ، و احدی دکتور عبدالطیف عبدالباقي ، خالد حاجی محمد خان و خروتی . -

ذواتی که میگویند از دعوی متقابل دو محصول از هر دو مدعی متقابل اخذ شود عبارت اند از بناغلو صابر - بها - عظیم و ملیح کسانیکه رأی مستنکف داده اند جناب داکتر ضیائی و آقای امیری .

لهذا حل این موضع را بنابر عدم صراحت قانون تابع تحلیل و تشریح مقام شورای عالی قوه قضائیه دانسته تصویب میشود که درین باره طرز العمل قانونی محاکم تجارتي را شورایی عالی قوه قضائیه تعیین بدارند تا به استناد آن محاکم مربوطه در آینده تعمیل نموده باشند .

۲ - ماده دوم پیشنهاد هذای کمیته تحریر که راجع به اختلاف و دعاوی وارده از ناحیه موتر و انتقال مالکیت آن از یک شخص به شخص دیگر است در مجلس عمومی سیمینار بحث و مذاکره طولانی صورت گرفت در نتیجه تصویب ذیل اتخاذ شد .

۱ - ریاست ترافیک باید ترتیباتی اتخاذ کند که بمجرد خرید و فروش موتر - مراتب انتقال جواز سیر که تثبیت مالکیت را می نماید عملی شود تا باینصورت هم محصولاً به اتلاف نرسد و هم از منازعه و جنجال دعاوی ناحق جلوگیری شود .

۲- شعبات مربوط ترافیک بدون امر محکمه مربوطه تجارتي به توقف موتر تشبث نورزد صرف در حالات مقتض موتر را متوقف ساخته ميتواند والته همزمان با اين توقف در ظرف پنج روز امر محکمه با صلاحيت تجارتي را حاصل نمايد.

۳- محاکم تجارتي در خصوص معاملات و دعاوی ناشی از موتر طبق فصل تامينات و تدابير احتياطي قانون اصول محاکمات تجارتي رفتار نموده در حصه توقیف فصل تامينات قانون مذکور را جداً در نظر بگيرند.

۴- موتر های که به موجب تصاميم محکمه ذی الحکم تحت توقیف قرار داده ميشود، رياست ترافیک بايد تجاویزی اتخاذ بدارد که موتر های تحت توقیف بدرستی حفاظت شده معروض به نقص و ضرر نگردد.

چهارم:

در خصوص ماده (۴) اين پيشنهاد که طرق و چگونگی ترتيب وکالت خط را در محاکم تجارتي محتوی است چنين تصويب ميشود که:

در عموم وکالت خطهای تجارتي که در دفاتر ثبت اسناد محاکم تجارتي باساس اقرار مقرر ترتيب ميگردد. حاجت به دو نفر شاهد معرفت نبوده ملاحظه و درج نمره جواز نامه و تذکره دست داشته مقرر با گذاشتن نشان پنج انگشت مقرو مقرله بصورت فنی کافی است، رجعت وکالت خط های تجارتي به دواير شاروالی و غيره غرض تصديق حاجت ندارد.

در صورت وکالت بالتوکیل، شخص اول صلاحيت دارد که وکیل بالتوکیل بگيرد - وکیل بالتوکیل تنها صلاحيت دارد که وکیل بگيرد نه وکیل بالتوکیل.

۵- همچنين ماده (۵) اين پيشنهاد که موضوعات حواله دين را در بر دارد، با مطالعه جوانب کلی پيشنهاد مذکور چنين تصويب شد که : هرگاه مديون دين خود را به شخص ثالث انتقال دهد داین و محال عليه نیز حواله مذکوره را قبول کند، اما بعدتر محال عليه از دادن دين به داین اصلی ابا و امتناع ورزد و يا افلاس کند، درينصورت داین بالای مديون اصلی رجوع کرده نمیتواند، بلکه دين خود را از محال عليه به اساس قبولی که نموده است مطالبه نمايد.

۶- راجع ب ماده شش پيشنهاد هذا که در حصه اخذ سرقفلی است باین شرح تصويب بعمل آمد:

چون موضوع سرقفلی نظر به عرف و تعاملات تجارتي بين تجار معمول و مروج است و نظر به مواد مندرج اصولنامه تجارت در حل و فصل معاملات تجارتي «عرف» اهميت بسزائي دارد و هم طبق متحدالمال هاي صريح صادره شوراي عالي قوه قضائيه محاکم تجارتي صلاحيت رسیده گي بدعاوي ناشي از سرقفلي را حائز مي باشند لذا به عقیده و مفکوره سيمينار در مورد ادعاي سرقفلي و تخليه دكاكين و اماکن تجاريه به ترتيب ذيل اقدام بعمل آيد:

چون سرقفلي از جمله عناصر مادي يک تجارت خانه محسوب ميگردد بناءً لازم است جهت تنظيم آن با در نظر گرفتن اعتبار و موقعيت تجارتي محل و همچنان فعاليت تجارتي و پيدا نمودن مشتري بيشتر ضوابطي بميان آيد باین شرح که:

۱- درحاليکه اماکن تجارتي بغرض مفاد عامه استملاک و تخریب شود نه مستاجر اولي از مالک وني مستاجر بعدي از مستاجر اولي ولو اينکه حقيقتاً به عنوان سر قفلي مبلغي به يک ديگر داده واز اماکن تجارتي براي مدت قليلي استفاده کرده باشند، بادر نظر گرفتن پرنسپ قبولي ضرر درتجارت حق مطالبه واسترداد سر قفلي را ندارند.

۲- اگر مالک خواسته باشد شخصاً ملک خود را طبق مقررات شاروالي تخریب و مجدداً اعمار نمايد و مالک ميخواهد آنرا به کرايه مجدد بدهد مستاجر حق اوليت رابه اساس موافقه کرايه جديد دارد و اگر مالک شخصاً فعاليت تجارتي خود را در آن انجام دهد مکلف است طبق تشخيص محکمه مربوطه مبلغي را جهت تلافی محروميت حقوق مستاجر در صورتیکه سرقفلي داده باشد برایش بپردازد. البته تشخيص محکمه مربوط راجع به تعيين مبلغ باساس مدت دوام اجاره موقعيت محل ومعلومات اهل خبره وهمجواران خواهد بود.

۳- اگر مستاجر خواسته باشد با اخذ سر قفلي که مابين او و طرف مقابلش بعمل مي آيد تجارت خانه رابه ديگري واگذار شود جهت حفظ حق مالکيت و شئون مالک مستاجر اولي مکلف است موافقت تحريري مالک را حاصل نمايد و در حال عدم موافقت مالک - محکمه صلاحيت دارد دلايل طرفين را تحليل و تجزيه نموده حکم عادلانه صادر نمايد.

۴- چون موضوع اخذ سر قفلي مالک از مستاجر اولي از مستاجر بعدي نظر به عرف تجارت جايز شناخته شده بايد در حين عقد مقاوله واگذاري دكاكين و اماکن تجارتي موضوع مبلغ سرقفلي مدت و ميعاد قرار داد باساس موافقه تحريري که بين تجار معمول است بعمل آيد.

۵- دعاوی سرقتی که قبل از تصمیم سیمینار محاکم تجارتي در محاکم تجارتي تحت دوران قرار دارند و یا قرار بگیرد الی طی مراحل این تصویب محاکم مذکور چنین دعاوی را مطابق به حکم ماده (۳۱۹) قانون اصول محاکمات تجارتي از طریق معلومات اهل خبره حل و فصل بدارند.

راجع به ماده هفتم این پیشنهاد نیز بعد از مطالبه و غور مزید سیمینار چنین تصویب اتخاذ شد که:

۱- هرگاه عریضه و اوراق توسط مدعی و یا از طریق دواير مربوط به محکمه تقدیم گردد اما مدعی غرض اقامه دوران دعوی به محکمه حاضر نگردد و یا اینکه بعد از ارسال و یا تقدیم عریضه و احضار طرفین دعوی به محکمه، محکمه مربوط در خصوص دوران قضیه قرار قضائی صادر و برای مدعی تعرفه تحویلی محصول دایر شدن دعوی را میدهد.

اما در این حالت نیز مدعی مذکور غائب گردید و به محکمه مراجعه نمیکند در دو صورت فوق محکمه مربوط با استفاده از ماده (۲) اصولنامه تجارت متکی به ماده (۱۲۳) اصولنامه اداری عدلی عریضه مدعی را بعد از مرور دو ماه به مرجع مربوط اش واپس مسترد می نماید.

۲- اگر عریضه و اوراق مربوط به دعوی به محکمه ارسال و تقدیم شده دعوی رسماً بموجب قرار قضائی دایره محصول صکوک نیز تحویل شده و به کتاب ضبط دعوی به ثبت رسیده باشد اما باز هم مدعی مذکور درین حالت غائب و غرض اقامه و دوران دعوی اش حاضر محکمه نگردید چنین قضایا را بعد از مرور چهار ماه طی قرار قضائی به ترک خصوصیت فعلی انجام دهد.

۳- اگر دعوی مدعی دایره ادعا و دفاع اولی مدعی و مدعی علیه و یا ادعا و مدافعات طرفین به کتاب ضبط دعوی ثبت و قید شده باشد و طرفین دعوی غائب و غرض انفصال دعوی شان به محکمه حاضر نشدند در این صورت محکمه مربوط ملاحظه نماید که جریانات دعوی تکمیل است یا نه. اگر جریان دعوی تکمیل و ایجاب توضیح را نمی نمود حکم خود را صادر نماید و اگر جریان تکمیل نبوده ایجاب توضیحات بیشتری را میکرد (اما طرفین غایب و غرض انفصال دعوی خود به محکمه حاضر نشدند) محکمه طی قرار قضائی دعوی مذکور را به ترک خصومت فعلی انجام دهد (محل امضای مشمولین سیمینار)

۷- تصویب هفتم:

تصویب تاریخی ۱۳۴۹/۷/۹ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتي: پیشنهاد شماره هفتم کمیته تحریر سیمینار راجع به کنفرانس قبل از دائر شدن دعوی در محاکم ابتدایه تجارتي یک موضوع دلچسپ و نظر به فوایدیکه در آن مضمّر است قابل تطبیق دیده میشود مجلس عمومی در زمینه چنین تصویب می نماید که تطبیق آن فعلاً بطور امتحانی از طرف محاکم اختصاصی تجارتي ولایات کابل قندهار و هرات برای یک سال بعمل آمده و محاکم موصوف در پایان سال نتایج حاصله از آن را بریاست تمیز تجارتي تقدیم دارد. (محل امضای مشمولین سیمینار)

۸- تصویب هشتم:

مصوبه تاریخی ۱۳۴۹/۷/۹ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتي: در صورتیکه محکوم علیه بدون موجب از تحویلی محصول فیصله کناره جوئی و امتناع می ورزد عمل امتناع محکوم علیه مذکور تمبرد گفته شده و غرض حمایه حقوق دولت و باستناد از متحدالمال های صادره شورایعالی قوه قضائیه درباره مدیون متمرّد مذکور غرض تعقیب جرم تمبرد آن به خاړنوالی مربوط معرفی گردد. (محل امضای مشمولین سیمینار)

۹- تصویب نهم:

مصوبه تاریخی ۱۳۴۹/۷/۹ مجلس عمومی سیمینار قضات محاکم تجارتي: نظریه کمیته تحریری درمورد تقدیم پیشنهادات تصاویر مجالس عمومی سیمینار بغرض ملاحظه و تصویب شورایعالی قضائی کاملاً درست و معقول دیده میشود بایست تمام پیشنهادات و تصاویری که در مجالس عمومی به روز های مختلف به عمل آمده باضمایم آن که عبارت از نمونه و فورمه هاباشد - به تصویب شورایعالی رسانیده شود. (محل امضای مشمولین سیمینار)

مکتوب (۹۱۱) ۴۹/۷/۱۱ ریاست تمیز تجارتي به دفتر شورایعالی ع ص آمر دفتر دارالانشاء شورایعالی قوه قضائیه!

سیمینار قضات محاکم تجارتي که بتاريخ شنبه ۴۹/۷/۴ در قصر دارالامان آغاز و بتاريخ ۵ شنبه ۴۹/۷/۹ خاتمه یافت در آن به تعداد ۹ قطعه پیشنهاد اتی از طرف کمیته تحریر سیمینار به مجالس عمومی سیمینار در موضوعات مختلفه تقدیم و تصاویری در اطراف هریک از فقرات مطروحه به عمل آمد.

چون مجلس عمومی سیمینار قرار پیشنهاد شماره نهم کمیته تحریر در تاریخ ۴۹/۷/۹ تصویب نموده اند که پیشنهادات مرتبه و ضmann آن به تصویب شورایعالی قضائیه نیز رسانیده شود. اینک پیشنهادات و تصاویر مزبور به داخل فهرست علیحده که عبارت از (۴۳) ورق بود به آن اداره محترم ارسال شد تا آنرا لطفاً هرچه زودتر به ملاحظه و تصویب شورایعالی رسانیده نسبت به طبع در نشریه جداگانه و تطبیق تصاویر متخذه به محاکم تجارتی از طرف این ریاست هدایت داده شود و از اقدامات خود به اطمینان بدهند. (محل امضای رئیس سیمینار)

مکتوب (۳۴۶۳) - ۴۹/۸/۳ دارالانشاء شورای عالی قوه قضائیه ف ع ج محترم رئیس صاحب دیوان تجارتی مقام عالی تمیز:

بجواب مکتوب ۹۱۱-۱۱-۷-۱۳۴۹ مدیریت تحریرات شما است: تصاویر سیمینار تجارتی به شورایعالی تقدیم و در نتیجه طی تصویب مورخ ۱۳۴۹/۷/۲۷ چنین تجویز اتخاذ گردید:

(پیشهادات و مصوبات و نمونه های فورمه جات و دفاتر تجارتی سیمینار قضات محاکم تجارتی که به تاریخ ۴۹/۷/۴ آغاز و بروز پنجشنبه تاریخ ۴۹/۷/۹ خاتمه یافته مطرح غور و بحث شورای عالی قوه قضائیه قرار گرفت.

شورایعالی در دو جلد فوق العاده تمامی پیشنهادات مصوبات و نمونه فورمه جات و فیصله ها و غیره را بالتفصیل و بالنوبه بررسی و ملاحظه نمود و بالنتیجه در برابر (۹) قطعه پیشنهادات شامله مصوبات سیمینار که هر کدام از آنها محتوی مواد عدیده تجاوز ذیل می باشد بتصویب رسید:

اول - در مورد پیشنهادات اول و ضمیمه آن که از فورمه ها و نمونه های آتی .

۱- فورمه اقامه دعوی در محکمه ابتدایه .

۲- فورمه دفتر اندراج .

۳- فورمه دفتر اجندای جلسات .

۴- فورمه شاهد .

۵- نمونه فیصله جات محاکم .

۶- فورمه دفتر محصولات .

۷- نمونه وثیقه خط محاکم تجارتی .

۸- فورمه کارت معلومات اصحاب دعوى.

۹- فورمه استيناف طلبى.

۱۰- فورمه تميز طلبى.

۱۱- فورمه فقرات داخل اجندا باايم وساعات كار.

۱۲- نمونه كتاب ضبط دعاوى.

بحث ميراند محتويات آنها قسماً درخود فورمه ها اصلاح ومابقى مندرجات تائيد گرديد. ليك خاطر نشان ميشود تادروقت طبع فورمه جات ونمونه هاى مندرج ومنظم پيشنهادات اول وضميمه آن قطع- صحافت نوعيت كاغذ ورنج فورمه جات وفيصله ها رادر محكمه ثلاثه مطابق مصوبه سيمينار تعيين وتوضيح گرديده است ازطرف رياست ادارى تدابير لازمه اتخاذ گردد.

دوم- پيشنهاده دوم كه شامل مصوبه سيمينار بوده وازاصلاح امور واجراات ادارى محاكم تجارى بحث رانده ومحتوى به سه فقره بود چنين تصويب گرديدكه :

ماده دوم پيشنهاده وتصويب برياست ادارى ورياست ذاتيه تفويض گردد تا بمقايسه تشكيل موجوده وامكانات مالى در بودجه سال ۱۳۵۰ تكليف شود متباقى دوفقره پيشنهاده وتصويب سيمينار عينا تاييد ميشود.

سوم- فقرات سوم وچهارم پيشنهاده سوم درمورد وظائف دواير تحريرات محاكم تجارى قسماً تعديل صورت تعديل آن در متن مواد متذكره پيشنهاده اصلاح وسائر مواد آن تائيد گرديد.

چهارم - پيشنهاده چهارم شامل هفت فقره راجع به انتظام جلسات قضائى در محاكم تجارى كه به اتكاى ماده (۹۵) قانون اصول محاكمات تجارى وحكم مندرج ماده (۹۹) قانون صلاحيت وتشكيلات قضائى تنظيم گرديده وازطرف سيمينار بموافقت مواد مندرج آن ابراز نظر گرديده بود مورد تائيد شورايعالى واقع شد.

پنجم - در سطر چهارم فقره اول مصوبه پيشنهاده پنجم عبارت (تاسيس گردد)(توظيف گردد) اصلاح وعبارت (فورمه ها پانزده روز بعد از وصول آن بمحاكم مورد تطبيق قراردادده شود) به فورمه ها از آغاز سال ۱۳۵۰ مورد تطبيق قراردادده شود) تعديل گردد.

ششم- پيشنهاده ششم كه شامل هفت ماده بوده ودر برابر هر ماده آن مشمولين سيمينار طى فقرات عديده تصاوبى نموده تمام آنها ازطرف شورايعالى قوه قضائيه بدقت تامه ملاحظه وبررسى گرديد ودر باره هر كدام از مواد شامله پيشنهاده مصوبات مربوطه به آنها ذيلاً تذكر داده ميشود:

الف - فقره اول مصوبه پيشنهاده ششم را عينا تاييد مينمائيم:

ب- در فقره دو پيشنهاده ششم نظر كسانيكه در دعوى متقابل به نگرستن محصول دابر شدن دعوى ابراز عقیده نموده اند وگرفتن يك محصول را كافى دانسته اند تاييد گرديد.

ج- ماده سوم پیشنهاد ششم که تصویب آن شامل چهار فقره بود سه فقره آن طرف تایید شورایی واقع و دو فقره اول آن به صورت ذیل تعدیل گردید (معاملات راجع به خرید و فروش موتر خواه این خرید و فروش طور اقساط باشد و یا طور قطعی چون این خرید و فروش موتر انتقال ملکیت است از دست بایع به مشتری . لذا لازم است تا مطابق به تعامل و طرز العمل محاکم که در حصه خرید و فروش اموال غیر منقول موجود است از طریق دوایر ثبت اسناد محاکم تجارتی صورت گیرد و البته محاکم تجارتی غرض سرعت عمل تسهیل اجرای این نوع عقود ترتیباتی لازمه اتخاذ خواهد نمود و در اخیر فقره چهارم مصوبه ماده سوم پیشنهاد ششم عبارت ذیل افزود شد:

والا شعبه مؤلف ترافیک بتاسی از حکم مندرج ماده (۹۴) قانون اساسی مسئول پنداشته میشود.

د- مصوبه سیمینار در برابر ماده چهارم پیشنهاد ششم راجع به مصوبات و کالت خطهای تجارتی بود مصوبه مذکور را عیناً تایید مینائیم

ه- ماده ششم پیشنهاد ششم که مصوبه آن شامل پنج فقره بوده فقره پنجم آن تایید و در مورد چهار فقره دیگر آن تجویز بعمل آمد تا لایحه راجع بانواع اشکال طرز العمل معاملات سر قفلی تهیه و بعد از طی مراحل قانونی مورد تطبیق قرار گیرد و الی تصمیم قانونی قضایای وارده محاکم از ناحیه معاملات سر قفلی طبق ماده (۲) اصولنامه تجارت مطابق به رویه های قضائی که تاحال عملی گردیده اجراء صورت گیرد.

ز- ماده هفتم پیشنهاد ششم که شامل سه فقره مصوبه بوده- فقره دوم مصوبه آن تایید و در فقرات اول دوم آن تعدیلات ذیل بعمل آمد:

الف- سطر اول و فقره اول عبارت (هرگاه عریضه و اوراق توسط مدعی و یا از طریق دوایر مربوط به محکمه تقدیم گردد) به عبارت ذیل (هرگاه عریضه و اوراق ذریعه اشخاص حقیقی و حکمی به شمول ادارات دولتی به محکمه تقدیم گردد) در سطر پنج فقره سوم تصویب مذکور بین جملات (و ایجاب توضیح را نمی نمود) و (حکم خود را صادر نماید). جمله (در ختم تحقیقات از متداعیین استحضاری گرفته در حال عدم حضور بعد از اعلان) زیاد گردد.

پیشنهاد هفتم و هشتم و مصوبات آن راجع به کنفرانس قبل از دایر شدن جلسه قضائی و ترمذ از تادیبه محصول دولت عیناً تایید گردید.

بنأ مراتب فوقاً بجلالتماب شما خبر داده شد تا در مورد طبع تصاویر مذکور بحیث یک نشریه مستقل به کمیته تحریر و به بناغلی میرزا دمیر عمومی نشرات که در عین حال عضو کمیته تحریر سیمینار تجارتی نیز میباشند هدایت لازمه بدهند. با ذکر مراتب فوق اصل اوراق در ظرف (ورق جنساً بمنظور) فوق فرستاده شد .

(محل امضای رئیس دفتر شورایی)

دومین سیمینار روسای محاکم ولایات ۱۳۵۰

متن بیانۀ پوهاند دوكتور عبدالحكيم ضيائي

قاضی القضاة بمناسبت افتتاح سيمينار سال ۱۳۵۰ روسای محاکم

بسم الله الرحمن الرحيم

حضار محترم:

جای مسرت است که یک بار دیگر موقع مساعدت کرد که تمام روسای محاکم کشور و سائر اشتراک کنندگان این محفل غرض تبادل نظر در موضوعات اساسی مربوط بقضاء و تحلیل تجارب گذشته به منظور استفاده از آن در بهبود بخشیدن وضع عمومی قضاء توفیق می یابیم دومین سيمينار روسای محاکم را دایر نمائیم، اهداف مادرین سيمينار مطالعه امکانات بیشتر برای توحید مرافق قضائی محاکم افغانستان طوریکه قانون اساسی محاکم نموده است میباشد، هم چنان مطالعه تجارب سه ساله به منظور اصلاح مزید طرز اجراءات محاکم به روشنی تجارب مذکور و بادر نظر داشت مقتضیات عصر و زمان و هکذا پیدا کردن راههای حل عمومی برای مشکلات اساسی که قضاات محاکم در عملیات قضائی با آن مواجه می باشند نیز اهداف این سيمينار را تشکیل میدهد اهداف فوق الذکر یک بار دیگر ضمن پیام مبارک تاریخی ۲۲ میزان ۱۳۴۷ اعلیحضرت معظم همایونی ارشاد گردیده و از آن تاریخ به بعد ستره محکمه به صورت متداوم بذل مساعی نموده تادر راه صیانت حقوق افراد و دولت در راه تامین عدالت در راه تحقیقات و مطالعات مزید به منظور اصلاح و بهبود وضع قضائی و تطبیق قوانین و احکام شرعی اقدامات موثری نموده باشد.

در مرحله اول قوه قضائیه متوجه موقعیت قاضی در جامعه گردید زیرا صلاحیت های را که قانون اساسی، فقه حنفی و سائر قوانین به قضاات مفوض نموده به پیمانۀ بزرگ و خطیر است که متصدی باید واجد آن او صاف حمیده باشد که احکام مقدس شریعت غرای محمدی (ص) و قوانین مملکت متقاضی آنست چه قاضی در حقیقت مسندنشین سیدنا محمد مصطفی (ص) و نایب سلطان در امور قضائی حوزه مربوط به وظیفه خود می باشد.

برای اینکه قضات وظیفه مقدس و خطیر قضائی را طوریکه شایسته این مقام خجسته است به درستی مقدور و بیطرفی کامل انجام داده بتوانند ستره محکمه متوجه اوضاع مادی و معنوی قضات گردیده یک سلسله تدابیر درین ساحه اتخاذ نمود که تدابیر مذکور در ساحه عمل طوریکه مستحضران موثر واقع گردیده و تطبیق تدابیر مذکور ادامه خواهد یافت.

در ساحه تامین عملی استقلال قضا طوریکه فصل هفتم قانون اساسی و سائراحكام آن حکم نموده اقدامات دو جانبه به عمل آمد تا از یکطرف قضات در برابر سائر قوای دولت و از جانب دیگر در صدور فیصله های خود در برابر ارکان مرکزی ستره محکمه مستقل بوده و در صدور فیصله های خود تحت تاثیر عنصر دیگری به جز از احکام شرعی و قوانین نیایند.

نظریات مشورتی اداره تدقیق و مطالعات در مورد مشکلات عمومی قضا بصورت یک کل شکل عمومی داشته و به قضیه خاصیکه در پیش گاه محکمه اقامه شده منحصر نمی باشد و هدف آن توجه قاضی در قضاوت قضیه مورد نظر نبوده بلکه قاضی مطابق به احکام شرع و قانون در داخل حدود وظایف خود آزادانه به صدور حکم می پردازد.

همچنین احکامیکه توسط عرایض ارجاع میگردد، صرف توجه قاضی را به تطبیق احکام قانون و شریعت یک باردیگر معطوف می سازد و هدف آن ارشاد قاضی در قضیه معین نیست.

اما طوریکه در خطابه های گذشته نیز متذکر شده بودم استقلال قضاء چنین معنی ندارد که قاضی حسب رأی و عقیده خود طوریکه بخواهد اجراءات نماید بلکه استقلال قضاء هنوز هم وظیفه قضات را در موضوع تامین عدالت و پیروی از احکام قوانین و مقررات سنگین تر می سازد. از آنجاست که مجهز شدن قضات به مسائل علمی و عملی قضائی باساس اهداف فوق در نظر گرفته شده است.

و به این ملحوظ از یک طرف تفتیش قضائی بیشتر از اینکه ماهیت و ارسای اداری داشته باشد هدف آموزنده دارد که قضات رادرفهم و تطبیق صحیح قانون و احکام فقه و قواعد و مقررات مربوطه متوجه می سازد و از جانب دیگر برای تقویه علمی و عملی قضاتیکه جدیداً شامل مسلک قضا میگردند قبل از انسلاک کورس ستاژ قضائی برای مدت یک سال دایر گردید که نتایج آن روی همرفته مطلوب بنظر میرسد.

همچنین در ساحه تنظیم مجدد وظایف تاسیس دیوان های ریاست های محاکم ولایات بمنظور سهولت در اجرای امور و پیروی از اصل تقدم تخصص، تغییر شکل فیصله های

بعضی دیوانها محاکم، تنظیم امور اداری محاکم از طریق وضع مقررات، تنظیم مجدد ادارات مرکزی از طریق وضع مقررات و تاسیس محاکم تجارت و اطفال به موجب قواعد علیحده عبارت از اقداماتی بود که طی سالهای گذشته اتخاذ گردیده و نتایج آن تا کنون قناعت بخش است البته بعضی مشکلات عملی ناشی از آن درین سیمینار غرض بهبود و اصلاح مزید نیز مطرح شده میتواند

اما طوریکه فوقاً گفته شد در سیمینار موجوده اولین هدف ما با پیروی از ماده (۱۰۴) قانون اساسی مطالعه امکانات سلسله اصولی است که توحید مرافق قضائی افغانستان را تامین نموده بتواند.

در حال حاضر با اصلاحاتی که به عمل آمده و یاتوحید فهم در تعبیر قانون که از اهداف سیمینار سال ۱۳۴۷ بود هنوز هم رویه های محاکم افغانستان متناسب به هم نبوده و اختلافات نظر قابل ملاحظه در اجراءات و احکام محاکم مشهود است در وضع موجود توحید رویه ها عموماً در قضایایکه به آن راجع میگردد در تمیز میسر است و آن کافی نیست زیرا پیروی از اصل مرکزیت اداره ضرورت اصل اعتماد به قضاء تطبیق صحیح قانون و فقه در نتیجه تامین عدالت بوجه احسن مستلزم آنست که اجراءات و فیصله های محاکم افغانستان در احوال و قضایای مشابه ماهیت شبیه هم باشد.

برای نیل به این منظور ستره محکمه درک نموده که لزوم و حدت مأخذ معتبر و مکمل فقهی و قواعد کلی فقه حنفی به زبان های رسمی و استفاده مردم و محکمه از عین مأخذ یکی از وسائل مهم توحید مرافق قضائی به شمار میرود و محکمه و مردم را از مراجعه به آرای متعدد فقهای حنفی در مصادر مختلف فقهی که تشخیص رای راجح و مفتی به راز غیر آن دشوار میسازد تا حدی بی نیاز ساخته و سهولت قابل ملاحظه ای را به مردم و محکمه به وجود می آورد.

به تعقیب این هدف در مسائل حقوقی که می تواند برای نیل به هدف مذکور مفید و جامع دانست برخی از مأخذ هم اکنون ترجمه و طبع گردیده که عبارت است از ترجمه هدایه و تالیف رهنمای معاملات متکی به مجله الاحکام، اهم ادله اثبات در اسلام جلد اول و ششم شرحه الاتاسی مجله الاحکام چهار جلد متباقی تا اوائل سال آینده طبع و ترجمه خواهد شد در ساحه رسیده گی به قضایای جزایی تدوین قاعده کلی فقه و علم حقوق به حیث رهنما در مسائل جزایی ضروری بنظر میرسد تا با فهم کلیات مسایل جزایی در صدور احکام هماهنگی تامین

گرد مسوده رهنمای قواعد جزایی به تاسی از حکم ماده (۶۹ و ۱۰۲) قانون اساسی که چنین مشعراست .

ماده ۶۹ به استثنای حالاتیکه برای آن طرز العمل خاصی درین قانون اساسی تصریح گردیده قانون عبارت است از مصوبه موافق هردو جرگه که به توشیح پادشاه رسیده باشد در ساحه که چنین مصوبه موجود نباشد قانون عبارت است از احکام فقه حنفی شریعت اسلام.

ماده ۱۰۲ (محاکم در قضایای مورد رسیده گی خود احکام این قانون اساسی و قوانین دولت را تطبیق میکنند. هرگاه برای قضیه از قضایای مورد رسیده گی در قانون اساسی و قوانین دولت حکمی موجود نباشد محاکم به پیروی از اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلامی در داخل حدودیکه این قانون اساسی وضع نموده در چنین احوال حکمی صادر می کنند که در نظر شان به بهترین صورت ممکن تامین نماید، تنظیم گردیده است که در صورت مطالعه و تائید آن توسط سیمینار مورد استفاده قرار میگیرد البته در سایر موارد شخصی که توحید مسائل کلی فقه حنفی و تهیه آن مورد نیاز است سیمینار روی آن بحث و تجویز مقتضی خواهد گرفت، باتذکر مختصر اهدافیکه سیمینار به آن منظور دایر میگردد از بارگاه خداوند استدعا دارم که این سیمینار در حدود احکام قانون اساسی و سائر قوانین و فقه حنفی شریعت اسلامی در حل مشاکل اساسی که موجب تشویش مردم و اشکال محاکم میگردد بوجهیکه عدالت را با سرعت عمل بیشتر و سهولت ممکن تامین نماید.

توقع دارم درین سیمینار قدم مثبتی در راه تعقیب اهدافیکه به حیث یک امانت بزرگ اعلیحضرت معظم همایونی ضمن پیام مورخه (۱۳۴۷/۷/۲۲) ارشاد فرموده و عناوین اهداف این سیمینار را تشکیل میدهد باموفقیت بر دارد.

با این استدعا و توقع به نام خداوند بزرگ (ج) این سیمینار را افتتاح مینمایم.

سیمینار روسای محاکم منعقدہ سال ۱۳۵۰

سیمینار روسای محاکم مرکزو ولایات که بساعت ده قبل از ظهر روز پنجشنبه ۱۵ میزان ۱۳۵۰ توسط جلالتماب پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیائی قاضی القضاات در قصر دارالامان افتتاح گردید مدت (۱۹) روز دوام نمود و بتاریخ (۴) عقرب پایان رسید.

تعداد مشمولین این سیمینار بصورت مجموعی بر (۸۲) نفر بالغ میگردد.

قاضی القضاات، قضاات ستره محکمه، رئیس محکمه استیناف عالی مرکزی روسای بعضی از دوایر مرکزی ستره محکمه و بعضی از اعضای دیوانها عالی تمیز روسای دیوانهای محکمه

استیناف عالی مرکز، روسای محاکم ولایات، مشاورین و بعضی آمرین شعبات مرکزی ستره محکمه، روسای محاکم اختصاصی و روسای دیوانهای محکمه ولایت کابل در این سیمینار اشتراک داشتند.

سیمینار بدو کمیته یعنی کمیته فقه و قانون و کمیته حقوق عامه اسناد و وثایق منشعب گردید. در کمیته اول بتعداد (۶۵) فقره و در کمیته دوم (۵۹) فقره مطرح غور و مباحثه قرار گرفت.

رئیس محکمه استیناف عالی مرکزی وظیفه منشی دارالانشای سیمینار را بهعهده داشتند. همچنان عده از کارمندان ستره محکمه در عضویت دارالانشاء اشتراک داشتند.

قواعد مربوط به سمع و عدم سمع دعاوی در محاکم

متن پیشنهاد:

در موضوع عدم سمع در مورد شکلی دعوی که منجر به قطع مخاصمت گردیده موجبات ضیاع حق مدعی و مستلزم احقاق غاصب در دعوی غصب می گردد درین موارد مجوزه ایکه مشکلات مذکور را رفع نماید طبق مذهب حنفی اتخاذ گردد.

تصویب: تاجایکه در عمل دیده شده است اکثر فیصله های محاکم مبنی بر عدم سمع ناشی از نواقص جزئی بوده است که در شکلیات دعاوی وجود داشته مثلاً عدم ذکر یکعهده اصطلاحات و یا کلمات مخصوصه که از سابق در رویه قضائی ما راه یافته است و اصلاً درماهیت دعوی دخیل نمی باشد موجب آن گردیده است تا محاکم این چنین دعاوی را ناقص دانسته به عدم سمع آن که منجر به قطع خصومت میگردد حکم نمایند که درین موارد تامین عدالت به نحو شایسته انجام نیافته حتی حق مدعی نسبت عدم تکمیل شکایات جزئی در دعاوی ارایه یافته به تلف می رسد و از طرفی واقعیت جامعه ما مبین این امر است که اکثر اصحاب دعاوی بی خبر بوده و مراجعات گوناگون نزد دعوی نویسان مشکل را بیشتر ساخته که نیابت همچو نارسایی ها باعث محرومیت از حق گردد.

قوانین نافذه کشور تاجایکه از نص و روح یکعهده مواد آن فهمیده می شود راه را برای چاره جویی هموار ساخته و مزید برای اینکه این نارسایی ها تا حدود امکان از بین برده شود با استفاده از دساتیر کلی فقه حنفی که منبع بزرگ حقوق افغانستان را تشکیل میدهد یک عده قواعد مربوط به این موضوع از متون فقهی توحید و هم جهت تطبیق این قواعد عجالاً یک

تعداد فورمه‌ها طور نمونه طرح گردیده و قرار است در آینده برای تمام انواع دعاوی فورمه‌های مناسب نیز ساخته شود و به دسترس محاکم قرارگیرد تا حین رسیده گی بدعاوی معیار درستی برای ارزیابی نزد محاکم وجود داشته باشد.

درموردیکه این قواعد به توضیح و تحلیل مواد قوانین موضوعه ارتباط داشت از مواد مذکور در حواشی نام گرفته شده به آن مراجعه شده میتواند و در آینده که کلیه انواع فورمه‌ها به شکل رساله علیحده ترتیب میگردد متن مواد متذکره قانونی نیز یکجا و توأم به آن طور ضمیمه به دسترس محاکم قرار داده میشود تا در صورتیکه قوانین مذکور در محاکم وجود نداشته باشد با مراجعه به آن استفاده به عمل آمده بتواند وقواعد مذکور عبارت است از مقررات مربوط به سمع و عدم سمع دعاوی در محاکم.

قواعد مربوط به سمع و عدم سمع دعاوی در محاکم:

ماده ۱ - مدعی مکلف است در دعاوی که به محکمه تقدیم میدارد همان شرایط عمومی و خصوصی دعاوی که در ماده (۶۴) الی (۱۱۱) اصولنامه حقوقی عدلی مندرج است در نظرگیرد.

ماده ۲ - درحالیکه دعوی مدعی واجد شرایط ماده اول این تصویب و مقررات راجحه فقهی باشد محکمه مکلف است دعوی را سمع نماید.

درموردیکه تناقص و ابهام در دعوی موجود باشد یا ابهامی در بعضی شرایط دعوی دیده شود محکمه می تواند با اتکاء از ماده (۱۸) و بند (۵) ماده ۶۹ اصولنامه اداری استیضاح تحریری از مدعی بخواهد تا تناقص و ابهام دعوی رفع گردیده موجبات عدم سمع را بر نیارد.

ماده ۳ - کوشش شود که بدون شرایط عمومی و خصوصی دعوی ذکر کلمات حشو و زاید و یا جملات فاضله غیر ضروری در دعوی ذکر نشود^{۳۹}.

همچنان کلماتیکه در مجلس قضاء حضور مدعی و مدعی علیه را افاده کند ذکر الفاظ مذکور (هذا) و (هوء لاء) تکرار لازم نیست.

^{۳۹} - مثل ذکر کلمات مالکیت و مملوکی و ساکن دارامن و عدل و الاسلام در دعوی قتل و یا ذکر مکان ایفاء و تعیین مکان عقد در قرض با حدود و ذکر الفاظ حرو آزاد .

ماده ۴ - برای اینکه در حصة مدعی علیه نیز یکنوع تحدیدات و قیود قانونی مراعات شده و از تقدیم دفعوع فاسده جلو گیری به عمل آید لازم است محاکم هدايات مواد (۱۶۴) الی (۱۷۵) اصولنامه حقوقی عدلی را در مورد دفاع و جواب مدعی علیه جدا مدنظر داشته باشند نقل دعوی مطابق به ماده (۳۸) اصولنامه اداری وقتی به مدعی علیه غرض ارایه دفاع داده میشود که وجه دفع خود را قبلا بیان کرده باشد.

ماده ۵ - به غرض بهبود اجراءات محاکم و حتی الامکان متحد الشکل نمودن امور محاکم فورمه های مطبوع که شامل شرایط عمومی و خصوصی دعاوی باشد بدسترس محاکم ابتدایه و مفتشین قضائی قرار داده شود تا محاکم در اجراءات خود شرایط دعاوی را مد نظر گرفته و مفتشین قضائی نیز در وقت واریسی امور محاکم خارج شرایط مندره فورمه ها کسی را مورد باز پرس قرار ندهد.

ماده ۶ - عرایضیکه متضمن مبادی و اجمال دعوی بوده و به نام استدعاء یاد میشود به غرض هم آهنگی و قسما جلو گیری از فیصله های عدم سمع که ماده (۳۳) اصول نامه اداری توافق دعوی با محتویات عریضه حتمی پنداشته شده بهتر است مطابق ماده (۳۴) اصولنامه مذکور عرایض حقوقی مستقیما به محکمه تقدیم شود.

ماده ۷ - این مقررات پس از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یک ماه بعد از نشر در جریده رسمی قابل تطبیق است.

قاعده تفسیری در باره ماده (۱۳۶) اصولنامه اجراءات اداری

متن پیشنهاد:

دعاوی کم ارزش تا حدود نصاب محکمه ابتدایه باید به رویت اصل ورقه عرض مورد رسیدگی قرار گیرد ترتیب صورت دعوی به شکل و وضع موجوده ضروری نیست و موجب اشکال میگردد.

ماده ۱ - دعاوی کم ارزش به دودسته تقسیم میشود:

الف: دعوی کم ارزش در صورتیکه مدعی بها منقول باشد.

ب: دعوی کم ارزش در صورتی که مدعی بها غیر منقول باشد.

ماده ۲ - دعاوی کم ارزش که مدعی بهای آن غیر منقول باشد و اندازه مدعی بها یا ارزش مدعی بها از پنج هزار افغانی زیاد تر نباشد حکم دعوی بسیط را دارا میباشد.

ماده ۳ - در دعوی بسیط منقول محکمه باید به استناد حکم ماده ۱۳۶ اصولنامه اداری محاکم برویت عریضه مدعی و بیانات مندرج عریضه مذکور که مقدار، جنس و قیمت مدعی بها تعیین شده باشد اکتفاء نماید و از مکلف ساختن مدعی به آوردن صورت دعوی تحریری صرف نظر نماید و بادر نظر گرفتن اسباب حکم فیصله خود را صادر نماید.

ماده ۴ - در دعاوی بسیط که مدعی بهای آن غیر منقول باشد صورت دعوی تحریری از طرف مدعی شرط میباشد.

ماده ۵ - اگر صورت دعوی مدعی طوری باشد که یکی یا بعضی از شرایط عمومی یعنی شرایط کلیه و ضروریه و یا شرایط فرعی یعنی شرایط فاضله غیر ضروریه در آن موجود نباشد قاضی محکمه مختص به رسیده گی دعوی بعوض مسترد کردن دعوی غرض تصحیح دعوی خودش به استیضاح پرداخته و ذریعه استیضاح دعوی مذکور را تصحیح و تکمیل بدارد.

ماده ۶ - در تعیین و تثبیت قیمت مدعی بهای غیر منقول لازم است. تا قناعت اصحاب دعوی عندالمحکمه اخذ گردد و تصدیق دو نفر مصدق در باره قناعت مذکور شرط دانسته می شود.

ماده ۷ - در صورت اختلاف در تعیین ارزش مدعی بهای غیر منقول علم قاضی کفایت می کند اما بهتر است قاضی بر علاوه آن در تعیین ارزش مدعی بها از اهل خبره معلومات حاصل نماید.

ماده ۸ - این قاعده پس از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یک ماه بعد از نشر در جریده رسمی قابل تطبیق است.

قواعد مربوط در موارد بطلان در قضایای حقوقی

متن پیشنهاد:

موارد بطلان مربوط به مسائل جزایی در قانون اجراءات جزایی توضیح گردیده و در موارد حقوقی به حیث مقرر تفسیر و تشریح گردد.

تصویب: در موارد بطلان در قضایای حقوقی باوجود آنکه در فقه حنفی اساساتی موجود است ولی تاکنون به صورت یک مقرر قانونی طرح و تنظیم نشده است بنا بران به اتکاء ماده (۱۰۲) قانون اساسی مقررات فقهی تطبیق میشود برای اینکه مشکلات عملی در تطبیق مقررات فقهی برای محاکم عاید نشود احکام آتی که متکی به کلیات و جزئیات فقهی است

با در نظر داشت مواد سایر قوانین برای تفکیک حالات مختلف فیصله از قبیل بطلان و فساد و نقصان قرار ذیل تعریف و تصنیف میگردد.

الف: قسمت بطلان فیصله:

بطلان فیصله در صورت عدم مراعات قانون در اجراءات اساسی که وصفا و ذاتا دعوی و جریان محاکم و حکم صحت نداشته مصداق پیدانموده در مورد ذیل می تواند سراغ نمود.

۱ - ارکان اساسی قضاء در فیصله موجود نباشد مانند عدم وجود مدعی یا مدعی علیه یا قاضی با صلاحیت محکمه .

۲ - یکی از طرفین دعوی قطعاً صلاحیت مخاصمه را نداشته باشد مانند اینکه دعوی مستقیماً بالای صغیر یا مجنون اقامه شده یا صغیر و مجنون مدعی قرار گیرد که وصی، ولی و یاقیم تعیین نشده باشد یا اینکه وکیل و وصی خارج صلاحیت خود ها اجراءات نموده باشد.

۳ - به مدعی بهای که محتمل الثبوت نبوده حکم قضائی صادر شده باشد.^{۴۰}

۴ - موضوعات اختصاصی از قبیل تجارتی و حقوقی عامه در ابتدایه عادی فیصله شده باشد.

۵ - احکام مواد (۱۱۵ و ۱۲۰) اصولنامه حقوقی عدلی و فقره الف ماده (۲۵۰) و مواد (۲۵۱ الی ۲۵۸) اصولنامه اداری نیز بانیست تحت موارد بطلان قرار داده شود.

۶ - اگر فیصله از محکمه تحت حکم آمده باشد در این صورت به اساس استدعای شخص غیر قانع موضوع به داخل میعاد قانونی استماع دعاوی به محکمه بالاتر تحت غور گرفته شود بعد از بطلان فیصله اگر فیصله از نگاه موضوع و حوزه قضائی صادر شده باشد مثلاً موضوعات تجارتی باشد با نیست به محکمه اختصاصی همان موضوع و یابه همان محکمه داخل حوزه قضائی قضیه ارجاع و اعاده شود مگر اینکه قانون صریحاً خلاف آن را حکم کرده باشد.^{۴۱}

^{۴۰} - زیرا دعوی چیزیکه عقدیاً علاظ مستحیل باد صحیح نیست . مثال مستحیل عقلی : مدعی بالای شخصیکه سن او از مدعی زیاد باشد بانسب او معروف باشد دعوی ابنیت نماید.

مثال مستحیل عادی : شخصی مشهور به فقر دعوی قرض اموال عظیمه رابه دفعه واحده بالای شخصی دیگری نماید .

^{۴۱} - ماده (۱۴) قانون محاکمات تجارتی - اگر یکی از طرفین دعوی بر صلاحیت محکمه ای که به دعوی مذکور رسیدگی میکند اعتراض داشته باشد باید اعتراض خود را به همان محکمه قبل از اینکه محکمه

۷ - اگر فیصله به اعتبار ارکان اساسی قضائی عدم صلاحیت مدعی و مدعی علیه و یا مخالف مذهب مورد بطلان قرار گرفته باشد در این صورت به محکمه اولی اعاده گردد.^{۴۲}

ب - قسمت فساد فیصله:

فساد آن حالتی است که موضوع به اعتبار ماهیت دعوی صحیح بوده ولی نسبت وجود شرط از جمله شروط که باعث نقصان و ضعف دعوی و یا باعث نقصان وصف حکم میگردد قابل نقض دیده میشود مثلاً قاضی اهلیت شرعی مخاطمه را مراعات ننماید موضوع در محکمه ولایت نقض و قابل دوران استینافی می باشد چنانچه امثله مذکور قرار ذیل است:

۱ - دعوی مشتمل بر شرایط صحت دعوی نبوده و محکمه به سمع آن فیصله صادر نماید.^{۴۳}

۲ - شهادت غیر مقبوله را قبول و یا شهادت مقبول را رد نماید.^{۴۴}

۳ - دفع صحیح را نشنود و یا دفع فاسد را استماع نماید.^{۴۵}

۴ - و باقی موارد آن در اصولنامه حقوقی عدلی و اصولنامه اداری و مقررات فقهی واضح است.^{۴۶}

مذکور به رسیدگی اصل موضوع آغاز نماید تقدیم کند و در غیر آن چنین محسوب میشود که صلاحیت همان محکمه را قبول کرده است .

۴۲ - فیصله در چنین حالات لافیصله بوده باطل می باشد چنانچه اگر محکمه حکم به صحت نکاح بدون شهود نماید .

۴۳ - چنانچه در دعوی اشیای مستهلکه جنس ، نوع و قیمت آن بیان نشده باشد قاضی دعوی مذکور را سمع کرده باشد .

۴۴ - مانند شهادت محدود فی القذف یا شهادت به زاید از مدعی بها قبول شده باشد .

۴۵ - چنانچه مدعی علیه دفع ایفاء را نماید قاضی آن رانشنود .

۴۶ - بعضی ها گمان می برند که احکام غیابی مخالف فقه حنفی شریعت اسلام است در حالیکه فقه حنفی در موضوع احکام غیابی بحث های مفصلی دارد و این معضله را به طریق معقولی که مصلحت حاضر و غایب هر دو در آن سنجیده شده است حل نموده است چنانچه ابویوسف شاگرد بزرگ ابوحنیفه و اولین قاضی القضاة اسلام فرموده است (باید قاضی شخصی را بادو شاهد به خانه شخص غایب بفرستد و در خانه خصم مذکور سه روز به صدای بلند گوید ای فلان قاضی محکمه گوید که همراه مدعی خود به محکمه حاضر شوید در غیر آن از طرف شما وکیل مقرر و شاهدان مدعی در حضور وکیل شما شنیده میشود هرگاه

ج - قسمت نواقض فیصله:

فیصله های ابتدایه که از موجب بطلان و نقض بر کنار بوده لکن بعضی نقایض یا اشتباهات سهو و خطا در بعضی اجراءات فیصله به ملاحظه برسد مانند اینکه فیصله ابتدایه در تزکیه سری شهود بعضی الفاظ آن مانند لفظ مقبول الشهاده ذکر نشده باشد یا تزکیه سری یا علنی از یک نفر شده باشد یا نقصان در نوع حلف مدعی علیه باشد در چنین حالت محکمه استیناف میتواند فیصله مذکور ابتدایه را واپس جهت استدراک نقصان به اتکاء حکم مواد (۲۶۷ و ۲۷۱) اصولنامه اداری با حفظ روحیه ماده (۲۴) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی به محکمه ابتدایه مربوط ارجاع نماید تادر همان فیصله اولی به اصلاح و تکمیل نواقض پرداخته باشد.

د- این قواعد پس از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یک ماه بعد از نشر درجریده رسمی قابل تطبیق است.

قواعد مربوط به احکام غیابی در قضایای حقوقی

برای اینکه مشکلات عملی محاکم حتی الامکان تقلیل یافته بتواند و هر شخص بتواند مدعیات و مدافعات خود را به طور مفصل و مدلل به محکمه تقدیم و در وقت ضرورت در

شخص غایب حاضر گردید خوب و در صورتیکه حاضر نشود قاضی از طرف شخص مذکور وکیل رانصب و در حضور وکیل مذکور به سمع شهادت و اصدار حکم می پردازد .
علاوه بر اصل فوق فقها در جاهای متعدد احکام غیابی را جایز دانسته اند مثلاً شخصی چیزی را به شرط خیار خرید بعداً به روز معین همان چیز را به اساس خیار مذکور به فروشنده مسترد می سازد ولی فروشنده خود را غایب می سازد قاضی از طرف غایب وکیل رانصب و به حضور وکیل اصدر حکم می نماید .

طریقه ایکه امروز برای احضار متخاصمین مروج است به شکل موجود خالی از ضرر نیست چه محاکم می کوشند توسط جلب های متعدد شخص غایب متمد را به محکمه به وسیله قوه پولیس حاضر سازد این طریقه برای شخص غایب و حاضر مشکلاتی را بار آوردنی است زیرا حاضر مجبور است تا حاضر گردیدن شخص غایب انتظار کشد و به تجربه ثابت شده است که این انتظار در اکثر حالات ماه ها و حتی سالها را دربر گرفته و قوه پولیس به احضار شخص مجلوب موفق گردیده نمی تواند ، در این وقت خصم حاضر گردید مدت ها منتظر حاضر شدن شخص غایب می ماند از جانب دیگر احضار شخص به جبر و اکراه تجاوز به حریت شخص تلقی میشود .

آن ایضاحات تعدیلاتی را وارد سازد، در فقه حنفی ضروری است که متخاصمین در مجلس قضاء حاضر باشند و قضاء بر غایب یا برای غایب بدون مصلحه شرعی جواز ندارد ولی گاهی اتفاق می افتد که یکی از متخاصمین برای حل و فصل دعوی خود حاضر نمی شود مصلحت شرعی تقاضای عدول از اصل قیاسی فوق را ایجاب و قضاء بر غایب ضروری شمرده میشود. قضا بر غایب یا احکام غیابی مخالف قیاس و به روی ضرورت به حکم استحسان جایز گردیده تا اشخاص متماد دعوت محاکم را قبول و اوامر قانون را امتثال نمایند. برای رفع این مشکل به تردانسته شده تا مطابق به حکم مواد (۱۹) و (۱۰۲) قانون اساسی به فقه حنفی مراجعه و احکام غیابی حسب مقررات فقه تنظیم گردیده و در معرض اجراء قرار داده شود.

احکام مذکور قرار آتی است.

احکام غیابی به سه دسته تقسیم میشود.

۱_ در صورتیکه یکی از متخاصمین از حضور به محکمه تهرند نماید.

۲ - احکامیکه به اساس تهرند یکی از متخاصمین از موافقه در محکمه بعد از حضور شان صادر میشود، یعنی یکی از متخاصمین به محکمه حاضر میشود ولی در جلسه قضائی حضور به هم نمی رساند و خود را از جلسه قضائی غایب می سازد.

۳ - احکامیکه بر غایب به حضور وکیل حکمی اوصادر میشود این حالت به دو صورت تحقق میپذیرد.

اول - اینکه چیزیکه بر غایب دعوی گردیده به طور حتمی سبب چیزی باشد که بر حاضر دعوی شده است مثلاً شخصی دعوی نماید که این محدوده حق و ملک فلان شخص غایب بوده که بالای مشتری هذا در بدل ثمن معین به فروش رسانده و من شفیع این محدوده هستم در صورتیکه شفیع دعوی خود را به بینه ثابت سازد قاضی محکمه به خرید و فروش محدوده مذکوره بر شخص حاضر و غایب هر دو حکم صادر می نماید زیرا شراء مدعی بها از غایب سبب دعوی شفیع بر شخص حاضر است.

دوم چون هر یک از ورثه قایم مقام مورث خود است بناء حکمیکه بر یک وارث بناء به بینه صادر میشود بالای وارث غایب نیز تطبیق می شود و حکم مذکور به وارث غایب نیز سرایت میکند

مراد از احکام غیابی قسم اول و دوم آنست اما قسم سوم بدون تردید حیثیت احکام و جاهی (حضور) دارد برای سهولت فهم میتوانیم احکام غیابی را به دو فصل تقسیم نمایم، فصل اول محاکم ابتدایه فصل دوم محاکم مرافعه (استیناف) اما محاکم تمیز ضرورت به احکام غیابی ندارد زیرا وظیفه تمیز اساساً نقض و ابرام است و به جز در حالات مندرج ماده (۲۶۴) اصولنامه اداری و ماده (۳۳) قانون صلاحیت و تشکیلات قضائی به حضور متخاصمین ضرورتی محسوس نمیشود.

فصل اول: - محاکم ابتدایه:

مدعی - : هرگاه استدعای شخص از راه شعب مربوط و یا مستقیماً از جانب صاحب دعوی به محکمه تقدیم گردد بعداً عارض مدت دو ماه به محکمه راجع به استدعای تقدیم داشته اش حاضر نشود و نه وکیل قانونی خود را به محکمه بفرستد استدعای مذکور باطل گردیده دعوی شخص مذکور بدون استدعای جدید قابل سمع نیست.^{۴۷}

۲- : در صورتیکه عریضه مدعی به محکمه تقدیم گردید و بعداً خودش حاضر نگردد و مدعی علیه حاضر خواهش جلب طرف مقابل را نماید محکمه بر حسب هدایت ماده (۴۳) اصولنامه اداری به جلب مدعی می پردازد هرگاه مدعی حاضر گردد دعوی طرفین تحت دوران قرار می گیرد و اگر مدعی باوجود سه جلب به محکمه حاضر نشود محکمه حسب هدایت ماده (۱۲۳) اصولنامه اداری استدعای مدعی را باطل می سازد.

در ینصورت مدعی علیه حق مطالبه جبران خساره را دارد^{۴۸}

^{۴۷} - ماده ۱۲۳ اصولنامه اداری

^{۴۸} - بعضی ها گمان می برند نظر به مقررات شرعی مدعی هرزمان خواسته باشد دعوی خود را ترک نماید به خصومت مجبور نمی شود در حالیکه مدعی به خصومت تا وقتی مجبور نمی شود که استدعا را به محکمه تقدیم نکرده باشد در صورتی که مدعی استدعا و عریضه به محکمه تقدیم نماید بعد از آن مجبور است که یادعوی خود را ترک و خصومت راقطع نماید و یا دعوی خود را پیش برد زیرا شریعت اسلامی جامع مصالح شرعی است و چقدر بعید از عدالت است که مدعی علیه به انتظار ترحم و عدالت مدعی باشد و نتواند برای امور و مشاغل زندگی به کدام جای سفر نماید و همیشه در خوف و هراس جلب محکمه باشد روی همین منظور و تحقق عدالت واقعی بوده که وزارت عدلیه در سابق به تمام محاکم متحد المال ابلاغ داشت که بعد از وصول عریض به محکمه محاکم مکلف اند به اساس درخواست مدعی علیه به جلب مدعی اقدام و بعداً به حل و فصل دعوی حسب مقررات اقدام ورزند .

۳- اگر مدعی صورت دعوی خود را به محکمه تقدیم و حقوق خود را از مدعی علیه طلب نماید و پس از آن بی عذر شرعی کناره جویی نموده موجب تشویش و سرگردانی جانب مقابل گردد محکمه حسب هدایت مواد (۴۹ الی ۵۲) اصولنامه اداری سه دفعه به جلب او اقدام نماید اگر با آنهم در ظرف میعاد دوماه حاضر نشود طبق مواد (۱۴۲ و ۱۹۲) اصولنامه حقوق عدلی به ترک خصومت حکم گردیده مدعی می تواند وفق متحد المال نمبر ۳۵۰ الی ۳۶۶ - ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ وزارت عدلیه دعوی خود را در محکمه مرافعه تجدید نماید.^{۴۹}

شهود تزکیه نشده باشد چون شهادت شهود بدون تزکیه قبول نیست محکمه به شهادت مذکور التفات نکرده آن را ترک خصومت خواهد پنداشت و در صورتیکه مدعی از احضار شهود اظهار عجز خود را نموده و حلف جانب مقابل را تقاضا نماید بعداً غایب گردد محکمه آن را اسقاط حلف دانسته موضوع را خاتمه میدهد.

۶- اگر مدعی علیه به دفع دعوی مدعی پرداخت و مدعی غایب گردید دعوی به ترک خصومت قطع و مدعی علیه نمیتواند به غرض اثبات دفع خود نصب وکیل راتقاضا نماید زیرا نصب وکیل خلاف قیاس و به اساس استحسان بروی مصلحت شرعی به غرض دفع ضرر جایز گردیده و درینجا ضرر از مدعی علیه بحکم ترک خصومت قابل دفع است.

^{۴۹}- متحد المال نمبر ۳۵۰ الی ۳۶۶ ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ مدیریت تدوین قوانین به اثر استهداء نمبر (۷۸) ۱۳۴۰/۲/۱۵ محکمه ولایت کابل مصوبه نمبر (۷۷) ۱۳۴۱/۱۰/۱۱ انجمن علمی وزارت عدلیه ذیلاً صادر شده چنین هدایت میدهد .

چنانکه در حصه ورقه استدعا عریضه طبق ماده (۱۲۳) اصولنامه اداری محاکم عدلیه اشخاصیکه الی دو ماه راجع به استدعا های تقدیم داشته خود به محکمه حاضر نمی شوند ورقه استدعا ی شان باطل و دعوی آن بدون تقدیم استدعا ی جدید قابل سمع گرفته نمی شود و نیز صورت دعواء که داخل صورت حال گردیده مدعی جهت حل و فصل دعوی به محکمه حاضر نمی گردد باید از طرف محکمه جلب و مکلف شود که دعوی خود را شرعاً فیصله نماید و ترک خصومت کند هرگاه با وجود سه بار جلب رسمی محکمه که از طرف اداره مربوط به او ابلاغ شده وبدون عذر شرعی حاضر نگردیده قاضی محکمه پس از مرور میعاد دوماه صورت دعوی او را باطل و حسب هدایت مواد (۱۴۲ و ۱۶۳) اصولنامه اجراءات حقوقی محاکم به ترک خصومت فعلی آن اجراءات و اوراق نسبتی قضیه را به اداره مربوطه اجرائیه ارجاع میدارد محکوم علیه میتواند مرافعه طلب و محکمه مرافعه دعوی مدعی را استینافاً تحت دوران قرار میدهد .

مدعی علیه:

(۷) اگر مدعی علیه به جلسه معینه قضائی بدون عذر معقول حاضر نگردد و مدعی تقاضای حل و فصل موضوع را نماید محکمه بر حسب مواد (۴۹ الی ۵۲) اصولنامه اداری به اعلام موضوع سه بار به جلب آن اقدام نماید و در صورت امکان عوض جلب سوم اعلان رادیو به عمل آید اگر با آنها حاضر نشد محکمه او را متمدن شمرده و کیلی را از جانب او نصب و مانند سایر دعاوی به حل و فصل دعوی می پردازد، و در صورتیکه مدعی علیه عذر معقول داشته و به محکمه آن را ابلاغ نماید الی زوال عذر معقول مذکور انتظار کشیده میشود^{۵۰}

(۸) - اگر مدعی علیه در مقابل دعوی مدعی اقرار نماید و بعد از آن غائب گردد یا مدعی به اقامه شهود پرداخت بعد از آن مدعی علیه خود را غائب ساخت محکمه بر حسب ماده (۵۹) اصول نامه حقوقی عدلی و فقره دوم ماده (۱۸۳۰) مجله الاحکام اجرا آت می نماید^{۵۱}

^{۵۰} - اذا امتنع المدعی عن الحضور وارسال وکیل الی المحکمه ولم یکن احضاره یدعی الی المحکمه یطلب المدعی وذلک بان یرسل الیه ثلاث مرات فی ايام متفاوتة ورقة الدعوة المخصوصه بالمحکمه فان ابی المجی فهمه الحاکم بانه سینصب له وکیلا ویسمع دعوی المدعی وینتہ فلوا امتنع عن الحضور الی المحکمه وارسال وکیل نصب الحاکم له وکیلا یحافظ علی حقوقه ویسمع الدعوی والبینة فی مواجهته واذ تبین بعد الفحص ان الدعوی مقارنة للصحة وثبت الحق حکم بمقتضی ذلک م(۱۸۳۴) مجله الاحکام . ترجمه :

اگر مدعی علیه از حضور وارسال وکیل به محکمه امتناع ورزد و احضارش ممکن نباشد به اساس درخواست مدعی به محکمه (جلب) میشود بدین ترتیب که سه روز و ورقه دعوی (جلب) مخصوص محکمه در روزهای مختلف برایش فرستاده میشود و اگر با آنها از حضور به محکمه ابا(امتناع) ورزد قاضی او را بفهماند که از طرف او و کیلی نصب و دعوی و بینة مدعی را سمع می نماید اگر از حضور وارسال وکیل به محکمه امتناع آور قاضی از طرف او و کیلی را که حقوق او را محافظت نماید نصب و دعوی شهود مدعی را درمواجهه آن سمع می نماید اگر بعد از تحقیق ثابت گردد که دعوی (مدعی) مقارن صحت بوده و حق ثابت گردد به مقتضی آن حکم می نماید .

^{۵۱} - یشرط حضور الخصمین حین الحکم یعنی انه یلزم بعد المحاكمة مواجهة حضور الخصمین مجلس الحکم عند صدوره ولكن لوا دعوی واحد علی الاخرشیاء فاقربه المدعی علیه ثم غاب من المجلس قبل الحکم کان للحاکم ان یحکم فی غیا به بناء علی اقراره وكذلك لو انکر المدعی علیه دعوی المدعی فاقام المدعی البینة ثم مات المدعی علیه او غاب من مجلس الحکم قبل التزکية والحکم کان للحاکم ان یرکی البینة ویحکم بها .

(۹) - اگر مدعی علیه به دفع دعوی مدعی پرداخت و به مدعی اصل سوگند متوجه گردید بعد از آن مدعی علیه اصل که مدعی دفع است غائب گردید از طرف غائب وکیل نصب و به مدعی اصل (که مدعی علیه دفع است) حلف داده میشود در صورت نکول موضوع خاتمه می یابد در صورت حلف به منزله سایر دعاوی به حضور وکیل منصوب اجراءات می شود.

(۱۰) - اگر مدعی شهود نداشت و حلف مدعی علیه را مطالبه نمود چون درحلف نیابت جایز نیست محکمه نمی تواند به وکیل مسخر حلف را متوجه سازد بلکه بر غائب حکم معلق به یمین خواهد کرد که اگر مدعی علیه الی مدت دوماه به محکمه حاضر نگردد بعدا آمادگی او به سوگند اعتباری ندارد و اگر تا مدت مذکور به محکمه حاضر و سوگند یاد نمود به قطع خصومت مدعی حکم می گردد.

احکام وکیل مسخر

شخصی که برای دفاع از حقوق غائب بنابر ضرورت شرعی از طرف محکمه نصب می گردد وکیل مسخر نامیده میشوند.

(۱۱) - انتخاب و تعیین وکیل مسخر از صلاحیت محکمه است که به دعوی موضوع رسیده گی مینماید.

(۱۲) - وکیل مسخر باید برای محافظه و دفاع از حقوق غائب توانائی داشته باشد محکمه در تعیین وکیل مذکور صفات فوق را در نظر میگیرد.

(۱۳) - وکیل مسخر از وکلای مدافع باشد جایکه وکلای مدافع کم باشد و یا قاضی طور دیگری لازم بداند از این امر مستثنی است.

ترجمه - حضور خصمین درحین حکم شرط است یعنی بعد از محاکمه لازم است حکم درحضور خصمین صادرشود لیکن اگر شخصی علیه دیگری چیز را دعوی کرد و مدعی علیه اقرار کرد (به آن) بعدا قبل از حکم از مجلس (قضا) مدعی علیه غائب گردید قاضی می تواند به اساس اقرار مدعی علیه درغیاب او علیه او حکم نماید همچنان اگر مدعی علیه از دعوی انکار نمود و مدعی به اقامه گواهان پرداخت بعد مدعی علیه قبل از ترکیه و حکم از مجلس قضاء غایب گردید قاضی شهود را ترکیه نموده به آن حکم می نماید.

(۱۴) - لازم است صلاح عقل و ذکاوت و کیل مسخر قابل اعتماد باشد اشخاصیکه دارای شهرت سوء بوده و یا از این امر استفاده سوء نمایند و یا از جمله اشخاص محیل باشد که به مردم راه اسقاط حقوق خدا و عباد را می آموزد به حیث وکیل مسخر تعیین شده نمی تواند.

(۱۵) - قاضی محکمه نمیتواند اقارب خود را که در تبصره ماده (۹۶) اصولنامه اداری و ماده (۹۲) قانون صلاحیت و تشکیلات قضائی تذکر یافته به حیث وکیل مسخر تعیین نماید^{۵۲}

(۱۶) - باید وکیل مسخر خارج از هیأت محاکم باشد ما مورین محاکم به حیث وکیل مسخر تعیین شده نمی توانند.

(۱۷) - محکمه برای وکیل مسخر اجرت مناسب تعیین مینماید این اجرت از طرفیکه در محکمه حاضر گردیده اخذ میگردد و در فیصله علیه غائب به آن حکم میگردد^{۵۳}

(۱۸) - نصب وکیل به وثیقه شرعی جداگانه ضرورت ندارد بلکه به داخل صورت حال کیفیت طور مفصل درج میگردد.

(۱۹) - چون نصب وکیل مسخر خلاف اصل قیاس و برای ضرورت است محکمه در تقدیر ضرورت مراعات عدالت را نموده در حائیکه به نصب وکیل مسخر ضرورت احساس شود به تعیین آن اقدام و در غیر آن از تعیین وکیل مسخر صرف نظر خواهد کرد.

(۲۰) - اگر بعد از نصب و تعیین وکیل مسخر شخص غائب حاضر گردد این حضور او اعتبار ندارد و به حضور وکیل مسخر محاکمه دوام خواهد کرد ولی اگر غیاب شخص

^{۵۲} - ماده ۹۲ قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی . قضاتیکه بین آنها رشته قرابت سببی و نسبی تا درجه سوم وجود داشته باشد نمیتواند در یک دیوان محکمه عضویت داشته باشند .

تبصره ماده ۹۶ - اصولنامه اداری محاکم عدلی .

پدر و پدرکلان اولاد و احفاد ، خاله و خال ، عم و عمه ، خسر و پدر خسر در جمله اقارب محسوب است .

^{۵۳} - در بودجه وزارت عدلیه مبلغی جهت اعانت موکلین بی بضاعت تخصیص داده میشود ، وزیر عدلیه صلاحیت دارد توسط کمیته مرکزی مدافعین چنین اشخاص را تشخیص دهد .

در صورت که وزیر عدلیه یکی از مدافعین رابه این منظور تعیین کرد آن مکلف است نصف حق الزحمه عادی را اخذ کند .

هرگاه دعوی حقوقی باشد و به نفع موکل بی بضاعت تمام شد پولی که از طرف وزارت عدلیه پرداخته شده از محکوم له اخذ می گردد (ماده ۱۱ قانون وکلاء مدافعین) .

مذکور به اثر عذر معقول باشد که قبلاً آن را به محکمه ارایه کرده نتوانسته باشد و محکمه از اوضاع طوری حدس زند که در حال عزل وکیل مسخر شخصیکه حاضر گردیده برای حل و فصل موضوع خود در میعاد معینه حاضر می شود. در آن صورت حضور او در محاکمه پذیرفته میشود.^{۵۴}

(۲۱) - وکیل مسخر صلاحیت ندارد اجراءاتی نماید که به ضرر شخص غائب منجر گردد از قبیل اقرار، ابراء، اصلاح و دفع متضمن اقرار و سائر اقداماتی که متضمن ضرر به غائب تلقی شده بتواند.^{۵۵}

(۲۲) - محکمه می تواند در صورت لزوم در حال وجود اسباب موجه به عزل وکیل مسخر اقدام ورزد ولی باید اسباب و علل آنرا مشروحاً در محضر ذکر نماید.

(۲۳) - احکام غیابی به خود محکوم علیه تبلیغ می گردد اگر ابلاغ حکم به شخص محکوم علیه امکان نداشته باشد به یکی از اقارب درجه اول و یا قریه دار و یا کلاتر گذر تبلیغ میشود و بر حسب صوابدید قاضی نتیجه نهایی حکم در جراید اعلان میشود.

فصل (۲) محکمه مرافعه:

(۲۴) - محکوم علیه می تواند بعد از ابلاغ حکم در مدت دو ماه مرافعه طلبی نماید هر گاه محکوم علیه در ظرف مدت مذکور مرافعه خواهی نکرد بعداً مرافعه خواهی او پذیرفته نمیشود.

حالات مندرج ماده (۲۱۲) اصولنامه اداری از این قاعده مستثنی است.^{۵۶}

^{۵۴} - مثلاً شخصی به محکمه حاضر میشود ولی برای جلسه قضائی حضور بهم نمی رساند و از محکمه خود را غائب می سازد و با وجود سه جلب نیز حاضر نمی شود اما وقتی که محکمه از طرف اوکیل مسخر نصب نمود فوراً عریضه به محکمه تقدیم و میخواهد که وکیل مسخر عزل و خودش دعوی خود را تعقیب نماید اما به مجردیکه وکیل مسخر عزل شود باز غایب گردیده برای تعقیب دعوی خود حاضر نمیشود و موجب سرگردانی و ضیاع وقت محکمه و حق مدعی می گردد در همچو صورت ها محکمه نمی تواند شخص غائب مذکور را در تعقیب دعوی بپذیرد اما اگر برای محکمه واضح گردد که مدعی علیه شخص خوب است و اوکیل مسخر را عزل نمایم خود مدعی علیه دعوی خود را تعقیب می نماید در آن صورت حضور شخص غائب پذیرفته میشود تقدیر قاضی در زمینه اهمیت دارد.

^{۵۵} - مثلاً وکیل مسخر دفعی را که متضمن اقرار نباشد اقامه نماید ولی برای مدعی اصل (که مدعی علیه دفع است) اسقاط حلف نماید.

- (۲۵) - هرگاه محکمه مرافعه حسب هدایت ماده (۱۹۰) اصولنامه اداری و سائر مواد آن به فسخ و ابطال حکم اول و نقض فیصله اقدام و از مدعی صورت دعوی را مطالبه نمود در صورتیکه مدعی مذکور مستانف نیز باشد و به داخل میعادمعین صورت دعوی خود را حاضر ننماید بعد از سه مراتب جلب اعلام موضوع به انقضای میعاد فیصله خواهد شد و اگر مدعی مستانف علیه باشد به ترک خصومت حکم می شود^{۵۷}
- (۲۶) - بعد از استیناف حکم در احکام غیابی تمام قوانین و اصول محاکماتی که در موضوع رسیده گی قضایای غیابی در محاکم ابتدایه تطبیق میشود در محاکم مرافعه و استیناف نیز مرعی الاجراء می باشد.
- (۲۷) - محکمه مرافعه استیناف در حل و فصل قضایای غیابی از صلاحیت های قانونی خود کار میگیرند.
- (۲۸) - محکوم علیه مرافعه و استیناف در احکام غیابی می تواند و فق مقرراتیکه برای تمیز طلبی در قوانین تصریح گردیده است تمیز طلب شود.
- (۲۹) - این قواعد پس از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یکماه بعد از نشر در جریده رسمی قابل تطبیق است.

قواعد مربوط به اشکال در تنفیذ در قضایای حقوقی

متن پیشنهاد:

اشکال در تنفیذ در قضایای حقوقی و جزایی:

^{۵۶} - حق استیناف اگرچه بانقضای میعاد ساقط میشود اما در صورتیکه یکی از طرفین طلب استیناف نموده باشد طرف دیگر نیز تا زمان انقطاع و انفصال دعوی این استیناف صلاحیت مطالبه استیناف را دارد اگر چه میعاد استیناف منقضی گردیده باشد (ماده ۱۲ اصولنامه اداری).

^{۵۷} - اگر مدعی علیه مستانف باشد و فیصله به اساس اعتراض مدعی علیه یا اینکه خود فیصله نقص داشت نقض گردیده و از مدعی صورت دعوی جدید خواسته شد والی دو ماه صورت دعوی خود را به محکمه حاضر نکرد و عذر شرعی نداشت درین صورت قاضی به ترک خصومت مدعی حکم خود را صادر می نماید

اشکال در تنفیذ در قضایای جزایی توسط قانون اجراءات جزایی تنظیم گردیده و در این مورد باب هفتم کتاب سوم قانون مذکور در مواد (۴۶۲ الی ۴۶۶) مواد آن را تشریح کرده است.

اشکال در تنفیذ در قضایای حقوقی واقعا یک مسئله ایست که تاکنون در مورد آن مقرر و جود ندارد تا به آن در رسیده گی به اشکال در تنفیذ اتکاء شود.

تصویب:

اشکال در تنفیذ در قضایای حقوقی به انواع مختلف ظهور خواهد کرد.

مثلا: شخصی در مورد عقاری دعوی می نماید بالاخره فیصله قطعی صادر میشود و قتیکه حکم مورد تنفیذ قرار می گیرد دیده میشود محدوده ای که در فیصله درج است بااصل عقاری که در خارج وجود دارد از نگاه حدود تطبیق نمیشود و اینجا در تنفیذ حکم اشکال بمیان می آید و باعث شکایت محکوم له و دوائر مربوط به قوه اجرائیه موجب حکم ماده (۱۴) قانون اساسی در تعمیم و تنفیذ حکم وظیفه دارند می گردد بسیار امکان دارد که یک محدوده عقاری وقتی مورد دعوی در محکمه قرار می گیرد و در مرحله دعوی و اصدار حکم حدودی دارد که در دعوی قید شده و بعدا حدود به شکلی از اشکال تغییر یافته باشد و حتی در تغییر حدود مدعی بهای عقاری ممکن است یکی از خصمین به فیصله قطعی محکوم علیه واقع شده باشد قصد و اراده را به کار برده باشد تا به این وسیله در تنفیذ اشکالات موجود شود برای رفع چنان مشکلی و یا اشکالات مماثل آن در قضایای حقوقی باید محکمه متوجه شود که در بدو دعوی عقاری و غیر عقاری مدعی بها کاملاً معارف و محدود شده باشد تا در آینده از هر گونه اشکال بری باشد.

چون در این مورد تا کنون مقرر قانونی وضع نشده طبق ماده (۱۰۲) قانون اساسی مقررات فقهی تطبیق میشود.

برای جلوگیری از مشکلات عاید قضات و محاکم احکام آتی فقهی به حیث مقرر مطابق به حکم ماده (۶۹) قانون اساسی تطبیق شود.

ماده (۱) محکمه حتی الوسع کوشش نماید تا دعاوی حقوقی را به سرعت ممکنه حل و فصل نماید تا با مرور زمان اشکال در تنفیذ امور بروز نکند

ماده (۲) برای جلو گیری از بروز اشکال لازم است مدعی بها کاملاً معرف و محدود شده باشد اگر مدعی بها عقار است محکمه مکلف است قبل از اینکه دعوی را دو ران بدهد کروکی آن را به ذرائع ممکنه اخذ و بعد از تصدیق طرفین دعوی به محضر درج نماید. همچنان مدعی مکلف است حدود مدعی بهارا به شکلیکه در کروکی تصدیق نموده است ذکر و به دعوی خود قید نماید.

ماده (۳) هرگاه در حدود مدعی بها و همچنان کروکی آن بین مدعی و مدعی علیه اختلاف موجود شود قاضی از اهل خبره معلومات کرده اطمینان خود و طرفین دعوی را حاصل نماید.

ماده (۴) در وقت دوران دعوی عقار محکمه می تواند بعد از اشهدا شهود مقبوله به دفاتریکه عقار در آن قید است خبر بدهد که مدعی بها تاوقت قطعیت فیصله به بیع قطعی و یا بیع جائزی یا به شکل دیگری به شخص دیگر انتقال یافته نمی تواند.

ماده (۵) هرگاه با این همه بعد از صدور فیصله قطعی در موارد حقوقی اشکال در تنفیذ بروز نماید رسیده گی به آن قرار آتی صورت میگیرد:

ماده (۶) هر گونه اشکالی که از طرف محکوم علیه در برابر تنفیذ بروز نماید به محکمه ابتدایه که محل تنفیذ در حوزه قضائی آن قرار دارد تقدیم میگردد.

ماده (۷) محکمه که محل تنفیذ در حوزه قضائی آن قرار دارد به صورت قطع نمی تواند در حکم به اشکال تنفیذ در متن فیصله قطعی وارد شده حکم را تغییر دهد.

ماده (۸) نزاع در اشکال تنفیذ در قضایای حقوقی توسط محکوم علیه یا محکوم له و یا امر محلی که به تنفیذ و وظیفه دارد بدون تأخیر به محکمه تقدیم میشود. اشخاص ذیعلاقه مکلف اند در جلسه ایکه برای انفصال موضوع تعیین می گردد حاضر شوند.

محکمه بعد از اینکه مدعیات محکوم علیه محکوم له و امر محل و یا اشخاص ذیعلاقه را استماع نماید به انفصال اشکال در تنفیذ اقدام مینماید قرار و حکم محکمه در این باره نهایی بوده قابل استیناف نیست.

ماده (۹) محکمه در صورت لزوم می تواند علم آوری لازمه را اجراء و یا اجراء آن را به مراجع دیگر امر دهد و بعد از غور بر نتیجه علم آوری برفع نزاع در اشکال تنفیذ پردازد.

ماده (۱۰) این قواعد بعد از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یکماه بعد از نشر در جریده رسمی قابل تطبیق است.

قواعد مربوط به ارزش اسناد شرعی به تناسب ذوالیدی

متن پیشنهاد: ارزش اسناد شرعی اداری ثبت محفوظ به تناسب ذوالیدی.

تصویب:

به پیروی از حکم مندرج ماده (۹۲) اصولنامه حقوقی محاکم که چنین مشعر است: (باید قاضی در مرحله اول مدعی را از مدعی علیه بشناسد و خارج از آن ذوالید حقیقی تفریق کند) همچنان به تاسی از روحیه ماده (۱۶۶ و ۱۶۹) اصولنامه اداری محاکم و ماده (۲۳) قانون سروی و احصائیه اراضی نافذه سال ۱۳۴۴ که چنین حکم می کند: (در مورد ملکیت زمین قبالة شرعی فیصله شرعی و اسناد شرعی و اسناد مماثل آن مطابق به احکام قانون سند قاطع شمرده میشود ادعائیکه بر ضد آن موجود باشد بدون رایسه اسناد شرعی سمع نمیشود).

داشتن اسناد شرعی که خالی از تحریف و تزویر و دارای ثبت محفوظ دیوان قضاء بوده و سند مبطل و یا مماثل آن موجود نباشد قرینه قاطعه بر ملکیت شناخته میشود چون ذوالیدی از مظاهر و نتائج ملکیت بوده بناءً محاکم باید به آن در مورد ذوالیدی ترتیب اثر بدهند. قواعد ذیل که مطابقت به فقه حنفی دارد به اکاء ماده (۱۰۲) قانون اساسی الی زمان تدوین متون قانونی در این مورد تطبیق شود:

ماده (۱) در حصه ارزش اسناد شرعی خالی از تحریف و تزویر و مدار حکم طبق مقررات آتی اجراءات به عمل می آید.

ماده (۲) اسناد مرتبه شرعی در صورتیکه دارای ثبت محفوظ دیوان قضاء و شرعا مدار حکم باشد در حصه مقرر و ورثه و قائم مقام مقرر در صورتی که اسناد شرعی ضد آن موجود نباشد در مورد ملکیت و ذوالیدی هردو قبل از دوران دعوی دلیل الزام است و در مورد

سائر اشخاص سند شرعی مذکور صرف در حصه ذوالییدی مدار اعتبار بوده دارنده سند شرعی مذکور ذوالید دانسته میشود.^{۵۸}

ماده (۳) هر گاه ذوالید بدون سند شرعی ادعای تصرفات مالکانه را داشته باشد به اخبار شرعی همجوار و اشخاص معتمد و ثقه عندالقاضی ذوالییدی خود را بیش از سه سال قبل از حدوث دعوی به داخل وثیقه شرعی ثابت نماید حکم ماده (۲) قابل تطبیق نسبت زیرا وقتیکه به موجب مسئله ذیله الذ کردعوی همچنان شخصی که تصرف شخصی را در یک عقار بیش از سه سال می بیند و او را از چنین تصرفی مانع نمی گردد شنیده نمی شود پس طبعاً ذوالییدی شخص بدون سند شرعی با در نظر گرفتن شرائط متذکره خود به خود ثابت

^{۵۸} - و ان غلب الانسان على ملك غيره و احدث فيه يدالايجعل بالغلبة صاحب اليد واليد لا تثبت على العقار الابالينة وان علم الحاكم باحداث يده امره بالرد الى الاول وان انكرالمتغلب الاحداث حلفه بطلب الخصم (شرح مجله علامه اتاسی جزء پنج صفحه ۱۶۷) انقرويه .

ترجمه - اگر شخصی به زبردستی (عقار) غیر را تصرف نماید ذوالید شناخته نمیشود . ذوالید برعقارب بدون بینه ثابت نمی شود و اگر علم قاضی به احداث ید ذوالید برسد به رد نمودن ملک به شخص اول (صاحب ید قدیمه) امر صادر کند و اگر شخص متغلب (شخصی که به زبردستی تصرف نموده) از احداث ید انکار نماید به طلب خصم سوگند داده میشود.

ترجمه : بدعوی وقف به محض ادعا عمل نمیشود مگر اینکه سند عقار موقوفه در محکمه ثبت محفوظ و قابل اعتبار داشته باشد در این صورت چنین وثیقه مدار حکم است . در فتاوی خیریه ذکر شده است اگر وقف در دفتر قضاء ثبت محفوظ داشته باشد وقتی نزاعی در چنین سندی بروز کند استحضار محتویات آن قابل پیروی است .

ماده (۱۸۲۱) مجله الاحکام (ان الاعلام والسند الصا درین من حاکم محکمه يجوز الحكم والعمل بمضمونهما بلاينة ادا كانا عارین و سالمین من شبهة التزویر والتصنیع و موافقین لاصولهما) .

ترجمه وثیقه و سند یکه توسط قاضی یک محکمه صادر شده باشد عمل و حکم به مضمون چنین اسنادی بدون مطالبه بینه جواز دارد ولی شرط است که وثیقه سند مذکور سالم و عاری از شبهه و تزویر و جعل باشد و قواعد مقرر در ترتیب آن مراعات شده باشد .

می گردد، ذوالییدی باید از دست چنین شخص الی زمان صدور فیصله قطعی محکمه کشیده نشود و در وقت دوران دعوی اقامه شهود ذوالییدی مطابق به احکام قانون حتمی است.^{۵۹}

ماده (۴) محکمه عمل تفریق ذوالییدی را در جای که اسناد شرعی مورد بحث است با رعایت مراتب فوق توسط قرار قضائی به عمل می آورد قرار قضائی در چنان موارد نهایی بوده قابل استیناف نیست در تطبیق این قرار قوه اجرائیه مطابق به حکم ماده (۹۴) قانون اساسی مکلف است.

ماده (۵) ارزش قرار قضائی مندرج ماده (۴) این مقرر محض در تثبیت ذوالییدی و شناسائی مدعی از مدعی علیه و خارج از ذوالییدی تاثیر دارد و بس.

ماده (۶) فرامین پادشاهی در تثبیت ذوالییدی عینا ارزش اسناد شرعی را داراست.

ماده (۷) قرار قضائی مندرج ماده (۴) به هیچوجه مانع دعوی اصل ملکیت شده نمی تواند.

ماده (۸) دعاوی عقاریکه مستند به اسناد شرعی و فرامین پادشاهی نباشد تشخیص ذوالییدی از خارج مدعی از مدعی علیه بر طبق طرز العمل گذشته در دعاوی حقوقی اجراء شود.

ماده (۹) در مورد ادعای ذوالییدی افراد علیه املاک دولتی مقررات قانونی تطبیق میشود.

ماده (۱۰) این قواعد پس از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یکماه بعد از نشر در جریده رسمی قابل تطبیق است.

^{۵۹} - سئل من رجل له بیت فی داریسکنة مدة تزيد علی ثلاث سنوات وله جار بجانبه والرجل المذكور تصرف فی البیت المزبورهدما وعمارة مع اطلاع جاره علی تصرفه فی المدة المذكورة فهل اذا ادعی البیت او بعضه بعد ماذکر من تصرف الرجل المذكور فی البیت فی المدة المذكورة تسمع دعواه ام لا اجاب لا تسمع دعواه علی ما علیه الفتوی صفحه ۴۵۴ ج اول تکمله رد المختار .

ترجمه : پرسیده شد درباره شخصیکه خانه درحویلی داشته و درآن به مدت بیش ازسه سال سکونت پذیر است ودرپهلوی خود همسایه دارد وشخص مذکور درخانه مزبور تصرف خرابی وآبادی داشته وهمسایه ازتصرف شخص مذکوردرهمان مدت اطلاع دارد همسایه مذکور اگر دعوی خانه یا بعضی آن را نماید با وجودیکه شخص مذکوربه مدت مذکور درآن خانه به ویرانی وآبادی تصرف دارد دعوی اوشنیده میشود یا نی جواب داده شده است که بنابر نظریه مفتی به دعوی مذکور شنیده نمیشود .

قواعد مربوط به حجر مدیون و امتناع وی از ادای دین

متن پیشنهاد:

حجر مدیون و امتناع او از اداء دین.

تصویب

مقدمه

فقرة ۱۴ ماده ۲۶ قانون اساسی دولت پادشاهی افغانستان چنین حکم می نماید. (مدیون بودن یک شخص در برابر شخص دیگری موجب سلب یا محدود شدن آزادی مدیون شده نمی تواند طرز و وسایل تحصیل دین توسط قانون تنظیم میگردد) اما قانونیکه طرز و طرق تحصیل دین را تنظیم نماید وجود ندارد تنها یک لایحه تحصیل حقوق موجود است که آن هم سالها قبل ترتیب گردیده که از لحاظ تطبیق و انطباق با قانون اساسی و اقتضات عصر و زمان مشکلات داشته علوئاً محتوی مسائل حجر مدیون و تمرد او نیست.

برای اینکه از یک طرف حکم مندرج فقرة (۱۴) ماده (۲۶) قانون اساسی احترام و رعایت گردد و از طرف دیگر مشکلات داینین و مدیونین و دواير ذیعلاقه و محاکم رفع گردد به تاسی از مواد (۶۹) و (۱۰۲) قانون اساسی الی زمانیکه قانون تحصیل دیون تنظیم می گردد مقررات تنظیم میشود :

- ۱ - حجر منع شخص است از تصرفات قولی توسط محکمه ذیصلاح^{۶۰}
- ۲ - امتناع، تمرد عبارت است از عدم اداء حق باوجود قدرت^{۶۱}

^{۶۰} - تصرفات قولی عبارت است از عقود والتزامات مانند ؛ هبه ، کفاله حواله وامثال آن که مقابل تصرفات فعلی است ، تصرفات فعلی عبارت از اعمالی است که از انسان صادر میشود حجر در تصرفات قولی موثر است که احکام و آثار مرتبه بر آن را رفع و باطل می سازد نه تصرفات فعلی بناء اگر محجور مال شخصی را تلف کرد مجبور به جبران خساره است ولی اگر مال خود را برای شخصی هبه کرد صحیح نیست .

^{۶۱} - امتناع (تمرد) عبارت از این است که یک شخص باوجود قدرت از اداء حق امتناع نماید مثلاً شخصی بالای دیگری مبلغ ده هزار افغانی قرض داشته ، پول خود را از مدیون می خواهد ولی مدیون با وجود یکه غنی و ثروتمند است پول داین را نمیدهد . -

- ۳ — مدیون مفلس کسی است که دیونش از دارائی او زیاد یا مساوی باشد .
- ۴ — مدیون غیر مفلس شخصی است که دارائی او اضافه از دیون او باشد.
- ۵ — اگر مدیون غیر مفلس از اداء دین امتناع نماید و نزد محکمه مدیونیت او ثابت گردد متمدن شمرده شده محکمه به اساس مطالبه دائن به حجر او حکم خواهد کرد، مدیون مفلس نیز محجور شده میتواند .
- ۶ — مطالبه دائن و ثبوت دین شرط صحت حجر است .^{۶۲}
- ۷ — در حجر مدیون شهرت دائن و اعلان حجر مدیون ضروری است محکمه موضوع را به مراجع مربوط اطلاع میدهد.
- ۸ — حضور مدیون برای صدور قرار حجر ضروری نیست ولی مدیون وقتی محجور شناخته میشود که خبر برایش برسد.
- ۹ — حجر در اموال موجوده مدیون موثر است ، مدیون محجور نمی تواند در اموال خود چنان تصرفاتی نماید که به ضرر دائن منجر گردد.
- ۱۰ — مدت حجر مدیون بعد از ابلاغ رسمی و تحریری و یا ابلاغ توسط منابع نشراتی یکماه است و بعد از قرار محجوریت قطعیت پیدا می کند.
- اجرت اعلان در صورتیکه داین غنی باشد از طرف آن پرداخته میشود و در نتیجه از مدیون اخذ میشود و اگر دائن بی بضاعت باشد از دولت پرداخت شده و طبق مقررات تحصیل باقیات دولت از مدیون تحصیل میشود.
- ۱۱ — اگر مدیون محجور از اداء دین ثابت امتناع و رزید محکمه حسب مقررات و صلاحیت شرعی به فروش دارائی او اقدام کرد دیون او را از اثمان حاصله ایفاء نماید محکمه در فروش اموال مدیون مصلحت او را در نظر گرفته به فروش اهون فالاهون مبادرت میوزد

^{۶۲} — برای محکمه به حجر مدیون حکم نماید باید دائن از محکمه حجر مدیون را مطالبه نماید و بگوید که من بالای فلان شخص (....) دین دارم و می ترسم که مدیون از موقع استفاده نماید و دارائی خود را برای شخص دیگری انتقال دهد و در آنصورت حق من تلف خواهد شد درین صورت اگر دین ثابت باشد مثلاً داین سند شرعی داشته باشد یا مدیون بدین اعتراف نماید محکمه به حجر مدیون حکم خواهد کرد .

۶۳. محکمه در فروش اموال مذکور مقررات شرعی را در نظر میگیرد^{۶۴} حوائج اصلی مدیون فروخته شده نمی تواند.

تبصره :

لباس ، خانه و دیگر ضروریات حیاتی از جمله حوائج اصلی است تقدیر حوائج اصلی نظر به حال اجتماعی مدیون از صلاحیت محکمه است در صورتی که مدیون خانه بیش قیمت داشته باشد محکمه آن را به فروش رسانیده به مدیون خانه مناسبی خریداری و از بقیه ثمن به ایفاء دین اقدام نماید.

۱۲- اگر اموال مدیون کمتر از دیون باشد محکمه بین سائر دائنین اثمان اموال فروخته شده را به تناسب دیون شان تقسیم مینماید دیون ثابتۀ ممتاز از این قاعده مستثنی و حق اولیت دارد.

رهن و ثمن عاری از غبن مبیعه در صورتیکه مشتری آن را قبض نکرده و قبل از اداء دین و قبض مبیعه مفلس گردد ، از جمله دیون ممتاز شمرده میشود.

۱۳- اموال مدیون که از طرف محکمه به فروش میرسد وثیقه آن توسط همان محکمه ذوالحکم تکمیل میشود این وثیقه محصولی بوده مشتری مکلف است پنج فیصد محصول را مانند سائر وثائق انتقال ملکیت بپردازد و در (قباله)اجراء شود.

۱۴- محکمه میتواند برای فروش اموال مدیون هیئتی تعیین نماید وجود قاضی یا امین محکمه در زمره هیئت ضروری است هیئت مذکور را طور مزایده به فروش میرساند^{۶۵}

۶۳- مراد از اموال فلاحون این است که آنچه فروش آن برای مدیون آسان ترویی ضرر باشد محکمه اولاً به فروش آن اقدام می نماید ، اگر مدیون دربانک پول داشته باشد محکمه آن را گرفته بین دائنین تقسیم می نماید و اگر مدیون دارائی نقد نداشت اموال منقولی مدیون به فروش میرسد و اگر مال منقولی مدیون کفایت نکرد در این صورت قاضی یا امین او اموال غیر منقولی مدیون را به فروش میرساند

۶۴- اگر کسی اموال مذکور را طبق ارزش حقیقی آن نمی خرید اموال مذکوره کمتر از آن نیز فروخته شده میتواند اگر مدیون جامه بیش قیمت داشته باشد جامه مذکوره فروش رسیده به عوض آن جامه مناسب به مدیون خریداری میشود مدیون بفروش خانه و اجاره گرفتن خانه دیگری برای سکونت مجبور شده نمی تواند .

۶۵- تعیین امین به صوابدید قاضی بوده هر شخصی که دارای شرایط امانت یعنی شرایط شهادت را داشته باشد امین تعیین شده می تواند به این صورت مامورین حکومت اعضاء شوری ، وکلای گذر ، روشناس قریه و امثال آن به حیث امین تعیین شده میتواند .

۱۵ - در مورد تحصیل باقیات دولتی تا جایکه به محکمه مربوط است مطابق به قانون تحصیل باقیات دولت اجراءات میشود.

۱۶ - اگر در عسر و یسر منازعه واقع شود محکمه از همه اولتر بحل و فصل آن اقدام میورزد.

تبصره :

الف - اگر دین ناشی از غیر عقد باشد مانند ارش جنایت^{۶۶} و بدل مغصوبه^{۶۷} درین صورت اگر مدیون دعوای عسر نماید بدون حبس بینه اعسار او قبول میشود.

ب - اگر دین از عقد نشئت کرده باشد و مدیون به عسر و یاسر معروف نباشد درین صورت محکمه میتواند بدون حبس به دعوی اعسار موقع بدهد.

ج - اگر دائن شهود یسار و مدیون شهود اعسار اقامه نمود شهود یسار بر شهود اعسار مقدم است د - مدیون می تواند حلف دائن را راجع به عسر خود مطالبه نماید.

۱۷ - محکمه میتواند قبل از حجر و یا بعد از آن به مدیون مهلت مناسب بدهد.

۱۸ - در صورتیکه دین تادیه و یا برای مدیون ابراء داده شود حجر رفع ولی صدور قرار محکمه در زمینه ضروری است .

۱۹ - هرگاه در نتیجه عدم تکافوی دارائی قسمتی از دین دائنین بر ذمت مدیون باقی ماند در صورت یسر مدیون در مابعد دین باقیمانده قابل اداء است.

^{۶۶} - مراد از ارش جنایت ، جنایتی است که موجب آن مال باشد نه قصاص ، مثلاً دندان شخصی به اثر ضربه شخص دیگری سیاه گردد درین صورت بالای جانی تمام ارش دندان (نصف عشدیت پنج فیصد دیت) لازم می گردد .

مالیکه بدل مغصوبه باشد یعنی شخصی از دیگری چیزی را غصب نماید بعد آن را استهلاک نماید مثلاً احمد از شخص دیگری قلمی را غصب نمود بعد آن را تلف کند مجبور است قیمت مال مغصوبه را به مالک مسترد نماید که قیمت مذکور را بدل مغصوبه گویند .

^{۶۷} - اگر دائن شهودی را به محکمه حاضر نمود که شاهدان مذکور به غناء و موسر بودن مدیون اداء شهادت نمودند و مدیون نیز به محکمه شهود را حاضر نمود که شهود مذکور به فقر و تنگ دستی مدیون اداء شهادت نمودند و گفتند که مدیون شخص تنگ دست و ضیق الحال و متکفل نفقه فامیل بزرگ است درین صورت شهود دائن بر شهود مدیون ترجیح دارد زیرا شهود اساساً برای اثبات قبول میشود .

۲۰ - محکمه باصلاحیت موضوع محکمه معاملات ابتدائی محل سکونت مدیون
شمرده میشود.

۲۱ - هرگاه حکمی از احکام قوانین اختصاصی در ساحت حقوق تجارت و سائر قوانین
اختصاصی با یکی از احکام این مقرر تنازع نماید احکام قانون اختصاصی تطبیق میگردد.

۲۲ این قواعد بعد از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یکماه بعد از نشر در جریده
رسمی قابل تطبیق است.

قواعد مربوط به وصایت و حفظ اموال صغار و محاسبه آن با

اوصیاء

مقدمه :

بدیهی است که نصب وصی شرعی و حفظ اموال صغیر به وسیله آن و گرفتن حساب اموال
صغیر از نزد وصی از وظایف محاکم است و کوچکترین اهمال درین موضوع چه از رهگذر
عدم رعایت قواعد شرعی و مقررات قانونی باشد و چه هم از رهگذر عدم مراقبت وصی
موجب ضیاع اموال صغیر میگردد.

چند سال قبل وزارت عدلیه به منظور رهنمائی محاکم تعلیمات نامه وصایت را به اساسات
فقهی وضع و به دسترس محاکم قرار گرفته بود که تا هنوز قسماً دستورالعمل محاکم میباشد
اما طوریکه تعلیمات نامه مذکور ملاحظه میشود از یک سو مشتمل بر موضوعات دو گانه
(وصیت) و (وصایت) بوده مسائل هردو مبحث را طور مخلوط بیان داشته است (چنانچه
ماده ۴ و مواد ۹ الی ۱۸ و مواد ۲۶ الی ۵۶ آن در موضوع وصایت بحث رانده و ماده
۱۸ طور مشترک در موضوعات وصیت و وصایت بحث مینماید) که این امر بعضاً موجب
اشتباه در اجراءات هردو موضوع میگردد و از جانب دیگر بعضی مورد آن به مسائل راجحه
فقهی نیز توافق ندارد به طور مثال عدم توافق ماده (۲۵) تعلیمات نامه مذکور به مسئله
راجحه فقهی ذیل ظاهر است :

(قال ابن عابدین وقدمناه لیس للوصی فی هذا الزمان اخذ مال الیتیم مضاربة کاملیه
ص ۲۹۷) به اساس مسئله فوق چون وصی مضارب شده نمی تواند مضاربت در اموال

صغیر را با شخص دیگر نیز انجام داده نمیتواند زیرا حیلہ گری مضرب منجر بہ دعوی و ضیاع رأس المال و در نتیجہ موجب اتلاف حقوق صغیر می گردد و همچنین عدم موافقت مادہ (۱۲) این تعلیمات نامہ با مسئلہ مفتی بہ متاخرین شاهد مدعا است.^{۶۸}

^{۶۸} - مسئلہ شرعی قرارذیل است :

سئلت عن الوصیه بالختمات والتهاليل واعطاء شی من المال لمن یقرأ اوبهل هل تصح ام لافلجواب ان المحقق این عابدين حقق انها لا تصح وانه لا ثواب للقاری ولا للموصی لان القراءة عباده لله تعالى فیشرط فیها ان تكون خالصة لوجه الله تعالى فهما كانت لمال یا خذه القاری اوالمهلل كانت غیرمقبولة فالوصیه بها باطله انتهى لكن عمل الناس فی مشارق الارض و مغاربها على اعتبار هذه الوصیه وصحتها وقدرفع مثل هذا السؤال لشیخ الاسلام مصر الشیخ محمد العباس المهدی مفتی الدیار المصریه فاجاب بصحة هذه الوصیه قال وهذا بناء على ما علیه عمل الامة فی دیار نافی سائر الازمان من حکام الشرع و العلما وبنوه على فتوى المتأخرین من جواز اخذ الاجرة على الطاعات للضرورة وتساهل الناس وتكاسلهم فی الامور الخیریه قال والتعلیل بالضرر وره وتكاسل الناس المعلن به فتوى المتأخرین لامانع من تحققه فی مثل ذلك لاسیما فی هذا الزمان وكثرت وتداولت اوقاف المسلمین بمثل ذلك و تحررت به الحجج الشرعیته وحکم به من حکام الشریعه الحنفیه بین طهرانی العلماء فی کل زمان وربما یستأنس له بقوله صلى الله علیه وسلم ماراه المومنون حسنا فهو عند الله حسن و یجوز اخذ الاجرة على الرقیة بالقرآن كما فی البخاری وغیره والله تعالى اعلم)) کاملیه صفحہ ۲۹۱ و صحنہ ۲۹۲.

ترجمہ - ابن عابدين گوید بہ تحقیق قبلا متذکر شدیم کہ وصی درین عصر حق گرفتن مال یتیم را برای مضاربت ندارد کاملیه صفحہ ۲۹۷

مؤلف کتاب کاملیه گوید : ازمن درمورد صحت وجواز وصیت بہ ختم قرآن مجید و تسبیح و تهلیل و اعطاء مالی برای کسیکہ قرآن می خواند و یا تهلیل می گوید پرسیده شد : درپاسخ گفتیم کہ ابن عابدين تحقیقی را کہ در زمینه انجام داده باین نتیجہ رسیده کہ وصیت مذکور صحت ندارد همچنان برای قاری و یا شخص وصیت کننده ثواب ندارد زیرا قرائت و طاعت برای خداوند تبارک و تعالی است پس در انجام چنین عبادت و طاعتی شرط است کہ محض برضای خداوند (ج) باشد پس هر زمانی کہ قرائت توسط قاری و یا کسیکہ تهلیل می گوید در برابر مال صورت بگیرد چنین قرائت و تهلیل غیر مقول میباشد پس وصیت در آن مورد باطل است .

لیکن در شرق و غرب مردم همین وصیت را اعتبار داده و بہ صحت آن عمل نموده وبدون شک نظیر همین سوال در مصر بہ پیش شیخ الاسلام شیخ محمد عباس مهدی مفتی دیار مصر مطرح شد شیخ موصوف بہ صحت همین وصیت پاسخ داده گفت ، صحت و صیت متذکرہ بر اساس عمل ائمہ (حاکمان شرع و علماء) در سایر ازمہ می باشد کہ آن را برفتوای علما عمتاخرین در جواز اخذ اجرت در برابر انجام عبادات و طاعات برای رفع ضرورت وبه علت مساهله و فرو گذاشت در امور خیریه بنا کرده اند شیخ الاسلام گوید : از اینکہ

عمومیات

ماده (۱) وصایت: صلاحیتی است که به طور خاص و یا بطور عام توسط موصی یا قاضی بوصی انتقال می یابد.

ماده (۲) وصیت: انتقال ملکیت و یا تفویض صلاحیت انتقال ملکیت است به موصی له بعد از مرگ موصی.

ماده (۳) موصی شخصی است که به انتقال صلاحیت درباره اموال صغار خود به وصی و یا به انتقال ملکیت خود بعد از مرگش به موصی له وصیت کرده باشد.

در صورتیکه وصی پدر و یا پدرکلان پدری بوده و وصایت او شرعاً ثابت شده باشد قبل از اثبات خیانت وی قاضی وصی دیگری را به عوض او مقرر کرده نمی تواند.

ماده (۴) وصی شخصی است که وصایت را از طرف متوفی (پدر و یا پدرکلان پدری صغار) قبول کرده باشد و یا در صورتیکه از طرف آنها منصوب نشده باشد وصایت را به حکم قاضی قبول کند.

ماده (۵) موصی به در موضوعات وصیت عبارت از عقار و سائر اموال نقد و جنس می باشد که انتقال آن از طرف موصی به شخصیکه وصیت برای او جایز باشد وصیت شده باشد.

موصی در موضوعات وصایت عبارت از عقار و سائر اموال نقدی و جنسی است که به منظور حفظ و تصرف مشروعه در آن به نفع صغار بوصی سپرده میشود.

ماده (۶) موصی له در بحث وصیت شخصی است که به اثر وصیت مشروعه موصی ملکیت موصی بعد از مرگ موصی بوی انتقال می یابد و باید از جمله ورثه نباشد و یا سائر ورثه بعد از فوت موصی شرعاً به انتقال ملکیت موصی به ، به او اظهار رضایت نمایند . موصی له :

ضرورت و مساهله مردم علت قبول شده فتوی متاخرین میباشد که مانع برای تحقیق آن درهمچه موارد خصوصاً درین عصر و جود ندارد زیرا چنین وصایت ها به کثرت بوقوع پیوسته و به اساس وصیت در اوقاف مسلمانان تبادل ایدی صورت گرفته و در آن حصه صحبت های شرعی تحریر و از طرف حکام شرع حنیف در برابر انظار علما به صحت در هر عصر حکم شده و ممکن است برای صحت آن باین قول پیغمبر(ص) وجوع نمود که فرموده ، آنچه را مؤمنان نیک پندارند همان چیز نزد خداوند نیک پنداشته میشود و هم چنان صحت آن را از جواز اخذ اجرت در برابر تعویذ و دعاوی قرآنی می توان استنباط کرد چنانچه در بخاری و غیره وارده شده و الله تعالی اعلم کاملیه صفحه ۲۹۱ و ۲۹۲

در بحث وصایت عبارت است از صغیری که به منظور حفظ اموال وی و تصرف مشروعه در آن و حمایت از حقوق مذکور از طرف پدر یا پدر کلان پدری او و یا قاضی وصی برای او مقرر شده باشد این شخص باصطلاح فقهی موصی علیه نیز نامیده شده می‌تواند .

ماده (۷) وقتی قاضی در اثر ارجاع یک موضوع به محکمه و یا به اثر اطلاع مستند از فوت شخصی اطلاع میابد که شخص مذکور متروکه قابل توریث و تقسیم داشته و در جمله ورثه او صغاری وجود دارد که وصی منتخب از طرف موصی ندارد و پدر کلان پدری این صغار نیز شخصی را بوصایت اموال آنها انتخاب نکرده است مکلف است طبق مواد (۲-۸-۹-۱۴-۴۵) تعلیمات نامه وصایت به منظور حفظ و تصرف مشروعه در اموال این صغار و یا به غرض دعوی و یا به طور عام و تام شخصی را به وصایت ایشان تعیین کند که متصف به اوصاف مسلمانی ، امانت داری ، عفت و عدالت بوده و مکلف باشد^{۶۹}

ماده (۸) اگر متوفی از جمله اهل هنود و یا اهل کتاب بوده و تبعه افغانی باشد و موضوع به محکمه برسد قاضی می‌تواند از جمله خود آنها شخصی را که به استثناء صفت اسلامیت واجد سائر اوصاف مندرج ماده (۷) باشد به وصایت مقرر کند.^{۷۰}

^{۶۹} - مواد (۴۳) و (۴۴) تعلیمات نامه وصایت .

^{۷۰} - سئل عن ذمی هلك من غیر وصی و ترك صغار و عقار او علیه دیون موجوده و باع العقار لوفاء دينه و نفقة صغارة فهل له ذالك ام قاضی المسلمین يتصرف على الصغار ولا يجوز لحاكم اهل الذمة فعل شی من ذالك اجاب اهل الذمة اذا كانوا يعتقدون شیئا فی معابد اثمهم و بیاعاتهم یترون و یعتقدون الا فی الربا فانهم یمنعون منه فاذا كان من معتقدهم ان بطریقهم یتصرف فی ترکاتهم لم یتعرض لهم الا اذا ترافعوا لی حاکم المسلمین فحینئذ یحکم بینهم بما یقتضیه شرع المسلمین کاملیه (۲۹۳)

ترجمه - درباره حکم شخصی ذمی پرسیده شد که بدون وصیت هلاک میشود و صغار و عقار را به عقب می‌گذارد و در عین حال مدیون نیز میباشد و اسقف مترو که متوفی را متصرف شده و عقار او را برای تادیبه و دین و نفقه صغارش به فروش میرساند آیا چنین اقدامی جواز دارد و یا اینکه قاضی مسلمانان حق تصرف را در حصه صغار دارا میباشد و قاضی اهل ذمه نمی‌تواند در مورد عملی را انجام دهد در پاسخ گوید اگر اهل ذمه از نگاه معابد و کلیسا ها خویش به چیزی معتقد باشند به همان اعتقاد شان گذاشته میشوند مگر در ربا زیرا اهل ذمه از عمل ربا ممنوع می‌گردید پس اگر معتقدات شان این باشد که اسقف در متروکات شان حق تصرف را دارد درین صورت کسی متعرض آنها شده نمی‌تواند مگر اینکه اهل ذمه برای انفصال موضوع به قاضی مسلمانان رجوع کنند که درین حالت قاضی اسلام میان آنها به مقتضای شریعت اسلام حکم خویش را صادر می‌کند کاملیه صفحه ۲۹۳

تبصره :

هرگاه در محیط مربوط صغار هیچ کس به قبول وصایت حاضر نگردد مراجع ذیصلاح در فقرات جزایی نماینده حارنوالی را و در فقرات حقوقی نماینده موسسات خیریه و یا نماینده سائر موسسات دولتی را به قبول وصایت مکلف سازند.

ماده (۹) هرگاه ولی شرعی صغار (پدر و یا پدرکلان پدری) شخص مشهور بالفساد، مسرف و یا میذر باشد و صغار مذکور به موجب اسباب شرعی ملکیت مالک اموال و یا عقار باشند در چنین حالت بعد از ثبوت اوصاف ذمیمه ولی، قاضی میتواند تصرف او را در آن اموال مربوط به صغار منع قرار داده و شخص دیگری را مطابق مقررات شرعی به وصایت ایشان مقرر کند^{۷۱}

ماده (۱۰) به طور عموم وصی چه از طرف پدر (متوفی) صغار و یا پدرکلان پدری آنها تعیین شده باشد (وصی مختار) و چه هم به حکم قاضی، نزد قاضی مسولیت دارد.

ماده (۱۱) قاضی شخصی را که قابل انتصاب وصایت معرفی شده بامانت و تقوی توصیه نموده و به او بفهماند که قبول وصایت از نظر شریعت عمل نیک بوده و باید در اجرای وظیفه وصایت از خداوند (ج) توفیق بخواند و از لوم لائم نترسد.^{۷۲}

ماده (۱۲) در تعیین حق الزحمه وصی و یا تادیه اجر مثل بعد از طلب وصی هدایت مواد (۵۴ و ۵۵) تعلیمات نامه وصایت تعمیل گردد.

^{۷۱} - مسئله شرعی :

ان الالب اذا كان مفسدا مسرفاً مبذراً للمال فللقاضی ان یأخذ مال الصغیر و یضعه علی یدعدل الی وقت بلوغه (کاملیه صفحه ۲۹۴)

ترجمه : در صورتیکه پدر شخص مفسد و در عین حال در حصه صرف نمودن مال از اسراف و تبذیر کار بگیرد قاضی می تواند مال صغیر را از پدر گرفته و آن را به تصرف شخص عادل تازمان بلوغ صغیر بگذارد.

^{۷۲} - حدیث مبارک وارد است.

انا وکافل الیتیم فی الجنة کهاتین.

ترجمه :

من و متعهد امور سرپرستی یتیم در جنت می باشیم مانند این دو انگشت من (سبابه و میانه)

تبصره : هرگاه وصی مختار (شخصیکه از طرف پدر یا پدرکلان پدری صغار تعیین شده است غنی باشد طلب اجرت او جائز نیست و اگر محتاج باشد و قاضی هم به امانت داری او اطمینان داشته باشد اجر مثل را برایش داده میتواند^{۷۳}

وظایف وصی

ماده (۱۳) وصی مکلف است طبق مواد (۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۳-۳۸ و ۳۹) تعلیمات نامه وصایت اجراء لازم رابه نفع صغیر انجام دهد.

تبصره :- وصی میتواند برای تادیه دین ذمت متوفی که به سند شرعی و یا فیصله قطعی ثابت گردیده قسمتی از مال متروکه و یا تمام آنرا اگرچه از مندرجات وصیت خط هم باشد به اجازه قاضی به فروش برساند و رسید شرعی حاصل کند مراتب احتیاط شرعی در حین اجرای قبالة باید مد نظر محکمه و وصی هر دو باشد تا مبیعه که از متروکه متوفی میباشد به قیمت نازل فروخته نشود.

تدابیر در حفظ اموال صغیر و تصرف مشروعه در آن .

^{۷۳} - سئلت عن الوصی المختار اذا طلب من القاضي ان يقدر له اجرة على عمله هل يجيبه القاضي الى ذلك ام لا ، فالجواب انه لا يجيبه القاضي الى ذلك و وصی الميت فلا اجر له على الصحيح و قدرع مثل هذا القول الى حامد افندی فاجاب عنه بقوله نعم له اجر مثل عمله استحسنًا لو كان محتاجًا كمافي الخانية و البزازیة وهو الماخوذ به كما في الخيرية (کاملیه صفحه ۲۹۶)

و قد تقرر ان الاستحسان هو الماخوذ به (قاضی خان خیریه صفحه ۲۰۵ جلد دوم).

ترجمه - از من درباره حکم وصی انتخاب شده پرسیده شد که اگر قاضی مطالبه کند تادر برابر انجام عمل وصایت برایش اجرتی تعیین نماید آیا قاضی به مطالبه وی ترتیب اثر میدهد و یا خیر؟

جواب این است که قاضی مطابه وصی مذکور را پذیرفته نمی تواند همچنان براساس قول صحیح وصی متوفی مستحق اجرت شناخته نمی شود و به تحقیق نظیر همین قول به حامد افندی برای فتوی تقدیم شد نامبرده در جواب گفت بلی وصی مستحق اجر مثل عملش از نقطه نظر استحسان در صورتیکه محتاج باشد شناخته میشود چنانچه در خانیه و بزازیه وارد شده و به همین قول عمل شده چنانچه در خیریه ذکر گردیده (کاملیه صفحه ۲۹۶ و به تحقیق ثابت شد که به استحسان عمل میشود قاضیخان خیریه صفحه ۲۰۵ جلد دوم).

ماده (۱۴) هرگاه دارائی صغیر پول نقد باشد تا وقتی که محل تصرف مشروعه میسر می گردد حسب صوابدید قاضی ذریعه وصی به حساب امانت غیر مفادی در بانک نگهداشته شود.

ماده (۱۵) اگر دارائی نقدی صغیر به اندازه باشد که به وسیله آن استملاک قطعی عقار ممکن گردد عقار به بیع قطعی برای صغیر خریداری شود و قباله شرعی ترتیب گردد و اگر دارائی کمتر از آن باشد که عقار به بیع قطعی خریداری شده میتواند و یا خرید عقار به بیع قطعی میسر نگردد به بیع جائزی برای صغیر خریداری و قباله آن ترتیب شود به هر صورت عقار مذکور به تصرف مشروعه وصی درآورده شود.

تبصره :- ترتیب قباله شرعی درمورد خریداری عقار برای صغیر و یا درمورد فروش عقار صغیر حسب مجوزات شرعی و قانونی مواد (۳۳ و ۳۴) تعلیمات نامه تحریر و ثایق تعمیل گردد.

ماده (۱۶) اگر دارائی صغیر عقاری باشد که از آن عواید نقدی بدست آید در صورتیکه عواید آن از مصارف عادی و ضروری صغیر بیشتر بنظر برسد درمورد مقدار مازاد از حوائج عادی و ضروری صغیر طبق مواد (۱۴ و ۱۵) این قاعده تطبیق گردد.

ماده (۱۷) اگر عقار صغیر از قبیل باغ و زمین زراعتی باشد حاصلات جنس ازین املاک عقار آنچه از حوائج اصلی و علیحده صغیر زیاده باشد حسب صوابدید قاضی ذریعه هیئات معتمد به شمول وصی ثابت الوصایه از طرف وصی فروخته شود و در باره پول ثمن آن مطابق مواد (۱۴ و ۱۵) فوق اجراء کرده شود.

ماده (۱۸) اموال منقول مربوط به صغار از قبیل گلیم، قالین، ظروف، زیورات و کتب با تمام اوصاف مشخصه آنها در وصایت خط تحریر و تحت نگرانی مستقیم وصی در آورده شود و از جمله این اموال آنچه مازاد از احتیاج صغار بود خوف ضیاع آن متصور باشد حسب صوابدید قاضی ذریعه یک هیئت معتمد به شمول وصی فروخته شود و در باره پول آن مواد (۱۴ و ۱۵) این مقرر تطبیق گردد.

ماده (۱۹) وصی مکلف است مصارف نفقه، کسوت و تداوی صغار را بر طبق نفقه خط مرتبه محکمه مبنی بر اعتدال به عمل آورد در نفقه خط مصارف تداوی غیر عاجل پیش بینی کرده شود، هرگاه صغیر به مریضی عاجل مصاب گردد وصی صلاحیت دارد به تداوی او بپردازد و بعداً قناعت محکمه را درمورد این مصارف حاصل کند.

ماده (۲۰) اگر نرخ مواد ارتزاقی از اندازه یکه در نفقه خط پیش بینی گردیده بلند رفته باشد وصی میتواند مطابق نرخ روز مصرف کند و در صورتیکه ظاهر الحال مکذب آن نباشد قاضی به اظهارات او قناعت نماید.

ماده (۲۱) وصی صلاحیت دارد مصرف نفقه صغیر را با مصرف نفقه شخص خود طور مشترک به عمل آورد مشروط بر اینکه نفع صغیر در صورت اشتراک واضح و قابل اطمینان باشد.

ماده (۲۲) وصی املاک عقاری صغار را به وسیله اشخاص امین فهمیده دارای سیرت نیک و حسن معامله اداره نماید.

ماده (۲۳) محکمه درباره آن قسمت از مصارفیکه خارج نفقه خط بوده و وصی ضروری تلقی نموده و انجام داده است فقره اخیر ماده (۳۱) تعلیمات نامه وصایت را عملی کند.

ماده (۲۴) هرگاه به منظور اثبات و احیای حقوق صغار وصی بالدعوی مقرر شود در صورتیکه مدعی علیه از جمله ورثه متوفی (پدر صغیر) باشد مکلف است در محکمه با صلاحیت محل سکونت صغیر و وصی او حاضر شود حق استفاده از تبدیلی محکمه را به هیچ وجه ندارد.

رسیده گی محکمه به اجراءات وصی و گرفتن تصمیم در بقا و یا عزل وصی:

ماده (۲۵) کتاب ثبت وصایت خط ها گرچه با تمام رسیده باشد به تحویلخانه سپرده نشده و تحت نگرانی مستقیم قاضی قرار داشته و عندالموقع به خلف او تسلیم می گردد ولی بعد از آنکه تمام وصایت خط های مندرج کتاب وصایت شرعاً و قانوناً از ضرورت مراجعه قاضی بمنظور محاسبه اموال صغار و غیره فارغ شد به تحویلخانه سپرده شده میتواند.

ماده (۲۶) قاضی مصرف اقساط شش ماه در شش ماه به ملاحظه وصایت خط از وصی حساب بگیرد میتواند هر گاه قرار ماده تعلیمات نامه وصی بدرخواست قاضی حاضر نشد رسماً جلب گردد، مراجع مربوط به قوه اجرائیه حین مواصلت جلب محکمه مبنی بر احضار اوصیا به سرعت ممکنه باحضر آن ها اقدام نمایند.

ماده (۲۷) قاضی درمورد حاصلات عقاری صغار از وصی استعلام نماید چه کشت کرده و چه مصرفی برای این کشت به عمل آورده و مفادیکه از این کشت بدست آمده چیست هرگاه زمین دو فصله باشد از حاصل هر دو فصله بپرسد و در صورتیکه جواب وصی را قناعت بخش نداند از اهل خبره همچوا رو پلوان شریکان او معلومات نماید.

ماده (۲۸) اگر دارائی صغیر دکان ، سرای و حمام باشد قاضی به ملاحظه اسناد معامله عواید آنها را از وصی حساب بگیرد و در باره صحت جواب وصی از مراجع و اشخاص ذی‌علاقه معلومات نموده اطمینان خود را حاصل نماید.

ماده (۲۹) نتیجه ایکه از محاسبه اموال تحت وصایت صغار حاصل میشود در ستون مخصوص کتاب محاسبه اوصیاء و عین مطلب در ظهر وثیقه وصایت خط معامله گردیده بامضاء و نشان شصت وصی و مهر هیئت قضائی و یا قاضی محکمه برسد و نمره صفحه ایکه در آن تفصیل سؤال محکمه و جواب وصی درج گردیده در ظهر وثیقه وصایت خط تحریر گردد.

ماده (۳۰) قاضی درباره عزل مواد (۱۱-۴۱-۴۶-۴۷-۴۸ و ۵۲) یک وصی و نصب وصی دیگر تعلیمات نامه وصایت را تطبیق کند.

ماده (۳۱) در مورد شکایت کبار ورثه از طرز اجراءات وصی مواد (۴۹ و ۵۰) تعلیمات نامه وصایت تعمیل گردد.

ماده (۳۲) موقعیکه صغیر موصی له به سن رشد و بلوغ برسد و قاضی به رشد آن اطمینان پیدا کند وصی مکلف است که بعد از انجام محاسبه اخیر در محکمه مندرجات وصایت خط را برای رشید بدهد و اقرار خط شرعی او را حاصل کند اینگونه اقرار خط طبق رویه محاکم محصول ندارد نمره این اقرار خط در ثبت وصایت خط معامله و موضوع وصایت انجام شده تلقی میشود.

ماده (۳۳) اگر صغار موصی لهم زیاد بودند و یکی یا دو از آن جمله به سن رشد رسیدند و قاضی بر رشد آنها اطمینان حاصل کرد در این صورت قاضی وصی سابقه رامی تواند در باره صغار به صفت وصی شناخته و حصص کبار رشید را طور ترکه جدا نموده در مقابل اقرار خط شرعی به آنها تسلیم نماید.

ماده (۳۴) در موارد یکه احکام مواد این لایحه به احکام مواد تعلیمات نامه وصیت خط متضاد شناخته شود احکام این لایحه اعتبار ندارد .

ماده (۳۵) محاکم به تعمیل احکام این لایحه و احکام تعلیمات نامه وصایت مکلف اند.

ماده (۳۶) هرگاه تمسک مطلوبه محاکم درین لایحه موجود نباشد به تحمیل احکام اصح فقه حنفی اجراءات کنند .

ماده (۳۷) ریاست اداری ستاره محکمه کتاب محاسبه اوصیا را مطابق جدول ضمیمه این لایحه طبع و به محاکم مربوط در مواقع لازمه ارسال نمایند.

ماده (۳۸) این قواعد بعد از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یکماه بعد از نشر در جریده رسمی قابل تطبیق است.

	نمبر مسلسل		
	نمبر و تاریخ		
کتاب حساب اوصیاء	شهران متوفی	اسم	
		ولد	
		ولدیت	
		سکونت	
	شهران وصی	اسم	
		ولد	
		ولدیت	
		سکونت	
	شهران وصی له	اسم	
		ولد	
		ولدیت	
		سکونت	
	دارائی موصی له		
	خلاصه سؤالات حساب	تفصیل مصارف	
		تفصیل باقیمانده	
	ملاحظات		

قواعد رهنما در موضوعات جزایی

به استثنای مواردیکه قانون جزای جرایم مامورین و جرایم علیه امنیت عامه ویا سائر قوانین اختصاصی جزا قابل تطبیق است به اتکاء مواد (۶۹ و ۱۰۲) قانون اساسی در سائر موارد احکام قانون و قواعد فقهی ذیل قابل رعایت است .

ماده (۱) هیچ عمل جرم شمرده نمیشود مگر به موجب قانونیکه قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد فقره (۵) ماده (۲۶) قانون اساسی .

ماده (۲) هیچکس را نمی توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونیکه قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد فقره (۷) ماده (۳۶) قانون اساسی .

ماده (۳) بی خبری از احکام فقه و قانون عذر پنداشته نمیشود^{۷۴}

ماده (۴) شخصیکه از لحاظ ارتکاب جرم به حکم محکمه محکوم علیه واقع شود مکلف است مالیرا که بواسطه جرم بدست آورده اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد مثل یا قیمت آنرا به مالکش اعاده کند و خساراتی را که از ناحیه جرم وارد کرده مطابق به مقررات فقهی جبران نماید (قانون جزای جرایم مامورین و جرایم علیه امنیت عامه) ماده (۱۲) -^{۷۵}

^{۷۴} - ولان الحكم في الشرعيات لا يثبت الا بعد العلم فان كان الشيوع والاستفاضة في دارالاسلام اقيم مقام العلم صفحه (۱۹۵ جلد ۳ ردالمختار)

ترجمه : حکم در امور شرعی بعد از علم ثابت میشود و شیوع و استفاضة در دارالاسلام قایم مقام علم است .

^{۷۵} - ولاغرم على السارق بعد ما قطعت يمينه وترد العين لو قائمة لان وجوب الضمان ينافي القطع لانه اخذ ملكه فلا يقطع في ملكه صفحه ۳۹۰ جلد ۳ رد المختار .

ترجمه : بر سارق بعد از قطع دست ضمان لازم نمی گردد و اگر مال موجود باشد به صاحبش عیناً مسترد می گردد زیرا وجوب ضمان منافی قطع ید است ، چه سارق در صورتیکه مکلف به تادیبه ضمان گردد چنین نتیجه بدست می آید که سارق مالک مال مسروقه در وقت اخذ قبل از حکم به قطع ید شناخته میشود ، پس به این صورت نامبرده ملک خویش را اخذ نموده و قطع ید در ملک جواز ندارد . و صح رجوعه عن اقراره بها ان ضمن المال (۲۶۹ ج ۳ رد المختار رجوع سارق از اقرار صحت دارد گرچه ضامن مال میگردد .

لو ضرب رجلا فسقط المضروب مغشية عليه وسقط منه شي قال م (رح) يضمن مامعه و ماعليه من مال وثياب لانه مستهلك لو ضربه حتى مات قال م (رح) كما مر ضربه فسقط و مات ضمن ماله و ثيابه اذا ضاعت صفحه ۸۳ جلد ۲ جامع الفصولین . ترجمه : اگر شخصی انسانی را طوری مضروب ساخت که بی هوش گردید و چیزی از وی افتید در این صورت نزد امام محمد (رح) ضارب ضامن تمام چیزهای می باشد که

تطبیق این قواعد از حیث مکان و اشخاص :

ماده (۵) احکام قوانین و قواعد جزای افغانستان مطابق به فقه حنفی بالای کلیه اشخاص که در ساحه دولت افغانستان مرتکب جرم شوند تطبیق میشود.

ساحه دولت افغانستان شامل هر مکانی است که تحت سسلطه آن واقع باشد، طیارات و گشتی های افغانی اعم از اینکه در داخل افغانستان باشد یا در خارج ۷۶ آن از جمله ساحه افغانستان محسوب میشود مگر اینکه طبق قواعد حقوق بین الدول عمومی تابع قانون دولت اجنبی گردد.

ماده (۶) احکام این قواعد بر اشخاص آتی نیز قابل تطبیق است :

- هر شخصی که در خارج افغانستان مرتکب عملی گردد که در اثر آن جرم فاعل یا شریک جرمی شناخته شود که جرم مذکور کلاً یا قسماً که در افغانستان ارتکاب یافته باشد.

۱- هر شخصی که در خارج افغانستان مرتکب یکی از جرایم آتی گردد.

الف - جرم علیه امنیت خارجی یا داخلی افغانستان.

ب - اعمالی راجع به جرم جعل و تزویر یا استعمال اشیاء جعل و تزویر شده یا ادخال اشیاء جعل شده در افغانستان.

ماده (۷) در موارد جرایمی که در خارج افغانستان از طرف یکی از مامورین یا مستخدمین افغانی یا چنان اتباع خارجی که از طرف افغانستان به خدمت عامه گماشته میشود در اثنای انجام وظایف محوله رسمی یابه سبب آن واقع می گردد نیز احکام قوانین جزایی تطبیق می

مضروب باخود دارد از قبیل مال و پوشاکه زیرا مال استهلاک گردیده اگر ضرب موجب مرگ شود نیز همین حکم جاری می گردد و اگر بعد از زدن، مضروب به زمین افتید و فوت کرد ضارب ضامن مال و جامه او در صورتیکه از بین برود شناخته میشود.

۷۶- و فی الشر نیلانیة قبیل باب العشر سئل قاری الهدایة عن البحر الملع امن دارالحرب او الاسلام

اجاب انه لیس من احد القبیلین لانه لاقهر لاحد علیه صفحه ۳۳۶ جلد ۳ رد المختار.

ترجمه : در شر نیلانیة پیشتر از باب عشر ذکر شده که از قاری هدایه پرسیده شد که آیا بحر شور از جمله دار حرب است و یا تحت قلمرو دارالاسلام واقع میباشد.

قاری هدایه پاسخ میدهد که بحر شور مربوط به هیچکدام از دار حرب و دار سلام نمی باشد ، زیرا دار حرب و دار اسلام به بحر شور تسلطی ندارند

گردد^{۷۷} این قاعده بالای اشخاصیکه علیه مامورین و مستخدمین افغانی در اثنای انجام وظائف محوله رسمی یا به سبب آن مرتکب جرم می گردند نیز تطبیق میشود.

ماده (۸) اشخاصیکه در خارج از افغانستان علیه یک افغان یا علیه منفعت یک افغان جرمی را ارتکاب نمایند نیز برحسب تفصیل قاعده (۷) مجازات می شود مشروط براینکه فعل مرتکبیه به موجب قانون کشور محل ارتکاب جرم تلقی شود.

دعوی جزایی علیه مرتکب مذکور وقتی اقامه شده میتواند که مرتکب در افغانستان دستیاب گردد.

ماده (۹) هرافغان که در خارج کشور مرتکب عملی گردد که به موجب قوانین افغانستان جرم پنداشته شود طبق تفصیل ماده (۳) قانون جرایم مامورین و جرایم علیه امنیت عامه اجراات میشود.

ماده (۱۰) دعوی جزایی علیه شخصیکه ثابت نماید محاکم خارجی در مورد جرم منسوبه او را برئ الذمة دانسته یابه حکم قطعی او را به جزا محکوم و جزا براو تطبیق گردیده است اقامه شده نمیتواند.^{۷۸}

^{۷۷} - قوانین جزائی افغانستان مطابق به ماده (۶۹ و ۱۰۲) قانون اساسی عبارت است از قوانین جزائی و احکام فقه حنفی شریعت اسلام

^{۷۸} - اما الجرائم التي يرتكبها مسلم او مسلم او ذمی خارج دارالاسلام فلا تطبق عليها الشريعة الاسلاميه سواء وقعت من شخص مقيم في الدارالاسلام ثم سافر الى دارالحرب و عاداو وقعت من شخص كان يقيم في دارالحرب ثم اقام بعد ذلك في دارالاسلام لان المسئلة عند ابي حنيفة ليست مسألة التزام المسلم والذمی باحكام الاسلام اينما كان مقامه وانما هي واجب الامام في اقامة الحد ولا يجب على الامام ان يقيم الحد او العقوبة وهو قادر على الاقامة لان الوجوب مشروط بالقدرة ولاقدرة للامام على من يرتكب جريمة في دار حرب اثناء ارتكابها فاذا انعدمت القدرة لم تجب العقوبة صفحه ۲۸۱ تشریح جنائی ماخذ شرح فتح القدیر جلد ۴ صفحه ۱۵۲ ئ صفحه ۱۵۳

ترجمه : جرایمی که یک مسلمان ویا ذمی خارج از دارالاسلام مرتکب آن میشود شریعت اسلام علیه آنها تطبیق نمیشود خواه که جرم را شخص مسلم ویا ذمی در دارالاسلام مرتکب شود وبعداً بدار حرب مسافرت وعودت کند خواه اینکه جرم در دارحرب ارتکاب گردد بعد از آن مرتکب در دارالاسلام مقيم شود زیرا اصل مسئله نزد ابي حنيفة (رح) موضوع تعهد مسلمان ویا ذمی در برابر احکام اسلام از نگاه اقامت نمی باشد بلکه وظیفه امام است تا حد را برپا دارد و تطبیق مجازات حد وقتی برامام لازم است که قدرت نفاذ آن را داشته باشد.

تطبیق این قواعد از حیث زمان :

ماده (۱۱) هرگاه بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم نهایی محکمه با صلاحیت قانون وضع گردد که به نفع متهم باشد قانون جدید تطبیق می گردد.^{۷۹} هرگاه بعد از حکم نهایی محکمه با صلاحیت قانون وضع گردد که به موجب آن فعلی را که متهم به ارتکاب آن محکوم گردیده غیر قابل مجازات اند تطبیق حکم متوقف و آثار محکومیت خاتمه می یابد.

ماده (۱۲) در صورتیکه شخص از اثر ارتکاب عمل به موجب قانون موقت که مرعیت آن به تاریخ معین انجام می یابد محکوم به جزا گردد ختم تاریخ نفاذ قانون موقت مانع سیر محاکمه و تطبیق مجازات نمی گردد. تصنیف مجازات .

ماده (۴۹) جرایم به سه قسم آتی تقسیم می گردد.

۱ - جرایم مستلزم حدود.

۱ - جرایم مستلزم قصاص و دیت .

۲ - جرایم تعزیری.

جرایم حدود عبارت از جرایمی است که مرتکب آن مطابق به احکام شرع به حد شرعی محکوم می گردد و جرایم مذکور قرار ذیل است :

زیرا وجوب نفاذ مشروط به قدرت است و امام قدرت تطبیق مجازاتی را که شخص مسلمان و یا ذمی در دار حرب مرتکب شده باشد ندارد و قتیکه قدرت نباشد مجازات لازم نمی گردد.

۷۹- ان التشریع الجنائی یجب ان یکون له اثر رجعی کلما کان له اثر فی مصلحه الجنائی صفحه (۱۲۶) کتاب التشریع الجنائی الاسلامی .

ترجمه : بدون شک در تشریع جنائی وقتی مصلحت متهم مورد نظر باشد اثر رجعی قانون به ماقبل جواز دارد.

ارتداد ، قطاع الطریقی ، سرقت ، زنا ، قذف و نوشیدن شراب جرایم مستلزم قصاص و دیت عبارت از جرایمی است که مرتکب آن مطابق احکام شرع به مجازات قصاص و دیت محکوم میگردد و جرایم مذکور قرار ذیل است:

قتل عمد ، قتل شبه عمد ، قتل خطا ، جار مجرای خطا و قتل بالسبب ، جرح عمدی و جرح خطا.

جرم تعزیری: عبارت از جرمی است که مرتکب آن به یکی یا زائد از یک مجازات تعزیری محکوم گردد.

۱- جنایت .

۲- جنحه .

۳- قباحت .

جرایم جنایت ، جنحه و قباحت طبق ماده (۲) ضمیمه قانون جزای جرایم مامورین ذیلاً تعریف می گردد.

الف- جنایت: عملی است که مرتکب آن قانوناً^{۸۰} مستوجب اعدام و یا حبس بیش از سه سال الی بیست سال باشد.

ب- جنحه عملی است که مرتکب آن قانوناً^{۸۱} مستوجب بیش از یکماه الی سه سال حبس و یا جزای نقدی بیش از شش ماه تعطیل ملازمت یا طرد از ماموریت دولت باشد.

ج- قباحت: عملی است که مرتکب آن قانوناً مستوجب حبس الی یکماه یا جزای نقدی کمتر از یک هزار افغانی باشد.

ماده (۱۴) مجازات حدود و قصاص: عبارت از مجازات مقدره است که طبق احکام شریعت اسلام تعیین گردیده است.

ماده (۱۵) مجازات تعزیری: مطابق به احکام فقه حنفی با ملاحظه این قواعد تطبیق می گردد.

^{۸۰}— درین مورد طبق مواد (۶۹ و ۱۰۲) قانون اساسی در حالیکه قانون موجود نباشد احکام فقه

حنفی حیثیت قانون را دارد.

^{۸۱}— درین مورد طبق مواد (۶۹ و ۱۰۲) قانون اساسی در حالیکه قانون موجود نباشد احکام فقه حنفی

حیثیت قانون را دارد.

ماده (۱۶) تنفیذ جزا: مطابق به احکام قانون اجراءات جزایی صورت گیرد.

ماده (۱۷) در حالاتی که قانون به یکی از جزای جنایت و یا جنحه حکم کرده باشد اما احوال مجرم تخفیف مجازات را اقتضاء کند قاضی میتواند که مجازات اصل جرم را به ترتیب که در ماده (۱۱) تعدیل قانون جزای مامورین و جرایم علیه امنیت عامه ذکر گردیده تخفیف بدهد.

ماده (۱۸) اگر شخص مرتکب جرمی از جرایم مستلزم (تعزیر) و یا مرتکب یکی از جرایم مندرج قوانین جزایی گردد اگر در صورت ظهور حالات مخففه یا سائر معاذیر قانونی به جزای کمتر از جرم ارتکاب شده محکوم شود تغییر مجازات موجب تغییر وصف قانونی جرم ارتکابی شده نمی تواند.

مجازات اصلی :

ماده (۱۹) مجازات اصلی به سه نوع است:

- ۱- مجازات حدود .
- ۲- مجازات قصاص و دیت.
- ۳- مجازات تعزیری.

مجازات تبعی: ^{۸۲}

ماده (۲۰) مجازات تبعی: عبارت از مجازاتی است که بعد از حکم به مجازات اصلی بر محکوم تطبیق می گردد.

ماده (۲۱) اگر مامور مرتکب جنایت گردد که حد اقل مجازات آن مستلزم زیاده از سه سال حبس باشد وقاضی به سبب بروز احوال مخففه او را به مجازات جنحه محکوم گرداند به مجازات تعطیل ملازمت نیز محکوم شده می تواند.

^{۸۲} - (والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا الهم الشهادة ابداً اولئک هم الفاسقون)

ترجمه: کسانی که زن های محصنه را به زنا متهم می کنند و باز برای ثبوت آن چهار نفر شاهد حاضر کرده نتوانند پس بزنند (ای حکام) آنها را هشتاد تازیانه و شهادت آنها را هرگز قبول نکنید و آنها بلاشک فاسق و از طاعت خدا خارج اند.

ماده (۲۲) هرگاه برای یک دسته معین اشخاص از قبیل مامورین دولت یا سائر دسته های اشخاص در قوانین اختصاصی مجازات تبعی دیگر غیر از مجازات متذکره تصریح یافته باشد احکام قوانین اختصاصی تطبیق می گردد.

ماده (۲۳) محکمه میتواند با در نظر گرفتن احوال مجرم علاوه به جزای اصلی جرم به یکی از جزای های تکمیلی (جزای متممه) ذیل نیز حکم نماید.

۱- جزای نقدی (تعزیر بالمال).

۲- محرومیت موقت از حقوق سیاسی^{۸۳}

۳- ضبط اشیائی که از رهگذر جرم بدست آمده همچنان آلتی که در جرم استعمال شده یا به مقصد استعمال حمل گردیده .

۳ - منع اقامت در بعضی اماکن.^{۸۴}

تشبیه به جرم

ماده (۲۴) تشبیه به جرم عبارت است از آغاز به اجرای جنایت یا جنحه به قصد ارتکاب آن اما بدون آنکه فاعل به نتیجه نهایی عمل جرمی خویش نایل آید^{۸۵}
آغاز به اجراء عبارت است از ارتکاب یکی از عناصریکه در تکوین جرم دخیل بوده یا اینکه مستقیماً به بروز جرم مطلوب گردیده بتواند.

ماده (۲۵) تشبیه قابل مجازات جرایم حدود و قصاص و دیت و جزای مقدره و هر کدام آن ها تعزیراً حسب قاعده (۲۶) تعیین میگردد^{۸۶}

^{۸۳}- حقوق سیاسی عبارت است از حق کاندید شدن در انتخابات حق رای دادن حق تشکیل احزاب و جمعیت های سیاسی حق داخل شدن به احزاب و جمعیت های سیاسی.

^{۸۴}- العقوبات التكميلية (المتممه) هي العقوبات التي تصيب الجاني بناء على الحكم بالعقوبة الاصلية بشرط ان يحكم بالعقوبة التكميلية. صفحه ۶۳۳ کتاب التشریع الجنائی الاسلامی.

ترجمه - عقوبات تکمیلی عبارت از مجازاتی میباشد که به اساس حکم به مجازات اصلی به محکوم تطبیق میگردد به این شرط که حکم در حصه تطبیق مجازات تکمیلی صراحت داشته باشد.

^{۸۵}- ويعزر من دخل منزلاً بقصد السرقة واخذ قبل ان يتم جريمة (الخراج لابی يوسف صفحه ۱۰۴)
التعزير في الشريعة الاسلامية صفحه ۱۹۳.

ترجمه - تعزیر میشود شخصی که در خانه به منظور سرقه داخل شود و قبل از تکمیل جرم گرفتار شود.

^{۸۶}- ويعزر من الحرز و جمع المال المسروقة او حمله و قبض عليه قبل ان يغادر الحرز بالمسروق التعزير في الشريعة الاسلامية صفحه ۱۹۳ المبسوط للسرخسی جلد ۹ صفحه ۱۴۷

ماده (۲۶) در جرایم تعزیری مجازات تشبث به جرم به تناسب اصل جرم (احوال مخففه) یک درجه تخفیف داده میشود.

ماده (۲۷) شخصی که به اراده شخصی خود قبل از رسیدن به نتیجه نهایی جرم از تعقیب اراده جرمی خود منصرف شود از مجازات جرم مطلوبه برکنار می گردد. هرگاه در جریان مندرج فقره فوق فاعل مذکور مرتکب اعمالی گردیده باشد که اعمال مذکور به ذات خود جرم دانسته شود به نسبت اعمال ارتكابه خود مجازات میشود.

جرم عقیم

ماده (۲۸) شخصی که فعالیت جرمی را تا اخیر مرحله رسیدن به نتیجه مطلوبه ادامه داده اما نتیجه مطلوبه را به علت عدم اشباع جرم حاصل نکرده باشد مرتکب جرم عقیم دانسته میشود.^{۸۷}

مجازات جرم عقیم طبق قاعده (۲۶) تخفیف داده میشود.

ندامت :

ماده (۲۹) قاضی میتواند تا مجازات شخصی را که به ارتکاب یک جرم اقدام ورزیده اما به اراده شخصی خود مانع بروز نتیجه نهایی جرم گردیده باشد و یا در حصه ایجاد موانع بروز نتیجه نهایی سهم گرفته باشد تخفیف بدهد.

ترجمه - شروع در ارتکاب جرایم به هیچ حالت مستلزم حکم به مجازات قصاص و حد نمی گردد بلکه مرتکب آن به مجازات تعزیری محکوم میشود.

^{۸۷} - فمن رفع علی انسان عصاء لیضربه به فحیل بینه و بین ذلک فهو مرتکب لمعصیه یعزر علیها و من حاول اطلاق النار علی آخر فلم یصبه فهو مرتکب لمعصیه عقوبتها التعزیر صفحه ۳۴۶ جلد اول کتاب التشریع الجنائی الاسلامی.

ترجمه : کسی که بر شخصی عصا را به منظور ضرب بالا کند ولی غیر از انصراف خودش مانع پیش شود چنین شخص مرتکب معصیت گردیده مستوجب تعزیر است.

و کسی که بدیگری فیر می نماید به شخصی اصابت نمی کند مرتکب معصیت گردیده مستوجب تعزیر پنداشته میشود.

جرم ناممکن

ماده (۳۰) قاضی میتواند تا مجازات شخصی را که تشبث به ارتکاب جنایت یا جنحه کرده اما برای ارتکاب آن چنان وسائل و یا مواد به کار برده باشد که وسایل و یا مواد مذکور مطلقاً قادر به آوردن نتیجه جرمی نباشد تخفیف بدهد.^{۸۸}

ماده (۳۱) شخصیکه در جرایم تعزیری قصداً شخص دیگری را به ارتکاب جنایت یا جنحه مصمم ساخت و جرم مذکور به وقوع پیوسته باشد نیز قرین فاعل اصلی جزاء می بیند. شخصیکه تشبث به مصمم ساختن شخص دیگری به ارتکاب جنایت نماید به جزای که برای تشبث آن جنایت مقرر گردیده محکوم میشود.^{۸۹} اشخاص آتی بحیث معاون دانسته میشوند :

ماده (۳۲) شخصی که قصداً برای ارتکاب یک جنایت همکاری نموده باشد معاون مجرم دانسته میشود.^{۹۰}

^{۸۸} - يستوى فى الشريعة الاسلاميه تسهيل الجريمة بالنسبة لو سائلها او موضعها او الغايه منها فان ذلك كله لاينفى مسئوليت الجاني ان كان مافعله معصيه صفحه ۳۵۶ جز اول كتاب التشريع الجنائي.

ترجمه : جرم از نگاه وسائل و یا موضوع جرم و یا از نگاه هدف نهائی از ارتکاب آن در شریعت اسلام مستحیل شده می تواند و وقتی شخص مرتکب جرم مستحیل گردد از مجازات میری شده نمی تواند به شرطیکه آنچه را انجام داده معصیت باشد.

^{۸۹} - يجوز طبقا لقواعد الشريعة العقاب على التحريض لان التحريض على ارتكاب الجريمة معصية و امر باتيان المنكر صفحه ۳۶۸ جلد اول كتاب التشريع الجنائي.

ترجمه - مطابق قواعد تشريع اسلامى تشويق براى ارتكاب جرم مستوجب مجازات است زيرا تشويق براى ارتكاب جرم معصيت پنداشته ميشود و عمل منهي عنه است.

التعزير فى كل معصية ليس فيها حد مقدر ولاغراء على قتل النفس المعصومة معصية من معاصي الله تعالى يجب فيها التعزير فيجب على المغرى ويجوز الترقى ، فيه الى القتل صفحه ۱۴۷ خيريه به حاشه تنقيح حامديه .

ترجمه - تعزير در هر معصيت كه براى آن از طرف شارع مجازات مقدر نشده باشد لازم مى گردد و تشويق نمودن براى ارتكاب قتل نفس معصومه نافرمانى است از اوامر خداوند تعالى و در آن تعزير لازم مى گردد و تشويق كننده ارتكاب جرم مستوجب تعزير پنداشته ميشود و جواز دارد كه چنين تعزيرى تا اعدام بالا برده شود.

جزای معاون جرم طبق قاعده (۲۶) تخفیف داده میشود.

ماده (۳۳) روابط ، اوصاف و حالات شخص محض به یکی از فاعلین یا اشتراک کنندگان جرم که مستلزم تشدید ، تخفیف یا زوال مجازات گردیده بتواند تنها بالای آن فاعل ، مصمم ، یا معاون اثری وارد کرده می تواند که روابط اوصاف و حالات شخص مذکور مختص با و باشد.

ماده (۳۴) در حالاتیکه قانون اجتماع فاعلین را حالت مشدده دانسته باشد موجودیت معاون حین ارتکاب جرم نیز اجتماع شناخته میشود.

اسباب معافیت

۱- استعمال حق قانونی :

ماده (۳۵) ارتکاب فعل به منظور استعمال حق قانونی و یا ادای وظیفه قانونی باحسن نیت جرم پنداشته نمیشود.

۲ - دفاع :

ماده (۳۶) ارتکاب فعل در اثنای استعمال حق دفاع مشروع در جرم پنداشته نمیشود.

ماده (۳۷) دفاع مشروع عبارت از قوه متناسب است که جهت دفع هر فعل جرمی خطیری که خطر جانی و یا مالی را برای خودش و یا خطر جانی را برای غیر تولید کند به کار برده میشود.^{۹۱}

^{۹۰} - قال فی المنتقی من امسک رجلاً حتی جاء رجل اخر وقتله عمداً او خطاء فلاشی علی الممسک عندنا وعلی القاتل القصاص فی العمد ولدیة فی الخطاء و فی ظهیریة و حبس الممسک فی السجن نقله الکفوی صفحه ۲۵۰ کاملیه .

ترجمه- در منتقی گوید کسی که شخصی را می گیرد تادیگری بیاید و او را قصداً و یا خطاء به قتل برساند بر گیرنده نزد ما چیزی لازم نمی شود و بر قاتل در صورت عمد قصاص و در صورت خطاء دیت لازم میگردد و در فتاوی ظهیریة ذکر است که گیرنده حبس میشود.

^{۹۱} - ویجب دفع من شهر سیفا علی المسلمین ولو بقتله ان لم یکن دفع ضرره الابه (صفحه ۴۸۱ ردالمحتار جلد پنجم).

واجب است که دفع ضرر شخصی شود که بر مسلمانان شمشیر می کشد اگرچه به قتل متجاوز منجر شود به شرطیکه دفع شر او جزء به قتل به طریق دیگری امکان پذیر نباشد.

ماده (۳۸) دفاع مشروع وقتی بوجود می آید که شخص به اسباب معقول معتقد گردد که از طرف مقابل خطر وقوع ایذاء جانی علیه خودش یا غیر ضرر مالی علیه خودش متوجه می باشد.

دفاع مشروع تا دوام خطر ادامه و به زوال آن خاتمه می یابد.

ماده (۳۹) در صورتیکه در وقت مناسب توصل به مؤظفین امنیه جهت رفع خطر ممکن باشد حق دفاع مشروع به وجود نمی آید.

ماده (۴۰) دفاع مشروع قتل عمد را مباح نمی گرداند مگر اینکه قصد دفاع کننده دفع یکی از اعمال آتی باشد.

۱- فعلی که از آن بنابه اسباب معقول خوف مرگ و یا جراحات شدید و یا مدهش باشد.

۲- زنی، لواطه اجباری و یا هتک ناموس انسان به جبر و اکراه.^{۹۲}

۳ - اختطاف به جبر و اکراه.

^{۹۲} - ویکون بالقتل کمن وجد رجلا مع امرأة لاتحل له ان کان يعلم انه لاینز جر بصیاح وضرب بمادون السلاح والا صفحه ۲۴۷ و ۲۴۸ رد المختار جلد سوم.

ترجمه - شخصی ملاحظه کند یک نفر زن بیگانه در حال خلوه است اگر میدانست که نامبرده به صدا کردن و زدن بدون سلاح منجر نمیشود برایش قتل مذکور مجاز است. ولواستکراه رجل امرأة لها قتله و کذا الغلام فان قتله فدمه هدر اذا لم يستطع الدفع منه الا بالقتل صفحه ۲۴۸ جلد پنجم رد المختار

ترجمه - اگر شخصی زنی را به زنا مجبور بسازد ویاپسری را به لواطه مجبور کند زن و بچه حق دارند فاعل را به قتل برساند. به شرطیکه جزء به قتل به طریق دیگری نتواند خود را نجات بدهند و خون فاعل هدر است.

ومن دخله علیه غیره لیلا فاخرج السرقة من بيته فاتبعه رب البيت فقتله فلا شی علیه لقوله علیه السلام قاتل دون مالک وکذا لو قتله قبل اخذ اذا قصد اخذ ماله ولم يتمكن من دفعه الا بالقتل صفحه ۴۸۲ جلد پنجم رد المختار.

ترجمه - کسیکه به خانه شخصی در شب داخل میشود و مالی را به منظور سرقت از خانه بیرون می کند و صاحب خانه سارق را تعقیب نموده به قتل میرساند در این صورت به قاتل الزامیتی متوجه نمی شود زیرا پیغمبر اسلام (ص) فرموده پیش مالت مقاتله کن همچنان اگر صاحب خانه سارق را پیش از گرفتن مال به قتل برساند و قتیکه سارق قصداً اخذ مال را بنماید و صاحب خانه برای دفع چنین قصدی جز قتل دیگر راهی نداشته باشد بر قاتل چیزی لازم نمیشود.

۴ - جنایت حریق عمدی.

۵ - سرقت شدید که طبق شرائط خاصی ارتکاب یافته است.

ماده (۴۱) استفاده از حق دفاع مشروع در برابر موظفین عامه (پولیس، ژاندارم، مدعی العموم و غیره) که به حسن نیت وظائف خود را انجام می‌دهند وجود ندارد.

ماده (۴۲) شخصی که از حدود حق دفاع مشروع تجاوز نماید قاضی می‌تواند جزاء را طبق قاعده (۲۶) تخفیف بدهد.

موانع مسؤولیت جزایی

ماده (۴۳) شخصی که بمریضی دماغی و یا فساد (خرابی) مد هش شعور یا آبله گی^{۹۳} مبتلا باشد به طوریکه در هنگام اجرای عمل جرمی فاقد ملکه تخمین و قضاوت و وصف غیر قانونی عمل ارتکابیه خود بوده باشد قابل مجازات دانسته نمی‌شود.^{۹۴} و^{۹۵} ماده (۴۴) هرگاه شخصی در اثر اختلال در سلامت دماغی یا اختلال در سلامت شعور در اثر انکشاف نامکمل دماغی هنگام ارتکاب جرم به صورت کامل دارای ملکه تخمین و قضاوت و وصف غیر قانونی عمل ارتکابیه خود نباشد قاضی مکلف است مجازات را تخفیف بدهد.

^{۹۳}- آبله گی عبارت از عدم کفایت نموی دماغی است (از بدو ولادت و یا ذریعه حوادث دیگری بعد از ولادت) که از اثر آسیب رسیدگی به مغز یا اثر تشکل غیر عادی دماغی مه میان می آید مثلاً فقدان کامل ملکه شعور

^{۹۴} فاذا قتل الصبی احد افلاقصاص وكذا اذا قتل المجنون احدا فلا قصاص علیه فی ذلک وفيهما الدیة علی یقملی عاقلة صفحه (۲۵۳) کاملیه .

ترجمه اگر صبی کسی را بکشد قصاص به او لازم نمی‌گردد همچنان مجنون کسی را به قتل برساند قصاص لازم نمی‌شود و بر عاقله صبی و مجنون دیت لازم می‌گردد

^{۹۵}- الجنون المطبق هو الذی لا یعقل صاحبه شیاً او هو الجنون الکلی المستمر و یستوی ان یكون عارضاً لانسان او یكون مصاحباً من یوم ولادته صفحه (۵۸۵) التشریع الجنائی الاسلامی

ترجمه مجنون مطبق آنست که شخصی چیزی نه فهمد و یا مجنون مطبق کسی است که جنون دائمی و مستمر باشد برابر است که جنون عارضی باشد یا از بدو ولادت شخص به آن مصاب باشد

ماده (۴۵) احکام قاعده فوق در حالاتیکه متهم به قصد ارتکاب جرم فساد مدهش دماغی یا اختلال شعور را در خود خلق کرده باشد قابل مجازات میباشد^{۹۶}

ماده (۴۶) : ۱- هرگاه نزد قاضی قبل از دوران قضیه و یا نزد قاضی محکمه صلاحیت دار در حین دوران قضیه راجع به مسئولیت متهم از لحاظ تطبیق قواعد این فصل شبیهه پیدا شود متهم را ذریعه یک یا چند نفر متخصصین امراض عقلی معاینه می نماید.

^{۹۶}-والسکران کان من مباح کشرب الدو المسکر و شرب المکره والمضطر فهو کا الاغماء یعنی يجعل مانعا لصحة الطلاق و سائر التصرفات و ان کان من محظور کالخمر فلا ینافی الخطاب بالاجماع لقوله تعالى (ولاتقربوا الصلوة و انتم سکاری) و تلزمه احکام الشرع و لیصح عباراته فی الطلاق والبيع والشراء والاقا ریزجراله عن ارتکاب المنهی عنه تنبیها له علی ان مثل هذاالسكر المحرم لایكون عذرا فی ابطال احکام الشرائع الودة والاقرار با لحدود الخاصة لان الر ده عباره عن تبدل لاعتقاد و هو غیر معتقد بما یقوله و کذلک اقربا لحدود الخاصة لله کحد القذف والقصاص و بخلاف ما اذا زنی فی حال مسکره وثبت من غیر اقرار فیہ فانه بحد صاحیاء- نورالا نور صفحه (۲۰۲)

ترجمه :

سکر اگر به شرب مباح حاصل شده باشد مثل نوشیدن دواء مسکر برای علاج و یا نوشیدن مکره و مضطر پس حکم آن مثل حکم اغماء بوده تصرفات آن مثل طلاق زوجه و غیره صحیح نبوده (اما ضمان مال به صورت اتلاف بالای او لازم است) و اگر سکر توسط نوشیدن یک چیز حرام حاصل شده باشد پس دراین صورت سکر مانع اهلیت خطاب خداوندی نیست اجماعا چنانچه خداوند کریم می فرماید (شما نزدیک به نماز نشوید درحالیکه شما نیشه می باشید) و همه احکام شریعت بر چنین سکران لازم بوده عبارات او از قبیل طلاق بیع و شراء همه صحیح است و هم اقرار ات او نافذ بوده زجراً تا این قسم نیشه حرام در مقابل ابطال احکام شرعی کدام عذر شده نمی تواند اما اگر انسان درحالت سکر مرتد گردد ارتداد ان صحیح نیست زیرا رده در حقیقت تبدیل اعتقاد است و سکران به گفته خود اعتقاد ندارد و همچنان اقرار سکران در آن حدود یکه خالص حق خداوندی می باشد مثل شرب خمر و زناء موجب حد شده نمی تواند زیرا درین قسم حدود رجوع از اقرار صحیح است و حالت سکر دلیل است بر رجوع اما اقرار آن در حدود یکه حق خالصه خداوندی نباشد مثل حدقذف و قصاص که در آن رجوع شخص صحیح نیست و صاحب حق مکذب آن است صحیح بوده و به جزاء حد و قصاص می رسد و همچنان اگر سکران درحالت سکر زنا میکند وزنا آن بدون اقرار ثابت گردد حد زنا بالای او در حالت رفع سکر جاری میگردد نور الانوار ص (۳۰۲)

۲- هر گاه متهم اصم و احرص و یا ادعای مرض مرگی بالای او شده باشد معاینه متخصصین حتمی است.

۳- متخصصین راجع به حوال متهم را پور تهیه می نمایند متخصصین مکلف اند تا در را پور خود راجع به چگونگی مرض، قابلیت تداوی و چگونگی خطری که از متهم برای امنیت یا نظم عامه متصور است ارایه نمایند.

ماده (۴۷) هرگاه متهمی طبق قاعده (۴۳) غیر مسؤول دانسته شده باشد و یا طبق قاعده (۴۴) دارای مسؤولیت محدود دانسته شده باشد اما امنیت عامه یا نظم عمومی را مختل سازد و هر گاه لزوم نگهداری آن در یک شفاخانه یا محل مخصوص دیگری احساس شد قاضی حکم به نگهداری آن در محل مذکور صادر می نماید هر گاه قاضی متهمی را که طبق ماده (۴۴) دارای مسؤولیت محدود است غرض تداوی در شفاخانه یا محل مخصوص دیگری اعزام می نماید تنفیذ مجازات محکوم بهای حبس علیه متهم را به تعویق می اندازد.

ماده (۴۸) هرگاه حالت متهمی که طبق ماده (۴۳) غیر مسؤول دانسته شده باشد و یا طبق ماده (۴۴) دارای مسؤولیت محدود دانسته شده باشد ایجاب معالجه و یا اقامت را در شفاخانه یا در جاهای مخصوص دیگری نماید صلاحیت اعزام آن در مراکز مذکور از صلاحیت قاضی است.^{۹۷}

ماده (۴۹) قاضی می تواند آن خارجی های را که مرتکب جرم گردیده ولی از لحاظ تطبیق ماده (۴۳) به عدم مسؤولیت آنها حکم گردیده باشد و یا به علل متذکره ماده (۴۳) تعقیب

^{۹۷}-ولكن الشريعة تجيز استثناء من هذه القاعدة العامة ان يكون التعزير في غير معصية اي فيما لم ينص تحريمه اذا اقتضت المصلحة العامة التعزير صفحة (۱۵۰) جلد اول تشريع جنائي ابن عابدين جلد سه صفحه ۲۵۱ تبصر الحکام جلد ۲ صفحه ۲۶ ومن مثله التعزير للمصلحة العامة منع المجنون من الاتصال بالناس اذا كان في الاتصال بهم ضرر و حبس من شهر بايذاء الناس و لولم يقم عليه دليل ، انه اتى فعلاً معيناً صفحة (۱۵۲) تشريع جنائي

ترجمه : وليكن شريعت اسلامي بر قاعده متذکره یک سلسله استثنائی وارد کرده و در آن تعزير را در فعل که معصيت نباشد جایز گفته یعنی بر حرمت فعل مذکور از طرف شارع تصریح نشده باشد وقتی مصلحت اجتماعی آن را اجازه داده منع شخص مجنون است از آمیزش با مردم و وقتی احساس شود که آمیزش او سبب ضرر مردم می گردد همچنان حبس شخص که به ضرر رسانیدن به مردم شهرت دارد اگر چه دلیلی موجود نباشد که آنها فعل مشخص را مرتکب شدند .

جزایی آنها به تعویق افتیده باشد و یا مجازات آنها به علت تطبیق ماده (۴۴) تخفیف یافته باشد به منع اقامت در افغانستان محکوم نماید.

ماده (۵۰) قصور قصدی

اشخاصی قابل مجازات قصدی می باشند که قصداً مرتکب جنایت یا جنحه گردیده باشند مگر درحالاتی که قانون و احکام فقه طور دیگری پیش بینی کرده باشد . ارتکاب یک جنایت یا جنحه را در آن حالت می توان قصدی گفت که متهم فعل مورد بحث را با داشتن اراده و داشتن آگاهی به نتیجه عمل ارتكابه ارتکاب نموده باشد.^{۹۸} ماده (۵۱) قصور غیر قصدی : شخصی که در اثر عدم پیش بینی مقدر بدون آنکه به نتایج نهایی عمل ارتكابه خود را تخمین و قضاوت کرده باشد و یا بدون آنکه به نتایج نهایی عمل ارتكابه خود اندیشیده باشد جنایت یا جنحه را مرتکب شود فعل ارتكابه مذکور قصدی دانسته نشده بلکه قصور غیر قصدی تلقی میشود قصور غیر قصدی هنگامی متوجه متهم میگردد که متهم احتیاط لازمه را که مقتضی اوضاع و حالت شخصی او است به کار نبرده باشد .

خطا در تخمین و قضاوت حادثه

ماده ۵۲ شخصیکه تحت تا ثیر تخمین و قضاوت غلط حوادث مرتکب فعل جرمی شده باشد به اساس همین تخمین و قضاوت خویش مورد محاکمه قرار می گیرد^{۹۹} هرگاه متهم در اثر به کار بردن احتیاط و دور اندیشی مقتضی قادر به رفع تخمین و قضاوت غلط خویش بوده باشد ولی احتیاط مذکور را به کار نبرده باشد در صورتیکه قانون عمل

^{۹۸} -وان عصوا فقد حقت علیهم العقوبه بعضیا نهم و عدانهم ولا عذر لهم بعدان علمو ابحارم علیهم و ما ينتظرهم من عقاب و بعدان اتوا ما آتواهم مختارین مدرکین تشریع الجنائی جلد اول صفحه ۳۸۷ اعلام الموقعین جلد ۲ صفحه ۲۱۴ و ۲۱۶

ترجمه : و اگر آنها نا فرمانی کردند پس مستحق مجازات بعثت چنین نا فرمانی و تجاوز شناخته می شوند و بعد از اینکه بحرمات فعل مذکور و مجازات آن علم داشتند هیچگونه عذر شان پذیرفته نمیشود ولی شرط است که عصیان مذکور را به اختیار و شعور مرتکب شده باشد

^{۹۹} -اما الخطاء فی القصد ان یرمی شخصاً ظنه صیدا او حریبا ذا هو مسلم (صفحه ۲۵۲ کامیله) ترجمه : خطا در قصد زمانی تحقق می یابد که شخص انسانی به گمان اینکه شکار است هدف قرار بدهد و یا انسانی را به این گمان که حربی است به قتل برساند ولی مقتول مسلمان باشد نه حربی .

ارتکابیه مذکور را به صفت جرم غیر قصدی قابل مجازات دانسته باشد به عنوان مقصر غیر قصدی مستلزم مجازات می باشد.^{۱۰۰}

خطاء در فهم قانون و فقه :

ماده ۵۳ هرگاه شخصی مرتکب جنحه یا جنایت گردد ما دلائل کافی و موجبات قوی موجود باشد که فاعل جرم اجرای عمل مذکور را جرم ندانسته و خود را در اجرای آن ذیحق میدانست از مجازات مبری شده نمی تواند اما مستلزم تحفیف دانسته شده می تواند.^{۱۰۱} در چنین حالت قاضی میتواند طبق مندرجات قاعده (۲۱) تحفیف بدهد.

اعمال غیر قابل مجازات

ماده ۵۴ - اعمالیکه ذریعه قانون حکم شده باشد و یا ناشی از مقتضیات لازمه اجرای یک حرفه یا وظیفه باشد قابل مجازات بوده نمی تواند همچنان اعمالی را که قانون مباح دانسته و یا غیر قابل مجازات تلقی کرده باشد مستلزم جزا نیست.^{۱۰۲}

^{۱۰۰}- اما الخطاء فی الفعل کان یرمی صیداً فاصاب ادمیا (صفحه ۲ کاملیه)

ترجمه : خطا در فعل آنست که شکاری را هدف قرار بدهد ولی به انسان اصابت کند.

^{۱۰۱}- ومن طلق امراته ثلاثاً ثم وطیها فی العده وقال علمت انها حرام ولوقال ظننت أنها تحل لی لایحد صفحه (۴۹۴) اول هدایه کتاب الحدود.

ترجمه : کسی که زنش را به طلاق ثلاثه طلاق نموده بعداً مشارالیها در عدت جماع کرد و گفت که با وجود علم به حرمت جماع فعل مذکور را انجام دادم حد بالایش جاری می گردد و اگر گفت گمان کردم که برابرم حلال است حد جاری نمی گردد.

^{۱۰۲}- الحجام او الفصاد او البزاع و الختان اذا حجم او فصد او بزغ او اختن باذن صاحبه فسری الی النفس و مات لم یضمن کذا فی السرا جیه البرغ او الفصاد او الحجام اذا بزغ او فصد او حجم وکان باذن المولی فی العبد او باذن الولی فی الصبی و سری الی النفس و مات فلا ضمان علیهم و كذلك الختان فی هذا فهو لاء لایضمنون السرا یة بالاخلاف (کذا فی المحيط عا لمگیری جلد ۴ کتاب الجنایات الباب التاسع صفحه ۲۵۷) ترجمه : شخصی که عمل حجامت را انجام می دهد و یا توسط گزیدن خون میکشد و یا اینکه خال کوبی می نماید و یا ختنه می کند اگر اذن شخص گرفته میشود بعداً عمل مذکور به نفس سرایت میکند و شخص مذکور فوت می نماید ضمان ندارد.

خالکوب رگ زدن و حجامت گر وقتی به اجازه بادار غلام و یا با اجازه ولی در طفل عمل حجامت ورگ زدن خالکوبی را انجام می دهد عمل مذکور موجب هلاک میگردد به آن ها ضمان لازم نمی شود همچنان حکم است در ختنه کردن تمام اشخاص مذکور با تفاق همه علما مسؤولیت ندارد.

حالت ضرورت

ماده ۵۵- شخصیکه برای صیانت (درامان بودن) حیات تمامیت جسمانی و یا سایر ارزشهای انسانی مربوطه به نفس خود از یک خطر انی و قریب الوقوع مرتکب جرم می شود که غیر قابل دفع باشد و خطر مذکور جز از ارتکاب جرم به ترتیب دیگری در اثر اشتباه فاعل خلق نشده باشد و قربانی حق شخص دیگر منطقاً متقاضی نجات شی معروض به خطر دانسته شود فاعل جرم ارتکابیه قابل مجازات دانسته نمیشود.

هرگاه خطر آنی و قریب الوقوع از اثر اشتباه خود فاعل خلق شده باشد و یا در حالاتیکه جرم ارتکاب یافته است نجات شی معروض به خطر منطقاً متقاضی قربانی حق شخص دیگر نباشد فاعل از مجازات مبرا شده نمی تواند اما مستلزم تخفیف جزاء دانسته می شود قاضی می تواند مجازات را طبق قاعده (۲۶) تخفیف بدهد.^{۱۰۳}

تعیین مجازات

ماده ۵۶- قاضی ملکف است که حین تعیین جزا بین حد اقل و حد اکثر قانونی مراتب اربعه شرعی تعزیر را در نظر گیرد.

^{۱۰۳}-ولو منع صاحب البرء او الحوض او النهر الذی فی ملکه بان لم یمنکن فی الد خول ولم یخرج الیه ولم یجد ماءً مباحاً بقریه و هو یخاف علی نفسه او دابته العطش کان له ان یقاتله .
وان کان الماء محرزاً فی الاوانی قاتله بغير سلاح کطعام عند المخصمة اذا کان عن فضل حاجته بن کان یکفی لسدر مقها فیأخذ منه البعض و یتربک البعض..... و اذا اخذ الفضل ضمن له بالاخذ لان حل الاخذ للاضطرار و لا ینافی الضمان افاده فی الدر و حواشیه صفحه ۱۹۶- الی صفحه ۱۹۷ - اتا سی جلد چهارم .
ترجمه : و اگر مالک چاه یا حوض و یا نهر از دادن آب به شخص امتناع بیاورد یعنی نه اجازه برای گرفتن آب بدهد و نه خودش آن را بیرون کند و شخص هم آب مباح مورد ضرورت را در آن نزدیکی پیدا کرده نتواند و خوف هلاک او و حیوانش متصور باشد می تواند با مالک مقاتله کند.
و اگر آب در ظرفها محفوظ باشد مقاتله بدون سلاح جواز دارد حکم مسئله مذکور مثل حکم طعام می باشد که انسان در حال مخصمه از شخص دیگری مازاد احتیاج او را می گیرد و این گرفتن به اندازه سد رمق مجاز است و در صورتیکه اضافه از مایحتاج را نگیرد مکلف به تادیه ضمان است زیرا جواز اخذ مال غیر در حالات اضطراری منافی ضمان تلقی نمیگردد.

قاضی ملکف است تا جزاء را به اساس قصور متهم و بادر نظر داشتن انگیزه ها و سوابق متهم و اوضاع شخصی متهم تعیین نماید^{۱۰۴}

احوال مخففه

ماده ۵۷- قاضی می تواند جزا را در حالات آتی تخفیف بدهد .

- ۱- در صورتیکه متهم به اساس انگیزه عالی (شرافتمند) مرتکب جرم گردیده باشد .
 - ۲- در صورتیکه متهم به اساس فلاکت عمیق (مثلاً فقر شدید) مرتکب جرم گردیده باشد .
 - ۳- در صورتیکه متهم تحت تهدید مرتکب جرم گردیده باشد .
 - ۴- در صورتیکه متهم در اثر تسلط و اقتدار مشخصی مرتکب جرم شده باشد که متهم مکلف به اطاعت او یا مادون مربوط او باشد (مقصد از تهدید درین فقره عبارت از اکراه و غیر ملجی یعنی اکراه ناقص است
 - ۵- در صورتیکه مجنی علیه به وسیله روش و یا حرکات خود متهم را به ارتکاب جرم شدیداً ترغیب کرده باشد .
 - ۶- در صورتیکه متهم در اثر تحریک نامشروع و یا تعرض غیر مستحق بخشم آمده یا درد شدید را متحمل گردیده باشد تحت تاثیر همین خشم یادداشت مرتکب جرم شود .
 - ۷- در صورتیکه سن متهم قریب حد اکثر سنی باشد که برای خورد سالان تعیین گردیده است یا متهم شیخ فانی باشد.
- ماده ۵۸- حینیکه قاضی جزا را تخفیف میدهد مکف است تا اسباب تخفیف جزا را به صورت ثابت و مدلل درج فیصله نماید.

^{۱۰۴}- هل یستوی الناس فی التعزیر او یتفاوتون بتفاوت منازلهم شرفاً و خسةً فالجواب انه متفاوت منازلهم قال فی الخلاصه ۱ التعزیر یختلف باختلاف الناس و جرائمهم صفحه (۴۶) کاملیه .

ترجمه : آیا مردم در تطبیق مجازات تعزیری برابر اند و یا اینکه به تناسب موقف اجتماعی شان از نگاه شرافت و خساست تفاوت می کند جواب اینست که انسانها از نگاه موقف اجتماعی شان در تطبیق مجازات تعزیری متفاوت اند مولف خلاصه گوید که مجازات تعزیری به تناسب موقف اجتماعی مردم و جرایم شان متفاوت میگردد.

احوال مشدده تکرر در جرم

ماده ۵۹- شخصی که یکمرتبه محکوم گردیده به مجازات حبس جنائی یا جنحه و مجازات مذکور کلاو یا قسماً بالایش تنفیذ گردیده و یا در اثر استفاده از حق عفو از تنفیذ مجازات بر کنار شده باشد اما در ظرف پنج سال بعد از تنفیذ کلی یا قسمی یا عفو مجازات مذکور مرتکب عمل جرمی جدیدی گردد که مستوجب حبس جنائی یا جنحوی باشد قاضی مکلف است تا مجازات را تشدید نماید.

مجازات متکرر در مورد جنایت و جنحه الی دوچند تشدید شده می تواند اما مجازات حبس در جنایت متجاوز از بیست سال شده نمی تواند.^{۱۰۵}

ماده ۶۰ در صور تیکه متهم به وسیله یک یا چند عمل جرمی مرتکب چندین جرم گردد قاضی مکلف است تا مجازات را تشدید نماید در چنین حالت قاضی اولاً مجازات سنگین ترین جرم ارتکابیه را معلوم کرده بعداً اندازه جزا را به اساس شرایط و اوضاع و یادرنظر گرفتن مراتب اربعه تعزیر الی یک و نیم چند اندازه جزاییکه در قانون برای سنگین ترین عمل ارتکابیه مذکور پیش بینی شده است بلند برده می تواند.

^{۱۰۵}- فقد جاء فی فصول الاستروشنی نقلاً عن الخانیة و نوا درایی رستم عن محمد فی رجل بستم الناس هو محترم له مروه ، انه یو عظ ولا یحبس قال فال تکرر ذلک فانه یؤدب وان کان شتاما یضرب و یحبس حتی یتروک هذا الفعل .

افندی ورق ۶۶۲ جلد ۷ صفحه اول فصول الاستروشنی صفحه ۱۳ و صفحه ۴۶.

ترجمه: در فصول استروشنی که از خانیه و نواد رای رستم از امام محمد (رح) نقل نموده وارد شده : که اگر شخصی صاحب مروت مردم را دشنام دهد باید برایش توصیه شود و به حبسش ضرورت نیست اگر عمل مذکور از روی تکرار سر بزند باید تعزیر شود و اگر همیشه مردم را دشنام میداد مضروب و محبوس شود تا فعل مذکور را ترک بگوید .

و ان من تکرر الخنف منه فی المصر قتل به سیا ستا لسعیه بالفساد وکل من کان کذلک یدفع شره بالقتل صفحه ۲۴۸ جلد ۳ رد المختار

ترجمه : کسیکه جرم خفه کردن به تکرار از وی در شهر سر بزند سیا ستا کشته می شود زیرا عمل مذکور سعی با فساد پنداشته می شود و هرکسی که چنین فعلی را پیشه کند شر او به قتل دفع می شود.

هرگاه متهم در اثر ارتکاب اعمال متعدد جرمی که هر یک مستوجب جریمه نقدی دانسته شود غرض محاکمه به محکمه احاله گردد قاضی ملکف است تا یک تعزیر مالی واحد که مناسب به قصور متهم باشد تعیین نماید.

جزای های تبعی و تکمیلی و تدابیر امنیت اگر چه برای یکی از جرایم ارتكاییه متهم در قانون پیش بینی شده باشد و یا شامل یکی از مواد اخلاص شده قانونی باشد بر علاوه مجازات مشدده اصلی مضروب و محبوس شود تا فعل مذکور را ترک بگوید حکم شده می تواند^{۱۰۶}

ماده ۶۱- هرگاه متهم نسبت بیک جرم ارتكاییه به حبس جنحوی یا جنائی محکوم گردیده و بعد از صدور محکومیت معلوم شود که محکوم مذکور قبل از محکومیت مرتکب یک یا چند جرم دیگری نیز گردیده بود ولی از اثر آن هنوز محاکمه نشده در چنین صورت قاضی مجازات محکومیت اولی متهم را در نظر گرفته و طوری تعیین جزاء می نماید که سرجمع جزای های تمامی جرایم مذکور به محکمه طبق احکام مندرج قاعده (۶۰) تعیین می گردید بیشتر شده نتواند.^{۱۰۷}

^{۱۰۶}- التعزیر الذی یجب حق الله تعالی فیجری فیہ التداخل فاذا افطر فی رمضان متعمدا غیر مره لایقام علیه الاتعزیر واحده لها جمیعا شرح السندی علی رد المختار جلد (۷) ورق ۶۳۶ ترجمه : تعزیر در حق الله تعالی (حق عامه) تداخل را می پذیرد پس اگر شخصی قصد درماه مبارک رمضان چند مرتبه روزه بخورد مستوجب یک تعزیر برای همه پنداشته میشود.

^{۱۰۷}- معنی التداخل هو ان الجرائم فی حالة التعدد تداخل عقوبتها فی بعض بحیث یعاقب علی جمیع الجرائم بعقوبة واحده ولا ینفذ علی الجانی الاعقوبة واحده کما لو کان قدار تکب جریمه واحده شرح فتح القدر جلمه ۴ صفحه ۲۸ شرح زرقانی جلد ۸ صفحه یکصد و هشت .

ترجمه : معنی تداخل این است که عقوبات در جرایم متعدد تداخل می پذیرد به شکلی که با تمام جرایم جزای واحدی تعیین میگردد بر جانی همان جزای واحد تطبیق می شود . مثلیکه جرم واحدی را مرتکب شده باشد.

قواعد مربوط به جرم افتراء

ماده ۱- مفتری شخصی است که با داشتن قصد کامل به جعلیت اتهام به منظوری ایداء مادی و یا معنوی شخص دیگر ، اورابه حیث متهم فاعل جرم ، هم فعل جرم یا معاون جرم معرفی کرده باشد

ماده ۲- در دعوی حقوقی گرچه به شکل جبران خساره ناشی از خطای مدنی صورت گرفته باشد چون عجز در اثبات گناه نیست لهذا جرم افتراء به میان آمده نمی تواند

ماده ۳- چون جنبه حق العبدی در جرم افتراء غلبه داشته شرط است که مدعی حق العبدی قیاساً به حکم ماده (۴) قانون اجراءات جزایی به منظور تعقیب جزایی مراتب شکایت خود را تحریری تقدیم نماید.

ماده ۴- متهم افتراء به اساس مقررات فقهی بروفق روحیه ماده (۱۴۲) قانون جرایم مامورین و امنیت عامه مجازات می گردد .

ماده ۵- تحقیق جرایم افتراء باثر شکایت متضرر (مفتری علیه) بعد از رعایت حکم ماده (۵۱) و (۱۳۸) قانون اجراءات جزایی مبنی بر صدور قرار به عدم لزوم اقامه دعوی جزایی و رعایت حکم ماده (۱۳۹) قانون مذکور مبنی بر ابلاغ قرار عدم لزوم اقامه دعوی به مجنی علیه یا ورثه آن و قطعیت قرار بعد از حفظ دوسیه آغاز می گردد.^{۱۰۸}

^{۱۰۸}- چون عدم فراهم آوری دلایل الزام یا اثبات در قضیه توسط مامورین ضبط قضائی مستلزم نفی نمی باشد بناء در تحقیقاتی که به این منظور صورت می گیرد لازم است ثابت شود که :

۱- واقعه (جرم) اصلاً صورت نگرفته باشد.

۲- شخص با وجود علم به آن قصداً به غرض اضرار غیر اطلاعیه یا استغاثه کاذب را به مامور ضبط قضائی تقدیم نموده است .

یعنی همینکه مامور ضبط قضائی دلیل برای حدوث جرم بدست نیارود باین دلیل عدم وقوع جرم ثابت نمی گردد چه ممکن است جرم واقع گردد ولی مامور ضبط دلیلی به آن نیابد متهم فی الواقع مجرم باشد اما مامور ضبط قضائی دلیل الزام علیه او بدست آورده نتواند ، بناء عدم اثبات دلیل عدم وقوع جرم بوده نمی تواند.

(۱) چون عدم فراهم آوری دلایل الزام یا اثبات در قضیه توسط مامورین ضبط قضائی مستلزم نفی نمی باشد بناء در تحقیقاتی که به این منظور صورت می گیرد لازم است ثابت شود که :

۱- واقعه (جرم) اصلاً صورت نگرفته باشد.

۲- شخص با وجود علم به آن قصداً به غرض اضرار غیر اطلاعیه یا استغاثه کاذب را به مامور ضبط قضائی تقدیم نموده است .

یعنی همینکه مامور ضبط قضائی دلیل برای حدوث جرم بدست نیاورد باین دلیل عدم وقوع جرم ثابت نمی گردد چه ممکن است جرم واقع گردد ولی مامور ضبط دلیلی به آن نیابد متهم فی الواقع مجرم باشد اما مامور ضبط قضائی دلیل الزام علیه او بدست آورده نتواند، بناء عدم اثبات دلیل عدم وقوع جرم بوده نمی تواند.

ماده ۶- قبل از تقدیم شکایت مفتری علیه اقامه دعوی علیه مفتری مجاز نبوده همچنان بدون شکایت مفتری علیه آغاز تحقیقات و یا گرد آوری دلایل به غرض اثبات جرم افترا جائز نیست .

ماده ۷- در صورت عدم تقدیم شکایت تحریری مفتری علیه اجراءات خارنوالی از هر نوعی که باشد در باره جرم افتراء باطل است.

ماده ۸- هرگاه مامور ضبط قضائی قبل از تقدیم شکایت مفتری علیه به تحقیق اقدام کرده و بعداً مفتری علیه شکایت تقدیم نماید اجراءات قبلی تحقیق در زمینه باطل بوده لازم است سر از نو تحقیقات به عمل آید.

ماده ۹- اگر خارنوالی در جرم افتراء بدون شکایت مفتری علیه اقامه دعوی نموده باشد چون اساس این دعوی باطل بوده لازم است محکمه به عدم سمع قرار خود را صادر نماید.

ماده ۱۰- بعد از تقدیم شکایت مفتری علیه مامور ضبط قضائی بعد از اینکه وظیفه خود را در قسمت گرد آوری دلائل تحقیقات لازمه انجام دهد آزادی کامل داشته می تواند از روی دلائل و اسباب قانونی موضوع را به محکمه با صلاحیت احاله کند و یا در زمینه قرار لزوم اقامه دعوی را صادر نماید.

ماده ۱۱- ابراء و انصراف مفتری علیه از شکایت در هر مرحله دعوی جائز بوده اعم از اینکه ادعای وی در مرحله تحقیق قرار داشته یا در محکمه با صلاحیت تحت رسیده گی

قرار گرفته باشد بالاثر ترک دعوی مفتري عليه جريان قضيه به هر مرحله که باشد متوقف می گردد.

ماده ۱۲- عفو مفتري عليه برای مفتري بعد از حکم قطعی محکمۀ تأثیری نداشته مانع تطبیق حکم شده نمی تواند.

ماده ۱۳- محکمۀ ابتدایه آن دیوان جزای مامورین محکمۀ ولایت و مرحله استیناف دیوان جزای محکمۀ استیناف مرکزی میباشد.

ماده ۱۴- این قواعد بعد از تصویب شورای عالی قوه قضائیه و یکماه پس از نشر درجیریده رسمی نافذ است.

مقررات مربوط به محصولات در محاکم^{۱۰۹}

ماده (۱) مقصد از اهل خبره در این لایحه اشخاصی است که در موضوع مورد نظر مثلاً (زمین، خانه و سایر ملکیت ها) از قیمت آن واقف بوده و بلدیت تام داشته باشند از قبیل مامور، مساح و موسفیدان قرب و جوار یا سایر اشخاص

ماده (۲) هنگام رسیده گی دعوی در محکمۀ ابتدایه مدعی بها توسط اهل خبره و پلوان شریکان تعیین قیمت و بعد از آن محصول صدانه گرفته شود^{۱۱۰}

^{۱۰۹}-ماخذ های مقررات

الف - ماخذ این مقررات در اساس اصولنامه صکوک ۱۳۱۸ می باشد که اولاً در سال ۱۳۳۵ در ضمن پلان اول که مورد تصویب مجلسین و صحنه پادشاهی قرار گرفته است حکم قانون را حایز است ارقام آن ازدیاد پذیرفته و بعداً در لایحه محصولات سال ۱۳۴۴ در ضمن بودجه دولت مراتب قانونی خود را پیموده تعدیل شده است.

ب- همچنان تو جیهاتی است که در سمینار سال چهل و هفت و تصاویر شورای عالی قوه قضائیه تصویب گردیده است.

ج- قانون اردواج و تعلیمات نامه تحریر و تأیید.

^{۱۱۰}-ماده (۶۶) اصولنامه اجراءات حقوقی.

ماده (۳) چنینکه در حصه تعیین قیمت مبیعه به ارتباط محصول دولت غبن به ملاحظه قاضی برسد قاضی می تواند قیمت حقیقی مبیعه را از اشخاص و مرا جعیکه لازم داند معلومات نماید .

ماده (۴) مراتب آتی در اخذ محصول مندرج و ثایق و فیصله جات قابل رعایت است.

۱- قیمت وثیقه و محصول بر ذمه شخصی می باشد که وثیقه به مفادش انجام یابد هر گاه طرفین به رضائیت خودها مصارف (قیمت وثیقه و محصول) را بالمناصفه قبول داشته باشند از این امر مستثنی است^{۱۱۱}

۲- مقصد از مفاد دیکه در فوق ذکر شده مفاده مادی است نه مفاد معنوی باین معنی که هر گاه ذوالید در محاکم به حکم قطعی محکوم له قرار یابد چون مفاد مادی (انتقال مادی ملکیت) وجود ندارد ایجاب محصول را نمی کند.^{۱۱۲}

۳- محصول مندرج صدا نه وثایق با در نظر داشت هدایت ماده (۶) تعلیمات نامه تحریر و ثایق هنگامی اخذ می گردد که وثایق متذکره مراحل نهایی خود را پیموده باشد^{۱۱۳}.

^{۱۱۱}- ماده (۳) تعلیمات نامه تحریر و ثایق (مصارف محکمه از قبیل قیمت محصول صدا نه بر ذمه کسی خواهد بود که وثیقه به مفادش انجام یافته باشد).

^{۱۱۲} - فقره (۲) ماده (۳) تعلیمات نامه تحریر و ثایق مقصد از مفاد در ماده سوم مفاد مادی است نه مفاد معنوی در مفاد معنوی مانند چیزی که بدست ذوالید بوده شخصی بر علیه مذکور ادعا و بعد از آن مجاناً ابراء دهد و یا فیصله به صورت حلف انجام می یابد چون مفاد مادی قیمت وثیقه و محصول صدانه گرفته خواهد شد

^{۱۱۳} - ماده (۶) تعلیمات نامه تحریر و ثایق (تکت محصول صدانه وثایق بعد از طی مراتب اصولی در وقت اقرار مقرر و ثبت کردن آن گرفته میشود).

مثال : احمد مبلغ ده هزار افغانی از محمود مدیون بود هر دو به محکمه رفتند و احمد مدیون از محکمه تقاضا کرد تا حجت خط مبنی بر اینکه از محمود مبلغ ده هزار افغانی قرضدار است بنویسد محکمه به اساس اظهار وی پس از اخذ بیست افغانی قیمت وثیقه حجت یک ورق حجت را که مقرر آن احمد و مقرر آن محمود باشد ترتیب داده قاضی محکمه اصل حجت خط را از نظر گذشتانده و راجع به مندرجات از نزد احمد پرسید و احمد در مجلس قضا موضوع را بدون کم و زیادت اقرار کرد از نگاه قاضی محکمه در یک قسمت از سند مذکور امضا و امر کرد که حجت را ثبت و محصول آن را نیز همان زمان تحویل خزانه دولت بدارد

۴- موقعی که محصول مندرج وثیقه بعد از طی مراحل گرفته شد لازم است تا وثیقه ثبت شود پس اصل و ثبت آن به مهر رسمی و امضای قضائی رسانیده شود.

ماده ۵- لازم است در پیشانی اصل و ثبت وثایق محصول آن با نمبر تحویل به خزانه تحریر و در آخر کاتب محکمه امضا نماید.

ماده ۶- اسناد انتقال ملکیت که در محاکم به مفاد دولت ترتیب میشود قیمت وثیقه محصول ندارد کذا دعاوی که از طرف دولت و یا فیصله هائیکه به مفاد دولت صادر می گردد قیمت و محصول ندارد.

ماده ۷- در موضوع تحویلی قیمت وثایق مراتب ذیل در نظر گرفته شود:

الف - در محاکمیکه قیمت فروش وثایق آن روز مره متجاوز از پنج هزار افغانی گردد مبلغ متذکره روزانه تحویل خزانه شود.

ب- در محاکمیکه قیمت فروش وثایق روز مره آن از یک هزار الی پنج هزار افغانی شود مبلغ متذکره بعد از مرور سه روز تحویل داده شود.

ج- در محاکمیکه قیمت فروش وثایق روز مره آن الی یک هزار افغانی باشد مبلغ جمع شده در ده روز تحویل گردد^{۱۱۴}

در صورتیکه روز اخیر به رخصتی عمومی تصادف کند بروز ما بعد آن تحویل داده میشود.

ماده ۸- در محالاتیکه نمایندگی های بانک و جود دارد تحویلی پول در بانک صورت میگیرد^{۱۱۵}.

ماده ۹- محصول قبالة ها و غیره ذریعه تعرفه های محاکم و دوایر در بانک و یا به خزائن دولت تحویل و تکت صکوک قبول نگردد.

ماده ۱۰- هرگاه شخصیکه مکلف به تادئه محصول گردد برای تادیه محصول حاضر نشود تحصیل آن به موجب مقرراتیکه برای تحصیل دیون و باقیات ثابتة دولت واجب الرعايه می باشد به عمل آید .

^{۱۱۴}- این ماده متکی است هدایت فقره پنج بر چهار صفحه ۷۶ رساله سمینار روسالی محاکم منعقدہ سال

۱۳۴۷

^{۱۱۵}- درباره احکام مقام صدارت گرفته شود.

ماده ۱۱- در حصه محصولات و قیمت های وثایق و فیصله جات تجارتی مطابق به قانون اصول محاکمات تجارتی با در نظر داشت تعدیلاتیکه در آن وارد شده اجراآت شود.^{۱۱۶}

ماده ۱۲- در دعوی متقابل محصولیکه هنگام دایر شدن اصل دعوی اخذ می گردد کا فی بوده ایجاب محصول دوم را نمی کند.^{۱۱۷}

ماده (۱۳)- در مورد محصول فیصله های دیوان حقوق عامه مقرراتی که در محاکم معاملات (محاکم عمومی) وجود دارد قابل تطبیق است.^{۱۱۸}

ماده ۱۴- را پور فرش وثایق را پور محصول وارده با اجراآت محاکم طبق فورمه های ارسالی ریاست تدقیق و مطالعات بداخل میعاد معینه ارسال گردد

باب دوم

محصول و قیمت و وثایق در محاکم و ثبت اسناد.

ماده ۱۵- قیمت و وثایق مربوط به آن قرار آتی است.^{۱۱۹}

محصول دعاوی و وثایق در محاکم :

۱- وثیقه اردواج (نکاحنامه) یک صد افغانی

۲- صورت حال دعوی نسائی :

^{۱۱۶}-تعدیلات محصول فیصله جات محاکم تجارت:

الف : ابتدائیه سابقه ۸ فیصد موجوده - ۱۰ فیصد .

ب- مرافعه سابقه ۱۶ فیصد موجوده - ۲۰ فیصد

ج: تمیز سابقه ۲۲ فیصد موجوده - ۲۵ فیصد

فیصله های تجارتی که در آن پول داخل نه باشد پنجاه افغانی محصول گرفته میشود

^{۱۱۷}-این ماده متکی به مصوبه (۶) مورخ ۱۳۴۹/۷/۸ سیمینار روسای محاکم تجارتی منعقد سال ۱۳۴۹

میباشد

^{۱۱۸}-نماینده حکومت از تادیه محصول نظر به ماده (۱۸) تعلیمات نامه قضایای حکومت معاف پنداشته شده است.

ماده (۱۸) تعلیمات نامه مذکور (هیچ نوع محصول و قیمت و وثایق از طرف ریاست اداره قضایای حکومت و شعبات آن به محاکم تادیه نمی شود و از اشخاص طبق مقررات قابل تحصیل است

^{۱۱۹}-متکی به لایحه محصولات به اساس پلان می باشد و آن به مصوبه (۱۸۷) مورخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۷ مجلس علی وزراء است که به حکم فرمان (۱۴۷۸) که مه (۴۸۸۸)/۱۲/۲۹ ۱۳۴۳ به مقام صدارت ابلاغ گردیده نافذ شده است

الف - ابتدایه (۱۵۰) افغانی

ب - مرافعه (۱۵۰) افغانی

ج - تمیز (۲۰۰) افغانی

۳ - وثیقه طلاق (۲۰۰) افغانی

۴ - فیصله خط دعوی نسائی:

الف - ابتدایه (۳۰۰) افغانی

ب - مرافعه (۴۵۰) افغانی

ج - تمیز (۶۰۰) افغانی

محصول فیصله خط های محاکم

الف - ابتدایه محصول قبالة قطعی پنج فیصد

ب - مرافعه قبالة جایزی سه فیصد

۶ - محصول فیصله خ های محاکم

الف - ابتدایه ده فیصد

ب - مرافعه بیست فیصد

ج - تمیز بیست پنج فیصد

۷ - محصول وثایق در محاکم

الف - ابراء خط سه فیصد^{۱۲۰}

ب - اجازه خط سه فیصد .

ج - اصلاح خط سه فیصد .

د - حجت خط دو فیصد .

ه - رسید خط دو فیصد.

و - قرار داد خط یک فیصد .

ز - تقسیم خط یک فیصد.

^{۱۲۰} - محصول سه فیصد از بدل ابراء اخذ میشود ابراء خط های مجانی در منقول محصول ندارد و غیر منقول در باب چهارم توضیح داده شده .

ابرا خط مجانی که محصول ندارد متکی است به تبصره جزء ج ماده (۷) اصولنامه صکوک و تکت های محصول که در پلان سال ۱۳۳۵ و لایحه سال ۱۳۴۴ راجع به الغای آن نصی وجود ندارد

ح - قیمت اصل وثیقه بیست افغانی

ط - تملیک خط ، ده فیصد .

ی - وصیت خط ده فیصد .

درترکه قضائی مانند سایر دعاوی محصول صورت حال وفیصله اخذ میگردد.^{۱۲۱}

باب سوم

محصولات مربوط به وثایق که موجب انتقال مالیه می گردد.

ماده ۱۶ - اقرار خط های که موجب انتقال مالیه میگردد محصول قباله از آن اخذ گردد.^{۱۲۲}

ماده (۱۷) ۱ - ترکه خط که به منظور تعیین سهام مشاعی ورثه باشد محصول ندارد.

۲ - اگر متروکه به حصص مفرزه بین ورثه در وثیقه تقسیم می شود محصول ندارد .

۳ - عمار و اموال منقول به استثناء وجوه نقدی اگر در بین شرکاء تقسیم میشود محصول دارد.^{۱۲۳}

۴ - در صورتیکه چند شخص داخل وثیقه واحد زمین خریداری کرده اند ولی مالیه به نام یکی از شرکاء قید دفتر می باشد هر گاه در چنین حالت اشخاص مذکور بخواهند مالیه دهی را هریک به قدر مملوکه خویش به نام خود قید دفتر سازد چون در حقیقت کدام انتقال درملکیت صورت نمی گیرد پس تابع اخذ محصول نمیشد البته افزای سهام یک امر جداگانه است هرگاه مالیه دهی زمین به نام قریه دار یا موسفید قریه باسناد معتبر قید دفتر گردیده باشد و بعداً بخواهند مالیه دهی را به نام دیگران انتقال دهند در این حالت چون موضوع انتقال به میان می آید محصول قباله را ایجاب میکند ولی هر گاه مالک و ذوالید زمین اشخاص متعدد بوده صرف مالیه دهی به نام قریه دار و یا موسفید قریه قید دفتر می باشد و نزد محکمه باثر معلومات ازاله قریه تثبیت می گردد که انتقال مالیه ناشی از مواضعه نمی باشد ، در این مورد چون انتقال مالیه دعای انتقال ملکیت به شمار نمی رود بناء محصول گرفته نشود.

^{۱۲۱} - رجوع به صفحه () نشریه سال ۱۳۴۷ سیمینار روسای محاکم

^{۱۲۲} - متکی است به متحد المال (۴۸۴) مورخ ۱۳۳۴/۸/۹ وزارت عدلیه

^{۱۲۳} - متکی است به متحد المال (۱۰۷۳) مورخ ۱۳۴۴/۱۰/۲۷ وزارت عدلیه

ماده ۱۸- چون رسید خط ممائل قباله دانسته شده نمیتواند لهذا اگر تمام ورثه یا شرکاء حاضر بوده و بعد از حصر وراثت جمعا به دادن قباله حاضر باشند ضرورت تقسیم و ترکه قبلی نیست در صورتی که ورثه یا شرکاء جمعا حاضر نباشند طبق مقررات اجراءات به عمل آید.^{۱۲۴}

ماده ۱۹- فروش سهم مشاع از طرف بعضی ورثه و یا بعضی ورثه و یا بعضی شرکاء قبل از ترکه و تقسیم برضایت طرفین (بایع و مشتری) صحت دارد و تابع محصول قباله قطعی می باشد.^{۱۲۵}

ماده (۲۰) درتملیک خط چه بالبدل باشد چه مجانی ده فیصد محصول گرفته شود محصول مذکور به اساس قیمت مملوکه تعیین من شود.^{۱۲۶}

ماده ۲۱- در وصیت خط به اساس قیمت موصی بهاده فیصد محصول اخذ میگردد.^{۱۲۷}

باب چهارم

محصولات مربوط به اصلاح و ابراء خط^{۱۲۸}

ماده ۲۲- شخصیکه میخواهد ملکیت خود را برای کسی ابراء بدهد در دفتر مالیه در صورتیکه مالیه دهی به نام مبری و یا مورث او قید باشد محصول قباله اخذ شود .

ماده ۲۳- در صورتیکه بدل صلح جزء مدعی بها باشد مطابق هدایت جزء (۲) صفحه (۵) ساله سیمینار روسای محاکم منعقدہ سال ۱۳۴۷ تابع اخذ محصول ابراء میباشد .

هرگاه بدل صلح خارج مدعی بها باشد چون انتقال ملکیت به اساس وثیقه صورت می گیرد بناء یک محصول به اساس ماده (۲۲) از مبری گرفته میشود.^{۱۲۹}

^{۱۲۴}- متکی به متحد المال (۱۹۷۶) مورخ ۱۳۳۶/۱۰/۲۲ و رازت عدلیه است.

^{۱۲۵}- متکی به متحد المال () مورخ ۱۳۳۸/۴/۳۱ و وزارت عدلیه

^{۱۲۶}هرگاه یک ملکی که قیمت آن کمتر باشد در بدل یک ملک قیمت آن بیشتر باشد تملیک شود محصول به اساس ملکی که آن بلند تراست اخذ میشود

^{۱۲۷}- متکی است به متحد المال (۳۵۸) مورخ ۱۳۳۸/۵/۶ و وزارت عدلیه

^{۱۲۸}- در این لایحه ابراء بالبدل اصلاح مفهوم واحدی را ارائه نماید و از نگاه محصول سه فیصد محصول از بدله ابراء و یا اصلاح میشود در موارد یکه ابراء مجرد ذکر شده عبارت از ابراء مجانی است

ماده ۲۴- در صورتیکه دعوی عقار داخل صورتحال شده باشد و عقار مدعی بها در اساس مالیه به نام مدعی یا مورث آن قید باشد و بعد از آن مدعی از دعوی خود ابراء بد هد این نوع ابراء که در ضمن فیصله به عمل می آید برای رفع احتمال مواضعه محکمه مکلف است از قیمت مدعی بها محصول قباله را اخذ و فیصله را صادر نماید.

ماده ۲۵- در صورتیکه از دعوی در بدل عقار صلح گردد در این صورت اگر دعوی داخل صورت حال شده باشد از بدل عقار صلح محصول قباله گرفته نشود زیرا محصول فیصله محصول قباله بوده در یک موضوع دو محصول فیصدی مختلف جواز ندارد .

ماده ۲۶- در موضوعات ابراء از اموال غیر منقول مراتب ذیل مصوبه صفحه (۵۰) رساله سیمینار سال ۱۳۴۷ روسای محاکم ولایات در نظر گرفته شود.

۱- اگر مدعی بهای غیر منقول به نام مبری و مبری له و یا مورث مبری و مبری له در دفتر قید نباشد و اسناد ملکیت مدار حکم مطابق ماده (۴۳) قانون سروی اراضی موجود نباشد و طریقه ابراء اجراء نگردیده موضوع به شعبه املاک محول می گردد تا حقوق دولت تلف نشود.

۲- اگر مدعی بها غیر منقول در دفتر مالیه باشد مبری و یا مورث مبری له باشد اگر مدعی ابراء می نماید در صورتیکه ابراء مجانی باشد محصول ندارد و اگر بالعوض یعنی اصلاح باشد محصول از بدل صلح گرفته میشود .

۳- در صورتیکه مدعی بها به اسم مبری و یا مورث او باشد در این صورت دعوی یک نفر و یازاده از یک نفر می باشد و ثابت می گردد اگر مدعی ابراء می نماید تمام تحقیقات اداری و مالیاتی راطی نموده و قیمت حقیقی آن از اهل خبره معلومات گردیده محصول قباله اخذ میگردد و اگر ورثه زیاد باشد و از جمله یک نفر مدعی دعوی مینماید اگر مدعی از حصه خود ابراء کند حصر وراثت در متن وثیقه اجراء شده و از حصه مشاعی او ابراء صورت گرفته و محصول قباله اخذ می گردد ناگفته نماند اگر مدعی خود مدعی بهای غیر منقول را محدود

^{۱۲۹}- مثال عملی: دعوی احمد در یک محدوده معلوم بالای محمود دایر محکمه شده تحت غور قرار داشت بالاخره در اثر تو صیه مصححین محمود حاضر شد تا یک قطعه زمین محدوده خود را که غیر از محدوده ما ادعای احمد مدعی است به احمد مدعی مذکور بدهد و مقابلتاً احمد مذکور از دعوی محدوده مذکور بگذارد . و برای محمود ابراء بدهد بناء یک محصول از بدله صلح گرفته شود

نموده باشد خوب والا در وثیقه ابراء حدود مدعی بها بالضرور معین و تحریر گردد تا مشکلاتی بار نیاورد.

باب پنجم

محصول مربوط به دعوی نسائی

ماده ۲۷ - چون دعوی طلاق دعوی نسائی بوده لهذا محصول صورت حال و فیصله نسائی را ایجاب میکند^{۱۳۰}

ماده ۲۸ - الف - محصول معینه ثابت صورت حال دعوی نسائی (نکاح و طلاق) در محکمه ابتدایه از مدعی اخذ گردد.

هر گاه فیصله اثباتی صادر گردید محصول ثابت از محکوم له اخذ شود و اگر فیصله عدم اثبات صادر شد فیصله محصول ندارد.

ب- در محکمه ولایت محصول صورت حال از مدعی مرافعه خواه اخذ شود هر گاه فیصله به تائید فیصله ابتدایه صادر شده محصول ندارد و اگر فیصله به مفاد مدعی نکاح و یا طلاق به قضاء الزام صادر گردید محصول معینه ثابت اخذ گردد.

ماده ۲۹ - در مورد مهر زنان نکاحنامه مطابق احکام قانون جدید ازدواج منتشره ۹) مورخ ۱۳۵۰/۵/۱۷ جریده رسمی اجراءات به عمل آید.^{۱۳۱}

ماده ۳۰ - نکاح اهل هنود به داخل شگون نامه های که دارای اصل و ثبت می باشد صورت میگیرد در این حالت تنها قیمت شگون نامه اخذ می گردد.

ماده ۳۱ - چون مثنی طلاق خط به وثیقه اقرار خط اجراء میشود لهذا تنها قیمت وثیقه اقرار خط اخذ می شود در چنین موارد نمبر مثنی به کنده طلاق خط معامله گردد.^{۱۳۲}

^{۱۳۰}- متکی است به متحدالمال (۱۶۰۲) مورخ ۱۳۴۵/۱۰/۶ ستره محکمه قضائی تولند

^{۱۳۱}- ماده ۱۷ - قانون جدید ازدواج بعد از عقد نکاح ناکح و منکوحه و یا وکلای شان از عقد نکاح در حضور محکمه اقرار میکند نکاح خط مثل دیگر وثایق ثبت مراتب آن انجام می یابد ولی از مهر یکه در وثیقه نکاح ذکر میگردد در محصول و مالیات گرفته نمیشود

^{۱۳۲}- متکی است به متحدالمال شماره (۲۵۰) مورخ ۱۳۴۰/۹/۱۸ وزارت عدلیه

باب ششم

محصول صورت حال و فیصله

ماده ۳۲- الف- هر گاه فیصله ابتدایه در محکمه مرافعه برای اقامه شهود به اساس تعمیل ماده واحد اصولنامه استماع دعاوی به محکمه ابتدایه رجعت داده شود مدعی شهود را اقامه نماید و به تمسک شهود مقبول به اثبات مدعی بها حکم صادر گردد نظر به ضمیمه ماده (۱۴۴) اصولنامه اداری محصول فیصدی محکمه ابتدایه گرفته شود و اجراءات متذکره در اصل و ثبت همان فیصله اولی صورت بگیرد.^{۱۳۳}

ب- شخصی مرافعه خواه (محکوم علیه یا محکوم له) نخست قیمت وثیقه صورت حال را که اعتراض در آن درج می گردد پردازد و در صورتیکه فیصله ابتدایه درین حالت نقض گردد محصول صورت حال را کسی پردازد که به اقامه دعوی استینافی مکلف می شود.^{۱۳۴}

ج- هرگاه فیصله های محاکم ابتدائی و استینافی در یکی از دیوان های مقام عالی تمیز نقص و به محکمه مماثل ارجاع گردد محکمه مماثل بعد از خذ قیمت وثیقه صورت حال دعوی را بدون اخذ محصول صورت حال دایر و صدور حکم محکمه مماثل به نفع محکوم علیه محکمه استینافی صادر گردد مکلف است محصول مقرر محکمه استینافی را طور

^{۱۳۳} احمد دعوی مبلغ شصت هزار افغانی قرض حسنه را بالای محمود در محکمه ابتدایه اقامه نمود و به حلف خاتمه یافت احمد مرافعه خوانی نمود در محکمه مرافعه اعتراض اقامه شهود نمود فیصله نواقص قابل نقص نداشت جهت اقامه شهود به محکمه ابتدایه رجعت داده شد احمد مدعی را به شهادت شهود اثبات نمود و حکم به مفاد او صورت گرفته محصول فیصدی محکمه ابتدایه از احمد مدعی گرفته میشود

^{۱۳۴} مثال- احمد بالای محمود در محکمه ابتدایه دعوی مبلغ بیست هزار افغانی قرض حسنه داشت در نتیجه حکم به ملامتی مدعی مذکور صادر شد و مدعی مذکور مرافعه طلبی کرده اعتراضات خود را دایر به نواقص فیصله ابتدایه به محکمه استیناف پیش کرد محکمه استیناف مبلغ بیست افغانی از نزد معترض مرافعه خواه قیمت وثیقه صورت حال را اخذ و به خزانه دولت تحویل و اعتراضاتش را درج صورت حال نماید هرگاه فیصله ابتدایه نقض گردد شخص مدعی را به آوردن دعوی استینافی مکلف میگردد، پس از اینکه شخص مدعی دعوی خود را به محکمه استینافی پیش کرد محصول صورت حال از نزدش اخذ و به خزانه تحویل می گردد و دعوی تحت دوران گرفته میشود مرافعه طلبی شخص محکوم له وقتی مصداق پیدامی کند که در یک قسمت ادعای مدعی حکم بر له وی صادر گردد و در باقی مدعی به خودش ملامت و محکوم علیه قرار گیرد و درین حالت مرافعه طلب شود

امانت در بانک بگذارد و بعد از آنکه فیصله استیناف مماثل مورد تائید دیوان مربوط مقام عالی تمیز گردد محصول به حساب دولت انتقال داده شود در صورتیکه فیصله استیناف مماثل بطور نقض گردد محصول فیصله استینافی که در استیناف مماثل بطور امانت تحصیل شده اعاده گردد.

ماده ۳۳- در دعوی شفع مراتب آتی قابل رعایت است^{۱۳۵}

۱۳۵- اصولنامه صکوک و تکت های محصول مورخ ۱۵/میزان ۱۳۱۸ که برای نخستین بار محصول محاکم رادر فیصله جات و وثایق تنظیم کرد در ماده (۹) خود به صراحت قبول کرده که در دعوی جزائی و دعاوی حقوقیکه در ضمن دعوی جزائی مطرح شود محصول فیصدی ندارد و هکذا در دعوی اشیای غیر مادی از قبیل بلند کردن دیوار و سد هوا و کشیدن آبرو و غیره محصول صدانه ندارد. و در ماده (۱۰) اصولنامه متذکره نیز مقرر کرده که در مورد دعوی شفع اگر مشتری به حقوق شفع دار قبل از دو ران دعوی مقری باشد و ثبته جدا گانه و محصول صدانه ضرورت نبوده و محکمه مکلف شناخته شده که اقرار مشتری را در ظهر همان قباله اول تحریر و ثبت کند و این قباله را سند شفیع شناخته است و اگر شفیع منجر بدعوی شود و مشتری از حقوق شفیع استنکاف و رزد و شفیع دعوی خود را به موجب اقرار و یا وسایل ثبوتیه دیگر به اثبات رسانیده شفیع بعد از پر داختمحول قباله به مشتری اول قباله را تسلیم میشود و محصول صدانه را از درک فیصله بر شفیع لازم نداشته است و قنأ در پلان پنجساله اول اقتصادی افغانستان ارقام محصول صکوک بالا رفت نشر به پلان سال ۱۳۳۵ در صفحه ۳۲۹ و ۳۳۰ خود محصول صکوک را حسب ایجاب وضع اقتصادی آن وقت تنظیم کرده پلان پنجساله نسبت اینکه مورد تصویب مجلسین و صحنه پادشاهی قرار گرفته است حکم قانون را دار بوده و فی الواقع ارقام و اقلام اصولنامه صکوک سال ۱۳۱۸ را منسوخ نموده اما اقلامی را که تابع اخذ محصول فیصدی شناخته دعوی شفیع را در آن شامل نموده و صریحا تابع اخذ محصول فیصدی شناخته نشده لایحه محصولات سال ۱۳۴۴ که در ضمن بودجه دولت مراتب قانونی راطی نموده محصول صکوک پلان پنجساله اول را که در فوق به آن اشاره شد تعدیل نموده و همین لایحه تا اکنون در معرض تطبیق قرار دارد لایحه اخیر نیز در مورد دعاوی جزائی تعیین دعوی حق العبدی که متضمن مطالبات مالی باشد و دعوی شفیع محصول فیصدی را وضع نموده است پس روی جریان فوق روشن میگردد که ماده (۶) لایحه محصول سال ۱۳۴۴ که اکنون نافذ است و از محصول فیصدی فیصله های محاکم ابتدائیه مرافعه و تمیز بحث می کند شامل دعاوی حقوقی بوده که به حکم قضائی انتقال منفعت مادی به محکوم له صورت گیرد دعاوی جزائی مالی و شفیع که در اصولنامه صکوک در قسمت محصول آن طرز العمل خاصی قبول گردیده بود و پلان اول و لایحه سال ۱۳۴۴ آن را شامل نگردیده تا بع اخذ محصول فیصدی فیصله شناخته نمیشود قبول این اصل که دعاوی جزائی متضمن مطالبات مالی و شفیع تا بع اخذ محصول فیصدی نیست متکی بماده (۳۸) قانون اساسی دولت پادشاهی افغانستان بوده چه کدام قانونی وجود ندارد محصول را بر دعاوی شفیع و دعاوی جزائی

الف - بیع و شرائیکه در بین بایع و مشتری عقد گردیده و قباله شرعی هم تحریر و بعداً شفیع طلب مشفوعه خود را بنماید در صورتیکه مشتری اول به حقوق شفیع مقرر باشد هئیت محکمه اقرار مشتری را در ظهر همان قباله درج امضا و مهر نموده و به ثبت رسانیده شده و به شفیع تسلیم گردد این طرز العمل ایجاب محصول و قیمت وثیقه قباله را ندارد و به همان محصول که مشتری اول پرداخته کفایت شود.

ب- اگر مشتری اول از حقوق شفیع استتکاف نماید دعوی شفیع به محکمه دایر و این دعوی محصول فیصدی صورت حال و فیصله ایجاب نمی کند هرگاه شفیع به اقرار مشتری اول یا دلایل تیه دیگر حق شفع خود را اثبات نماید بعد از حکم محکمه شفیع شخص مبیعه و محصول فیصدی قباله را که قبلاً پرداخته شده بود به مشتری اول تسلیم و کیفیت را در ظهر همان قباله درج و به ثبت رسانیده قباله به شفیع تسلیم داده شود .

متضمن مطالبات مالی وضع کرده باشد با مقایسه لایحه محصول صکوک در پلان پنجساله اول اقتصادی اصولنامه صکوک سال ۱۳۱۸ و لایحه سال ۱۳۴۴ که اکنون نافذ است عین موارد را شامل بوده و چون دعاوی جزائی متضمن مطالبات مادی و دعوی شفیع در اصولنامه صکوک تابع اخذ محصول فیصدی نبوده و لایحه ۴۴ ماده (۶) خود که محصول فیصدی فیصله های محاکم را تنظیم می کند شامل دعاوی مذکور نیست. ۱- مثال عملی محمد امان بالای محمد نبی در قطعه زمین آبی دعوی ملکیت و ذوالیدی داشت در محکمه ابتدائیه مرکز پروان محمد امان مدعی ذوالیدی و ملکیت خویش را در عقار مدعی به اثبات رسانیده و محمد نبی مدعی علیه محکوم علیه قرار گرفته مرافعه خواهی کر و در محکمه مرافعه ولایت مذکور محمد امان مدعی مذکور ملکیت و ذوالیدی خود را ثابت نتوانست و محکوم علیه گردید و تمیز خواهی نمود مقام عالی تمیز فیصله های صادره هر دو محکمه را بریاست محکمه ولایت وردک ارسال داشت تا درباره فسیله های نسبتی محمد امان مدعی و محمد نبی مدعی علیه به صفت محکمه مماثل غور و صدور حکم بدارد و محکمه ولایت و ردک مبلغ بیست افغانی قیمت وثیقه صورت حال از نزد محمد امان معی اخذ و دعوی را تحت دوران قرار داد و در نتیجه حکم محکمه مماثل به نفع محمد امان مدعی که در محکمه استینافی محکوم علیه واقع شده بود صدور یافت در ین حالت چون محکمه امان محکوم علیه محکمه استینافی در محکمه مماثل محکوم له قرار گرفته محکمه او را به تادیه محصول مقرر استینافی مکلف ساخته و محصول را به حساب امانت در بانک میگذارد تا نتیجه فیصله محکمه مماثل از مقام علای تمیز معلوم گردد.

ج- اگر دعوی شفع در مواردی دایر گردد که بین بایع و مشتری اول عقد بیع انجام و قبالة شرعی به میان نیامده و این نوع دعوی باقرار شفیع یا اسباب دیگر شرعی با ثبات رسید چون فیصله در چنین موارد حکم قبالة را به شفیع دارد شفیع ملکف است محصول قبالة را بدولت پرداخته فیصله آن صادر شود.

ماده ۳۴- در صورتیکه بعثت خیانت وصی در اموال صغیر وصی دوم نصب گردد و وصی دو می علیه وصی اول در مورد اموالیکه خیانت شده اقامه دعوی نماید تابع مقررره اخذ محصول می شد .

باب هفتم

چگونگی محصول در دعاوی جزایی (+)

ماده ۳۵- فیصله های جزایی که در فورمه های نمبر (۱) اجراء شود قیمت ندارد
ماده ۳۶- در فقرات جزایی فورمه های که توسط محاکم به منظور استیناف خواهی و یا ملحوظات دیگر به محکومین و یا خارنوال داده می شود از جمله وثایق بهادار محسوب نشده و ایجاب تادیه قیمت را نمی نماید .

ماده ۳۷- دعاوی جزایی متضمن مطالبات مالی و دعاوی حقوقی که در ضمن دعوی جزایی در محاکم دایر می گردد محصول فیصدی صورت حال و فیصله ندارد^{۱۳۶}
ماده ۳۸- دعاوی جزایی که شامل صورتحال و فیصله باشد محصول صدانه ندارد ابراء خط ، اصلاح خط های جزایی اگر چه وجه مندرجه داشته باشد نیز تابع اخذ محصول فیصدی نیست .

ماده ۳۹- رد اموال نقدی و جنس به مالک آن (مجنی علیه مدعی حق العبد یا شخص دیگر) به و ثیقه اقرار خط انجام گردد این نوع اقرار خط ها تابع اخذ محصول فیصدی نیست.

ماده ۴۰- در موضوعات دیت از صورت حال و فیصله محصول گرفته شده نمی تواند چون مطابق توضیح فوق از موضوعات دیت اصلا محصول گرفته نمیشود بناء فدیة یمین و بدله

^{۱۳۶}- توضیح - دعوی رد اموال مسروقه و اموال قاجاق و غیره در صورتیکه ضمن دعوی جزائی مدعی حق العبد یا متهم از محکمه مطالبه گردد هرگاه رد مال مسروقه به مالک حکم شود یا مال قاجاق ثابت نگردد ورد آن به مالک حکم شود تابع اخذ محصول نمی باشد

صلح که مرتب بر آن دانسته شده چون مسئله دیت اصل و فدیہ یمین و بدله صلح فرع گفته میشود نیز ایجاب اخذ محصول را نمی نماید^{۱۳۷}.

باب هشتم

احکام متفرقه

ماده ۴۱ - اشخاصیکه به نسبت قرار داد و یا اجاره داری و یا دیگر مسایل جایداد خود را به ضمانت دیگری برای اعتبار خودها به دوایر دولتی میدهند در وثیقه ضمانت خط اجراء گردید باخذ قیمت وثیقه اکتفاء شود و محصول اخذ نگردد^{۱۳۸}

ماده ۴۲ - هر گاه دین داین به قرار حجت و فیصله بدمه مدیون ثابت بوده و مدیون دعوی افلاس و داین تمول مدیون را بنماید درین صورت محصول اخذ نمیشود.^{۱۳۹}

ماده ۴۳ - اقرار خط و یا رسید خطی که در مورد تسلیمی اموال موصی له بعد از رشد وی ترتیب میشود، چون از نظر واقعیت انتقال و یا نفع مادی به وصی متصور نیست لهذا محصول نداشته تنها به قیمت وثیقه اکتفاء شود.^{۱۴۰}

ماده ۴۴ - درحالاتیکه مدعی بخواهد نسب و وراثت و سهمیه خود را در یک متروکه به ثبوت برساند و خواستار حکم محکمه دایر بر اینکه سایر ورثه را مجبور سازد تا متروکه موروثی شان را بین یکدیگر ترکه نمایند باین معنی که مدعی در دعوی خود صرف خواستار ترکه بوده و در عین زمان می خواهد نسب خود را به ثبوت برساند درچنین حالت چون محکمه محض به ترکه و تعیین سهام ورثه حکم میکند و حکم به تسلیم و افرازیست از این رو چنین فیصله ایجاب محصول را نمی کند.

ماده ۴۵ - در دعوی دفع تعرض چون اساسا مدعی بها اثبات ید است و انتقال ملکیت صورت نمی گیرد لهذا محصول صورت حال و فیصله را ایجاب نمیکند.^{۱۴۱}

^{۱۳۷}- متکی است به متحد المال شماره (۱۸۴) مورخ ۱۳۳۸/۷/۲۴ وزارت عدلیه و متکی به متحدالمال

شماره (۱۱۰۵) مورخ ۱۳۵۰/۴/۱۷ مشاوریت قوانین ستره محکمه می باشد

^{۱۳۸}- متکی است به متحد المال (۶۴۰۰) ۱۳۱۰/۱۰/۱۶ وزارت عدلیه

^{۱۳۹}- متکی است به متحد المال (۵۱۸) مورخ ۱۳۳۵/۳/۱۹ وزارت عدلیه

^{۱۴۰}- متکی است به متحد المال (۸۲۱) مورخ ۱۳۴۰/۴/۱۲ وزارت عدلیه

^{۱۴۱}- متکی است به متحد المال (۷۶۳) مورخ ۱۲۴۵/۳/۱۴ وزارت عدلیه

ماده ۴۶- فیصله های صادره محاکم تحتانی که ذریعه محاکم فوقانی به منظور رفع نواقص به محاکم راجع میشود موضوع مذکور ایجاب نمی کند که در فیصله و صورت حال جدید داخل شود لهذا ضرورت با خذ قیمت وثیقه و محصول مجدد نیست^{۱۴۲}

مجوزۀ تجویز در راه توحید و انسجام مسایل مفتی به فقه حنفی از طریق اتکاء به مأخذ: از آنجا که رسیدگی در قضایای حقوقی بشمول قضایای احوال شخصی متکی به ماده ۹۶ و ۱۰۲ قانون اساسی به موجب قواعد و مسائل فقه حنفی صورت می گیرد در ادعا و مدعی علیه در دفع و قاضی در دلایل و حکم به جزئیات (مسایل مفتی به فقه حنفی اتکاء می نماید. چون مأخذ فقه حنفی متعدد و در قول راجع و ارجح مفتی به از غیر آن که به امام اعظم ابو حنیفه (رح) و یاران او نسبت میشود در کتب مختلفه فقه حنفی آراء مختلفی و جود دارد ، طرفین دعوی به کتب مختلفی در ادعاء و دفع خود مراجعه و به مسائل مندرج آن اتکا می نمایند و برای اینکه قاضی در صحت استناد وعدم آن و اینکه آیا جزئیۀ مذکور مفتی به است یا غیر آن مجبور می شود به کتب مختلف در یک قضیه چندین بار مراجعه کند و این موضوع از یک طرف وقت قضات را بیش از حد لازم در بر می گیرد که موجب تعطیل حل و فصل قضایا و تراکم اور می گردد و از طرف دیگر تهیه همه ماخذ فقه حنفی به هر یک محکمه در توان پولی ستره محکمه نبوده قضات هم عموماً همه ماخذ را در اختیار ندارند و این وضع مشکلی را به قضات به وجود می آورد .

از طرفی چون براساس قاعده فقهی و قانونی (مدعی باید به دعوی خود عالم شد) تذکر جزئیات فقهی بزبان عربی ازمیتون متعدد فقهی مشکل را در ادعاء و استناد به مدعی و مدعی علیه بوجود می آورد و آنچه وکلای دعوی می نویسند طرفین به آن خوب نمیدانند و به آنچه آرزو دارند وفق داده نمی توانند.

به منظور حل این معضله تامین عدالت و مساهلت به طرفین دعوی و محکمه و سرعت در اجرای امور چنین تجویز گردید که : کتاب الاتاسی (شرح مجله الاحکام) که مسائل راجع فقه حنفی را توحید نموده است به حیث ما خذ و محکمه به آن مراجعه و اتکاء نماید.

^{۱۴۲} - متکی به متحد المال (۱۶۹۵) مورخ ۱۳۴۹/۴/۳ شمارویت قوانین ستره محکمه است

هرگاه مسئله در کتب دیگر فقهی نسبت به آن راجح بود قاضی می تواند در چنین حالت به کتب دیگر نیز مراجعه نماید در چنین حالت به منظور توحید و انسجام و تعمیم قواعد و مسائل مفتی به فقه حنفی قاضی مکلف است دلایل رجحان قول را با ارائیه مأخذ و دلایل حکم به ستره محکمه بفرستد.

بنابر روی هدف فوق ترجمه کامل کتاب مذکور بعد از اتمام به همه محاکم فرستاده شود و به دسترس عامه نیز قرار داده شود.

تصاویر متفرقه

تصویر اول

راجع به پیشنهاد محکمه زابل

متن پیشنهاد ریاست محکمه زابل :

در قضایای که یک عضو موجود محکمه ابتدایه با نظریه قاضی محکمه موافقت نداشته باشد باید یکی از اعضای محکمه همجوار به اجرای این فیصله با قاضی مذکور اشتراک نماید نظریه این دو نفر به ریاست محکمه ارجاع گردد اگر این وضع در ریاست محکمه واقع شد لازم است اجازه داده شود تائیدی از قضات ابتدایه به حیث عضو خدمتی در موضوع مختص ابراز رای نماید و قضیه غرض تعیین صحت و سقم آن به مقام عالی تمیز عرض گردد

تصویر : در مورد فقره (۴۶) (۵۸) (۷۲) قانون صلاحیت و تشکیلات قضائی در صورتیکه یک عضو موجود محکمه در اصدار حکم مخالفت نماید جهت موجود شدن شرط اکثریت و اقلیت در فیصله تعیین عضو دیگر از صلاحیت ریاست محکمه است و اینکه نظریات قاضی و اعضا به ریاست محکمه و یا ریاست عالی تمیز ارجاع شود منبع قانونی بانیست موافق و مخالف در فیصله هر کدام دلایل خود را شرح تذکر بدهند .

تصویر دوم

در باره ماده (۱۲) آجندای مجلس

متن پیشنهاد :

بین ماده (۴۹۵) قانون اجراءات جزایی و ماده (۲) ضمیمه قانون جرایم مأمورین در مورد تعریف جنایت اختلاف وجود دارد، از جانب دیگر قتلهای ترافیکی جنایت است و در جنایت

قانون تطبیق جرمه را پیش بینی نکرده اما رویه دیوان ترافیک استیناف عالی مرکز تعیین جرمه است موضوع قابل غور است .

تصویب :

با رجوع به ماده (۴۹۵) قانون اجراءات جزایی و ماده (۲) تعدیل قانون جزای جرایم مامورین و بادر نظر داشت مواد (۸ و ۱۱) و سایر مواد این قانون در ساحه تطبیق اختصاصی در بین احکام مندرج دو ماده فوق الذکر تناقض وجود ندارد .

جرایم ترافیکی از جمله جرایم خطا بوده که به اساس احکام شرعی حق العبدی جرم مذکور به دیت فیصله شده و جنبه حق الله آن چون اصلاً جرم غیر عمدی است جنایت نبوده بلکه به حیث جرم جنبه تعزیراً به وفق احکام فقه مورد رسیده گی قرار می گیرد .

تصویب سوم

متن پیشنهاد :

اصلاح حق العبدی در تخفیف مجازات متهم در حصه حق الله باید موثر باشد .

تصویب در مورد فقره " ۱۵ " :

اصلاح در موضوع حق العبدی در حصه تخفیف جزاء بی تاثیر نمی ماند .

تصویب چهارم

متن پیشنهاد :

اگر اقرار متهم به هر علتی که باشد داخل وثیقه شرعی شده نتواند و به حضور قاضی نباشد لازم است که شهادت شهود در وقت تحقیق به ملاحظه شد قاضی رسانیده شود و یا درج وثیقه شرعی گردد تا از هرنوع اشتباه و رجوع از اقرار مصئون بماند .

تصویب در مورد فقره " ۱۷ "

اقرار به جرم به اتکاء فقره (۳) ماده (۲۶) قانون اساسی به حضور محکمه با صلاحیت اعتبار دارد .

چه این اقرار در جریان محاکمه صورت گیرد یا در جریان تحقیق به داخل وثیقه شرعی در حضور محکمه با صلاحیت یا مجاور آن .

فلهذا اگر متهم به جرم در نزد مامورین ضبط قضائی اقرار نماید .

بهتر است هر چه زودتر اقرار او را در محکمه حاکمه یا محکمه مجاور داخل وثیقه شرعی نمایند.

تصویب پنجم

متن پیشنهاد :

در جرایم اطفال محکمه محل سکونت پدر و مادرش ذیصلاح شناخته شده در قوانین قبلی محل حل و فصل فقرات جزایی محکمه محل وقوع جرم است طفلیکه در کابل مرتکب جرم شده و پدر و مادرش در قندهار سکونت دارند محکمه حاکمه کدام ولایت خواهد بود .

تصویب در مورد فقره (۲۰) تحت جزء الف و ب :

الف - ماده (۱۹۳) قانون اجرای جزایی و با ملاحظه ماده (۴۲ و ۷۶) صفحه (۳۹) کتاب سیمینار سال (۴۷) محکمه ذیصلاح محکمه اقامت فامیلی خورد سال می باشد مگر در حالاتیکه رسیده گی به حالت طفلی ایجاب محل دیگری را نماید به استناد احکام و مقررات فوق محکمه با صلاحیت به رسیده گی قضایای مربوط به جرایم اطفال محکمه محل سکونت خانواده طفل می باشد چون بعد از دوره حضانت در صورتی که محل سکونت پدر و مادر طفل در مناطق صلاحیت محاکم مختلف واقع باشد محل سکونت پدر اعتبار دارد با وجود آن هر گاه حالات به دلایلی موجود شود که رسیده گی قضیه در محکمه محل وقوع جرم یا محل گرفتاری و احوال طفل مفید باشد رسیده گی قضیه در محاکم مذکور مانع قانونی نداشته و شامل احکام ماده (۱۹۳) قانون اجرای جزایی و ماده (۷) مقررات فوق الذکر می باشد .

تشخیص محکمه مفید به احوال طفل که خارج ماده (۱۹۳) قانون اجرای جزایی باشد طبق ماده (۱۳) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی صورت گرفته می تواند .

ب - قراریکه اصل پیشنهاد فوق ریاست محکمه لوگر مطالعه گردید تحریر گردیده که چون ماده (۱۰) لایحه دارالتأدیب به وجود تعدد جرایم طفل مرتکب را مستوجب جزاء دانسته لهذا مغایر اساسات فقه می باشد این مقرر مربوط لایحه دارالتأدیب نبوده بلکه ماده (۱۰) مقررات اجرای محکمه تأدیبی اطفال چنین مشعر است (خورد سالیکه چندین جنایت یا جنحه را مرتکب گردد همه جرایم ارتکابی او یک مرتبه در عین محکمه تحت واری قرار می گیرد و تعدد مجازات در برابر تعدد جرایم در باره خورد سالان جواز ندارد .

این مقرر به اساسات فقه حنفی مغایرت ندارد زیرا مجازات جرایم اطفال تأدیبی بوده و طبق ماده (۴) مقررات فوق الذکر محکمه مطابق به احوال طفل او را با در نظر داشت ماهیت اصلی جرم به تأدیبی مقتضی محکوم می نماید و محکمه می تواند طفل را به ولی شرعی و یا دارالتأدیب یا محل دیگر مماثل آن بفرستد در صورتی که مجازات دیگری برای طفل مجرم پیش بینی نگردیده لهذا با وجود تعدد جرایم گنجایش تعدد مجازات آن دیده نمیشود و همین یک جزاء تأدیبی مقابل تمام جرایم او کفایت می کند اما اگر طفل پس از محکومیت باز هم تکراراً مرتکب جرم گردد محکمه مکرراً او را تأدیب می نماید .

تصویب ششم

پیشنهاد ریاست محکمه قندهار

متن پیشنهاد :

ماده (۲۲۲) قانون اجراءات جزایی بدون قید تواتر به سمع شهود نفی موقع داده است این روحیه ماده مذکور با جزئیه فقه و اساسات قانون اساسی که پیروی از مذهب حنفی است هدایت داده مغایر است قابل غور می باشد .

تصویب در مورد فقره (۵۳).

از اینکه در فقه برای قبول و عدم قبول شهادت نفی موارد جداگانه و خاصی وجود دارد و در ماده (۲۲۲) قانون اجراءات جزایی صرف از شنیدن شهادت نفی بحث شده که بین شنیدن تا قبول کردن و به آن اعتبار دادن و اثری مرتب نمودن فرق موجود است از روحیه ماده (۲۲۲) و مواد قبل و بعد آن معلوم می گردد که شهادت نفی شنیده می شود اما تشخیص موارد قبول و عدم قبول آن بعد از معلومات و استفساراتیکه در قانون تذکر رفته از صلاحیت و وظیفه قاضی است که این تعبیر مغایرتی بین و روحیه قانون و جزئیه فقه و یا قانون و مذهب حنفی و اساسات قانون اساسی درین مورد موجود نمی شود .

از طرف دیگر حکم قانون اساسی به حیث یک کلیه است که در حال عدم موجودیت مصرحات قانونی برای تامین عدالت بوجه احسن به فقه حنفی مراجعه میشود .

تصویب هفتم

متن پیشنهاد :

بعضی از محکومین حین اجرای محاکمه و بعضاً هم قبل از رسیده گی استینافی از استیناف طلبی خود را منصرف می شوند آیا انصراف شان به وثیقه شرعی درج و با به عریضه قبول شود .

تصویب در مورد فقره "۹"

اگر محکوم بعد از اجرای محاکمه از استیناف خواهی و تمیز طلبی منصرف می شود مطابق ماده (۲۲۱) اصولنامه اداری و بند (۳) ماده (۱۹۸) اصولنامه حقوقی عریضه او مبنی بر انصراف از استیناف خواهی پذیرفته میشود ضرورت به ترتیب اقرار خط شرعی ندارد برای مزید احتیاط نشان انگشت او در عریضه در محضر قضا گرفته شود . و ضمن قرار قضائی استیناف خواهی او ساقط شود .

تصویب هشتم

متن پیشنهاد :

هر گاه محکوم علیه مستأنف که خارنوال در قضیه مربوط به حکم محکمه قناعت ورزیده غرض دوران استینافی و انفصال به محکمه حاضر نشود تکلیف محکمه چیست (منظور تعیین تحدید یک مدت به غرض رسیده گی قضیه می باشد که بعد از آن به انقضای میعاد حکم خواهد شد .

تصویب در مورد فقره "۷".

الف - در صورتیکه حکم محکمه ابتدایه به محکوم علیه ابلاغ شود نامبرده مطابق هدایت تعدیل ماده (۳۵۰) قانون اجراءات جزایی در خلال مدت یکماه استیناف خواهی خود را به محکمه حاکمه و یا محکمه بالاتر تقدیم نکند بعد از مرور میعاد مذکور استیناف او سماع نشده محکمه ضمن صدور قرار به مرور میعاد استیناف خواهی به موضوع خاتمه میدهد .
ب- در صورتیکه مستأنف عریضه استیناف خواهی به محکمه تقدیم ولی برای انفصال موضوع به محکمه مراجعه نکند درین مورد ماده (۱۵) قانون خارنوالی قابل تطبیق است و اگر احضار نامه از طریق پولیس به متهم تفویض شود و متهم به روز معین به محکمه حاضر نشود محکمه مطابق هدایت ماده (۲۱۴ الی ۲۱۷) قانون اجراءات جزایی حکم خود را

صادر می کند در قضایای جزایی بعد از تقدیم استدعا استیناف خواهی مرور میعاد مورد بحث شده نمی تواند .

تصویب نهم

متن پیشنهاد :

در مورد فیصله غیابی که آیا حضور متهم یک مرتبه به محکمه شرط است یا چطور ؟
همچنین مراغه خواهی و تمیز خواهی فیصله های غیابی چطور صورت می گیرد ؟

تصویب در مورد فقره (۱۰) :

در مورد فیصله های غیابی مواد (۲۱۳ الی ۲۱۷) قانون اجراءات جزایی هدایت صریح دارد
ایجاب تفسیر را نمی کند .

محکمه حاکمه که حکم غیابی را در قضایای جزایی صادر می کند حق استیناف خواهی
محکوم علیه غیابی از تاریخ ابلاغ حکم محکمه مطابق به تعدیل ماده (۳۵۰) قانون اجراءات
جزایی محفوظ است به همه حال حکم را محکمه حاکمه بمحکوم ابلاغ و استحضاری
تحریری او را به قید تاریخ حاصل میدارد .
ابلاغ حکم توسط غیر محکمه جواز ندارد .

تصویب دهم

متن پیشنهاد :

هر گاه دعوی جزایی و یا حقوقی بعد از صحت دعوی و اینکه داخل صورت حال گردیده
دائر ولی مدعی و مدعی علیه و یا هر دو از احضار به محکمه اباء ورزند تا کدام تاریخ قضیه
معطل شده می تواند .

تصویب در مورد فقره (۱۸)

در دعوه حقوقی که دائر صورت حال شده باشد و طرفین دعوی یا یکی از طرفین به محکمه
حاضر نشوند مقررات احکام غیابی که جداگانه مورد تصویب قرار گرفته تطبیق میشود .
در دعاوی حق العبدی در امور جزایی که دایر صورت حال گردیده مدعی یا مدعی علیه یا
هر دو بمحکمه حاضر نشوند در چنین موارد نیز مقررات احکام غیابی قابل تطبیق است .

تصویب یازدهم

در فقره (۱۶) شامل اجندا .

متن پیشنهاد:

در مورد اجرای وثایق اشخاص بدون تذکره که اکثراً از مردم کوچی می باشند و یا به همین نام خود را معرفی میدارند مشکلات وجود دارد که قابل غور است .

تصویب در مورد فقره (۱۶) :

۱- در مناطقی که تا هنوز از طرف حکومت تذکره توزیع نشده تا موقع توزیع تذکره به آنها
کما فی السابق مطابق ضمیمه ماده (۱۱) تعلیمات نامه تحریر وثایق که متحدالمالا به محاکم
ابلاغ شده اجراءات به عمل آید .

۲- اگر نفر بدون تذکره از جمله کوچی ها باشد محکمه اطمینان قانونی خود را به کوچی
بودن او حاصل نموده به اخذ نشان انگشتان او اکتفا نموده اجراءات نماید .

۳- در فقرات جزایی لزومی به اندراج نمبر تذکره متهم نیست چنانچه عدم لزوم آن را حصه
(د) صفحه (۵۹) رساله سیمینار (۱۳۴۷) تصریح داشته و متحدالمالا به محاکم نیز ابلاغ
شده است .

تصویب دوازدهم

متن پیشنهاد :

محاکم در تعیین سن صغار ذیصلاح می باشند در قسمت تعیین سن کبار مخصوصاً
موضوعات که جهت رسیده گی به محکمه راجع گردیده سن شخص مورد بحث باشد نیز
باید دارای صلاحیت گردند .

تصویب در مورد فقره (۳) :

حینیکه تثبیت سن یک شخص کبیر به محکمه مربوط گردد هر گاه اصلاح سن در تذکره
تابعیت مورد نظر باشد موضوع به دوائر احصائیه و قوه اجرائیه مربوط است .

به مقامات مذکور رؤیت داده شود و اگر تثبیت سن در صدور احکام قضائی مورد بحث
است محکمه می تواند در صورت تفاوت بین سن داخل تذکره و ظاهر الحال به اهل خبره
مراجعه و سن شخص را تثبیت و به رویت آن اجراءات نماید این اصلاح و تثبیت سن در
تذکره تابعیت شخص قابل معامله نیست .

تصویب سیزدهم

متن پیشنهاد :

در مواد (۱۱-۱۲) تعلیماتنامه تحریر وثایق از تذکره ، چهره و علامات فارقه در حال نبودن عکس صریحا یاد شده و این تعلیمات نامه به صحنه حضور شاهانه رسیده است و در ماده (۳ صفحه ۸۵) تصویب سیمینار سال (۱۳۴۷) رؤسای محاکم صرف به شهرت مدعی علیه اکتفاء شده است آیا این تصویب ناسخ هدایت فوق تعلیمات نامه شده می تواند .

تصویب در مورد فقره (۲۶)

تصویب مندرج فقره (۳) زیر عنوان صورت تحریر حکم صفحه (۵۸) رساله سیمینار رؤسای محاکم منعقد سال (۱۳۴۷) معقول بوده بدینوسیله تأیید میشود .

تصویب چهاردهم

متن پیشنهاد :

در مواردیکه زنهای مستوره از گرفتن فوتو ابناء می ورزند طرز تثبیت هویت چطور خواهد بود .

تصویب در مورد فقره (۱۸)

در حصه تثبیت هویت زنهای مستوره به اخذ نشان انگشتان طور خوانا و فنی و شهادت شاهدان معرفت مطابق به مقررات شرعی اجراءات به عمل آید .

تصویب پانزدهم

راجع به پیشنهاد محکمه بادغیس .

متن پیشنهاد :

مواد (۱۸-۷۱-۱۱۱) سیمینار سال (۱۳۴۷) رؤسای محاکم حل نگردیده است زیرا ماده (۱۸) مذکور مشعر است اشخاصیکه عکس نمی آورند نشان شصت شان گرفته شود ولی توضیح نشده که اگر از ماندن شصت نیز استکاف می ورزند چه اجراءات گردد و همچنین در ماده (۷۱) چنین تشریح شده است در موضوعات صغار که اولیا و یا اوصیای شان بالای یک نفر دعوی قتل می نمایند ولی کبار ورثه بالای اشخاص دیگری دعوی قتل می نمایند و در نظریه هیئت تحقیق دعوی اولیاء و اوصیای صغار بیمورد و کذب تلقی شده می

باشد ولی تشریح نشده در این صورت دعوی اولیای و اوصیاء صغار سمع شده می تواند یا خیر؟

ماده (۱۱۱) چنین می نگارد ولسؤالها که حیثیت خارنوال را دارند و به محاکم غرض اقامه دعوی حاضر نمی شوند چه اجراءات بعمل آید ؟

تصویب در مورد فقره (۴۷) :

حقیقتاً در سال (۱۳۴۷) به مقابل سه مواد مذکور جواب داده نشده است و چنین جواب داده می شود در صورتیکه اشخاص از ماندن نشان شصت خویش در فیصله های اقراری امتناع می ورزند محکمه کیفیت را به تصدیق دو نفر مصدق در فیصله درج و حکم خویش را صادر نماید به استثنای فیصله های تجارتی نصب فوتو در فیصله ها ضروری نیست .

ماده (۷۱) مذکور از دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد .

۱- در دعاوی ولی و یا وصی مستحیل عقلی و عادی وجود نداشته باشد در این صورت باید دعوی ولی و وصی تحت دوران قرار گیرد .

۲- اینکه دعوی ولی و یا وصی متضمن امر مستحیل عقلی و یا عادی باشد درین صورت محکمه به حجر ولی و عزل وصی قرار صادر و وصی جدید نصب می کند تا بالای اشخاصیکه دعوی قابل دوران باشد دعوی اقامه کند .

درمورد ماده (۱۱۱) نظریه کمیته اینکه ولسؤال عهده دار وظیفه خارنوالی نیز می باشد مطابق ماده (۲۱۹) قانون اجراءات جزایی مکلفیت دارد که به محکمه حاضر شود محکمه می تواند در صورت استنکاف ولسؤال از حضور به محکمه دوسیه را مسترد نماید .

تصویب شانزدهم

متن پیشنهاد :

چون موضوعات حقوقی ایجاب سؤال و جواب را نمی نماید متکی به ماده (۳۴) اصولنامه اداری که نافذ است غرض سهولت عارضین عرایض مستقیماً به محکمه تقدیم شود .

ب- تصویب

طوریکه ماده (۳۴) اصولنامه اداری در زمینه صراحت دارد به اساس آن هر گاه عارض عریضه متضمن دعوی خود را مستقیماً به محکمه تقدیم نماید محکمه می تواند به منظور

کوتاه ساختن ارسال و مرسول و جلوگیری از سرگردانی مردم به عریضه او ترتیب اثر داده مطابق به قوانین اجراءات نماید .

تصویب هفدهم

متن پیشنهاد :

به منظور جلوگیری از جعل و تحریف در ما بعد یعنی بعد از عزل و یا فوت قاضی لازم است ثبت واصل وثیقه تنها به مهر رسمی صورت گیرد .

تصویب در مورد فقره (۲۱) :

به ملاحظه اصل استهادهو استماع توضیحات رئیس محکمه ولایت تخار تصویب می گردد که مطابق به متن ارایه شده به منظور جلوگیری از جعل و تحریف در ما بعد یعنی بعد از عزل و یا فوت قاضی لازم است بعد ازین اول و اخر ثبت واصل وثیقه تنها به مهر رسمی و امضاء قاضی مؤظف رسانیده شود .

تصویب هجدهم

راجع به پیشنهاد ریاست محکمه غورات

متن پیشنهاد

- ۱- آیا دعوی حق الشرب محضه بدون زمین قابل دوران است یا نه ؟
- ۲- طرز تعیین قیمت حقابه به چه ترتیب شود ؟
- ۳- در صورتیکه حقابه قیمت پیدا کند و قیمت آن کمتر از پنج هزار افغانی باشد در بین مواد (۶۲) قانون تشکیل و صلاحیت قضائی و ماده (۲۱۵) قانون اجراءات حقوقی چطور توافق به عمل آید؟

تصویب در مورد فقره (۳۸) :

- ۱- دعوی حق الشرب محضه نظر به قول را جع فقهی و رویه قضائی قابل دوران دیده می شود .
- ۲- در صورتیکه دعوی قابل دوران دیده شد تعیین قیمت آن ذریعه اهل خبره به عمل آید .

۳- در صورتیکه قیمت مدعی بها کمتر از پنج هزار افغانی تثبیت شود مطابق ماده (۶۲) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی که موخر التاریخ درین حصه ناقض ماده (۲۱۵) قانون اجراءات حقوقی می باشد قابل استیناف نیست .

تصویب نهم

در باره فقره (۲۲) شامل آجندا

متن پیشنهاد :

در مقابل اسناد شرعی مدعی جانب مقابل فرمان پادشاهی تصاویر مجالس مشوره و یا وزارت خانه ها را ارایه میدارد درین صورت با در نظر داشت تقدیم و تأخیر هر دو سند و یا اینکه هر دو تاریخ یک چیز باشد آیا فرامین و تصاویر مذکور مبطل سند شرعی شده می تواند یا خیر .

تصویب :

فرامین پادشاهی و اسناد شرعی از ناحیه قدرت اعتبار یکسان بوده و تصاویر هر مقام دولتی در موضوعاتی که صلاحیت قانونی داشته باشند همچنان مدار اعتبار است .
و در حالات معارضه اسناد شرعی با فرامین و تصاویر قاضی صلاحیت دارد همه مقررات شرعی و قانونی را در نظر گرفته در مورد ترجیح آنها یکی بر دیگری قسمی اجراءات کند که عدالت را به بهترین صورت تامین کرده بتواند .

تصویب بیستم

راجع به پیشنهاد ریاست محکمه ولایت وردک:

متن پیشنهاد :

فیصله های محاکم ابتدایه در مسائل آبرو ، ناوه ، برف انداز و رفع ضرر که به موجب تخریب عمارت و نقصان گراف باشد قطعی و قابل تنفیذ شناخته شود و قابل استیناف نباشد زیرا اگر استیناف و تمیز داشته باشد تا ختم دوران استیناف و تمیز عمارت ویران خواهد شد .

تصویب در مورد فقره (۲۹) :

(چون حکم ماده (۲۱) اصولنامه حقوقی محاکم عدلی نافذ بوده و ملغی نگردیده است و ماده مذکور اینگونه دعاوی را قابل استیناف دانسته است لذا مخالف آن اظهار نظر شده نمی تواند) (این موضوع استثناء قابل استیناف است و عاجلاً مورد رسیدگی قرار داده شود) .

اگر در جریان دوران دعوی در محاکم استیناف و تمیز ضروری به مدعی وارد شود می تواند بعد از طی محاکم ثلاثه یا قطعیت حکم ادعای جبران خساره بنماید .

تصویب بیست و یکم

راجع به پیشنهاد ریاست محکمه ولایت کابل

متن پیشنهاد :

آیا در حکم دیت سبق ادعای ولی و یا وصی مجنی علیه ضروری است یا خیر آیا محاکم می توانند بدون دعوی دیت به دیت حکم کنند ؟
و دعوی دیت که بعداً صورت گرفته آیا مناقض دعوی قصاص نمیباشد که در اول تقدیم و تحت دوران گرفته شده بود ؟

تصویب در مورد فقره (۵۹)

تقدیم دعوی شرعی در حقوق العباد شرط صحت قضاوت طبق مقررات شرعی و ماده (۱۵) اصول نامه حقوقی عدلی می باشد اما در مواردیکه دعوی قصاص به حلف مدعی علیه ساقط می گردد و اقرار خط شرعی قاتل در اوراق تحقیق موجود بوده که موجب قصاص دیده نشده در چنین موارد به پیروی رویه قضائی مقام عالی تمیز و به منظور حمایت حقوق صغار و تطبیق اقرار شرعی مقرر مکلف و قاضی میتواند به طلب شفاهی وصی و مدعی حق العبد حکم خود را به تادیه دیت شرعی صادر نماید دعوی دیت حقوق شرعی صغار مکلف نموده و مطابق احکام شرعی مدعی علیه بعد از اقامه دعوی وصی در حصه صغار به دیت شرعی حکم صادر می نماید .

تصویب بیست و دوم

متن پیشنهاد :

محکوم علیه دیت در حالیکه از تادیه عاجز باشد و شرعاً ثابت گردد چه اجراءات شود اگردیت از پول جرایم نقدی که به احکام قطعی محکمه تحویل خزانه دولت می گردد اجراء شود بهتر است زیرا ورثه مقتول به حق خود رسیده و محکوم علیه مرهون جامعه بوده اصلاح حال او تامین خواهد شد .

تصویب در مورد فقره (۱۳)

وقتیکه محکوم علیه از تادیه دین عاجز آید و افلاس خود را پیش کند قاضی قواعد عسر و یسر مدیون را از نگاه مقررات تطبیق کند و این تصویب تا یک سال طور امتحانی تطبیق گردد و نتایجیکه از تطبیق آن بدست می آید توسط ریاست های محاکم به مقام منیع ستره محکمه تقدیم گردد .

تصویب بیست و سوم

در باره فقره نمبر (۲۳) شامل آجندا:

متن پیشنهاد :

(ذوالید تنها یک دلیل دارد که ملکیت مورد تصرف او میراث پدری است مگر دولت ادعای مازاد علیه او دارد و شخصی دیگری سند شرعی از این اراضی بدست دارد حق تقدم دعوی ذوالید با دارنده سند شرعی داده شود یا به نماینده دولت و در صورتیکه ذوالید در برابر سند شرعی محکوم علیه واقع شود حق دعوی دولت با دارنده قباله موجود است یا نه)

تصویب در مورد فقره (۲۳):

در چنین مورد که در یک محدود معین یک نفر مدت طولانی ذوالید باشد و نفر دیگر سند شرعی معتبر دارد و اداره دولتی مدعی مازاد استحقاق به مقابل ذوالید باشد اولترین موضوع دعوی افراد در محکمه حل شود اگر حکم قطعی به مفاد صاحب سند صادر شد دولت حق دعوی مازاد را در صورتی پیدا میکند که مدعی بها در موقعیت خود مطابق قانون سروی و احصائیه اراضی تحت حکم مازاد بیاید و نه حق دعوی را ندارد و اگر به مفاد ذوالید به حکم قطعی تمام شد دولت دعوی مازاد را با او کرده حل و فصل شود .

تصویب بیست و چهارم

در باره فقره (۳۴) شامل آجندا :

(اراضی که ناقلین از دولت می خرنند قبل از حلول معیاد قانونی به گرفتن قباله شرعی زمین را به شخص دیگر به قباله عرفی بفروش میرسانند که شخص آخر به آن تصرف چندین ساله دارد وقت حلول معیاد شخص اصلی و یا ورثه آن قباله شرعی از دولت حاصل می نماید به

موجب این قباله می خواهد زمین را از تصرف شخصی که به قباله عرفی به او فروخته است بکشد قابل غور است .)

تصویب : اراضی را که ناقلین دولت می خرنند بر طبق اصول و مقررات موضوعه دولت نمی توانند تا مدت بیست سال از تاریخ تصرف اراضی مذکور را به فروش رسانند چنانچه دولت قبل از سپری شدن مدت معینه سند ملکیت شرعی را به ناقل نمی دهد و حتی قبل از حلول مدت بیست سال ناقل مالک حقیقی اراضی مذکور شناخته نمی شود پس انتقال ملکیت که به اساس سند عرفی صورت گرفته خلاف تعهد ناقل و خارج صلاحیت او می باشد قانوناً مدار اعتبار شده نمی تواند، اما در چنین حالت وقتی از دارنده سند عرفی مسترد شده و به ناقل داده میشود دارنده اسناد عرفی حق دعوی جبران خساره مقدار مصارف و کاریکه در مدت تصرفی خود بالای اراضی مذکور انجام داده علیه ناقل در محکمه حایز می باشد .

ماده (۴۳) ریاست محکمه بلخ پیشنهاد نموده است اجراء قباله بیع قطعی زمین های للمی که بایع دارای اسناد شرعی و یا مالیه دهی می باشند ریاست املاک و اسکان به مکتوب رسمی ممانعت نموده است .

عدم ترتیب قباله در مورد اعتراض مردم و ترتیب آن مورد اعتراض مامورین املاکی می گردد اجرا شود یا خیر ؟

نظریه :

اجراء قباله های بیع قطعی زمین های للمی که بایع اسناد شرعی و یا مالیه دهی داشته باشد در صورتیکه خلطیت املاک عامه در آن متصور نباشد ممانعت نداشته اگر مکتوب ریاست املاک و اسکان مخالف آن صادر شده باشد قابل اعتبار نیست مالیه موقت ازین امر مستثنی است .

ماده (۴۵) ریاست محکمه سمنگان و قندهار پیشنهاد نموده اند چون نکول در دعوی حقوقی حیثیت اقرار را دارد دعاوی که به اقرار فیصله می گردد قابل مرافعه و تمیز نیست نکول نیز که مطابق ماده (۱۶۳) قانون اجراءات حقوقی حیثیت اقرار را دارد باید جز در مواردیکه اشتباه جعل و تزویر میرود قابل استیناف نباشد .

نظریه :

در نکول از قسم شرعی چون سبق دعوی لازم است در مرحله اول فیصله های که به نکول صادر شده باشد به محکوم علیه حق استیناف و تمیز داده شود تا معلوم شود که قسم در دعوی صحیحه متوجه مدعی علیه شده است و یا در دعوی غیر صحیحه اگر در دعوی صحیحه متوجه آن شده بود قابل دوران استینافی دیده نخواهد شد اگر در دعوی غیر صحیحه به مدعی علیه یمین متوجه گردیده بود و مدعی علیه از آن نکول نموده بود البته قابل دوران استینافی دیده میشود .

در ماده (۱۶۳) قانون اجراءات حقوقی نکول عین اقرار خوانده نشده است تا قابل مرافعه و تمیز نباشد بلکه حیثیت اقرار به آن داده شده است .
مثل شی عین شی نمی باشد .

تصویب بیست و پنجم

راجع به پیشنهاد ریاست محکمه کابل

متن پیشنهاد :

فیصله هائیکه غرض اقامه شهود به محکمه ابتدایه راجع می شود در صورتیکه مدعی به اقامه شهود پرداخت مرافعه طلبی اش مسموع والا فیصله قطعیت می یابد مگر گاهی اتفاق می افتد که مدعی شهود خود را به محکمه حاضر و محکمه شهادت شان را درج فیصله شرعی می نماید که شهادت شان صحیح ولی از طرف محکمه خلاف مقررات سمع نگردیده مدعی جزع و فزع می نماید که شهود من خلاف مقررات رد گردیده است واقعاً چنان نیز شده می باشد ولی چون فیصله قطعی است محکمه مرافعه حق غور در آن ندارد بهتر است یا از مدعی پرسش به عمل آید که شهود خود را به کدام محکمه اقامه می نمائید ابتدایه یا به مرافعه یا به محکمه مرافعه حق داده شود که بر فیصله دومی نیز غور کرده بتواند .

تصویب در مورد فقره (۶۳) :

فقره (۶۳) استهدائیه موصوف به مراتب ذیل توضیح و قابل اجراء دیده میشود .
۱- فیصله ابتدایه بعد از آنکه به ریاست محکمه میرسد ریاست محکمه فیصله ابتدایه را که در مرحله اول به حلف انجام گردیده و محکوم استیناف خواه گردیده قابل نقض میداند به نقض فیصله مذکور به اساس اعتراض معترض استیناف خواه طبق مقررات پرداخته و موضوع

را استینافا در ریاست محکمه دایر و به اقامه شهود مدعی و سایر تطبیق مقررات اقدام و فیصله میدارد .

۲- در صورتیکه فیصله ابتدایه قابل نقض دیده نشود و مدعی مطالبه اقامه شهود را به اساس دعوی خویش میدارد ریاست محکمه در این مرحله که موضوع را به غرض دوران اقامه شهود مدعی حق العبد طبق ماده (واحد) بمحکمه ابتدایه اول ارجاع میدارد و محکمه ابتدایه مجدداً دعوی مذکور را در حصه اقامه شهود دایر میدارد بعد از آنکه ختم محکمه ابتدایه به رد یا قبول شاهد صورت گرفته باشد چون فیصله دوم محکمه ابتدایه متضمن احکام و مقررات علیحده بوده که درین مرحله در صورت اثبات حکم الزام صورت می گیرد یعنی ماهیت و حقیقت مرحله دوم فیصله ابتدایه از فیصله اول آن کاملاً فرق داشته حیثیت و فیصله مستقل جداگانه را دارا بوده بنا بر آن ریاست محکمه در چنین فیصله ها حق غور مرحله دوم را بعد از طی دوران اقامه شهود بنا بر تغییر حیثیت و مقررات حایز می باشد که مجدداً فیصله را به اساس استغانه اشخاص ذی‌علاقه مورد غور و ملاحظه قرار داده و مانند سایر قضا یا اجراءات لازمه استیناف خواهی را در آن رعایت بدارد .

البته وقتیکه محکمه برای مدعی سه دفعه مهلت اقامه شهود داد و شهود خود را حاضر کرده نتوانست فیصله ابتدایه قطعیت را حاصل میدارد در حال اقامه شهود اگر شهود مذکور قبول و یا رد شده باشد در هر دو صورت فیصله ابتدایه قابل غور استیناف است تا دیده شود که قبول و یا رد شهود مذکور به جا است یا چطور .

تصویب بیست و ششم

فقره (۶۷) استهدائیه ریاست محکمه فاریاب :

متن پیشنهاد :

در صورتیکه دعوی در محکمه ابتدایه به اسقاط یمین و یا سوگند فیصله گردد بعداً مدعی جهت اقامه شهود و یا دادن سوگند از محکمه مرافعه به ابتدایه راجع می گردد ولی مدتها به محکمه حاضر نمیگردد .

محکمه را به مشکلات مواجه می سازد بهتر است میعاد برای حضور به چنین قضایا تعیین گردد از نظر کمیته مطالعات مقدماتی بعد از فیصله ابتدایه ارجاع مجدد قضیه جهت اقامه

شهود یا دادن سوگند قابل غور است چه ممکن درین صورت فیصله اخیر محکمه مغایر با تمام اساسات حقوقی مخالف فیصله اول آن واقع شود .

نظریه :

در باره فقره (۶۷) استهدائیه ریاست محکمه فاریاب کمیته معینه به مراتب ذیل موضوع را تحلیل می دارد :

۱- هر زمانیکه فیصله ابتدایه در هر دو صورت اسقاط حلف و یا اقامه شهود قابل نقض دیده شود حل انجام حلف و اقامه شهود طبق مقررات در ریاست محکمه اجراء گردد .

۲- در صورتیکه فیصله ابتدایه قابل نقض دیده شود به محکمه ابتدایه راجع گردیده و محکمه موصوف موضوع را به داخل صورت حال نموده و از مدعی استحضاری گرفته شود که در مدت یکماه می توانید اقامه شهود نمایند و یا مدعی علیه را حلف دهید والا حق شکایت را نخواهید داشت .

اگر مدعی حق العبد در مدت یک ماه به اقامه شهود و حلف مدعی علیه نمی پردازد محکمه (ابتدایه بعد از سپری شدن میعاد یک ماه موضوع را طبق روحیه ماده (۱۴۲) اصولنامه حقوقی عدلی خاتمه میدهد .

تصویب بیست و هفتم

متن پیشنهاد :

در موضوعاتی که در محاکم ابتدایه به اسقاط حلف فیصله و بعدا به اساس مطالبه مدعی مرافعه خواه جهت دادن حلف به محکمه ابتدایه ارجاع می گردد آیا برای سمع دعوی چنین موضوعات مانند موضوعات ارجاعی مقام عالی تمیز دو ماه وقت داده شود و یا اینکه مطابق صفحه (۳۴) کتاب سیمینار سال (۱۳۴۷) روسای محاکم چنانچه برای اقامه شهود یکماه وقت است یکماه تعیین بهر صورت موضوعات ارجاعی حلفی به محاکم ابتدائی نیز باید تحت تقیید میعاد سمع دعوی آورده شود .

تصویب در مورد فقره (۱۲) :

در مورد استهداء ماده (۱۲) میعاد سمع دعوی مطابق تصویب سیمینار روسای محاکم یک ماه است طبق آن اجراءات شود .

تصویب بیست و هشتم

متن پیشنهاد :

پیشنهاد شامل دو فقره است :

الف - چگونگی اخذ محصول وصیت .

ب - ترتیب وثیقه وصیت نامه .

تصویب در مورد فقره (۲۲)

وثیقه وصیت که وثیقه تملیک خط صورت می گیرد و در حال حیات موصی چون انتقال ملکیت به عمل نیاید صرف افاده یک حق را می نماید بنا بر آن تنها به گرفتن قیمت وثیقه اکتفاء شود .

بعد از فوت موصی عین انتقال ملکیت به موصی له به وثیقه اقرار خط که متضمن فوت موصی و اثبات وصیت نیز می باشد اجراء شود ؟

محصول آن از قرار محصول تملیک خط که معادل محصول وصیت خط است اخذ گردد .

تصویب بیست و نهم

متن پیشنهاد :

در صورتیکه به علت خیانت وصی در اموال صغیر وصی دوم نصب می گردد و این وصی دومی علیه وصی اول در مورد اموالیکه خیانت شده اقامه دعوی می کند محصول فیصدی از آن گرفته شود یا نه و یا از وصی اول (معزول) جبراً گرفته شود.

(پیشنهاد محکمه دایچوپان) در پیشنهاد ریاست محکمه زابل نظریه داده شده که به قیاس متحدالمال (۸۱۷) تاریخی ۱۳۴۱/۴/۱۲ مدیریت تدوین قوانین وزارت عدلیه که در مورد صغاریکه کبیر شده از وصی تقاضای تسلیمی اموال را دارند و صرف قیمت محصول وثیقه گرفته میشود و محصول فیصدی ندارد در این موضوع نیز به منظور ترحم به صغیر محصول فیصدی گرفته نشود .

تصویب در مورد فقره (۲۷)

چون نظر به مقررات موضوعه در زمینه اخذ محصولات صورت حال ها و فیصله های دعاوی حقوقی محصول فیصدی معین دارد و آن را مدعی در حالیکه دعوی صورت حال گردد و محکوم له پس از صدور حکم و فیصله می پردازند دعوی وصی دومی صغیر که بالای وصی اولی نسبت خیانتش اقامه میشود از حکم فوق مستثنی شده نمیتواند . بلکه دعوی صغیر نیز تابع مقرره اخذ محصول می باشد .

تصویب سیم

متن پیشنهاد:

اگر محکوم در محکمه به تادیه محصول حاضر نشود آیا به جلب آن اقدام و دوسیه سالها در محکمه نگاه گردد و یا تجویز دیگری به عمل آید .

تصویب در مورد فقره (۳۰)

چون اخذ محصول به حکم قانون یک امر اجباری می باشد باید تحصیل شود البته جمیع مراتبیکه برای دیون و باقیات ثابت دولت واجب الرعايت میباشد در این مورد نیز مراعات گردد .

ختم

مشمولین سیمینار

پوهاند عبدالحکیم (ضیائی) قاضی القضاات .

مولوی عبدالصیر قاضی ستره محکمه رئیس دیوان معاملات و جزا مقام عالی تمیز .

مولوی عبید الله (صافی) قاضی ستره محکمه رئیس دیوان حقوق عامه مقام عالی تمیز .

پوهاند غلام علی (کریمی) قاضی ستره محکمه آمر عمومی اداری قوه قضائیه .

دکتور ولید (حقوقی) قاضی ستره محکمه و رئیس محکمه عالی قضاات و رئیس محکمه تنازع صلاحیت .

محمد موسی (اشعری) رئیس محکمه عالی استیناف مرکزی و منشی سیمینار .

عبدالرحمن (مبلغ) نائب رئیس محکمه عالی استیناف مرکزی .

محمد طاهر (کشاورز) رئیس دیوان حقوق عامه محکمه عالی استیناف مرکزی .

عبدالغفور (امیری) رئیس دیوان تجارت محکمه عالی استیناف مرکزی .

کبیر الله (سراج) رئیس دیوان ترافیک محکمه عالی استیناف مرکزی .

میر عزیز الحق (ضعیفی) عضو ریاست محکمه عالی استیناف مرکزی و نائب منشی سیمینار .

مولوی فضل الرحمن رئیس محکمه ولایت کابل .

مولوی حبیب الله رئیس محکمه ولایت قندهار .

مولوی عبدالعلی شاه (توخی) رئیس محکمه ولایت هرات .

مولوی عبدالودود رئیس محکمه ولایت بلخ .

مولوی محمد اسرار رئیس محکمه ولایت کاپیسا .

مولوی عبدالعلی رئیس محکمه ولایت ننگرهار .

مولوی سید سیف الرحمن رئیس محکمه ولایت غزنی .

مولوی بای محمد (دلدار) رئیس محکمه ولایت قندوز .

مولوی صبغت الله رئیس محکمه ولایت ارزگان .

مولوی عبدالقهار (غالب) رئیس محکمه ولایت بغلان .

مولوی فضل الله رئیس محکمه ولایت هلمند .

مولوی اظهار الحق رئیس محکمه ولایت تخار .

مولوی محمد عمر رئیس محکمه ولایت فراه .

مولوی محمد طاهر رئیس محکمه ولایت جوزجان .

مولوی سید حکیم کمال (شینواری) رئیس محکمه ولایت زابل .

مولوی بهرام الدین رئیس محکمه ولایت غور .

مولوی محمد حسن رئیس محکمه ولایت فاریاب .

مولوی محمد ناصر حسن زاده رئیس محکمه ولایت بدخشان .

مولوی محمد طالب رئیس محکمه ولایت لغمان .

مولوی محمد امین رئیس محکمه ولایت سمنگان .

مولوی نجیب الله (قادری) رئیس محکمه ولایت کاپیسا .

مولوی حسام الدین رئیس محکمه ولایت بامیان .

مولوی عبدالواسع رئیس محکمه ولایت لوگر .

مولوی عبدالجلیل رئیس محکمه ولایت وردک .

مولوی امیر جان (بلخی) رئیس محکمہ ولایت کنرہا .

مولوی نقیب اللہ رئیس محکمہ ولایت بادغیس .

مولوی عبدالرزاق (صدیقی) رئیس محکمہ ولایت نیمروز .

مولوی محمد عظیم (جلیلی) رئیس محکمہ لوی ولسوالی خوست .

مولوی عبدالحبیب رئیس محکمہ لوی ولسوالی ارگون .

مولوی محمد ہاشم (کاموال) رئیس محکمہ لوی ولسوالی شینوار .

مولوی محمد گل (روحانی) رئیس محکمہ لوی ولسوالی کتواز .

شنیدگل عضو دیوان معاملات جزای مقام عالی تمیز .

محمود عضو دیوان معاملات و جزای مقام عالی تمیز .

عبدالواحد نہضت (فراہی) عضو دیوان حقوق عامہ مقام عالی تمیز .

دکتور عبدالرحیم (ضیائی) رئیس تدقیق و مطالعات .

محمد انور (واحدی) مشاور سترہ محکمہ در امور قوانین .

محمد شریف (ترکی) رئیس تفتیش قضائی .

محمد انور (انور) رئیس تحریرات .

عبدالحنان رئیس محکمہ اختصاصی مامورین مرکز .

عبدالمالک جوہر (صدیقی) رئیس محکمہ اختصاصی اطفال .

عبدالودود (صابر) رئیس محکمہ اختصاصی تجارتی شہر کابل .

محمد اسمعیل (قاسمیار) معاون مطالعات ریاست تدقیق و مطالعات .

غلام ایشان معاون تدقیق ریاست تدقیق و مطالعات .

عبدالواحد (واحدی) معاون ریاست تفتیش قضائی .

غلام نبی (صافی) رئیس دیوان معاملات ریاست محکمہ ولایت کابل .

سید غریب رئیس دیوان جزای ریاست محکمہ ولایت کابل .

محمد یعقوب (زرین خیل) رئیس دیوان حقوق عامہ ریاست محکمہ ولایت کابل .

عبدالواحد مدقق قضائی ریاست تدقیق و مطالعات .

امان اللہ (موج) مدقق قضائی ریاست تدقیق و مطالعات .

محمد اللہ مدقق قضائی ریاست تدقیق و مطالعات .

محمد علی پیام مدیر عمومی تشکیلات .

از مصوبات

سینار عالی ستره محکمه
۹-۱۹ حوت ۱۳۶۱ هـ ش

توضیح به استهداءات جزایی ومدنی
شامل مجلات دوم وسوم سینار

توضیح به استهدآت قانون جزاء و پاسخ های آنها

شماره (۲۹) مورخ ۱۳۶۲/۳/۲۸

توضیحات مربوط به استهدآت بخش جزایی که از طرف کمیسیون تهیه و مورد تائید شاملین سیمینار عالی ستره محکمه قرار گرفته در جلسات متعدد شورایعالی ستره محکمه مطرح و بعد از غور و ارزیابی چنین تصمیم اتخاذ گردید :

شورایعالی ستره محکمه ج ۱. توضیحاتیکه در برابر استهداء محاکم در قسمت مواد قانون جزاء و طریق بررسی یکعده قضایای جزایی بداخل (۱۲۹) شماره صورت گرفته تائید نموده طبع و تعمیم آنرا بمنظور استفاده محاکم وبخاطر بلند بردن سطح دانش حقوقی اتباع تصویب می نماید .

توضیح به استهدآت قانون جزاء

پرسش شماره (۱)

باساس ماده (۱) قانون جزاء مرتکب جرایم قصاص - حدودودیت مطابق احکام فقه حنفی مجازات می گردد و سن مسئولیت در فقه در صورت عدم ظهر علایم بلوغ (۱۵) سال تعیین گردیده پس در صورتیکه شخص مرتکب یکی از جرایم گردد و در وقت ارتکاب سن وی زیادتیر از پانزده سال تمام و کمتر از (۱۸) سال تمام باشد چگونه اجراءات خواهد شد آیا با اینهم باید درباره چنین شخصی مطابق احکام فقه حنفی مجازات قصاص - حدودودیت تطبیق گردد و یا چطور؟

توضیح :

باب سوم قانون جزاء تحت عنوان (مسئولیت جزایی وموانع آن) مسئولیت جزایی را وقتی موجود میداند که شخص با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک عمل جرمی را مرتکب شده باشد - ماده (۷۱) قانون جزا سن صغیر ومراهق را تعیین نموده ماده (۳۹) قانون مدنی هم تکمیل سن (۱۸) سالگی راسن رشد تعیین کرده است . حدود و قصاص ودیت به اساس مسایل مصرحه به شخصی واجب است که با درک کامل عقل به سن رشد رسیده باشد .

چون سن مسئولیت در شریعت اسلام از جمله مسایل اجتهادی است (۱۸) سال ماده (۳۹) قانون مدنی و ماده (۷۱) قانون جزاء از تقیدات قانونی است باید رعایت گردد حکم حدود و قصاص و دیت علیه شخصیکه سن هجده راتکمیل نموده باشد صادر شده میتواند .

پرسش شماره (۲):

ماده (۴) قانون جزاء برائت شخص را الی صدور حکم قطعی محکمه با صلاحیت حالت اصلی و شخص را بیگناه گفته است و ماده (۱۰) قانون مذکور حکم قطعی را چنین تعریف نموده است .

حکم قطعی به مقصد این قانون عبارت است از حکمی که نهایی شده باشد پس اشخاص متهم الی زمان قطعیت حکم تحت نظارت و توقیف گرفته نشود .

توضیح :

توقیف و گرفتاری متهم به حکم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان صورت میگیرد .

پاراگراف (۲) ماده (۳) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حکم میکند :

(هیچکس را نمی توان گرفتار و توقیف نمود مگر مطابق به احکام قانون)

قانون اجراءات و قانون کشف و تعقیب • گرفتاری و توقیف را قبل از قطعیت در جریان تحقیق مجاز قرار داده و این توقیفی با حالت بیگناهی تضاد ندارد .

پرسش شماره (۳) :

حکم به رد عین و یا قیمت مال مطابق حکم ماده (۶) قانون جزاء در دعوی جزایی به اساس مطالبه مدعی حق العبد ضمن دعوی حق العبدی صورت می گیرد و یا اینکه ضمن دعوی حارنوال در حصه حق الله و در فیصله خط جزایی بدون احضار صورت دعوی حق العبدی .

توضیح :

در موارد یکه طبق احکام قانون جزاء قانونی رد مال متعلق به مجنی علیه و متضرر باشد هرگاه مدعی حق العبد قبلا در جریان تحقیق به این صفت شناخته شده باشد به اساس حکم ماده (۲۴۶) قانون اجراءات جزایی میتواند در هر مرحله ای که خواسته باشد در پیشگاه محکمه اقامه دعوی نماید .

پرسش شماره (۴):

درمورد احضار متهمین مندرج مواد (۱۶ و ۱۷) قانون جزا محکمه با صلاحیت رسیده گی به آن توضیح بعمل آید .

توضیح :

ماده (۱۶ و ماده ۱۷) قانون جزا درمورد تطبیق احکام آن نسبت به اشخاص صراحت دارد و به اساس ماده (۱۸) قانون متذکره مجازات متهمین مذکور بعد از مراجعت به افغانستان صورت می گیرد محکمه با صلاحیت در رسیده گی به همچواتهام در قانون صلاحیت و تشکیلات محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان و ماده (۱۹۵) قانون اجراءات جزایی توضیح گردیده است .

همچنان توسط طرز العمل استرداد یا تبادل نامہ از طریق دیپلوماتیک متهم به افغانستان باز گردانیده میشود .

پرسش شماره (۵)

فقره (۱) ماده (۱۷) قانون جزا درمورد ارتکاب جرم خارج افغانستان علیه منفعت و امنیت افغانستان به عبارت (هر شخص) به صورت عام تعبیر شده در صورتیکه مرتکب غیرافغان و تبعه خارج باشد مراجعت او به افغانستان متصور نباشد جنبه تطبیقی ماده مذکور قابل توضیح است .

توضیح :

هرگاه مرتکب جرم مندرج ماده (۱۷) قانون جزاء تبعه خارجی باشد دعوی جزایی علیه او با رعایت احکام مندرج قانون اجراءات جزایی از طریق دیپلوماتیک یا طرز العمل استرداد اجراءات به عمل می آید .

پرسش شماره (۶):

فقره (۲) ماده (۲۱) قانون جزاء تصریح میکند که در صورت نفاذ قانون جدیدی که فعل متهم محکوم را قابل مجازات نداند تنفیذ حکم متوقف و آثار مرتب به آن از بین میرود ، چون جریمه های نقدی قبل از قطعیت حکم واجب التنفیذ میباشد هرگاه بعد از حکم اولی که قطعی نشده تعلل و جرایم نقدی را که واجب التنفیذ است تحویل نکرده باشد و یا جرایم نقدی راط-

بق ماده (۴۰۰) قانون اجراءات جزایی تحویل نموده باشد دراین حال آیا پول قابل تحویلویا پول تحویل شده به او مسترد میگردد .

توضیح :

اصلا حکمی در معرض تنفیذ قرار می گیرد که قانونا قطعیت حاصل کرده باشد حکم ماده (۴۰۰) قانون اجراءات جزایی در مورد نفاذ مجازات نقدی قبل از قطعیت حکم یک حالت تضمینی و به صیغه امانت تحویل بانک است که اگر حکم نهایی برضد حکم ابتدایی صادر می گردد وجه تحویل شده قابل استرداد است به این اساس حکم ماده (۲۱) قانون جزاء احکامی را شامل است که بعد از قطعیت در حال تنفیذ بوده به اثر قانون جدید اثر آن از بین میرود .

پرسش شماره (۷):

مده (۲۱) قانون جزاء با بند (۳) ماده (۳۱) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تضاد دارد زیرا ماده (۲۱) رجعت قانون را به ماقبل درحالی که به مفاد متهم باشد جایز شمرده وماده (۳۱) اصول اساسی چنین هدایت میدهد که هیچ کس رانمیتوان مجازات نمود مگرمطابق به احکام قانونیکه هنگام ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد .

توضیح :

حکم اصول اساسی عام است موارد استثنایی وحالت خاص آن در قوانین موضوعه که درروشنی اصول اساسی تدوین میشود توضیح گردیده است .
ماده (۲۱) قانون جزا با ماده (۳۱) اصول اساسی تضاد ندارد زیرا به اساس ماده (۳۱) اصول اساسی شخص وقتی محکوم به مجازات شده میتواند که عمل ارتکابییه او قبلا به موجب قانون زمان ارتکاب جرم شناخته شده ومستوجب جزا پنداشته شده است که از آن مشورعیت مجازات استنباط میگردد که بحکم قانون صورت گرفته در ماده (۲۱) قانون جزا به درجه اول این هدف برآورده شده و به تطبیق قانون زمان ارتکاب تصریح گردیده است و علاوه برآن توضیح داده شده که هرگاه قانون جدید به نفع متهم باشد قانون جدید قابل تطبیق میباشد که به این صورت نه تنها هدف مشروعیات مجازات برآورده گردیده بلکه منفعت

متهم نیز تامین گردیده و این استثناء به موجب پرنسپ بین المللی که قبولیت همه سیستم های حقوقی را حایز است به عمل آمده است .

پرسش شماره (۸):

به اساس فقره (۳ و ۲) ماده (۲۳) قانون جزاء درمورد تدابیر امنیتی آیا محکمه به اساس قرارو یا پیشنهاد و فیصله به آن حکم نماید یا چطور و وضاحت دیده نمی شود .

توضیح :

هرگاه تدابیر امنیتی از آن نوع باشد که قانون جزاء پیش بینی کرده است مطابق به حکم قانون توسط فیصله صورت می گیرد .

پرسش شماره (۹) :

طبق احکام مواد (۲۴-۲۵-۲۶) قانون جزاء تعریف انواع جرایم به جزاشده است بهتر بود برای آنها تعریف جامعی که شامل تمام انواع جرایم میبود وضع میگردد .

توضیح :

تعریف بالا اثر جرایم بحیث یک اصل عمومی قبول شده که کافه انواع جرایم را از قبیل قباحت - جنحه و جنایات در بر می گیرد اعمال جرمی حالات و مثال های تمام انواع جرایم در قانون جزاء توضیح گردیده خا رنوال حین اقامه دعوی و محکمه حین صدور حکم عملا بکدام اشکال مواجه نمی گردند .

پرسش شماره (۱۰):

مواد (۲۴-۲۶) قانون جزاء که تصنیف جرایم را از لحاظ حکم محکمه مینماید قابل دقت است زیرا اموری که قبل از حکم به مجرم تعلق می گیرد از قبیل توقیف متهم - رهایی موقت تشخیص نوع جرم از طرف خا رنوال سقوط دعوی به اثر مرور زمان و غیره با مشکلات روبرو میگردد بهتر خواهد بود که در تعریف جنایت گفته شود :

(جنایت جرمی است که مجازات آن اعدام یا حبس دوام یا حبس طویل پیش بینی شده باشد.)
صرف نظرا ز حالات علایم و شرایط تخفیف یا تشدید هکذا در جنحه و قباحت .

توضیح :

چون در قانون جزاء اعمال و افعالی که موجب جزای اعدام حبس طویل و حبس دوام حبس متوسط و قصیر می باشد تصریح شده است لذا در تعریف مواد (۲۴-۲۵-۲۶) که محکومیت مرتکب توضیح گردیده اشکالی موجود نیست .
علاوفا جمله (محکوم میگردد) فعل مستقبل بوده و چون موارد جرایم جنایی و جنحوی در مواد ما بعد به صراحت تذکر گرفته اندیشه ای باقی نمی ماند .

پرسش شماره (۱۱) :

تعریف عنصر مادی در ماده (۲۷) قانون جزاء به صورت جامع که تمام عناصر مادی جرایم را شامل شده بتواند به نظر نخورد و در جرایم عقیم و شروع به جرم و جرم مستحیل اصلا صدق نمی نماید .

توضیح :

تعریف عنصر مادی در ماده (۲۷) قانون جزاء به صورت عام واضح بوده و در فقرات (۱-۲-۳) ماده (۲۸) رابطه سببیت بین عمل و نتیجه عقیم و یا مستحیل شدن نتیجه صراحت دارد با ملاحظه فقره (۲-۳) ماده (۲۹) تحت عنوان شروع به جرم حل مطلب میشود .

پرسش شماره (۱۲) :

بین محتویات مواد (۲۷-۴۹-۵۰) قانون جزاء به اعتبار مفهوم تناقض به نظر میرسد و اصلا ماهیت اتفاق در جرم به حیث نوع مدارک اثباتیه تشخیص و مرتکب ان مستوجب مجازات شناخته میشود .

توضیح :

بین ماده (۴۹-۵۰) قانون جزاء تناقض وجود ندارد زیرا ماده (۴۹) تعریف اتفاق در جرم را توضیح و ماده (۵۰) جزای متفقین به جرم را تصریح کرده است .
ماده (۲۷) قانون جزاء از عناصر مادی جرم بحث دارد که با تعریف اتفاق در جرم منافات ندارد .

پرسش شماره (۱۳) :

در بند (۲) ماده (۲۸) قانون جزاء اسباب قبلی و بعدی یا احداث نتیجه قابل توضیح است :

توضیح :

اگر سبب به تنهایی در احداث نتیجه کافی شمرده شود تنها فاعل از عمل جرمی خود مسئول شناخته میشود .

مثلا شخص که قصد قتل دیگری را دارد با استعمال آله ناریه او را به قتل میرساند بین حادثه قتل عمل مجرم و قصد جرمی او را بطاعت مستقیم وجود داشته و عمل فاعل در قتل مجنی علیه سبب کافی پنداشته میشود .

بعضا واقع میگردد که بین فعلی که متهم قصد ارتکاب آنرا دارد و نتیجه جرمی که حادث میگردد رابطه علت مستقیم وجود نداشته و عمل مجرم به تنهایی سبب کافی در احداث نتیجه محسوب نمی گردد . همچنان هرگاه مجرم قصد ضرب مجنی علیه را که مصاب به مرض باطنی (مرض شکر) بوده و در نتیجه مجنی علیه مجروح و به سبب ضیاع خون فوت نماید بین نتیجه (فوت مجنی علیه) و قصد جرمی متهم (قصد ضرب) رابطه مستقیم وجود نداشته و ضرب در حالیکه مجنی علیه مصاب به مرض شکر نمی بود به تنهایی در موت مجنی علیه کافی پنداشته نمیشد در این صورت گرچه متهم به مسئولیت عمل جرمی خود در احداث نتیجه علم نداشته مع هذا مسئول عمل پنداشته میشود .

پرسش شماره (۱۴) :

راجع به ابهام ماده (۲۹) قانون جزا مثال توضیحی ارایه گردد .

توضیح :

به اساس فقره (۳) ماده (۲۹) قانون جزا عمل جرمی ای که نتیجه وقوع آن از لحاظ وسیله استعمال مستحیل باشد شروع بجرم است .

مثلا :

شخصی تفنگی را گرفته به منظور قتل بالای شخص دیگر فیرمی نماید که نسبت به پوچ بودن مرمی نتیجه جرم مطلوب بدست نمی آید گرچه متهم می خواست بجای مرمی پوچ مرمی درستی را که نزد او موجود بود استعمال نماید ولی نظریه حالات خارج از اراده او نداشتن فرصت کافی جرم قتل واقع نمیشود .

این عمل متهم شروع به جرم قتل محسوب میگردد استحاله از نگاه موضوع چنانیست که شخص بالای مرده به قصد اینکه زنده است فیر کند .

پرسش شماره (۱۵) :

درفقره دوم ماده (۲۹) قانون جزا اجرای اعمال مقدماتی بطور مطلق جرم شمرده نشده که عمومیت این جمله مشکلاتی را رو نماییسازد زیرا بسا اشخاص مشتبه و متهم از تعقیب برکنار میگردند مثلاً بعضی اعمال و حرکات مقدمات جرم و قصد سوشخص رادر محل ترصد او نشان میدهد .

شخصیکه درکنارجاده چشمان خود را طرف قفل دکان یا دروازه منزلی به منظور تشخیص قفل وجای بالا شدن دیوار متوجه نموده واین عمل او با زمانی مصادف می باشد که عابرین کمتر در آنجا تردد دارند اگر کلید های مختلف یا بعضی لوازم که در ارتکاب سرقت به کار میروند با او باشند آیا در حصه عمل و حرکات مقدماتی چنین شخصی چه عقیده خواهیم نمود .

توضیح :

درسؤال از بعضی اعمال وحرکات مقدماتی نام برده شده و درمورد جرمی بودن چنین اعمال نظر خواسته شده .

با مراجعه به قانون جزاء باید گفت هرگاه مطابق بند (۱) ماده (۲۹) شرایط تحقق شروع به جرم که عبارت اند از:

الف - آغاز به اجرای عمل به قصد ارتکاب جنایت یا جنحه .

ب - توقف یا خنثی شدن آثار آن (باسبابی) خارج ازاراده فاعل .

موجود شده باشد عمل شروع به جرم تلقی گردیده مستوجب مجازات میباشد درغیر آن طوریکه در مثال مندرج سؤال بجمله (اعمال مقدماتی) توضیح گردیده شروع به جرم نبوده قابل مجازات نمی باشد لذا معیار در تشخیص اعمال مقدماتی از شروع به جرم متحقق شدن شرایط متذکره می باشد .

در بعضی حالات که اشباع شرایط متذکره بشکلی که وجود خارجی یافته باشد دشوار به نظر میرسد تشخیص محکمه درمورد اعمال مقدماتی از شروع به جرم بیشتر تابع ظروف وحالات قضیه مورد بحث خواهد بود .

پرسش شماره (۱۶) :

فقره (۳) ماده (۲۹) قانون جزا تصریح میکند :

(مشروط بر اینکه عقیده مرتکب در احداث نتیجه جرمی ناشی از اشتباه یا جهالت مطلق نباشد .
(با جرم مستحیل متضاد است زیرا جرم مستحیل چنین تعریف گردیده که جانی اراده جرمی
خود را طوریکه هدف او است از نظر جهالت یا اشتباه در پیشبینی و سنجش ها تطبیق داده
نتواند یعنی جهالت یا اشتباه در تعریف و تحقق جرم مستحیل لازمی میباشد .
درفقره (۳) که تصریح شده عقیده مرتکب در احداث نتیجه جرمی ناشی از اشتباه یا جهالت
نباشد چه مفهوم دارد .

توضیح :

حکم فقره (۳) ماده (۲۹) قانون جزاء واضح و در عبارت آن کدام مفهوم مخالفی وجود
ندارد و حکم جمله (مشروط بر اینکه عقیده مرتکب یا احداث نتیجه جرمی ناشی از اشتباه یا
جهالت مطلق نباشد) به حالاتی صدق دارد که مرتکب به قصد کامل و فهم تام در وقوع
نتیجه جرمی خود متیقن اما نتیجه جرمی آن روی عوامل خارج از اراده او واقع میگردد .

پرسش شماره (۱۷) :

در ماده (۳۴) قانون جزاء تعریف قصد جرمی توضیحات داده شده و در اخیر وقوع نتیجه
جرمی را ضروردانسته است تعریف فوق شامل قصد جرمی جرایم مستحیل ، عقیم و شروع به
جرم را شامل نمی گردد.

توضیح :

درفقره (۳) ماده (۲۹) (قصدیکه شروع جرم را به وجود می آورد) با تعریف ماده (۳۴)
قانون منافات ندارد زیرا نتیجه جرمی در فقره (۳) ماده (۲۹) به سببی از اسباب خارج از اراده
مرتکب (استحالت ماهیت عمل ارتكاییه) خنثی گردیده و گرنه در نتیجه قصد جرمی عمل
ارتكاییه به وجود می آید .

پرسش شماره (۱۸) :

ماده (۳۹) قانون جزاء تعریف شریک جرم را محرک تحریض کننده اکمال کننده تجهیزات
و موافقت در جرم و کمک کننده با جرم تعریف نموده است .
ماده (۴۰) قانون مذکور جزای معینه افراد متذکره ماده (۳۹) قانون را مطابق فاعل اصل
جرم قابل جزاء وانمود ساخته است در حالیکه فقها جزای تعزیری لازم دانسته اند نه جزای
اصل فاعل .

توضیح :

احکام مواد (۳۹-۴۰-۴۱) درمورد فاعل و شریک و جزای فاعل و جزای شریک صراحت تام داشته تضادی درمورد بملاحظه احکام فقهی به نظر نمی رسد زیرا ماده (۴۰) تنها جزای فاعل را تصریح کرده و ماده (۴۱) جزای شریک را و قاضی میتواند در تعیین جزای فاعل و شریک با در نظر داشت مباشر بودن و غیر مباشر بودن شریک و سهم شریک در ارتکاب جرم در بین حداقل و حداکثر مجازات مقدره قانونی بین فاعل و شریک حین تقدیر جزاء تفریق کند . قسمیکه جزای شریک کمتر از جزای فاعل تعیین گردد .

مواردیکه قانون حالات شرکت در جرم را تعریف کرده باشد اولتر احکام قانون مرعی الاجرا است .

پرسش شماره (۱۹):

ماده (۴۴) قانون جزاء با در نظر داشت ماده (۴۱) قابل بحث است زیرا در فقره اول آن می گوید که حالات خاص فاعل بر سایر فاعلین تاثیر ندارد و فقره دوم ماده مذکور می گوید که نتایج این حالات بر شریک وقتی تاثیر دارد که بر آن علم داشته باشد و این خلاف عدالت است که علم بر حالات مشدده یکی از فاعلین بر سایر آنان تاثیر نداشته باشد اما بر شریک تاثیر داشته باشد .

توضیح :

به استناد ماده (۴۱) قانون جزاء حالات خاصی که وصف جرمی را تغییر دهد تاثیر آن تنها بر فاعل محدود بوده و به دیگر فاعلین سرایت نمی کند اعم از اینکه این حالات خاص ناشی از قصد مرتکب باشد یا از کیفیت علم آن به ماهیت جرم و یا از تغییر مجازاتی که قانونا به یکنفر از مرتکبینی که دارای وصف خاص باشد پیش بینی شده باشد .

طور مثال یکی از این فاعلین مجرم متکرر باشد یا بین فاعلین قتل عمد شخصی وجود داشته که عنصر ارادی سبق اصرار ترصد آن به قتل ثابت گردد .

اما در مورد شریک از اینکه رکن ماده جرم اشتراک مکنون از عمل شریک و فاعل اصلی بوده این تغییر وصف وقتی معتبر است که شریک با آن آگاهی داشته موقف آنرا نظریه اشتراک خویش کسب نماید .

آگاهی به ماهیت عمل جرمی و یا نوعیت آن که موجب تغییر وصف گردد یک عنصر ضروری برای ارزیابی جرایم اشتراک بوده و اثر مرتب آن همان است که تغییر وصف حالت جرمی فاعل اصلی بالنتیجه به شریک نیز تأثیر داشته در تعیین مجازات آن رعایت میشود .

پرسش شماره (۲۰):

تعیین مجازات تضامنی درروشنی احکام و پرنسب های قبول شده در حقوق جنایی (جرم یک امر شخصی است و به دیگران سرایت نمیکند) قابل توضیح است :

توضیح :

محکومیت به مجازات تضامنی نتیجه عمل شخص مجرم است تعبیر یک در سؤال فوق از حکم فقره (۲) ماده (۴۸) قانون جزاء بعمل آمده با مفهوم حقیقی فقره مذکور موافقت ندارد زیرا محکومیت مدعی علیهم به صیغه تضامن از رهگذر مسئولیت جرمی هرواحد است مخالف پرنسب اصل شخصی بودن جرم که در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تصریح گردیده - نمی باشد .

پرسش شماره (۲۱):

به اساس فقره (۱) ماده (۴۸) قانون جزاء محکومیت چند نفر فاعل و شریک به حکم واحد و به جزای نقدی موجب تطبیق حکم بر هرواحد شرکاء یا فاعلین منفرداً می باشد . در حالیکه فقره (۲) ماده متذکره در حالاتیکه حکم به جزای نقدی معادل مفاد مالیکه از رهگذر ارتکاب جرم حاصل گردیده به مجموع محکوم علیهم طور تضامن هدایت داده شده است قابل توضیح می باشد .

توضیح :

در فقره (۲) ماده (۴۸) قانون جزاء محکومیت محکوم علیهم طور تضامن صرف در حالاتیکه حکم به جزای نقدی معادل مفاد مالیکه از رهگذر ارتکاب جرم حاصل گردیده یا توقع استحصال آن برده شده تصریح شده است .

این امر منافی محکومیت محکوم علیهم برسبیل افراد که از رهگذر ارتکاب جرم واحد به حکم واحد به جزای نقدی محکوم شوند نمی باشد زیرا در فقره یک جزای نقدی جزای اصلی جرم ارتکاب شده است که هرواحد مستوجب محکومیت به جزای مستقل آن جرم دیده میشوند نه جزای نقدی معادل مفاد مالی که توقع استحصال آن برده شده .

پرسش شماره (۲۲):

تطبیق احکام فقره اول ماده (۵۰) قانون جزا با در نظر داشت احکام مواد (۴۵۹-۴۶۰) قانون جزاء در مورد اتفاق به جرم خالی از اشکال نیست زیرا احیاناً جزای اتفاق شده به جنایت از مرتکب جنایت ثقیل تر می‌گردد .

توضیح :

چون مجازات جنایت از پنج سال الی حبس دوام و اعدام و مجازات جرم جنحه از سه ماه الی پنج سال تعیین گردیده و مجازات جرم اتفاق در جنایت پائین تر از هفت سال و مجازات جرم اتفاق به جنحه از سه ماه الی دو سال است بنابر آن با در نظر داشت فقره اول و دوم ماده (۵۰) این احتمال که مجازات اتفاق به جرم نسبت به ارتکاب آن بیشتر باشد موجود نیست

پرسش شماره (۲۳):

در مواد (۵۶ و ۵۵) قانون جزاء عبارت (در اثنا) به کلمه (برای) عوض شود زیرا مأمور در اثنائیکه مأمور است ممکن بسیار اعمال جرمی را مرتکب شود در صورتیکه آن‌عه اعمال وی جرم شمرده نمی‌شود و قانوناً به اجرای آن مکلف بوده باشد . کذا فقره (۳) ماده مذکور قابل غور است زیرا در صورتیکه مأمور حق اعتراض قانونی بر او امر مقامات ذیصلاح را نداشته باشد فقط با فقره (۲) این ماده ارتباط می‌گیرد با فقره اول آن ارتباط ندارد چه در فقره اول تنها از استعمال مکلفیت قانونی بحث شده نه از اطاعت به او امر مقامات ذیصلاح .

توضیح :

جزء الف :

کلمه اثنای وظیفه در مواد (۵۶-۵۵) نسبت به (برای وظیفه) مناسب تر است زیرا وقتی مأمور وظیفه ایراکه بحکم قانون به اجرای آن مکلف است و در این اثنا مرتکب جرم می‌گردد این عمل مذکور جرم شمرده نمی‌شود - تمام حالات مثلاً در صورتیکه خارندوی سارقیکه در حال فرار است امر توقف دهد و او فرار نماید و در اثر تهدید خارندوی پای سارق مجروح گردد خارندوی مسئول شناخته نمی‌شود .

جذب :

درفقره (۳) ماده (۵۶) حواله به فقره یک آن ماده صحت ندارد زیرا درفقره (۲) ماده مذکور از مکلفیت مامور به اطاعت از او امر قانونی مقامات ذیصلاح بحث گردیده نه درفقره (۱) آن ماده .

در طبع جدید آن تصحیح شود.

پرسش شماره (۲۴) :

در ماده (۵۸) از دفاع مشروع بحث شده ولی دفاع از عین خطری که از طرف مجنون صبی یا حیوان ملکیت غیر متوجه شخص گردد در آن شامل نیست .

توضیح :

در دفاع مشروع که دفاع کننده به منظور دفاع از هر عمل جرمی که ضرر و یا خطر جانی و مالی را برای دفاع کننده و یا شخص دیگری تولید میکند تصریح گردیده تهدید شخص به منظور وقوع جرم است و آن حالت مربوط به اشخاصی است که مانع مسئولیت جزایی نداشته باشند .

صغیر، مجنون و بهایم که اصلاً مسئولیت جزایی ندارند و قصد جرمی شان متصور نیست شخص مواجه میتواند با استفاده از حالت ضرورت دفع ضرر کند و البته در صورت وقوع قتل صبی مجنون و حیوان محکمه با در نظر داشت ماده اول قانون جزا رسیده گی و اصدار حکم مینماید .

پرسش شماره (۲۵) :

شخصی که در حق دفاع مشروع دیگری اشتراک نماید مستحق مجازات است یا خیر . اگر مستحق مجازات باشد آیا مجازات عین جرم تطبیق میشود یا به مقایسه مجازات دفاع کننده و ملاحظه حالت دفاعی مجازات تعیین میگردد .

توضیح :

دفاع مشروع یک حق قانونی است این حق به اساس حکم ماده (۵۹) قانون جزاء وقتی استعمال شده میتواند که دفاع کننده روی اسبابی معقول و دلایل منطقی یقین نماید که خطر تجاوز بر مال - جان و ناموس دفاع کننده و یا شخص دیگری متوجه باشد .

جمله (شخصی دیگر) در اخیر ماده دلیل آنست که مبادرت به منظور دفاع از جان مال و ناموس دیگران به شمول دفاع کننده نیز روی اسباب معقول و منطقی فوق الذکر جایز می باشد .
شخص مذکور مستحق مجازات پنداشته نمی شود .

پرسش شماره (۲۶):

از ماده (۵۹) قانون جزاء فهمیده میشود که شخص هنگامیکه به دلایل معقول یقین کند خطربرایش متوجه است و رهایی از آن بدون استعمال حق دفاع مشروع میسر نیست استعمال حق دفاع برایش مشروع و مجاز است ولی فقره (۴) ماده (۶۰) قانون جزاء مشروعیت استفاده از این حق را فقط به حالتی محدود میکند که حمله از طرف جانی یعنی ایجاد کننده خطر آغاز شود و این معنی علاوه از اینکه ناقض مفاد ماده (۵۹) است منطقی هم نیست چه آغاز حمله از طرف جانی فرصت استعمال حق دفاع را ازدست می رباید .

توضیح :

بین حکم ماده (۵۹) و فقره (۴) ماده (۶۰) قانون جزاء تضادی نیست زیرا حالت مندرج فقرات ماده (۶۰) در واقع توضیح ماده (۵۹) تلقی میگردد .

پرسش شماره (۲۷):

در فقره (۱) ماده (۶۱) قانون جزا جمله (ایجاد خوف مرگ یا جراحت) استعمال گردیده در این حصه باید متذکر شد که جمله (ایجاد خوف مرگ) و جمله (خوف ایجاد مرگ) باهم مفاهیم جداگانه را افاده میکند زیرا تقدم کلمه ایجاد خوف ایجاد مجرد خوف مرگ را ادا میکند نه خوف وجود مرگ را اما جمله (ایجاد مرگ) که کلمه خوف مقدم و مضاف کلمه ایجاد واقع گردد مفهوم خوف به وجود آمدن اصل مرگ را افاده میکند لذا باید کلمه خوف مقدم از کلمه ایجاد ذکر شود .

توضیح :

جمله ایجاد خوف مرگ مفهوم معقول دارد زیرا خوف محقق و مرگ مشکوک نتیجه معقول آن است برعکس خوف ایجاد مرگ که خوف را محتمل می سازد حق دفاع مشروع محتمل را تشخیص نمیدهد .

پرسش شماره (۲۸):

مقید کردن سرقت به جنایت در فقره (۵) ماده (۶۱) قانون جزاء مورد تجدید نظر قرار داده شود چه سرقت جرمی است که کمیت و کیفیت در آن کمتر مورد التفات قرار می گیرد چنانچه در شریعت اسلام نیز هرگاه مال مسروقه به ده درهم بالغ شود حد بران جاری میشود.

توضیح :

بادر نظر داشت احکام مواد (۲۴ و ۲۵) قانون جزاء جرم سرقت در کتگوری های جنحه و جنایت تقسیم میگردد که موارد آن در مواد مربوط به سرقت در فصل مربوط به احکام غضب و سرقت ذکر است .

فقره (۵) ماده (۶۱) حالت خاص سرقت را که بحکم قانون جنایت شناخته شده تصریح نموده و قتل عمد را به منظور دفع آن مباح دانسته است بناء مجالی برای مقارنه بین تعریف فقهی و مواد قانونی دیده نمی شود مسئله سرقت ده درهم در موضوع حد سرقت مدراعتبار بوده قانون جزاء مسایل جزای تعزیری را تنظیم نموده است .

پرسش شماره (۲۹):

مراهق به شخصی اطلاق میشود که سن سیزده سالگی را تکمیل و هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد .

پس شخصیکه به سن ۱۷ سالگی رسیده باشد باید مراهق گفته شود حالانکه در شرع او بالغ است .

توضیح :

راجع به تعیین سن مراهق ماده (۷۱) قانون جزاء واضح و با شریعت منافات ندارد چه تعیین سن مسئله اجتهادی است .

پرسش شماره (۳۰):

سن رشد در قانون جزاء الی تکمیل سن (۱۸) گرفته شده از نگاه قانون ایجاب میکند که الی تکمیل سن (۱۸) تحت قیمومت و وصایت باشد چون در بسا موارد وصی میسر نمی گردد حکم تحت وصایت و یا قیمومت گرفتن مشکل تطبیقی را به وجود می آرد آیا اقرار مراهق قابل درج وثیقه است یا خیر .

توضیح :

سوابق موضوع نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۸ موضوع ذریعه کمیته های مختلف ارزیابی و نظریات کمیته ها به شورای عالی قضایی وقت تقدیم و بعد از ارزیابی تصویب تاریخی ۱۳۵۸/۹/۲۰ در زمینه به صورت ذیل به عمل آمده است :

متکی به گزارش کمیته مقدماتی نظریاست تقنین متحدالمالا به تمام محاکم و خائوالیها تعمیم گردید .

- ۱- مواد (۷۱-۷۰) قانون جزاء مواد ۳۹-۴۰ قانون مدنی قابل تعدیل نمی باشد .
 - ۲- دعوی جزایی علیه شخص خورد سال (مراهق - صغیر) اقامه میشود نه علیه ولی و یا وصی مذکور منظور از ولی بالنفس میباشد ولایت برنفس شامل هریک از عصبه است که قریب تر باشد - ولایت برمال تنها اب وجد را شامل است در محاکم جزایی مراد از ولی - ولی برنفس خورد سال است نه ولی برمال .
 - ۳- سمع اقوال و اظهارات خورد سال استیضاح و کسب اطلاع از اودر قضایای جزایی در محکمه مجاز است اقرار و اظهارات او بحیث قرینه شناخته میشود .
 - ۴- ابلاغ به ولی - وصی صورت می گیرد .
 - ۵- دعوی مدنی ناشی از جرم علیه ولی یا وصی در محکمه مدنی مجرد از دعوی جزایی و بعد از قطعیت آن به عمل می آید در محکمه اطفال دعوی مدنی اقامه نمیشود .
- مراتب متحد المال مذکور به تمام محاکم تعمیم گردیده تا در قضایای مربوط مطابق آن اجراءات به عمل آید .

پرسش شماره (۳۱) :

ماده (۷۳) قانون جزاء درباره تثبیت سن صغیر در صورت تعارض هدایت داده آیا در صورت ظهور تعارض در سن صغیر و مراهق عین هدایت ماده (۷۳) تطبیق شده می تواند یا خیر ؟

توضیح :

در ماده (۷۳) قانون جزاء جمله (تثبیت سن به اساس تذکره تابعیت صورت می گیرد) عام است شامل صغیر و مراهق نیز میگردد باین صورت اشکالی وجود ندارد .

پرسش شماره (۳۲) :

در ماده (۷۴) قانون جزاء تصریح شده هرگاه صغیر مرتکب قباحت شود محکمه عوض جزا های مندرج این قانون در مجلس قضاء او را توبیخ یا تسلیم به والدینش الخ مدت حجز صغیر در دارالتادیب به ارتکاب جرم قباحت وضاحت ندارد در حالیکه در جنحه مدت آن معلوم میباشد.

توضیح :

چون جزای قباحت از (۲۴) ساحت الی سه ماه تصریح گردیده مطابق ماده (۲۶) قانون جزا و با استفاده از این تعریف در حالیکه در جرم قباحت ضرورت به حجز طفل به دارالتادیب محسوس گردد طفل را میتوان از (۲۴) ساعت الی سه ماه در دارالتادیب مقید نمود.

پرسش شماره (۳۳)

در ماده (۷۴) قانون جزاء مدت حجز صغیر در دارالتادیب معلوم نیست اگر درباره صغیر تقاضای توقیف موقت صورت گیرد چه باید کرد .

توضیح :

مدت حجز صغیر از فقره (۲) ماده (۷۵) مستفاد اما توقیف صغیر اصلاً جواز ندارد.

پرسش شماره (۳۴):

در ماده (۷۶) قانون جزاء کلمه میتواند استعمال گردیده اگر هدف از میتواند تغییر محکمه در تصامیم آن باشد آنرا کلمه (یا) افاده میکند و اگر مرام از میتواند اصل مجازات مندرجه ماده مذکور باشد پس تطبیق اصل مجازات جرم در حصه صغیر نیز جایز خواهد بود .

توضیح :

فعل (میتواند) متعلق به حجز صغیر در دارالتادیب میباشد تغییر صلاحیت محکمه از حرف (یا) استنباط میگردد - میتواند متعلق به انواع مجازات نیست .

پرسش شماره (۳۵)

ماده (۷۷) قانون جزاء به ارتباط آن به اساسات کلی شریعت توضیح شود . زیرا ماده مذکور جزای جرم مرتکبه صغیر را به معتمد آن لازم دانسته حال آنکه جرم یک امر شخصی تلقی میشود .

توضیح :

ماده (۷۷) قانون جزاء با اساسات کلیه شریعت و پرنسیب های قانونی منافات ندارد زیرا متعهد به جزای تخلف از تعهد خود محکوم میشود .

پرسش شماره (۳۶)

در بین فقره (۲) ماده (۷۶) و فقره (۲) ماده ۸۴ قانون جزاء تناقض است .

توضیح:

حکم ماده (۷۶) قانون جزاء مربوط به صغیر حکم ماده (۸۴) قانون مذکور مربوط به مراقب است و قانون صراحتاً مجازات هر دو را از هم تفکیک نموده است .

پرسش شماره (۳۷) :

در ماده (۸۳) قانون جزاء در ارتکاب جنحه مراقب تدابیر ماده (۷۶) پیش بینی گردیده ماده (۷۶) تدابیر نداشته بلکه ماده (۷۵) دارای تدابیر است در حکم ماده (۸۳) باید به ماده (۷۵) اشاره شود . اگر ماده (۷۶) در حکم ماده (۸۳) صحت داشته باشد تحرک عاطفه و ارفاق در این حصه مفهوم پیدا نمی کند .

توضیح :

در احکام مواد (۸۳ و ۸۴) از ارتکاب جنحه و جنایت مراقب ذکر به عمل آمده جزای جرم جنحه مراقب که به حکم ماده (۷۶) حواله داده شده این معنی را افاده میکند که ارتکاب جنحه مراقب در حکم ارتکاب جنایت صغیر پنداشته شده و این خود در حق مراقب ارفاق قانونی است و هکذا تدابیر نیز در حکم ماده (۷۶) وجود دارد که عبارت از دارالتادیب و مدارس اصلاحی و غیره میباشد .

پرسش شماره (۳۸) :

طبق حکم ماده (۸۲) قانون جزاء مراقب به جزای پیش بینی شده قانون جزاء - تسلیم به والدین - ولی و یا شخص امین محکوم شده میتواند .
و به اساس آن مراقب را میتوان در ارتکاب قباحت به سه ماه حبس محکوم نموده و چون به حکم فقره (۲) ماده (۸۶) مراقب که سن هجده سالگی را در وقت محاکمه تکمیل کرده باشد و مرتکب جنحه گردیده باشد به حبس قصیر محکوم میشود نتیجه چنین میشود که با جزای قباحت در بعضی موارد هم سویه شود و هم با فقره (۲) ماده (۸۶) تناقض ضمنی دارد.

توضیح :

اینکه بعضا حداکثر جزای جرم ارتكاییه مساوی به حداقل جزای ارتكاییه دیگر میگردد مانعی در قانون وجود ندارد زیرا تقدیر حداقل جزاء در جرم دومی ماهیت جرم ارتكاییه را به سویه قباحت تنزیل نمیدهد بلکه دلایل خاص نزد محکمه وجود دارد که به حداقل حکم مینماید . چون فقره (۲) ماده (۸۶) بعد از ماده (۸۲) قرار دارد در استثناء به سایر مواد جزاهای حبس طویل و حبس متوسط پیش بینی شده در قانون جزا مندرج فقره (۲) ماده (۸۶) حالت مندرج ماده (۸۲) نیز شامل است لذا با فقره (۲) ماده (۸۶) تناقض صریح یاضمنی ندارد.

پرسش شماره (۳۹) :

در ماده (۸۶) قانون جزا به مراهقیکه مرتکب جرمی گردد که جزای آن اعدام یا حبس دوام باشد و در حین محاکمه سن (۱۸) سالگی را تکمیل کرده باشد جزاء تعیین نگردیده .

توضیح :

در فقره اول ماده (۸۶) حکم شخص مراهق تصریح شده چون در فقره اول ماده (۸۴) موجب حکمی مرتکب مراهقیکه مستوجب جزای اعدام و یا حبس دوام باشد تصریح شده تخصیص فقره (۲) ماده (۸۶) در حصه مرتکبین جرایمی که موجب حبس طویل و یا حبس متوسط میباشد خللی در حکم عام فقره (۱) ماده (۸۶) وارد نمیکند. طرز اجراءات اینطور تجویز می شود که اگر مراهق مرتکب جرمی گردد که موجب آن اعدام یا حبس دوام باشد در حین صدور حکم سن (۱۸) سالگی را تکمیل کرده باشد محکمه مدت حجز فقره اول ماده ۸۴ را حکم میکند و در نص حکم فقره (۵) ماده (۸۶) را به منظور تنفیذ تصریح میکند .

پرسش شماره (۴۰) :

در بند (۴) ماده (۸۶) به تعویض جزاء تصریح شده ولی معلوم نشد که این تعویض بعد از حکم صورت میگیرد و یا در ضمن حکم.

توضیح :

تعویض جزای جرم مستوجب حبس (قصیر) غیر از حبس طویل و متوسط از طرف قاضی در نص حکم در نظر گرفته میشود.

پرسش شماره (۴۱) :

فقره (۴) ماده (۸۶) و ماده (۹۲) قانون جزاء از لحاظ مفهوم با هم توافق ندارند .

توضیح :

هرگاه منظور محکمه عدم توافق در تعویض مجازات باشد باید متذکر شد که فقره (۴) ماده (۸۶) راجع به جواز تعویض جزای غیر از حبس طویل و متوسط حکم نموده و ماده (۹۲) راجع به عدم جواز تعویض جزای نقدی به حبس تصریح کرده. که باین صورت هر دو ماده حالات متفاوتی پیش بینی نموده است .

هر گاه منظور عدم پیش بینی جزای نقدی در مورد صغیر و مراهق باشد در شماره (۴۴) جواب گفته شده با آن مراجعه شود.

پرسش شماره (۴۲) :

بر اساس جزء (۲) ماده (۸۶) قانون جزاء راجع به زن شوهردار (۱۷) ساله که مزنیه واقع شود وزانی (۱۹) ساله مجرد باشد مجازات قانون جزاء با مقررات تعزیر شرعی آن تفاوت دارد همچنان در حصه دوزن (۱۷) ساله که مزنیه واقع شوند یکی باشوهر دیگری بدون شوهر تفاوت قایل نشده اند قابل غور است .

توضیح :

در صورتیکه در فعل زنا شرایط حد متحقق شود مطابق ماده اول قانون جزاء مجازات میگردد.

در غیر آن بنا به نظر داشت حالات قضیه معروض علیه واحکام مربوط به مراهق قاضی در حدود صلاحیت خویش احوال مشد ده ومخففه مجازات را مرعی داشته وصادر حکم میدارد .

پرسش شماره (۴۳) :

ماده (۹۲) قانون جزاء تصریح می کند که تعویض جزای نقدی به حبس در مورد صغیر و مراهق جواز ندارد. چون جزای نقدی در مورد صغیر و مراهق در قانون جزاء پیش بینی نگردیده مطلب از تعویض جزاء در حکم این ماده چه خواهد بود.

توضیح :

هدف از حکم مندرج ماده (۹۲) قانون جزاء که یک حکم عام است و قانون خاص در آینده نبایست تعویض جریمه نقدی را به حبس در مورد صغیر و مراهق پیش بینی نماید .

پرسش شماره (۴۴) :

اکثراً اکراه به ماده تعلق میگیرد دو مفهوم اکراه معنوی مندرج ماده (۹۴) قانون جزاء واضح نیست .

توضیح :

اکراه معنوی آنست که اراده انسان از ناحیه مادی بحال خود باقی باشد و از این که مرتکب جرم شود یا خیر اختیار دارد اما ارزش آن از ناحیه اختیار تحت تاثیر خطر جسمی قریب الوقوع که دفع آن بدون ارتکاب جرم متصور نشود از بین رفته باشد .
طور مثال :

شخص چکی را تحت تاثیر تهدید قتل امضاء نماید یا زنی مرتکب زنا شود به خوف اینکه به چنین جرم مبادرت نه ورزد خودش و یا طفلش علی الفور به قتل میرسد در اینجا اکراه معنوی وجود داشته که بالاخر اختیار شخص را لاجرم به صوب یک صف معین سوق میدهد برخلاف در اکراه مادی اصلاً اختیار مطرّع بحث نیست مانند شخصی که انگشت دیگری را به زور و تحکم بالای وثیقه یی بگذارد .

پرسش شماره (۴۵) :

اشخاص حکمی چگونه مرتکب جرم می شوند .

توضیح :

اشخاص حکمی طبق توضیح حکم ماده (۹۶) قانون جزاء توسط روسا، ممثلین و وکلای شان مرتکب جرم می شوند.

پرسش شماره (۴۶) :

ماده (۱۰۳) قانون جزاء محاسبه جزای حبس را از روزی آغاز مینماید که محکوم علیه در آن به حبس زندانی شده باشد . مدت توقیف از مدت حبس محکوم بها کاسته میشود اما از کاهش ایام نظارت چیزی نگفته که که کاسته میشود یاخیر.

توضیح :

نظارت و توقیف که به حکم قانون سلب آزادی است با هم فرقی ندارند لذا مطابق ماده (۴۱۹) قانون اجراءات جزایی محاسبه ایام نظارت مطابق ایام توقیفی در حکم ماده (۱۰۳) شامل است .

پرسش شماره (۴۷) :

بند الف ماده (۱۱۳) قانون جزا محکوم به حبس دوام یا حبس طویل بیشتر از ده سال را محروم از یک عده حقوق که من جمله حرمان از مأموریت است تصریح کرده است . حال آنکه بند الف ماده (۹۰) قانون مأمورین دولت محکومیت بیش از دو سال حبس را موجب طرد از مأموریت حکم میکند که به این اساس مواد متذکره باهم تضاد دارند .

توضیح:

احکام مواد (۱۱۳) و (۹۰) قانون جزاء و قانون مأمورین بملاحظه متن مواد متذکره تضادی ندارند زیرا تطبیق حکم ماده (۱۱۳) قانون جزا به اشخاصی صدق میکند که بالفعل مأمور نباشند و حکم ماده (۹۰) قانون مأمورین شامل مأمورینی است که بالفعل مأمور بوده و به تقاعد سوق میشوند .

پرسش شماره ۴۸:

حکم ماده (۱۱۷) قانون جزاء نشر حکم را از جمله جزاهای تکمیلی پیش بینی کرده و ماده (۱۲۰) قانون مذکور نشر حکم را به اثر مطالبه خائنه و صوابدید قاضی جواز دانسته ولی طبق فقره (۲) ماده (۱۲۰) نشر حکم قبل از قطعی شدن جواز ندارد . بناً نشر حکم قطعی محکمه به کدام مرحله اطلاق میگردد .

توضیح :

تصریح نشر حکم در متن فیصله در فقره اول ماده (۱۲۰) و عدم جواز نشر حکم قبل از قطعی شدن فقره (۲) در ماده مذکور از هم فرق دارد چه فقره اول صورت قضائی و فقره دوم طرز تنفیذی حکم را افاده میکند و حالات قطعیت حکم در قانون واضح است و جزای تکمیلی بعد از قطعیت حکم تطبیق میگردد .

پرسش شماره (۴۹) :

فقره (۲) ماده (۱۱۸) قانون جزاء تنفیذ جزای تکمیلی را بعد از تطبیق جزای اصلی تصریح کرده مصادره مال و نشر حکم از جزاهای تکمیلی است آیا بعد از تطبیق جزای اصلی مورد دارد یا چطور.

توضیح :

فقره دوم ماده (۱۱۸) شامل آن جزاهای تکمیلی است که یکی از جزای های تبعی مندرج در ماده (۱۱۳) را قاضی عندالمحکمه به حیث جزای تکمیلی تعیین نماید در فقره مذکور مصادره و نشر حکم شامل نیست احکام مصادره و نشر حکم در مواد بعدی تنظیم شده است.

پرسش شماره (۵۰) :

تعدیل و لغو حکم منع بود و باش از طرف محکمه نقض ماتم من جهت است .
بنابر آن تعدیل و لغو حکم مذکور از طرف عین محکمه غیر مجاز است موضع در ارتباط به حکم ماده (۱۲۶) قانون جزا قابل توضیح است .

توضیح :

ماده (۱۲۶) حکم واضح داشته صلاحیت لغو تعدیل حکم منع بود و باش به اساس مطالبه خائنوال یا محکوم علیه به حکم قانون صورت میگرد و محکمه صلاحیت قانونی را در همچون موارد حایز است .

پرسش شماره (۵۱) :

بر خلاف ماده (۱۴۱) قانون جزا که معاذیر تبرئه کننده را در قانون ذکر شده گفته در قانون جزا این عنوان بملاحظه نمی رسد .

توضیح :

با مراجعه با موارد مربوط به فصل استعمال حق دفاع مشروع حالت ضرورت و اجرای وظیفه حل مطلب میگردد .

پرسش شماره (۵۲) :

در ماده (۱۴۱) قانون جزا تذکررفته که حالات تبرئه کننده در قانون تصریح میگردد آیا دفاع مشروع که در قانون توضیح یافته در زمره معاذیر تبرئه کننده شامل میباشد یا خیر.

توضیح :

معاذیر تبرئه کننده و مخففه در فصل پنجم از ماده (۱۴۱) الی (۱۴۸) و هکذا معاذیر تبرئه کننده از ماده (۶۶) الی (۹۶) صراحت دارد .
بناً دفاع مشروع هم در معاذیر تبرئه کننده شامل است .

پرسش شماره (۵۳) :

بند پنج ماده (۱۴۸) قانون جزا راجع به احوال مشدده قابل استیضاح دیده میشود زیرا در صورتیکه جرم با استفاده از حالت اضطرار اقتصادی بعمل آمده چطور حالت مشدده را بخود میگیرد.

توضیح :

حالت اضطراری اقتصادی در بند (۵) ماده (۱۴۸) راجع به مجنی علیه است که از جمله احوال مشدده عمومی است باین معنی که مجرم از حالت اضطرار و مجبوری مجنی علیه در انجام عمل جرمی استفاده نموده باشد .

پرسش شماره (۵۴) :

حکم ماده (۱۶۱) قانون جزاء و حکم ماده (۴۰۰) قانون اجرا آت جزایی تضاد دارند زیرا طبق حکم ماده (۴۰۰) قانون اجراآت جزایی احکام مبنی به تادیه جزای نقدی ولو استیناف آن صورت گرفته باشد بدون تأخیر واجب التنفیذ می باشد .
صورت اجراآت تعلیق در احکام جزای نقدی توضیح شود .

توضیح :

بین حکم ماده (۱۶۱) قانون جزاء و حکم ماده (۴۰۰) قانون اجراآت جزایی کدام تضادی وجود ندارد زیرا حکم ماده (۴۰۰) قانون اجراآت جزایی شامل مواردی است که حکم محکمه در آن معلق نگردیده باشد و صورت اجراآت تعلیق جزای نقدی از اجراآت که در مورد تعلیق جزای حبس به عمل میاید تفاوتی ندارد.

پرسش شماره (۵۵) :

فقره اول و سوم ماده (۶۳) قانون جزاء با هم تضاد دارند زیرا الغای تعلیق در ماده اول به ارتکاب جرم مماثل یا شدید تر پیش بینی شده و در فقره (۳) به ارتکاب جنایت یا جنحه که مستلزم بیش از سه ماه حبس باشد مثلاً شخصی که بعد از تعلیق مرتکب جرمی گردد که

جزای آن سه ماه و کم از آن حبس باشد و تعلیق در جرمی صورت گرفته که با این جرم و جزاء مماثلت ندارد تعلیق ملغی نمیگردد اما اگر شخصی جرمی را مرتکب گردد که جزای آن سه ماه و کمتر از آن باشد و قبلاً با این قسم جرم مجازات تعلیق آمده باشد تعلیق لغو میگردد بعدالت قرین نخواهد بود که مجرم خطر ناک و بزرگ از تعلیق مستفید و مجرم کوچکتر از آن محروم باشد .

توضیح :

تعلیق تنفیذ مجازات حسب احوال و اوضاع محکوم به جزای که قابل تعلیق باشد در باره مرتکبین جرایم قباحات - جنحه و جنایت فرقی ندارد چون تعلیق تنفیذ مجازات یک امر مشروط است و مرتکب قباحات در اثنای مدت تعلیقی که در حکم مجازات قباحات در موردش صورت گرفته مرتکب جرم قباحات مماثل یا شدید تر میگردد تعلیق آن لغو میگردد در اینجا مماثلت و شدت از نگاه جرم ثانی نقش دارد چه الغای تعلیق در حالت مماثلت و منظور جلو گرفتن از اعتیاد صورت میگیرد و در حالت شدت نظر به شدت ماهیت جرم از ارتكابه دومی .

از جانب دیگر در سؤال محکمه به یک جانب عدالت تصریح گردیده و آن اینکه جرم مماثل یا شدید قباحات چرا موجب الغای تعلیق جرم قباحات سابقه میگردد نه موجب الغای تعلیق جرایم جنحه و جنایت در حالیکه اگر درست دیده شود عادلانه نخواهد که تعلیق تنفیذ مجازات جنحوی و یا جنایی که نهایت بزرگتر از جرم ارتكابه قباحتی ثانی است به علت ارتکاب قباحات الغاء شده بتواند زیرا در این حال تعلیق دوسال حبس که با شرایط لازمه قانونی بعمل آمده به علت حکم یک هفته حبس که موجب ارتکاب قباحات صورت گرفته و ممکن محصول تصادف باشد و فاقد مماثلت و شدت نیز میباشد و از بین برود .

پرسش شماره (۵۶) :

به ارتباط ماده (۱۶۱) قانون جزاء آیا تجزیه تعلیق مجازات جواز دارد یا خیر .
بدر نظر داشت حکم تعلیق تنفیذ مجازات در رویه محاکم توضیح شود .

توضیح :

تعلیق تنفیذ مجازات تا دو سال حبس و بیست و چهار هزار افغانی جریمه نقدی روی حکمت و فلسفه مندرج در ماده (۱۶۱) قانون جزاء و اسباب مختص به آن از صلاحیت محکمه می

باشد تجزیه تعلیق تنفیذ مجازات به خصوص در مورد سلب آزادی جواز ندارد مگر مدتی را که محکوم قبل از صدور حکم در نظارت و توقیف به سر برده باشد .

پرسش شماره (۵۸) :

احکام تعلیق در ماده (۱۶۱) در مورد جرمیکه موجب مجازات بیشتر از دو سال حبس باشد متهم نظر به حالات مخففه به دو سال و یا کمتر مجازات شود تطبیق شده میتواند یا خیر .

توضیح :

حکم محکمه تا دو سال ولو با استفاده از معاذیر قانونی و احوال مخففه قضایی صورت گرفته باشد در صورت موجودیت شرایط تعلیق - تعلیق آن مجاز است .

پرسش شماره (۵۸) :

در ماده (۲۳۳) قانون جزاء شخصی که مردم را به تبعیض یا تفرقه مذهبی قومی و لسانی تحریک نماید به حبس که از دو سال بیشتر نباشد محکوم میگردد .
حداقل جزای ماده مذکور معلوم شده نمیتواند قابل توضیح است .

توضیح :

چون حداقل تعیین نگردیده لذا قاضی در تقدیر حداقل جزاء آزاد است .

پرسش شماره (۵۹) :

در صورت محکومیت شخص مطابق ماده (۲۵۳) قانون جزاء آیا اعانه غیر قانونی مسترد میگردد یا خیر .

توضیح :

هر مالیکه از طریق جرم بدست آورده شده باشد مطابق ماده (۷۶ و ۷۷) قانون جزاء به مالکش مسترد میشود .

پرسش شماره (۶۰) :

وعده گرفتن رشوت مندرجه ماده (۲۵۴) یک قصد محضه است قانون جزاء در احکام قبلی اش قصد محض را قابل مجازات نمیداند .

توضیح :

وعده گرفتن رشوت به منظور اجراء و یا امتناع و یا اخلال وظیفه که با آن مکلف باشد به اساس ماده (۲۵۴) از عناصر اصلی جرم رشوت شناخته شده با تحقق وعده از جانب مؤظف

خدمات عامه جرم رشوت ارتکاب شده تلقی می‌گردد و باید به مجازات اصل جرم رشوت محکوم گردد .

این تقیید قانونی در مورد جرم خاص رشوت مناقض حکم ماده (۲۹) قانون جزاء نمی‌گردد.

پرسش شماره (۶۱) :

حکم ماده (۲۵۵) قانون جزاء مجازات رشوت را از دو سال حبس کمتر جواز نداده در حالیکه ماده (۲۶۱) یک سال حبس و جزای نقدی را جایز شمرده است متضاد دیده می‌شوند .

توضیح :

حکم ماده (۲۶۱) قانون جزاء یک حکم تخصیص بعد از تعمیم است که این روش موجب تضاد پنداشته نمی‌شود .

از جانب دیگر وجود واسطه ناچیز بودن بخشش و یا منفعت دو عنصر جداگانه می‌باشد که حکم ماده (۲۶۱) قانون جزاء را از ماده (۲۵۵) قانون مذکور متمایز می‌سازد.

پرسش شماره (۶۲) :

در متن ماده (۲۶۳) قانون جزاء اشاره به ماده (۲۵۴) درست به نظر نمی‌آید زیرا در ماده (۲۵۴) کدام مجازات پیش بینی نشده امکان دارد عوض آن ماده (۲۵۵) باشد .

توضیح :

پرسش وارد است حین چاپ دوم قانون جزاء تصحیح شود .

پرسش شماره (۶۳) :

اسباب مادی شروع به جرم رشوت چه خواهد بود.

توضیح :

نظر به اینکه رکن خصوصی جرم رشوت ضمن ماده (۲۶۶) قانون جزاء کاملاً توضیح یافته است مشکلی از ناحیه درک ماهیت حقوقی موضوع در میان نیست گرچه شروع در جرم رشوت طور ضمنی مشمول علیه ماده متذکره بوده از حیث جسامت خطر این جرم شروع آن به هر شکلی باشد در قانون مانند جرم تام قبول گردیده است که البته نوعیت شروع نظر به حالت قضایای معروض علیه فرق داشته قاضی در حدود صلاحیت خود آنرا تفکیک و تصمیم خویش را در زمینه اتخاذ می‌دارد .

پرسش شماره (۶۴) :

در جدول منضمه تعدیل قانون اجراءات جزایی مربوط به ماده (۹۷) رهایی موقت متهم به اخذ رشوت را که از ده هزار افغانی کم باشد جایز پنداشته و ماده (۲۶۸) قانون جزاء برای اخذ مال ناچیز بطور رشوت حبس و جریمه پیش بینی نموده است آیا نصاب رشوت همان مبلغ کمتر از ده هزار افغانی بوده یا چطور منظور از (ناچیز) در بخشش و در منفعت قابل توضیح است .

توضیح :

جدول مربوط به ماده (۹۷) تعدیل قانون اجراءات جزایی متعلق به صفحه تحقیق و تصمیم خارنوال قبل از احاله دوسیه به محکمه می باشد تشخیص ناچیز بودن بخشش و یا منفعت مربوط به محکمه بوده که به ملاحظه عرف و حالات قضیه معروض علیه حکم صادر میکند.

پرسش شماره (۶۵)

در متن ماده (۲۷۱) قانون جزاء حکم مامورینی معلوم نشده که از روی سوءنیت پول زیادتر از استحقاق قانونی را به نام محصول و غیره بالای کسی تحویل کند . باید به همچو جرمی ماده جداگانه پیش بینی گردد .

توضیح :

عمل متذکره مامور یک تخلف اداری است که به موجب قوانین خاص تادیب میشود و ضرورت به وضع کدام ماده جداگانه در قانون جزاء نیست .

پرسش شماره (۶۶) :

در ماده (۲۷۴) قانون جزاء مدت سقوط دعوی در جرم اختلاس تاریخ انتهای وظیفه دانسته شده معلوم نبوده که انتهای کدام وظیفه مورد نظر است .

توضیح :

مراد ازوظیفه در ماده (۲۷۴) وظیفه ایست که در اثنای اجرای آن و یا به علت اجرای آن مامور مرتکب جرم اختلاس گردیده است .

پرسش شماره (۶۷):

ماده (۲۷۹) قانون جزاء علاوه از رد مال اخذ شده و یا خریده شده از طرف مؤظف خدمات عامه جزای دوسال حبس و طرد از مسلک را تصریح کرده در حالیکه غصب اموال یک موضوع مدنی است موجب جزای آن قابل توضیح پنداشته میشود .

توضیح :

حکم ماده (۲۷۹) در زیر عنوان رویه سوء مؤظفین خدمات عامه در برابر افراد وضع گردیده اکراه با استفاده از صلاحیت قانونی جرم است که قابل مجازات پنداشته میشود.

پرسش شماره (۶۸):

نظر به ماده (۲۸۴) قانون جزاء قاضی در وقت امتناع از حکم قابل مجازات دانسته شده پس در صورتیکه قاضی به عدم موجودیت حکم در قانون و یا صراحت آن استدلال نماید و با وصف آن نیز ممتنع شناخته شده قابل مجازات دانسته شود دور از عدالت به نظر میرسد

توضیح :

مواد (۲۸۳) و (۲۸۴) قانون جزاء - جزای قاضی ممتنع را تصریح میکند و قاضی ممتنع از حکم به اساس حکم ماده اخیر الذکر و تبصره ماده (۱۰) اصولنامه حقوقی محاکم عدلی این طور تعریف گردیده که اگر قاضی بعد از موجودیت اسباب حکم بی موجب تأخیر در حکم نماید ... الخ) لذا به ملاحظه تعریف فوق اشکالی به ملاحظه نمی رسد ..

پرسش شماره (۶۹) :

در مواد (۲۸۶-۲۸۷) قانون جزاء جزای جماعت کمتر از فرد تعیین شده حال آنکه نظر به سیاست جزایی جزای جماعت باید از فرد شدیدتر باشد.

توضیح :

حکم ماده (۲۸۶-۲۸۷) دو حالت مختلفی را احتوا میکند .
در حکم ماده (۲۸۶) ترک و استعفا از وظیفه به قصد اخلال و تعطیل اجرای وظیفه محوله نیست بلکه ترک به منظور نیل به مرام مشترکه غیر قانونی خارج از وظیفه بوده در حالیکه ماده (۲۶۷) ترک و استعفاء به قصد اخلال وظیفه محوله است که البته این حالت به حالت ماده (۲۸۶) فرق بارز دارد .

پرسش شماره (۷۰) :

ماده (۲۹۳) قانون جزا که مجازات مجرم را به حکم ماده (۴۰۸) قانون مذکور حواله میکند شاید منظور ماده (۴۰۷) باشد .

توضیح :

حکم فقره (۱-۳) ماده (۲۹۳) که تفصیل حالت ماده (۲۹۲) است توضیح نموده فقره (۱) اثر خفیف ضرب و جرح را و فقره (۲) اثر شدید آنرا که معیوبیت دایمی مجنی علیه انجامیده بیان نموده است و با این شیوه به تناسب خفت و شدت نتیجه جرم مجازات تعیین گردیده است - با تذکر مطالب فوق سؤال وارد است ماده (۴۰۸) به مواد (۴۰۷) الی (۴۱۳) تصحیح شود - هرگاه (۴۰۸) صحت شمرده شود علاوه بر اینکه با فقره (۱) ماده مذکور منافات ایجاد میکند جزای جرم شدید را که به معیوبیت دایمی مجنی علیه انجامیده به حبس صیر مندرج ماده (۴۰۸) تنزیل میدهد و اصل تناسب جرم و جزاء را اخلال مینماید

پرسش شماره (۷۱) :

احکام مواد (۲۹۶) و (۳۷۷) قانون جزاء مفهوم واحد را افاده ولی جزای مندرج مواد مذکور متفاوت است قابل توضیح پنداشته میشود.

توضیح :

مفاهیم مواد (۲۹۶ و ۳۷۷) قانون جزاء از هم تفاوت دارند زیرا به اساس ماده (۲۹۶) اطلاع دهنده کاذب موظفین خدمات عامه را به اطلاع دروغ به خلاف حقیقت اش از وقوع حوادث و مصایبی که اصلاً واقعیت نداشته باشد به اضطراب می اندازد در حالیکه طبق حکم ماده (۳۷۷) از وقوع جرم به دروغ اطلاع میدهد .

پرسش شماره (۷۲) :

مواد (۳۲۷ - ۳۲۸ و ۴۰۰) قانون جزاء از نگاه مجازات فرق دارند آیا از نگاه ماهیت جرمی نیز جدا پنداشته میشوند یا خیر مصداق ماده (۳۲۷) قابل توضیح است

توضیح :

احکام مواد (۳۲۷-۳۲۸ و ۴۰۰) قانون جزاء حالات جدا گانه را تصریح میکند به این قسم که حکم ماده (۳۲۷) تحت عنوان تعطیل مواصلات ، حالتی را تصریح میدارد که

سلامت وسایل مواصلاتی زمینی، آبی و هوایی به طور خطا توسط شخصی به خطر مواجه گردیده و یا سبب تعطیل وسایل مذکور گردیده باشد.

حکم ماده (۴۰۰) حالتی را بیان میدارد که شخص به اثر خطای ناشی از عمل خود مبنی بر عدم مراعات قانون مقررات و لوايح مطلقاً و یا به حکم پیشه و حرفه و یا وظیفه مرتکب جرم گردد. البته جزای پیش بینی شده ماده (۳۲۷) به تناسب ماده (۴۰۰) شدید بوده و بخاطر آن است که استفاده از وسایل متذکره به کثرت صورت گرفته و از موارد ضروری حیات روزمره مردم است و مستلزم اهتمام مزید میباشد.

پرسش شماره (۷۳):

جزء سوم ماده (۳۳۳) قانون جزاء جزای متعدد را پیش بینی نموده موضوع قابل توضیح است زیرا تعیین جزای متعدد در فیصله واحد مشکل است.

توضیح:

منظور راز جزای متعدد در فقره سوم ماده (۳۳۳) قانون جزاء عبارت است از جزای نقدی و حبسی که در فقره اول و دوم ماده متذکره به یکی آن حکم شده است. چون حالت فقره سوم حالت مشدده است ایجاب هر دو جزاء (حبس و جزای نقدی) را مینماید.

پرسش شماره (۷۴):

فقره (۳) ماده (۳۳۳) قانون جزاء جزای فرار شخصی را که در حالات مندرج فقرات (۱-۲) ماده مذکور به اثر استعمال قوه یا جرم دیگری صورت گرفته باشد متعدد بیان داشته هر گاه شخصی مرتکب قتل در حال فرار باشد جزای فرار و قتل برایش داده شود آیا موضوع تداخل جرمی مطرح میگردد یا چطور.

توضیح:

فصل هفتم باب چهارم قانون جزاء تحت عنوان تعدد جرایم و تاثیر آن در مواد (۱۵۵-۱۶۰) حالت مورد پرسش را تصریح کرده که با مراجعه باحکام مذکور اشکالی باقی نمی ماند و علاوه بر تفصیل موضوع مذکور در بخش سوم گزارش ششماه اول سال ۶۱ هیات قضایای جزای ستره محکمه وجود دارد به دسترسی محاکم قرار می گیرد.

پرسش شماره (۷۵) :

احکام جزء سوم ماده (۳۳۷) با حکم ماده (۳۳۹) قانون جزاء تضاد دارد زیرا به کمک کننده در جزء سوم ماده (۳۳۹) مجازات حبس قصیر تعیین گردیده و در جزء سوم ماده (۳۳۷) مجازات حبس متوسط تعیین گردیده .

توضیح :

احکام مواد (۳۳۷- و ۳۳۹) شامل دو حالت جداگانه می باشد طوریکه حکم ماده (۳۳۷) در موردی تطبیق می گردد که متهمی را بعد از گرفتاری قانونی فرار داده و مخفی نماید و یا امر گرفتاری او صادر شده باشد به فرار او کمک نماید و حکم ماده (۳۳۹) مربوط به شخصی است که از وقوع جرم و فاعل جرم قبل از وقوف مؤظفین قانونی علم حاصل و برای از بین بردن آثار جرم و اخفای مجرم به شکلی از اشکال کمک نماید.

پرسش شماره (۷۶) :

در فقره اول ماده (۳۳۷) قانون جزاء عبارت :

(شخصی که محکوم به مرگ باشد) مشکلات دارد زیرا جمله به مرگ محکوم باشد در باره اشخاصی استعمال میشود که حکم محکمه در باره اش صدور یافته باشد و از مضمون ماقبل جزء اول ماده مذکور چنین عمل بر میاید که کمک مذکور قبل از صدور حکم محکمه باشد اگر از کلمه محکوم به مرگ چنین تعبیر گردد که مراد مقنن پیش بینی قانونی حکم مرگ علیه شخص بوده این توجیه نیز صحت ندارد زیرا جزء دوم ماده متذکره در باره اشخاصی که جزای اعدام در باره آنان پیش بینی شده قرار داده میشود حبس متوسط تعیین نموده .

توضیح :

حکم فقرات ماده (۳۳۷) قانون جزاء به حالات که در مورد شخص مفرور تصریح گردیده واضح میباشد به قسمیکه اگر شخصی متهم به جرمی باشد که جزای آن در قانون اعدام پیش بینی گردیده به مقصد جلوگیری از تعقیب عدلی در محکمه و از محکمه اول فرار داده و یا در فرار او مساعدت گردد حبس متوسط هر گاه شخص که به اقدام فرار او اقدام و معاونت به عمل آورده باشد بنابر اتهام در جرم مستوجب به اعدام در محکمه به حبس طولیلی که از ده سال متجاوز نباشد محکوم میگردد .

پرسش شماره (۷۷) :

ماده (۲۴۹) قانون جزاء حکم میکند شخصی که توسط یکی از وسایل علنی به مقام حیثیت و یا سلطه قاضی در رسیده گی به دعوای اخلال وارد نماید موجب مجازات است اگر اخلال در جلسه قضایی علیه قضات ابتدایه باشد آیا به دیوان امنیت عامه راجع میگردد یا چطور و در صورتیکه اخلال جلسه قضایی محاکم ولایات به عمل آید اجراءات آن قابل توضیح است

توضیح :

ماده (۲۴۹) قانون جزاء اخلال حیثیت و سلطه قاضی را بایکی از وسایل علنی پیش بینی نموده و چنین عالت در اخلال جلسه قضایی شامل نمیشد .
احکام ارتکاب جرم جنحه ، قباحت ، جنایت در ماده (۲۶۸) قانون اجراءات جزایی و هکذا وقوع جرم به محکمه یا ستره محکمه در ماده (۸) قانون اجراءات جزای پیش بینی گردیده در صورت ضرورت وقف احکام مواد متذکره اجراءات میگردد .

پرسش شماره (۷۸) :

در مواد (۳۴۹ الی ۳۵۲) قانون جزاء استعمال مواد مسکره و مخدره و تهیه محل برای آن ها و هکذا در ماده (۵۱۴) استعمال یکی از مشتقات مواد کیمیای جرم و قابل مجازات دانسته شده اما از جرم تولید آن ذکر به عمل نیامده است .

توضیح :

موارد یرا که قانون تصریح واحکام جزای را بیان داشته است وفق آن اجراءات و در حصه تولید مواد مسکره و مخدره مطابق به فقره ب بند (۱) ماده اول قانون انسداد قاچاق و متکی به حکم ماده (۵۲۱) قانون جزاء اجراءات شود .

پرسش شماره (۷۹) :

حکم بر بستر کردن مسکر معتاد به شفاخانه مطابق به ماده (۳۵۲) قانون جزاء قطعی شمرده میشود و یا خارنوال و محکوم حق استیناف دارند آیا بعد از صحت احکام شرعی بالای او تطبیق خواهد شد .

توضیح :

در مورد قطعی بودن حکم وبسترمسکر معتاد نظر این است که سؤال قطعی بودن و یا قطعی نبودن آن مربوط قانون جزاء نیست در این مورد احکام قوانین شکلی (قانون اجراءات جزایی) و قانون صلاحیت وتشکیلات محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان ملاحظه شود. چون حکم به بستر کردن به جای مجازات در قانون وضع گردیده ایجاب جزای دیگر را نمی کند .

پرسش شماره (۸۰) :

در فعل قمار بازی مندرج ماده (۳۵۳) قانون جزاء — جزای اشخاصیکه در غیر محلات مندرج ماده مذکور در یک پیشه به تنظیم قماربازی پردازند تعیین نشده .

توضیح :

کلمه محل عام و در ماده (۳۵۳) بصورت غیر معین در نص قانون ذکر گردیده است لذا قمار بازی وجهزگری در هر محلی که تنظیم یابد قابل مجازات می باشد .

پرسش شماره (۸۱) :

بوجود آوردن سیلاب عمدی از قدرت بشر بیرون است برای توضیح ماده (۳۶۷) قانون جزاء مثال ارایه شود .

توضیح :

سیلاب چون کلمه عام است و آب کثیره را که از مجری طبیعی آن تغییر داده شود دربر می گیرد ومعنی سیلاب در آب باران محصور نیست . مثلاً شخصی نهری را از مجرای اصلی طوری تغییر بدهد که از اثر سرازیر شدن آب آن ضرر مالی ویا جانی عاید گردد . بندهای مصنوعی که موجب ذخیره ملیون ها متر مکعب آب میگردد شده میتواند که عمداً تخریب وسیلاب ایجاد شود .

پرسش شماره (۸۲) :

بعد از نفاذ قانون جزاء مقررات مربوط به افتراء مندرج سیمینار سال ۱۳۵۰ روسای محاکم قابل تطبیق است یا خیر ؟.

توضیح :

قانون جزاء در احکام و فصول مربوط عمل جرمی جزا را تصریح کرده و از طرز اجراات و اصول محاکمه بحثی به عمل نیاورده است . در مورد جزای مفتی تحت عنوان اطلاع دروغ در فصل (۲۶) احکامی وضع نموده و ماده (۳۷۷) قانون جزاء صورت عمل افتراء را توضیح کرده است بناء از نگاه مجازات ضرورتی به رعایت قواعد مربوط به افتراء مندرج سیمینار سال ۱۳۵۰ روسای محاکم دیده نمیشود .

پرسش شماره (۸۳) :

جزای نقدی اطلاع دهنده دروغ در جرم جنایت و جنحه فرق نگردیده موجب آن توضیح شود .

ماده (۳۷۷) قانون جزاء به ارتباط موضوع فوق قابل توضیح پنداشته میشود .

توضیح :

چون مطابق فقرات (۱ و ۲) ماده (۳۷۷) قانون جزاء حداکثر مجازات نقدی مربوط به جرم اطلاع کاذب در مورد وقوع جرایم جنایت و جنحه و قباحت تحدید گردیده نه حداقل آن قاضی در تقدیر جزاین حداقل و حداکثر آزاد است و در هر قضیه طوریکه عدالت تامین شده بتواند حکم مینماید .

پرسش شماره (۸۴) :

طرق اثبات شهادت دروغ قابل توضیح است کسانیکه در جریان تحقیق نزد هیات ضبط قضایی به صورت خلاف شهادت میدهند حکم مندرج مواد مربوط به شهادت دروغ علیه اوشان قابل تطبیق است یا خیر؟

توضیح :

اثبات شهادت دروغ تابع وسایل اثبات سایر دعاوی است در هر مرحله ایکه شهادت شهود دروغ ثابت گردد قابل مجازات بوده حکم ماده (۳۸۲) قانون جزاء در این مورد صراحت دارد .

پرسش شماره (۸۵) :

در فقره (۱) ماده (۳۸۳) قانون جزاء - جرم به صورت مطلق ذکر گردیده و ظاهراً این فقره شامل حالت شخصی نیز میگردد که در یک قباحت کوچک چنین شهادت را ادا کند بنابر

آن به حکم فقره مذکور نیز به حبسیکه از دوسال متجاوز نباشد محکوم میگردد که این حکم خلاف عدالت است و ضمناً با فقره دوم ماده مذکوره منافات دارد زیرا فقره (۲) ماده مذکور حالت مشدده را بیان کرده و جزای شاهد به دروغ را مساوی شخص محکوم شده پیش بینی کرده است .

علاوه از این فقره (۳) این ماده قابل بحث است زیرا مجازات پیش بینی شده در آن موردی که شهادت به دروغ و غش موجب از دست دادن مال بزرگ برای شخص شده باشد متناسب به نظر نمی آید .

توضیح :

فقرات ماده (۳۸۳) قانون جزاء سه حالت خاصی را افاده میکند : ادای شهادت - دروغ به حضور محکمه - و رجوع شاهد از شهادت قبل از حکم محکمه .

ادای شهادت در محکمه و صدور حکم به اساس شهادت و رجوع شاهد بعد از حکم .
ادای شهادت نزد مامورین ضبط قضایی و رجوع شاهد از شهادت و یا ظهور کذب قبل از تصمیم خائنوال به شهادت .

در حکم فقره اول مقنن برای شاهد زور از نگاه کذب جزاء را معین کرده و در بند (۲) از نگاه اثر و در فقره (۳) جزای شهادت دروغ کمتر از فقره اول ماده (۳۸۳) و حالت تاثیر شهادت مد نظر گرفته شده است .

پرسش شماره (۸۶) :

حکم فقره (۲ و ۵) ماده (۳۸۶) قانون جزاء با در نظر گرفتن حکم مواد (۳۱۷-۳۱۲) قابل بحث است زیرا برای عین جرم یعنی استعمال ورق تزویر شده در مواد (۳۱۲) (۳۱۶-۳۱۷) جزای سنگین تر یعنی حبس طویل تا ده سال تعیین گردیده و در فقره (۲ و ۵) ماده (۳۸۶) برای عین جرم جزای خفیف تر یعنی مطابق ماده (۳۸۳) حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد تعیین گردیده .

توضیح :

اشخاص مندرج فقرات ماده (۳۸۶) قانون جزاء به حکم شاهد زور که عمل شان در نص ماده مذکور تصریح شده و حالات آن از مصرحات مواد (۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸) فرق بارز دارد زیرا احکام مواد متذکره مربوط به امور انجام یافته بوده و حکم فقرات (۴-۵) ماده

(۳۸۶) مربوط به اسباب حکم است که تغییر آن در اثنای جریان دعوی (مشابه به شاهد زور) به وجود میاید .

پرسش شماره ۸۷:

طرق اثبات سوگند ناحق که در ماده (۳۸۹) قانون جزاء قابل مجازات پنداشته شده با مثال بیان شود .

توضیح :

در فقره اول ماده (۳۸۹) چنین تصریح شده :
(هرگاه در دعوی قضایی به یکی از طرفین دعوی سوگند متوجه گردد و به ناحق قسم کند به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد محکوم میگردد.)
متکی به حکم قانون میتوان مثال آورد- هرگاه مدعی علیه در محکمه اولی از دعوی مدعی سوگند یاد نماید در محکمه دومی دعوی به اساس اقرار او ثابت گردد موجب تعزیر پنداشته میشود .
علاوه بر آن طرق اثبات سوگند ناحق مانند سایر جرایم تابع طرق اثبات در قانون اجراء جزایی میباشد .

پرسش شماره ۸۸:

مطابق حکم ماده (۱۱۲) اصولنامه اداری به مجرد سوگند باید حکم صادر شود اما در بند دوم ماده (۳۸۹) قانون جزاء فاصله و تأخیری بین سوگند تا صدور حکم قایل شده و رجوع از حلف اجراء شده چگونه متحقق میگردد.

توضیح:

سوگند یکی از وسایل اثبات و در بند (۲) ماده (۳۸۹) جمله (قبل از صدور حکم) میرساند که قاضی تا وقتی که بالفعل حکم خود را صادر نکرده باشد و سوگند کننده در آن فاصله رجوع کند رجوع متحقق میشود .
همچنان از فحوای مواد (۱۹) و (۲۱) اصولنامه اداری عدلی معلوم میشود که یک فاصله زمانی بین موجود شدن اسباب حکم و صدور حکم متصور است .

پرسش شماره ۸۹:

بین جمله اول ماده (۳۹۵) و فقره (۳) ماده (۳۹۶) منافات دیده میشود چه جمله اول ماده (۳۹۵) در تمام حالات نه گانه ماده مذکور جزاء را تنها اعدام پیش بینی کرده اما فقره (۳) ماده (۳۹۶) در هفت حال اخیر مندرج ماده (۳۹۵) مجازات را اعدام یا حبس دوام پیش بینی نموده.

توضیح:

در بین فقره (۳) ماده (۳۹۶) و فقره اول ماده (۳۹۵) تضاد وجود ندارد زیرا حکم ماده (۳۹۶) اعدام را نفی نکرده است بلکه حسب حالات به استثنای دو حالت اول و دوم ماده (۳۹۵) اعدام و حبس دوام را تصریح کرده است.

پرسش شماره ۹۰:

جزء (۳) ماده (۳۹۷) قانون جزاء چنین هدایت میدهد که (شروع کننده به انتحار مجازات نمیگردد) ولی اگر شروع کننده به انتحار با اعمالی دست بزند که اعمال مذکور منجر به جرح یا معلولیت وی گردد از ظاهر ماده مذکور فهمیده نمیشود که آیا عمل مذکور جرم تلقی و قابل مجازات میباشد و یا اینکه اجرای هرگونه اعمال بر ضد نفس خود شروع کننده به انتحار از طرف خود شخص مسوولیت جزایی بار نمی آورد امید است با توضیح این مطلب مشکل موجوده مرفوع گردد.

توضیح:

ماده (۳۹۷) قانون در این مورد وضاحت دارد عدم مجازات شروع کننده به انتحار با اساسات شریعت و فقه اسلامی منافات ندارد چون معلولیت و جرحیکه ناشی از شروع به انتحار بوده و به انتحار منتهی نشده است مشمول حالت شروع به انتحار است و بند (۳) ماده (۳۹۷) شروع کننده به انتحار را قابل مجازات نمیداند مرتکب جرح و معلولیت قابل مجازات دانسته نمیشود و علاوه بر آن در منابع شریعت مجازات بر اعمالیکه منجر به جرح و معلولیت شخص گردیده و توسط شخص مجروح و معلول ارتکاب گردیده باشد وجود ندارد و این خود دلیل آنست که قانون با فقه توافق دارد.

پرسش شماره (۹۱) :

ارتکاب عمل جرمی به منظور استعمال حق دفاع مشروع نظر به حکم ماده (۵۷) قانون جزاء جرم نیست ولی بملاحظه حکم ماده (۳۹۸) قانون جزاء شخصی که به اثر دفاع از ناموس زوجه یا یکی از محارم خود را در حال تلبس به زنا یا وجود او را باشخص غیر در یک بستر مشاهده میکند و فی الحال هر دو یا یکی آنها را به قتل میرساند از جزای قتل و جرح معاف اما تعزیراً به حبسی که از دوسال بیشتر نباشد محکوم میگردد.

فقره اخیر ماده مذکور با موارد دفاع مشروع و مسهله فقهی ویکون تعزیر بالقتل ...

الی دمه هدرا — قابل اندیشه پنداشته میشود .

توضیح :

حکم ماده (۳۹۸) مبنی بر اینکه تصریح میکند دافع از جرم و جزای قتل معاف است با مسئله فقهی مندرج سؤالیه و حالات دفاع مشروع کاملاً موافق و در زمینه تضادی به نظر نمیرسد اما جزای الی دوسال حبس پراگراف اخیر که به جمله تعزیراً و حسب احوال استثناءً تذکریافته میتوان ابراز نظر کرد که جزای متذکره جزای قتل و جرح نبوده بلکه متضمن مصلحت عامه و هدف مقنن جلوگیری از تجاوز بر سلطه عامه میباشد .

پرسش شماره (۹۲) :

قتل خطای مندرج ماده (۳۹۹) قانون جزاء شبه عمد است نه خطا با درنظرداشت مقررات فقهی قابل توضیح است .

توضیح :

در شبه عمد چون قصد ضرب باآله غیر قاتله شرط است در حالیکه در بند (۱) ماده (۳۹۹) تصریح شده که فاعل قصد قتل را ندارد لذا قتل شبه عمد گفته شده میتواند .

از اینکه تحت عنوان قتل خطا ذکر شده منافاتی ندارد زیرا شبه عمد در معنی مشابه به حکم خطاء است .

پرسش شماره (۹۳) :

احکام قتل مندرج ماده (۳۹۹) قانون جزاء با حالت مندرج فقره (۳) ماده (۳۶۸) اختلاف دارد — قابل توضیح پنداشته میشود .

توضیح :

فقره (۳) ماده (۳۶۸) قانون جزاء که مرتکب رابه حبس طولیکه از ده سال بیشتر نباشد محکوم مینماید حالت خاص بوده سبب سیلابی است که به خطا ایجاد ومنجر به مرگ انسان میگردد . وماده (۳۹۹) حبس طویل را به صورت مطلق در حالات مختلفی که قتل خطاء صورت می گیرد پیش بینی نموده است این دو حالت باهم متفاوت است .

پرسش شماره (۹۴) :

طبق حکم ماده (۴۰۲) قانون جزاء مرتکب سقط عمدی جنین به حبس طویل محکوم میگردد جنین طبق احکام فقه وقتی تام میباشد که بعضی آثار خلقت در آن ظاهر شده باشد ولی در قانون چنین مطلق ذکر شده راجع به جنین تام کدام قیدی نیست .

توضیح :

مطابق حکم ماده (۴۰۲) قانون جزاء مرتکب سقط عمدی چنین خواه جنین تام باشد یا ناقص مستوجب حبس طویل می باشد در قانون جنین تام قید نشده در تعیین مجازات وجود این شرط ضروری نیست .

پرسش شماره (۹۵) :

عجز از کاردر مدت بیش از بیست روز یا کمتر به حیث معیاری مجازات مندرج مواد(۴۰۸-۴۰۹) قانون جزاء شناخته شده باید معیار عجزاز کار تشخیص گردد که روی چه مقیاس عجز از کار ثابت شده میتواند .

توضیح :

معیار عجز از کار توسط اهل خبره تعیین میگردد .

پرسش شماره (۹۶) :

۱-قرار هدایت ماده (۴۰۸ و ۴۰۹) قانون جزاء دکتور مربوطیکه واقعه جزایی را واریسی مینماید باید معلومات دهد که عضو مضروب و مجروح عاطل شده یا خیر ومضروب چند روز از کار باز مانده این موضوع که به خائنوال وشعبات جنایی راجع میگردد مکلفیت قانونی خود را انجام نمیدهند ودوسیه در ارسال ومرسول قرار می گیرد .

۲- هکذا کسانیکه ادعای اختلال عقلی را مینمایند و درحین تحقیقات به دکتور محول نشده اگر محکمه چنین اشخاص را به دکتور محول میکند نظر یک جانبه طبی در باره شان ابراز نمیگردد .

توضیح :

۱- ماده (۲۴۴) قانون اجرای جزایی مشکل محکمه را در مورد حل کرده است و باتطبیق حکم ماده مذکور اشکالی باقی نمی ماند .

۲- این موضوع نیز بصراحت در ماده (۲۴۴) قانون اجرای جزایی ذکر شده مطابق با آن اجرای آن شود .

پرسش شماره (۹۷) :

حالت (ارتکاب آن ذریعه دیگر آلات ضرب و جرح) مندرجه ماده (۴۱۰) جزاء بر هیچ وجه حالت مشدده محسوب شده نمیتواند.

زیرا ضرب و جرح فقره (۱) ماده (۴۰۹) قانون جزاء نیز بدون استعمال آلات ضرب و جرح صورت گرفته نمیتواند و هر گونه ضرب و جرح حتمی است که ذریعه آله از آلات صورت گیرد و اگر ذریعه اعضای آدمی از قبیل دست - پا و غیره صورت می گیرد نیز اعضای مذکور در آن حالت آلات ضرب و جرح شمرده می شود بهتر است عبارت (بادیگر آلات ضرب و جرح) از متن ماده (۴۱۰) قانون حذف شود.

توضیح :

اعضای بدن انسان عرفاً مفهوم آلات ضرب و جرح را افاده نمی کند زیرا آلات معمولاً با سبابی صدق دارد که درید شخص قرار گرفته باشد .

پرسش شماره (۹۸) :

ماده (۴۱۲) قانون جزاء مجازات فاعل جرح و ضرب خطا را به صورت مطلق هدایت داده اما اگر جرح و ضرب خطاء موجب قطع عضو یا معلولیت عضو گردد ماده (۴۱۲) قابل تطبیق است یا خیر .

توضیح :

علاوه از جزایکه به فاعل جرح خطا در حکم ماده (۴۱۲) تصریح شده جبران خساره نیز پیش بینی گردیده لذا با در نظر داشت حکم جبران خساره در حالت قطع ومعلولیت عضو مجازات ماده (۴۱۲) متناسب است .

پرسش شماره (۹۹) :

ماده (۴۱۳) قانون جزاء حکم اشتراک کننده گان جنگ مغلوبه را بیان کرده وترتیب جزاء را مشروط به وقوع قتل یا جرح شدید مشروط میدانند معلوم شده نمیتواند که وقوع جرح خفیف در جنگ مغلوبه موجب مجازات است یاخیر .

توضیح :

در جنگ مغلوبه که منجر به قتل یا جرح شدید گردیده باشد جزای اشتراک کنندگان در جنگ به سبب اشتراک شان معلوم است ولی در جنگ های مغلوبه که منجر به قتل ویا جرح شدید نشده باشد چون فاعل در این موارد معمولاً تشخیص شده نمیتواند موضوع جزای جروح خفیف قابل تعقیب شناخته نمیشود .

پرسش شماره (۱۰۰) :

طبق حکم ماده (۴۲۰) قانون جزا در حالیکه یکی از اقارب طفلی را بدون حیل و اکراه با خود ببرد این عمل وی اختطاف شمرده میشود یا خیر .

توضیح :

مطابق به حکم ماده (۳۵۷) قانون جزاء گرفتن والدین یا جدین صغیر را از نزد کسیکه به حکم محکمه حفاظت طفل را به او مربوط گردیده اختطاف نبوده و هکذا ماده (۳۵۶) قانون جزاء دور نمودن یا پنهان ساختن طفلی را از نزد کسیکه بالای طفل سلطه قانونی داشته اختطاف نشماریده ولی عمل شان را جرم وانمود و مستوجب جزای معین شناخته است در قسمت سایر اقارب حکم ماده متذکره قابل تطبیق است .

پرسش شماره (۱۰۱) :

بین احکام مواد (۴۲۵-۵۱۷) قانون جزاء و ماده (۷۰) قانون مدنی تضاد است زیرا مطابق روحیه ماده (۴۲۵) قانون جزاء و ماده (۷۰) مدنی زن با تکمیل سن شانزده دارای اهلیت کامل و مطابق ماده (۵۱۷) ناقص اهلیت شمرده میشود .

توضیح :

اهلیت مدنی و مسولیت جزایی صراحتاً در قانون از هم تفکیک گردیده که با در نظر گرفتن حالات متذکره برای محکمه ابهامی باقی نمی ماند .
علاوئاً هدف مقنن از ماده (۴۲۵) قانون جزا جلوگیری از متهم ساختن شخصی است که بدون رضای اولیا زنی را از محل اقامت شان برده و با وی ازدواج مینماید و ماده (۵۱۷) قانون جزاء نکاح اجباری و بد دادن زن را جلوگیری و مشروعیت اقامه دعوی جزایی را تنظیم مینماید و بین حکم این مواد قانون جزاء و ماده (۷۰) قانون مدنی کدام تضادی وجود ندارد.

پرسش شماره (۱۰۲)

متعلق به ماده (۴۲۵) قانون جزاء دختری بالاتر از سن (۱۶) همراه نا محرمی بدون رضای اولیا برای مدتی مخفیانه می رود اولیاء دختر اطلاع مفقودی یا اختطاف میدهند در اثر تجسس هیئات ضبط قضایی دختر با شخصی پیدا شد که با وی زنا نشده باشد و نکاح هم صورت نگرفته آیا مجازات میشود یا خیر.

توضیح :

در ماده (۴۲۵) قانون جزاء (در صورتیکه منظور شخص ازدواج باشد) قید شده طبیعی است که با دختر برده شده نکاح صورت نگرفته عدم نکاح با منظور ازدواج تضاد ندارد — هرگاه در تحقیق ثابت شود که منظور ازدواج بوده قابل مجازات دیده نمیشود زیرا ممکن برای نکاح فرصت مساعد میسر نشده باشد .
و اگر منظور ازدواج نبوده باشد و عمل جرمی صورت گرفته باشد مطابق قانون مجازات میگردد.

پرسش شماره (۱۰۳):

طبق ماده (۴۳۰) قانون جزاء اگر شخص مذکر مونثی را که سن (۱۸) سال را تکمیل ننموده باشد به فجور تحریک نماید قانوناً مجازات میگردد ولی ازفحوی نص مذکور چنین برمی آید که در صورتیکه مذکر ومونث سن(۱۸) سالگی را تکمیل نموده باشد تحریک به فعل جرمی مندرج ماده متذکره جرم تلقی نمی گردد.

توضیح :

هرگاه اشخاصیکه سنین (۱۸) سال را تکمیل نموده فسق و فجور تحریک گردد محرکین طبق بند (۱) ماده (۳۹) قانون جزاء شریک جرم بوده مستوجب مجازات قانونی دانسته میشوند.

پرسش شماره (۱۰۴):

در متن ماده (۴۳۷) عدد (۳۸۴) قانون جزاء غالباً غلط شده زیرا جرم قذف از نگاه ماهیت بکلی با جرم مندرج ماده (۳۸۴) مغایرت دارد و جزای پیش بینی شده در ماده (۳۸۴) خیلی سنگین تر از آن است که برای قذف کننده تعیین گردد.

توضیح:

سؤال وارد است حواله مجازات ماده (۴۳۷) به ماده (۳۸۴) سوء طباعتی بوده به مجازات مقدره ماده (۴۳۹) تطابق دارد بعد از تصحیح به اطلاع عامه رسانیده شود.

پرسش شماره (۱۰۵):

در قانون جزاء برای سارق که از دشت و صحرا گاو ، گوسفند و شتر را سرقت میکند مجازات تعیین نشده.

توضیح:

بند دوم ماده (۴۵۴) قانون جزاء شامل تمام انواع سرقت های میباشد که در آن شرایط اقامه حد موجود نبوده و یا تکمیل نگردیده باشد بشمول مورد سؤال فوق.

پرسش شماره (۱۰۶):

ماده (۴۵۴) قانون جزاء به صراحت هدایت میدهد شخصی که با اجتماع شرایط چهارگانه آتی مرتکب سرقت گردد به حبس دوام محکوم میگردد:

۱. سرقت بین غروب و طلوع آفتاب.

۲. سرقت از جانب دو شخص یا بیشتر از آن.

۳. سرقت با حمل اسلحه ظاهری یا پنهان سارقین و یا یکی از آنها.

۴. سرقت با داخل شدن به محل مسکون یا

بدین گونه اجتماع هر چار حالت متذکره در ارتکاب یک جرم سرقت مستوجب حبس دوام دانسته شده که ماده (۴۵۵) مذکور آنها احتوا نموده و اجتماع سه شرط از شرایط چهارگانه

که عبارت از شرایط (۱-۲-۳) میباشد مستوجب حبس طویل تلقی گردیده که ماده (۴۵۷) آنرا احتواء نموده و در صورت موجود شدن هر واحد از شرایط چهارگانه متذکره در یک جرم سرقت مستوجب حبس متوسط دانسته شده که ماده (۴۵۹) آنرا احتواء نموده است اما طوریکه فصل شانزدهم تحت عنوان سرقت و غصب عمیقانه ارزیابی گردید کدام اصل قانونیکه به اجتماع دو شرط از شرایط چهارگانه جزاء پیش بینی نموده باشد به نظر نرسید موضوع قابل توضیح پنداشته میشود توضیح چون مجرد عمل سرقت در قانون جزاء جرم مستلزم جزاء دانسته شده بناء بر آن در حالت اجتماع دو شرط از شرایط متذکره محکمه میتواند از پرنسب تشدید مجازات استفاده نموده متهم را محکوم به جزاء نماید.

پرسش شماره (۱۰۷):

در ماده (۴۶۱) قانون جزاء سرقت محصولات زراعتی که از صد افغانی قیمت آن بیشتر نباشد به دو چند قیمت مال تصریح گردیده قیودات قیمت به صد افغانی از کجا هدایت گرفته شده و هم اگر قیمت از صد افغانی بیشتر باشد آیا رد قیمت لازم میشود یا خیر در صورتیکه خود مال وجود داشته باشد رد مطلق مال و اگر مال موجود نباشد رد قیمت آن هدایت داده شده است.

جوانب تطبیقی ماده مذکور قابل توضیح است.

توضیح:

سرقت غله و محصولات زراعتی درو وچیده نشده در حکم سرقت محسوب میباشد ولی اگر قیمت غله در محصولات زراعتی تا صد افغانی باشد جزاء آن در حکم ماده (۴۶۱) به دو چند قیمت تعیین گردیده تحدید این قیمت در حکم ماده (۴۶۱) با در نظر داشت جزاء بدون کمیت مال مسروقه صورت گرفته مراد مقنن واضع است چون رد مال مسروقه در حال بقا یا قیمت آن در حال عدم بقاء در حکم ماده (۴۶۲) قانون جزاء پیش بینی شده مطابق آن اجراءات بعمل آید.

پرسش شماره (۱۰۸):

در فصل شانزده قانون جزاء در ماده (۴۶۴) سرقت و غصب مقارن همدیگر ذکر شده اند در حالیکه نظر به اصطلاح حقوق غصب موارد خاص داشته تلفیق آن در ردیف جرایم مشکل است قبول گردد.

توضیح:

اصطلاح غصب که در احکام قانون مدنی توضیح گردیده شامل حکم فصل شانزده احکام مواد (۴۶۴-۴۶۵) قانون جزاء نیست چی در حکم ماده (۴۶۴) کلمه غصب به معنی اغتصاب و در ماده (۴۶۵) غصب پول به معنی اختصاب یاربودن است که مانند سایر قضایای جزایی به آن رفتار میشود که مال اشخاص ذریعه خشونت و تحدید گرفته شود.

پرسش شماره (۱۰۹):

شماره (۴) ماده (۴۶۶) قانون جزاء جزء بند (۲) ماده متذکره نمیباشد تصحیح شود.

توضیح:

نظر محکمه وارد است شماره (۴) متذکره به بند (۳) ماده (۴۶۶) تصحیح گردد.

پرسش شماره (۱۱۰):

در احکام ماده (۴۶۶) الی (۴۶۸) قانون جزاء خیانت در امانت تصریح گردیده ولی در مسائل فقهی در صورت هلاک تنها قیمت مال امانت هدایت داده شده است.

توضیح:

خیانت در امانت امر منکر است که در مسائل فقهی موجب تعزیر میباشد و حکم ماده مذکور با روش فقهی انطباق دارد. استهلاک امانت موجب ضمان و اگر طبق تصریح متن ماده مذکور متضمن سوء نیت باشد همان معنی خیانت را تثبیت و موجب جزاء میباشد.

پرسش شماره (۱۱۱):

متوقف گردانیدن حکم محکمه در مورد انصراف بایع از شکایت خود که بند (۲) ماده (۴۶۸) قانون جزاء توضیحات داده از صلاحیت کدام محکمه است.

توضیح:

توقیف تنفیذ حکم در صورت انصراف بایع از صلاحیت محکمه حاکمه است.

پرسش شماره (۱۱۲):

استمرار وصایت و قیمومیت در حکم ماده (۴۷۱) قانون جزاء بعد از سن (۱۸) سالگی چه موجب دارد در حالیکه بعد از صغارت اجراءات وصایت از بین میرود.

توضیح:

استمرار وصایت وقتی مورد دارد که صغیر بعد از تکمیل سن قابل وصایت دیوانه و یا معتوه یا غیر رشید تشخیص گردد.

پرسش شماره (۱۱۳):

حکم اموالیکه از طریق جنایت و جنحه بدست می آید در ماده (۴۷۴) قانون جزاء توضیح ولی اموالیکه از طریق قباحت به دست می آید چنانچه ماده (۴۶۱) بر آن دلالت داشته است مسکوت عنه می باشد.

توضیح :

در ماده (۴۶۱) فاعل جرم مورد بحث است ولی در ماده (۴۷۴) شخص مالخور مورد بحث است و اشیاء غالباً در نتیجه ارتکاب جنایت و یا جنحه بدست می آید.

پرسش شماره (۱۱۴) :

در مورد ربح مجاز مربوط ماده (۴۷۸) قانون جزاء توضیح خواسته میشود.

توضیح:

ربح مجاز آنست که در قانون تصریح شده باشد مثلاً انواع ربح در اصولنامه تجارت مربوط به احکام قروض و معاملات تجاری و ربح معین در قانون پول و بانکداری. و یا جبران خساره مربوط به دیون که در وقت معین تادیه نشود و در قانون مدنی آنرا پیش بینی نموده است.

پرسش شماره (۱۱۵) :

راجع به ماده (۴۹۰) قانون جزاء بداخل یک مثال توضیحات ارایه گردد.

توضیح:

حقوق معنوی عبارت از تخلص ، حق نویسنده، مولف ، مصنف ، آهنگ ساز، مخترع و ناشر به آثارشان است که هر گاه این حق مورد تجاوز قرار گیرد مطابق احکام ماده (۴۹۰) متجاوز آن مستوجب مجازات می باشد.

منظور از اشیای مندرج بند (۲) این ماده اموالی است که از طریق جرم بدست آمده باشد.

پرسش شماره (۱۱۶):

ماده (۲۹۴) قانون جزاء تخریب حدی از حدود ملکیت غیر ماده (۴۹۳) قانون جزاء اتلاف کشت غیر راو ماده (۴۹۱) قانون جزاء تخریب و انهدام مال منقول و غیر منقول را از جمله قضایای جزایی پیشبینی نموده است.

اما در طرز العمل های قبلی محاکم تخریب و اتلاف پلوان و کشت و غیره به شکل قضایای حقوقی تحت دوران قرار می گیرد مشکل در اینجا است که آیا در حصه حق العبدی طبق گذشته اجراءات صورت گیرد یا از ناحیه جزایی به قضایای متذکره رسیده گی شود.

توضیح:

برای مجازات متهمین متذکره مواد (۴۹۴-۴۹۳-۴۹۱) مانند سایر دعاوی جزایی وجود اقامه دعوی طلب جزا و گردآوری دلایل الزام شرط است هر گاه در حین رسیده گی به دعوی متذکره شرایط فوق متحقق باشد دلیلی برای تأخیر یا توقف دعوی جزایی وجود ندارد عرایض مبنی بر تلف نمودن و یا تخریب حدی از حدود ملکیت غیر را محکمه غرض تحقیق به خارنوال ارجاع میکند چه اطلاعیه و عرایضی متذکره متضمن دعوی جزایی است که پس از اكمال تحقیق به محکمه اقامه می شود، کذا مدعی حق العبدی میتوانند مانند سایر دعاوی حق العبد ناشی از قضایای جزایی و طبق طرز العمل مربوط به این موضوعات در محکمه ذیصلاح اقامه دعوی نمایند.

پرسش شماره (۱۱۷):

جزاء های پیش بینی شده ماده (۵۱۴) قانون جزاء سنگین به نظر میرسد و علاوه برآن حکم مشتقات کیمیاوی آن مبهم بوده لازم است توضیح گردد.

توضیح:

حکم ماده (۵۱۴) قانون جزاء سنگین نیست زیرا کمیت مواد مخدره موضوع بحث نبوده بلکه کیفیت آن مدار اعتبار است. مشتقات کیمیاوی را اهل خبره تعیین مینماید.

پرسش شماره (۱۱۸):

در مورد شخصیکه عملاً حیوان سواری ملکیت غیر را قتل یاشدیداً مجروح نماید ماده (۴۹۵) قانون جزاء وضاحت دارد ولی جزای شخصیکه عمداً حیوان غیر سواری ملکیت

غیر را بکشد یا مجروح نماید در این باره ذکر نیست لازم است کلمه سواری از نص ماده (۴۹۵) حذف گردد.

توضیح:

نظر محکمه در مورد حذف کلمه سواری مندرج ماده (۴۹۵) قانون جزاء وارد است زیرا در مواد ماقبل و ما بعد این ماده حکمی در مورد قتل عمدی حیوانات غیر سواری وجود ندارد و با حذف کلمه سواری حکم ماده (۴۹۵) تعمیم می یابد و خلای قانونی باقی نمی ماند به انستیتوت قانون گذاری و تحقیقات علمی اطلاع داده شود.

پرسش شماره (۱۱۹):

در مدت تعلیق تنفیذ حکم مامور از حقوق ماموریت در مدت تعلیق استفاده کرده میتواند یا خیر.

توضیح:

تعلیق در مرحله تحقیق تابع احکام مواد قانون مامورین دولت است تعلیق که به حکم محکمه صورت می گیرد مانع استفاده از حقوق ماموریت نمی گردد.

پرسش شماره (۱۲۰):

اگر عمل دفاعی به اساس استفاده از حق دفاع در برابر غیر متجاوز روی عدم دقت و خطا صورت بگیرد آیا وقوع چنین جرم تجاوز از حق دفاع شمرده میشود آیا فاعل به حیث مجرم غیر عمدی مورد باز پرس قرار می گیرد و یا فاعل جرم عمدی شناخته میشود.

توضیح:

همانطوریکه در سؤال مطرح شده است هر گاه در اثنای استفاده از حق دفاع مشروع روی عدم دقت و در اثر خطا جرم علیه غیر متجاوز صورت می گیرد متهم مرتکب جرم غیر عمدی محسوب میگردد نه متجاوز از حد دفاع مشروع زیرا تجاوز از حدود دفاع صرف در بین مدافع و متجاوز متحقق شده میتواند نه اشخاص ثالث و یا غیر متجاوز.

پرسش شماره (۱۲۱):

وجود کمبود اموال دولتی که از حیث وظیفه به موظف خدمات عامه سپرده شده اختلاس شمرده می شود یا نه .

توضیح:

هر گاه موجودی و تصفیه تحویلخانه ها گدام ها مخازن و دیگر مسایل جمعدهی با در نظر داشت لوایح و مقررات و قوانین صورت گیرد و معهدا کمبود وجود داشته باشد با تحقق عناصر جرمی اتهام اختلاس به میان می آید.

پرسش شماره (۱۲۲):

مراهِق به شخصی اطلاق میگردد که سن سیزده سالگی را تکمیل و هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد اغلباً اینگونه اشخاص قادر به ارتکاب جرم شدید بوده از طرفی به ارتکاب جرم استخدام میگردند ترحمی که در مورد چنین اشخاص از نگاه قانون جزاء پیش بینی گردیده قابل غور است.

توضیح:

جزای که قانون به مراهِقین در ارتکاب جرایم پیش بینی کرده با حالت رشد شان متناسب می باشد و استخدام کننده و یا تحریک کننده به اعمال جرمی مطابق به احکام قانون جزاء مجازات می گردند.

پرسش شماره (۱۲۳):

در جنگ مغلوبه تعداد اشخاص تعیین نگردیده آیا منظور جمع کثرت بوده و یا جمع قلیل سه نفر.

توضیح:

شاملین جنگ مغلوبه جمع کثیر می باشد.

پرسش شماره (۱۲۴):

راجع به جزای متمرد در قانون جزاء کدام پیش بینی به عمل نیامده است.

توضیح:

متن استهداء وارد دیده میشود در باره تمرد ایزاد ماده آتی صورت گیرد و بعد از طی مراحل قانونی به منصفه عمل قرار داده شود.

((شخصیکه در مقابل احکام قطعی محاکم و یا اوامر قانونی مؤظفین خدمات عامه بدون عذر قانونی تمرد نماید حسب احوال به حبس قصیر و یا جریمه ایکه از دوا زده هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می شود)).

پرسش شماره (۱۲۵):

بعضاً اطفال بعد از گذشتادن مدت طولانی در دار التادیب جهت حل و فصل موضوع نسبتی شان به محکمه اعزام میگردند حال آنکه در دوسیه نسبتی شان دلایل الزام کافی موجود نبوده از محکمه برائت اخذ میدارند.

در این صورت نگهداشتن یک طفل بیگناه دور از اجتماع در مدت پنج و یا ششماه دور از عدالت و انصاف بوده و ضربه روحی جبران ناپذیر را برای طفل باز می آورد. در این صورت محکمه چطور میتواند جلو این نوع قضایا را بگیرد تا طفل بیچاره به زود ترین فرصت تعیین سرنوشت شده و از آزادی که خواست هر انسان است بر خوردار گردد.

توضیح:

این مشکل باید به لوی خارنوالی خبر داده شود تا در مورد چنان اطفال و چنان قضایا سرعت عمل به خرج داده و اجازه ندهند که مدت طولانی در دارالتادیب بمانند.

پرسش شماره (۱۲۶):

ضمیمه شماره یک قانون قوای مسلح منتشره جریده رسمی شماره فوق العاده اول جدی سال (۱۳۶۰) راجع به اینکه هر گاه منسوبین قوای مسلح و خارندوی حین ارتکاب جرم منسوب به آن دوایر باشند رسیده گی جرم شان از طرف محاکم قوای مسلح بعمل می آید. چون ضمیمه قانون مذکور به صیغه ماضی بوده لذا قضایای راکه قبل از نفاذ فرمان مذکور به وقوع پیوسته نیز در بر می گیرد و ما به قضایای برمی خوریم که قبل از نفاذ فرمان مذکور از طرف محاکم ابتدایه فیصله گردیده ولی در مرحله استینافی به جهت اینکه فرمان مذکور نافذ شده تحت رسیده گی محاکم استینافی قرار گرفته نتوانسته این نوع دوسیه ها نسبت عدم صلاحیت به محاکم قوای مسلح مسترد گردیده اما محاکم استیناف قوای مسلح نیز روی این دلیل که یکی از محاکم ابتدایه عادی فیصله را در مرحله ابتدایه صادر نموده به فیصله آن اقدام کرده نتوانسته چون فیصله محاکم ابتدایه قانونی بوده هیچ دلیلی مبنی بر بطلان در آن سراغ شده نمیتواند تا حکم آن لغو شود امید است راه حل مشکل مذکور سراغ گردد.

توضیح:

قبل از انفاذ تعدیل ماده (۱۶) قانون محاکم قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان که به حیث ضمیمه شماره یک قانون محاکم قوای مسلح در شماره فوق العاده اول جدی

(۱۳۶۰) جریده رسمی نشر شده و از تاریخ تصویب نفاذ آن اعلام گردیده جرایم خارج وظیفه صاحب منصبان قوای مسلح قوای خاړنوالی و کارمندان خدمات اطلاعات دولتی از طریق محاکم عمومی تعقیب می‌شده است.

چنانچه ماده (۶) اصولنامه جزای عسکری نافذه قوس (۱۳۳۳) اشعار میدارد که (در محاکم عسکری دعاوی حقوق شخصیه و حوادث جزایی مستلزم قصاص و حدود شرعاً پذیرفته نه میشود.

هر گاه محاکم عسکری به چنین دعاوی و یا وقایع مصادف شوند به غرض انفصال شرعی قیام قصاص حدود و یا داد و ستد حقوقی همچو قضایا را راساً به محاکم عدلیه می سپارند.) همچنین درین مورد ماده (۷) اصولنامه قابل ملاحظه است ولی بانفاذ تعدیل متذکره حسب آتی حل و فصل میگردد:

- ۱- جرایم شخصی خارج وظیفه منسوبین قوای مسلح و مجلو بین هنگام خدمت عسکری.
- ۲- جرایم خارج وظیفه کارگران، اجیران و مامورین ملکی قوای مسلح.
- ۳- جرایم خارج وظیفه منسوبین ارگان های وزارت امور داخله .
- ۴- جرایم خارج وظیفه توسط افسران پائین رتبه دگروال به صلاحیت محاکم قوای مسلح شناخته شده است.

همچنان وفق ضمیمه شماره (۱) قانون محکمه اختصاصی انقلابی که در شماره فوق الذکر جریده رسمی نشر شده جرایم شخصی و خارج وظیفه منسوبین خدمات اطلاعات دولتی از صلاحیت محکمه اختصاصی انقلابی شناخته شده است چنانچه بند (۴) تعدیل ماده دهم قانون محکمه اختصاصی انقلابی مشعر است:

(قضایای ناشی از جرایم که توسط منسوبین ریاست عمومی خدمات اطلاعات دولتی ارتکاب شده باشد.)

این تعدیلات در ساحه عمل موجب بروز مشکلاتی گردیده که عوامل و اسباب آنرا میتوان حسب آتی خلاصه کرد:

- ۱- بعداز تصویب: در تعدیل فوق بلافاصله از طریق وسایل ارتباط جمعی تبلیغ صورت نگرفته بناً محاکم عمومی بعداز مطالبه جزاً توسط خاړنوال در زمینه فیصله صادر کرده اند که میتوان این نوع فیصله ها را به سه دسته تقسیم کرد:
- الف: فیصله هائیکه قبل از نفاذ تعدیلات مزبور صادر شده صادر قطعی نگردیده بود.

ب: فیصله های که قبل از تعدیلات مزبور تحت دوران و جریان محاکمه بوده و بعد از نفاذ تعدیلات مزبور حسب مطالبه خارنوال فیصله صادر گردیده است.

ج: فیصله های که بعد از نفاذ از تعدیلات متذکره تحت جریان و دوران محاکمه قرار گرفته بود و براساس مطالبه مجازات توسط خارنوال از طرف محکمه فیصله صادر گردیده است.

تنازع صلاحیت محاکم در قضایای مورد بحث.

۱- قواعد عمومی.

۲- نظام قضایی و حقوقی در کشور.

۱- قواعد عمومی:

قاعد تا وقتی حل و فصل یک تعداد قضایای مربوط اشخاص معین از صلاحیت یک محکمه خارج و به صلاحیت محکمه دیگری تفویض میگردد درمورد قضایای قبل از انفاذ این صلاحیت موارد آتی رعایت میگردد:

الف: قضایای که قبل از سلب صلاحیت محکمه فیصله و هنوز قطعی نشده است به صلاحیت محکمه بعدی منتقل نشده بلکه مرا حل درجات تقاضی حسب معمول از طریق محاکم قبلی طی میکند و تابع نقض و ابرام همان محاکم میباشد.

ب: قضایای که تحت جریان و دوران محاکمه قرار داشته اما فیصله بعد از نفاذ تعدیلات متذکره صورت گرفته این نوع قضایای تابع نظم مندرج ماده (۱) این بخش میباشد.

ج: قضایای که به اساس مطالبه خارنوال بعد از انفاذ تعدیلات متذکره تحت دوران گرفته و فیصله صادر شده است این نوع فیصله ها چون شامل وصف مندرج ماده (۱ و ۲) این بخش نبوده خارج صلاحیت تشخیص و باطل پنداشته میشود و باید همچو فیصله ها دوباره به محاکم مربوط فرستاده شود.

البته محکمه بالاتر حکم محکمه ابتدایه را باطل نموده آنرا به محکمه ذیصلاح احاله و ارجاع میدارد.

۲- در نظام قضائی و حقوقی کشور:

الف: در سال (۱۳۵۰) حل و فصل قضایای ترافیکی از محاکم عادی عمومی جدا و صلاحیت آن به دیوان های جزأ و جرایم مامورین تفویض گردیده و در ولسوالی ها البته محاکم شرعی رسیده گی میگردید و از آنجا راساً به دیوان استیناف ترافیکی محکمه عالی

استیناف مرکز راجع می شد و برای حل و فصل قضایای وارده قبل از سلب صلاحیت محاکم مربوط از طرف ستره محکمه وقت متحدالمال شماره (۲۴۸) الی (۲۸۱) ۲۳۴۶/۱۱/۸ حسب آتی صادر گردید:

آن فیصله های قضایای ترافیکی که ابتدأ در محاکم ابتدایه تحت دوران است دوران آن قطع نشده بعداز صدور حکم در دیوان مربوط محکمه استیناف مرکز استینافاً مورد رسیده گی قرار داده شود و به ارتباط حل و فصل جنبه حق العبدی همین متحدالمال مشعر است:

هرگاه قضیه در محکمه ابتدایه ولسوالی تحت دوران باشد دوران آن قطع نشود بلکه بعداز صدور فیصله و استیناف طلبی به استیناف عالی مرکز فرستاده شود هرگاه قضیه قبل از موصلت این متحدالمال تحت دوران قرار داده شده باشد دوران آن قطع نشود و به بعداز صدور فیصله در صورت تمیز طلبی به دیوان حقوق عامه مقام عالی تمیز فرستاده شود.

هرگاه قضیه در دیوان جزأ و معاملات تمیز تحت دوران باشد دوران قطع نگردیده در زمینه فیصله صادر نماید از اینکه در نظام قضائی کشور در قضایای مشابه امثال و نظایری وجود دارد و از طرفی در پرنسیب های حقوقی طوریکه تذکر یافت طرق حلی وجود دارد اما تعدیل قوانین متذکره صلاحیت رسیدگی از یک محکمه به محکمه دیگر را منتقل ساخت که رسیدگی به قضایای که قبل از نفاذ تعدیل در یک مرحله یا دو مرحله قضائی حکم صادر شده ویا مورد رسیده گی قضائی قرار داشت روشن نساخته که شامل صلاحیت کدام یک از محاکم است محاکم ذیصلاح قبل از تعدیل یا بعداز تعدیل از آن جهت محاکم عمومی بعداز صدور حکم در یک مرحله در وقتیکه ذیصلاح بود چنان احکام را صادر و برای طی مراحل بعدی به محاکم قوای مسلح فرستاده میشود و محاکم قوای مسلح آنرا مسترد میدارد و در صلاحیت خود نمیداند و از این ناحیه مشکلی عرض اندام کرد که در پرسش خوبتر روشن شده وایجاب مینماید راه حلی برای آن جستجو گردد تا مکلفیت محاکم و متهمین چنان حوادث روشن شود.

بذکر مراتب فوق چون پرنسیب های عمومی از یکطرف و سابقه تاریخی موضوع از جانب دیگر توضیح گردیده راه حل پراپلم متذکره به سیمینار قضائی که در آن نماینده باصلاحیت محکمه اختصاصی انقلابی لوی خارنوالی — خارنوالی و محاکم قوای مسلح نیز اشتراک دارند پیشنهاد گردید آنچه در مورد تصمیم اتخاذ شود همانطور اجراءات خواهند شد.

توضیح کمیسیون اول به سیمینار عالی ستره محکمه:

مشکل عملاً موجود است و از این ناحیه خارنوالی و محاکم قوای مسلح و محاکم مربوطه به ستره محکمه و محکمه اختصاصی انقلابی مشکلات دارند و دوسیه های این قبیل بدون طی مراحل نهایی محاکموی با قیمانده و در ارسال و مرسول است کمیسیون پیشنهاد مینماید تا بادر نظر داشت پرنسب های حقوقی و سوابق تاریخی موضوع پرتوکول بین نماینده گان با صلاحیت ارگان های مربوطه عقد و در منصفه تطبیق قردادده شود.

پرتوکول منعقد تاریخی ۱۶ جوازی سال ۱۳۶۲ نماینده گان با صلاحیت محاکم اختصاصی انقلابی محاکم قوای مسلح لوی خارنوالی و ستره محکمه جمهوری دموکراتیک افغانستان، بعد از انفاذ تعدیل ماده (۱۶) قانون محاکم قوای مسلح و بند (۲) ماده دهم قانون محکمه اختصاصی انقلابی در مورد رسیده گی قضایایکه قبل از تعدیلات مواد متذکره از صلاحیت محاکم عمومی بود ویناً به تعدیل از صلاحیت محکمه اختصاصی انقلابی و محاکم قوای مسلح دانسته شد تنازع صلاحیت به وجود آمد دارالانشاء سیمینار عالی ستره محکمه کمیته ای را مؤظف نمود تا متکی بر اساسات حقوقی و سوابق قضائی در کشور در زمینه گذارشی را تهیه و به سیمینار عالی ستره محکمه تأیید نمود و توصیه به عمل آمد تا در زمینه پرتوکول به اشتراک نماینده گان با صلاحیت محکمه قوای مسلح محکمه اختصاصی انقلابی لوی خارنوالی ستره محکمه منعقد گردد به تاسی از آن به تاریخ ۱۶/۳/۱۳۶۲ نماینده گان موصوف در مقر ستره محکمه جلسه نموده و مراتب آتی را تصویب نمودند.

الف: قضایای که قبل از نفاذ تعدیل ماده (۱۶) قانون محاکم قوای مسلح و بند (۲) ماده نهم قانون محکمه اختصاصی انقلابی به محاکم عمومی احاله و حکم صادر گردیده باشد گرچه قبل از نهایی شدن احکام مذکور تعدیلات فوق نافذ گردیده باشد درجات تقاضی را در محاکم فوقانی مربوطه طی نماید و تابع نقض و ابرام همان محاکم میباشد.

ب: قضایای که تحت تاثیر قانون سابق و قبل از نفاذ تعدیلات فوق الذکر به محکمه احاله و داخل اندراج محکمه گردیده باشد ولی تعدیل قبل از صدور حکم صورت گرفته و حکم بعد از نفاذ تعدیلات بعمل آمده باشد نیز تابع حکم فقره الف این پرتوکول میباشد.

ج: قضایای که بعد از نفاذ تعدیلات فوق اعم از اینکه جرم قبل از تعدیلات واقع شده باشد یا بعد از آن به محکمه احاله و در مورد حکم صادر گردیده باشد به شرطیکه مطابق به قانون نهایی نشده باشد احکام مذکور خارج صلاحیت محاکم عمومی بوده مواجه به بطلان میباشد

محاكم فوقانی محاکم عمومی به اثر مطالبه خائنوال به بطلان این فیصله ها حکم صادر نمایند تا قضیه به محکمه ذیصلاح قوای مسلح و یا محکمه انقلابی احاله و فیصله گردد.

پرسش شماره (۱۲۷) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق در مورد مصادره وسایط حامل اموال قاچاق چنین حکم مینماید.

۱ - اگر حامل اموال قاچاق و مالک آن با وسایط یکجا گرفتار و ثابت شود که مالک از وجود اموال قاچاق مطلع میباشد در این صورت مالک به جزای نقدی معادل قیمت اموال مصادره شده محکوم میگردد.

۲.....

۳ - هرگاه مالک وسایط نقلیه به صورت مکرر مرتکب جرم فوق شود وسایط نقلیه مصادره میگردد.

۴ - هرگاه شخصی با استعمال وسایط نقلیه خود به قاچاق مبادرت کند بر علاوه مجازات معینه این قانون واسطه حامل قاچاق نیز مصادره میشود. هرگاه بنده (۱-۲-۴) ماده (۱۸) قانون مذکور تحت غور و تعمق بیشتر قرار داده شود چنین نتیجه از آن بدست می آید که در مرحله اول مالک واسطه نقلیه بجزای نقدی معادل قیمت اموال مصادره شده و در صورت از عمل فوق مطابق بند (اول) ماده مذکور که بند سوم ماده (۱۸) قانون در برگیرنده است واسطه نقلیه مصادره میگردد و تطبیق بند (چهارم) ماده قانون درحالیست که مالک واسطه نقلیه با استعمال واسطه نقلیه خود بعمل قاچاق مبادرت کند در آن صورت بر علاوه مجازات معینه قانونی واسطه حامل قاچاق مصادره میگردد که در سه حالت متذکره قانون وقوف مالک واسطه نقلیه از اموال قاچاقی به داخل موترش شرط اساسی است اما روحیه پرتوکول منعقد فی مابین اداره عالی قضاء وقت و اداره عالی لوی خائنوالی که در سال ۱۳۵۸ صادر گردیده طوری است که اگر واسطه نقلیه اموال قاچاق دارای ساختمانی باشد که به منظور حمل قاچاق خارج از ساختمانی کمپنی در واسطه نقلیه علاوه شده باشد واسطه نقلیه مذکور قابل مصادره است که مفاد پرتوکول متذکره با روحیه ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق مغایرت دارد چه از امکان بعید نیست که در بعضی از قضایای بدون اینکه مالک واسطه نقلیه از ساختمان اضافی خارج از ساخت کمپنی در داخل موترش آگاهی داشته باشد توسط دریور موترش این عمل صورت گرفته بدون وقوف نامبرده دریور به حمل اموال قاچاقی مبادرت ورزیده که در این صورت مصادره واسطه نقلیه بدون وقوف مالک آن از جای

مخصوص و حمل قاچاق توسط واسطه اش و مطابق روحیه پروتوکول متذکره عادلانه نخواهد بود و باینکه قیمت اموال بدست آمده به مراتب از قیمت موثر کمتر و ناچیز بوده، چنانکه دیده شد اکثر قیمت اموال قاچاقی در حدود مبلغ یکصد هزار و یا چیزی زیادت و یا کمتر بوده در حالیکه قیمت واسطه نقلیه در حدود یک میلیون افغانی و یا بیشتر از آن می باشد که در این حالت نیز مصادره واسطه نقلیه قاچاق به تناسب قیمت مالی و جرم ارتكابه قرین عدالت دیده نمیشود بناء به خاطر تامین عدالت واقعی پیرامون همچو قضایا و رفع مشکلات عاید از این ناحیه پیشنهاد عرض می گردد که باری روی مفاد پروتوکول منعقد مذکور و روحیه حکم ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق تجدید نظر صورت گرفته و اگر قرار باشد که واسطه حامل قاچاق که در آن ساختمان اضافی خارج از ساختمان اصلی کمپنی به منظور حمل قاچاق نصب گردیده مصادره گردد، بهتر خواهد بود مطلب متذکره تعدیلاً و یا به قسم ضمیمه قانون انسداد قاچاق گنجانیده شود.

دیوان امنیت عامه ریاست محکمه کابل ضمن ارایه یک سلسله مشکلات تطبیقی بعضی از مواد قوانین جاری سؤالات را به ارتباط بند های (۱-۲-۴) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق و فقره اول ماده (۳) پروتوکول منعقد بین اداره عالی خارنوالی و تمیز وقت مطرح نموده با در نظر داشت اجراءات و رویه گذشته درین مورد موضوع قابل توضیح می باشد.

الف: در مورد بند های (۱-۳) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق در بند اول ماده مذکور برای مالک واسطه نقلیه در صورتیکه خودش حین گرفتاری مالی و قاچاق حاضر و اما مال قاچاق از خودش نباشد جریمه معادل مالیرا تعیین نموده در بند سوم همان ماده (درحالت تکرر جرم مذکور که حالت مشدده می باشد) مصادره واسطه مذکور را پیش بینی مینماید اما در بسا از قضایای قاچاق (واسطه حامل آن هر چه باشد) دیده شده که قیمت مال قاچاقی از واسطه حامل آن بیشتر می باشد که در این صورت تطبیق مجازات جریمه معادل قیمت مالی قاچاقی برای مالک واسطه آنهم در مرتبه اول نه تنها عادلانه نیست بلکه با روحیه بند سوم ماده متذکره مغایر می باشد چه بند سوم ماده مذکور در حالت تکرر و جرم قاچاق واسطه حامل آنرا قابل مصادره میداند به غرض رفع این مغایرت و علی الخصوص بمنظور تامین عدالت نسبی از مدت چندین سال به اینطرف بنابر رویه محاکم استیناف و تمیز وقت تعامل جاری برین بوده است که به ارتباط بند (۱) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق اگر قیمت اموال قاچاق دستگیر شده از قیمت واسطه حامل آن بیشتر باشد و مالک واسطه با مال یکجا

گرفتار گردد تنها به مصادره واسطه مذکور حکم میشود اینرو حیه که بابر داشت از روحیه بند سوم همان ماده بر قرار گردیده گر چه ظاهراً بانص فقره (۱) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق مغایر به نظر میرسد اما در مجموع با در نظر داشت بند (۱-۳) همان ماده مذکور قانون نه تنها مقرون به عدالت است بلکه مطابق به قانون بوده هدف مقنن را برآورده می سازد که البته با تعمیم رویه مذکور مشکل همه دیوان های امنیت عامه ریاست های محاکم از این ناحیه مرفوع می گردد و با روحیه رویه محاکم که عدالت قضایی را تامین مینماید تعدیل بند (۱) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق به مراجع صلاحیتدار پیش نهاد گردد.

ب: در مورد فقره (۲) ماده سوم پروتوکول منعقد شده بین اداره عالی خائنوالی و تمیز وقت: در فقره مذکور دو فرشه بودن موتر حامل قاچاق در صورتیکه واسطه حامل موتر باشد طور مثال به حیث دلیل وقوف مالک موتر از حمل مال قاچاقی در موترش دانسته شده دیوان امنیت عامه ریاست محکمه کابل ضمن ارائه مشکلات مطروحه خویش به این دلیل که ممکن موتر توسط دریور دو فرشه ساخته شده و مالک از آن اصلاً علم نداشته باشد پیروی از پروتوکول را غیر عادلانه و خلاف قانون میدانند.

ج: در مورد بند (۴) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق:

بند (۴) ماده مذکور چنین تصریح میدارد: (هر گاه شخص به استعمال وسایط نقلیه خود به قاچاق مبادرت کند بر علاوه مجازات معینه این قانون واسطه حامل قاچاق نیز مصادره میشود دیوان امنیت عامه ریاست محکمه کابل در قضایای که مال قاچاقی ناچیز و قیمت آن به مراتب از قیمت واسطه حامل آن کمتر است درین صورت نیز مصادره واسطه نقلیه قاچاق را به تناسب قیمت مال و جرم ارتکابیه قرین عدالت نمی داند.

توضیح:

الف: با در نظر داشت پرسش دیوان امنیت عامه ریاست محکمه کابل با مطالعه پروتوکول چنین به نظر میرسد که منظور از آن مبارزه با جرایم قاچاق بوده و بنابر آن مصادره موتر (در صورتیکه واسطه حامل قاچاق موتر بوده باشد) به حیث وسیله ارتکاب جرم و نقش آن در تکوین جرم به یک معنی وسیع به نظر گفته شده و ساختن دو فرشه یا جاهای مخصوص خارج از ساختمان کمپنی را در موتر (در حالات که مالک موتر بامال قاچاقی محمول آن یکجا گرفتار نگردد) طور مثال دلیل علم مالک موتر در جرم قاچاق بری دانسته است که جای قانون را نمی گیرد و بنا بر آن محکمه را در صدور حکم به مصادره حتمی موتر حامل قاچاق

مكلف نمی بیند بلکه محکمه با در نظر داشت کیفیت و نوع جاه سازی موثر میتواند آنرا به حیث دلیل علم مالک در زمینه حمل مال قاچاق بر موترش قبول یا رد نماید.

ب: طوریکه بند (۱) (۴) ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق ملاحظه میگردد جرم و جزای مالک و راننده واسطه نقلیه را که توسط آن قاچاق صورت می گیرد توصیف و تقدیر نموده است و در این مورد مقتضیات ارزشمندی که ایجاب تعدیل را به حیث ضرورت ایجاد نموده باشد دیده نمیشود.

بنأ محاکم متکی به حکم ماده (۵۶) اصول اساسی و ماده (۷) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از اینتاریخ از نص حکم فقرات مندرج ماده (۱۸) قانون انسداد قاچاق پیروی و احکام قضایی خویش را مستند به آن صادر نمایند.

پرسش شماره (۱۲۸):

محکمه مختص به رسیده گی به جرایم که توسط مؤظفین سازمان های اجتماعی، اعضای جبهه ملی پدر وطن اعضای سازمان های حزبی، اتحادیه صنفی و کوپراتیف ها ارتکاب می یابد توضیح گردد.

توضیح:

با مراجعه به فقره اول ماده (۵) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان ماده (۱۲) قانون جزاء با در نظر داشت احکام سایر قوانین محکمه مختص به رسیده گی جزاء اشخاص مذکور تابع نوع اتهامی است که به انسان آنان منسوب شده است.

پرسش شماره (۱۲۹):

محکمه ایکه صلاحیت رسیده گی تزویر تذکره تابعیت و ترخیص و اسناد جعلی دیگر به منظور فرار از خدمت در قوای مسلح را دارد توضیح گردد.

توضیح:

رسیده گی به جرم تزویر چنان اسناد مستند به بند (۲) ماده (۲) قانون خارنوالی قوای مسلح و بند (۲) ماده (۲) قانون محاکم قوای مسلح و بند (۱) ماده (۴) قانون جزا جرایم علیه احضارات محاروبی در ساحه صلاحیت خارنوالی محاکم قوای مسلح قرار دارد.

تصویب شورایعالی ستره محکمه

شماره (۲۳) مورخ (۲۳) ۱۳۶۲/۳/

توضیحات مربوط به استهدآت بخش مدنی که از طرف کمیسیون تهیه و مورد تأیید شامیلین سیمینارعالی ستره محکمه قرار گرفته در جلسات متعدد شورایعالی ستره محکمه مطرح و بعد از غور و ارزیابی چنین تصمیم اتخاذ گردید :

شورایعالی ستره محکمه ج.ا.ا.، توضیحاتی را که در برابر استهداء محاکم در قسمت بعضی مواد قانون مدنی و طرق بررسی یکعده قضایای مدنی بداخل (۱۴۶) شماره و یک ضمیمه صورت گرفت تأیید نموده طبع و تعمیم آنرا بمنظور استفاده محاکم و بخاطر بلند بردن سطح دانش حقوقی اتباع تصویب می نماید .

توضیح به استهدآت قانون مدنی و پاسخ های آنها

پرسش شماره (۱) :

(عرف عمومی) مندرج ماده (۲) قانون مدنی توضیح شود که عرف یک ولسوالی یا یک ولایت.

توضیح :

منظور از (عرف عمومی) مندرج ماده (۲) عرفی است که محدود به یک صنف و محل نمی باشد و اکثریت مردم منطقه آنرا تأیید می کنند اگر در پهلوی مطلب فوق مواد (۷۲۱-۷۲۲) قانون مدنی مطالعه گردد مفهوم عرف عمومی واضح میشود.

عرف به معنی روش مستمر قوم یا مردم محیط است که در معاملات از آن پیروی مینمایند و آنرا عادت هم می نامند در اصطلاح فقها از عرف عام و عرف خاص تذکر داده شده در تحقق مفهوم عرف دو روش موجود است یکی آنست که یک عمل در تعامل همه مردم شایع و قبول شده باشد و دیگر آنکه چنین تعریف گردیده که اکثر مردم آنرا قبول نموده باشد اولی عرف شایع و دومی عرف عام نامیده میشود .
عرف خاص عبارت از عرف متداول در محل معین و یا متداول بین صنف و دسته معین می باشد .

پرسش شماره (۲) :

بین ماده (۵-۸) قانون مدنی تضاد وجود دارد چه در ماده (۵) ضمان پیش بینی شده و در ماده (۸) جواز قانونی ضمان را نفی کرده است .

توضیح :

میان دو ماده متذکره تضاد دیده نمیشود - زیرا ماده (۵) قانون مدنی از حالت اضطرار بحث میکند - مانند شخصی که در حالت مخمسه طعام دیگری را می خورد در چنین حالت ضمان بالای آن لازم میشود و ماده (۸) قانون مدنی حالت عام را پیش بینی کرده مثلاً قانون تصرف مالکانه را به ملکیت شخصی تا جایکه به دیگران ضرر تولید نکند اجازه داده - اگر از این ناحیه بدون دخالت مالک به اتخاذ تدابیر ضروری به دیگران ضرر میرسد مالک به پرداخت ضمان مکلف نمی باشد مانند کسی که در ملک خود چاه حفر نماید ضامن تادیبه قیمت مال هلاک شده نمی باشد .

پرسش شماره (۳) :

احکام ماده (۳۵) قانون مدنی با احکام ماده (۱۴) قانون جزاء مغایر به نظر میرسد زیرا ماده (۳۵) تطبیق احکام قانون خارجی را در حالتیکه نظام عامه یا آداب عمومی در افغانستان نباشد هدایت داده .

توضیح :

در ماده (۱۷) قانون مدنی و مواد ما بعد آن از جواز تطبیق قانون دولت متبوعه اشخاص در مورد تثبیت اهلیت مدنی خارجی ها و شرایط موضوعی صحت ازدواج ، اشخاص حکمی مقیم افغانستان بحث شده و ماده (۳۵) قانون مدنی تطبیق آن را به شرطی اجازه میدهد که مخالف آداب عامه و نظام عمومی جمهوری دموکراتیک افغانستان نباشد .
ماده (۱۴) قانون جزا صرف موارد تطبیق ماده متذکره را از لحاظ ساحه دولت بیان میکند و تصریح مینماید که کشتی ها و طیارات افغانی نیز با ین منظور ساحه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به شمار میروند بشرطیکه در قانون بین الدول عمومی حکمی مغایر آن نباشد .

پرسش شماره (۴) :

اهلیت حقوقی مطابق ماده (۳۹) قانون مدنی سن (۱۸) تعیین گردیده لهذا با ارتباط با آن شهادت دختر و پسر که بین سن (۱۷-۱۸) باشد شنیده میشود یا خیر.

توضیح : شهادت دختر و پسر یک که بین سن (۱۷-۱۸) سال می باشند در قضایای مدنی قبول نمیشود چه اهلیت آنرا مطابق ماده (۳۹) قانون مذکور حایز نگریده اند .

پرسش شماره (۵)

۱ - (مواد ۳۹-۷۰-۷۱) قانون مدنی با همدیگر متناقض به نظر میرسد در روشنی احکام شریعت قابل توضیح است .

۲ - در ماده (۳۹) قانون مدنی سن قانونی (۱۸) سال تعیین شده درحالیکه درسن کمتر از ۱۸ سال صاحب اولاد میشود اگر زن یا مرد کمتر از سن (۱۸) سال با اولاد خود مراجعه کند آیا ناقص اهلیت شناخته میشوند یا نه .

توضیح :

۱ - بین مواد متذکره تناقض وجود ندارد چه ماده (۳۹) احکام مربوط به اهلیت در معاملات را بصورت عمومی و ماده (۷۰) اهلیت را در موارد خاص آن که عبارت از عقد ازدواج است تنظیم نموده است و ماده (۷۱) قانون مدنی بانفاذ فرمان شماره هفتم شورای انقلابی دیموکراتیک افغانستان ملغی شناخته میشود .

۲- مطابق ماده ۳۹ قانون مدنی اهلیت برای اجرای معاملات وقتی کامل میشود که زن و مرد سن (۱۸) را تکمیل کرده باشند تفاوت دوسال در سن مرد وزن صرف در موضوع ازدواج اعتبار دارد شخصی کمتر از (۱۸) سال کامل گر چه صاحب اولاد هم باشد واجد اهلیت مدنی نمی باشد .

پرسش شماره (۶) :

در ماده (۴۲) قانون مدنی شخص ناقص اهلیت تابع و صایت می باشد و در ماده (۳۹) سن رشد را اکمال هجده سالگی میداند پس دختریکه بین سن (۱۷-۱۸) باشد میتواند دعوی طلاق نماید یا خیر.

توضیح :

مطابق به حکم ماده (۳۹) قانون مدنی سن رشد و اهلیت کامل حقوقی به صورت عام اکمال سن هجده سالگی است تنها مستند به ماده (۷۰) قانون مدنی اهلیت زن برای ازدواج به صورت اختصاصی اکمال سن (۱۶) سالگی قبول گردیده و دعوی طلاق - نفقه و سایر دعاوی ناشی از ازدواج در قسمت زنانی که سن هجده سالگی را اکمال نکرده باشد به پیروی از صحت عقد ازدواج و متکی به متحد اکمال (۶۲۱- الی ۶۶۵) (۱۳۵۹/۱۲/۱۴) ریاست دارالانشا شورای عالی ستره محکمه اصالتاً اقامه شده میتواند^{۱۴۳}.

۱۴۳- متن متحد المال

قبلاً دیوان مدنی و حقوق عامه ریاست محکمه کابل در مورد احکام مواد (۷۰-۸۰) قانون مدنی همچنان (۳۹-۴۰) قانون مذکور مبنی بر اینکه دختر ۱۶ ساله طبق حکم ماده (۷۰) قانون مدنی و ماده (۵) فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان واجد اهلیت ازدواج بوده ولی برعکس در دعوی مطالبه طلاق تفریق دعوی نفقه و غیره که فرع ازدواج است فاقد اهلیت دانسته شده ادعای وی توسط ولی یا وصی علیه زوج در محکمه دنبال میگردد شرحی را استهداء و نظری ارائه داشته بودند :

حینکه مراتب به مقام محترم شورای عالی ستره محکمه پیشنهاد شد طی تصویب ۲۸/۱/۱۳۳۹ هدایت دیل صادر گردید :

(استهدائیه مورخ ۵۹/۱/۱۴ دیوان مدنی و حقوق عامه ولایت کابل در مورد اینکه دختر (۱۶) ساله طبق حکم ماده (۷۰) قانون مدنی و ماده (۵) فرمان شماره هفتم شورای انقلابی واجد اهلیت ازدواج بوده ولی برعکس دعوی مطالبه طلاق ، تفریق مهر و نفقه و غیره که فرع ازدواج است توسط ولی یا وصی علیه زوج در محکمه دنبال میگردد و نظر دیوان مذکور دایر بر اینکه احکام مواد (۷۰-۸۰) قانون مدنی احکام ۳۹ و ۴۰ قانون مذکور را اخلال نکرده تخصیص بعد از تعمیم خواهد بود در جلسه تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ شورای عالی مطرح بحث ومشوره قرار یافت ومطالعه مواد مورد بحث استهدائیه وبا مراجعه با سایر احکام مواد قانون مدنی نظردیل قایم گردید ماده (۷۰) قانون مدنی دختر ۱۶ ساله را واجد اهلیت کامل ازدواج دانسته از جانب دیگر مطابق حکم ماده (۹۰) قانون مدنی بر نکاح صحیح و نافذ تمام آثار آن از قبیل نفقه زوجه حقوق میراث . ثبوت نسب و غیر مرتب میگردد هر گاه از اعطای ای حقوق امتناع بعمل آید و یا در شناسایی بعضی آن اختلافی بین زوج و زوجه بروز نماید زوجه (۱۶) ساحه صلاحیت مطالبه این حقوق را از محکمه دارد و دلایل آن عبارت است از:

الف : ماده (۱۰۳) قانون مدنی صراحتاً صلاحیت اسقاط کلی یا قسمی مهر را به زوجه بالغه که سن ازدواج را تکمیل نموده باشد اعطا نموده در حالیکه اسقاط مهر به ضرر زوجه است و قانوناً زوجه این

پرسش شماره (۷) :

در مصوبه (۴۵) مورخ ۶۰/۱/۲۰ شورای عالی به اتکاء ماده (۱۰۲۹/۱۰۳۰) قانون مدنی در آنچه که اثبات آن به سند تحریری لازم باشد در اثبات تصرف قانونی غیر تجارتي حق اقامه شهود و استماع آنها به بیش از یک هزار افغانی و یا غیر معین توضیح فرمود و ماده (۹۵۵) قانون مدنی هرگاه صاحب سند به تصدیق مهر خط و کتابت خود مطابق ماده (۱۷۰) و (۱۷۱) اصولنامه اداری مکلفیت دارد وفات نموده باشد از متوفی سند تحریری به خط و کتابت آن موجود و ورثه از دین میت مورث خود منکر باشد در اینجا به اساس سند ارایه شده داین استماع شهود و یا عدم آنها به پیش از پنجهزار افغانی در اثبات تصرف قانونی غیر تجارتي به ملاحظه ماده (۱۷۲) اصولنامه اداری عدلی و فقره (۲) ماده (۹۵۵) قانون مدنی ایجاب توضیح را مینماید .

توضیح :

چون در حکم ماده (۱۰۲۹) قانون مدنی جملات (عام به شهادت شهود در آنچه اثبات به سند تحریری لازم باشد جواز دارد) تذکر رفته بنا هر گاه داین سند تحریری از مدیون متوفی ارایه کند حسب احکام (۱۰۲۹ و ۱۰۳۰) قانون مدنی شهود داین استماع گردد

صلاحیت را دارد معقول نیست در قسمت مطالبه یا دعوی سایر فروع عقد ازدواج فاقد اهلیت پنداشته شود

ب : طبق حکم ماده (۱۸) قانون مدنی شخص رشید در حال صحت عقل در اجرای معاملات حقوقی دارای اهلیت کافی شناخته شده و ماده (۴۰) این قانون صغیر غیر ممیز را از انجام معاملات حقوقی منع قرار داده است چون دختر ۱۶ ساله از یکسو صغیر غیر ممیز نیست و از جانب دیگر در حین مطالبه مهر طلاق و غیره معامله ای را انجام نداده بلکه به حیث مدعیه اقامه دعوی مینماید و بالاخره هر گاه حکم ماده (۳۹) قانون مدنی عام قبول شود چون ماده (۷۰) قانون مذکور تعبیری که در استهدائیه محکمه ولایت کابل به کار برده شده تخصیصی بعد از تعمیم است حکم ماده (۳۶) را به هیچ وجه اخلاص نمی نماید بادر نظر داشت دلایل فوق باید گفت که چنانچه دختر ۱۶ ساله اهلیت ازدواج را دارد اهلیت شرعی مدعی علیه شدن را نیز منحصرآ در مطالبات مربوط با آثار مرتب بر نکاح و فروعات مربوط باین عقد در پیشگاه محاکم دارا می باشد نظر توضیحی فوق که بجواب استهدائیه محکمه ولایت کابل ابراز گردید غرض توحید مرافق قضایی به عموم محاکم متحدالمال شود .

پرسش شماره (۸) :

(اسناد) مندرجه ماده (۴۸) توضیح شود .

توضیح :

اسناد عبارت از نکاحنامه و قرارخط ثبوت نسب می باشد و دفاتر مندرج ماده (۴۸) عبارت از دفاتر سجلات است.

پرسش شماره (۹):

اقامتگاه اختیاری بدون اسناد کتبی در بند (۳) ماده (۵۴) قانون مدنی توضیح شود .

توضیح :

در قسمت توضیح بند (۳) ماده (۵۴) قانون مدنی باید تذکر داد که اگر شخص برای اجرای یک عمل قانونی مثلاً دایر نمودن یک موسسه انتقاعی از محل اقامت اختیار مینماید اقامت اختیاری قبول میگردد ثبوت چنین اقامت اصلی به محل دیگری میروود و اقامت در بند (۳) موقوف سند تحریری شناخته شده است .

طبعا این سند از طرف مراجعی ترتیب و تصدیق میگردد که شخص در حوزه رسمی آن سکونت و فعالیت اختیار نموده است .

پرسش شماره (۱۰) :

در ماده (۶۵) قانون مدنی نامزد مطالبه مصارف دیگر را از پدر نامزد خود کرده میتواند یاخیر .

توضیح :

بادر نظر داشت متن ماده (۶۵) قانون مدنی هدیه صرفاً از نامزد قابل مطالبه بوده و قیودی هم دارد و مطالبه مصارف از پدر و اقارب نامزد تحت حکم ماده مذکور قانون مدنی شامل نمی باشد .

پرسش شماره (۱۱) :

ماده (۷۰) قانون مدنی سن ذکور را در اهلیت ازدواج هجده سال و اناث را شانزده سال تعیین نموده است

تعیین سن در اطراف و محلات مشکلات دارد در زمینه تجویز گرفته شود .

توضیح :

مطابق به احکام قانون در تعیین سن نخست تذکره تابعیت مدار اعتبار بوده و در صورت اشتباه بین سن مندرج تذکره تابعیت با ظاهر الحال و یا نداشتن تذکره تابعیت سن اشخاص چه زن چه مرد توسط اهل خبره تعیین می گردد.

در مورد مصوبه کمیته علمی و ثایق که یعداز تائید شورای عالی ستره محکمه طی متحدالمال شماره (۱۷۲) مورخ ۷ و ۳ (۱۳۶۰) ریاست دارالانشاء به مراجع ذیعلقه تعمیم گردیده قابل تعمیل است.^{۱۴۴}

پرسش شماره (۱۲) :

بین ماده (۷۱-۱۵۹) قانون مدنی تفویق داده شود.

توضیح :

حکم ماده (۷۱) قانون مدنی توسط فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ملغی گردیده است پس محلی برای تباین نیست.

۱۴۴- متن متحدالمال:

از آنجائیکه ماده (۳۹) قانون مدنی سن رشد را هجده سال مکمل شمسی تصریح نموده است بنا برآن با ارتباط مندرجات استهدائیه مراتب ذیل قانون توضیح است.

متن ماده ۳۹ قانون مدنی صراحتاً حکم می کند (سن رشد هجده سال مکمل شمسی می باشد) بنا بر آن منظور از سن مندرج ماده متذکره و همچنان سن مندرج ماده (۷۰) قانون مذکور عبارت است از اینکه در حالات مربوطه (۱۸) سال کامل و (۱۶) سال کامل شمسی تکمیل گردیده باشد. چون تحویل سال شمسی از یک سال به سال دیگر با تکمیل برج حوت و آغاز برج حمل صورت میگیرد لهذا (۱۸) ساله سال ۱۳۵۹ چنین مفهوم دارد که به آغاز سال ۱۳۶۰ سن هجده سالگی را تکمیل نموده است.

با رعایت حکم ماده (۵۰) قانون مدنی و حکم مندرج ماده (۹۰) تعدیل قانون اجراءات جزایی :

الف - در صورت اشتباه بین سن مندرج تذکره تابعیت با ظاهر الحال در تعیین سن تذکره تابعیت مدار اعتبار شناخته میشود.

ب - و یا نداشتن تذکره تابعیت سن اشخاص چه زن و چه مرد توسط اهل خبره (طب عدلی - مراکز صحتی و سایر مراجع و اشخاص خبر و فقه تعیین می گردد.

جواب توضیحی فوق بعد از ملاحظه و تایید شورایعالی ستره محکمه به مراجع مربوط تعمیم گردد.

پرسش شماره (۱۳) :

در فقره (۴) ماده (۸۵) بعد از اعتراف شوهر مبنی بر کذب خود این اعتبار افزوده شود (یا زن قول شوهرش را تصدیق کند)

توضیح :

متن دری کاملاً صحیح بوده ضرورت به افزود جمله یا زن قول شوهرش را تصدیق کند نمی باشد زیرا موضوع منظور مقنن حرمت موقت است و در صورتیکه او قول شوهرش را تصدیق کند توقیت حرمت از بین میرود.^{۱۴۵}

پرسش شماره (۱۴) :

باتکاء ماده (۸۸ - ۸۹ - ۱۸۳) قانون مدنی در صورت ادعای زوجه ثانی از کتمان زوجه اول فیصله به تفریق صادر و قبل از سال ۱۳۶۰ این رویه در محاکم مورد تأیید قرار می گرفت ولی بعداً نسبت اینکه زوجه اول از طرف محاکم تحتانی جلب و احضار نگردیده بداکتر راجع نشده است مورد نقض قرار می گرفت این اختلاف نظر محاکم اجاب خواهد نمود تا رویه واحدی را دستور دهند.

توضیح :

ماده (۸۹) هدایت داده شده که هر گاه رضائیت صریح زوج دومی را حاصل نکرده باشد زوجه ثانی میتواند که مطابق به احکام ماده (۱۸۳) قانون مدنی مطالبه تفریق نماید. چون زوجه اولی در این صورت نه مدعی بوده نه مدعی علیها بناء عدم جلب و احضار آن موجب نقض حکم شده نمی تواند.

پرسش شماره (۱۵) :

ماده (۸۹) قانون مدنی چنین حکم می کند شخصیکه در ازدواج به بیش از یکزن رضائیت زنی را که جدیداً به نکاح گرفته صریحاً حاصل نه کرده باشد زوجه جدید حق مطالبه تفریق را دارد این رضایت عندالمخاصه زوجین چه نوع تشخیص خواهد شد زیرا زوج می گوید که زوجه ثانی از زوجه اول به صورت قطع اطلاع داشت و رضائیت صریح نموده بود ولی

^{۱۴۵} - کتاب الطلاق - هدایه صفحه (۳۹۹) جلد ۲ همچنان احکام شرعی صفحه ۴۶۱

زوجه می گوید که ادعای شوهرم غلط است قطعاً از زوجه اول واقف نبودم بعداً اطلاع یافتیم این ادعای طرفین از نگاه زمان و مکان احتمال صدق و کذب را دارد طور مثال :

مسکن زوج در کابل است اما در ولایت بدخشان مامور و یا غرض تجارت و امثال آن می رود زنی را به عقد نکاح می آورد و بعد از مدتی زوج جدید از داشتن زوجه اولی شوهرش اطلاع حاصل می نماید درینجا اطلاع زوجه جدید به حقیقت مقرون دیده می شود و این هم دیده شده که زوجه اول و ثانی در یک قریه و با هم اقارب هستند عندالمخاصه زوج به اظهار رضائیت زوجه جدید استدلال می کند اما زوجه جدید انکار می نماید بالعکس درینجا استدلال زوج به واقعیت نزدیک است دستور درین مورد که همچو منازعات را قطع کند در قانون صراحت ندارد ایجاب رهنونی را می کند .

توضیح :

در مواردیکه عقد نکاح به داخل نکاح توثیق گردیده باشد بادر نظر داشت تصویب (۷۳) مورخ ۱۳۶۰/۶/۳۱ شورایعالی ستره محکمه محلی برای به میان آمدن نزاع متصور نیست چه در روشنی تصویب ذکر شده تمام تحقیقات لازم بداخل نکاحنامه از طرف محکمه ذیصلاح و آمریت های ثبت اسناد صورت می گیرد که حصول علم به داشتن زن اول و نداشتن آن یکی از مواردی است که محکمه پیرامون آن تحقیقات می نماید.

در حالاتی که نکاح خط در میان نباشد محکمه مربوط دعوی مورد بحث را مطابق طرزالعمل سایر دعاوی مدنی رسیده گی می نماید.^{۱۴۶}

^{۱۴۶} - متن تصویب (۷۳) ۱۳۶۰/۶/۳۱

تحقق حالات مندرج ماده (۸۶) قانون مدنی ایجاب دقت و ارزیابی قضایی را مینماید کسسیکه می خواهد با بیش از یک زن ازدواج نماید اولاً به محکمه فامیلی مربوط و یا مراجع قضایی حایز صلاحیت مراجعه و محکمه با صلاحیت به اثر درخواست شخص جهات مختلف تحقق حالات سه گانه را با دقت کامل بررسی مینماید در صورتیکه محکمه با صلاحیت به تناسب سطح اقتصادی و هدالت و تامین وجایب ازدواج دومی و مغاذیر واقعی شخص اطمینان کامل حاصل نماید در آن حالت تجویز شرعی مبنی بر جواز ازدواج صادر و مستند با آن آمریت های ثبت اسناد به ترتیب نکاحنامه اقدام و تجویز قضایی محکمه با صلاحیت را با تعهد عدالت ناکح در نکاحنامه منعکس می نماید .

در مناطقی که محکمه ذوالحکم هر دو وظیفه را اجرا میدارند تجویز قضایی را با تعهد عدالت ناکح در نکاحنامه مستقیماً درج مینماید.

پرسش شماره (۱۶):

عبارت فقره اول مندرج ماده (۱۲۲) قانون مدنی مخالف ماده (۱۱۷) آن معلوم میشود باید توضیح گردد.

توضیح :

بین دو ماده متذکره مخالفت موجود نیست زیرا وجوب نفقه بر شوهر در ماده (۱۱۷) در صورتی است که زن به اجازه شوهر در منزل اقارب خود باشد در فقره اخیر بند اول آن موضوع تصریح گردیده و ماده (۱۲۲) از حالتی بحث می کند که بدون اجازه شوهر در منزل اقاریش بماند.

پرسش شماره (۱۷) :

در بند (۳) ماده (۱۲۲) قانون مدنی مانع انتقال اگر متوجه زوجه باشد تقصیر زوج چه خواهد بود.

توضیح :

اگر مانع انتقال فعل وارده زوج و یا حوادث طبیعی یا اراده شخص ثالث باشد زوجه مستحق نفقه می گردد در صورتیکه مانع از عمل و اراده زن نشأت کرده باشد مستحق نفقه نمی گردد مثلاً محبوسه بودن زن به علت ارتکاب جرم.

پرسش شماره (۱۸):

آیا ابراء از نفقه ایام عدت بودن تعیین جواز دارد یا خیر اگر مجاز باشد اجراءات آن در وثیقه طلاق خط صحت دارد و یا وثیقه علیحده ترتیب شود در حالیکه ماده (۱۲۹) ابراء از نفقه ایام عدت را قبل از تعیین اجازه نمی دهد.

توضیح :

ابراء از نفقه ایام عدت قبل از تعیین جواز ندارد و حکم ماده (۱۲۹) با مسئله ذیل الذکر فقره حنفی موافق است.

(ولذا، قالوا الا برا قبل الفرض باطل و بعده یصح مما مضی و من شهر مستقبل).^{۱۴۷}

^{۱۴۷} - درمختار جلد ۲ صفحه (۷۰۸)

و اگر ابراء از نفقه ایام عدت حین اجرای وثیقه طلاق صورت گیرد به وثیقه خط اجرا گردد در غیر آن ایجاب وثیقه جداگانه را می نماید.

پرسش شماره (۱۹) :

طبق فقره (۲) ماده (۱۳۵) قانون مدنی امریت هایشبث اسناد صلاحیت ترتیب طلاق خط های رضایی را دارند یا خیر.

توضیح :

در فقره (۲) ماده (۱۳۵) قانون مدنی طلاق از جانب زوج و از جانب محکمه هر دو تنظیم گردیده طلاقیکه از طرف محکمه صادر می شود طبعاً مراد از آن محکمه با صلاحیت قضایی است.

و درین زمینه تصویب شماره (۲۳) موزخ ۱۳۶۱/۳/۶ شورایعالی ستره محکمه صادر شده و چنین حکم می کند:

(جهت تامین بهتر عدالت و امکان جلوگیری هر چه بیشتر از هم پاشیده شدن شیرازه خواننده بنابر عوامل آنی و احساساتی صلاحیت اجرای هر نوع طلاق خط به محاکم ذوی الحکم تفویض گردید)

متن تصویب طی متحدالمال (۲۱۷الی ۲۶۱) مورخ ۱۳۶۱/۳/۹ به محاکم و آمریت های ثبت اسناد تعمیم و جوابگوی پرسش فوق است.

پرسش شماره (۲۰) :

طلاق مکره و طلاق مسکر مندرج مواد (۱۳۸ و ۱۴۱) قانون مدنی مخالف فقه حنفی است.

توضیح :

مضمون ماده (۱۳۸) و بند (۳) ماده (۱۴۱) قانون مدنی موافق مذهب امام شافعی است امام کرخی و امام طحاوی که از جمله علمای احناف اند عین نظر را دارند و قاضی مطابق به حکم ماده (۵۶) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مکلف به تطبیق حکم ماده فوق می باشد.^{۱۴۸}

^{۱۴۸} - هدایه جلد ۲ صفحه (۳۳۸)

پرسش شماره (۲۱) :

مفهوم ماده (۱۷۶) قانون مدنی در ضمن مثال قابل توضیح است.

توضیح :

مرض صعب العلاج یا غیر قابل علاج را اهل خبره تشخیص میدهند.

پرسش شماره (۲۲) :

طبق حکم ماده (۱۸۳) قانون مدنی زوجه حق مطالبه تفریق به ضرر را داشته در صورت ثبوت ما ادعا احکام ماده (۱۸۴) قانون مذکور تطبیق و در صورت عدم ثبوت و اصرار زوجه احکام ماده ۱۸۵ الی ۱۹۰ قانون مدنی بالترتیب رعایت و اصدار حکم می گردد و این رویه بعد از انفاذ قانون مدنی (۱۵ دلو ۱۳۶۰) با این طرف در توحید رویه محاکم ثلاثه سابقه تأییدی دارد اما درین اواخر از طرف مقام بررسی فرجام خواهی نسبت ندادن حلف به زوج منکر اکثر فیصله های صادره در همچو موضوعات به نقض و بطلان مواجهه می گردد آیا خطا در تطبیق قانون متوجه محاکم تحتانی بوده و یا به مقام فرجام رسی .

توضیح :

با ملاحظه مواد (۱۸۵ الی ۱۹۰) قانون مدنی در دعاوی تفریق به سبب ضرر که قانون مدنی به آن تصریح کرده منحصر به ادله و اثبات حکم مندرج در ماده (۱۲۲) اصولنامه اداری و مواد (۹۸۳ الی ۱۰۳۲) قانون مدنی نیست بلکه قرائن مستنبط از دعوی متکی به حکم ماده (۱۸۸) و ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی نیز سبب تفریق می گردد. همچنان در متن مواد (۱۸۳ الی ۱۹۰) قانون مدنی در دعوی تفریق به ضرر اصول محاکمه نیز منعکس گردیده و شیوه آن طوری است که محکمه در حکم به تفریق اتکاء به قارین مستنبط می نماید.

پرسش شماره (۲۳) :

در ماده (۱۸۵ و ۱۸۸) قانون مدنی عدم اثبات ضرر مورد ادعا بعد از طی محاکم ثلاثه قابل توضیح است.

توضیح :

برای فهم مطلب باید مواد (۱۸۴ و ۱۸۵) قانون مدنی یکجا مطالعه گردد از این مطالعه دو مطلب ذیل درک می گردد:

۱ - متکی به حکم ماده (۱۸۴) قانون مدنی اگر چه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده معهدا محکمه باید امکان اصلاح بین زوجین را مطالعه کند و در صورتیکه اصلاح ممکن نباشد حکم به تفریق نماید.

۲ - متکی به حکم ماده (۱۸۵) قانون مدنی ضرر مورد ادعا ثابت نگردیده ولی زن به ادعا خود اصرار دارد محکمه باید دوشخص را به حیث حکم تعیین نماید حکم تصمیم خود را به محکمه تقدیم کند محکمه با در نظر داشت تصمیم حکم و درک و استنباطیکه از قضیه منشا اختلاف نموده حکم صادر نماید که با رعایت طرزالعمل فوق چون اجراءات مذکور تماماً به حضور محکمه اول صورت می گیرد موجب برای اصرار بعد از طی محاکم ثلاثه وجود نخواهد داشت.

پرسش شماره (۲۴) :

در صورت امتناع زوج از نفقه اگر طبق هدایت ماده (۱۹۱) قانون مدنی حکم به تفریق شود ،اوضاع ،احوال اقتصادی مردم سازگاری ندارد

توضیح :

متکی به حکم ماده (۱۹۱) قانون مدنی عدم قدرت به اتفاق از موجبات تفریق است امتناع در وقت قدرت طبعاً موجب تفریق بوده می تواند. در صورت عدم قدرت با نفاق البته محکمه تدابیر لازم را در مدتی که قانون مهلت را قبول کرده مدنظر گیرد.

پرسش شماره (۲۵) :

در ماده (۱۱۴) قانون مدنی راجع به مطالبه تفریق زوجه به علت غیابت شوهر معلوم نیست بعد از تقدیم صورت دعوی واقامه شهود اثبات و ترکیه سری و علنی و اعلان محکمه طبق ماده (۱۹۵) حکم صادر نماید و یا یک سلسله تحقیقات مقدماتی از طرف محکمه ویا شعبات صورت بگیرد .

توضیح :

اثبات و تقدیم وسایل تبرئه به محکمه از وظیفه مدعیه تفریق است و سایل ثبوتیه منحصر به شاهد نبوده این موضوع بیشتر به اصول محاکمه ربط می گیرد چون در سیمینار سال ۱۳۵۰ روسای محاکم راجع به صدور احکام غیابی قواعدی وضع شده که در این موضوع قابلیت تطبیق دارد محکمه در حالتیکه شوهر غائب مسکن معلوم و ثابت داشته باشد بر طبق حکم ماده ۱۹۵ قانون مدنی اجراءات و در صورت عدم حضور شوهر و یا عدم عودت آن بدون عذر معقول به محل اقامتش حکم تفریق صادر خواهد کرد.

و اگر شوهر غائب مسکن ثابت و معلوم نداشته باشد با استفاده از سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۵۰ با تعیین وکیل مسخر رسیده گی قانونی نموده حکم خود را صادر خواهد کرد.

پرسش شماره (۲۶) :

در قسمت اشخاص غائب بیش از سه سال رویه محاکم ثلاثه در اصدار فیصله ها تطبیق احکام ماده (۱۹۴ - ۱۹۵) قانون مدنی بود ولی بعدا نسبت عدم رعایه مطالبه ادای شهادت دو نفر شاهدان مبنی بر غیابت زوج فیصله های محاکم تحتانی به نقض مواجه میگردد درین مورد طالب توضیح می باشیم.

توضیح :

روش محاکم در رسیده گی به دعوی تفریق به سبب غیابت در مواد (۱۹۴ و ۱۹۵) قانون مدنی کاملاً تنظیم گردیده و اثبات غیابت زوج منحصر با اسباب حکم در ماده (۱۲۴) اصولنامه اداری محاکم نمی باشد بلکه متکی به ماده (۱۰۳۴) قانون مدنی در این نوع دعوی به قرائن که در قانون پیش بینی شده حکم نیز اتکاشده می تواند و هرگاه حکم محاکم به چنان قرائن مستنبط مبتنی باشد به محض اینکه شاهدان بر غیابت زوج اقامه نشده حکم قابل نقض شناخته نمیشود.

پرسش شماره (۲۷) :

در صورتیکه زوج غائب بوده وکیل مسخر از آن دفاع نماید متکی به احکام ماده (۱۹۴) الی (۱۹۷) قانون مدنی حاجت تعیین حکم نبوده چه در صورت نبودن زوج طریق حل دریافت دوام ازدواج با زوج غائب میسر نبوده اما نسبت عدم تعیین حکمین در قسمت زوج نیز فیصله به نقض مواجه میگردد این موضوع قابل توضیح است.

توضیح:

در مواد (۱۹۴) الی (۱۹۷) قانون مدنی احکام به سبب تفریق به سبب غیاب زوج تنظیم گردیده هر گاه محاکم مبتنی بر احکام قانون مدنی حکم صادر نماید صرف استناد به عدم تعیین حکمین موجب نقض حکم شده نمیتواند

پرسش شماره (۲۸)

طبق حکم ماده (۱۹۶) قانون مدنی در مورد تفریق زوجه شخص محبوس قرار قضایی صادر شود یا فیصله

توضیح

تفریق به سبب حبس زوج مندرج ماده (۱۹۶) قانون مدنی ایجاب حکم را مینماید فیصله صادر گردد

پرسش شماره (۲۹)

احکام مواد (۴۰۲ و ۲۰۵) قانون مدنی با مذهب امام مالک (رح) موفق است نظر به حکم ماده (۵۶) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان قابل تطبیق است

پرسش شماره (۳۰)

مطابق ماده (۲۱۵) قانون مدنی در صورت وفات زوج - زوجه مستحق نفقه نمیشود ولو حامله باشد این ماده عادلانه وضع نشده قابل توضیح است

توضیح

حکم ماده متذکره کاملاً موافق با مذهب حنفی و عادلانه میباشد چه با فوت مورث مترو که خالی از دین و وصیت به ورثه انتقال مینماید و زوجه و حمل او از جمله کسانی است که دو مترو که سهم ثابت دارند لهذا لزوم نفقه بر مترو که به ضرر وارثین میباشد و با این جهت زوجه مستحق نفقه در مترو که نمی گردد^{۱۴۹}

پرسش شماره (۳۱)

در ماده (۲۱۶) قانون مدنی در دعوی نفقه عدت بعد از ختم مدت عدت ساقط میشود در حالیکه در ماده (۱۲۷) دعوی مذکور را تا یک سال جواز داده هر دو ماده تضاد دارد

^{۱۴۹} - صفحه ۴۰۸ جلد ۲ هدایه و صفحه ۶۷۳ جلد ۲ رد مختار

توضیح

مقصد از ماده (۲۱۶) مطالبه نفقه عدت از زوج است که باختم عدت ساقط میشود و ماده (۱۲۷) حالتی را پیش بینی کرده که معتده در خلال عدت از زوج مطالبه نفقه کرده اما زوج امتناع ورزیده باشد درین صورت معتده تا یکسال حق اقامه دعوی را در محکمه دارد باین ترتیب بین دو ماده فوق تضاد وجود ندارد

پرسش شماره (۳۲)

ماده (۲۱۹) قانون مدنی به توضیح ضرورت دارد

توضیح

حکم ماده (۲۱۹) با مطالعه احکام مواد (۲۱۷-۲۱۸) قانون مدنی افاده میکند که اقل مدت حمل ششماه و اکثر آن یکسال می باشد اگر وضع حمل با گذشت ششماه از ازدواج صورت گیرد طفل منسوب به زوج میباشد هر گاه زوجه در مدت کمتر از ششماه از عقد ازدواج وضع حمل نماید در چنین حالت اگر زوج طفل را از خود بداند و اظهار نماید که طفل از طریق زنا متولد نه شده در آن صورت مولود کمتر از شششماه نیز منسوب به زوج میگردد و اگر زن چنین مولود را از خود نداند در آن حالت نسب طفل ثابت نمیگردد

پرسش شماره (۳۳)

در ماده (۲۲۰) هر گاه معتده طلاق و یا وفات در مدت بیشتر از یکسال از طلاق و یا وفات زوج وضع حمل نماید دعوی نسب چنین معتده قابل سمع نمی باشد مخالف صفحه (۲۵۲) و صفحه (۳۳) فتاوی کاملیه است

توضیح ماده (۲۲۰)

قانون مدنی موافق قول محمد بن حکم از علما مذهب مالکی است که می گوید اقصی مدت حمل سنه قمریه است^{۱۵۰} بدین شکل حکم مذکور موافق با احکام شریعت و ماده (۲۱۷) قانون مدنی است

^{۱۵۰} - (۱) الاحکام الشرعیه فی الاحوال شخصیه صفحه (۵۲۵)

پرسش شماره (۳۴) :

ماده (۲۳۸) قانون مدنی حق حضانت برای زن امینه عاقله بالغه بعد از ازدواج ثانی باقی می ماند یا خیر

توضیح :

ماده (۲۳۸) قانون مدنی شرایط حضانت را پیش بینی کرده است و دوام حق حضانت طبق حکم ماده (۲۵۱) قانون مدنی به مصلحت طفل می باشد در صورتیکه ازدواج ثانی شرایط متذکره را اخلال ننماید حق حضانت مادر باقی است^{۱۵۱}

پرسش شماره (۳۵)

در ماده (۲۶۱) قانون مدنی حواشی چه مفهوم دارد با مثال توضیح شود

توضیح

اصل عبارت از آباء و فرع عبارت از اولاد است پس حواشی غیر از اصول و فروع و یا به عباره اقارب غیر از آباء و اولاد است مانند برادر- برادر زاده

پرسش شماره (۳۶)

طبق ماده (۲۶۶) قانون مدنی نفقه اصول و فروع باختلاف دین ساقط نمیگردد قابل توضیح است

توضیح

ماده (۲۶۶) قانون مدنی به لزوم نفقه اصول و فروع ولو که اختلاف دین در میان باشد موافق مذهب حنفی و مالک است^{۱۵۲}

پرسش شماره (۳۷)

جز (۹) ماده (۳۰۴) قانون مدنی در مورد ایفا تعهدات در مترو که و یا بذمه شخص ناقص اهلیت قابل توضیح میباشد

^{۱۵۱} - هدایه جلد (۲) صفحه (۴۲۶) باب والفقه علی المذاهب اربعه جلد ۴ صفحه ۵۹۲

^{۱۵۲} - حاشیه هدایه صفحه ۱۰ هدایه صفحه ۲۱۲ باب حضانت (وتزوجت باجینی فانها کالمعدومیه)

توضیح

بند (۹) ماده متذکره تعهدات ثابتۀ بر متروکه شخص ناقص اهلیت را قبل از صدور حکم قطعی محکمه قابل ایفای از جانب وصی ولی نمیداند هدف قانون گذار صیانت اموال صغار و اشخاص فاقد یا ناقص اهلیت می باشد

پرسش شماره (۳۸)

حکم ماده (۳۳۶) قانون مدنی در مورد متوفی شناخته شدن مفقود بیش از چهار سال با شرایط افغانستان سازگار نیست

توضیح

مستند به ماده (۳۳۶) قانون مدنی محکمه با صلاحیت در چنان مورد شخصی را حکماً متوفی قبول میکند و احکام متوفی در مورد آن تطبیق می گردد تحدید مدت به بیش از چهار سال اساس شرعی داشته و نظر به سرعت وسایل ارتباط جمعی موافق شرایط روز می باشد
۱۵۳

پرسش شماره (۳۹)

در ماده (۳۲۶) قانون مدنی ذکر سایر موارد چه معنی دارد چند مثال توضیح شود و آیا حکم محکمه به مرگ شخص در میراث و سقوط دعوی جزایی موثر است یا نه ؟

توضیح

در جمله سایر موارد - است که هلاک مفقود غالباً متصور بوده ولی مدت کمتر چهارسال باشد تشخیص این مدت به صلاحیت محکمه می باشد صدور حکم محکمه با صلاحیت در قسمت مرگ حکمی شخص مستند به مواد (۱۹۹۵) و (۳۲۷) قانون مدنی در میراث موثر بوده و در قسمت سقوط دعوی جزایی احکام قانون اجرات جزایی قابل تطبیق است چنانچه تصویب نمبر (۳۲) مورخ ۶/۴/۱۳۶۰ شورایعالی ستره محکمه در زمینه صراحت دارد
۱۵۴

۱۵۳- ردالمحتار جلد (۳) صفحه (۳۶۰)

۱۵۴- متن تصویب شورایعالی ستره محکمه

در حالیکه یک جمعیت از اهالی در اصل وثیقۀ شرعی تصدیق نماید که شخصی مفقود در دوره قدرت امین سفاک به اتهام جرم سیاسی گرفتار گردیده است مراجع رسمی با صلاحیت دولت نیز عدم موجودیت ویرا

پرسش شماره (۴۰)

ماده (۳۶۶) قانون مدنی تنها وقف کامل را به تمام ورثه اجازه داده و در صورت تقسیم علی السویه به ورثه نقصان عاید می شود

توضیح

ماده (۳۶۶) قانون مدنی تنها وقف تمام را به تمام ورثه اجازه داده و ماده (۳۶۷) طریق توزیع منافع اموال موقوفه را به ورثه بیان نموده که مطابق به احکام میراث صورت می گیرد تقسیم علی السویه نمی باشد

پرسش شماره (۴۱)

در ماده (۴۸۰) عبارت مغلق بوده اصلاح شود

توضیح

هر نوع دعوی حقوق عینی مربوط به عقار مستند به ماده (۴۸۰) قانون مدنی دعوای عقاری شناخته میشود مثلاً حق عقاری که از ناحیه استفاده از نور آفتاب دارد ولی از طرف همسایه دیواری اعمار میشود که نور را از عقار منع میکند درین حالت دعوای حق عینی عقار بروز میکند همچنان دعوای استغلال و ارتفاق و تصرف در عقار دعوای عینی عقاری است

پرسش شماره (۴۲)

فقره (۲) ماده (۴۸۲) مخالف پرنسیب و هم مناقض به حکم فقره (۲) ماده (۳۳۸) قانون مدنی می باشد

توضیح

بین دو مواد مذکور مخالفت وجود ندارد منظور از بند (۲) ماده (۴۸۲) قانون مدنی اموال شخصیت حکمی خاص فقره اخیر ماده (۳۳۸) قانون مدنی می باشد و منظور از آن اتخاذ

بداخل محابس کشور مورد تایید قرار دهند یکی از اسباب حکم قراین قاطعه است در این صورت محکمه میتواند طبق روحیه ماده (۳۲۶) قانون مدنی که چنین مشعر است (در سایر موارد تشخیص اینکه بعد از آن شخص مفقود متوفی شناخته میشود مفوض برای محکمه می باشد و محکمه در معلوم نمودن حیات و وفات شخص مفقود از وسایل ممکنه استفاده می نماید) اجراءات و دعوای اقامه شده را از هر نوعی که باشد در پرتو قانون مدنی حل و فصل نماید

تدابیر حمایتی است که دولت تا زمانیکه قانون چنان اموال شخصیت حکمی را عام قرار نداده باشد انجام میدهد که فقره (۴) ماده مذکور موضوع را روشن می سازد

پرسش شماره (۴۳)

ماده (۵۰۳) قانون مدنی قابل غور است اگر معنی جمله (موجود نباشد) عدم حضور در محل عقد باشد منافی مواد (۶۲۷-۶۴۹) قانون مدنی بالخاصه ماده (۱۳۹) می باشد و اگر معنی آن عدم تحقق یعنی نیستی کلی آن باشد بی لزوم است زیرا امثال برای صدق آن پیدا شده نمیتواند

توضیح :

منظور از ماده فوق عدم موجودیت اجازه دهنده بصورت کلی است مثلاً فروش اموال صغیر محجور که ولی - وصی و قیم شان وجود نداشته و اجازه نداده باشد عقد باطل است و مواد (۶۲۷) الی ۶۴۹ موارد عقد فاسد بوده که باین موضوع ارتباط دارد

پرسش شماره (۴۴)

ماده (۵۱۱) قانون مدنی در مورد حصول علم طرف مقابل توضیح شود

توضیح :

در عقود شفوی حصول علم به اراده طرف واضح است و در عقود به وسیله مخابره و مکاتبه مجردوصل اظهار اراده قرینه به حصول علم است

پرسش شماره (۴۵)

در ماده (۵۲۹) عقود اذعان توضیح شود

توضیح

قاعد تا عقد اذعان عقدی است که یکطرف تصمیم خود را در باره عوضین گرفته باشد و طرف دیگر فقط تصمیم او را قبول و یا از عقد صرف نظر میکند مانند کرایه موتر، کشتی و طیاره محصول برق آب و غیره

پرسش شماره (۴۶)

آیا نیابت در عقد مندرجه ماده (۵۳۴-۵۴۱) عبارت از وکیل است و آیا تثبیت آن به وثیقه شرعی صورت بگیرد و یا چطور ؟

توضیح

نیابت منحصر به وکالت نبوده بلکه شامل وکالت - ولایت، قیمومیت، وصایت و وکالت مسخر می باشد جز در قسمت ولایت و وکالت مسخر در دیگر موارد ثبوت نیابت به واسطه وثیقه شرعی مرتبه محکمه مربوط و یا اداره ثبت اسناد هر یک در حوزه صلاحیتش صورت میگیرد

پرسش شماره (۴۷)

مساعد قضایی مندرج ماده (۵۴۹) قانون مدنی کدام شخص است توسط قرار و یا وثیقه منصوب میگردد و یا از منسوبین محکمه انتخاب شده میتواند

توضیح

مساعد قضایی به هر کسی اطلاق میگردد که با داشتن اهلیت حقوقی انتخاب گردد و انتخاب آن توسط قرار قضایی صورت می گیرد. در صورت ضرورت از منسوبین اداری قضا هم انتخاب شده می تواند

پرسش شماره (۴۸)

ماده (۵۶۵) توضیح شود

توضیح

غلطی: عبارت از حالت ذهنی است که به سبب از اسباب آن شی غیر واقعی را قبول مینماید اعم از اینکه حالت واقعی باشد یا حالت غیر واقعی بشکل یک واقعیت تصور گردد
غلط اساسی: غلط اساسی را ماده (۵۶۴) ق - م تعریف و هم قابل تذکر است که گاهی غلطی در ماهیت عقد یا موضوع عقد یا در سبب الزام عقد به وجود میاید مانند غلطی در ماهیت عقد که موجر آن را اجاره دانسته و مستاجر آنرا عاریت عقیده کرده و یا اصلاً موضوع عقد قبل از عقد تلف شده و یا غلطی در سبب الزام بوجود می آید مانند اینکه ورثه به فکر اینکه مورث او برای شخصی وصیت نموده و مال موصی به را برایش تسلیم میدارد بعداً ثابت میگردد که اصلاً وصایت مورث او باطل بوده و حایز اثر قانونی نبوده است در هر سه حالت غلط متذکره موجب بطلان عقد میگردد و هم گاهی غلطی در شخصیت عاقد و یا وصف آن به وجود می آید مانند اینکه شخص به فکر اینکه موصی له از اقربای اوست وصیت مینماید بعداً ثابت میگردد که رابطه قرابت بین شان وجود ندارد و یا

اینکه عاقد فکر مینماید طرف مقابل مهندس ماهر است با این اندیشه با او عقد استوار میگردد بعداً ثابت میشود که طرف مقابل اصلاً مهندس ماهر نه بوده است هرگاه غلطی اساسی بوده و حسن نیت در میان نباشد البته شخص غلط شده میتواند دعوی نماید مثال آن فروش خانه پخته که در واقع خام بوده و یا فروش دانه یا قوت که شیشه می براید

پرسش شماره (۴۹)

در ماده (۵۹۲) قانون مدنی سبب وجیه چگونه مخالف نظام عامه اداب عامه شده میتواند

توضیح

ماده (۵۹۲) قانون مدنی با مطالعه ماده (۵۹۱) قانون مذکور که سبب عبارت از مقصد اصلی بوده و عقد وسیله مشروع رسیدن با آن می باشد افاده میکند که سبب وجیه عقد باید مشروع و مخالف نظام عامه نباشد هرگاه سبب وجیه مخالف نظام عمومی و اداب عامه باشد در آن حالت عقد باطل پنداشته میشود مانند خرید منزل به مقصد تاسیس قمار بازی یا اجرای فحشا یا قرار داد با عکاس به منظور عکاسی های عریان و برهنه که همه مخالف نظام و اداب عامه می باشد

پرسش شماره (۵۰)

در ارتباط به حکم ماده (۵۹۷) قانون مدنی عقد معلق به شرط واقف و شرط فاسخ قابل تعریف است بامثال توضیح شود

توضیح

مقصد از کلمه واقف شرطی است که از انعقاد عقد با آن موقوف است یعنی عقدی که از طرف یک جانب عقد متوقف و معلق به شرط گردانیده شده در زمنیه با در نظر داشت ماده (۶۰۷) اجراءات شود مثلاً اگر شخصی گفت من اگر از جلال آباد به کابل آمدم موتر ترا خریدم طرف آنرا قبول کرد شرطدر این جا واقف است

تعريفات :

شرط واقف :

عبارت از آن شرطی است که تحقق عقد و التزام وجیه طرفین عقد با آن موقوف باشد . در مثال متذکره عقد هنگامی تحقق می پذیرد که شخص مذکور از جلال آباد بیاید با تحقق شرط مذکور بایع مکلف به تسلیمی مبیعه و مشتری به تسلیمی قیمت آن میگردد

شرط فاسخ :

آن است که زوال حق و فسخ عقد به تحقق شرط به میان می آید مثلاً شخصی برای برادر خود - منزل خویش را هبه نماید و واهب اولاد نداشته و شرط می گذارد که اگر صاحب اولاد شدم حق استرداد مال موهو به را دارم در این حالت اگر واهب صاحب فرزند میشود عقد فسخ میگردد - در اینجا شرط مذکور موجب فسخ بوده و به عنوان شرط فاسخ یاد میشود

پرسش شماره (۵۱) :

در ماده (۶۰۱) مثال چگونه میباشد .

توضیح :

شخصی یک قطعه زمین را به صورتمشروط به شرط قانونی خرید ولی زمین قبل از تحقق شرط در اثر سیلاب بکلی از بین رفت چون تنفیذ عقد ناممکن گردید تحقق شرط در زمینه تأثیری ندارد

پرسش شماره (۵۲) :

در ماده (۶۰۵) که میگوید یا تا مینات مدیون تنقیص و یا اصلاً پرداخته نشده باشد حق تا جیل ساقط میشود محل تطبیق این ماده فهمیده نشد

توضیح :

در صورتیکه داین دین لازم الادای خود را نظربه خواهش مدیون تا مدتی موجل می گذارد و بالمقابل مدیون برای داین به تضمینات قایل میشود پس اگر اموال مدیون به حکم محکمه با صلاحیت در اثر افلاس او تحت حجز و مراقبت قرار میگیرد و یا قیمت تأمینات تنقیص می یابد و یا مدیون تأمینات را طور یکه و عده داده نمی پردازد در این هر سه حالت تا جیل از بین میرود.

پرسش شماره (۵۳) :

در ماده (۶۰۶) که تا جیل دین به مرگ مدیون از بین میرود به حال ورثه گواراء نیست لهذا قابل غورو تجدید نظر میباشد .

توضیح:

حکم ماده (۶۰۶) قانون مدنی صراحت کامل دارد چون دین بر متوفی از ترکه او پرداخته میشود و از نظر شریعت اسلامی و قانون مدنی دین مقدم بر وصیت و میراث است لهذا از بین رفتن تاجیل دین در غیر از حالات مندرج ماده مذکور غیر عادلانه تلقی نمی گردد .

پرسش شماره (۵۴) :

ماده (۶۱۸) بامثال عملی و تطبیقی توضیح گردد

توضیح :

مثال تطبیقی ماده (۶۱۸).

شخصی ضمن عقدی که با شخص دیگر می بندد او را وارث خود قرار میدهد این عقد ذاتاً باطل است ولی از نگاه تاویل آن به عقد و صیت در حالیکه طرفین اراده وصیت را از آن نموده باشند صحیح شمرده میشود و کذا هر گاه شکلیات حواله صحیح نباشد حواله مزبور دین عادی پنداشته میشود مثلاً شخصی در کابل چکی را بصورت حواله به بانک به حسن نیت به دیگری میدهد ولی شخص مذکور در بانک دارایی نه داشته باشد در این صورت حواله مذکور باطل و عقد به صورت کلی دین تبارز میکند.^{۱۵۵}

پرسش شماره (۵۵) :

عقود اطلاعات در ماده (۶۲۵) قانون مدنی چگونه میباشد

توضیح:

مقصد از عقود اطلاعات عقودی است که هدف آن اطلاق و اجازه تصرف مقابل در معقود علیه باشد مانند وکالت - اجاره - مضاربت و غیره و مقصد از تقييدات عقودی است که هدف آن منع و یا تحدید تصرف مقابل باشد مانند عزل وکیل وصی و حجر صبی ماذون تعلیق عقود اطلاعات حسب هدایت ماده فوق به شروط متناسب و غیر متناسب صحیح است ولی شرط غیر مناسب ملغی قرار داده میشود .

جهت توضیح بیشتر مطلب باید خاطر نشان کرد که :

فقها عقود را به اعتبار آثار آن به هفت قسم تقسیم کرده اند :

^{۱۵۵} - الوسيط في نظرية العقد ج اول صفحه ۴۱۸

- ۱- معاوضات عام است که معاوضه مال به مال یا مال به منفعت یا مال به منفعت یا مال به غیر مال مثل یک حق از حقوق باشد مثال اول بیع - دوم اجاره - سوم نکاح و خلع - ۲- تبرعات - مثل هبه - وصیت وقف - ابراء و غیره .
- ۳- تبرع ابتدائی و معاوضه انتها مثل قرض - کفاله و حواله به امر اصیل و محیل .
- ۴- اسقاطات که آن دو قسم است اسقاط محض که هیچ شبه تملیک را نداشته باشد مثل طلاق و عتاق و تسلیم شفعه و یا و صف شبه تملیک را داشته باشد مثل وقف و ابراء از دین .
- ۵- اطلاعات که در آن تصرف بعد از منع جواز داده میشود مثل وکالت اذن به تجارت برای صبی ممیز قضا ء .
- ۶- تقییدات که در آن بعد از اطلاق منع و تقیید به عمل آمده باشد مثل عزل وکیل - عزل قاضی ، حجر صبی ماذون به تجارت .
- ۷- التزامات مثل و دیعت یا کفالت و حواله که بدون اجازه اصیل و محیل باشد .

پرسش شماره (۵۶) :

حکم ماده (۶۷۴) قانون مدنی در روشنی حکم مندرج صفحه (۱۸) کتاب البیع هدایه توضیح گردد.

توضیح :

متصرف کسی است که صلاحیت انتقال ملکیت را حایز باشد .
حکم ماده (۶۷۴) قانون مدنی بامسایل فقهی موافق است زیرا و قتی خیار تعیین برای متصرف یعنی بایع باشد و مشتری اشیای مورد خیار را قبض نموده باشد در صورتیکه یکی از آن اشیای هلاک می شود شیء هلاک شده به صفت امانت در نزد مشتری به حساب متصرف یعنی بایع میباشد عین مطلب از ملاحظه مسایل مندرج صفحه (۱۸) جلد (۳) کتاب البیع هدایه نیز استنباط می گردد

پرسش شماره (۵۷) :

خلف عام و خلف خاص مربوط ماده (۶۹۱) قانون مدنی توضیح شود .

توضیح :

وارث برای مورث خلف عام و مشتری برای بایع خلف خاص میباشد .

پرسش شماره (۵۸) :

مفاد ماده ۷۰۹ قانون مدنی قابل توضیح است .

توضیح :

این ماده از ماده (۶۸) مجله الا حکام گرفته شده .

آگاهی از امور باطنی و قصد ذهنی مشکل بوده و در چنین موارد دلایل ظاهری وسیله معرفت و شناخت امور باطنی می‌گردد مثلاً: در جرم قتل عمد - استعمال سلاح ناریه دلیل عمد شناخته می‌شود .

یا اقدام به تداوی و ترمیم مال معیوب دلیل رضا به عقد آن تشخیص می‌گردد .
یا اعلام به مردم از دریافت مال لقطه دلیل گرفتن مال لقطه بمنظور رد به مالک دانسته می‌شود^{۱۵۶}

پرسش شماره (۹۵) :

ماده (۷۲۴) قانون مدنی در ضمن ارایه مثال قابل توضیح پنداشته می‌شود .

توضیح :

ماده (۷۲۴) قانون مدنی از ماده (۴۰) مجله الا حکام گرفته شده مثلاً اگر مقرر بگوید که اگر اول ماه فرا رسید تو نزد من هزار افغانی داری در اینجا دیده می‌شود که حقیقت اقرار به بدین است و به شرط ورود اول ماه این اقرار مشروط باطل بوده ترک می‌گردد . ولی در عرف از چنین اقرار به دین موجد تعبیر می‌گردد در اینجا به عرف عمل گردیده اقرار مقربه دین موجد شناخته می‌شود .

پرسش شماره (۶۰) :

در ماده (۷۴۷) ق ، م برای اقاله مدت معین در قانون تصریح نشده قابل غور دیده می‌شود

توضیح :

چون ماده ۷۴۷ ملاحظه گردید اقاله به رضای طرفین بوده بنا بر آن ایجاب تحدید میعاد را نمی‌کند .

^{۱۵۶} - مجله و شرح سلیم باز صفحه (۴۸)

پرسش شماره (۶۱) :

در ماده (۷۵۶) معلوم نیست که کدام نوع عقد ایجاب جایزه را می نماید .

توضیح :

مصادق ماده (۷۵۶) در یک یا چند نوع عقد و یا عمل منحصر نبوده در جمیع عقود و اعمالی که مخالف آداب عامه و نظام عامه نباشد و قانون آنرا حمایت کند قابل اجرا است .

پرسش شماره (۶۲) :

در ماده (۷۶۲) جبران خساره صغیر ممیز و یا غیر ممیز از خود او گرفته میشود ولی در ماده (۷۹۰) از مال پدر و پدرکلان گرفته میشود ظاهراً تناقض دارد .

توضیح :

در ماده (۷۶۲) حالتی پیش بینی شده که قصور متوجه ولی طفل نبوده و پدر کلان رعایت لازم را به خرج داده و در ماده (۷۹۰) حالتی پیش بینی شده که پدر و پدر کلان در رعایت مقصر باشند چنانچه از جمله اخیر ماده متذکره نیز عدم تضاد مبرهن میگردد .

پرسش شماره (۶۳) :

ماده (۷۶۵) قانون مدنی با ماده (۸۰۸) آن توفیق داده شود.

توضیح :

بین ماده (۷۶۵ و ۸۰۸) هیچگونه تضاد وجود ندارد زیرا ماده (۷۶۵) از رد مال مغضوبه و جبران خساره که در اثر غصب با آن رسیده باشد بحث میکند و ماده (۸۰۸) از اتصال غیر قابل انفکاک ملک یک شخص با ملک شخص دیگر بحث نموده است که هر دو موضوع از یک دیگر کاملاً متمایز میباشد و تضاد در آن به ملاحظه نمیرسد .

پرسش شماره (۶۴) :

۱- مواد (۷۷۴) و (۷۷۸) قانون مدنی مخالف اساسات شریعت است زیرا در اساس شریعت در همچو مورد ارش یا حکومت عدل یا دیت تعیین شده و اگر منظور از جبران خساره علاوه بر دیت و غیره باشد دور از عدالت به نظر میرسد .

۲- مطابق ماده (۷۷۵) قانون مدنی "لازم" گردانیدن ضمان نفقه باز ماندگان مقتول قابل توضیح است .

توضیح :

در هر دو بند پرسش چنان فکر شده که لزوم جبران خساره وارده و یا تکلیف قاتل بضمان نفقه اشخاصیکه مقتول در زمان حیات نفقه شان را به دوش داشت با اساسات شریعت توافق ندارد در حالیکه چنین نیست بلکه استیفای قصاص و یا دیت حق ورثه مستحق الارث مقتول است و خساره وارده میتواند غیر از حالت قتل در حالت ضرب و جرح تنها نیز متحقق گردد از ناحیه دیگر در ماده (۷۷۵) قانون مدنی لزوم نفقه اشخاصی پیش بینی شده در زمان حیات به دوش متوفی بوده این اشخاص میتواند از جمله ورثه مستحق الارث و غیر آن که مقتول در زمان حیات تکفل اعاشه آنها را داشت بوده باشد .

قانون مدنی علاوه بر حق قصاص یا دیت مستفاد از ماده اول قانون جزاء قاتل را به جبران خساره و مکلف به تادیه ضمان مدنی نیز شناخته است و کدام منافات با اساسات شریعت ندارد .

پرسش شماره (۶۵) :

در فقره اول ماده (۷۷۸) قانون مدنی ضرر معنوی چطور سنجش شده میتواند .

توضیح :

وکیل مدافع بسیار فهمیده و حقوق دان که از موکلین خود با نهایت درایت و امانت داری دفاع مینماید ماهانه هزار افغانی در آمد دارد .

از مدتی غائب وکیل دیگر به نام و عنوان او به مدافعه پرداخته که از نگاه سطح دانش و معلومات به پایه او نبوده و این حرکت به شهرت و حیثیت معنوی او ضرر وارد مینماید وکیل مدافع اولی حق دارد از نگاه ضرر معنوی جبران خساره را از محکمه مربوط تقاضا نماید .

بابکار بردن علایم تجارتي که ضرر معنوی را وارد می سازد باین معنی که یک علامه تجارتي ثبت شده شخص توسط شخص دیگری در یک مال التجاره بکار برده شود یا سرقت اثر مولفی توسط شخص دیگر که در این موارد ضرر معنوی تولید مینماید در چنین احوال سنجش ضرر مربوط به مطالبه مدعی متضرر و اطمینان محکمه از نگاه تامین عدالت است ضرر معنوی شامل حالات دیگری هم میباشد مثلاً تجاوز به عقاید - افکار - عفت یا صدمه به احساسات و عواطف در اثر مرگ و یا جرح شدید اقربا و هم معیوبیت که متوجه متضرر می

گردد به ذات خود در پهلوی ضرر مادی - ضرر معنوی هم نهفته دارد همچنان درد و تالم فزیک ناشی از زخم یا لطمه بر زیبایی و چهره شامل ضرر معنوی میباشد.

پرسش شماره (۶۶) :

ماده (۷۹۱) و (۷۸۷) قانون مدنی باهم تناقض دارد .

توضیح :

در ماده (۷۸۷) قانون مدنی اصل مسوولیت شخص توضیح گردیده و اینکه هر شخصی واجد اهلیت حقوقی شخصاً از عمل خود مسوولیت دارد واضح بوده قابل بحث نمیباشد و لی در ماده (۷۹۱) قانون مدنی از مسوولیت شخص ناشی از اعمال غیر بحث و منظور اشخاص فاقد و ناقص اهلیت میباشد و آنچه و موجب مسوولیت شخص گردیده تعهد او ویا حکم قانون است .

پرسش شماره (۶۷) :

مصلحت شخص ثالث در ماده (۷۰۲) قانون مدنی توضیح شود

توضیح:

شخص منزل خود را به فروش می رساند با تعهد اینکه خریدار کرایه نشین منزل را تا ختم قرارداد کرایه خارج ننماید در این عقد تعهد عدم اخراج کرایه نشین عبارت از منفعت شخص ثالث است.

پرسش شماره (۶۸) :

در ماده (۸۱۳) قانون مدنی وجیه طبیعی چه نوع و وجیه میباشد توضیح شود.

توضیح :

و وجیه طبیعی عبارت از مکلفیت اخلاقی است که در آن احساس مدیونیت ذمه و جود داشته و مدیون بدون داشتن مسوولیت مدنی به رضائیت خویش به تنفیذ آن مبادرت می ورزد .

مثلاً مدیون بعد از انجام سوگند قاطع به عدم لزوم تادیه دین دائن به ذمه اش از مسوولیت مدنی مبری شناخته میشود به آنهم اگر مدیون دین ذمت خویش را به موجب احساس مدیونیت می پردازد و وجیه طبیعی شمرده میشود .

پرسش شماره (۶۹) :

صورت تطبیق ماده (۸۱۵) توضیح شود.

توضیح :

به ملاحظه ماده متذکره متعهد مکلف است تامین شیء تعهد شده را برای داین تسلیم نماید و اگر تسلیم عین مشکل و با نا ممکن باشد در این صورت متعهد به تعویض مالی مکلف میگردد مشروط بر اینکه این امر به ضرر کلی جانب مقابل یعنی دائن مفضی نگردد البته در این مورد قاضی صلاحیت دارد تاضرر جانبین را در نظر گرفته به اساس قاعده کلیه ماده (۲۷) مجلة الاحکام (الضرر الاشد یزال بالضرر الاخف) اجراءات نماید^{۱۵۷}.

پرسش شماره (۷۰) :

ماده (۸۱۷) با مثال توضیح گردد.

توضیح :

احمد بالای محمود یک پایه رادیوی فلپس را در مقابل قیمت معین به فروش رسانید برای انتقال این حق لازم است تا احمد رادیوی مبیعه را با در نظر داشت مشخصات آن آماده تسلیم بگرداند . در غیر آن محمود میتواند به اجازه محکمه از رادیو های احمد یک پایه رادیوی نوع متذکره را اخذ نماید .

پرسش شماره (۷۱) :

ماده (۸۳۲) قانون مدنی قابل توضیح پنداشته میشود .

توضیح :

شخصی از یک بانک یک میلون افغانی مدیون است و در عین حال مدیون یک سرای تجارتی دارد اما آنرا قفل نموده و از فعالیت مانده است . داین (بانک) حق دارد با رعایه احکام سایر قوانین سرای را به تصرف آورده و حقوق مدیون را به حساب او استعمال نماید مشروط باینکه داین ثابت نماید که عدم استعمال آن از طرف

^{۱۵۷} - التقنین المدنی مصر تالیف جمال الیک العظیفی جلد (۲) صفحه (۲۳)

مدیون سبب افلاس مدیون و یا زیادت افلاس او میگردد و در این حالت ابلاغ به مدیون ضرور نیست ولی در صورت بروز دعوی مدیون باید به حیث خصم پذیرفته شود .

پرسش شماره (۷۲) :

جریده رسمی مندرج ماده (۸۴۹) کدام جریده است .

توضیح :

جریده رسمی در اصطلاح حقوق (قانون جریده رسمی) در جوکات و زارت عدلیه فعالیت دارد - قوانین فرامین - مصوبات و اعلانات رسمی و غیره را نشر مینماید

پرسش شماره (۷۳) :

متن پشتو و دری ماده (۸۵۰) قانون مدنی با یک دیگر متضاد به نظر میرسد .

توضیح :

متن پشتوی ماده متذکره صحت است در طبع بعدی متن دری مطابق با آن تصحیح شود .

پرسش شماره (۷۴) :

بند اول ماده (۸۸۸) قانون مدنی با ماده ۸۷۶ و بند اول ماده (۸۹۰) آن شکلاً تضاد دارد . در ضمن مثال توضیح شود .

توضیح :

بند اول ماده (۸۸۸) قانون مدنی با بند اول ماده ۸۷۶ قانون مدنی منافات ندارد چه ماده (۸۷۶) در مورد دائنین متضامن بحث میکند و ماده (۸۸۸) راجع به مدیونین متضامن که درین دو ماده موضوع ابراء مطرح بحث میباشد و ماده (۸۹۰) از حکم بحث میکند که حکم مزبور با ابراء فرق دارد بنابر آن کدام تضاد در میان مواد مزبور دیده نمیشود.

پرسش شماره (۷۵) :

کلمه (تجدید) در ماده (۸۹۷) توجیه توضیح شود .

توضیح :

مقصد از تجدید در ماده متذکره از عبارت از تجدید داین یا مدیون است .

مثال :

احمد از محمود مدیون است و محمود با حامد که شخص ثالث است موافقه مینماید که قایم مقام احمد گردد.

در اینجا حامد مدیون جدید است و با تجدید مدیون ذمه مدیون اولی فارغ می‌گردد.

پرسش شماره (۷۶) :

ماده (۹۰۳) قانون مدنی با ارایه مثال قابل توضیح است .

توضیح :

متکی به حکم ماده (۹۰۳) قانون مدنی هر شخصی که غیر از مدیون که به اداء دین پردازد بجای دائن قرار می‌گیرد مورد آن نظر به فقرات چهار گانه ماده مذکور متعدد است مثال ذیل یک مورد را توضیح مینماید :

حامد و محمود بالای احمد دین دارد و در عین حال یک دین از طرف احمد نزد حامد به تضمین داده شده بود و دین حامد نسبت به دین محمود مقدم تر است در این صورت محمود که دائن ثانی احمد است و کدام تضمین از احمد نزد او نیست به موافقه احمد دین او را اداء میکند البته مطلوب او این است که همان تضمین را بدست آرد و در مقابل مجموع دین او بدمه احمد تضمین شمرده خواهد شد و همین محمود در قسمت اندازه دین اداء شده برای حامد قایم مقام حامد گردید.

پرسش شماره (۷۷) :

در بند ۲ ماده (۹۲۱) قانون مدنی دین معجل و یا موجل که موعد تادیه دین رسیده باشد مدیون به تادیه فوری دین مکلف است با حکم ماده (۸۵۳) قانون مدنی منافات دارد تادیه فوری دین چگونه محقق شده میتواند .

توضیح :

بین حکم مواد فوق منافات وجود ندارد چه در بند (۲) ماده (۹۲۱) قانون مدنی مکلفیت مدیون در تادیه فوری دین معجل و دین موجل تنظیم شده که موعد پرداخت آن رسیده باشد . در ماده (۸۵۳) و جایب امین به اداره اموال مدیون محجور و مفلس تنظیم شده که دو موضوع از هم جدا میباشند.

پرسش شماره (۷۸) :

حکم ماده (۹۴۴) قانون مدنی در ضمن مثال توضیح شود

توضیح :

حکم ماده (۹۴۴) قانون مدنی ذیلاً توضیح می‌گردد:

مثال فقره دوم که در واقع مورد تطبیق فقره اول را توضیح نموده قرار ذیل است :

احمد بالای محمود دین دارد و محمود بالای حامد مبلغ یکهزار افغانی دین دارد که احمد همان دین را که محمود بالای حامد دارد تحت حجز دین خود قرار میدهد بعداً حامد نیز بالای محمود یکهزار افغانی دین پیدا میکند در این صورت حامد نمیتواند دین احمد را که بالای محمود دارد مقاصه نماید زیرا این مقاصه و مجرای به ضرر احمد که شخص ثالث و عاجز است تمام میشود :

پرسش شماره (۷۹) :

در ماده (۹۴۷) قانون مدنی صفات داین مدیون چگونه در یک شخص جمع میشود .

توضیح :

مورث در حال حیات بالای وارث دین دار دوغیر از مدیون وارث دیگر نیز دارد . در صورت فوت مورث وارث مدیون در برابر سایر ورثه مدیون است و در قسمت سهم خود که از مورث به ارث مانده بنابر استحقاق در ارث مجازاً داین است در چنین حالت به اندازه ذمه خودش دین ساقط میگردد.^{۱۵۸}

پرسش شماره (۸۰) :

در ماده (۹۵۸) ابراء از حقوق ثابت مجاز پنداشته شده پس معلوم میشود که ابراء از حقوق غیر ثابت جواز ندارد اگر در این مورد ماده (۱۵۶۳) مجله رعایت شود بهتر است .

توضیح :

ماده (۹۵۸) قانون مدنی ابراء از حقوق ثابت را بیان داشته و مثال آن ابراء زن مطلقه از نفقه ایام عدت بعد از تعیین میباید و موافق ماده (۱۵۶۳) مجله الاحکام است .

پرسش شماره (۸۱) :

بین جز اول ماده (۹۶۵) و جزء (۲) ماده (۹۷۰) توفیق داده شود بین جزء (۲) ماده (۹۶۵) و جزء ۲ ماده (۹۷۰) در حصه اعتبار وعدم اعتبار مرور زمان تناقص دیده میشود .

^{۱۵۸} - صفحه (۴۷۱) احکام التزام جلد (۲) قانون مدنی عراق

توضیح :

جز (۱) ماده (۹۶۵) قانون مدنی و جز (۲) ماده (۹۷۰) قانون مذکور در مورد اینکه حق مرور زمان ساقط نه می گردد توافق دارد .

جز (۲) ماده (۹۶۵) قانون مدنی که مطالبه حق را به طور مطلق بعد از مرور پانزده سال ساقط میداند با حکم فقره (۲) ماده ۹۷۰ قانون مذکور که عدم مطالبه حق مستند به سند تحریری را نیز بعد از مرور پانزده سال ساقط میداند تناقض ندارد زیرا مرور زمان پانزده سال یک بار دیگر موجب سقوط مطالبه حق دانسته شده ولی قبول عذر معقول در فقره (۲) ماده (۹۷۰) قانون مدنی به اعتبار آن است که حق مندرج فقره مذکور مستند به سند تحریری میباشد .

پرسش شماره (۸۲) :

قسم مندرج در ماده (۹۶۹) قانون مدنی از لحاظ اثرات آن قابل غور می باشد .

توضیح :

منظور از عدم سمع مندرج در ماده فوق به لحاظ نقصان دعوی نیست تقسیم توجیه شده نتواند در مورد ماده (۹۶۹) قسم متوجه مدعی مرور زمان برای اثبات ادعایش بوده که بعد از قسم مدعی مرور زمان که مدعی دفع است دعوی مدعی اصل را ردو بعدم سمع مواجه میگردد.

و هم توجیه قسم متممه به نایب از قبیل وارث مدیون - ولی ، وصی و قیم در مورد متذکره ماده (۹۶۹) که دفاع مینماید صورت گرفته میتواند و نکول نیز بر آن مرتب میگردد .^{۱۵۹}

پرسش شماره (۸۳) :

مواد (۹۶۷-۹۶۸-۹۷۰) متناقض میباشند .

توضیح :

طوریکه مواد فوق الذکر ملاحظه میشود ماده (۹۶۷) با مواد ۹۶۸ و ۹۷۰ تناقض ندارد و در بین مواد (۹۶۸ و ۹۷۰) که اولی ادامه کار داین را منافی انقضای میعاد نمیداند و دومی

^{۱۵۹} - صفحه (۱۰۴۳) جلد (۳) الوسیط عبدالرزاق شنهوری

آغاز مدت مرور زمان ماده (۹۶۷) را از ختم و وظیفه وانمود میکند باینکه مخالفتی به نظر نمیرسد اما با ارایه مثال آتی تشویش تناقض اندیشه رفع میگردد
مثال :

مالک فابریکه با شخصی به صفت کارگر از قرار فیماه یکهزار افغانی معاش قرار داد میکند بعد از جریان کار معاش یکماه مذکور به ذمه مالک باقی میماند گرچه وظیفه کارگر در فابریکه ادامه دارد مرور زمان مطالبه این حق از تاریخ ختم همان ماه آغاز می یابد.

پرسش شماره (۸۴) :

فقره (۲) ماده ۹۷۰ قانون مدنی در مورد حجت شرعی مبنی بر اقرار به دین شامل مرور زمان میگردد یا خیر .

توضیح :

اقرار به دین مندرج حجت شرعی طبق حکم فقرة (۱) ماده (۹۶۵) قانون مدنی به مرور زمان ساقط نمی گردد.

پرسش شماره (۸۵) :

ماده (۹۸۱) قانون مدنی حکم میکند که محکمه نمیتواند مستقیماً نسبت مرور زمان از استماع دعوی امتناع ورزد مگر به اساس مطالبه مدیون یا داین یا هر شخصی که مصلحت وی در مطالبه متصور باشد.

در صورت که از دعوی مدعی مرور زمان واضح شود و یا در اثر تذکر محکمه واضح شود عذر قانونی نه داشته باشد محکمه چه اجراءات کند.

توضیح :

اساساً حق به مرور زمان ساقط نمی گردد چنانچه ماده (۹۶۵) قانون مدنی با آن صراحت دارد پس با وجود مرور زمان اگر مدعی علیه بحق اقرار کند محکوم علیه قرار میگردد.

لهذا در جاییکه سقوط حق موضوع بحث نبوده بلکه سقوط دعوی به مرور زمان مورد بحث باشد و قانون استناد به مرور زمان را از جانب داین یا مدیون ویا شخصیکه مصلحت او در مطالبه متصور باشد منوط گردانیده باشد محکمه مکلف به تعمیل حکم قانون بوده و در مورد ماده (۹۸۱) محکمه طبعاً حکم ماده مذکور را تطبیق و خود محکمه نمی تواند به اتکاء

مرور زمان و بدون مطالبه و استناد داین مدیون و شخص سوم ذیصلاح دعوی را بعدم سمع فیصله کند.

پرسش شماره (۸۶) :

بین بند (۱) ماده (۱۰۰۳) و بند (۲) ماده (۱۲۰۱) قانون مدنی توافق داده شود .

توضیح :

بین بند اول ماده (۱۰۰۳) و بند (۲) ماده مذکور تضاد وجود ندارد و اشتباه محکمه از اینجا منشاء گرفته که صغیر ممیز در عین حالت محجور هم میباشد در حالیکه حجر شرایط جداگانه دارد .

چنانچه ماده (۱۳۰۱) از صلح صغیر ماذون به تجارت صحبت میکند چه وقتی صغیر ممیز به تجارت اجازه داشته مانعی ندارد که در صورت تحقق شرایط خاص که ماده (۱۳۰۱) آن را پیش بینی کرده با جانب مقابل مصالحه نماید و هکذا فقره (۲) ماده مذکور اقرار صغیر ممیز را که ماذون باشد صحت دانسته است .

پرسش شماره (۸۷) :

ماده (۱۰۱۲) قانون مدنی قابل غور عمیق است زیرا توجیه قسم اگر دو جانبه باشد یعنی مدعی بتوان به منکر قسم را متوجه و منکر نیز بتواند در زمینه به مدعی قسم راتوجیه نماید مخالف حدیث شریف (البینه للمدعی و الیمین علی من انکر) میباشد .

توضیح :

البینه للمدعی والیمین علی من انکر - توجیه قسم یک دیگر که به موجب حکم ماده (۱۰۱۲) قانون مدنی جایز شمرده شده مشروط به اذن محکمه میباشد ودر حالی صورت میگیرد که مدعی از حق توجیه سوگند به مدعی علیه تنازل نموده و خود به اداء سوگند رضا داده باشد .

پرسش شماره (۸۸) :

توجیه قسم قاطع مندرج در ماده (۱۰۱۳) در واقعه مخالف نظام یا اداب عامه یعنی چه .

توضیح :

هرگاه طرفین عقد بربح بیشتر از حد معین قانون توافق نمایند و نزاعی از این ناحیه نشأت کند چون عقد مخالف نظام عامه است توجیه قسم قاطع بطرف مقابل جواز ندارد. همچنان در نزاع ناشی از عقد یکه در مورد گرفتن عکسهای برهنه بین عکاس و طرف مقابل او بوجود آمده توجیه قسم جایز نمی باشد زیرا عقد مخالف آداب عامه است .

پرسش شماره (۸۹) :

ماده (۱۰۱۵) با مثال توضیح گردد.

توضیح :

مثال ماده فوق :

رد قسم از جانبیکه قسم به او متوجه میشود در موضوعات صورت گرفته میتواند که به اشتراک طرفین انجام شده باشد مانند بیع و اجاره و غیره و اگر از یک جانب باشد مانند غصب در آن صورت رد قسم به مدعی شده نمیتواند.

پرسش شماره (۹۰) :

به مقصد درک سالم ماده (۱۰۲۱) قانون مدنی مثال عملی ارایه گردد.

توضیح :

سارق در برابر دعوی مسروق منته که دعوی مبلغ یکصد هزار افغانی مال مسروقه را نموده بود سوگند نموده بعداً به جرم خود اعتراف کرده در چنین حالت مسروق منته بر علاوه استحقاق رد مال مسروقه مستحق جبران خساره نیز بوده میتواند .

پرسش شماره (۹۱) :

یمین متمم مندرج در ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی منحصر به دو مورد بوده در حالیکه شرعاً موارد زیاد دارد.

توضیح :

حکم ماده (۱۰۲۳) قانون مدنی در مورد توجیه یمین متمم منحصر به دو مورد نمیباشد و مطابق به حکم ماده (۵۶) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد یکه ایمان

متمم در قانون پیش بینی نکرده باشد و شریعت آنرا پیش بینی کرده باشد از طرف محکمه قابل توجیه است .

پرسش شماره (۹۲) :

طبق ماده (۱۰۲۵) قانون مدنی شهادت شهود در حالیکه قیمت مدعی بها از هزار افغانی متجاوز و یا غیر معین باشد جواز ندارد باید در این مورد تجدید نظر شود .

توضیح :

طوریکه ماده (۱۰۲۵) قانون مدنی ملاحظه میشود شهادت بحیث یک دلیل اثبات شناخته شده و در ماده متذکره اثبات تصرف قانونی قید گردیده و این قید عقود را در برمیگیرد که با اراده طرفین قابل انعقاد است — قانون گذار در این موارد در اثبات دعوی سبق سند را پیش بینی کرده است تا متعاقدان هنگام تصرف قانونی سند تعاطی نمایند و مواردیکه تعاطی سند متعذر باشد و شهادت باید سمع گردد در ماده (۱۰۳۰) تنظیم گردیده است از جانبی در حادثه حقوقی مثلاً غصب قبول شهادت بدون سبق سند هم در پیشگاه محاکم صورت گرفته می تواند — که بنابر دلایل فوق حکم ماده (۱۰۲۵) قانون مدنی با مورد دیده میشود.

پرسش شماره (۹۳) :

مواد (۱۰۲۶ الی ۱۰۳۰) قانون مدنی تحت عنوان شهود قابل توضیح دیده میشود .

توضیح :

۱: ماده (۱۰۲۶) از قیمت تصرف بحث نموده و منظور از تصرف اراده ایست که منتج به یک نتیجه قانونی میشود و ارزش آن از حین صدور این اراده حساب میشود و اگر شی مورد تصرف و اراده ارزش بیشتر از هزار افغانی داشته باشد و از ملحقات مربوط به اصلنشأت کرده باشد مثلاً میوه از درخت حمل از حیوان در این صورت ها اثبات به شهادت کافی شمرده میشود.

۲: در ماده (۱۰۲۷) در صورتیکه دعوی مثلاً شامل بیع و اجاره و غیره باشد در صورتی اثبات به شهادت کافی شمرده میشود که قیمت هر جز متجاوز از هزار افغانی نباشد .

۳: ماده (۱۰۲۸) از مواردی بحث میکند که با اینکه قیمت مدعی بها از هزار کمتر باشد نظر به تقیدات قانونی اثبات به شهادت در آن کافی شمرده میشود .

۴: مواد (۱۰۲۹) و (۱۰۳۰) از حالي بحث ميکند که شهادت متکي به سند تحريري باشد و شرايط قبول چنين شهادت در دو ماده متذکره تنظيم گردیده است و مکلفيت به تحرير سند نیز یک امر شرعي است که از آيه مداینه واضح است.^{۱۶۰}

پرسش شماره (۹۴):

در ماده (۱۰۳۱) قرينه قانوني و در ماده (۱۰۳۴) قرينه مستنبطه از دعوي توضيح شود .

توضيح:

هدف از قراین قانوني مواردی است که در مواد (۱۶۳ و ۱۷۳) اصولنامه اداری به ارتباط مواد (۱۷۴۱ و ۱۶۵۹) مجله الاحکام پیش بینی گردیده و قراینی که در جریان محاکمه و دفع دعوي به ظهور می پیوند قراین مستنبطه دانسته میشود و یا به عباره دیگر به سويه قانوني پیش بینی نشده ولي در جریان محاکمه به میان می آید.

پرسش شماره (۹۵):

در ماده (۱۰۵۹) لفظ ضرر بایع زاید است زیرا خودش قانع می باشد.

توضيح:

قسمیکه ماده (۱۰۵۹) ملاحظه می شود در متن پشتو غلط طباعتي آمده متن دري آن درست است زیرا به متن عریس موافق می باشد و ماده متذکره به مثال ذیل توضیح شده میتواند .

مثال:

شخصي یک حصه مشاع را از رقبه زمینیکه تعمیري بالاي آن وجود دارد به فروش میرساند در هنگام افراز تعمیر در قسمت مبیعه واقع میگردد چون بایع به تسليمي مبیعه مکلف می باشد باید تعمیر تخریب گردد این عقد درست نیست زیرا تخریب به ضرر بایع است.

پرسش شماره (۹۶):

در ماده (۱۰۷۰) قانون مدني دعوي شخص ثالث به اعتبار اسناد عرفي قابل سمع می باشد یا چطور ؟

^{۱۶۰} - یا ایها الذین امنوا اذا تداینم بدین. (الایه)

توضیح:

اگر عقد بیع ثبت نشده باشد ولی مندرجات سند عرفی را بایع و مشتری تایید نمایند دعوی شخص ثالث سمع می‌گردد.

ماده (۹۹۵) قانون مدنی.

پرسش شماره (۹۷):

بین جز (۲) و ماده (۱۰۹۵) و جز (۱) ماده (۱۰۹۶) تبیینی وجود دارد با مثال توضیح شود.

توضیح:

جز (۲) ماده (۱۰۹۵) از موضوع ارتفاق و جز (۱) ماده (۱۰۹۶) از استحقاق عین مبیعه بحث میکند - اینک مثال از هر دو ارایه میشود:

مثال جز (۲) ماده (۱۰۹۵):

شخصی حویلی خود را بالای دیگری به فروش میرساند ولی حق ارتفاق شخص ثالث در آن نیز واضح می باشد و یا بایع از حق ارتفاق شخص ثالث برای مشتری متذکر میشود در هر دو صورت موضوع ضمان خود به خود از بین میرود.

مثال جز (۱) ماده (۱۰۹۶):

شخصی بالای دیگری یک در بند حویلی خود را به فروش رسانید بعداً حویلی فروش شده به استحقاق برده شد اگر استحقاق ناشی از فعل خود بایع باشد مثلاً بایع قبلاً حویلی متذکره را بالای کسی به فروش رسانده باشد در این صورت بایع ضامن بوده اگر چه موافقه بعد م ضمان گرفته باشد.

پرسش شماره (۹۸):

ماده (۱۱۵۱) قانونی مدنی قابل توضیح پنداشته میشود.

توضیح:

در صورتیکه مشتری بیع وفا شرط گذارد که بایع پولش را حین فسخ به مفاد مسترد کند و یا مبیعه به هر صورتیکه باشد در حیات او باقی بماند چون در هر دو صورت عقد مذکور ظاهراً بیع وفا و در واقع متضمن رهن حیازی است لذا در هر دو صورت بیع و رهن هر دو باطل

میگردد. زیرا در هر دو صورت شرط مذکور مخالف مقتضی عقد بیع و رهن بوده و با ماهیت عقود متذکره سازگاری ندارد.

پرسش شماره (۹۹):

مواد (۱۱۶۵) و (۱۱۶۶) قانون مدنی با مثال توضیح گردد.

توضیح:

ماده (۱۱۶۵) قانون مدنی صراحت کامل دارد زیرا بحث متذکره بیع متروکه را بدون تفصیل مشتملات آن مجاز قبول کرده.

ماده (۱۱۶۵) و (۱۱۶۶) صورت حل محاسبات را که بین بایع و مشتری از چنان عقدی نشأت کند پیش بینی کرده است.

مثال ماده (۱۱۶۵):

وارث متروکه پدرش را بالای شخصی به فروش رسانید بعداً وارث یک مقدار دین متعلق به متروکه را به دست آورد به رد آن برای مشتری مکلف می باشد مگر اینکه موافقه طور دیگر باشد.

مثال ماده (۱۱۶۶):

وارث متروکه پدرش را بالای شخصی به فروش رسانید پس اگر وارث یک مقدار دین متعلق متروکه پدرش رد ادا کرده باشد مشتری به رد آن برای وارث مکلف می باشد.

پرسش شماره (۱۰۰):

بند (۲) ماده (۱۳۱۴) قانون مدنی در ضمن مثال قابل توضیح است.

توضیح:

مثال بند (۲) ماده (۱۳۱۴) قانون مدنی.

احمد مدعی محمود مدعی علیه و مدعی بها زمین — در نتیجه مصالحه به موثر که قیمی است صورت گرفته و موثر بدل صلح کلاً یا قسماً تلف و یا باستحقاق برده شد در این حالت اگر صلح از اقرار باشد مدعی به تمام یا قسمتی از مدعی بها که زمین است رجوع میکند و اگر صلح از سکوت یا انکار صورت گرفته باشد به مخاصمه رجوع میگردد.

پرسش شماره (۱۰۱):

ماده (۱۳۱۵) قانون مدنی قابل توضیح است.

توضیح:

ماده (۱۳۱۵) قانون مدنی قسمتی از نتایج حقوقی صلح را پیش بینی میکند اگر صلح به یک حصه از موضوع نزاع واقع شود. صلح نسبت به حقوق شمول بوده چون انتقال صورت نگرفته صلح اثر کاشف دارد نه موجد یعنی حق شفع در آن جاری شده نمیتواند و هر گاه صلح به غیر از مدعی بها صورت گیرد مثلاً در دعوی زمین مصالحه به حولی صورت گیرد این صلح اثر موجد دارد یعنی حق شفع در حویلی مصالحه علیها جاری شده میتواند.

پرسش شماره (۱۰۲):

اجازه باطنی در ماده (۱۳۷۹) قانون مدنی توضیح گردد.

توضیح:

در صورتیکه اجازه گیرنده مال اجازه شده را به شخصی دیگر اجازه دهد این عقد اجازه باطنی است.

پرسش شماره (۱۰۳):

تنازل از اجازه باطنی مندرج در موارد (۱۳۷۹) الی (۱۳۸۴) توضیح شود :

توضیح:

در موارد تنازل از اجازه باطنی که از ماده (۱۳۷۹) آغاز و به ماده (۱۳۸۴) خاتمه میابد باید توضیح نمود که در ماده (۱۳۷۹) اجازه گیرنده حق دارد از اجازه برای شخص دیگر بگذرد یا عین اجازه را برای شخص دیگری به اجازه بدهد که از اولی به نام تنازل و از دومی به نام اجار باطنی یاد شده و اگر موافقه طور دیگری باشد و در قرار داد توضیح شده باشد که مستاجر حق تنازل و یا حد عین ماجوره را به دیگری اجازه ندهد در این حالت مستاجر حق تنازل و یا اجازه باطنی را از دست میدهد.

مثال در مورد ماده (۱۳۸۰) قانون مدنی:

منع کردن اجازه گیرنده از اجازه باطنی مستلزم منع از تنازل و عکس آن می باشد. مثال: هرگاه موجر مستاجر را از دادن اجازه به دیگری منع نماید اجازه گیرنده نمیتواند از این عقد به دیگری تنازل نماید. همچنان به صورت معکوس اگر موجر مستاجر را از تنازل اجازه منع نمود این منع مستلزم منع اجازه باطنی نیز شناخته میشود یعنی اجازه به دیگری. اما اگر اجازه مخصوص به اجازه عقاری باشد که در آن دستگاه صنعتی یا تجاری بنا گردد و لو که

مستاجر از اجاره باطنی و تنازل ممنوع گردیده باشد میتواند دستگاه را به فروش برساند که در این صورت با وجود شرط مانع به حکم ضرورت محکمه به بقای اجاره به دست مشتری با رعایت فقره اخیر ماده (۱۳۸۰) قانون مدنی حکم مینماید.

پرسش شماره (۱۰۴):

بین مواد (۱۳۹۳) و (۱۳۹۶) قانون مدنی تضاد وجود دارد توفیق داده شود.

توضیح:

میان ماده (۱۳۹۳) و (۱۳۹۶) قانون مدنی تضاد وجود ندارد چه در ماده (۱۳۹۳) قانون مدنی مطالبه فسخ اجاره از طرف اجاره دهنده منع قرار داده شده ولی در ماده (۱۳۹۶) مطالبه فسخ به علت حالات مجبره و غیر مترقبه جایز شمرده شده است.

پرسش شماره (۱۰۵):

در ماده (۱۵۳۱) شکل خاص توضیح شود.

توضیح:

رعایت طرز العمل معینی در اجرای یک عقد شکل خاص عقد می باشد که در عقد کار نظر به حکم ماده ۱۵۳۱ قانون مدنی این طرز العمل مخصوص شرط دانسته شده.

پرسش شماره (۱۰۶):

در ماده (۱۵۳۹) شکل رقابت و دوام اجباری وظیفه توضیح شود.

توضیح:

ماده فوق توسط مثال آتی توضیح شده میتواند. مالک فابریکه قرار داد کار میکند ولی شرط می گذارد که در اثر اطلاع از اسرار و خصوصیات کار به رقابت نپردازد و یا این اسرار را به دسترس فابریکه دیگری قرار ندهد در صورت تخلف از این تعهد مدت مثلاً یک سال بیشتر از میعاد قرار داد به خدمت در موسسه او ادامه دهد این شرط باطل و بالآخر شرط امتناع از رقابت نیز از میان میرود. در صورتیکه طبیعت کار سپرده شده به کارگر او را از اسرار عمده کار واقف گرداند در آن حالت طرفین به منظور حفظ مصالح جانشین کار فرما میتوانند با در نظر داشت فقرات چهار گانه ماده (۱۵۳۷) قانون مدنی موافقه نمایند که کارگر بعد از انتهای مدت عقد با کار فرما رقابت ننماید و یا نمیتواند در پروژه اشتراک نماید که با کار فرما در رقابت است شرایط چهار گانه مذکور سن رشد و جبران خساره کارگر و محدودیت عاید

را بر کارگر از ناحیه زمان و مکان و ضرورت حمایت مصالح جایز کار فرما تامین عدالت اقتصادی کارگر را در کار پیش بینی نموده است در صورت تحقق شرایط مذکور به عدم تعهد رقابت و یا عدم اشتراک به پروژه رقیب مجاز است اما شرط دوام اجباری وظیفه به صورت شرط جزایی مطابق به مندرجات ماده (۱۵۳۹) مجاز نمی باشد.

پرسش شماره (۱۰۷):

شماره و متن دري ماده (۱۵۹۸) مثل شماره و متن پشتو آن تصحيح شود.

توضیح:

سؤال وارد است شماره و متن دري ماده (۱۵۹۸) قانون مدني بايد بر وفق متن پشتو تصحيح شود.

پرسش شماره (۱۰۸):

در ماده (۱۶۰۶) قانون مدني انتهاي ميعاد وکالت توضيح نشده است آیا کما في سابق ششماه است یا چطور و اگر طرفين در وکالت ميعاد را قيد نکرده باشند وکالت مذکور تا چه وقت مدار اعتبار است .

توضیح:

اگر وکالت به قيد ميعاد نباشد تابع ميعاد انجام امري است که موکل به وکیل انتقال صلاحيت نموده باشد و اگر مقيد به قيد ميعاد بود البته ميعاد آن اعتبار دارد و علي اي حال مرجع ترتيب کننده وکالت چه رضايي و چه قضايي مکلفند تا در انتقال صلاحيت موکل به وکیل موضوع صريح بودن انتقال صلاحيت معيار عام بودن و خاص بودن آنرا در نظر داشته وکالت را توثيق نمايد تا موجبات نزاع آینده از بين برود درين مورد از طرف شوراي عالي ستره محکمه تصويب ۱۳۵۹/۹/۱۵ صادر گردیده است.^{۱۶۱}

^{۱۶۱} - متن متحد المال نمبر ۵۰ الي ۹۸ تاريخ ۱۱ (۳) ۱۳۵۹ شوري عالي ستره محکمه:

چون در ماده ۱۶۰۶ قانون مدني راجع به انتهاي وکالت حکم صريح موجود است و قيد مدت شش ماه در آن نيامده و مراد از مدت معينه مدتي است که وکیل و موکل به رضایت خود به آن عقد نموده باشند بناء هدايت ماده فوق در زمینه روشن بوده موقوف ساختن وکالت به مدت شش ماه خارج هدايت ماده فوق قانون وکلای مدافع بوده اوامر، هدايات و قوانين مغاير آن ملغي شمرده ميشود.

پرسش شماره (۱۰۹):

مفهوم ماده (۱۶۵۳) فهمیده نشد در ضمن مثال توضیح شود .

توضیح:

مفهوم ماده مذکور با مثال ذیل توضیح میگردد

شرکت بیمه راجع به حیات محمود با احمد عقد بیمه میکند در صورتی که احمد عمداً سبب وفات محمود شود یا تحریک او مقضی به مرگ او گردد شرکت بیمه بری الزمه شناخته میشود و اگر احمد تنها به مرگ محمود شروع کرد اما مرگ واقع نشد در آن صورت بیمه کننده حق تبدیل طرف عقد را دارد گرچه محمود به شخص اولی موافقه داشته باشد.

پرسش شماره (۱۱۰):

در ماده (۱۶۶۲) بیمه کننده مسئول آفت سماوی گفته شده و در ماده (۱۴۰۵) اگر زراعت به آفت سماوی از بین برود حصه اجاره بعد از آفت ساقط میشود تضاد بین دو ماه به ملاحظه میرسد.

توضیح:

ماده (۱۶۶۲) مربوط به بیمه بوده و ماده (۱۴۰۵) منوط به عقد اجاره بوده و هر یکی از دو مواد متذکره از دو موضوع جداگانه بحث می نماید در عقد اجاره بدل اجاره از حاصل عین اجاره گرفته شده تادیه میگردد در صورتیکه محصولات عین ماجوره که ذریعه آفت سماوی تقلیل یابد یا از بین برود حصه مدت بعد از آفت ساقط میگردد. ولی در عقد بیمه به هر شرطیکه باشد حق بیمه قابل تادیه است.

پرسش شماره (۱۱۱):

انقضای دین و ازاله سبب مندرج ماده (۱۸۰۲) توضیح شود .

توضیح:

انقضای دین علاوه بر ادای دین با ابراء حواله و تجدید نیز صورت گرفته میتواند. در ماده مورد بحث دین با حواله مدیون منقضی اما باثر وفات محال علیه چون سبب زایل شد رهن باز میگردد.

پرسش شماره (۱۱۲):

حکم ماده (۱۸۰۷) قانون مدنی در مورد رهن حیا زی و طرز اجراءات آن در معاملات جاریه قابل توضیح است .

توضیح:

رهن حیا زی در صورتیکه مال به تصرف رهن گیرنده قرار داده شود با بیع وفا شکلاً فرق ندارد .

در ارتباط به بخش دوم سؤال باید خاطر نشان گردد که طرز اجراءات رهن حیا زی در غیر منقول در ادارات ثبت اسناد هم قابل اجراء و متداول است.

پرسش شماره (۱۱۳):

ماده (۱۸۲۸) قانون مدنی توضیح شود .

توضیح:

حکم ماده (۱۸۲۸) در صورتیکه ادای دین به تناسب قیمت مرهونه تعبیر گردد تطبیق ماده متذکره مشکلی ندارد و مطلب در صفحه (۳۶۱) جلد پنجم رد المختار نیز موجود است .

پرسش شماره (۱۱۴):

از عبارت ماده (۱۷۵۶) قانون مدنی مفاد آن به صورت واضح مفهوم نمی گردد باید طوری توضیح گردد که مدلول آن درست فهمیده شود.

توضیح:

به ملاحظه متن عربی قانون مدنی در عبارت متن دري كلمه (با) در سطر دوم به كلمه (یا) تصحیح و متن پشتو مطابق آن تنظیم گردد .

مثال توضیحی:

احمد بر محمود دین دارد محمود دین او را بر حامد که او مدیون محمود است حواله میکند و در عین حال محمود از شخص دیگری نیز مدیون است که دین او را نیز بالای حامد حواله میکند حواله اولی در باره حامد وقتی نافذ شمرده میشود که حامد آنرا قبول کند یا به وی اعلان شود و در باره داین دومی محمود که در ماده فوق از آن به کلمه غیر تعبیر شده وقتی نافذ میشود که تاریخ حواله اولی یعنی حواله دین احمد نسبت به حواله دین غیر مقدم باشد.

پرسش شماره (۱۱۵):

قید رهن مندرج ماده (۱۸۶۲) قانون مدنی به ارتباط ماده (۱۸۶۳) قانون مدنی افاده خاص در اجراءات ثبت اسناد را می‌رساند باید واضح شود .

توضیح:

رهن در حق شخص ثالث وقتی اثر دارد که عقد رهن با حکم ثبت رهن قبل از اکتساب حقوق عینی بر عقار توسط شخص ثالث قید و ثبت شده باشد .
مثال:

احمد راهن و محمود مرتهن است حامد که شخصی ثالث است اگر در مرهونه حقوق عینی قبل از قید و ثبت رهن و مرتهن پیدا کرده باشد عقد رهن در حق عینی حامد موثر و نافذ بوده نمیتواند . و اگر حقوق عینی حامد در مرهونه بعد از قید و ثبت رهن تعلق گرفته باشد رهن در حصه حامد موثر و نافذ تلقی میگردد البته اجراءات شکلی آن در قانون توثیق مد نظر گرفته خواهد شد .

پرسش شماره (۱۱۶):

در ماده (۱۸۸۴) تخلیه عقار مرهونه به قرار قضایی صورت بگیرد یا به شکل دیگری .

توضیح:

چون موضوع به اجراءات قضایی ارتباط دارد لذا در زمینه قرار قضایی صادر شود .

پرسش شماره (۱۱۷):

بین مواد (۱۹۶۲) و (۱۹۱۷) قانون مدنی تناقض به نظر میرسد .

توضیح:

ماده (۱۹۱۷) قانون مدنی و ماده (۱۹۶۲) با هم از لحاظ موضوع هیچ گونه رابطه ندارد زیرا ماده (۱۹۱۷) از آبیاری زمین های همجوار ملکیت اشخاص بحث میکند و ماده (۱۹۶۲) در حصه ساختن عمارت بالای زمین مشترک و چگونگی تقسیم زمین بعد از ساختن آن بحث دارد .

پرسش شماره (۱۱۸):

عبارت ماده (۱۹۷۲) مغلق بوده مثال عملی و تطبیقی آن داده شود .

توضیح:

تقسیم کننده گان از تعرض و استحقاق به علت که به قبل از تقسیم راجع است ضامن پنداشته میشود چنانچه ماده (۱۹۷۱) آنرا تایید مینماید.

در قسمت بند های اول و دوم ماده (۱۹۷۲) قانون مدنی میتوان مثال آورد که :

الف - یکی از متقاسمان به دیگری تعهد و موافقه مینماید که همین قسمت معین مال مشترک را به من بدهید و اگر بالای آن کسی دعوی کند و استحقاق برد تضمین از شما عفو است. در این صورت اگر سهم متعهد به استحقاق برده شود متقاسم دیگر ضامن نیست.

ب - متقاسم که یک حصه از زمین مشترک را میگیرد و بالای او کسی دعوی استحقاق نماید و تنها شخصی متقاسم بدون مداخله متقاسمین دیگر به دفاع پرداخته و در تمسک خود به دفع که ادعای مدعی را رد میکند اهمال نموده باشد.

پرسش شماره (۱۱۹):

در ماده (۱۹۹۹) قانون مدنی قاتل و شریک هر دو محروم میراث شده در حالیکه فقه تنها قاتل را محروم میراث میداند.

توضیح:

ماده متذکره موافق مذهب مالکی و طبق حکم ماده (۵۶) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان قابل تطبیق است.^{۱۶۲}

پرسش شماره (۱۲۰):

فرق زنده فعال و غیر فعال مندرج ماده (۲۱۳۵) قانون مدنی قابل توضیح است:

توضیح:

با در نظر داشت ماده (۲۰۵۳) قانون مدنی به خصوص متن پشتوی آن منظور از زنده فعال زنده متولد شدن حمل است و از آن مفهوم مخالف زنده غیر فعال گرفته شده نمیتواند.

پرسش شماره (۱۲۱):

در ماده (۲۱۶۷) در کشور ما داکتری وجود ندارد که حیات شخص را سنجش کند باید چنین وصیتی مجاز نباشد.

^{۱۶۲} - فقه المعاملات علی مذهب الامام مالک (رح) تالیف حسن کامل الملطاوی صفحه (۲۲۸)

توضیح:

مستند به فقره اخیر ماده (۵۶) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حکم ماده (۲۱۶۷) راجع به جواز چنان وصیت مدار اعتبار بوده و سنجش حیات اهل خبره مندرج ماده متذکره جنبه تخمینی و تقریبی دارد و اهل فن مکلف است در چنان موارد به تقاضای محکمه با در نظر داشت اوسط عمر مردم محیط پاسخ دهد. هر گاه شخصی که به وی وصیت شده قبل از مدت که از طرف اهل خبره تشخیص شده وفات نماید حکم ماده (۲۱۶۸) قابل تطبیق است.

پرسش شماره (۱۲۲):

به اساس ماده (۲۱۸۲) هر گاه قبلاً یا یکجا با پدرش فوت میکند برای فرع مذکور ثلث ترکه به وصیت لازم میگردد دلیل این وصیت چه خواهد بود.

توضیح:

در صورتیکه شخص مکلف به وصیت واجبه فوت میکند بحکم قانون چنان پنداشته میشود که برای فرع ولدش که با او یکجا و یا قبل از او وفات نموده وصیت کرده است مشروعیت وصیت واجبه راعده از مجتهدین کرام چون امام احمد و ابن حزم به منظور تأمین زنده گی و تربیت سالم فرع ولد نظریه داده اند حکم ماده (۲۱۸۲) ق،م واجب التعمیل می باشد. ۱۶۳

پرسش شماره (۱۲۳):

در ماده (۲۱۸۶) قانون مدنی در صورتیکه در جمله ورثه صغار باشند که اهلیت تبرع و اجازه را نداشته باشند چگونه اجراءات خواهد شد چه وصیت اضافه از ثلث بدون اجازه ورثه قابل تنفیذ نمی باشد.

توضیح:

هر گاه وصیت بیشتر از ثلث و یا اضافه از سهم موصی له بعمل آید صحت چنین وصیت اختیاری در حصه مازاد به اجازه ورثه کبار تعلق دارد در حصه سهام صغار نافذ شمرده نمیشود.

۱۶۳- کتاب فقه المعاملات علی مذهب امام مالک (رح) صفحه ۳۰۰ و ۳۰۱

پرسش شماره (۱۲۴):

به اساس ماده (۲۲۳۵) قانون مدني که حکم نهایی سند ملکیت شفیع شناخته شده این امر قواعد مربوط به ثبت اسناد را اخلال نمیکند توضیح گردد.

توضیح:

به موجب حکم ماده فوق با اینکه حکم نهایی که برای ثبوت شفیع صادر گردیده سند ملکیت شفیع شناخته میشود چون انتقال صورت گرفته باید طبق قواعد ثبت اسناد به دفاتر مذکور ثبت گردد.

پرسش شماره (۱۲۵):

طرز اجرای ماده (۲۲۵۶) قانون مدني واضح شود.

توضیح:

مثال سلطه شخص بر اشیاء - ذوالیدي - و مثال شخص بر حقی از حقوق اجاره می باشد - اجرای ناشی از این دعاوی بر اساس احکام اصولنامه اداری محاکم عدلی در محاکم صورت می گیرد.

پرسش شماره (۱۲۶):

ماده (۲۲۷۴) با مثال توضیح دهید.

توضیح:

چند نفر در حیات یک شی دعوی دارند در این دعوی حایز واقعی شخصی شناخته میشود که شی عملاً درید او بوده و ذوالیدي او در شی محسوس باشد مگر اینکه این حیات به طریق اکراه اخفاء و التباس مندرج ماده (۲۲۵۸) معیوب شده باشد.

پرسش شماره (۱۲۷):

ماده (۲۲۸۵) قانون مدني مغلق میباشد توضیح شود.

توضیح:

در مواد قبلی بحث آثار و حمایت حیات قانون مدني از مرور زمانی که دعوی را ساقط مینماید یا به صاحب حیات حق ملکیت کسب میکند توضیحات ارایه گردیده و در ماده (۲۲۸۵) قانون مدني از ناحیه اثر احکام یکی بر دیگری بحث مینماید و چنین توضیحات

میدهد احکام به مرور زمان که ادعا را ساقط مینماید از ناحیه معیار مدت و عوامل قطع مرور زمان و اسباب توقف آن بالای مرور زمان کسب کننده حق موثر بوده و احکام مرور زمان ساقط کننده دعوی بر مرور زمان کسب کننده حق تطبیق می گردد مثلاً اگر مرور زمان دعوی را ساقط نمود به طرف مقابل سبب اکتساب حق میگردد و اگر یکی از اسباب قطع مرور زمان در جهت مرور زمان ساقط کننده دعوی به میان آمد - مرور زمان کاسب حق را نیز از بین میبرد.

مثلاً اجرت هتل اگر در ظرف یکسال مطالبه نشود دعوی سقوط مینماید. بر عکس اگر استفاده کننده از هتل پولی بیشتر از آنچه که لازم بود به مالک هتل داده باشد پول اضافی بعد از مرور یکسال که مدت مرور زمان دعوی است حق مکتسبه مالک هتل شناخته می شود.

پرسش شماره (۱۲۸):

در جزء (۲) ماده (۲۲۹۱) قانون مدنی ثمر طبیعی صنعتی و مدنی قابل توضیح است.

توضیح:

ثمر طبیعی عبارت است از آنچه که بدون تداخل انسان تولید گردد مانند شیر - پشم و حمل حیوانات.

ثمر صنعتی : عبارت است از آنچه فعالیت انسان در آن دخالت دارد مانند حیوانات و سبزیجات زراعتی.

ثمر مدنی : عبارت است از پول کرایه اماکن، اجاره اراضی و ربح نقود.^{۱۶۴}

پرسش شماره (۱۲۹):

ماده (۲۳۲۳) قانون مدنی از عقد حکر بحث کرده با مثال توضیح شود.

توضیح :

تعریف حکر در ماده (۲۳۲۳) قانون مدنی واضح است .

مثال آن :

^{۱۶۴} شرح قانون عراقی تالیف حیدر شاکر ناصر صفحه (۱۷۵۰) ماده (۱۵۶۲)

کسیکه زمین شخص دیگری را به منظور ایجاد بناء و غرس اشجار یا یکی از آن در بدل اجرت معین برای خود باما لک عقد نماید حکر نامیده میشود.

پرسش شماره (۱۳۰):

جزء ماده (۲۴۰۰) قانون مدنی قابل توضیح دانسته میشود.

توضیح :

در بند (۲) ماده (۲۴۰۰) قانون مدنی مقصد از حق تقدم تقدیم مبالغی است که مدیون در شش ماه اخیر به مصرف مواد ارتزاقی و البسه ضروری خود و کسانی که مکلف به تادیه نفقه آنها بوده رسانیده است. این دین بر سایر دیون مقدم میباشد.

پرسش شماره (۱۳۱):

نظر به ماده (۲۴۱۶) قانون مدنی قانون ازدواج تاریخی ماده ۱۷/۵/۱۳۵۰ ملغی شده ولی راجع به ترتیب نکاح خط در خواست مدت قانونی ثبت آن اینکه دعوی ازدواج تحت کدام شرایط سمع میشود احکام موجود نیست مطابق به اصولنامه ازدواج سال ۱۳۳۹ و قانون ازدواج سال ۱۳۵۰ دعوی نکاحی که تاریخ عقد بعد از قوس سال ۱۳۳۹ بوده و نکاح خط در بین نباشد و یا تاریخ عقد قبل از تاریخ ۱۳۳۹ باشد و در صورتی قابل سمع بوده که شهرت نکاح موجود و مطابق متحد المال (۱۹۹۱-۲۰۳۸) مورخ ۲۱/۹/۱۳۵۰ قرار قضایی صادر میگردد پس در مورد عدم موجودیت نکاح خط چنین قراری صادر شود یا چطور.

توضیح :

استهادات مذکور از دو نگاه قابل بررسی است :

اول- اجراءات شکلی در ترتیب نکاح خط.

دوم- سماع دعاوی مربوط به نکاح.

در مورد مشکل اول باید توضیح کرد که ماده (۷۷) قانون مدنی با لخاصه فقره دوم و سوم آن تا اندازه مشکل را حل نموده محکمه صلاحیت دارد در زمینه تحقیقات بدارد.

در مورد مشکل دوم محاکم با در نظر داشت تصویب تاریخی ۲۲/۳/۱۳۵۶ شورای عالی قضات که طی متحد مال (۱۹۹۶ الی ۲۳۹) مورخ ۳۰/۳/۱۳۵۶ به محاکم ابلاغ شد اگر دعوی نکاح که عقد در قلمرو نفاذ قانون مدنی ادعا شود مبتی بر احکام وادله اثبات این

قانون و هر گاه در قانون حکمی موجود نباشد وفق حکم ماده ۵۶ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان محکمه احکام شریعت را در نظر داشته حکمی صادر کند که عدالت را به وجه احسن تا مین نماید.

پرسش شماره (۱۳۲):

ماده (۳۹) قانون اصول محاکمات تجارتی به شکل ذیل تصریح نموده است :
قبول فیصله که از طرف وکلای اصلاحی مذکور ماده (۳۸) به عمل می آید به موافقه طرفین که در حضور محکمه اظهار نمایند مربوط است مگر اینکه صلاحیت وکلا از آغاز توکیل عام و تام باشد .

در این اواخر موضوعاتی که از طریق اصلاح عام و تام حل و فصل میگردند نظریه سوءنیت و استفاده جوی وکلا باموازن عدالت موافق نبوده و محکمه هم با در نظر داشت ماده فوق در همچو فیصله ها کدام تصمیم گرفته نمیتواند .

بناء به منظور تامین عدالت واقعی باید در فیصله های اصلاحی عام و تام علی الرغم صراحت مندرج ماده (۳۹) به محکمه صلاحیت داده شود تا قبولی موکلین بعد از فیصله اصلاحی عام و تام گرفته شود .

توضیح :

متن ماده (۳۹) قانون اصول محاکمات مشعر است: قبول فیصله که از طرف وکلا مذکور ماده فوق بعمل می آید به موافقه طرفین که در حضور محکمه اظهار نمایند مربوط است مگر اینکه صلاحیت وکلا از آغاز توکیل عام و تام باشد ماده فوق چنین است که اگر وکلا اصلاحی دعوی را اصلاح نموده و مصالحه خط رابه محکمه تقدیم مینماید در صورتیکه صلاحیت شان و عام و تام نبوده باشد موافقه موکلین (طرفین دعوی) در قبول این اصلاح خط شرط است و اگر صلاحیت وکلا عام و تام باشد موافقه طرفین دعوی شرط نمی باشد هرگاه ادعای بین موکل و وکیل ناشی از صلاحیت تفویضی شده بروز نماید جانب غیر قانع متکی بحکم ماده (۲۵) قانون تنظیم امور مدافعین در محکمه با صلاحیت اقامه دعوی نماید.

پرسش شماره (۱۳۳):

در اصولنامه تجارت و اصول محاکمات تجارتي مرور زمان بالای دعوی تجارتي به نظر نمی رسد این خلای قانون موجب تراکم دوسیه های غیرقابل اجراء شده است باید در مورد مرور زمان دعاوی تجارتي تجویزی اتخاذ گردد.

توضیح:

راجع به مرور زمان در مبحث اسناد تجارتي (برات - حجت و چک) اصولنامه تجارت صراحت دارد و در باقی مواردیکه دعاوی تجارتي بروز میکنند سقوط ادعا و اکتساب حق از اثر مرور زمان موافق هدایت ماده (۲) اصولنامه تجارت طبق احکام مرور زمان قانون مدنی طرف ارزیابی قرار می گیرد.

پرسش شماره (۱۳۴):

دعوی دفع تعرض در قضایای تجارتي و ترتیب که یکطرف دعوی از جانب مقابل مطالبات پولی دارد در این او آخر کثرت یافته ولی ماده مشخص قانون وجود ندارد که متکی بآن حکم صادر گردید در زمینه تصمیم اتخاذ گردد.

توضیح:

دعوی دفع تعرض بخش عمده حقوق مدنی و مربوط به منازعات عقاری است اگر موضوع دعوی منقول و مربوط به مطالبات تجارتي مندرج اصولنامه تجارت باشد این گونه دعوی در جمله دعوی تصفیه حسا - بات قرار می گیرد نه دعوی دفع تعرض.

پرسش شماره (۱۳۵):

توسعه دعوی به موافقه مدعی علیه وفق ماده (۱۱۳) قانون اصول محاکمات تجارتي که مشعر برین است که مدعی بدون موافقت مدعی علیه نمیتواند دعوی را بعد از اقامه آن توسعه دهد تحلیل این ماده و جنبه تطبیقی آن از لحاظ قضایی مشکلات خاص را در برداشته چه رویه قضایی تا جاییکه ملاحظه شده هیچگاه مدعی علیه حاضر نبوده تا به توسعه دعوی موافقه کند لذا تطبیق این ماده در ساحه و قضایای تجارتي تا اندازه ناممکن به نظر میرسد تجدید نظر بان حتمی است .

توضیح :

ماده (۱۱۳) قانون فوق حالت طرفین راهنگام بروز توسعه دعوی مراعات و حدود حق هریکی راتعین نموده است به مدعی حق توسعه دعوی راتجویز و درپهلوی آن موافقت مدعی علیه را شرط گذاشته است صراحت استهدائیه محکمه تجارتی نشان میدهد که حکم ماده (۱۱۳) اصولنامه محاکمات تجارتی مشکلی ایجاد نکرده زیرا عدم موافقه مدعی علیه به توسعه دعوی که از جانب مدعی طرح شده استفاده از حق قانونی مدعی علیه بوده و مشکل قضایی نمی باشد زیرا دعوی به حالتی که اقامه شده ادامه یافته و انفصال می یابد ولی در صورتیکه ماده متذکره لغویاً تعدیل گردد مشکل عرض وجود می نماید زیرا طرفین بتوسعه دعوی موافقه دارند ولی قانون اجازه نمیدهد ویاتنها مدعی حق توسعه دعوی را دارداموافقت مدعی علیه شرط نیست که مخالفت پرنسب مساوات طرفین دعوی است.

پرسش شماره (۱۳۶):

۱- مشکل قانونی درزمنیه اخذ محصول فیصله ها وجود دارد باین ترتیب که مطابق به فقره دوم ماده (۲۸۶) قانون اصول محاکمات تجارتی از فیصله خط های دیوان مرافعه تجارتی بیست فیصد محکوم بها از محکوم علیه بنام محصول فیصله گرفته میشود در حالیکه متکی به فقره دوم ماده مذکور از فیصله خط های محکمه تمیز تجارتی ۲۵ فیصد محکوم بها بنام محصول فیصله اخذ میگردد و همچنان مطابق به حکم ماده (۲۹۰) قانون اصول محاکمات تجارتی محصول بدل المصالحه نیز باید همانند محصول فیصله خط های مندرج ماده (۲۸۶) قانون مذکور بالترتیب بیست فیصد و بیست و پنج فیصد از مبلغی که در نتیجه اصلاح و یا حکمیت به تایید آن موافقه به عمل آمده اخذ شود که در این مورد دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه نیز به همین مشکل که در قسمت تعیین میعاد فرجام خواهی مواجه است بآن دچار بوده و صراحت قانونی وجود ندارد که محصول فیصله از قرار بیست فیصد اخذ شود و یا از قرار بیست و پنج فیصد و اجراءات که تا کنون صورت گرفته از قرار بیست و پنج فیصد مطابق به اجراءات تمیز وقت محصول اخذ گردیده است باتذکر مراتب فوق اجراءات این دیوان به تفصیلی که متذکر شدیم به منظور تحکیم عدالت دموکراتیک به همین منوال صورت گرفته و دوام دارد

۲- ماده (۲۵۱) قانون اصول محاکمات تجارتي میعاد استیناف خواهی را دو ماه و ماده (۲۷۲) قانون مذکور میعاد تمیز را یک ماه تعیین کرده است ریاست دیوان قضا یای تجارتي ستره محکمه صرفابه منظور حمایت حق وتامین قاتونیت انقلابی وعدالت انقلابی میعاد فرجام خواهی راتا حال برای فرجام خواه دو ماه قبول کرده وتقاضای فرجام خواهی شان رادر ظرف مدت دو ماه پذیرفته است مگرملاحظه مواد فوق قانونی اگر دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه قایم مقام تمیز وقت پنداشته شود اجراآت مذکورما بافصل تمیز خواهی قانون مذکور توافق نداردو اگر فقط بااحساس اینکه چون رسیدگی قضایای بروی قانون تشکیلات وصلا حیت محاکم در دو مرحله قبول وتعیین گریده وتامین عدالت وحمايه از حقوق متداعیین رادر نظر بگیریم اجراآت ما با فصل رسیدگی استیناف قانون اصول محاکمات تجارتي موافق دیده میشود برای اینکه دستور قانونی درمورد میعاد فرجام خواهی فرجام خواهان موجود نیست بهتر است ماده (۲۷۲) اصول محاکمات تجارتي باین شرح تعدیل گردد ((میعاد فرجام خواهی در دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه از تاریخ ابلاغ حکم ابتدایی الی مدت دو ماه بوده فرجام خواهی مکلف است تادر ظرف مدت مذکور پارچه ابلاغ حکم واعتراضات خویش راضم در خواست فرجام خواهی خویش به دیوان قضا یای تجارتي ستره محکمه تقدیم کند))

توضیح:

دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه مطابق به احکام موارد (۳۶-۳۷-۴۱) قانون تشکیلات وصلا حیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان در هنگام رسیدهگی بر احکام دیوان های تجارتي محاکم ولایات دو نوع صلا حیت راحیزاست.

۱- رسیدهگی بر احکام نهایی دیوان های تجارتي محاکم ولایات.

۲- رسیدهگی بر احکام که ابتداءً صادر شده و دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه در مرحله نهایی بران غورمینماید درمورد فقره اول چون صلا حیتی که دیوان محترم اعمال مینماید جنبه تشخیص قانونیت حکم را دارد و در ماهیت دعوی داخل نمیشود لذا قبول میعاد فرجام خواهی مطابق ماده (۲۷۲) قانون اصول محاکمات تجارتي مدت یک ماه و در صورتیکه ایجاب اخذ محصول را بنماید واخذ محصول از محکوم بها مطابق بند (۳) ماده (۲۸۶) قانون متذکره از قرار ۳۵ فیصد می باشد در قسمت فقره دوم چون دیوان محترم صلا حیت غور بر ماهیت موضوع

را دارد لذا در قبول میعاد فرجام خواهی بارعایت ماده (۲۵۱) قانون اصول محاکمات تجارتي مدت دو ماه واخذ محصول ازمحکوم بها به رعایه بند(۲) ماده قانون اصول محاکمات تجارتي از قرار(بیست) فیصد میباشد تصمیم مذکور موقتاً قابل تطبیق بوده ستره محکمه در حصه تعدیل وانتقال صلاحیت های فصل تمیز استیناف به مقام ذیصلاح پیشنهاد نماید.

پرسش شماره (۱۳۷):

پس ازتاسیس ستره محکمه وتدوین قانون تشکیلات وصلاحیت محاکم که ریاست های استیناف وتمیزوقت ملغی شده است قضایای تجارتي نیز مانند سایرقضایا بعد از فیصله محکمه اول در مرحله نهایی به دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه مورد رسیده گی قرارمیگیرد درضمن آن عده فقراتیکه قبلاً درمرحله استیناف و قت تحت رسیده گی ودوران قرارداداشته بعد از الغای استیناف وقبل از آنکه موضوعات تحت دوران به فیصله برسد متکی به مصوبه دو ا زده ۱۳۵۹/۷/۱۲ هیئات رئیسه شواری انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان حل وفصل آنها به دیوان قضایایتجارتي ستره محکمه هدایت داده شده است که هم اکنون دوسیه های مربوط لاینحل استیناف وقت در ریاست دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه طرف بررسی میباشدقراریکه این دعاوی و دوسیه ها ملاحظه میشود اکثرا اعتراضات و مدافعات ذریعه اصحاب دعوی در همان زمان خود تقدیم محکمه و ثبت ولی چنان به نظر میرسد که بعداً مستانفین قضایای مورد بحث به تعقیب دعوی شان حاضر نگردیده و دوسیه لافیصله مانده و عین همان قضایا بالغای استیناف به ریاست دیوان تجارت ستره محکمه انتقال نموده است البته تردیدی نیست که ریاست دیوان قضایای تجارتي برویهمان مراتب تکمیل شده وثبت شده کتاب ضبط دعوی استیناف وقت دعوی را درمرحله نهایی رسیده گی می نماید ولی از اینکه مستانف حاضر نمی گردد ومستانف عیله تقاضای صدور فیصله را دارد مااز نظر قانونیت احساس مشکل مینماییم زیرا به اساس ماده (۲۷۷) قانون اصول محاکمات تجارتي برای تمیزوقت که مرجع نقض و ابرام فیصله محسوب میشد این صلاحیت وجود داشت که بدون احضارطرفین درجلسه قضایی نیز به موضوع رسیده گی کرده وفیصله خودرا صادر مینمود مگر طبق ماده (۳۷) قانون جدید تشکیلات وصلاحیت محاکم در حال برای ریاست دیوان قضایای تجارتي ستره محکمه این صلاحیت قبول شده است که درمرحله نهایی علاوه برنقض و ابرام محکمه تحتانی باصدورحکم جدیدهم اقدام کند ازطرف دیگر درماده (۱۰) این قانون هدایت داده شده که جلسات قضایی محاکم باید علنی

باشد که خود صراحت این ماده ایجاب میکند حداقل طرفین دعوی یا قایم مقام شان در جلسه محکمه حاضر باشند بناً اگر ریاست دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه از صلاحیت مندرج ماده (۲۷۷) قانون اصول محاکمات تجارتی استفاده کرده و عندالایجاب صرف نظر از حضور طرفین یا یک طرف به فیصله قضیه اقدام کند ممکن مخالف حکم ماده (۱۰) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم باشد و اگر حضور هر دو طرف در جلسه شرط قانونی قبول گردد در چنان موردی که فوقاً تذکر دادیم یعنی مستانف یا مستانفین یا فرجام خواهان با وجود تقدیم اعتراض و ثبت آن در کتاب ضبط دعوی بعداً به تعقیب دعوی با وجودی جلب های مکرر حاضر نمی گردند و طرف مقابل که ممکن فیصله محکمه اول را به مفاد خویش بداند حاضر اما صرفاً به حساب استیناف خواهی محکوم علیه ابتدایه بلا تکلیف می ماند و یا مراجعه پیوست از محکمه نهایی تقاضای صدور فیصله و یکطرفه شدن قضیه اش را دارد و دیوان ستره محکمه از نگاه قانونیت نتواند به فیصله قضیه اقدام کند بالاخره قناعت شاکی چگونه حاصل خواهد شد و سرنوشت قضایای لاینحل بکجا خواهد کشید از نظر ما راه حل موضوع آن خواهد بود که مزید بر آنچه در قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم به دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه صلاحیت رسیده گی قبول گردیده است به دیوان ستره محکمه این فرصت نیز داده شود که ماده (۲۶۸) الی اخیر فصل رسیده گی تمیز مندرج قانون اصول محاکمات تجارتی استفاده کرده خاصاً در حال ایجاب مطابق به صلاحیت مندرج ماده (۲۷۷) قانون اصول محاکمات تجارتی فصل رسیده گی تمیز در موردیکه احساس کند قضیه منجر به تأیید فیصله محکمه اول یا نقض آن میگردد بدون در نظر داشت احضار یکطرف یا هر دو طرف دعوی به موضوع رسیده گی کرده و فیصله خود را صادر نماید و در حالی که احساس شود قضیه ایجاب صدور حکم جدید را دارد دیوان مربوط ستره محکمه با استفاده از صلاحیت مندرج ماده (۲۴۶) قانون اصول محاکمات تجارتی با اعلان اقدام نموده و به صدور فیصله غیابی مبادرت بدارد و بنابر موجودیت مشکلات قانونی که فوقاً از آن متذکر شدیم تاکنون نتوانسته ایم تمامی دوسیه های لاینحل دیوان تجارتی استیناف وقت را که قبلاً به دیوان تجارتی ستره محکمه تسلیم داده شده حل و فصل و یکطرفه نماییم و صرف از جمله (هشتاد) دوسیه ، (دوازده) فقره آن نظریه حضور طرفین آنها فیصله و یکطرفه شده است.

توضیح:

دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه مطابق به حکم ماده (۳۶ و ۳۷) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان حین رسیده گی قضایا به مرحله نهایی میتوانند احکام محکمه ولایت را تأیید یا آنرا نقص نمایند و جهت رسیده گی مجدد به محکمه مربوط ارجاع نمایند و در صورت عدم ضرورت به گرد آوری دلایل یا تحقیقات مزید راجع به دلایل اقامه شده خود حکم صادر نمایند که ذامت کی به حکم ماده (۲۱) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه صلاحیت دارد احکام نهایی محکمه ولایات را بر اساس شکایت طرف دعوی یا اعتراض خائونال بر احکام نهایی مطابق به تفصیل مطلب مندرج ماده مذکور رسیده گی نماید - هر یکی از مواد متذکره حالات مشخص و متفاوت را پیشبینی نموده زیر احکم ماده (۳۷) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان به دیوان قضایای تجارتی صلاحیت صدور حکم نهایی را بر ماهیت دعوی تفویض نموده و ماده (۲۱) قانون مذکور صلاحیت رسیدگی را از ناحیه مطالعه قانونیت احکام نهایی محکمه ولایات به صورت استثنایی تفویض نموده که این دو صلاحیت از هم متفاوت و حالات جداگانه داشته که دیوان موصوف نظر به خصوصیت کمیت و کیفیت هر قضیه موضوع را مطابق به صلاحیت مفوضه تحت رسیده گی قرار میدهد بنابر استفاده از احکام مواد متذکره در زمینه ذیلا ابراز نظر می گردد :

الف - در مواردیکه دیوان قضایای تجارتی موضوعات مطرح شده و فیصله نهایی محکمه ولایت یا استیناف را که قبلاً در مرحله دومی رسیده گی نموده طرف ارزیابی قرار میدهد طبعاً رسیده گی در چنین مرحله تابع ماده (۴۱) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم بوده و از ناحیه رسیده گی مانند رسیده گی محکمه تمیز وقت شناخته میشود در چنین حالت دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه میتواند از احکام مواد (۲۶۸) الی اخیر فصل رسیده گی تمیز مندرج قانون اصول محاکمات تجارتی استفاده نماید

ب- در مواردیکه دیوان قضایای تجارتی ستره محکمه قضیه را به مرحله نهایی رسیده گی مینماید در جلب و احضار طرفین دعوی و سایر مسایل مربوط به رسیده گی قضیه از احکام و قواعد اصول محاکمات تجارتی و سایر احکام قوانین پیروی مینماید .

پرسش شماره (۱۳۸):

بعضی قرار های از محاکم ابتدایه میرسد باین مضمون که مدعی علیه مکلف است به محکمه وثایق رفته برای مدعی قبا له بدهد مدعی علیه که به محکمه ابتدایه اقرار نموده بود وقت وصول قضیه به محکمه وثایق انکار مینماید تاثیر این قرار چه خواهد بود .

توضیح:

وقتی که مدعی عیله در محکمه ابتدایه به فروش مبیعه به مدعی اقرار کند محصول صورتحال و فیصله اخذ و به موجب اقرار مذکور حکم به نفع مدعی صادر میگردد.

پرسش شماره (۱۳۹):

در متحد المال ۵۴ الی ۱۷۱ مورخ ۱۳۵۵/۳/۲۲ و متحد المال ۲۹۲ الی ۳۰۹ مورخ ۱۳۵۵/۷/۱۹ شورای عالی چنین تصریح است : که دولت به همه حال مدعی علیه شناخته شود گرچه در پیشنهادیه (۱۰۲۷) ۱۳۶۱/۲/۲۰ رهنمونی صریح شده و صریحاً ذکر به عمل آمده اما در تصویب ۵۳ مورخ ۱۳۶۰/۶/۳۱ آن مقام تنهادر قسمت املاکی تصریح شده یاد حصه اموال منقولی دولت موقوف مدعی عیله را دارد؟

توضیح:

در دعوی اموال غیر منقول متکی به تصویب ۵۳/۶/۱۳۶۰ دولت در همه حال مدعی عیله بوده و موقوف دفاعی دارد و در دعوی اموال منقول هر طرف که مطالبه حقی را مینماید . چه فرد از دولت و یا دولت از فرد مطالبه کننده حق مدعی و طرف مدعی عیله شناخته میشود.

پرسش شماره (۱۴۰):

از آنجایی که به منظور مقررات شرعی و کالت بالشهود ممانعت ندارد اما نظر به تقييدات قضایی و جلوگیری از جعل و تزویر و ترتیب و کالت بالشهود به موجب اوامر مقامات ذیصلاح وقت ممنوع قرار داده شده است ولی در شرایط فعلی به نسبت مشکلات راه و عدم وجود وسایل حمل و نقل در مناطق کوهستانی صعب المرور کشور عزیز اشخاص ضعیف و ناتوان بالخصوص طبقه انائیه نمیتوانند غرض ترتیب وثیقه و کالت بالاقرار به محکمه و یا آمریت ثبت اسناد حاضر شوند از این رو دیده میشود که یک عده ورثه به نسبت معضله فوق از حقوق تقاعد مورث شان مستفید شده نمی توانند لهذا نظر به جریان فوق به ترتیب وثیقه و کالت بالشهود اشد ضرورت احساس میگردد.

بنا اگر به غرض رفع مشکلات فوق به وکالت بالشهود مقید به شهادت اقارب نزدیک جواز داده شود این نوع اجراءات از یک طرف موجب مساعدت و مساهله با مراجعین بوده و از جانب دیگر باعث حمایه حقوق و منافع شان میگردد.

توضیح :

متکی به مصوبه (۶۰) مورخ ۱۳۶۰/۶/۳۱ وکالت اساساً باید بالاقرار اجرا شود و هدف از ممنوعیت وکالت بالشهود جلوگیری از جعل و تزویر میباشد در حالیکه اشتباه جعل و تزویر نرود و اوضاع و احوال محیط و موکلین نیز اجرای وکالت بالشهود رامبرم نماید محکمه میتواند وکالت بالشهود را اجرا نماید.

پرسش شماره (۱۴۱) :

روش محاکم در رسیده گی بدعوی حضانت صدور قرار قضایی بوده اما اخیراً این رویه مورد بطلان قرار گرفته و هدایت داده شده که دعاوی حضانت به داخل فیصله رسیده گی گردد نه قرار در این مورد طالب توضیح میباشیم.

توضیح:

رسیده گی در ماهیت هر نوع دعوی و اصدار حکم ترک و الزام ایجاب صدور فیصله را مینماید دعوی حضانت نیز ایجاب فیصله را مینماید.

پرسش شماره (۱۴۲) :

زن علیه شوهرش ادعای تفریق به سبب ضرر را می نماید دعوی داخل صورتحال گردیده شوهر مکلف به آوردن جواب تحریری میگردد و بعداً غائب میشود بعد از جلب های متواتر شوهر موضوع به رادیو اعلان و بعد از ختم اعلان وکیل مسخر تعیین و حکم صادر مینماید. رویه محاکم در زمینه قابل غور و توضیح است

توضیح :

رویه محاکم در حالت ادعای تفریق به سبب ضرر مطابق به تفصیل استهدا تایید میگردد. هر گاه زوجه ادعا تفریق را به سبب غیابت زوج مینماید احکام مندرج تفریق به سبب غیابت زوج قابل تطبیق میباشد.

پرسش شماره (۱۴۳) :

ادعای جعل و مشبوهیت و ثایق هدایت متحد المال شماره (۱-۴۸) مورخ ۳ حمل سال ۱۳۴۹ و متحد المل شماره ۹۱۳ الی ۹۶۰ مورخ ۱۶/۳/۱۳۵۰ و متحد المال های بعدی آن از طرف مقام ریاست به اشتراک هیئات مکمل دیوان مدنی طی قرار قضایی ابراز نظر میگردد مقام فرجام خواهی به اتکا ماده (۵) و (۱۱۹) قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان متحد المال صادره را ملغی و امیدارد و این اشتباه به کدام طرف مواجه نخواهد بود.

توضیح :

متحد المال های صادره مبنی بر ادعای جعلیت و مشبوهیت متکی با فقره (۲) ماده ۵۹ قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان به نقض و بطلان آن کدام هدایت صادر نگردیده بناً متحد المال های صادره قبلی به حال وقدرت خود باقی می باشد و طبق آن اجراءات به عمل آید.

از ناحیه طریق رسیده گئی غیر قضایی تنظیم و مراجع رسیده گئی عرایض جعل و مشبوهیت تعیین نموده است بناً متحد المال های صادره قبلی به قدرت خود باقی بوده احکام مندرج قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری دموکراتیک افغانستان محتوی آنها را نقض ننموده است.

پرسش شماره (۱۴۴) :

رویه دیوان مدنی و حقوق عامه ریاست محکمه کابل در حصه فیصله های مربوط به سمع دعوی یا عدم سمع در مرحله استینافی چنین است:

اگر فیصله عدم سمع محکمه شهری یا ولسوالی ناشی از نقصان شرایط و شکلیات دعوی بوده باشد دیوان مدنی و حقوق عامه ریاست محکمه مدعی مستانف را بدون خواستن اعتراض به آوردن دعوی صحیحه تفهیم مینماید و اگر فیصله عدم سمع ناشی از احکام قوانین بوده باشد در ان حالت از مدعی مستانف اعتراض میخواهد. در صورت ورود اعتراض فیصله را نقض مینماید و اگر اعتراض وارد دیده نشود فیصله صادره محکمه ابتدایی را تایید میکند.

اما مقام فرجام خواهی فیصله عدم سمع را که به اساس نص صریح قانون به عدم سمع مواجه گردیده متکی به هدایت تصویب (۵۴ و ۲۸) سیمینار سال ۱۳۴۷ مورد بطلان قرار میدهد بناً برای جلوگیری از ضیاع حقوق مدعی و مدعی علیه به خاطر توحید رویه محاکم در چنین قضایا موضوع ایجاب توضیح را مینماید.

توضیح :

قواعد مربوط به سمع و عدم سمع مندرج صفحه (۸) الی صفحه (۱۰) سیمینار سال ۱۳۵۰ و تصویب (۵۴ و ۲۸) سیمینار سال ۱۳۴۷ ملاحظه شد طوریکه تجارب قضایی نشان میدهد صدور حکم عدم سمع دعوی از دو ناحیه به ملاحظه میرسد:

الف : عدم سمع دعوی ناشی از نقصان شرایط و شکلیات دعوی

ب : عدم سمع از ناحیه احکام و قوانین نافذه کشور که مطالبه مدعی را احکام قوانین نافذه کشور اجازه نمیدهد.

در صورتیکه صدور حکم عدم سمع ناشی از نواقص شکلیات دعوی بوده باشد در آن حالت بدون تقدیم اعتراض مستانف و خاص ذریعه ادعای صحیح او تحت رسیدگی محکمه قرار گرفته میتواند.

و هم باید متذکر شد که در سیمینار عالی ستره محکمه یک تعداد فورمه های مختلف دعاوی ترتیب گردیده که بعد از نشر و تعمیم آن صدور حکم عدم سمع دعوی از ناحیه نقصان شرایط دعوی کاملاً از بین رفته مشکل محاکم و مردم از این رهگذر مرفوع میگردد.

هرگاه احکام قوانین نافذه کشور مطالبه مدعی را اجازه ندهد مثلاً مطالبات مدعی شامل حالت مندرج مواد (۹۶۰-۹۷۱) قانون مدنی باشد در چنین حالت محکمه به خاطر حفظ بیطرفی قضا تنها به اتکا محتوای دعوی مدعی به عدم سمع دعوی مدعی حکم صادر نه ننماید محکمه اولاً جواب تحریری یا شفاهی مدعی علیه را طبق احکام مندرج اصولنامه اداری و حقوقی محاکم اخذ و ثبت نموده پس موضوع دعوی مدعی و جواب مدعی علیه را در روشنی احکام قوانین مربوط به قضیه تحلیل و ارزیابی نماید و بعد از اثبات این مطلب که سماع دعوی مدعی را احکام قوانین نافذه کشور اجازه نداده با ذکر مواد قانونی مورد استناد در قسمت موضوع دعوی به قضا با ترک و قطع خصومت علیه مدعی حکم صادر نماید نه به عدم سمع در صورتیکه چنین فیصله ها به اثر استیناف خواهی محکوم علیه به دیوان مدنی

و حقوق عامه ریاست محکمه ولایت احاله گردد در ساحه مقررات تابع تقدیم اعتراض مستانف میباشد.

پرسش شماره (۱۴۵) :

هرگاه صغار مدعی علیهم واقع گردند در صورت عجز مدعی از احضار شهود چون در حلف نیابت قانونا جواز ندارد فیصله موضوع الی ادراک صغاریه سن رشد معطل قرار داده میشود چون در این مورد اصدار در حکم محکمه ابتداییه بعمل نیامده و مطابق به احکام اصولنامه اجراآت حقوقی عدلی محاکم بالا تر استیناف خواهی ولی و وصی را پذیرفته نمیتوانند این تعطیل اگر به ضرر صغار منجر گردد محکمه در زمینه چه نوع تصمیم اتخاذ کند.

توضیح :

در مواردیکه قسم قاطع متوجه صغیر گردد محکمه حکم صادر مینماید که اجرای حلف الی رشد شخص ناقص اهلیت معطل گردد این نوع حکم استیناف خواهی ندارد.

پرسش شماره (۱۴۶) :

کلمه عقار در متن دری و کلمه (اقرار) در متن پشتوی ماده (۱۰۷۱) قانون مدنی آنچه را حکم ماده مذکور مقتضی است افاده کرده نمیتواند. زیرا موجودیت این دو کلمه مناسبت ندارد و هر دو متن (دری و پشتو) با هم متفاوت است شاید غلط طباعتی باشد. بهتر است در پرتو اسناد و سوابق و یا ملاحظه متن عربی توضیح گردد.

توضیح :

به مراجعه متن عربی آن معلوم میشود که در حین طباعت غلطی طباعتی بوقوع پیوسته است با این معنی که اصل کلمه افراز بوده است که به عینه در ادبیات حقوقی کشور رایج است نه عقار طوریکه در متن دری آن به مشاهده میرسد و نه اقرار طوریکه در متن پشتو آن دیده میشود بنا به قرینه سابقه نص به کلمه (افراز) تصحیح شود.

ضمیمه مصوبات سیمینار عالی ستره محکمه

متکی با احکام اصولنامه اداری محاکم و سیمینار سال ۱۳۵۰ روسای محاکم و ماده واحده در قسمت اقامه شهود قرار های صادره محاکم که آتیاً از آنها نام برده میشود قطعی بوده استیناف و فرجام خواهی ندارد:

۱- قرار صادره محاکم مستند به حکم ماده (۷۷) اصولنامه اداری محاکم دایر بر تقدیم صورت حساب و اتخاذ نظر اهل خبره در موضوع.

۲- قرار صادره محاکم متکی به حکم ماده (۹۱) اصولنامه اداری محاکم مبنی بر ویت محاسبه و معاینه دفاتر و اوراق از طرف اهل خبره یا یکی از اعضای محکمه.

۳- قرار صادره محکمه متکی به حکم ماده (۲۲۱) اصولنامه اداری محاکم دایر به سقوط حق استیناف خواهی مستند به سند رسمی انصراف کننده.

۴- قرار صادره محکمه مستند به حکم ماده (۱۶۲) اصولنامه اداری محاکم براساس اسناد رسمی در حق مقر و ورثه و خلف آنها.

۵- قرار یا حکم ایکه متکی به حکم ماده (۲۲۷) اصولنامه اداری محاکم در دعاوی حادثه درضمن دعوی اصلی از محکمه صادر میگردد.

۶- قرار صادره محکمه در حالیکه واجد شرایط حکم ماده (۲۲۶۹) قانون مدنی و احکام مواد (۳-۲) صفحه ۳۲ سیمینار سال (۱۳۵۰) روسای محاکم باشد.

۷- قرار صادره مستند به حکم مندرج صفحه (۳۱) سیمینار سال ۱۳۵۰ مبنی بر اشکال در تنفیذ.

۸- قرار صادره متکی به حکم ماده واحده در قسمت اقامه شهود یا دادن سوگند با در نظر داشت مندرجات صفحه (۳۲ و ۲۴) سیمینار سال ۱۳۵۰ به استثنا ماده (۱۰۲۵) قانون مدنی.

هرگاه حکم محاکم بااساس اقرار اصلاح ابراء و یا متکی به وثایق و اسناد رسمی دارای ثبت محفوظ صادره شده باشد و اسناد متذکره طرف ادعای جعل و مشبوهیت قرار نگرفته باشد در چنین حالات احکام صادره محاکم در مرحله استیناف قابل دوران نبوده محاکم فوقانی متکی به حکم ماده (۱۴) اصولنامه اداری محاکم ذریعه صدور قرار قضایی استیناف آنرا رد نمایند.

مطالبات حقوقی مستند به اسناد رسمی مانند حجت خط‌های قروض حسنه داین و اسناد بیع جایزی دارای ثبت محفوظ که طرف اعتراض مشبوهیت و جعلیت واقع نگردیده باشند و مبطل آن ارایه نگردد قابل احاله به محکمه نبوده ارگان‌های اجرا یی بعد از اطمینان و ثبت محفوظ در تطبیق آن اقدام بدارند.